

نیل حقنی

@voicelaw5040



فایل حقوقی رایین هود

سفیر عدالت

@voicelaw5040

@bisotoonlaw

@iranvoicelaw





En Fr العربية اردو



پرتال امام خمینی



[12042]

برو

برو به صفحه:



دفتر امام، پس از سلام، خواهشمند است بفرمایید که: آیا امام خمینی اجازه داده اند که هرکس حق طلق مؤلفی را نادیده انگاشته و حق هنری و زحمت بیست ساله را بدون اجازه از صاحبش چاپ کند و بفروشد؟ در حالی که امروز اگر کسی کتابی را به حروف چینی بدهد و یا به کاتبی دهد تا بنویسد، صفحه ای یک صد تومان مزد حروف چینی و کتابت می باشد، غیر از حق التألیف. آن وقت یک نفر از راه رسیده، از روی آن ها عکس برداری نماید و به قیمت کمی تمام کند و بفروشد. چگونه است که مالکیت را در شرع مقدس از بین ببرند، مگر زمین موات است. لذا اگر دستور نداده اند، صریحاً مرقوم فرمایید. و اگر با عدم توجه به حقوق مؤلف فتوایی صادر شده، تذکراً بفرمایید و جواب آن را بفرستید که مزید تشکر است. تا حال چند نامه فرستاده شده و بدون جواب مانده است. مردمانی هستند که وقت بسیار دارند، به کمک بطلید و جواب نامه ها را بدهید، باز هم مزید تشکر است.

بسمه تعالی، حق تألیف و طبع و نظیر آن، اساس شرعی ندارد.

6971

[سؤال 12042]

بسم الله الرحمن

23 محرم 1400 ق

الرحیم

زعیم الأمة الإسلامية، الإمام القائد السید الخمينی، دام ظله، سلام الله علیکم ورحمته وبرکاته، سیدنا المفدی! ما هو رأيکم فی طبع و نشر الكتب الإسلامية، التي فيها خدمة للأمة الإسلامية وترويج المذهب الشيعی وذلك بدون موافقة المؤلف أو الناشر أو المحقق وقد كتب



Persian

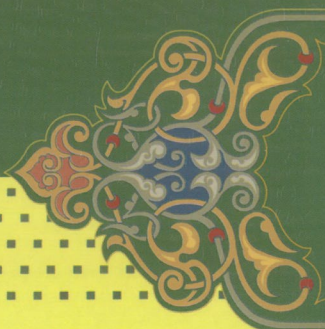
English





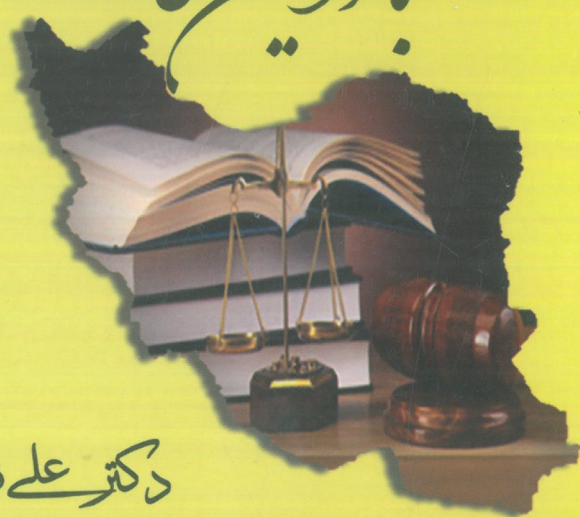
@voicelaw5040-@iranvoicelaw

شرح روان، جامع و فرمولاسیون



آیین دادرسی مدنی تطبیق در نظم

باقر بنی خاں



دکتر علی فلاح

دکترای حقوق خصوصی دانشگاه تهران



@voicelaw5040-@iranvoice

آیین دادرسی مدنی در نظم سے نے تطبیق

با قوانین خاص

- ❖ قوانین آیین دادرسی کیفری
- ❖ قوانین آیین دادرسی تجارتی
- ❖ قوانین آیین دادرسی حسبی
- ❖ قوانین آیین دادرسی کار
- ❖ قوانین جات خانوادہ
- ❖ قوانین شورابی مل اختلاف
- ❖ قوانین دیوان عدالت اداری
- ❖ قوانین اجرای احکام مدنی...

جلد اول

دکتر علی فلاح

دکترای حقوق خصوصے دانشکدہ اہلقرآن

سرشناسه	فلاح، علی، ۱۳۶۴-
عنوان قراردادی	ایران، قوانین و احکام. Iran.Laws, etc
عنوان و نام پدیدآور	شرح روان و جامع آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص / علی فلاح.
مشخصات نشر	تهران: نظم تطبیقی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	ج ۲: (ج ۲۰۱ ص)
شابک	دوره ۰۷-۰۰۷۶۷-۶۲۲-۹۷۸: ج ۱: ۰۸-۰۰۷۶۷-۶۲۲-۹۷۸ ج ۲: ۰۹-۰۰۷۶۷-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
مندرجات	ج ۱: مواد ۱-۳۲۵-ج ۲: مواد ۳۲۶-۵۲۹
موضوع	آیین دادرسی مدنی -- ایران -- راهنمای آموزشی
موضوع	Civil Procedure -- Iran--study and teaching :
رده بندی کنگره	KMH۱۷۱۰:
رده بندی دیویی	۳۴۷/۵۵:
شماره کتابشناسی ملی	۷۶۶۵۱۹۶:



شرح روان، جامع و فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص / جلد اول

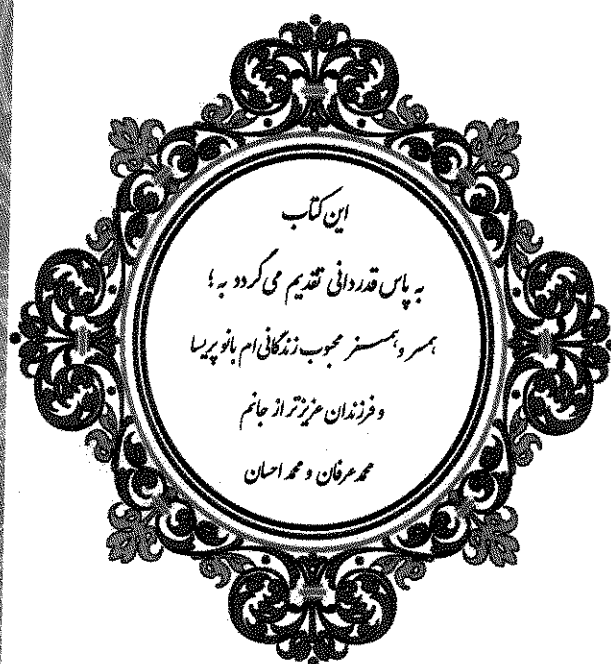
دکتر علی فلاح

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۴۰۰

قطع و تیراژ: وزیری / ۱۰۰۰

قیمت: ۱۱۰/۰۰۰ تومان

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر اعم از عنوان کتاب، فرمول‌ها، پلن‌های تطبیقی و بررسی قوانین خاص به صورت تطبیقی که برای اولین بار در این کتاب آمده است، متعلق به نویسنده دکتر علی فلاح و انتشارات نظم تطبیقی است و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی و با هر هدفی ولو هدف آموزشی، بدون موافقت کتبی ناشر و مؤلف ندارد. باز نشر آن بدون ذکر منبع به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، تخلف بوده و قطعاً متخلف تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



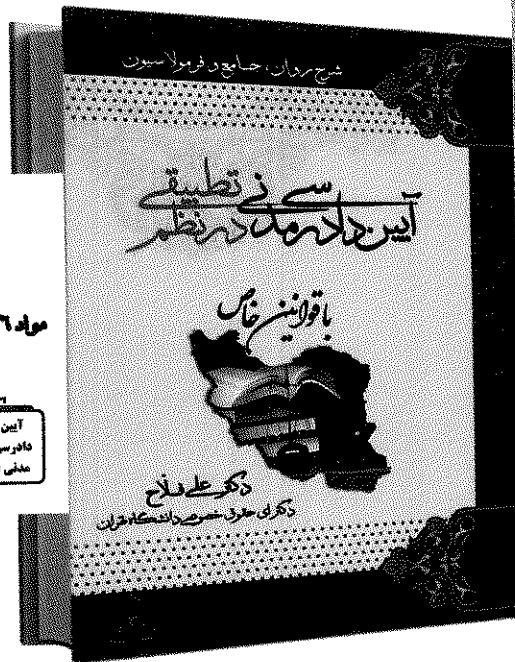
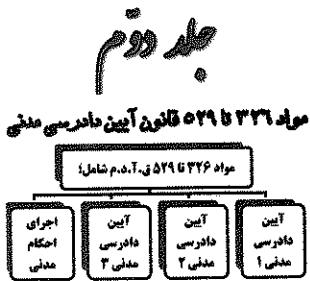
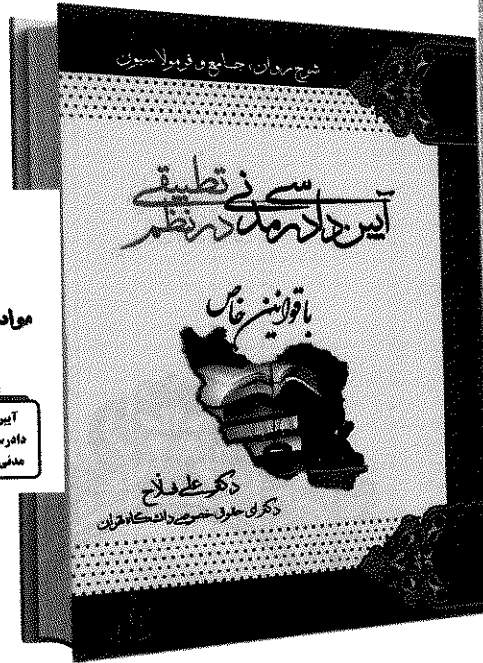
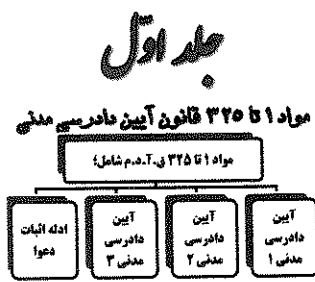
این کتاب

به پاس قدردانی تقدیم می گردد به :

همسر و همسفر محبوب زندگانی ام بانو پیرسا

و فرزندان عزیزتر از جانم

محمد عرفان و محمد اسحاق



فهرست جلد اول

بررسی قانون آیین دادرسی مدنی

مواد ۱ تا ۳۲۵ در نظم تطبیقی با قوانین خاص

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۱

کلیات - مواد ۱-۹ ص ۱۹ آیین دادرسی مدنی ۱

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها مواد ۱۰-۲۵ ص ۵۱ آیین دادرسی مدنی ۱

فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن مواد ۲۶-۳۰ ص ۸۶ آیین دادرسی مدنی ۱

باب دوم - وکالت در دعاوی

..... مواد ۳۱-۴۷ ص ۱۰۰ آیین دادرسی مدنی ۱

فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۲

باب سوم - دادرسی نخستین

فصل اول - دادخواست مواد ۴۸-۶۰ ص ۱۴۷ آیین دادرسی مدنی ۲

مبحث اول - تقدیم دادخواست مواد ۴۸-۵۰ ص ۱۴۹ آیین دادرسی مدنی ۲

مبحث دوم - شرایط دادخواست مواد ۵۱-۵۲ ص ۱۵۵ آیین دادرسی مدنی ۲

مبحث سوم - موارد توقیف دادخواست.....	مواد ۵۶-۵۳.....	ص ۱۵۷ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث چهارم - پیوست های دادخواست.....	مواد ۶۰-۵۷.....	ص ۱۵۹ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - بهای خواسته.....	مواد ۶۳-۶۱.....	ص ۱۶۱ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی.....	مواد ۹۲-۶۴.....	ص ۱۶۲ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - جریان دادخواست.....	مواد ۶۶-۶۴.....	ص ۱۶۲ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - ابلاغ.....	مواد ۸۳-۶۷.....	ص ۱۹۳ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگی.....	مواد ۹۲-۸۴.....	ص ۲۳۵ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل چهارم - جلسه دادرسی.....	مواد ۱۰۴-۹۳.....	ص ۲۶۴ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل پنجم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست.....	مواد ۱۰۷-۱۰۵.....	ص ۲۸۴ آیین دادرسی مدنی ۲
فصل یازدهم - رأی.....	مواد ۳۲۵-۲۹۵.....	ص ۲۹۱ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - صدور و انشاء رأی.....	مواد ۲۹۹-۲۹۵.....	ص ۲۹۱ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - ابلاغ رأی.....	مواد ۳۰۲-۳۰۰.....	ص ۲۹۲ آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث پنجم - تصحیح رأی.....	ماده ۳۰۹.....	ص ۲۹۲ آیین دادرسی مدنی ۲

فصل قانونی آیین دادرسی مدنی ۳

فصل ششم - امور اتفاقی.....	مواد ۱۴۸-۱۰۸.....	ص ۳۰۸ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث اول - تأمین خواسته.....	مواد ۱۹۲-۱۰۸.....	ص ۳۰۸ آیین دادرسی مدنی ۳
۱- درخواست تأمین.....	مواد ۱۲۰-۱۰۸.....	ص ۳۰۸ آیین دادرسی مدنی ۳
۲ - اقسام تأمین.....	مواد ۱۹۲-۱۲۱.....	ص ۳۰۸ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث پنجم - اخذ تأمین از اتباع دولت های خارجی.....	مواد ۱۴۸-۱۴۴.....	ص ۳۱۴ آیین دادرسی مدنی ۳
فصل هفتم - تأمین دلیل و اظهارنامه.....	مواد ۱۵۷-۱۴۹.....	ص ۳۱۵ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث اول - تأمین دلیل.....	مواد ۱۵۵-۱۴۹.....	ص ۳۱۵ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث دوم - اظهارنامه.....	مواد ۱۵۷-۱۵۶.....	ص ۳۱۶ آیین دادرسی مدنی ۳
فصل یازدهم - مبحث ششم - دادرسی فوری.....	مواد ۳۲۵-۳۱۰.....	ص ۳۱۷ آیین دادرسی مدنی ۳
فصل ششم - ادامه امور اتفاقی - دعاوی طاری.....	مواد ۱۴۳-۱۳۰.....	ص ۳۵۱ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث دوم - ورود شخص ثالث.....	مواد ۱۳۴-۱۳۰.....	ص ۳۵۱ آیین دادرسی مدنی ۳

مبحث سوم - جلب شخص ثالث.....	مواد ۱۴۰-۱۳۵.....	ص ۳۵۲ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث چهارم - دعوی متقابل.....	مواد ۱۴۳-۱۴۱.....	ص ۳۵۳ آیین دادرسی مدنی ۳
فصل هشتم - دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت و مزاحمت.....	مواد ۱۷۷-۱۵۸.....	ص ۳۷۱ آیین دادرسی مدنی ۳
فصل نهم - سازش و درخواست آن.....	مواد ۱۹۳-۱۷۸.....	ص ۴۰۱ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث اول - سازش.....	مواد ۱۸۵-۱۷۸.....	ص ۴۰۱ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث دوم - درخواست سازش.....	مواد ۱۹۳-۱۸۶.....	ص ۴۰۲ آیین دادرسی مدنی ۳

فصل قانونی ادله اثبات دعوا

فصل دهم - رسیدگی به دلایل.....	مواد ۲۹۴-۱۹۴.....	ص ۴۱۱ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث اول - کلیات.....	مواد ۲۰۱-۱۹۴.....	ص ۴۱۲ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث دوم - اقرار.....	مواد ۲۰۵-۲۰۲.....	ص ۴۲۱ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث سوم - اسناد.....	مواد ۲۲۸-۲۰۶.....	ص ۴۳۱ آیین دادرسی مدنی ۳
الف - مواد عمومی.....	مواد ۲۱۵-۲۰۶.....	ص ۴۳۱ آیین دادرسی مدنی ۳
ب - انکار و تردید.....	مواد ۲۱۸-۲۱۶.....	ص ۴۳۳ آیین دادرسی مدنی ۳
ج - ادعای جعلیت.....	مواد ۲۲۲-۲۱۹.....	ص ۴۳۳ آیین دادرسی مدنی ۳
د - رسیدگی به صحت و اصالت سند.....	مواد ۲۲۸-۲۲۳.....	ص ۴۳۴ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث چهارم - گواهی.....	مواد ۲۴۷-۲۲۹.....	ص ۴۵۹ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی.....	مواد ۲۵۶-۲۴۸.....	ص ۴۷۷ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث ششم - رجوع به کارشناس.....	مواد ۲۶۹-۲۵۷.....	ص ۴۷۸ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث هفتم - سوگند.....	مواد ۲۸۹-۲۷۰.....	ص ۴۹۱ آیین دادرسی مدنی ۳
مبحث هشتم - نیابت قضایی.....	مواد ۲۹۴-۲۹۰.....	ص ۵۱۱ آیین دادرسی مدنی ۳

فهرست جلد دوم

بررسی قانون آیین دادرسی مدنی

مواد ۳۲۶ تا ۵۲۹ در نظم تطبیقی با قوانین خاص

فصل قانونی آیین دادرسی مدنی ۲

باب سوم - واخواهی

فصل یازدهم قانون آیین دادرسی مدنی	مواد ۳۰۳-۳۰۸	ص ۱۹	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - حکم حضوری و غیابی	مواد ۳۰۳-۳۰۴	ص ۱۹	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث چهارم - واخواهی	مواد ۳۰۵-۳۰۸	ص ۱۹	آیین دادرسی مدنی ۲

باب چهارم - تجدیدنظر

فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر	مواد ۳۲۶-۳۲۹	ص ۴۳	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - آرای قابل تجدیدنظر	مواد ۳۳۰-۳۳۵	ص ۴۴	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - مهلت تجدیدنظر	مواد ۳۳۶-۳۳۸	ص ۴۶	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل چهارم - دادخواست و مقدمات رسیدگی	مواد ۳۳۹-۳۴۷	ص ۴۷	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل پنجم - جهات تجدیدنظر	مواد ۳۴۸-۳۶۵	ص ۵۳	آیین دادرسی مدنی ۲

باب پنجم - فرجام خواهی

فصل اول - فرجام خواهی در امور مدنی	مواد ۳۶۶-۴۱۶	ص ۴۳	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - فرجام خواهی و آرای قابل فرجام	مواد ۳۶۶-۳۶۹	ص ۴۴	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - موارد نقض	مواد ۳۷۰-۳۷۷	ص ۵۵	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - ترتیب فرجام خواهی	مواد ۳۷۸-۳۸۹	ص ۴۹	آیین دادرسی مدنی ۲

مبحث چهارم - ترتیب رسیدگی.....	مواد ۳۹۶-۳۹۰.....	ص ۵۶	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث پنجم - مهلت فرجام خواهی.....	مواد ۴۰۰-۳۹۷.....	ص ۴۷	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث ششم - اقدامات پس از نقض.....	مواد ۴۱۲-۴۰۱.....	ص ۵۸	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث هفتم - فرجام تبعی.....	مواد ۴۱۶-۴۱۳.....	ص ۶۰	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - اعتراض شخص ثالث.....	مواد ۴۲۵-۴۱۷.....	ص ۱۵۳	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - اعاده دادرسی.....	مواد ۴۴۱-۴۲۶.....	ص ۱۵۴	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث اول - جهات اعاده دادرسی.....	ماده ۴۲۶.....	ص ۱۵۴	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث دوم - مهلت اعاده دادرسی.....	مواد ۴۳۱-۴۲۷.....	ص ۱۵۶	آیین دادرسی مدنی ۲
مبحث سوم - ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی.....	مواد ۴۴۱-۴۳۲.....	ص ۱۵۷	آیین دادرسی مدنی ۲

باب ششم - مواعد

فصل اول - تعیین و حساب مواعد.....	مواد ۴۴۹-۴۴۲.....	ص ۲۳۱	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد.....	مواد ۴۵۳-۴۵۰.....	ص ۲۳۲	آیین دادرسی مدنی ۲

باب هفتم - هزینه دادرسی و اعسار

فصل اول - هزینه دادرسی.....	مواد ۵۰۳-۵۰۲.....	ص ۲۴۵	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسی.....	مواد ۵۱۴-۵۰۴.....	ص ۲۴۵	آیین دادرسی مدنی ۲

باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - کلیات.....	مواد ۵۱۸-۱۵.....	ص ۲۷۰	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل دوم - خسارات.....	مواد ۵۲۲-۵۱۹.....	ص ۲۷۱	آیین دادرسی مدنی ۲
فصل سوم - مستثنیات دین.....	مواد ۵۲۷-۵۲۳.....	ص ۲۷۱	آیین دادرسی مدنی ۲
سایر مقررات.....	مواد ۵۲۹-۵۲۸.....	ص ۲۷۲	آیین دادرسی مدنی ۲

فصل داورى - آیین دادرسی مدنی ۳

باب هفتم - داورى

.....	مواد ۵۰۱-۴۵۴.....	ص ۲۸۴	آیین دادرسی مدنی ۲

بررسی مستقل قانون اجرای احکام مدنی

.....	مواد ۱۸۰-۱.....	ص ۳۳۳	آیین دادرسی مدنی ۲

ملائم اختصاری

آیین‌نامه‌ی نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی- مصوب ۱۳۹۵	آ.ن.م.د.م
آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف- مصوب ۱۳۹۵	آ.ا.ق.ش.ح.ا
آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون حمایت خانواده- مصوب ۱۳۹۳	آ.ا.ق.ح.خ
آیین‌نامه‌ی ارائه خدمات الکترونیک قضایی- مصوب ۱۳۹۱	آ.ا.خ.ا.ق
آیین‌نامه‌ی آیین دادرسی کار- مصوب ۱۳۹۱	آ.ا.د.ک
آیین‌نامه‌ی اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، اصلاحی ۱۳۸۸	آ.ا.ل.ا.ک.و.د
آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء - مصوب ۱۳۸۷	آ.ا.م.ا.ر.ل
(عنوان کامل: آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی)	
آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت- مصوب ۱۳۶۹	آ.د.د.و.ز
آیین‌نامه‌ی قانون وکالت- مصوب ۱۳۱۶	آ.ق.و
قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	ق.آ.د.م
(عنوان کامل: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)	
قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲	ق.آ.د.ک
(عنوان کامل: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری)	
قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲	ق.آ.د.د.ع.ا
(عنوان کامل: قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری)	
قانون آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱	ق.آ.د.ک.ا
قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، مصوب ۱۳۹۵	ق.ا.د.پ.د
قانون امور گمرکی، مصوب ۱۳۹۰	ق.ا.گ
قانون افراز و فروش املاک مشاع، مصوب ۱۳۵۷	ق.ا.ف.ا.م
قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶	ق.ا.ا.م
قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹	ق.ا.ح
قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی، مصوب ۱۳۲۲	ق.ا.ب.د.م.ق.ث
قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۴	ق.ب.ا.ب
قانون پیش فروش ساختمان، مصوب ۱۳۸۹	ق.پ.س
قانون تملک آپارتمان، مصوب ۱۳۴۳	ق.ت.آ
قانون تجارت الکترونیکی، مصوب ۱۳۸۲	ق.ت.ا

ق.ت.د.ع.ا.....	قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحی ۱۳۸۱
ق.ت.....	قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱
ق.ث.....	قانون ثبت، مصوب ۱۳۱۰ (عنوان کامل: قانون ثبت اسناد و املاک)
ق.ث.ا.....	قانون ثبت اختراعات، مصوب ۳۸۶
ق.ث.ا.ک.....	عنوان کامل: قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری
ق.ش.....	قانون شهرداری، مصوب ۱۳۳۴
ق.ش.ح.ا.....	قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴
ق.ص.ج.....	قانون صدور چک، مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات سال‌های ۱۳۷۲، ۱۳۸۲، ۱۳۹۷
ق.ح.ج.....	قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱
ق.ح.ک.....	قانون حمایت از کودکان، مصوب ۱۳۹۱
ق.ح.ک.ک.....	عنوان کامل: قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست
ق.د.ت.ب.....	قانون داوری تجاری بین‌الملل، مصوب ۱۳۷۶
ق.ک.....	قانون کار، مصوب ۱۳۶۹
ق.ک.د.ا.پ.و.د.....	قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری، مصوب ۱۳۷۶
ق.ک.د.ر.د.....	قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری، مصوب ۱۳۸۱
ق.م.....	قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴
ق.م.ا.....	قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲
ق.م.ت.ع.ز.ا.ت.....	قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵
ق.م.ق.ق.....	قانون مسئولیت قوه قضائیه، مصوب ۱۳۶۶
ق.م.م.....	قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی (۱۳۹۴)
ق.ن.ا.م.م.....	قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳
ق.ن.ب.ر.ق.....	قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۱
ق.و.....	قانون وکالت، مصوب ۱۳۱۵
ق.و.ب.د.د.....	قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳
ل.ا.ق.ت.....	عنوان کامل: قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین
ل.ا.ک.و.د.....	لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷ (راجع به شرکت‌های سهامی)
ل.ا.ک.و.د.....	لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۳۳

گاهی گمان نمی کنی دلی می شود گاهی نمی شود که نمی شود

سخن آغازین:

شاید زمانی که قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ به تصویب رسید کمتر کسی می توانست تصور نماید که روزی آتقدیر قوانین مربوط به دادرسی مدنی توسعه یابد که آن قانون به ظاهر اصلی و جامع، تنها یکی از مجموع قوانین آیین دادرسی مدنی به شمار آید. امروزه به جای عنوان «قانون آیین دادرسی مدنی» چه بسا بهتر باشد از عنوان «قوانین آیین دادرسی مدنی» استفاده نماییم. در این مجلد در تلاشی با همان روش نظم تطبیقی، به شرح، بررسی و تطبیق مواد قوانین آیین دادرسی مدنی با مجموع قوانین خاص مرتبط و به روز سپرداریم و با کنار هم قرار دادن پازل های پراکنده مربوط به دادرسی، تصویری شفاف تر و زیاده تر از فرآیندهای دادرسی امروزی به نحو فرمولاسیون، تقدیم حضور حقوق دانان و حقوق خوانان اهل وقت نماییم.

یکی از مهمترین پایه ای ترین و کاربردی ترین دروسی که در رشته حقوق همیشه برای استادان و دانشجویان این رشته دغدغه بوده است درس آیین دادرسی مدنی است. تجربیات سال های متمادی در حوزه ی تدریس در دانشگاه های حقوق و مجموع مراکز علمی در سراسر کشور از یک سو و وکالت در پرونده های خاص حقوقی از سوی دیگر، تماماً توأم بوده است با دغدغه هایی بدون پلخ:

- دغدغه چرایی وجود این بر مواد مجل، بهم و متعارض در حوزه دادرسی توأم با قوانین خاص.
- دغدغه چرایی وجود این به تفاوت بین سیستم تقنینی و سیستم قضایی در حوزه قوانین دادرسی.
- دغدغه چگونه می سطر نمودن مواد فراوان و فرار قوانین آیین دادرسی و تسلط باید کار بر آن ها.
- دغدغه چگونه می گشت ارتباط بین مقررات عام قانون آیین دادرسی با قوانین خاص دادرسی.
- دغدغه چگونه می جلوگیری از تشویش افکن حقوق خوانان با مطالعه اقوال و نظریات متضاد و بعضاً متعارض حقوق دانان.
- دغدغه فقدان وجود ضمیمی واحد و قابل به هم برای دانشجویان حقوق در طول دوره ی تحصیل در دانشگاه های حقوق.
- دغدغه چگونه می پاسخگویی به سوالات بهم در بخش های حقوقی از جمله آزمون های وکالت، قضاوت، کارشناسی ارشد و دکتری.

خدای آفریننده لوح و قلم را با سوزارم که بار دیگر بر بنده ی حقیر خویش منت نهاد و این توفیق را داد که در راستای
پایخ دادن به این دغدغه ها و مصداق دغدغه دیگر تلاش برارای اثری متفاوت در حوزه ی حقوق آیین دادرسی مدنی و قضایی رشته حقوق، با
روشی نوین به نام نظم تطبیقی در صدد صیقل بخشیدن به این کلمات کلفت الا نسا الا سهما.

ویژگی های این اثر: این اثر بر اساس سیستم ادعای نظم تطبیقی در نظام حقوقی ایران به کوایی ثبت شماره ۷۳۴۵ و طبق جان فصل بندی
قانون آیین دادرسی مدنی که بهترین نوع فصل بندی است و در تمام دوره های آموزشی اعم از دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی
حاکم عمل می باشد به رشته تحریر درآمده است. البته ضمن تلاش بر حفظ نظم قانونی، موضوعات تطبیقی تمام مباحث آیین دادرسی مدنی
تا ۴ کادر هم قرار گرفته و در همان قسمت فهرست کتاب به تفکیک بیان شده و واجد ویژگی های ذیل است:

• بررسی ماده به ماده قانون آیین دادرسی مدنی به بیان ساده در تطبیق با تمام قوانین خاص مرتبط با دادرسی مدنی از جمله:

❖ قوانین آیین دادرسی کیفری	❖ قوانین آیین دادرسی کار
❖ قوانین آیین دادرسی تجاری	❖ قوانین آیین دادرسی حسبی
❖ قوانین شوراهای حل اختلاف	❖ قوانین آیین دادرسی دیوان عدالت اداری
❖ قوانین اجرای احکام مدنی	❖ قوانین جات خانواده

- تفسیر و تبیین مواد قانون آیین دادرسی مدنی با استاده از خود قانون آیین دادرسی مدنی (تفسیر قانون با قانون).
- تطبیق مواد قانون آیین دادرسی مدنی با آرای وحدت رویه جدید و مهم و بیان اهم نظریات مشورتی اداره حقوقی.
- تطبیق موضوعات و مباحث به ظاهر متشابه ولی به واقع متفاوت قانون آیین دادرسی مدنی در قالب پلن های آموزشی.
- تبیین آرای متعدد حقوقی و دکترین در ارتباط با نص مواد قانونی و جمع بندی آن با جهت ایجاد یک رویه ی حقوقی.
- فرمولاسیون حقوقی و بیان مباحث مواد قانونی در قالب فرمول های ساده ریاضی و برقراری ارتباط بین علوم انسانی و ریاضی.
- اینگونه که یک مواد قانونی و بیان مثال های ساده و متعدد حقوقی جهت فهم بهتر و در دسترس مطالب حقوقی برای دانشجویان حقوق.

• طرح ابجاری مسائل هفت گزیده در کلاس های تالیفی و اراد تست های جدید آزمون های دکالت، هفتاد و کارشناسی ارشد

پیش از این با دو جلد کتاب آیین دادرسی مدنی در نظم قضیتی، طی ۳۵ دوره تجدید چاپ و بیش از صد هزار نسخه عرضه، تلاش نموده بودیم به دفعه‌های عنوان شده باروش مذکور پاسخ دهیم. اکنون بایده با نیت تواضع و افتخار اعلام نمایم که سبک آموزشی فرمولاسیون نظم قضیتی، پس از سال‌ها تدریس و تحقیق به بلوغ خویش رسیده است و امروز با نغای علمی بیشتر به شرف‌تر از آثار قبلی، به صورت دو جلد مستقی و با محوریت قوانین خاص، تحت عنوان؛

«شرح روان، جامع و فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظم قضیتی با قوانین خاص»
پیش‌کش جامه حقوقی می‌گردد. امید است به لطف حضرت حق مقبول افتد و در نظر آید.

چون همیشه به وجود یک جامه‌ی فریخته حقوقی در کشور عزیزم می‌بالم و ایمان دارم که این نخب زانگان با دواوس و دقت خاصی آثار حقوقی را دنبال می‌کنند و خود صاحب تحقیق بوده و سره را از ناسره تحقیق می‌دهند لذا در اینجا مراتب پاس و قدردانی مین قلبی خویش را تقدیم آن جامه‌ی حقوقی خوش فهم کرده و از تمام حقوق دانان و حقوق خوانان که الله‌ری که در این مدت با التفات به بی‌اخلاقی‌های کاسبان علم حقوق، بیدارید و لگرمی و وقت قلب بودند، خاصه وکیل بانو الهه فلاح که در امر ویراستاری نیز بسیار کوشیدند، بی‌نهایت قدردان و سپاسگزارم و از عزیزانی که این اثر را شایسته مطالعه دانسته‌اند، استدعای انتقال نظرات و پیشنهادات در جهت بهبود و نغای این اثر از طریق نشانی‌های مجازی ذیل را دارم.

ارادتمند حقوق خوانان و حقوق دانان اهل دقت / علی فلاح

www.dralifallah.com
Instagram: Dr_ali.fallah
Telegram: Dr_ali_fallah
Email: Dr.fallah.lawacademy@gmail.com



فصول قانونی آیین دادرسی مدنی ۱

کلیات..... مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م
صلاحیت ها..... مواد ۱۰ تا ۳۰ ق.آ.د.م
وکالت در دعاوی..... مواد ۳۱ تا ۴۷ ق.آ.د.م

در نظم تطبیقی با قوانین خاص



Page 1

Page 2

Page 3

Page 4

Page 5

Page 6

Page 7

Page 8

Page 9

Page 10

Page 11

Page 12

Page 13

Page 14

Page 15

Page 16

Page 17

Page 18

Page 19

Page 20

Page 21

Page 22

Page 23

Page 24

Page 25

Page 26

Page 27

Page 28

Page 29

Page 30

Page 31

Page 32

Page 33

Page 34

Page 35

Page 36

Page 37

Page 38

Page 39

@voicelaw5040-@iranvoicelaw

بررسی تطبیقی اصول آیین دادرسی مدنی

❖ ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

ماده ۱ - آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، به کار می‌رود.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۱- آیین دادرسی کار مجموعه اصول و مقرراتی است که اصحاب دعوا در مقام مراجعه به مراجع حل اختلاف کار و مراجع مزبور در مقام رسیدگی، مکلف به رعایت و تبعیت از آن می‌باشند.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.

ماده ۱۵- ... مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۱۲۲- مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

قانون شوراها و حل اختلاف

ماده ۱۸- رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است.

تبصره ۱- اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع،

حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است. تبصره ۲- مقررات ناظر به صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است. ماده ۱۹- رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست. تبصره ۱- منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است. قانون حمایت خانواده ماده ۸- رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود. ماده ۹- تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است. قانون امور حسبی ماده ۲- رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب (قانون امور حسبی) می باشد، مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.	آیین دادرسی مدنی

۱- براساس ماده ۱ ق.آ.د.م و دلالت قوانین خاص در مواد (۱) ق.آ.د. کار، (۱۵۱) ق.آ.د. کیفری، (۱۲۲) ق.آ.د.ع.ا، (۱۸ و ۱۹) ق.ش.ح.ا و (۸ و ۹) ق.ح.خ و (۲) ق.ا.ح که در نظم تطبیقی با قوانین خاص مورد اشاره قرار گرفت، آیین دادرسی مدنی شامل دو بخش "اصول" و "مقررات" است که در مقام رسیدگی به دعاوی، در مراجع قضاوتی به کار می رود.

۲- غالباً "اصول" (قواعد) آیین دادرسی مدنی در تمام امور و دعاوی حاکم است حتی در دعاوی خاص، ولی "مقررات" (تشریفات) آن، در امور و دعاوی مدنی حاکم است مگر در دعاوی خاص. از آنجا که فلسفه وجودی قوانین خاص از قبیل قانون امور حسبی، ایجاد مقررات ویژه برای دعاوی خاص است پس دیگر مقررات عمومی دعاوی، اصولاً شامل حال آنها نمی شود. البته اگر قوانین خاص از قبیل قانون امور حسبی در زمینه ای سکوت داشته یا به قوانین عام ارجاع داده باشند، بازهم مقررات آیین دادرسی مدنی شامل آنها می گردد.

آیین دادرسی مدنی ۱/ کلیات/ جلد اول ❁ ۲۱

❖ بنابراین آیین دادرسی مدنی مجموعه‌ای از «اصول» و «مقررات» است که بر امور و دعاوی به تفکیک ذیل حاکم می‌باشد:



فرمول‌های تطبیقی نحوه‌ی اعمال «اصول» و «مقررات» آیین دادرسی مدنی در قوانین خاص

Σ۱ «اصول» آیین دادرسی مدنی × در همه دعاوی = حاکم است. «اصول» آیین دادرسی مدنی طبق مواد ذیل در همه امور و دعاوی حاکم است؛						
ماده ۱ ق.آ.د.م.	ماده ۱ ق.آ.د.م.	مواد ۸ و ۹ ق.ح.خ.	ماده ۱ آ.د.کار	مواد ۲ و ۳ ق.ا.ح.	مواد ۱۸ و ۱۹ ق.ش.ح.ا.	مواد ۱۲۲ الی ۱۲۴ ق.آ.د.د.ع.ا.
دعاوی مدنی	دعاوی بازرگانی	دعاوی خانواده	دعاوی کار	امور حسبی	شورای حل اختلاف	دیوان عدالت اداری
(+)	(+)	(+)	(+)	(+)	(+)	(+)
Σ۲ «مقررات» آیین دادرسی مدنی - امور و دعاوی خاص = حاکم است. «مقررات» آیین دادرسی مدنی طبق مواد ذیل حاکم است مگر در امور و دعاوی خاص.						
دعاوی مدنی	دعاوی بازرگانی	دعاوی خانواده	دعاوی کار	امور حسبی	شورای حل اختلاف	دیوان عدالت اداری
حاکم است (+)	حاکم است (+)	حاکم نیست (-)	حاکم نیست (-)	حاکم نیست (-)	حاکم نیست (-)	حاکم نیست (-)
مگر در حالت سکوت یا ارجاع قوانین خاص به قانون آیین دادرسی مدنی						
نتیجه تطبیقی اصول و مقررات اینکه؛ "اصول" (قواعد) آیین دادرسی = همیشه حاکم است (+) حتی در قوانین خاص. "مقررات" (تشریفات) آیین دادرسی مدنی = در امور و دعاوی خاص حاکم نیست (-) مگر اینکه قوانین خاص ساکت بوده و یا به مقررات آیین دادرسی مدنی ارجاع داده باشد.						

۳- اگر خواسته باشیم، کل مواد قانون آیین دادرسی مدنی را که شامل ۵۲۹ ماده است در دو بخش "اصول" و "مقررات" خلاصه نماییم، می‌توانیم بگوییم:

❁ "اصول" آیین دادرسی مدنی غالباً در مواد ۹ تا ۱۰ ق.آ.د.م. بیان شده است.

❁ "مقررات" آیین دادرسی مدنی غالباً در مواد ۱۰ تا ۵۲۹ ق.آ.د.م. مورد تقنین قرار گرفته است.

❖ ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل درخواست در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲ - هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۳ - مراجع حل اختلاف کار نمی توانند به دعوا رسیدگی کنند مگر اینکه اصیل یا قائم مقام یا نماینده وی رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱۰ - بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می شود.
ماده ۱۱ - تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.
ماده ۱۲ - تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۱۷ - شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می کنند که شخص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد.

قانون شوراهای حل اختلاف

ماده ۱۶ - رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می رسد.

قانون حمایت خانواده

ماده ۸ - رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

قانون امور حسبی

ماده ۱۳ - درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد - درخواست زبانی در صورت - مجلس نوشته شده و به امضاء درخواست کننده می رسد.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۲ - احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی / کلیات / جلد اول ❁ ۲۲

۱- براساس ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی و دلالت مواد مورد اشاره در قوانین خاص، اصولاً رسیدگی به «دعای حقوقی» و صدور رأی متوقف به «درخواست نمودن و تقاضا کردن» است.

- این تقاضا به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.م اصولاً در قالب فرم دادخواست تقدیم دادگاه می گردد.
- طبق مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م علی الاصول درخواست نمودن با تقدیم دادخواست به عمل می آید.

۲- لفظ «دعا» در عنوان دعای حقوقی ماده ۲ ق.آ.د.م، در سه مفهوم به کار رفته است؛

- دعا به مفهوم توانایی قانونی مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح و به قضاوت گذاردن وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی مربوط است. مفهومی که در مواد ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۴۹، ۸۴، ۱۰۹ و بند «ج» ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م نیز به کار رفته است.
- دریک مفهوم دیگر دعا به معنای منازعه و اختلافی است که در مرجع قضای مطروح گردیده و تحت رسیدگی بوده یا می باشد. از جمله در مواد ۱، ۴۴، ۵۲، ۵۷ و بند «ب» ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م بدین مفهوم است.

- در برخی موارد نیز دعا به معنای ادعا به کار رفته است. ادعایی که در مرجع قضایی مطروح نشده و یا در خلال رسیدگی به دعا، به عنوان امری تبعی مطرح می گردد. دعای تهاثر، صلح، فسخ، رد خواسته به کار رفته در ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م در همین معنی و مفهوم به کار رفته اند،^۱ که نیازی به تقدیم دادخواست ندارند.

۳- دعوای مدنظر در مقررات آیین دادرسی مدنی، مرافعه و امری است که ماهیت حقوقی دارد، اعم از اینکه در دادگاه های مدنی یا تجاری یا اداری و یا حتی کیفری باشد. به عبارت دیگر برای اعمال مقررات آیین دادرسی مدنی که شاید بهتر باشد آن را آیین دادرسی حقوقی بنامیم، مرجع قضایی مهم نیست بلکه امرقضایی مهم است که حتماً باید جنبه حقوقی داشته باش.

مثال؛ به موجب ماده ۱۵ ق.آ.د.ک مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است و یا دعای مربوط به اصل ۴۹ ق.ا. درخصوص رد مال ناشی از ثروت های نامشروع که در دادگاه های انقلاب رسیدگی می شود نیز مشمول تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی است.

۱ - شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۱، صص ۲۷۷ الی ۲۷۹

۲- اصل ۴۹ قانون اساسی: دولت موظف است ثروتهای ناشی از راه غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن قساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

۴- سه شرط اساسی «ذی نفعی»، «ذی سمتی» و «ذی اهلیتی» از جمله شرایط لازم و ضروری برای اقامه دعاوی است که مورد اجماع حقوقدانان^۱ است. ماده ۲ ق.آ.د.م به دو شرط اساسی «ذی نفعی» و «ذی سمتی» اشاره کرده است. شرط ذی اهلیتی نیز از بند ۳ ماده ۸۴ ق.آ.د.م قابل برداشت است.^۲

۵- مقصود از «ذی نفعی»، وجود نفع مستقیم شخص خواهان است که باید نفعی حقوقی و مشروع یعنی مورد تجویز قانونی بوده و ایجاد شده و باقی باشد.

«ذی نفعی» را نباید با «ذی حقی» خلط نمود. «ذی نفعی» شرط اقامه دعواست و همانند سایر شروط احرازش مجوز شروع رسیدگی ماهوی است و عدم احرازش قرار رد یا عدم استماع دعا را به همراه دارد. اما «ذی حقی» شرط پیروزی در دعواست به نحوی که احرازش در رسیدگی ماهوی منتهی به صدور رأی به نفع خواهان خواهد شد و عدم احرازش صدور رأی علیه خواهان را به همراه خواهد داشت. بنابراین ذی نفعی خواهان ملازمه‌ای با ذی حقی او ندارد.^۳

۶- مقصود از «ذی سمتی» این است که اگر شخصی غیر از شخص حقیقی اصیل اقامه دعا می‌کند باید سمت او که یک عنوان حقوقی اعم از قائم مقامی یا نمایندگی است مورد احراز قرار گیرد. طبق ماده ۲ ق.آ.د.م به طور کلی و مواد ۳۳۵ و ۳۵۷ ق.آ.د.م در تجدیدنظر و ۳۷۸ ق.آ.د.م در فرجام، علاوه بر اصیل، قائم مقام و نماینده نیز می‌توانند درخواست رسیدگی به دعا نمایند. مقصود از «قائم مقام» شخصی است که به جانشینی از دیگری صاحب همان حقوق و تکالیف شده است و مقصود از «نماینده» نیز شخصی است که به نام و به حساب دیگری اقدام می‌نماید.

مثال قائم مقام؛ مانند وراثت که به صورت عام قائم مقام مورث می‌شوند و منتقل الیه که به صورت خاص قائم مقام انتقال دهنده می‌شود.

مثال نماینده؛ نماینده قراردادی مانند نمایندگی وکیل از موکل و یا ایقاعی مانند نمایندگی وصی از موصی و یا قانونی مانند نمایندگی ولی از فرزند و مدیر از شرکت و یا قضایی مانند نمایندگی قیم از صغیر یا مجنون و نمایندگی امین از جنین. شایان ذکر است که مدیر تصفیه نیز نماینده تاجر به شمار می‌آید ولی بنا به نص ماده ۴۱۸ قانون تجارت قائم مقام محسوب شده است.

۱ - رجوع کنید: متین دفتری، دکتر احمد آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ش ۶۳؛ همچنین صدرزاده افشار، دکتر محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ص ۱۸ و همچنین شمس، دکتر عبدالله، منبع پیشین، ش ۵۰۲

۲ - می‌توان گفت ماده ۸۴ ق.آ.د.م شرایط عمومی اقامه دعا را به صورت سلبی بیان نموده و فقدانشان را ایراد نامیده است. اگر بخواهیم بندهای ماده ۸۴ را به صورت شرایط عمومی اقامه دعا برشمریم عبارت خواهند بود از: ۱- صلاحیت ۲- فقدان امر مطرحه ۳- اهلیت ۴- طرفیت ۵- سمت ۶- فقدان امر مختومه ۷- اثر قانونی ۸- مشروعیت ۹- جرمیت ۱۰- ذی نفعی ۱۱- مهلت قانونی

۳ - رجوع کنید: شمس، دکتر عبدالله، منبع پیشین، ش ۵۰۵ به بعد - و همچنین ر.ک به ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م

آیین دادرسی مدنی ۱/ کلیات/ جلد اول ❁ ۲۷

به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی می گردد و در نهایت باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید تا دادرس دیگری مکلف به رسیدگی شود؛

◀ مورد اول در تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م قاضی مجتهدی است که قانون را خلاف شرع بداند.

◀ مورد دوم در مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م قاضی است که مشمول ایراد رد دادرس شده است.

مقرره های فوق جنبه استثنائی داشته و تفسیر مضیق را می طلبند به نحوی که دقت در شرایط تحقق امتناع از رسیدگی در آن ها بسیار مهم است.

❏ مثال؛ فی المثل در تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م قاضی حتماً باید «مجتهد» باشد و «قانون» را خلاف شرع بداند تا تکلیف به رسیدگی او تبدیل به امتناع از رسیدگی گردد، حال؛

◀ قاضی که قانون را خلاف شرع بداند مکلف به رسیدگی است؛ چرا که مجتهد نبوده است.

◀ قاضی مجتهدی که پرونده را خلاف شرع بداند نیز مکلف به رسیدگی است؛ چرا که

قانون را خلاف شرع ندانسته است.

البته باید دقت داشت که به هر حال، قضات اعم از مجتهد یا غیرمجتهد طبق اصل ۱۷۰ ق.ا ممنوع از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی مخالف قانون هستند و باید از اجرای آن خودداری نمایند.

❖ ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تبلیغی با قوانین خاص

اصل تعیین تکلیف در آیین دادرسی مدنی

ماده ۴ - دادگاه ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۵ - مراجع حل اختلاف کار، مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند؛ مگر در مواردی که در قانون معین شده است.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۶۰ - شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی، حکم صادر کنند.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۳ - حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی باشد.

قانون اساسی

اصل ۶۶- احکام داد گاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.

۱- تعیین تکلیف داد گاه‌ها به طور خاص یعنی مستدل و مستند نمودن آرای صادره به مواد قانونی یا شرعی یا اصولی که مغایر با شرع نباشد.

به «طور خاص» رسیدگی کردن ملازمه‌ای با به «طور جداگانه» رسیدگی کردن ندارد بلکه داد گاه‌ها می‌توانند به «طور توأمان» به چندین موضوع رسیدگی نموده و در قالب یک رأی نسبت به آن‌ها اظهار نظر نمایند مشروط بر این که مستندات هر موضوع را به طور خاص تعیین نمایند.

۲- ماده ۴ ق.آ.د.م منحصر به تعیین تکلیف به صورت صدور حکم نیست. بلکه همانطور که ماده ۹ قانون تشکیل داد گاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌داشت «قرارها» و «احکام» داد گاه‌ها باید مستدل و مستند به قانون، شرع و اصول باشد. بنابراین «قرارها» هم مشمول ماده ۴ ق.آ.د.م می‌باشند.

۳- صدور حکم عام و کلی ممنوع است چرا که فارغ از ضعف در مبانی رأی صادره، احتمالاً به جهت نامعین بودن موضوع حکم، قابل اجراء نیز نخواهد بود مگر اینکه صدور چنین حکم عام و کلی نه از سوی داد گاه بلکه از سوی دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری بوده و جنبه قانونگذاری داشته باشد که در این صورت اشکالی ندارد؛

صدور «رأی وحدت رویه» از طریق هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص «آرای مختلف» و از طریق هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص «آرای متعارض» و از طریق هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی در خصوص «اتخاذ رویه‌های مختلف در موارد مشابه»

و صدور «رأی ایجاد رویه» از طریق هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص وجود حداقل پنج «آرای مشابه» می‌توانند از مصادیق بلا اشکال بودن صدور حکم عام و کلی به شمار آیند که از ماده ۴ ق.آ.د.م خروج موضوعی دارند.

در ادامه ضمن بررسی تطبیقی آرای وحدت رویه صادره از سه نهاد فوق و رأی ایجاد رویه دیوان عدالت اداری، به نحوه صدور رأی اصراری نیز خواهیم پرداخت و وجوه افتراق و اشتراک آن با آرای وحدت رویه را مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد؛



فرمول‌های تطبیقی نحوه‌ی صدور «رأی وحدت رویه» «رأی ایجاد رویه» «رأی اصراری»

فرمول صدور «رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور» طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری

❁ صدور رأی مختلف + جلسه هیأت عمومی دیوان عالی + با حداقل ۳/۴ = رأی وحدت رویه

❁ **مرحله اول:** هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، رأی مختلفی صادر شود.

❁ **مرحله دوم:** رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستانها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند.

❁ **درنهایت:** هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضائی و غیر آن لازم الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی اثر است.

مراحل صدور رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور

- نکته اینکه در امور کیفری؛ در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.

۳۰ ❁ شرح مروان، جامع و فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظر نظریه

- نکته دیگر اینکه طبق ماده ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری؛ در کلیه مواردی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی و یا رسیدگی به آراء اصراری و یا انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می گردد، باید با حضور دادستان کل یا نماینده وی باشد. قبل از اتخاذ تصمیم، دادستان کل یا نماینده وی اظهار نظر می کند.
- نکته دیگر اینکه طبق ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری؛ آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که صادر می شود، قابل تغییر است.

فرمول صدور «رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری» طبق مواد ۸ و ۸۹ قانون دیوان عدالت اداری

❁ صدور رأی متعارض + جلسه هیأت عمومی دیوان عدالت + با حداقل ۲/۳ = رأی وحدت رویه

❁ **مرحله اول:** هرگاه در موارد مشابه، رأی متعارضی از یک یا چند شعبه دیوان عدالت اداری صادر شده باشد.

❁ **مرحله دوم:** رئیس دیوان عدالت موظف است به محض اطلاع، موضوع را ضمن تهیه و ارائه گزارش در هیأت عمومی دیوان عدالت مطرح نماید.

❁ **در نهایت:** هیأت عمومی دیوان عدالت پس از بررسی و احراز تعارض و اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی اقدام می نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت با شرکت حداقل دوسوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می شود و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر است. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است. اثر رأی وحدت رویه مذکور نسبت به آینده است.

مراحل صدور رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری

- نکته اینکه درست است اثر آراء وحدت رویه مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی شود، لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده شده شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظرخواهی را دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً در پرونده دخالت نداشته ارجاع می شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی برطبق رأی وحدت رویه جدید است.

آیین دادرسی مدنی ۱/ کلیات/ جلد اول ❁ ۳۳

در صورتی که هیأت عمومی، استدلال شعبه دیوان را مورد ابرام قرار دهد، حکم اصراری صادر را نقض و پرونده را به شعبه دیگری ارجاع خواهد نمود. دادگاه مرجوع الیه (دادگاه سوم) باید به تبعیت از استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر نماید که این حکم قطعی است. (نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۳۳ - ۱۳۸۰/۵/۱۷)

**بررسی تطبیقی وجوه افتراق
«رای وحدت رویه» و «رای اصراری»**

«رای اصراری»	«رای وحدت رویه»
✓ رای اصراری فقط ناظر به حکم است.	✓ رای وحدت رویه ناظر به حکم یا قرار است.
✓ رای اصراری جنبه ارشادی دارد و بر همه قضات الزام آور نیست و فقط بر شعبه اصرارکننده الزام آور است.	✓ رای وحدت رویه برای همه قضات و محاکم قضایی الزام آور است و در حکم قانون می باشد.
✓ صدور رای اصراری با حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران شعب حقوقی یا کیفری است.	✓ صدور رای وحدت رویه با حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب حقوقی و کیفری است.
✓ رای اصراری در نتیجه وجود یک رای صادره از شعبه است.	✓ رای وحدت رویه در نتیجه وجود آرای مختلف است.
✓ رای اصراری در نتیجه درخواست شعبه دیوان از رئیس دیوان عالی کشور است.	✓ رای وحدت رویه در نتیجه آگاهی رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور از صدور آراء مختلف نسبت به موضوع مشابه بدست می آید.

❖ ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تبیینی با قوانین خاص

اصل قطعیت آرا در آیین دادرسی مدنی

ماده ۵ - آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۶ - رسیدگی به دعوا در مراجع حل اختلاف کار جز در مواردی که قانون ترتیب دیگری تعیین نموده باشد، در دو مرحله بدوی و تجدیدنظر صورت می گیرد.

ماده ۱۵۹ قانون کار - رأی هیأت های تشخیص پس از ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ آن لازم الاجرا می گردد و در صورتی که ظرف مدت مذکور یکی از طرفین نسبت به رأی مزبور اعتراض داشته باشد اعتراض خود را کتباً به هیأت حل اختلاف تقدیم می نماید و رأی هیأت حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. نظرات اعضاء هیأت بایستی در پرونده درج شود.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۴۲۷ - آرای دادگاه های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضائی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

الف - جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب - جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارض، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۳ - هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.

تبصره - چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می شود.

ماده ۶۵- کلیه آراء شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آن‌ها، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۱- هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

قانون شوراها حل اختلاف

ماده ۲۷- تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. این رأی، قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.

تبصره ۱- گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی‌باشد و قطعی است.

تبصره ۲- هرگاه رأی مرجع تجدیدنظر در مقام رد صلاحیت شورا باشد رسیدگی ماهوی انجام و رأی اخیر به عنوان رأی شعبه بدوی تلقی و حسب مورد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری قابل تجدیدنظر است.

تبصره ۳- هزینه دادرسی رسیدگی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوی در آن مرجع است.

۱- با دقت در ماده ۵ ق.آ.د.م، درمی‌یابیم که قانونگذار اصل را به طور مطلق بر قطعیت آرا و استثناء را بر عدم قطعیت و قابلیت شکایت آرا قرار داده است. البته با توجه به دایره‌ی وسیع آرای قابل شکایت چنین استثنائی تخصیص اکثر به شمار می‌آید.

• اگر «آرا» به طور مطلق محل بحث ما باشند و مورد پرسش قرار گیرند؛ اصل قطعیت و استثنای عدم قطعیت درست است ولی اگر به طور مقید آرا مورد پرسش باشند، باید حسب مورد، به تفکیکی که در پلن صفحه بعد مشخص نمودیم، پاسخ داد؛

**بررسی تطبیقی "اصل قطعیت آرا"
نسبت به آرای صادره از مراجع متعدد**

وضعیت اصل قطعیت آرا	آرای صادره از مراجع مختلف
اصل بر عدم قطعیت تمام آرای شورای اختلاف است.	آرای شورای حل اختلاف (ماده ۲۷ ق.ش.ح.ا.)
اصل بر عدم قطعیت کلیه آرای شعب بدوی دیوان عدالت اداری است.	آرای شعب دیوان عدالت اداری (مواد ۳ و ۶۵ ق.آ.د.د.ع.ا.)
اصل بر عدم قطعیت کلیه آرای هیأت‌های تشخیص است.	آرای هیأت‌های تشخیص اداره کار (ماده ۶ ق.آ.د.کار و ماده ۱۵۹ ق.ک.)
اصل بر عدم قطعیت آرای کیفری و استثناء بر قطعیت است.	آرای صادره از دادگاه کیفری (ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک.)
اصل بر عدم قطعیت و استثناء بر قطعیت است. چرا که غالب آرای دادگاه بدوی قابل تجدیدنظراند. (کلیه احکام مالی با خواسته یا بهای خواسته بیش از ۳ میلیون ریال که در حال حاضر با قانون شورای حل اختلاف مفروض است - کلیه احکام غیرمالی)	آرای صادره از دادگاه حقوقی بدوی (مواد ۳۳۱ الی ۳۳۳ ق.آ.د.م.)
اصل بر قطعیت و استثناء بر عدم قطعیت است.	آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر (مواد ۳۳۱ الی ۳۳۳ ق.آ.د.م.)
اصل بر قطعیت و استثناء بر عدم قطعیت است.	آرای صادره از دیوان عالی کشور (مواد ۳۶۱ الی ۳۶۳ ق.آ.د.م.)

آیین دادرسی مدنی ۱/ کلیات/ جلد اول ❁ ۳۷

❖ ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تعلیمی با قوانین خاص

اصل رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه در آیین دادرسی مدنی

ماده ۶ - عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

ماده ۸ - محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می تواند دو حیثیت داشته باشد:	قانون آیین دادرسی کیفری ماده ۸ - محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می تواند دو حیثیت داشته باشد: الف - حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی ب - حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین ماده ۹ - ارتکاب جرم می تواند موجب طرح دو دعوی شود: الف - دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی ب - دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص قانون مدنی ماده ۹۲۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجراء گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

۱- یکی از اصول نانوشته قانون آیین دادرسی مدنی اصل آمره بودن قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی است. این اصل که ارتباط وثیقی با اصل مذکور در ماده ۷ ق.آ.د.م مبنی بر رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه دارد مبین این است که به جهت حفظ نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه اصطلاحاً یکسری مقررات «آمره یا امری» وجود دارد که **اولاً** برخلاف آن ها قابل توافق و تراضی نیست و **ثانیاً** دادگاه بدون نیاز به طرح ایراد اصحاب دعوا خود رأساً مکلف به بررسی و احراز آن است.

▪ **نظم عمومی** قوانین آمره ی مدونه و نوشته شده ای است که تراضی برخلاف آن مجاز نیست.

▪ **اخلاق حسنه** قوانین آمره ی غیر مدونه و نانوشته ای است که تراضی برخلاف آن مجاز نیست.

۲- در نقطه‌ی مقابل مقرراتی وجود دارند که جنبه تکمیلی داشته و اصطلاحاً «مخیره یا تخیری» نامیده می‌شوند که اولاً برخلاف آنها قابل تراضی و توافق است چرا که مخل نظم عمومی یا اخلاق حسنه محسوب نمی‌شود و ثانیاً برای احراز عدم توافق حتماً باید ایرادی از سوی اصحاب دعوا مطرح شود تا دادگاه بدان ورود نماید و عدم ایراد را دادگاه حمل بر تراضی خواهد نمود.

- قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی علی‌الاصول آمره هستند و تراضی برخلاف آنها به نوعی مخل نظم عمومی یا اخلاق حسنه خواهد بود. ازجمله مقررات مربوط به سازمان‌های قضائتی و صلاحیت‌های ذاتی و نسبی، شرایط تقدیم دادخواست، ابلاغ، نحوه‌ی رسیدگی، مشمول همین اصل قرار می‌گیرند.

- قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی استثنائاً مخیره هستند و تراضی برخلاف آنها خللی به نظم عمومی و اخلاق حسنه وارد نمی‌کند. مثل مقررات مربوط به صلاحیت محلی دادگاه‌ها که اشخاص می‌توانند باتوافق به محل دیگری غیر از آنچه که قانون مقرر داشته مراجعه نمایند البته در این حالت دادگاه به جهت تراکم کاری و حجم پرونده‌های مربوط به محل خود، مختار است که به چنین توافقی ترتیب اثر بدهد یا ندهد، برخلاف مقررات آمره که اصلاً نمی‌توانست ترتیب اثر بدهد.

❖ ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل رعایت ترتیب در آیین دادرسی مدنی (رسیدگی دو درجه‌ای)

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوائی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

قانون آیین دادرسی کار:

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوائی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر آنکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

قانون خاص

۱- اصل رسیدگی دو درجه‌ای در محاکم یا همان رعایت ترتیب مراحل رسیدگی در ماده فوق که بیانگر لزوم رسیدگی ماهوی در مرحله پائین و سپس امکان رسیدگی در مراحل بالاتر است، شامل اشخاص ثالث نمی‌شود و دعاوی چون؛ ورود شخص ثالث (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م)، جلب

آیین دادرسی مدنی ۱/ کلیات/ جلد اول ❁ ۳۹

شخص ثالث (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م) و اعتراض ثالث (ماده ۴۱۷ ق.آ.د.م)، از اصل فوق مستثناست و این بدین مفهوم است که رسیدگی ماهوی به دعاوی اشخاص ثالث در مرحله بالاتر بدون رسیدگی در مرحله نخستین مجاز است و به نوعی رسیدگی اولیه آن‌ها می‌تواند در مراحل بالاتر صورت گیرد.

۲- در صورتی که پرونده‌ای در مرحله نخستین رسیدگی شده ولی منجر به صدور حکم نشده، بلکه منتهی به صدور قرار شده باشد، در مرحله بالاتر امکان رسیدگی به ماهیت پرونده وجود نخواهد داشت. زیرا مطابق ماده ۷ ق.آ.د.م باید در مرحله نخستین در خصوص دعوا حکم صادر شده باشد نه قرار.

بنابراین اگر قرار دادگاه بدوی در مرحله تجدیدنظر نقض گردد رسیدگی ماهوی به آن با دادگاه بدوی خواهد بود و نه دادگاه تجدیدنظر.^۱ البته این حالت نسبت به آرای صادره از شورای حل اختلاف صادق نیست چرا که طبق ماده ۲۷ ق.ش.ح.ا که ذیل ماده ۵ ق.آ.د.م بیان شد، کلیه آرای صادره شورا اعم از حکم یا قرار در دادگاه عمومی بدوی به عنوان مرجع تجدیدنظر، قابل تجدیدنظر است و دادگاه در صورتی که قرار صادره از شورا را نقض نماید همانند نقض حکم، خود وارد رسیدگی ماهیتی می‌شود و بدون اینکه در این خصوص در مرجع پائین (شورا) رسیدگی ماهیتی شده باشد، در مرجع بالا (دادگاه) رسیدگی ماهیتی می‌شود.

❖ ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تبیینی با قوانین خاص

اصل فراغ دادرسی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۸ - هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

تجدیدنظر	قانون آیین دادرسی کار ماده ۸ - هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند رأی مراجع حل اختلاف کار را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

۱ - مهاجری، دکترعلی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۶۳

زراعت، دکترعباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، ص ۲۴، همچنین ر.ک به ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م

قانون امور حسبی

ماده ۴۰ - هر گاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطاء تصمیم خود برخورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می تواند آن را تغییر دهد.

ماده ۴۱ - تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تغییر آن هم محتاج به درخواست است.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۱۳۰ - صاحب مال می تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا اینکه خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید.

قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵

ماده ۵۷۶ - چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری ها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

۱- یکی دیگر از اصول نانوشته قانون آیین دادرسی مدنی اصل فراغ دادرس است که در قانون سابق نوشته شده و منصوص بود. این اصل بیانگر این است که دادرس پس از انشاء و امضای رأی، فارغ از دادرسی شده و پس از فراغت حتی با رضایت اصحاب دعوا دیگر حق تغییر و یا جلوگیری از اجرای آن را ندارد. نه تنها خود دادرس بلکه هیچ مقام رسمی اعم از مقام های دادگستری و سایر کارمندان دولتی و سازمان ها و اداره های دولتی نیز حق دخل و تصرف و یا جلوگیری از اجرای آن را ندارند و الا مشمول مجازات مذکور در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ یعنی انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد.

۲- اصل بر فراغ دادرس و عدم امکان تغییر یا جلوگیری از اجرای رأی است مگر اینکه به موجب قسمت اخیر ماده ۸ ق.آ.د.م دادگاه صادرکننده حکم یا مرجع بالاتر آن هم در مواردی که قانون اجازه داده است امکان تغییر فراهم شود و استثنائی بر قاعده فراغ دادرس به شمار آید، از جمله استثنائات می توان به موارد ذیل اشاره کرد که قانوناً همان مرجع فارغ از رسیدگی، مجدداً شاغل به رسیدگی می شود؛

• الف) مقرر در ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م مبنی بر تصحیح رأی و رفع ابهام و اجمال از آن که

آیین دادرسی مدنی ۱/ کلیات/ جلد اول ❁ ۴۱

مقرر می‌دارد: «هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، (همان) دادگاه رأساً یا به درخواست ذی‌نفع، رأی را تصحیح می‌نماید...».

• (ب) **مقرره ماده ۲۷ ق.ا.ا.م** مبنی بر رفع ابهام و اجمال از رأی صادره که مقرر می‌دارد: «اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در (همان) **دادگامی که حکم را صادر کرده** رسیدگی می‌شود.»

• (ج) **مقرره مواد ۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م** مبنی بر رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی که مقرر می‌دارند: «ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م: هرگاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است. توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می‌تواند **به (همان) دادگاه شکایت کند.**»^۱

• (د) **مقررات طرق شکایت عدولی در مواد ۳۰۵ و ۴۲۰ و ۴۳۳ ق.آ.د.م** به ترتیب مبنی بر رسیدگی به شکایت «واخواهی»، «اعتراض ثالث» و «اعاده دادرسی» که استثنائاً سبب اشتغال مجدد همان دادگاه صادرکننده رأی می‌گردد. قانون‌گذار در مواد فوق که در جای خود در جلد دوم، به تفصیل آن‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد، مقرر می‌دارد:

۱ - **ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م** نیز در تکمله اعتراض ثالث اجرایی که در جای خود در جلد دوم مورد بررسی قرار گرفته است مقرر می‌دارد: «شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلائل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بدانند رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلائل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد. تبصره - محکوم‌له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم‌علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.»

◀ محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض وخواهی نامیده می شود. دادخواست وخواهی در (همان) دادگاه صادرکننده حکم غیابی قابل رسیدگی است. «ماده ۳۰۵ ق.آ.د.م»

◀ اعتراض ثالث اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به (همان) دادگاهی تقدیم می شود که رأی قطعی معترض عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود. «ماده ۴۲۰ ق.آ.د.م»

◀ دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می شود که صادرکننده همان حکم بوده است ... «ماده ۴۳۳ ق.آ.د.م»

❖ ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضایی با قوانین خاص

اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن در آیین دادرسی مدنی

ماده ۹ - رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد.
آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.
نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می شود.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۸۹ - هرگاه در موارد مشابه، آراء متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را ضمن تهیه و ارائه گزارش در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید. هیأت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض و اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی اقدام می نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

نظم قضایی با قوانین خاص

اثر آراء وحدت رویه مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی شود لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده شده شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظر خواهی را دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً در پرونده دخالت نداشته ارجاع می شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی بر طبق رأی مزبور است.

قانون مدنی

ماده ۴- اثر قانون نسبت به آتی است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

قانون مجازات اسلامی

ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود:
الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی ت- قوانین مربوط به مرور زمان تبصره - در صورتی که در مورد بند (ب) حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می شود.

● رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ - ۱۳۹۹/۷/۱

نظر به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدیدنظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین کننده حقوق متکسب اصحاب دعوا است، در امور کیفری نیز جاری است و به همین سبب حکم مندرج در بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است. بنابراین، چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد، کاهش مجازات به موجب قانون جدید تأثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد.

۱- اگر دو قانون داشته باشیم که یکی را قانون جدید و اصطلاحاً «این قانون» و دیگری را قانون سابق و اصطلاحاً «آن قانون» بدانیم، رسیدگی به تمام دعاوی به فوریت مشمول «این قانون» خواهد شد ولو این که قبلاً اقامه شده باشند، به عبارت دیگر «این قانون» به طور فوری اعمال و اجراء می شود و حتی به پرونده های سابق نیز سرایت کرده و آنها را هم در برمی گیرد. این حالت را اصل فوریت یا عطف به ماسبق شدن گویند که ماده ۹ ق.آ.د.م در صدر خود آن را بدین شکل مقرر نموده است: «رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد.»

اما در ادامه قانونگذار به یک دسته استثنای مهم اشاره می کند و آن این که اصحاب دعوا به جهت کسب «حقوق مکتسبه» در گذشته مشمول همان قانون سابق یعنی «آن قانون» خواهند بود و قانون جدید یعنی «این قانون» دیگر به حقوق آن ها عطف نمی شود.

■ مقصود از "حقوق مکتسبه" همان حقوق اعتراضی و شکایتی است که در ادامه ماده ۹ بدین شکل آمده است: «...آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان (آن قانون) می باشد» این استثناء اخیراً به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ - ۱۳۹۹/۷/۱ به عنوان یکی از قواعد تضمین کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا در امور کیفری نیز جاری دانسته شده است.

■ مقنن در ادامه ماده ۹ بر استثنای مزبور، نیز استثنائی وارد کرده و به حکم قاعده ریاضی (منفی در منفی مثبت) مجدد اصل فوریت را اعمال نموده و مقرر داشته است «... مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود» بنابراین در حالتی که «آن قانون» ایجادکننده حقوق مکتسبه خود خلاف شرع بوده باشد دیگر نمی تواند همچنان اعمال گردد فلذا در این صورت بازهم «این قانون» بر حقوق مکتسبه نیز اعمال می شود و همچنان همان اصل فوریت حاکم بوده و عطف به ماسبق می گردد.

۲- در خصوص مقررات صلاحیت های محلی که سابقاً آن ها را از اصل آمره بودن استثناء کرده و جزء قوانین مخیره دانستیم، در اینجا نیز باید آن مقررات را از اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن استثناء کنیم و آن ها را همانند حقوق مکتسبه مشمول همان قانون سابق «آن قانون» بدانیم.



فرمول تطبیقی آمره و فوری بودن قوانین آیین دادرسی مدنی (تطبیق مواد ۶ و ۹ ق.آ.د.م)

موضوعات:	"اصل آمره بودن"	"اصل فوریت"
	(عدم امکان تراضی و عدم نیاز به ایراد)	(عطف به ماسبق شدن)
اصولاً قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی	(+) آمره هستند.	(+) عطف به ماسبق می شوند
حقوق مکتسبه	(+) آمره هستند.	(-) عطف به ماسبق نمی شوند
صلاحیت محلی	(-) مخیره هستند.	(-) عطف به ماسبق نمی شوند
نتیجه اینکه: قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی _ حقوق مکتسبه و صلاحیت محلی = فوری است قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی _ صلاحیت محلی = آمره است و غیر قابل تراضی		

آیین دادرسی مدنی / کلیات / جلد اول ✨ ۴۵

در پایان، اشاره ای مختصر و تطبیقی به "اصول" آیین دادرسی مدنی و استثنائات وارد بر آن که در مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م مورد بررسی تفصیلی قرار گرفت خواهیم داشت تا تسلطی جامع حاصل گردد؛



فرمول های تطبیقی «اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی» در مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م

فرمول ۱ ◀ اصول + مقررات = آیین دادرسی مدنی (اصل شناسایی)	
همانطور که ملاحظه شد، قانونگذار در ماده ۱ ق.آ.د.م در مقام شناسایی مفهوم آیین دادرسی مدنی آن را مجموعه «اصول» و «مقررات» دانست و در ادامه از ماده ۲ ق.آ.د.م به بعد «اصول همیشه حاکم» حتی در قوانین خاص را برشمرده و از ماده ۱۰ ق.آ.د.م به بعد «مقررات غالباً حاکم» مگر در قوانین خاص را مورد تقنین قرار داد.	ماده ۱ قانون آ.د.م
فرمول ۲ ▶ درخواست × دعاوی حقوقی = رسیدگی (اصل تقاضا)	
طبق ماده ۲ ق.آ.د.م رسیدگی به هر دعوا اصولاً مستلزم درخواست بود. یعنی در امور حقوقی دادگاه رأساً اقدام به رسیدگی نمی کرد. دقت داشتیم که مقصود ماده ۲ از "درخواست" درخواست اصطلاحی که در مقابل «دادخواست» به کار می رود نیست. بلکه مراد "تقاضا"یی است که در مقابل اقدام «رأساً» دادگاه استفاده می شود. زیرا براساس ماده ۴۸ اصل بر تقدیم دادخواست است و نه درخواست. به عبارت دیگر مستنداً به مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م با دو اصل مواجه ایم. اصل اول به موجب ماده ۲ ق.آ.د.م تقاضای رسیدگی نمودن است و اصل دوم به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.م تقدیم و طرح دادخواست است. به نوعی می توان گفت؛ اصل بر درخواست به شکل تقدیم دادخواست است. (جمع مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م) مثال؛ شخص خواهانی که از خانه خود حرکت کرده و به دادگاه مراجعه می کند مشمول ماده ۲ ق.آ.د.م است چون می داند که دادگاه برای او رأساً کاری نمی کند و اینکه در دادگاه اقدام به طرح و ثبت دادخواست می کند مشمول ماده ۴۸ ق.آ.د.م می شود. استثناء بر اصل ماده ۲ ق.آ.د.م: مواردی چون ماده ۱۱۸ ق.آ.د.م در تأمین خواسته و ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م در دستور موقت وجود دارند که دادگاه رأساً در امور حقوقی اقدام می کند. که شرح آن در جای خود خواهد آمد.	ماده ۲ قانون آ.د.م

فرمول ۳ ◀ درخواست + رعایت قوانین = تکلیف دادگاه به رسیدگی (اصل تکلیف)	
حال که طبق ماده ۲ ق.آ.د.م دادخواه ملزم به درخواست است، طبق ماده ۳ ق.آ.د.م دادگاه نیز ملزم به رسیدگی است. بر اساس ماده ۳ اصل بر تکلیف قضات دادگاهها به رسیدگی و صدور حکم مقتضی یا فصل خصومت است. سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین نیز مانع اجرای اصل فوق نیست و باید در وهله نخست براساس قانون و در وهله بعد براساس منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر شرع نباشد اصل مذکور اجرا گردد. استثناء بر اصل ماده ۳ ق.آ.د.م: در دو مورد اصل تکلیف بر رسیدگی تبدیل به امتناع از رسیدگی شده است. در این موارد نه تنها دادرس مکلف به رسیدگی نیست بلکه ممنوع از رسیدگی است و باید قرار ممنوعیت یا اصطلاحاً "قرار امتناع" صادر نمایند: ۱- قاضی مجتهدی که قانون را خلاف شرع دانسته است. (تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م) ۲- قاضی که مشمول ایراد رد دادرس شده است. (مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م)	ماده ۳ قانون آ.د.م
فرمول ۴ ◀ درخواست × هر دعوای جداگانه = رسیدگی خاص (اصل تعیین تکلیف به طور خاص)	
طبق ماده ۴ ق.آ.د.م اصولاً صدور حکم به صورت عام و کلی ممنوع است و دادگاهها مکلف به تعیین تکلیف هر دعوا به طور خاص هستند. هرچند می توانند توأمان رسیدگی نمایند و ملزم به رسیدگی جداگانه نیستند. استثناء بر اصل ماده ۴ ق.آ.د.م: در دو مورد "صدور رأی وحدت رویه" و "صدور رأی ایجاد رویه" صدور حکم کلی و عام مجاز است که شرح آن در ذیل ماده ۴ آمد.	ماده ۴ قانون آ.د.م
فرمول ۵ ◀ آرای صادره دادگاهها + در حالت مطلق = قطعیت آرا (اصل قطعیت آرا)	
طبق ماده ۵ ق.آ.د.م اصولاً آرای مطلق دادگاهها قطعی و غیرقابل شکایت است. استثناء بر اصل ماده ۲ ق.آ.د.م: آرای قابل واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث مذکور در مواد ۳۰۵ الی ۴۴۱ ق.آ.د.م و آرای شوراها حل اختلاف که شرح آنها در ذیل مواد مربوطه آمد، مشمول اصل قطعیت آرا نمی باشند.	ماده ۵ قانون آ.د.م
فرمول ۶ ◀ رعایت نظم + اخلاق حسنه = ترتیب اثر به درخواست (اصل رعایت قوانین آمره)	
طبق ماده ۶ ق.آ.د.م اصل بر رعایت «نظم عمومی» یعنی (قوانین آمره مدونه) و همینطور «اخلاق حسنه» یعنی (قوانین آمره غیرمدونه) در تمام عقود و قراردادهایی	

آیین دادرسی مدنی / کلیات / جلد اول ❁ ۴۷

ماده ۶ قانون آدم	است که در دادگاه‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. بنابراین دادگاه‌ها به تراضی برخلاف قوانین آمره اعم از نوشته یا غیر نوشته ترتیب اثر نمی‌دهند. البته پرواضح است که تراضی برخلاف قوانین مخیره و تکمیلی مانند مقررات صلاحیت محلی مجاز بوده و در دادگاه‌ها نیز قابل ترتیب اثر است.
فرمول ۷ ◀ رسیدگی اولیه + رسیدگی ثانویه = ترتیب در رسیدگی (اصل دو درجه‌ای بودن)	
ماده ۷ قانون آدم	طبق ماده ۷ ق.آ.د.م اصولاً رسیدگی به ماهیت هر دعوی در مرحله بالاتر مستلزم رعایت ترتیب در رسیدگی و صدور حکم در مرحله پایین‌تر است. استثناء بر اصل ماده ۷ ق.آ.د.م: رسیدگی نسبت به اشخاص ثالث مشمول ماده ۷ ق.آ.د.م نمی‌شود یعنی ورود شخص ثالث در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م، جلب شخص ثالث در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م و اعتراض شخص ثالث در ماده ۴۱۷ ق.آ.د.م بدون رعایت ترتیب می‌توانند در مراحل بالاتر مطرح شوند.
فرمول ۸ ◀ خاتمه رسیدگی دادرسی + إنشاء رأی = فراغت از دادرسی (اصل فراغ دادرسی)	
ماده ۸ قانون آدم	طبق ماده ۸ ق.آ.د.م اصولاً به محض اینکه دادرسی انشاء رأی نمود ولو اینکه هنوز دادنامه صادر نشده باشد، از دادرسی فارغ شده و دیگر نه خودش و نه هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی حق دخل و تصرف نسبت به آن را ندارد و نمی‌تواند آن را تغییر دهد. استثناء بر اصل ماده ۸ ق.آ.د.م: مبحث تصحیح رأی مذکور در ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م و طرق شکایت عدولی اعم از واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث که عدول همان دادرسی از رأی صادره مجاز است مشمول اصل فراغ دادرسی نمی‌شوند.
فرمول ۹ ◀ تصویب قوانین شکلی + انتشار = اعمال فوری و عطف به ماسبق (اصل فوریت)	
ماده ۹ قانون آدم	طبق ماده ۹ ق.آ.د.م اصولاً قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به گذشته اثر دارد و اصطلاحاً عطف به ماسبق می‌شود و به نوعی به صورت فوری حتی نسبت به دعاوی قبل از اجرای این قانون نیز اعمال می‌گردد. استثناء بر اصل ماده ۹ ق.آ.د.م: مقررات حقوق مکتسبه (حق شکایت کسب شده) و صلاحیت محلی مشمول اصل فوق نبوده و تابع همان قوانین سابق هستند مگر اینکه آن قوانین خلاف شرع شناخته شوند که شرح آن آمد.

مبحث کلیات

۱- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون حاکم بر دعوا را خلاف شرع بداند، کدام مورد صحیح است؟
(وکالت ۱۳۸۷) & (وکالت ۱۳۹۱) & (وکالت ۱۳۹۷)

- (۱) می تواند از رسیدگی امتناع کند و نوع دعوا اثری ندارد.
 - (۲) فقط در دعاوی غیر مالی می تواند از رسیدگی امتناع کند.
 - (۳) باید از رسیدگی امتناع کند، مگر دعاوی مطروحه راجع به اصل نکاح و یا طلاق باشد.
 - (۴) باید از رسیدگی امتناع کند، حتی اگر دعاوی مطروحه راجع به اصل نکاح و یا طلاق باشد.
- ❁ پاسخ تشریحی؛ طبق تبصره ماده ۳ ق.آ.دم، صدور قرار امتناع از رسیدگی در حالتی که قاضی مجتهد، قانون حاکم بر دعوا را خلاف شرع بداند، به طور مطلق الزامی دانسته شده است و نوع دعوا اعم از مالی یا غیرمالی، نکاح یا طلاق تفاوتی در این زمینه نمی کند، بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۲- کدام مورد در خصوص رسیدگی در دادگاه خانواده، صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۳)
(۱) بدون تقدیم دادخواست و سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.
(۲) با رعایت کلیه تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.
(۳) با رعایت کلیه تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود، جز تشریفات مربوط به دادرسی غیابی.
(۴) با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

❁ پاسخ تشریحی؛ همانطور که بیان شد اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی همیشه حاکم است حتی در قوانین خاص و تشریفات آیین دادرسی مدنی حاکم است مگر در قوانین خاص. از آنجایی که دادگاه خانواده قانون خاص دارد پس مشمول تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست البته طبق ماده ۸ ق.ج.خ تقدیم دادخواست در آن ضروری است، بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

آیین دادرسی مدنی ۱/ کلیات/ جلد اول ✨ ۴۹

۳- در کدام مورد زیر، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور صادر می‌شود؟ (ارشد سراسری ۱۳۹۸)

(۱) هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری یا دادگاه‌ها (محاکم)، نسبت به موارد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، رأی مختلف صادر شود.

(۲) هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها (محاکم)، نسبت به موارد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، رأی مخالف صادر شود.

(۳) فقط هرگاه از دادگاه‌ها (محاکم) نسبت به مواد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین، رأی مخالف صادر شود.

(۴) فقط هرگاه بین دادگاه‌ها (محاکم) تالی و عالی، در تفسیر قانون اختلاف نظر حاصل شود.

🔖 **پاسخ تشریحی؛** همانطور که در ذیل ماده ۴ ق.آ.د.م اشاره شد صدور رأی وحدت رویه در موارد ۴۷۱ ق.آ.د.ک و ۸۹ ق.آ.د.ع.ا، استثنائاً به صورت رأی عام مجاز و ممکن بود. با دقت در روند صدور رأی وحدت رویه دو ماده مذکور که عیناً ذیل ماده ۴ ق.آ.د.م مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، وجود «آرای مختلف» در صدور رأی وحدت رویه قانون آیین دادرسی کیفری و وجود «آرای متعارض» در قانون دیوان عدالت اداری از جمله شرایط مقدماتی بیان شد. همچنین بیان شد که مرجع صدور رأی وحدت رویه نسبت به رأی متعارض در شعب دیوان عدالت اداری، خود دیوان عدالت اداری است. بنابراین اولاً با دقت در «آرای مختلف» و «آرای متعارض» و ثانیاً با دقت در مراجع صدور آن‌ها، گزینه ۲ صحیح است و سازمان سنجش نیز گزینه ۲ را پاسخ صحیح اعلام نموده است.

۴- مرجع رسیدگی به دعاوی تجاری، دادگاه‌های است و آیین رسیدگی به آن‌ها،

علی‌القاعده، برابر قانون انجام می‌شود؟ (کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۳)

(۱) عمومی - آیین دادرسی مدنی (۲) عمومی - آیین دادرسی تجاری

(۳) تجاری - آیین دادرسی مدنی (۴) تجاری - آیین دادرسی تجاری

🔖 **پاسخ تشریحی؛** همانگونه که ذیل ماده ۱ ق.آ.د.م تفصیلاً شرح داده شد، دعاوی تجاری همانند دعاوی مدنی که به طور کلی دعاوی حقوقی را تشکیل می‌دهند مشمول اصول و تشریفات آیین دادرسی مدنی بوده و در دادگاه‌های عمومی حقوقی رسیدگی می‌شوند. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۵- مقررات صلاحیت محلی در قانون آیین دادرسی مدنی؛ (تألیف مؤلف ۱۴۰۰)

(۱) آمره بوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر است و اثر فوری دارند.

(۲) آمره بوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر است و اثر فوری ندارند.

(۳) آمره نبوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر نیست و اثر فوری دارند.

(۴) آمره نبوده و توافق خلاف آن‌ها بی‌اثر نیست و اثر فوری ندارند.

🔖 **پاسخ تشریحی؛** همانطور که ذیل مواد ۶ و ۹ ق.آ.د.م شرح داده شد و در جدول تطبیقی انتهای

ماده ۹ ق.آ.د.م، دو اصل آمره بودن و اصل فوری بودن مقررات آیین دادرسی مدنی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، نتیجه‌گیری شد که مقررات صلاحیت محلی نه شامل اصل آمره بودن‌اند و نه شامل اصل فوریت، بلکه جزء قوانین مخیره‌اند و اثر فوری ندارند. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

❖ روشی که سال‌ها در کلاس‌های آیین دادرسی مدنی برای جمع‌بندی مباحث استفاده نمودیم طرح مسئله هفت بوده است. از آنجایی که عدد هفت نماد جامعیت و بی‌نهایت است^۱ در پایان هر بخش با طرح مسائل هفت سعی در مرور و جمع‌بندی مباحث مطرح شده خواهیم داشت. خوانندگانی که توان پاسخگویی به این مسائل را داشته باشند، به واقع به فهم و تسلطی جامع نسبت به مباحث آن بخش دست یافته‌اند.

⑦ کدام عبارت از حیث صحت با سایر عبارات متفاوت است؟ (طرح مؤلف ۱۴۰۰)

- ۱) آیین دادرسی مدنی همان قواعد و تشریفات حاکم بر دادرسی حقوقی است.
- ۲) در دعاوی حقوقی اصل بر درخواست به شکل تقدیم دادخواست است.
- ۳) قاضی مجتهدی که قانون را خلاف شرع تشخیص ندهد مکلف به رسیدگی است.
- ۴) اصل بر عدم رسیدگی توأمان نیست بلکه اصل بر رسیدگی دعاوی به طور خاص است.
- ۵) به طور مطلق، آرای صادره از محاکم قطعی و غیرقابل تغییر است یعنی در حالت اطلاق، اصل بر قطعیت آراء دادگاه‌هاست و اصل بر فراغ دادرسی پس از صدور رأی است.
- ۶) تراضی برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه مجاز نیست همانطور که عدم رعایت ترتیب در دادرسی مجاز نیست و این یعنی اصل بر آمره بودن مقررات آیین دادرسی است و اصل بر رسیدگی دو درجه‌ای آن‌هاست.
- ۷) اصل بر فوریت و عطف به ماسبق شدن قوانین و مقررات آیین دادرسی است مگر اینکه حقوق مکتسبه‌ای مطرح باشد که شامل اصل فوریت نشده و قانون جدید عطف به ماسبق نشود ولو اینکه خلاف شرع تشخیص داد شود.

🏠 پاسخ تشریحی؛

- ✓ عبارت اول طبق ماده ۱ ق.آ.د.م که آیین دادرسی را اصول (قواعد) و مقررات (تشریفات) می‌داندست صحیح است.
- ✓ عبارت دوم طبق مواد ۲ و ۴۸ ق.آ.د.م که درخواست ذی نفع به شکل دادخواست را لازم می‌داندست صحیح است.
- ✓ عبارت سوم طبق مفهوم تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م صحیح است.
- ✓ عبارت چهارم طبق ماده ۴ ق.آ.د.م که صرفاً اصل را بر رسیدگی خاص می‌داندست و نه عدم رسیدگی توأمان صحیح است.
- ✓ عبارت پنجم طبق مواد ۵ و ۸ ق.آ.د.م که اگر آراء بدون قید و مطلق باشد مشمول اصل قطعیت است و اگر دادرسی فارغ از رسیدگی شود و انشاء رأی نماید، مشمول اصل فراغ دادرسی است صحیح است.
- ✓ عبارت ششم طبق مواد ۶ و ۷ ق.آ.د.م که نظم عمومی و اخلاق حسنه همان قواعد آمره نوشته و نانوشته‌ای بود که اصل آمره بودن را بیان می‌نمود و رعایت ترتیب نیز همان رعایت دو درجه‌ای رسیدگی پایین و بالا بود، صحیح است.
- ✓ عبارت هفتم طبق قسمت اخیر ماده ۹ ق.آ.د.م ناصحیح است، زیرا بیان شد، حقوق مکتسبه استثنای اصل فوریت و عطف به ماسبق شدن است، مگر اینکه قانون سابق خلاف شرع باشد نه ولو اینکه خلاف شرع باشد.

۱ - هفت شهر عشق عطار، هفت آسمان، هفت دریا، هفت روز هفته، هفت سنگ، هفت خط، هفت قلم آرایش، هفت گاو در داستان حضرت یوسف،... همگی مصداق بی‌انگیز کیفیت بی‌نهایت بودن عدد ۷ است و الا کمیت عدد هفت مدنظر نیست.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول * ۵۱

بررسی تطبیقی صلاحیت

❖ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

اصل صلاحیت ذاتی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۰ - رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۱- (بند ۳) صلاحیت: شایستگی و اختیار اعمال حق و از طرف دیگر تکلیفی است که به موجب قانون برای مراجع حل اختلاف کار مقرر شده است.

ماده ۹- رسیدگی به دعاوی کار تابع مشمول قانون کار در صلاحیت مراجع حل اختلاف کار می باشد.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۲۹- دادگاه های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه های نظامی تقسیم می شود.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۱۰- صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف - تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمان ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب - تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها.

۲ - رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون هایی مانند کمیسیون های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری ها منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به

در نظم تطبیقی با قوانین خاص

آن‌ها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.
تبصره ۱- تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است.
تبصره ۲- تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی باشد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۱۲- حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود. ۲- صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد. ۳- صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

تبصره- رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و صرفاً آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.

قانون شوراها حل اختلاف

ماده ۹- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورارسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید:

الف - دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون (۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به جز مواردی که در تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون در دادگستری مطرح می باشند.

ب - تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه.

پ - دعاوی تعدیل اجاره بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد.

ت - صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن.

ث - ادعای اعسار از پرداخت محکوم به در صورتی که شورانسیبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

ج - دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف) در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشند.

چ - تأمین دلیل.

ح - جرائم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد.

تبصره ۱- بهای خواسته براساس نرخ واقعی آن تعیین می گردد، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می کند.

تبصره ۲- شورای حل اختلاف مجاز به صدور حکم شلاق و حبس نمی باشد.

تبصره ۳- صلاحیت شوراهای حل اختلاف روستا مستقر در روستا صرفاً صلح و سازش می باشد.

ماده ۱۰ - دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست:

الف - اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب

ب - اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت

پ - دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی

ت - دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی

ث - اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضایی غیردادگستری می باشد.

ماده ۱۱ - در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضائی رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر سه ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید.

تبصره - در اجرای این ماده، شوراهای مکلفند برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی به طور مستند به مرجع قضائی ارجاع کننده اعلام نمایند.

ماده ۱۲ - شوراهای باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال اشخاص صغیر، مجنون و غیررشید که فاقد ولی یا قیم باشند و غایب مفقودالاثَر، همچنین ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالک به عمل آورند و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کنند. شوراهای حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارند.

قانون حمایت خانواده

ماده ۴- رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است؛

۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن ۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح

۳- شروط ضمن عقد نکاح ۴- ازدواج مجدد ۵- جهیزیه ۶- مهریه ۷- نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت ۸- تمکین و نشوز ۹- طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن ۱۰- حضانت و ملاقات طفل ۱۱- نسب ۱۲- رشد، حجر و رفع آن ۱۳- ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان ۱۴- نفقه اقارب ۱۵- امور راجع به غایب مفقود الاثر ۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست ۱۷- اهدای جنین ۱۸- تغییر جنسیت

تبصره - به دعاوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲/۴/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می شود. تصمیمات مراجع عالی اقلیت های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجراء می گردد.

قانون امور حسبی

ماده ۶ - در صورتی که دو یا چند دادگاه برای رسیدگی به موضوعی صالح باشند دادگاهی که بدو آنها رجوع شده است رسیدگی می نماید.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۵ - صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است.

ماده ۲۵ - هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می شود رفع اشکال می نماید.

ماده ۲۶ - اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود.

ماده ۲۷ - اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود.

آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء

ماده ۱- الف - سند لازم الاجراء: سند رسمی یا عادی که بدون صدور حکم از دادگاه قابل صدور اجرائیه برای اجراء مدلول سند باشد مانند سند رسمی طلب و چک.

ماده ۱۶۹ - عملیات اجرائی بعد از صدور دستور اجرا (مهر اجرا شود) شروع و هرکس (اعم از متعهد سند و هر شخص ذینفع) که از عملیات اجرائی شکایت داشته باشد می تواند شکایت

۲۰۰ ق ا ن ون ق ا ن ون	خود را با ذکر دلیل و ارائه مدارک به رئیس ثبت محل تسلیم کند و رئیس ثبت مکلف است فوراً رسیدگی نموده و با ذکر دلیل رأی صادر کند. نظر رئیس ثبت به هر حال برابر مقررات به اشخاص ذینفع ابلاغ می شود و اشخاص ذینفع اگر شکایتی از تصمیم رئیس ثبت داشته باشند می توانند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ شکایت خود را به ثبت محل و یا هیأت نظارت صلاحیت دار تسلیم نمایند تا قضیه برابر بند ۸ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت در هیأت نظارت طرح و رسیدگی شود. قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی ماده ۱- هر کس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجراء سند رسمی داشته باشد می تواند به ترتیب مقرر در آیین دادگستری مدنی اقامه دعوی نماید. ماده ۲- مرجع رسیدگی به دعوی ناشی از دستور اجرای اسناد رسمی، دادگاه صلاحیت دار محلی است که در حوزه آن دستور اجرا داده شد.

● **رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ - ۱۳۹۶/۱/۲۹**

نظر به اینکه مطابق ماده ۱۵۷ قانون کار، رسیدگی به هرگونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار باشد، در صلاحیت هیأت های تشخیص و حل اختلاف قرار داده شده است؛ بنابراین، چنانچه دعوای دیگری غیر از آنچه که در ماده مرقوم به آنها تصریح شده، بین اشخاص مذکور در فوق مطرح شود، رسیدگی به آن با توجه به اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی که دادگاه های دادگستری را مرجع تظلمات و شکایات قرار داده، از صلاحیت هیأت های مورد اشاره خارج و در صلاحیت دادگاه های دادگستری خواهد بود...

● **رأی وحدت رویه شماره ۷۵۵ - ۱۳۹۵/۱۰/۱۴**

از مقررات قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور خصوصاً ماده ۴ آن راجع به صلاحیت دادگاه چنین استفاده می گردد که تقاضای زوجین برای دریافت جنین از امور ترافعی نیست و مقررات قانون آیین دادرسی در امور مدنی درخصوص رسیدگی به دعوای منصرف از آن است. بر این اساس، تقاضای زوجین بدون تقدیم دادخواست در دادگاه محل اقامت و یا سکونت آنان قابل رسیدگی است...

● **رأی وحدت رویه شماره ۷۴۸ - ۱۳۹۵/۱/۲۴**

طبق ماده ۱ اصلاحی قانون ثبت احوال، صدور شناسنامه برای اتباع ایرانی از وظایف اداره ثبت احوال است، مع هذا چنانچه شخصی که فاقد شناسنامه باشد به ادعای ایرانی بودن، الزام اداره ثبت احوال را به صدور شناسنامه برای خود درخواست کند، دعوای او در دادگاه قابل رسیدگی است، لکن الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه منوط به آن است که به طریقی که در قانون ثبت احوال پیش بینی شده احراز شود که متقاضی، شرایطی که در آن قانون برای صدور شناسنامه مقرر شده است، از جمله شرایط موضوع ماده ۴۵ اصلاحی قانون (هویت و تابعیت) را دارد یا نه.

● **رأی وحدت رویه شماره ۵۱۲ - ۱۳۹۷/۸/۲**

دعوی راجع به ابطال واقعه فوت یا رفع این واقعه از اسناد ثبت احوال علاوه بر این که متضمن آثار حقوقی می باشد از شمول ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به دعوای مزبور در صلاحیت دادگاه های عمومی است.

۱- با وجود این که قانون آیین دادرسی مدنی تعریفی از صلاحیت ارائه نکرده است، می توان به ملاک ماده ۱ قانون آیین دادرسی کار، صلاحیت را از یک سو شایستگی و اختیار اعمال حق و از سوی دیگر تکلیفی دانست که به موجب قانون برای سازمان قضایای ایران پیش بینی شده است. بنابراین حق و تکلیف مراجع قضایای که قابل اسقاط نیست صلاحیت نامیده می شود.

۲- در فصل اول باب اول قانون آیین دادرسی مدنی دو نوع صلاحیت معرفی شده است؛

۱- صلاحیت ذاتی. ۲- صلاحیت نسبی.

- با وجود اینکه مقنن در ابتدای فصل اول، از صلاحیت «نسبی» نام برده است ولی در ادامه تحت عنوان صلاحیت «محلی» به تشریح مقررات آن پرداخته است و همین امر سبب شده تا برخی صلاحیت نسبی را همان صلاحیت محلی قلمداد نمایند و حال آنکه صلاحیت نسبی همان صلاحیت محلی نیست و به نوعی اعم از صلاحیت محلی است. مقصود از صلاحیت نسبی که در قانون سابق به طور خاص وجود داشت، این بود که به نسبت خواسته، موضوع در صلاحیت دادگاه های حقوقی ۱ یا ۲ قرار می گرفت تا این که با تصویب قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ و ایجاد صلاحیت عام دادگاه ها، صلاحیت نسبی حذف گردید و دادگاه های حقوقی ۱ و ۲ به دادگاه های عمومی مبدل شد.
- بنابراین مراد قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی از عنوان "صلاحیت نسبی" همان "صلاحیت محلی" بوده است بی آنکه خواسته باشد این دو را مفهوماً یکی قلمداد نماید. البته در حال حاضر با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف می توان قائل به ایجاد نوعی صلاحیت نسبی بین دادگاه ها و شوراهای حل اختلاف شد به نحوی که دعوا به نسبت خواسته دویست میلیون ریال در صلاحیت شوراهای حل اختلاف و به نسبت مازاد در صلاحیت دادگاه های حقوقی قرار می گیرد.^۱

❖ در مجموع می توان گفت؛ امروزه برای تشخیص مرجع صالح جهت طرح دعوا ابتدا طبق ماده ۱۰ ق.آ.د.م، صلاحیت ذاتی یعنی صنف، نوع و درجه مرجع رسیدگی کننده مشخص می گردد و در همین راستا به موجب ماده ۹ ق.ش.ح.ا، نسبت به خواسته یا بهای آن، مرجع صالح (شورا یا دادگاه) تعیین می گردد و در نهایت براساس مواد ۱۱ الی ۲۵ ق.آ.د.م، محل صالح برای اقامه دعوا تشخیص داده می شود.

۱ - البته بدون برقراری قواعد صلاحیت نسبی و با اعمال همان قواعد صلاحیت ذاتی نیز می توان به صلاحیت شوراهای حل اختلاف به عنوان مراجع اختصاصی رسید و آن را از صلاحیت مراجع عمومی تفکیک نمود.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ✨ ۵۷

در ادامه با ترسیم نقشه ابتکاری سازمان قضای ایران به تشخیص صلاحیت ذاتی خواهیم پرداخت و مقررات مربوطه را مورد مطالعه تفصیلی قرار خواهیم داد؛



۱- صلاحیت ذاتی همان «صلاحیت جنس» مرجع است. برای تشخیص جنس مرجع باید «صنف» یعنی قضائی (حقوقی یا کیفری) یا غیرقضائی (اداری) بودن و «نوع» یعنی عمومی یا اختصاصی (استثنائی - احصائی) بودن و «درجه» یعنی بدوی یا تجدیدنظر بودن را تعیین کرد.

▪ هر کدام از صنف‌ها یا نوع‌ها یا درجه‌ها سبب تفاوت در جنس مرجع شده و قرار عدم صلاحیت را به دنبال خواهد داشت.

۲- «صلاحیت اختصاصی» همان «صلاحیت استثنائی» یا همان «صلاحیت احصائی» است. چنین مراجعی صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارند مگر اینکه قانون تصریح نموده باشد. در نقطه مقابل «مراجع عمومی»، صلاحیت عمومی رسیدگی به هر امری را دارند مگر آن‌چه در صلاحیت مراجع اختصاصی قرار گرفته باشد.

۳- «صلاحیت اختصاصی» با «صلاحیت تخصصی» خلط نشود. مراجع تخصصی شعبی از همان مراجع عمومی بوده و صلاحیت عمومی دارند البته به شکل تخصصی به موضوعات رسیدگی می‌کنند. بنابراین برخلاف مراجع اختصاصی که نسبت به مراجع عمومی صلاحیت ذاتی داشته و در صورت عدم رعایت منتهی به قرار عدم صلاحیت می‌شوند، مراجع تخصصی نسبت به مراجع عمومی صلاحیت ذاتی نداشته و در صورت عدم رعایت منتهی به قرار امتناع از رسیدگی خواهند شد.

📌 **مثال:** برای نمونه در حال حاضر دادگاه‌های خانواده و دادگاه‌های اطفال^۱ جزء دادگاه‌های اختصاصی به شمار آمده و در صورت عدم رعایت صلاحیت آن‌ها نسبت به دادگاه‌های عمومی قرار عدم صلاحیت صادر می‌شود اما شعبی از دادگاه‌ها که تخصصی به دعاوی ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری^۲ رسیدگی می‌کنند اگر صلاحیتشان نسبت به دادگاه‌های عمومی رعایت نگردد از قرار امتناع از رسیدگی استفاده خواهند نمود.

▪ می‌توان اضافه کرد که مراجع عمومی دو دسته‌اند؛ ۱- عمومی عمومی ۲- عمومی تخصصی این دو مرجع نسبت به هم صلاحیت ذاتی ندارند و عدم رعایتشان منتهی به قرار عدم صلاحیت نمی‌شود چرا که اگر قرار عدم صلاحیت صادر گردد کل صلاحیت مرجع عمومی از بین خواهد رفت لذا با صدور قرار امتناع از رسیدگی به شعبه عمومی مربوطه ارسال می‌گردد.

۴- با توجه به ماده ۲ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴، به نظر می‌رسد با وجود این که هر دو مرجع

۱ - قبل از تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱ و قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ و اصطلاحات ۱۳۹۴، دادگاه‌های خانواده و دادگاه‌های اطفال جزء دادگاه‌های تخصصی به شمار آمدند و نه اختصاصی.

۲ - ماده ۴۶ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶/۸/۷

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت‌ها/ جلد اول ✨ ۵۹

شورای حل اختلاف و دادگاه کیفری یک، از جمله مراجع «اختصاصی» به شمار می‌آیند، قانونگذار امکان ایجاد شعبه‌های «تخصصی» در آن‌ها را نیز تجویز نموده است. و این بدان مفهوم است که ما می‌توانیم در مراجع اختصاصی نیز همانند مراجع عمومی شعبه‌های تخصصی داشته باشیم. به عبارتی در حال حاضر می‌توان از مراجع «اختصاصی تخصصی» هم نام برد.

۵- در خصوص صنف مراجع پیش‌بینی شده در قانون کار و مراجع ثبتی اختلاف نظر است. برخی آن‌ها را اداری محسوب و عده‌ای نیز آن‌ها را حقوقی اختصاصی به شمار آورده‌اند. آنچه که امروزه با عنایت به تحولات سازمان قضاوتی و حاکمیت قوه قضائیه بر زیرمجموعه‌های خود می‌توان بیشتر قابل دفاع دانست، اداری بودن آن‌هاست. در حقیقت موضوعات قابل طرح در این مراجع بیشتر از وجهی حقوق عمومی برخوردارند تا حقوق خصوصی. به هر جهت همانگونه که در نقشه سازمان قضاوتی ترسیم شد، به نظر این دو مرجع را باید از صنف اداری اختصاصی دانست مگر اینکه به جهات و موضوعات خاصی آن‌ها را حقوقی اختصاصی و البته غیروابسته به دادگستری بدانیم.^۱

مثال؛ برای مثال در دعوای افراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته است، صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک را با وجود اینکه مرجع ثبتی و اداری است به جهت حقوق خصوصی می‌توان در زمره مراجع قضائی (حقوقی اختصاصی غیر دادگستری) به شمار آورد. البته به نظر نمی‌رسد تعیین صنف مراجع قانون کار یا مراجع ثبتی حسب هر کدام از موضوعات قابل طرح در این مراجع شایسته و ممکن باشد، لذا می‌توانیم به طور کلی آن‌ها را در صنف اداری قرار دهیم.

۶- درخواست افراز ملک مشاعی که جریان ثبتی آن خاتمه نیافته در صلاحیت همان دادگاه عمومی است اما درخواست افراز ملک مشاعی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته است در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک است و رأیی که از واحد ثبتی صادر می‌شود به کلیه شرکاء ابلاغ می‌شود تا چنانچه اعتراضی داشته باشند، ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ، در دادگاه محل

۱ - مراجع اختصاصی حقوقی غیردادگستری مراجعی هستند که نصب و عزل قضات آن‌ها کلاً یا جزئاً به عهده‌ی قوه‌ی مجریه بوده و از صلاحیت قوه‌ی قضائیه خارج است. مراجع پیش‌بینی شده در قانون کار و مراجع ثبتی از این جمله‌اند... تلقی مراجع حل اختلاف قانون کار به عنوان مرجعی اداری نیز قابل دفاع می‌باشد، به ویژه آنکه حقوق کار، امروزه از شاخه‌های حقوقی عمومی و نه حقوق خصوصی شمرده می‌شود. (شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۱، ص ۸۱) هیأت نظارت و شورای عالی ثبت را هم می‌توان، براساس ماده ۲۵ قانون ثبت و تبصره‌های ذیل آن، از مراجع اداری نیز به شمار آورد. (شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۱، ص ۱۵۴)

وقوع ملک طرح نمایند و در نهایت رأی دادگاه نیز ظرف مهلت بیست روز قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود. (ماده ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع و ماده ۶ آیین نامه مربوطه).

۷- دادگاه‌های ویژه روحانیت همانند دادگاه‌های نظامی صرفاً صلاحیت رسیدگی به اعمال مجرمانه را دارد و دعاوی حقوقی روحانیت خارج از صلاحیت دادگاه مزبور است هر چند در عمل با استدلال خلاف شأن محسوب شدن، به این امور حقوقی نیز رسیدگی می‌شود. (رجوع کنید به آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت ۱۳۶۹)

۸- رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ تولد کمتر از پنج سال در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است و بیش‌تر از پنج سال در صلاحیت کمیسیون‌های تخصصی است.^۱

۹- تغییر نام اگر تغییر جنسیت را در بر داشته باشد، از صلاحیت هیأت حل اختلاف ثبت احوال خارج بوده و در صلاحیت دادگاه خانواده است.^۲

۱۰- تغییر نام‌های ممنوع طبق بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال در صلاحیت هیأت حل اختلاف ثبت احوال است و تغییر سایر نام‌ها در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است.^۳

۱ - ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب ۱۳۶۷؛ از تاریخ تصویب این قانون تغییر تاریخ تولد اشخاص ممنوع است. تبصره - صاحب شناسنامه تنها یک بار در طول عمر و در صورتی که اختلاف سن واقعی با سن مندرج در اسناد سجلی به تشخیص کمیسیون مرکب از فرماندار یا بخشدار، رئیس اداره ثبت احوال محل و پزشک منتخب، مدیر عامل سازمان بهداری استان و رئیس شورای اسلامی شهر و یا بخش محل صدور شناسنامه و با عضویت و ریاست قاضی دادگاه صالحه محل تشکیل می‌گردد بیش از پنج سال باشد می‌تواند سن خود را اصلاح نماید همچنین؛ رک رأی وحدت رویه شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳

۲ - قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ «ماده ۳- در مقر هر اداره ثبت احوال هیأتی به نام هیأت حل اختلاف مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان تشکیل می‌شود وظائف هیأت حل اختلاف به قرار زیر است: ۱ - تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات اسناد ولادت و مرگ بعد از امضاء سند و قبل از تسلیم برگ یا گواهی ولادت یا مرگ و تکمیل سند از نظر مشخصاتی که "نامعلوم" بوده است مندرج در ماده ۲۹ این قانون. ۲ - رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه‌ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر. ۳ - ابطال اسناد و شناسنامه‌هایی که بیگانگان مورد استفاده قرار داده‌اند و طبق ماده ۴۴ اعلام می‌شود. ۴ - ابطال اسناد مکرر و یا موهوم و تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و تغییرنامه‌های ممنوع. ۵ - حذف کلمات زائد، غیر ضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص. ترتیب تقاضا و گردش کار دفاتر هیأت‌ها و نحوه رسیدگی و ابلاغ تصمیمات در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ «ماده ۴- رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است: بند ۱۸- تغییر جنسیت»

۳ - رأی وحدت رویه شماره ۲ مورخ ۱۳۶۲/۱/۲۲

آیین دادرسی مدنی ۱ / صلاحیت ها / جلد اول ❁ ۶۱

صلاحیت در امور اجرایی احکام دادگاهها

۱- **اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام دادگاهها؛** به موجب ماده ۲۷ ق.ا.ا.م،

اختلافات راجع به مفاد حکم و نیز مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود، در صلاحیت دادگاهی است که حکم را صادر کرده است.

❁ **مثال؛** مانند اینکه حکم خلع ید از ملک شخص A صادر شده باشد که به سبب مجمل ذکر شدن حدود آن در حکم از جهت متر یا مترمربع، در زمان اجرا با ملک (B) شخص ایجاد اختلاف نماید.

۲- **اختلافات ناشی از اجرای احکام احکام دادگاهها؛** به موجب ماده ۲۶ ق.ا.ا.م، اختلافات

راجع به اجرای احکام راجع در صلاحیت دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود.

❁ **مثال؛** مانند اینکه در جریان عملیات اجرایی اشخاص A و B توسط دادگاه کرمان، مال شخص ثالثی (C) به عنوان مال محکوم علیه توقیف شده باشد، که شخص C باید به دادگاه کرمان که حکم توسط آن اجرا می شود مراجعه نماید.

صلاحیت در امور اجرایی اجرائیه

۱- **صدور دستور اجرائیه؛** به موجب ماده ۱ آ.ا.م.ا.ر.ل، سند لازم الاجرا، سند رسمی یا

عادی است که بدون صدور حکم از دادگاه قابل صدور اجرائیه برای اجراء مدلول سند باشد.

❁ **مثال؛** مانند سند رسمی طلب و چک. البته در خصوص چک به موجب ماده ۲۳ اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷؛ صدور اجرائیه بدون نیاز به صدور حکم، هم از طریق مراجع ثبتی و هم از طریق خود دادگاه پیش بینی شده است.

۲- **درخواست ابطال دستور اجرائیه؛** به موجب مواد ۲ و ۱ ق.ا.ب.م.ق.ث؛ دعوای

ابطال دستور اجرای اسناد رسمی یا اسناد لازم الاجرا و یا اسناد در حکم سند لازم الاجرا در صلاحیت دادگاه محل مرجعی است که دستور اجرا صادر نموده که ممکن است محل اقامت

۱ - ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷): «دارنده چک می تواند با ارائه گواهینامه عدم پرداخت، از دادگاه صالح صدور اجرائیه نسبت به کسری مبلغ چک و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی را درخواست نماید. دادگاه مکلف است در صورت وجود شرایط زیر حسب مورد علیه صاحب حساب، صادر کننده یا هر دو اجرائیه صادر نماید. الف- در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی نشده باشد؛ ب- در متن چک قید نشده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است؛ ج- گواهینامه عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده (۱۴) این قانون و تبصره های آن صادر نشده باشد. صادر کننده مکلف است ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، بدهی خود را بپردازد، یا با موافقت دارنده چک ترتیبی برای پرداخت آن بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم را میسر کند؛ در غیر این صورت حسب درخواست دارنده، اجرای احکام دادگستری، اجرائیه را طبق «قانون نجوم محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳» به مورد اجراء گذاشته و نسبت به استیفای مبلغ چک اقدام می نماید.»

خواننده (متعهد له سند) نباشد.

۳- **اعتراض به عملیات اجرایی اسناد لازم الاجرا:** به موجب ماده ۱۶۹ آ.ا.م.ا.ر.ل، عملیات اجرایی اسناد لازم الاجرا مثل کارشناسی، مزایده، ابلاغ و تشریفات اجرا نزد رئیس اداره ثبت محل به عمل می آید و نظر رئیس ظرف ده روز قابل اعتراض نزد هیأت نظارت ثبت استان می باشد.

❖ ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی در تکمیل تبیینی با قوانین خاص

اصل صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۱ - دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

تبصره - حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۱۰ - محل مراجعه خواهان برای اقامه دعوا، اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی محلی است که آخرین کارگاه در آن واقع است.

ماده ۱۱ - چنانچه کارگر در مأموریت موضوع ماده ۴۶ قانون کار باشد، کارگاه اصلی، آخرین کارگاه محسوب می شود.

« **قانون کار:** ماده ۴۶ - به کارگرانی که به موجب قرارداد یا موافقت بعدی به مأموریتهای خارج از محل خدمت اعزام می شوند فوق العاده مأموریت تعلق می گیرد...»

ماده ۱۲ - چنانچه آخرین محل کار کارگر معلوم نباشد، محل دریافت مزد، در صورتی که محل دریافت مزد نیز معلوم نباشد، محل انعقاد قرارداد و چنانچه محل انعقاد قرارداد نیز مشخص نباشد، محل اقامت خواننده ملاک تقدیم دادخواست خواهد بود.

ماده ۱۳- در قراردادی که طرفین آن ایرانی هستند، چنانچه کارگاه خارج از کشور بوده و حاکمیت مقررات کشور محل استقرار کارگاه نافذ یا مورد توافق طرفین نباشد، مقررات کشور ایران نافذ و اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی محل اقامت خوانده در ایران صالح به رسیدگی خواهد بود.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳۱۰- متهم در دادگاهی محاکمه می شود که جرم در حوزه آن واقع شود. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه های قضائی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می گیرد که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات مساوی باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شود، به همه آنها رسیدگی می کند. در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتداء تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد.

قانون امور حسبی

ماده ۱۱ - عدم صلاحیت محلی دادگاه یا خودداری دادرس از مداخله در خصوص امری رافع آثار قانونی اقدام یا تصمیمی که به عمل آمده است نخواهد بود.

قانون حمایت خانواده

ماده ۱۲- در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول باشد.

ماده ۱۴- هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوجه برای رسیدگی صالح است. هرگاه هیچ یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند.

ماده ۱۵- هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیتدار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجراء نمی شود مگر آنکه دادگاه صلاحیتدار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تفیذی صادر کند.

تبصره - ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور در کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران به درخواست کتبی زوجین یا زوج با ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار که با پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس قوه قضاییه به کنسولگری ها معرفی می شوند امکان پذیر است. ثبت طلاق رجعی منوط به انقضای عده است. در طلاق بائن نیز زوجه می تواند طلاق خود را با درخواست کتبی و ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار فوق در کنسولگری ثبت نماید. در مواردی که طلاق به درخواست زوج ثبت می گردد، زوجه می تواند با رعایت این قانون برای مطالبه حقوق قانونی خود به دادگاه های ایران مراجعه نماید.

قانون مدنی

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آن جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آن جا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ - هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.

ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مأمورین دولتی محلی است که در آن جا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنها است.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعوی راجعه به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب

ماده ۱۱ - رئیس شعبه اول دادگاه های عمومی در هر حوزه قضایی، رئیس حوزه قضایی است و با تصویب رئیس قوه قضاییه می تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

ماده ۱۲ - در شهرستان؛ رئیس دادگستری؛ رئیس حوزه قضائی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاههای ریاست اداری دارد و در مرکز استان رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاهها تجدیدنظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاهها و دادرها و دادگستریهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه بر دادرای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.

ماده ۱۳ - برای تأمین کادر قضائی دادرها، رئیس قوه قضائیه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی البدل دادگاهها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی از دادگاهها را که با تأسیس دادر غیر لازم تشخیص دهد منحل خواهد کرد و حتی الامکان حذف شعب اضافی از آخرین شعب دادگاهها انجام خواهد شد.

تبصره ۱ - گروه شغلی «دادستانها» برابر گروه شغلی «رئیس دادگستری شهرستان» و گروه شغلی «دادستان تهران» برابر گروه شغلی «رئیس کل دادگستری استان تهران» خواهد بود.

تبصره ۲ - گروه شغلی «معاون دادستان و بازپرس» برابر گروه شغلی «رئیس شعبه دادگاه عمومی» و گروه شغلی «دادیار» برابر گروه شغلی «ادرس علی البدل دادگاه» خواهد بود.

تبصره ۳ - به جز موارد ضروری به تشخیص رئیس قوه قضائیه، رئیس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ده سال سابقه کار قضائی، رئیس دادگاه تجدیدنظر حداقل هشت سال و دادستان و رئیس دادگستری شهرستان حداقل شش سال سابقه کارقضائی داشته باشند.

ماده ۱۴- الف - دادگاههای عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه و یا دادرس علی البدل تشکیل می شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل وفق قانون آیین دادرسی مربوط انجام می گردد و اتخاذ تصمیم قضائی و انشای رأی باقاضی دادگاه است.

ب - دادگاههای خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضائی زن که دارای پایه قضائی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد.

● رأی وحدت رویه شماره ۲۲۴ - ۱۳۲۳/۷/۲۷

برطبق ماده ۴۸ قانون امور حسبی، امور قیمومت نسبت به محجوری که اقامتگاه او در ایران است با دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن می باشد، بنابراین مرجع تعیین قیم برای صغیر مقیم ایران دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه صغیر در حوزه آن باشد اعم از اینکه اقامتگاه پدر صغیر که فوت شده در آن جا بوده یا نبوده است.

بعد از تشخیص صلاحیت ذاتی و نسبی نوبت به تشخیص صلاحیت محلی می‌رسد. با تشخیص صنف، نوع و درجه و به نسبت میزان خواسته یا بهای خواسته ممکن است به صلاحیت دادگاه حقوقی عمومی بدوی و یا به صلاحیت شورای حل اختلاف برسیم. اما دقیقاً کدام دادگاه یا کدام شورای حل اختلاف در ایران صلاحیت رسیدگی دارند؟

اینجاست که باید صلاحیت محلی را بررسی نماییم. برای اینکه بدانیم دادگاه یا شورای کدام محل صالح به رسیدگی‌اند با یک سری قاعده در ماده ۱۱ ق.آ.د.م مواجه‌ایم؛

سلسله مراتب تشخیص اصل صلاحیت محلی

- طبق اصل برائت قاعده نخست اقامه دعوای خواهان در محل اقامتگاه خوانده است. یعنی خواهان که خلاف اصل ادعا می‌کند باید متقبل هزینه شده و در محل اقامتگاه خوانده که همان مرکز مهم امور اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی)^۱ است اقامه دعوا نماید.
- در صورت فقدان اقامتگاه، قاعده دوم محل سکونت موقت خوانده در ایران، خواهد بود.
- **مثال؛** هتل یا مسافرخانه، محل سکونت موقت محسوب می‌شود.
- در صورت فقدان اقامتگاه و محل سکونت موقت خوانده در ایران، قاعده سوم محل احتمالی وقوع مال غیرمنقول خواهد بود. دقت شود در اینجا یک دعوای منقول وجود دارد که در محل غیرمنقول اقامه می‌شود و نباید آن را با ماده ۱۲ ق.آ.د.م که دعوای غیرمنقول در محل غیرمنقول اقامه می‌شود خلط نمود.
- در صورت فقدان اقامتگاه خوانده و محل سکونت موقت و مال غیر منقول در ایران، اقامه دعوای خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود به عنوان قاعده نهایی پذیرفته شده است که اگر این نیز مفقود باشد می‌توان تمام دادگاه‌های ایران را به دلالت اصل صلاحیت سرزمینی صالح به رسیدگی دانست.

به غیر از ماده ۱۱ ق.آ.د.م که اصول و قواعدی را به صورت جایگزینی در صلاحیت محلی بیان داشت، مابقی مواد مربوط به صلاحیت محلی یعنی مواد ۱۲ تا ۲۵ ق.آ.د.م، استثنائاتی را مطرح

۱ - به صراحت قانونی در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی اقامتگاه اشخاص حقیقی مرکز مهم امور آن‌هاست. اما در خصوص اقامتگاه اشخاص حقوقی بین سه مقرر قانونی ظاهراً تعارض وجود دارد؛ مرکز عملیات شخص حقوقی طبق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی، مرکز اداره شخص حقوقی طبق ماده ۵۹۰ قانون تجارت و مرکز اصلی شرکت طبق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی اقامتگاه محسوب شده است. واقعیت این است که بین سه مقرر فوق تعارضی وجود ندارد و مقنن همان مرکز مهم امور را در اشخاص حقوقی نیز مدنظر داشته و با سه عبارت متعدد ولی با معنای واحد (ترادف) بیان نموده است. در حقیقت «مرکز عملیات اداره‌ای اشخاص حقوقی که اصلی‌ترین مرکز» شخص حقوقی است و مغزمتفکر آن به شمار می‌رود اقامتگاه آن محسوب می‌گردد.

آیین دادرسی مدنی ۱ / صلاحیت ها / جلد اول ❁ ۶۷

می کنند که به موجب آن ها؛ یا یک مرجعی غیر از مرجع ماده ۱۱ ق.آ.د.م صلاحیت محلی دارد (مواد ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵ ق.آ.د.م) یا اینکه چندین مرجع صلاحیت دارند و خواهان می تواند دست به انتخاب بزند (مواد ۱۳، ۱۶، ۲۳ ق.آ.د.م) که در ادامه ضمن ترسیم نقشه ابتکاری صلاحیت محلی، به بررسی تطبیقی مواد فوق همراه با قوانین خاص خواهیم پرداخت؛



❖ ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تطبیقی با قوانین خاص

صلاحیت دعاوی غیر منقول در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۲ - دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگر چه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد.

قانون حمایت خانواده:

ماده ۱۲- در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می تواند در دادگاه محل اقامت خواننده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول باشد.

قوانین خاص

● رأی وحدت رویه شماره ۳۱ - ۱۳۶۳/۹/۵

نظر به این که صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی (در دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن) حتی در صورت مقیم نبودن مدعی و مدعی علیه در حوزه محل وقوع مال غیر منقول استثنایی بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده موضوع ماده ۲۱ قانون فوق الاشعار می باشد و با عنایت به این که با تعاریفی که از اموال غیر منقول و اموال منقوله در مواد ۱۲ الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده از ماده ۲۰ آن چنین استنباط می شود که قانون گذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول ناشی از عقود قراردادهای و دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت المثل آن در غیر مورد عقود و قراردادهای قائل به تفصیل شده و دعاوی قسم اول را منطوقاً از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعاوی قسم دوم را مفهوماً از دعاوی راجعه به غیر منقول دانسته است که نتیجتاً دعاوی اخیرالذکر تحت شمول حکم ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار می گیرد.

- ۱- دعاوی مربوط به اموال غیر منقول یعنی دعاوی که موضوع مستقیم آنها مال غیر منقول یا حقوق راجع به آن است دیگر مشمول اصل ماده ۱۱ ق.آ.د.م (اقامتگاه خواننده...) نبوده و باید در محل غیر منقول اقامه گردد. به تعبیر ماده ۱۲ ق.آ.د.م به عنوان اولین استثناء، دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه ی آن واقع است صالح به رسیدگی است اگر چه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد.
- ۲- دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی مربوط به غیر منقول و همینطور حق انتفاع و حق ارتفاق نسبت به مال غیر منقول، دعاوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت المثل آن، در غیر مورد عقود و قراردادهای، با توجه به مفهوم ماده ۲۰ قانون مدنی، دعاوی

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ❁ ۶۹

راجع به غیر منقول شمرده شده و در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول است. بنابراین؛

◀ اجرت المثل مال غیر منقول،

◀ تعهد به انتقال مال غیر منقول،

◀ تعهد به تسلیم مال غیر منقول

◀ خسارات مال غیر منقول،

همگی با وجود دین بودن، غیر منقول تبعی محسوب شده و مشمول ماده ۱۲ ق.آ.د.م می گردند.^۱

۳- دعاوی خانوادگی نیز مشمول اصل ماده ۱۱ ق.آ.د.م نمی شود و استثنائاً طبق ماده ۱۲ ق.ح.خ

محل سکونت خواهان (زوجه) یا اقامتگاه خوانده صالح خواهد بود مگر اینکه موضوع غیر منقول

باشد که بازهم استثنای ماده ۱۲ ق.آ.د.م یعنی محل غیر منقول حاکم خواهد بود.

❖ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تعلیقی با قوانین خاص

صلاحیت دعاوی تعهدات منقول در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۳ - در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای

ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه

آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود.

● رأی وحدت رویه شماره ۹ - ۱۳۵۹/۳/۲۸

حکم مقرر در ماده ۱۳ (۲۲ سابق) قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۱۱ (۲۱ سابق) قانون مزبور پیش بینی شده نفی نکرده بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقود قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذاشته است.

● رأی وحدت رویه شماره ۷۰۵ - ۱۳۸۶/۸/۱

... مهر نیز از عقد نکاح ناشی شده و طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، بر ذمه زوج مستقر می گردد و به دلالت ماده ۲۰ همان قانون کلیه دیون از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول می باشد، لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور دعوی مطالبه مهریه از حیث صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده مشمول مقررات ماده ۱۳ قانون مرقوم بوده..

۱ - نظر موافق؛ کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۳۸ و همچنین نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۱۲۹۴۳۷ مورخ ۱۳۸۰ در خصوص الزام به انتقال سند رسمی غیر منقول در محل غیر منقول و رأی وحدت رویه به شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۳ مبنی بر غیر منقول بودن اجرت المثل اموال غیر منقول در غیر مورد عقود و قراردادهای (یعنی غیر اجرت المسمی) - نظر مخالف رک. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، ش ۷۱۶.

۱- دعاوی بازرگانی یعنی دعاوی مربوط به معاملات تجاری مذکور در مواد ۲ و ۳ قانون تجارت، در اینجا خصوصیتی ندارند و آنچه که در ماده ۱۳ ق.آ.د.م اهمیت دارد تعهدات منقول ناشی از عقود و قراردادهاست؛ اعم از اینکه از عقود مدنی ناشی شده باشد یا عقود تجاری. بنابراین تعهدات منقول در برابر غیرمنقول قرار گرفته و براساس آن محل وقوع تعهد یا محل انجام تعهد و یا محل اقامت متعهد به موجب رأی وحدت رویه شماره ۹، هر سه به انتخاب خواهان صالح برای اقامه دعوا هستند.

۲- یکی از دعاوی پرکاربردی که مشمول ماده ۱۳ ق.آ.د.م می شود، دعاوی مطالبه وجه اسناد تجاری است. صدور اسناد تجاری از جمله چک به واقع، نوعی ایجاد تعهد منقول قراردادی است که در صورت عدم پرداخت؛ دارنده سند به عنوان خواهان اختیار دارد در محل صدور سند که همان محل وقوع تعهد محسوب می شود و یا در محل بانک محال علیه که منتهی به گواهی عدم پرداخت شده است و به نوعی محل انجام تعهد به شمار می آید و یا در محل اقامت صادرکننده به عنوان محل اقامت متعهد سند، طبق رأی وحدت رویه شماره ۹ اقامه دعوا نماید.

❖ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

صلاحیت تأمین دلایل در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۴ - درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

قانون شوراهای حل اختلاف:

ماده ۹- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید: ... چ - تأمین دلیل

قانون خاص

۱- مقصود از تأمین دلیل به موجب ماده ۱۴۹ ق.آ.د.م؛ فقط ملاحظه و صورت برداری از دلایل و امارات است که طبق ماده ۹ ق.ش.ح.ا، اصولاً در صلاحیت شورای حل اختلاف محل وقوع دلایل و امارات است مگر اینکه استثنائاً در محل مذکور شورا تشکیل نشده باشد تا طبق ماده ۱۴ ق.آ.د.م در صلاحیت دادگاه محل وقوع دلایل و امارات قرار گیرد. همچنین به نظر

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ❁ ۷۱

می رسد مستفاد از مواد ۲۱ و ۲۲ ق.ش.ح.ا و ماده ۱۵۰ ق.آ.د.م اگر تأمین دلیل توأم با دعوای اصلی یا در اثناء رسیدگی به دعوای اصلی مطرح شود و رسیدگی به دعوای اصلی در صلاحیت دادگاه باشد، رسیدگی به درخواست تأمین دلیل نیز در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

۲- موضوع تأمین دلیل نقشی در صلاحیت محلی آن ندارد و شاید تقنین صلاحیت تأمین دلیل در ماده ۱۴ ق.آ.د.م آن هم پس از مواد ۱۱ تا ۱۳ ق.آ.د.م بیانگر همین مطلب باشد که منقول بودن ماده ۱۱ یا غیر منقول بودن ماده ۱۲ یا تعهد منقول مدنی یا تجاری بودن ماده ۱۳، نقشی در اینجا ندارند و همگی مشمول همان قواعد عمومی تأمین دلیل خواهند بود.

۳- دلایل طبق ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م عبارت اند از همان اموری که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن ها استناد می نمایند و به طور مستقیم و قطعی کاشف از واقعیت هستند.

مثال؛ مانند اقرار، اسناد، گواهی و سوگند.

۴- امارات نیز طبق ماده ۱۳۲۱ ق.م عبارت اند از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شوند و به طور غیر مستقیم و ظنی کاشف از واقعیت هستند.

مثال؛ اموری چون کارشناسی، معاینه و تحقیق محل که به وسائل اثبات دعوا نیز معروف اند از جمله امارات آیین دادرسی مدنی به شمار می روند.

۵- درخواست تأمین دلیل نسبت به دلایل و امارات واقع در دو حوزه قضائی باید جداگانه در هر حوزه قضائی به عمل آید و مقررات موادی چون ماده ۱۶ ق.آ.م که جنبه استثنائی دارند و باید تفسیر مضیق شوند قابل تسری به این موارد نیستند.

❖ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تعلیمی با قوانین خاص

صلاحیت دعوای مختلط در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۵- در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشاء باشد.

۱- از نگاه قانون آیین دادرسی مدنی برخلاف قانون تجارت^۱ غیرمنقولها اهمیت بیشتری دارند، به نحوی که با وجود ماده ۱۱ ق.آ.د.م که اصل را در دعاوی منقول اقامتگاه خوانده قرار داده بود و ماده ۱۲ ق.آ.د.م استثناء را در دعاوی غیرمنقول محل وقوع غیرمنقول دانسته بود، اینک قانونگذار در تقابل بین اصل و استثناء و تحت عنوان دعاوی مختلط که هم مربوط به منقول است و هم غیرمنقول، در اقدامی عجیب استثناء را بر اصل ترجیح داده و محل غیرمنقول را صالح به رسیدگی هر دو دعوا قرار داده است البته مشروط بر اینکه دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشاء باشد.

۲- دعاوی مختلطی که دارای وحدت منشاءاند، یعنی در هر دو قسمت ناشی از یک منشاء تعهد می‌باشند (اعم از منشاء تعهد قراردادی یا غیرقراردادی) مشمول ماده ۱۵ ق.آ.د.م قرار می‌گیرند و در حوزه مال غیرمنقول اقامه می‌گردند؛

مثال؛ اگر شخصی اقدام به خرید یک واحد آپارتمان واقع در تهران و یک دستگاه خودرو در کرج که محل اقامت فروشنده است، نماید و خرید هر دو نیز به موجب انعقاد یک قرارداد تحت عنوان قرارداد «الف» باشد، در این حالت، در صورت بروز اختلاف راجع به انجام تعهدات ناشی از قرارداد «الف»، دادگاه صالح برای رسیدگی به هر دو اختلاف آپارتمان و خودرو، محل وقوع آپارتمان یعنی تهران خواهد بود چرا که هر دو ناشی از قرارداد «الف» بوده و دعاوی مختلط وحدت منشاء دارند. ولی اگر دعاوی مختلط دارای تعدد منشاء باشند، مانند این که خرید آپارتمان واقع در تهران به موجب قرارداد «الف» و خرید خودروی فروشنده مقیم کرج به موجب قرارداد «ب» باشد، در این صورت اگر اختلافی حادث شود، دعاوی باید به صورت جداگانه در محل مربوط به خود، اقامه گردند و بدین شکل نخواهد بود که خواهان مخیر باشد دعاوی خود را در محل اقامت خوانده یا محل غیرمنقول طرح نماید بلکه اگر نزاعی بر سر آپارتمان به عنوان مال غیرمنقول باشد، دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول طبق ماده ۱۲ ق.آ.د.م صالح خواهد بود و اگر نزاعی بر سر خودرو به عنوان مال منقول باشد، دادگاه محل اقامت خوانده یعنی فروشنده خودرو، طبق ماده ۱۱ ق.آ.د.م صالح به رسیدگی خواهد بود.

۱ - از نگاه قانون تجارت در باب معاملات تجاری، تنها معاملات منقول مواد ۳ و ۲۰ قانون تجارت، تجاری محسوب می‌شوند و معاملات غیرمنقول به هیچ وجه تجاری محسوب نمی‌شوند و این یعنی ترجیح منقول بر غیرمنقول که البته نیازمند اصلاح است.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ✨ ۷۳

❖ ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تطبیقی با قوانین خاص

صلاحیت تعدد در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۶ - هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های قضائی مختلف واقع شده اند، خواهان می تواند به هر یک از دادگاه های حوزه های یاد شده مراجعه نماید.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۳۱- اگر ضمن یک دادخواست، شکایات متعدد مطرح شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند و شعبه دیوان نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، شکایات مطرح شده را به صورت جداگانه رسیدگی می کند و نسبت به آنچه که صلاحیت ندارد، قرار عدم صلاحیت صادر می نماید.

قانون حمایت خانواده

ماده ۱۳- هرگاه زوجین دعای موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه های قضائی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای زوجه را دارد به کلیه دعوای رسیدگی می کند.

در صورتی که در قانون دیگری صلاحیت تعدد در آیین دادرسی مدنی

۱- ماده ۱۶ ق.آ.د.م دو فرض کلی را در یک ماده بیان داشته است؛

الف) تعدد خواندگان در دعوای منقول: یک ادعا علیه خواندگان متعدد مطرح است و خواندگان در حوزه های قضائی متعدد اقامت دارند.

❏ **مثال؛** مانند دعوای مطالبه وجه چک علیه صادرکننده، ظهرنویس و ضامن به عنوان خواندگان متعدد که در حوزه های متعدد اقامت دارند و خواهان مخیر است که یکی از حوزه های فوق را انتخاب و در همانجا علیه همه خواندگان اقامه دعوا نماید.

ب) تعدد غیر منقول در دعوای غیر منقول: یک ادعا راجع به اموال غیر منقول متعدد مطرح است که در حوزه های قضائی متعدد واقع اند.

❏ **مثال؛** مانند ادعای مالکیت چند قطعه زمین در چند نقطه متعدد که خواهان مخیر است که در یکی از محل های وقوع مال غیر منقول نسبت به همگی اقامه دعوا نماید.

۲- امتیاز پیش‌بینی شده برای خواهان در هر دو حالت فوق که به نوعی جهت اجتناب از صدور آرای متعارض نیز هست، صرفاً در فرضی است که با یک ادعا یا همان یک خواسته مواجه باشیم و الا اگر ادعاهای متعددی علیه خواندگان متعدد یا راجع به غیرمنقول‌های متعدد مطرح باشد، دیگر اختیار خواهان در انتخاب یکی از محل‌ها منتفی خواهد بود و باید در دادگاه‌های متعدد اقامه دعوا گردد. مگر اینکه خواسته‌های متعدد ارتباط کامل با یکدیگر داشته باشند بدین مفهوم که اتخاذ تصمیم در یکی مؤثر در دیگری باشد تا مشمول مفهوم ماده ۶۵ ق.آ.د.م قرار گیرند و یکجا رسیدگی شوند.

❖ مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

صلاحیت دعاوی طاری در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۷ - هر دعوائی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

ماده ۱۸ - عنوان احتساب، تهاثر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوی طاری نبوده، مشمول ماده (۱۷) نخواهد بود.

ماده ۱۹ - هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه‌ی دعوا نماید.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۲۱ - هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود.

در تطبیق با قوانین خاص

در این صورت، هرگاه ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.	در این صورت، هرگاه ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.
قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری	قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری
ماده ۵۰ - هرگاه رسیدگی دیوان منوط به اثبات امری باشد که در صلاحیت مرجع دیگری است، قرار اناطه صادر و مراتب به طرفین ابلاغ می شود. ذی نفع باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دیوان، به مرجع صالح مراجعه و گواهی دفتر مرجع مزبور را مبنی بر طرح موضوع، به دیوان تسلیم نماید. در غیر این صورت دیوان به رسیدگی خود ادامه می دهد و تصمیم مقتضی می گیرد.	ماده ۵۰ - هرگاه رسیدگی دیوان منوط به اثبات امری باشد که در صلاحیت مرجع دیگری است، قرار اناطه صادر و مراتب به طرفین ابلاغ می شود. ذی نفع باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دیوان، به مرجع صالح مراجعه و گواهی دفتر مرجع مزبور را مبنی بر طرح موضوع، به دیوان تسلیم نماید. در غیر این صورت دیوان به رسیدگی خود ادامه می دهد و تصمیم مقتضی می گیرد.
قانون شوراهای حل اختلاف	قانون شوراهای حل اختلاف
ماده ۲۱ - در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می آید.	ماده ۲۱ - در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می آید.

۱- ماده ۱۷ق.آ.د.م هم در بردارنده مفهوم دعوای طاری است و هم انواع دعوای طاری را مورد اشاره قرار داده است.

❖ در ابتدای ماده تعریف دعوای طاری از این قرار است: «هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر... اقامه شود، دعوای طاری نامیده می شود».

▪ طبق این تعریف در دعوای طاری با دو دعوا مواجه ایم. یک دعوی اصلی که حتماً باید موجود باشد و در جریان باشد تا یک دعوی فرعی و غیرمنتظره بتواند در اثنای آن به عنوان دعوای طاری اقامه گردد. پس وجود یک دعوی اصلی لازمه ایجاد یک دعوی حاشیه ای به نام طاری است.

❖ اما قسمت های ذیل در ماده ۱۷ در واقع بیانگر انواع دعوای طاری است؛

«دعوای اضافی» «دعوای متقابل»

«هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا

شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوای طاری نامیده می شود».

«دعوای ورود ثالث» «دعوای جلب ثالث»

▪ طبق این قسمت، چهار نوع دعوای طاری (اضافی، متقابل، ورود ثالث و جلب ثالث) داریم.

۲- طبق قسمت اخیر ماده ۱۷ ق.آ.د.م که مقرر می دارد «این دعوا اگر با دعوای اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می شود که دعوای اصلی در آنجا اقامه شده است» وجود وحدت منشاء (مثل اینکه هر دو دعوا ناشی از یک عمل حقوقی چون بیع باشند و یا هر دو دعوا ناشی از یک واقعه ای حقوقی چون ارث باشند.) یا وجود ارتباط کامل (مثل اینکه اتخاذ تصمیم در یکی مؤثر در دیگری باشد چون اتخاذ تصمیم در تمکین که مؤثر در نفقه خواهد بود) شرط است تا دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی اقامه گردد.

• دقت شود که ماده ۱۷ ق.آ.د.م در بحث دعوای طاری، صرفاً وجود وحدت منشاء یا ارتباط کامل را شرط دانسته است ولی ماده ۹۸ ق.آ.د.م در بحث افزایش خواسته یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست، وحدت منشاء و ارتباط کامل را توأمان با همدیگر شرط دانسته است.

۳- وجود وحدت منشاء یا ارتباط کامل سبب می شود دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی اقامه شود ولو اینکه از صلاحیت محلی و ذاتی دادگاه خارج باشد چرا که هدف از طرح دعوای طاری در اصلی، آگاهی و اطلاع دادگاه اصلی از وجود امر فرعی و طاری است. حال در خصوص رسیدگی دادگاه اصلی به طاری اگر صلاحیت ذاتی داشت رسیدگی می کند و اگر نه آن را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال می دارد و چنانچه رسیدگی به دعوای اصلی منوط به روشن شدن نتیجه ی دعوای طاری باشد، طبق ماده ۱۹ ق.آ.د.م رسیدگی را تا حصول این امر متوقف می کند. بنابراین باید بین اقامه دعوا (طرح) و رسیدگی به آن قائل به تفکیک شد؛

- دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی طرح می شود ولو اینکه صلاحیت محلی نداشته باشد.
- دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی طرح می شود ولو اینکه صلاحیت ذاتی نداشته باشد.
- دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی رسیدگی می شود ولو اینکه صلاحیت محلی نداشته باشد.
- دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی رسیدگی می شود مگر اینکه صلاحیت ذاتی نداشته باشد.

❖ در نهایت باید اضافه کنیم که اگر هیچکدام از وحدت منشاء یا ارتباط کامل وجود نداشت مشمول حالت های فوق نمی شود و به عنوان یک دعوای مستقل اگر دادگاه صلاحیت محلی و ذاتی داشت بدان جداگانه رسیدگی خواهد نمود و الا با صدور قرار عدم صلاحیت آن را به مرجع صالح ارجاع خواهد نمود.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ❁ ۷۷

۴- برخی عناوین صرفاً یک دفاع ماهوی محسوب شده و یک دعوی تمام عیار به شمار نمی آیند تا دعوی طاری محسوب شوند و در مرجع صالح اقامه گردند بلکه به شکل یک لایحه دفاعیه در همان دادگاه مطرح می شوند. عناوین «احتساب» که محاسبه ای ارادی است و «تہاتر» که قهراً رخ می دهد در ماده ۱۸ ق.آ.د.م و عناوین «تہاتر، صلح، فسخ و ردخواسته» در ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی از این قبیل اند.

۵- اگر اثبات امری منوط به اثبات امری در مرجعی دیگر باشد اصطلاحاً با نهاد «قرار اناطه» مواجه ایم. «اناطه» یعنی «منوط کردن» که در مواد ۲۱ ق.آ.د.ک و ۵۰ ق.آ.د.د.ع.ا به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است اما در ماده ۱۹ ق.آ.د.م صرفاً عبارت «منوط باشد» آمده است که گویای همان قرار اناطه است. طبق ماده ۱۹ ق.آ.د.م؛

- ◀ هرگاه رسیدگی به دعوی خواهان «منوط» به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، دادگاه اصطلاحاً قرار اناطه صادر خواهد نمود.
- ◀ در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید.
- ◀ در صورت ارائه رسید طرح دعوا، دادگاه رسیدگی به دعوا را تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار با صدور قرار توقیف دادرسی متوقف می کند.
- ◀ در صورت عدم ارائه رسید طرح دعوا، دادگاه قرار رد دعوا صادر می کند و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.

❖ ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تعلیمی با قوانین خاص

صلاحیت دعاوی ترکه متوفی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۰ - دعاوی زاجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

قانون شوراهای حل اختلاف

ماده ۹- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید:

... ت - صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن.

قانون امور حسبی

ماده ۱۶۲ - امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق می شود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره.

ماده ۱۶۳ - امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکناى متوفی در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده ۱۶۴ - هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکناى نداشته دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد، دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیر منقول در حوزه های متعدد باشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع به اقدام کرده.

ماده ۱۶۵ - هرگاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد دادگاهی که اموال در حوزه آن دادگاه است اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهر و موم به عمل آورده رونوشت صورتمجلس عملیات خود را به دادگاهی که مطابق دوماده فوق برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می فرستند.

ماده ۳۵۵- رسیدگی به دعاوی راجع به ترکه اتباع خارجه در ایران از صلاحیت دادگاه ایران است.

🌀 موضوع ماده ۲۰ ق.آ.د.م دعاوی راجع به ترکه متوفی است یعنی امور ترافعی که اشخاص نسبت به اموال تقسیم نشده متوفی دارند. این ماده را نباید با امور حسبی مربوط به ترکه که در مواد ۱۶۲ تا ۱۶۵ ق.ا.ح آمده است و عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق می شود از قبیل گواهی حصر وراثت، مهر و موم ترکه و تحریر ترکه... خلط نمود که در حال حاضر طبق ماده ۹ ق.ش.ح.ا در صلاحیت شورای حل اختلاف محل اقامت متوفی قرار گرفته اند.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ❁ ۷۹

• **گواهی حصر وراثت:** گواهی است که قبل از تقسیم ترکه صادر می شود و به موجب آن انحصار وراثت صورت می گیرد یعنی تعداد وراث و سهم الارث هریک از آن ها مطابق قانون مشخص می گردد.

• **ترکه (ماترک):** به طور کلی آنچه که از متوفی به جا مانده است، ترکه یا ماترک نامیده می شود که دارای دو جنبه ی مثبت و منفی است.

❁ **مثال:** اموالی مانند خانه، ماشین، سپرده بانکی و اوراق سهام... که از متوفی به جا مانده جنبه مثبت و بدیهی هایی که متوفی دارد و پرداخت نکرده است جنبه منفی ترکه محسوب می شود.

• **تحریر ترکه:** مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است. (ماده ۲۰۶ ق.ا.ح) در تحریر ترکه به درخواست وراث یا وصی لیستی از مجموع دیون و مطالبات متوفی، تهیه می شود.

• **مهر و موم ترکه:** مقصود از مهر و موم ترکه اقداماتی است که شورای حل اختلاف به درخواست اشخاص ذی نفع اعم از وراث یا دیگران برای حفظ و نگهداری از ترکه و جلوگیری از دخل و تصرف در آن انجام می دهد.

۲- اشخاصی که قصد طرح دعوا راجع به ترکه متوفی دارند اعم از این که وراث باشند یا دیگران، با دو حالت راجع به صلاحیت محلی مواجه اند:

الف) ترکه ی متنازع فیه تقسیم نشده است؛ این حالت مشمول ماده ۲۰ ق.آ.د.م است که بر سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی از جمله مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ق.آ.د.م حاکم است و تمامی دعاوی خواهان اعم از دعوای منقول (ماده ۱۱) دعوای غیر منقول (ماده ۱۲) و حتی دعاوی ناشی از تعهدات منقول (ماده ۱۳) همگی به طرفیت وراث و در آخرین محل اقامت متوفی طرح می گردد و اگر آخرین محل اقامت معلوم نبود، در آخرین محل سکونت متوفی قابل طرح است.^۱

ب) ترکه ی متنازع فیه تقسیم شده است؛ این حالت مشمول همان قواعد عمومی صلاحیت است و حسب مورد به تناسب موضوع، صلاحیت محلی تعیین خواهد شد به نحوی که خواهان به طرفیت وراث، اصولاً در همان محل اقامت وراث با معیار مواد ۱۱ و ۱۶ طرح دعوا خواهد کرد

۱ - در صورتی که محل سکونت موقت نیز معلوم نباشد به نظر می توان از معیار ماده ۱۶۴ قانون امور حسبی که راجع به امور حسبی مربوط به ترکه است در دعاوی ترکه نیز استفاده نمود. رجوع کنید به ماه ۱۶۴ ق.ا.ح ذیل ماده ۲۰ ق.آ.د.م در نظم تطبیقی با قوانین خاص (صفحه قبل)

و اگر موضوع دعوی غیر منقول باشد با معیار ماده ۱۲ در محل وقوع مال غیر منقول طرح دعوا خواهد نمود و به همین شکل سایر مقررات صلاحیت از جمله دعوی ناشی از تعهدات منقول در ماده ۱۳ حسب مورد به کار گرفته خواهد شد. به عبارتی در این فرض که با ترکیبی تقسیم شده مواجه هستیم، دعوی راجع به ترکیبی تفاوتی با سایر دعوی از حیث اعمال مقررات صلاحیت محلی نخواهد داشت.

افزون بر این دعوی وراثت علیه طلبکاران یا بدهکاران متوفی ارتباطی به ماده ۲۰ ق.آ.د.م نداشته و به عنوان یک سری دعوی مستقل مشمول همان قواعد عمومی حاکم بر صلاحیت‌های محلی است.

❖ مولود ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

صلاحیت دعوی ورشکستگی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۱ - دعوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

ماده ۲۲ - دعوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است، همچنین دعوی مربوط به اصل شرکت و دعوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

۱- موضوع اصلی در مواد فوق تعیین صلاحیت در دعوی ورشکستگی تجار است، به شکلی که ماده ۲۱ ق.آ.د.م در مقام بیان ورشکستگی تجار حقیقی و ماده ۲۲ ق.آ.د.م در مقام بیان ورشکستگی تجار حقوقی است. نتیجه تطبیق این دو ماده در ادامه به صورت یک پلن تطبیقی ترسیم می‌گردد:

آیین دادرسی مدنی ۱ / صلاحیت ها / جلد اول ❁ ۸۱

صلاحیت ذاتی: مرجع رسیدگی به ورشکستگی و صدور حکم درباره آن، فعلاً همان دادگاه های عمومی حقوقی است. (ر.ک شرح ذیل ماده اق. آدم)

صلاحیت محلی در ورشکسته حقیقی:

۱- در صورتی که در ایران اقامت داشته باشد، دادگاه محل اقامت شخص متوقف یا ورشکسته صالح است. و از آنجایی که در محل اقامت خود خواهان است (زمانی که تاجر خود توقف را اعلام می کند و اقامه دعوا می کند) استثنایی است بر راه حل ماده ۱۱ ق.آ.د.م که اقامتگاه خوانده بود.

۲- در صورتی که تاجر در ایران اقامت نداشته باشد دادگاهی که متوقف یا ورشکسته در حوزه ی آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی دارد صالح به رسیدگی ورشکستگی تاجر اصلی است.

صلاحیت محلی در ورشکسته حقوقی:

۱- مرکز اصلی شرکت در ایران است: مرکز اصلی شرکت که همان مرکز مهم امور و مرکز عملیات مهم شرکت است به عنوان اقامتگاه صالح است.

۲- مرکز اصلی شرکت در ایران نیست: مرکزی که شرکت شعبه یا نمایندگی برای معاملات خود داشته است صالح به رسیدگی ورشکستگی شرکت اصلی است. (به وحدت ملاک شخص حقیقی ماده ۲۱)

صلاحیت ذاتی و محلی در دعاوی ورشکستگی تاجر حقیقی و حقوقی

۲- ماده ۲۲ ق.آ.د.م ماده ای عام در باب دعاوی راجع به شرکت های تجاری است که علاوه بر دعاوی ورشکستگی شرکت ها؛

- ◀ دعاوی راجع به اصل شرکت از جمله دعاوی اثبات وجود شرکت یا انحلال یا بطلان شرکت،
 - ◀ دعاوی مربوط به اختلاف بین شرکت و شرکاء،
 - ◀ اختلاف بین شرکاء در ارتباط با شرکت
 - ◀ و هر دعوائی که اشخاص ثالث علیه شرکت دارند را شامل می شود.
- تمام این دعاوی طبق فرمول ماده ۲۲ ق.آ.د.م و ماده ۲۰۸ ل.ا.ق.ت که مقرر می دارد: «تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند...» در همه حالت های ذیل که شخصیت حقوقی شرکت باقی است، در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد:

شرکت در حال تصفیه

شرکت منحل

شرکت موجود

❖ ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضایی با قوانین خاص

صلاحیت دعاوی تعهدات شرکت‌ها در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۳ - دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

● رأی وحدت رویه شماره ۶۴۳ - ۱۳۷۸/۹/۱۶

... مقرر فوق شامل دعاوی مربوط به غیر منقول نمی‌شود و طبعاً رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول خواهد بود. لذا به نظر اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مال غیر منقول مربوط به شرکت را در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

۱- ماده ۲۳ ق.آ.د.م در خصوص تعهدات منقول اشخاص حقوقی است که حکمی شبیه ماده ۱۳ ق.آ.د.م در خصوص تعهدات منقول اشخاص حقیقی وضع کرده است. به نحوی که:

◀ محل وقوع تعهد یا

◀ محل انجام تعهد (محل تسلیم کالا یا پرداخت پول) یا

◀ طبق قاعده عمومی در مواد ۱۱ و ۲۲ ق.آ.د.م محل اقامت خوانده یعنی مرکز اصلی شرکت صالح به رسیدگی است.

دقت شود که موضوع دعوا در موارد فوق دعاوی منقول است و دعاوی غیر منقول شرکت‌ها طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۴۳ و ماده ۱۲ ق.آ.د.م همان محل وقوع غیر منقول است.

۲- نکته انتهایی ماده ۲۳ ق.آ.د.م بیانگر این است که دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه (در صورت وجود شعبه برای شرکت) با اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود مگر اینکه شعبه برچیده شده باشد که در این صورت در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ❁ ۸۳

❖ ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

صلاحیت دعوای اعسار در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۴ - رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.

در تطبیق قانون مرتبط	قانون آیین دادرسی مدنی ماده ۵۰۵ - ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن درخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام مطرح خواهد شد. طرح این ادعا به موجب دادخواست جداگانه نیز ممکن است. اظهارنظر درمورد اعسار از هزینه تجدید نظر خواهی و یا فرجام خواهی با دادگاهی می باشد که رأی مورد درخواست تجدید نظر و یا فرجام را صادر نموده است.

۱- ماده ۲۴ ق.آ.د.م بدون تفکیک نوع اعسار و به طور مطلق، دعوای اعسار را مطرح نموده که با ماده ۵۰۵ ق.آ.د.م تخصیص خورده است. در نتیجه تطبیق این دو ماده باید گفت:

❖ در اعسار از محکوم به: (ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

دادگاهی که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است صالح به رسیدگی است. به عبارتی چون دادگاه بدوی صادرکننده حکم مجری حکم و مرجع اخذ محکوم به نیز هست، صلاحیت رسیدگی به اعسار از محکوم به را نیز دارد. (ماده ۱۳ ق.ن.ا.م.م)

❖ در اعسار از هزینه دادرسی: (ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی)

درخواست اعسار از هزینه دادرسی همیشه با دادگاه نخستین نیست، بلکه حسب مورد در هر مرحله می تواند به موجب دادخواست جداگانه یا در ضمن دادخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام یا هر شکایتی مطرح شود. در واقع محل شکایت محل رسیدگی به اعسار از هزینه دادرسی هم هست. در صفحه بعد به تفکیک وضعیت اعسار از هزینه دادرسی در مراحل مختلف دادرسی را مورد بررسی قرار می دهیم؛

صلاحیت در انواع دعوای اعسار

- اعسار از هزینه مرحله بدوی: با دادگاه نخستین (بدوی) است.
- اعسار از هزینه مرحله واخواهی: غالباً با دادگاه نخستین (بدوی) است مگر اینکه حکم غیابی از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد که با دادگاه تجدیدنظر است.
- اعسار از هزینه مرحله تجدیدنظر: با دادگاه نخستین (بدوی) است.
- اعسار از هزینه مرحله فرجام: با دادگاه صادرکننده رای مورد فرجام است که حسب مورد ممکن است دادگاه نخستین (بدوی) یا دادگاه تجدیدنظر باشد.
- اعسار از هزینه مرحله اعتراض ثالث: با دادگاه صادرکننده رأی معترض عنه است که حسب مورد ممکن است دادگاه نخستین (بدوی) یا دادگاه تجدیدنظر باشد.
- اعسار از هزینه مرحله اعاده دادرسی: با دادگاه صادرکننده رأی مورد اعاده دادرسی است که حسب مورد ممکن است دادگاه نخستین (بدوی) یا دادگاه تجدیدنظر باشد.

❖ ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تطبیقی با قوانین خاص

صلاحیت دعاوی سجل احوال در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۵ - هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

قانون ثبت احوال

ماده ۴ - رسیدگی به شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل می آید و رأی دادگاه فقط پژوهش پذیر است. مهلت شکایت از تصمیم هیأت حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ است.

تبصره - هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی ها با دادگاه محل صدور سند و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد با دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ✨ ۸۵

● رأی وحدت رویه شماره ۷۲۶-۱۳۹۱/۴/۲۷

ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ که دادگاه محل اقامت خواهان را صالح برای رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال اعلام کرده است برحسب مستفاد از ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی با مقررات این قانون مغایرت ندارد؛ بنا به مراتب رأی شعبه هجدهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد موافق قانون تشخیص و به اکثریت آراء تأیید می گردد.

۱- ماده ۲۵ ق.آ.د.م در تطبیق با ماده ۴ قانون ثبت احوال که صرفاً تبصره ی آن در قانون آیین دادرسی مدنی آمده است، درمجموع سه حالت را در خصوص رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال و شکایت از تصمیمات هیأت حل اختلاف ثبت احوال که در صلاحیت دادگاه عمومی است بیان می کند:

◀ **حالت اول:** خواهان مقیم ایران است:

- دادگاه محل اقامت خواهان صالح به رسیدگی است.

◀ **حالت دوم:** خواهان مقیم خارج ولی سند تنظیمی ایران است:

- دادگاه محل صدور سند صالح به رسیدگی است.

◀ **حالت سوم:** خواهان مقیم خارج و سند هم تنظیمی خارج است:

- دادگاه عمومی شهرستان تهران صالح است.

۲- همانگونه که سابقاً در باب تشخیص صلاحیت ذاتی بیان شد، براساس ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب ۱۳۶۷ تغییر تاریخ تولد اشخاص به کمتر از ۵ سال ممنوع می باشد و رسیدگی به بیش از ۵ سال نیز منحصرأ در صلاحیت کمیسیون تخصصی ثبت احوال دانسته شده است که غالباً مستقر در فرمانداری هر استان است.

اما نکته این است که طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳ ممنوعیت تغییر سن به کمتر از پنج سال در کمیسیون مربوطه نافی صلاحیت دادگاه های عمومی به رسیدگی و اظهار نظر در این حالت (کمتر از ۵ سال) نیست. بنابراین مرجع رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ تولد کمتر از پنج سال دادگاه های عمومی و بیش تر از پنج سال کمیسیون های تخصصی است.

بررسی تطبیقی اختلاف صلاحیت

❖ ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

تشخیص صلاحیت و عدم صلاحیت در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۶ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوائی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۱۴ - تشخیص صلاحیت رسیدگی به دعا با مرجع رسیدگی کننده می باشد، ملاک صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است.

قانون شوراها حل اختلاف

ماده ۲۴ - در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می شود، در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می شود.

قانون امور حسبی

ماده ۷ - در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دادگاهها، رفع اختلاف به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی به عمل می آید.

قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

ماده ۳۲ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی مطروحه با همان دادگاهی است که قانوناً مکلف به رسیدگی به پرونده بوده است.

ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی

۱- طبق ماده ۲۶ ق.آ.د.م و دلالت قوانین خاص، تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه، با خود همان دادگاه است. در واقع مرجع تشخیص صلاحیت و عدم صلاحیت که خود همان مرجع است را نباید با مرجع حل اختلاف ماده ۲۷ ق.آ.د.م که شرح آن خواهد آمد خلط نمود.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ✨ ۸۷

۲- در خصوص ملاک و مناط وجود صلاحیت باید گفت:

اولاً طبق ماده ۲۶ ق.آ.د.م به طور مطلق مناط صلاحیت ها (اعم از صلاحیت ذاتی، نسبی و محلی) همان تاریخ تقدیم و ثبت دادخواست است که در صورت احراز، دعوا به درستی اقامه گردیده است.

ثانیاً اگر تا پایان دادرسی، صلاحیت ذاتی به موجب قانون جدیدی تغییر کند طبق شرحی که ذیل ماده ۹ ق.آ.د.م آمد مقررات صلاحیت ذاتی اثر فوری داشته و با عطف به ماسبق شدن سبب تغییر صلاحیت و صدور قرار عدم صلاحیت خواهد شد اما اگر صلاحیت محلی به موجب قانون جدید تغییر کند طبق همان پلن تطبیقی ذیل ماده ۹ ق.آ.د.م مقررات صلاحیت محلی اثر فوری نداشته و عطف به ماسبق نمی شود لذا در صلاحیت محلی همیشه و تا پایان دادرسی همان تاریخ تقدیم دادخواست مناط خواهد بود.

❖ مواد ۲۷ الی ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تبیینی با قوانین خاص

تحقق اختلاف در صلاحیت و مراجع حل اختلاف در آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۷ - در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره - در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می باشد.

ماده ۲۸ - هرگاه بین دادگاه های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاه ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم الاتباع می باشد.

اختلاف در صلاحیت بین مراجع عالی و عالی

ماده ۲۹ - رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ۳۰ - هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۱۹ - چنانچه مراجع حل اختلاف کار صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعوا نداشته باشند مبادرت به صدور قرار رد دعوا می نمایند.

ماده ۱۷ - در صورتی که دادگاه های عمومی یا سایر مراجع دادگستری به شایستگی مراجع حل اختلاف کار خود را صالح به رسیدگی ندانند؛ به استناد ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۹، پرونده را برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال خواهند نمود؛ رأی دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.

ماده ۱۶ - در صورتی که کارگر یا کارفرما برای رسیدگی به اختلافات خود بر اساس قانون کار به مراجع حل اختلاف کار مراجعه نمایند و مراجع مزبور رأی به عدم صلاحیت خود بدهند و متعاقب آن شعب دیوان عدالت اداری به شایستگی مراجع حل اختلاف کار رأی دهند، مراجع مزبور مکلف به تبعیت از تصمیم شعب دیوان عدالت اداری می باشند.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳۱۷ - حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و حل اختلاف بین دادرها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاه هایی است که دادرها در معیت آن قرار دارد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۴۸ - هرگاه رسیدگی به شکایت، در صلاحیت سایر مراجع قضایی باشد، شعبه دیوان با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع مذکور ارسال و مراتب را به شاکی اعلام می نماید و چنانچه موضوع را در صلاحیت مراجع غیرقضایی بداند، ضمن صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می نماید. مرجع اخیر مکلف به رسیدگی است.

ماده ۱۴ - مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی، شعب دیوان عالی کشور است.

قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب

ماده ۳۳ - در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه ذیصلاح ارسال می نماید، چنانچه دادگاه مرجع الیه

ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده جهت حل اختلاف توسط دادگاه مرجع الیه به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می شود.

تبصره - در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه های دو حوزه قضایی از دو استان باشد مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهد بود.

قانون شوراهای حل اختلاف

ماده ۱۳- در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می شود:

الف - در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضایی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است.

ب - در مورد شوراهای واقع در حوزه های قضایی شهرستان های یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی شهرستان مرکز استان است.

پ - در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

ماده ۱۴- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با سایر مراجع غیر دادگستری در یک حوزه قضایی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مربوط است و در حوزه های قضایی مختلف یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است. در صورت بروز اختلاف شوراهای حل اختلاف با مراجع غیر دادگستری واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند (پ) ماده (۱۳) این قانون عمل می شود.

ماده ۱۵- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضایی، نظر مرجع قضایی لازم الاتباع است.

● رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹ - ۱۳۹۷/۴/۲۶

با حدوث اختلاف بین دادگاه خانواده و دادگاه عمومی مستقر در حوزه قضایی یک استان، مرجع حل اختلاف در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوان عالی کشور است .

● رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ - ۱۳۸۲/۱/۱۹

دادگاه های عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابری بنا بر این در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوان عالی کشور حل اختلاف می نماید. و هرگاه این دادگاه ها به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار قضایی آنها نسبت به مراجع غیر قضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می شود...

۱- طبق ماده ۲۷ ق.آ.د.م و قوانین خاص مربوطه، حل اختلاف در صلاحیت منوط به وجود اختلاف در صلاحیت است. یعنی تازمانی که اختلاف در صلاحیتی حادث نشود، سخن از حل اختلاف و مراجع حل اختلاف در صلاحیت، سخنی خطاست. بنابراین به شیوه‌ی ماده مذکور اولاً باید مراحل ایجاد و حدوث اختلاف در صلاحیت را بررسی نمائیم و سپس در تعاقب همان ماده و مواد بعدی به دنبال راه حل اختلاف در صلاحیت باشیم:

۲- با تطبیق مواد ۲۶ و ۲۷ ق.آ.د.م؛ جمع سه مرحله برای ایجاد اختلاف در صلاحیت لازم است که البته تنها در مرحله آخر اختلاف محقق می‌شود و در دو مرحله قبل که مقدمات حدوث اختلاف‌اند، هیچ اختلافی محقق نشده است و بالتبع مرجع حل اختلافی هم معنا نخواهد داشت:

مرحله اول: دادگاه رسیدگی کننده که طبق ماده ۲۶ ق.آ.د.م مرجع تشخیص صلاحیت خودش است، خود را صالح به رسیدگی نداند و طبق قسمت اول ماده ۲۷ ق.آ.د.م قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

مرحله دوم: پرونده با قرار عدم صلاحیت به مرجع صلاحیتدار ارجاع گردد. یعنی طبق قسمت دوم ماده ۲۷ ق.آ.د.م دادگاه ارجاعی، پرونده را به همراه قرار عدم صلاحیت به دادگاه مرجوع الیه ارسال دارد. (دقت شود که صدور دستور اداری برای ارجاع کافی نیست و حتماً باید قرار عدم صلاحیت صادر شود).

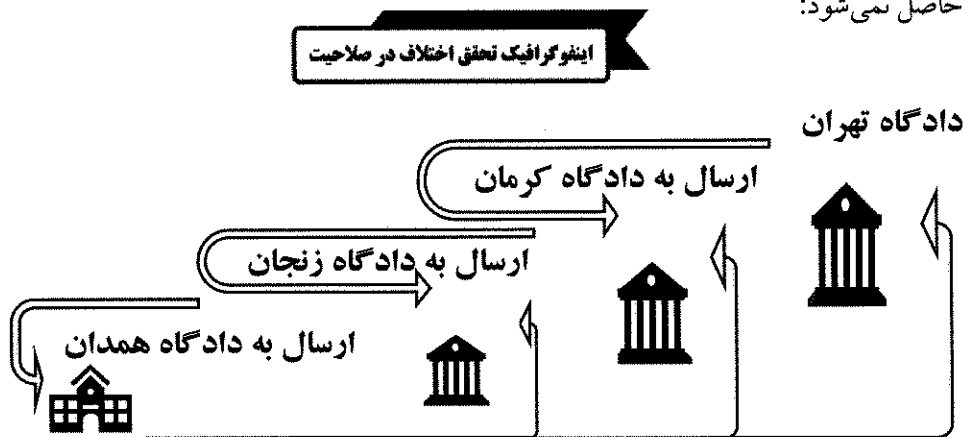
مرحله سوم: دادگاه مرجوع الیه نیز طبق قسمت سوم ماده ۲۷ ق.آ.د.م در وقت از خارج نوبت اظهار نظر کرده و خود را صالح به رسیدگی نداند، بلکه همان مرجع ارجاعی را صالح بداند. در واقع لحظه‌ای که مرجع مرجوع الیه ادعای عدم صلاحیت مرجع ارجاعی را نپذیرد و خود همان را صالح بداند اختلاف در صلاحیت محقق شده است و باید به دنبال مرجع حل اختلاف بود. (پس اگر مرجع دیگری را صالح بداند، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به آن مرجع ارجاع می‌دارد و بازهم اختلافی محقق نشده است).


صدور قرار عدم صلاحیت
+
ارجاع به مرجع الیه
+
برگشت مرجع الیه به همان شعبه ارجاعی
=
تحقق اختلاف در صلاحیت

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ❁ ۹۱

۳- همانطور که ملاحظه شد؛ چنانچه دادگاه مرجوع الیه خود را صالح نداند ولی در عین حال ادعای عدم صلاحیت دادگاه اول را بپذیرد و دادگاه سومی را صالح تشخیص دهد، می بایست پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت، به دادگاه سوم بفرستد و در این حالت اختلاف در صلاحیت محقق نمی شود. به بیان دیگر ممکن است پرونده ای به کل شهرهای ایران ارسال شود ولی اختلاف در صلاحیتی ایجاد نشود.

مثال؛ در فرمول زیر دادگاه تهران با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه کرمان ارسال داشته و همینطور کرمان نیز قائل به صلاحیت دادگاه زنجان بوده و زنجان نیز قائل به صلاحیت دادگاه همدان بوده است پرونده به ترتیب و سلسله وار به مرجع بعدی ارجاع می شود و اختلافی حاصل نمی شود:



❖ حال در فرض فوق هر کدام از دادگاه های مرجوع الیه، که عدم صلاحیت مرجع مستقیم قبلی یا مرجع غیرمستقیم قبلی را نپذیرد اختلاف در صلاحیت محقق می شود ولی اگر در ادامه همین فلش ها مرجع بعدی دیگری را صالح بداند اختلافی محقق نخواهد شد. پس اگر دادگاه همدان مرجع مستقیم قبلی یعنی زنجان را دوباره صالح بداند با زنجان دچار اختلاف می شود و اگر کرمان یا تهران را که مرجع غیرمستقیم قبلی هستند صالح بداند با آن ها دچار اختلاف در صلاحیت خواهد شد والا اگر مرجع بعدی مثل شیراز را صالح بداند این دور ارسال پرونده ادامه خواهد داشت بدون آنکه اختلاف در صلاحیتی محقق شده باشد.

مراجع حل اختلاف در صلاحیت در نظم تطبیقی در مجموع مقررات آیین دادرسی مدنی، چهار مرجع حل اختلاف پیش بینی شده است:			
دادگاه عمومی	دادگاه تجدیدنظر	دیوان عالی کشور	دیوان عدالت اداری
حل اختلاف بین شوراهای حل اختلاف یک حوزه و یا چند حوزه قضائی با شعبه اول دادگاه عمومی است. (م ۱۳ ق.ش.ج.۱) همینطور حل اختلاف شوراها با مراجع غیر دادگستری نیز توسط شعبه اول دادگاه عمومی است. (م ۱۴ ق.ش.ج.۱) همچنین در صورت بروز اختلاف بین شوراهای حل اختلاف و مراجع قضائی، نظر مراجع قضائی (دادگاه عمومی) لازم الاتباع است. (م ۱۵ ق.ش.ج.۱)	اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های هم عرض (هم صلاحیت ذاتی) حوزه قضائی یک استان: وقتی که اختلاف در یک استان باشد و بین دادگاه های هم عرض ایجاد شود (مثلاً بین عمومی و انقلاب - نظامی با نظامی ...) مرجع حل اختلاف دادگاه تجدید نظر استان است. (ماده ۲۸ ق.آ.د.م) اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های بدوی و تجدید نظر همان استان: در چنین حالتی که اختلاف در صلاحیت محقق می شود نظر دادگاه تجدید نظر استان در مورد صلاحیت لازم الاتباع است. (ماده ۳۰ ق.آ.د.م)	اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های غیرهم عرض از حوزه قضائی یک استان اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های قضائی دو استان. اختلاف در صلاحیت بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان. اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری. در موارد چهارگانه فوق طبق مواد ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ ق.آ.د.م و ماده ۱۴ ق.آ.د.د.ع، دیوان عالی کشور در اختلاف نقش حلی دارد اما علاوه بر این نقش طبق ماده ۲۸ ق.آ.د.م و رأی وحدت رویه ش ۶۶۰ دیوان عالی کشور نقش تعیینی هم دارد، به نحوی که؛ هرگاه دادگاهها به صلاحیت مراجع غیرقضائی (مانند مراجع ثبتی و قانون کار) از خود نقی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار قضائی آنها نسبت به مراجع غیرقضائی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می شود. (رأی وحدت رویه شماره ۲۶۰)	در صورت اختلاف در صلاحیت بین خود مراجع اداری اختصاصی و بدوی (مانند اختلاف در صلاحیت بین کمیسیون های ماده ۷۷، ۹۹ و ۱۰۰ شهرداری با همدیگر و یا مراجع گمرکی یا مالیاتی با همدیگر حل اختلاف آن با دیوان عدالت اداری است. در صورت اختلاف در صلاحیت بین مراجع اداری اختصاصی بدوی با دیوان عدالت اداری، نظر دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع عالی لازم الاتباع است. (مواد ۱۴ و ۴۸ ق.آ.د.د.ع.۱)

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت ها/ جلد اول ❁ ۹۳

۴- براساس پلن تطبیقی مراجع حل اختلاف و مستنداً به ماده ۳۰ ق.آ.د.م قاعده‌ی مشترکی که در تمام مراجع حل اختلاف وجود دارد این است که در صورت اختلاف در صلاحیت بین «مرجع عالی» و «مرجع تالی»، همیشه نظر مرجع عالی به عنوان راه حل اختلاف در صلاحیت لازم الاتباع است. ممکن است برخی به دلیل این تبعیت همیشگی تصور نمایند که پس دیگر اختلافی بین عالی و تالی حادث نمی‌شود، و حال آنکه ماده ۳۰ ق.آ.د.م صراحتاً مقرر می‌دارد «هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است.» به عبارتی همانطور که سابقاً بیان نمودیم تاوقتی که اختلافی حادث نشود، مرجع حل اختلاف هم معنا نخواهد داشت. بنابراین باید گفت بین مرجع عالی و تالی اختلاف در صلاحیت محقق می‌شود و نظر عالی راه حل اختلاف است. به نوعی وقتی مرجع عالی نظر مرجع تالی را در خصوص عدم صلاحیت نپذیرد دو اتفاق هم زمان رخ می‌دهد:

۱- حدوث اختلاف بین مرجع عالی و تالی

۲- تبعیت از نظر مرجع عالی به عنوان راه حل اختلاف.

۵- به نظر می‌رسد در مواردی که مقررات آیین دادرسی، راه‌حلی برای عدم صلاحیت مراجع و اختلاف آن‌ها پیش‌بینی نکرده است، امتناع از رسیدگی و بایگانی نمودن پرونده به همراه مشاوره و معاضدت جهت اقامه دعوا در مراجع صالح راه‌حل مناسبی باشد.

مثال؛ برای نمونه اگر مراجع غیرقضائی و غیروابسته به دادگستری مانند مراجع حل اختلاف کار، قائل به صلاحیت مراجع قضائی باشند می‌توانند از رسیدگی امتناع کرده و ضمن بایگانی نمودن پرونده، اشخاص را به اقامه دعوا در مرجع صالح معاضدت نمایند. (دقت شود حالت عکس این قضیه در ماده ۲۸ ق.آ.د.م و رأی وحدت رویه ۶۶۰ پیش‌بینی شده بود که پرونده مستقیماً به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردید - رجوع شود به پلن صفحه قبل)

۶- همانطور که سابقاً در خصوص دادگاه‌های ویژه‌ی روحانیت در باب صلاحیت ذاتی

اشاره نمودیم، آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه‌ی روحانیت مصوب و ابلاغی ۱۳۶۹/۵/۱۴ مقررات خاصی در باب این محاکم پیش‌بینی نموده که از قواعد عمومی دادرسی تبعیت نمی‌کند.

مثال؛ برای مثال طبق تبصره ۱ ماده ۱۳ همان آیین نامه همیشه نظر دادگاه ویژه روحانیت در باب صلاحیت ملاک است و مراجع دیگر نمی توانند با آن مرجع اختلاف نمایند تا اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی و دادگاه ویژه روحانیت که غیرهم عرض اند رخ دهد و نوبت به دیوان عالی کشور برای حل اختلاف برسد.^۱

۱ - برخی از مواد مهم آیین نامه‌ی دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت - مصوب ۱۳۶۹

ماده ۱- به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف، دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری با وظایف و تشکیلات و اختیارات زیر ایجاد می گردد.

ماده ۲- وظایف دادرسی و دادگاه ویژه بشرح ذیل می باشد:

الف) اقدامات لازم جهت پیشگیری از وقوع تخلفات و جرائم در محدوده مسائل قضائی.

ب) ارشاد در امور خلاف شأن.

ج) رسیدگی به جرائم روحانیون و پرونده هایی که به نحو مؤثری با اهداف این دادرسی مرتبط است.

ماده ۱۳- دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشند.

الف) کلیه جرائم روحانیون.

ب) کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون.

ج) کلیه اختلافات محلی محل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد.

د) کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می شود.

تبصره ۱) در مواردی که دادرسی ویژه ، رسیدگی به پرونده ای را به سایر مراجع قضائی ذی ربط واگذار نماید، مراجع مذکور موظف به رسیدگی می باشند.

تبصره ۲) در مورد بند ج رسیدگی با هماهنگی دستگاههای ذی ربط صورت می گیرد.

تبصره ۳) کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آن ها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفراء دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استان ها که به لحاظ روحانی بودن نامبرداران فوق پرونده آنان در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۴- دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاههای مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد مگر موارد خاصی که بر حسب ضرورت رسیدگی آن «به نظر دادستان منصوب» در دادگاه ویژه اصلح باشد. در اینصورت دادرسی و دادگاهها موظفند که با درخواست دادرسی و دادگاه ویژه پرونده را ارسال نمایند.

ماده ۱۵- سایر دادرسی در اموری که نسبت به روحانیون از آنها سلب صلاحیت گردیده، حق ورود، تحقیق و تعقیب را ندارند، مگر با اجازه دادستان ویژه حوزه قضائی مربوطه.

ماده ۱۶- روحانی به کسی اطلاق می گردد که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روحانی محسوب گردد.»

بخش صلاحیت

۱- چکی به مبلغ یکصد میلیون ریال توسط شخصی که مقیم شیراز است در تهران، عهده بانکی در تبریز و در وجه شخصی صادر می شود. در صورت صدور گواهی عدم پرداخت، دارنده چک برای دریافت وجه آن به کدام دادگاه می تواند مراجعه نماید؟ (وکالت ۹۱) & (وکالت ۹۳) & (وکالت ۹۸)

(۱) فقط دادگاه عمومی حقوقی تهران یا تبریز

(۲) فقط دادگاه عمومی حقوقی شیراز یا تهران

(۳) دادگاه عمومی حقوقی شیراز، تهران یا تبریز

(۴) فقط دادگاه عمومی حقوقی شیراز

۸۸ پاسخ تشریحی؛ طبق شرح ذیل ماده ۱۳ ق.آ.د.م در خصوص دعاوی مربوط به تعهدات و قراردادهای منقول، قانونگذار به خواهان اختیار انتخاب یکی از مراجع محل «ایجاد تعهد» یا محل «اجرای تعهد» یا محل «اقامت خوانده» را داده بود. حال یکی از مصادیق تعهدات قراردادی همین موضوع صدور سند تجاری (چک یا برات یا سفته) است به نحوی که این اسناد نیز در محل صدور «ایجاد تعهد» می کنند و در محل پرداخت با «اجرای تعهد» مواجه اند و محل اقامت صادرکننده سند و سایر مسئولین نیز به عنوان محل اقامت «خوانده یا خواندگان» همگی صالح به رسیدگی اند و خواهان مخیر است در هر کدام از محل های فوق اقامه دعوا نماید. بنابراین گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

۲- دعوای ابطال دستور اجرای سند رسمی که در «اجرای ثبت» در حال اجراست، در صلاحیت کدام مرجع است؟ (وکالت ۱۳۹۱) & (وکالت ۱۳۹۳) & (وکالت ۱۳۹۶)

(۱) دادگاه عمومی محل صدور دستور اجرای سند

(۲) دادگاه عمومی محل اقامت خوانده

(۳) رئیس اداره ثبت محل اجرای سند

(۴) هیئت نظارت ثبت مستقر در استان محل اجرای سند

۸۸ پاسخ تشریحی؛ همانگونه که در بخش صلاحیت ذاتی توضیح داده شد به موجب مواد ۱ و ۲

ق.آ.ب.م.ق.ث. مصوب ۱۳۲۲، دعوای ابطال دستور اجرای اسناد رسمی یا اسناد لازم الاجرا و یا اسناد

در حکم اسناد لازم الاجرا در صلاحیت دادگاه محل مرجعی است که دستور اجرا صادر نموده است

که حتی ممکن است محل اقامت خوانده یعنی متعهد به سند نباشد. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۳- دعوای مطالبه مهریه غیر منقول را زوج، در کدام دادگاه می تواند اقامه نماید؟

(وکالت ۹۲) & (وکالت ۹۵)

(۱) محل وقوع مال غیر منقول (۲) محل اقامت زوج یا محل سکونت زوج
(۳) محل وقوع مال غیر منقول یا محل اقامت زوج (۴) محل وقوع مال غیر منقول یا محل سکونت زوج
پاسخ تشریحی؛ در شرح ذیل ماده ۱۱ ق.آ.د.م. عرض شد که دعوای خانوادگی مشمول ماده ۱۱ ق.آ.د.م. نمی شود و استثنائاً طبق ماده ۱۲ ق.ح.خ. محل سکونت زوج یعنی خواهان یا محل اقامت زوج یعنی خوانده صالح به رسیدگی خواهد بود مگر اینکه موضوع غیر منقول باشد که در این صورت فقط ماده ۱۲ ق.آ.د.م. حاکم می شود و محل وقوع مال غیر منقول بر هر محل دیگری ترجیح خواهد داشت. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۴- یکی از دو مالک ملکی که متعلق به دو شرکت خصوصی است، قصد افراز ملک را دارد. در چه صورتی درخواست افراز در صلاحیت اداره ثبت است؟ در خصوص تصمیم اداره ثبت مبنی بر افراز، کدام مورد صحیح است؟

(۱) اگر جریان ثبتی ملک پایان یافته باشد. تصمیم اداره ثبت فقط ظرف بیست روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.

(۲) کافی است ملک در جریان ثبت باشد. تصمیم اداره ثبت ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی و رای دادگاه عمومی قابل تجدیدنظر است.

(۳) اگر جریان ثبتی ملک پایان یافته باشد. تصمیم اداره ثبت ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی و رای دادگاه عمومی قابل تجدیدنظر است.

(۴) کافی است ملک در جریان ثبت باشد. تصمیم اداره ثبت فقط ظرف بیست روز، قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.

پاسخ تشریحی؛ موضوع این تست، درخواست افراز است و اینکه افراز بین دو شرکت خصوصی باشد یا بین سایر اشخاص تفاوتی نمی کند. لذا طبق همان شرحی که ذیل ماده ۱۰ ق.آ.د.م. آمد به موجب ماده ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع و ماده ۶ آیین نامه مربوطه، درخواست افراز ملک مشاعی که جریان ثبتی آن خاتمه نیافته در صلاحیت همان دادگاه عمومی است اما درخواست افراز ملک مشاعی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته است در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک است و رأیی که از واحد ثبتی صادر می شود به کلیه شرکاء ابلاغ می شود تا چنانچه اعتراضی داشته باشند، ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ، در دادگاه محل وقوع ملک سئرح نمایند و در نهایت رأی دادگاه نیز ظرف مهلت بیست روز قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود. بنابراین گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

آیین دادرسی مدنی ۱/ صلاحیت‌ها/ جلد اول ✨ ۹۷

۵- چنانچه تمامی مراجعی که در قوانین پیش بینی شده باشند، رسیدگی به دعوای حجر، در صلاحیت کدام مرجع است ؟
(وکالت ۱۳۹۴)

(۱) دادسرای عمومی انقلاب (۲) دادگاه عمومی حقوقی (۳) شورای حل اختلاف (۴) دادگاه خانواده

🔖 **پاسخ تشریحی؛** همانگونه که در تطبیق قوانین خاص ذیل ماده ۱۰ ق.آ.د.م.آمد، اولاً مستند به ماده ۱۰ ق.ش.ح.ا حجر از صلاحیت شورا خارج است و در ثانی، در حال حاضر به استناد ماده ۴ قانون حمایت خانواده، دعوای حجر در صلاحیت دادگاه خانواده است. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح می‌باشد.

۶- چنانچه در شورای حل اختلاف، دعوای متقابلی اقامه شود که از صلاحیت این شورا خارج باشد کدام مورد صحیح است ؟
(وکالت ۱۳۹۳)

(۱) رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و متقابل، در صلاحیت شورای حل اختلاف است.
(۲) رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و متقابل، در صلاحیت مرجع قضایی صالح است.
(۳) شورای حل اختلاف به دعوای اصلی رسیدگی می‌نماید و دعوای متقابل را به مرجع قضایی صالح می‌فرستد.
(۴) شورای حل اختلاف هر دو دعوا را به دادگاه تجدیدنظر استان می‌فرستد تا مرجع صالح را تعیین نماید.

🔖 **پاسخ تشریحی؛** طبق ماده ۲۱ ق.ش.ح.ا که در ذیل ماده ۱۷ ق.آ.د.م.مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوا در مرجع قضایی به عمل خواهد آمد. بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

۷- بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر:
(تألیفی مولف ۱۳۹۹)

(۱) اختلاف در صلاحیت اگر شود همیشه نظر مرجع عالی یعنی دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.
(۲) چون همیشه نظر مرجع عالی یعنی دیوان عالی کشور لازم الاتباع است پس اصلاً اختلاف در صلاحیت نمی‌شود.
(۳) همیشه اختلاف در صلاحیت بین مرجع عالی و تالی قابل تصور است و راه حل اختلاف در هر مورد باید حسب مورد جداگانه بررسی شود.
(۴) همیشه اختلاف در صلاحیت بین مرجع عالی و تالی قابل تصور است و همیشه راه حل اختلاف نظر مرجع عالی ثالث می‌باشد. یعنی در اختلاف بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر، نظر دیوان عدالت راه حل اختلاف خواهد بود.

🔖 **پاسخ تشریحی؛** همانگونه که در ذیل پلن تطبیقی مراجع حل اختلاف در صلاحیت، به عنوان یک قاعده مشترک بین تمامی مراجع حل اختلاف اشاره شد، براساس ماده ۳۰ ق.آ.د.م.آمد اولاً بین مراجع عالی و تالی اختلاف در صلاحیت محقق می‌شود و در ثانی اگر اختلاف در صلاحیت محقق شود، همیشه نظر مرجع عالی به عنوان راه حل اختلاف در صلاحیت، در نظر گرفته می‌شود. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۸- در ارتباط با صلاحیت رسیدگی به اختلاف فردی ناشی از قانون کار بین کارفرما و کارآموز، در خصوص رأیی که مرجع صالح صادر می کند، کدام مورد صحیح است؟ (کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۸)

- (۱) هیئت تشخیص صالح است و رأی آن ظرف پانزده روز، قابل اعتراض در هیئت حل اختلاف است.
- (۲) هیئت حل اختلاف صالح است و رأی آن ظرف پانزده روز، قابل اعتراض در هیئت تشخیص است.
- (۳) هیئت حل اختلاف صالح است و رأی آن ظرف پانزده روز، قابل اعتراض در شورای عالی کار است.
- (۴) هیئت تشخیص صالح است و رأی آن ظرف بیست روز، قابل اعتراض در شورای عالی کار است.

پاسخ تشریحی؛ همانگونه که ذیل ماده ۵ ق.آ.د.م، در تطبیق با قوانین خاص، ماده ۱۵۹ قانون کار، مورد استناد قرار گرفت، اولاً مستند به ماده ۵ قانون کار؛ کلیه کارگران، کارفرمایان، نمایندگان آنان و کارآموزان و نیز کارگاهها مشمول مقررات قانون کار هستند و ثانیاً مستند به ماده ۱۵۹ قانون کار؛ رأی هیأت‌های تشخیص پس از ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ آن لازم‌الاجرا می گردد و در صورتی که ظرف مدت مذکور یکی از طرفین نسبت به رأی مزبور اعتراض داشته باشد اعتراض خود را کتباً به هیأت حل اختلاف تقدیم می نماید و رأی هیأت حل اختلاف پس از صدور قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. بنابراین طبق اعلام سازمان سنجش، گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۹- حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه انقلاب، در صلاحیت کدام مرجع است؟ (کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۷)

- (۱) حل اختلاف مطرح نمی شود، چون امکان اختلاف در صلاحیت وجود ندارد.
- (۲) فقط اگر از دو حوزه استان باشند، دیوان عالی کشور
- (۳) در هر حال، دادگاه تجدیدنظر استان
- (۴) در هر حال، دیوان عالی کشور

پاسخ تشریحی؛ طبق پلن تطبیقی صفحه ۶۸ همین کتاب، وقتی اختلاف در صلاحیت بین دو مرجع غیرهم عرض باشد. یعنی مراجعی که صلاحیت ذاتی یکسانی ندارند باهم دچار اختلاف در صلاحیت شوند، با توجه به اهمیت اختلاف و تشخیص راه حل آن، به هر حال دیوان عالی کشور مرجع حل اختلاف خواهد بود ولو اینکه در یک استان باشند. بنابراین طبق اعلام سازمان سنجش گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۵- اگر دادگاه عمومی تهران خود را صالح نداند و پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به

دادگاه انقلاب کرج ارسال نماید و دادگاه کرج نیز خود را صالح نداند: (تألیفی مولف ۱۴۰۰)

- (۱) تجدیدنظر استان تهران حل اختلاف می کند.
- (۲) تجدیدنظر استان البرز حل اختلاف می کند.
- (۳) دیوان عالی کشور حل اختلاف می کند.
- (۴) هیچکدام

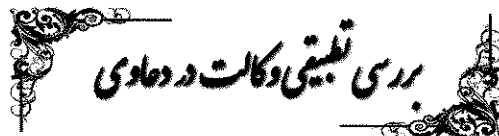
پاسخ تشریحی؛ چون در سوال به عدم پذیرش عدم صلاحیت دادگاه تهران توسط دادگاه کرج اشاره نشده است، طبق پلن پلکانی اختلاف در صلاحیت که ذیل ماده ۲۷ ق.آ.د.م آمد، حدوث اختلاف در سوال تصریح نشده و اختلافی محقق نشده است، بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

طرح مسئله ⑦ کدام عبارت ناصحیح نیست؟ (طرح مؤلف ۱۴۰۰)

- (۱) مراجع عمومی نسبت به مراجع اختصاصی و تخصصی صلاحیت ذاتی دارند پس اگر صلاحیت آن‌ها رعایت نشود باید قرار عدم صلاحیت صادر گردد.
- (۲) دادگاه‌های خانواده و اطفال مراجع تخصصی بوده و در صورتی که قائل به صلاحیت مراجع عمومی باشند قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌نمایند.
- (۳) دعوا در ماده ۱۱ ق.آ.د.م اعم از دعوای منقول است و در محل اقامت خواننده طرح می‌شود ولی دعوا در ماده ۱۲ ق.آ.د.م قطعاً یک دعوای غیرمنقول است و در محل وقوع مال غیرمنقول طرح می‌شود.
- (۴) اگر دعوا راجع به ترکه تقسیم نشده متوفی باشد، آخرین محل اقامت متوفی صالح به رسیدگی است مگر اینکه در بین ترکه، اموال غیرمنقول باشد که در اینصورت محل وقوع مال غیرمنقول صالح به رسیدگی است.
- (۵) طرح دعوای طاری در محل دعوای اصلی است، اگر صلاحیت ذاتی داشته باشد ولو اینکه صلاحیت محلی نداشته باشند.
- (۶) دعوای سجل احوال همانند دعوای خانواده‌ای که زوجه طرح می‌کند اولاً باید در محل اقامت خواهان اقامه شود.
- (۷) عدم پذیرش عدم صلاحیت مرجع ارجاعی توسط مرجع مرجع الیه، شرط تحقق اختلاف در صلاحیت است.

🔍 پاسخ تشریحی:

- ✓ عبارت اول طبق شرح ذیل ماده ۱۰ ق.آ.د.م، ناصحیح است به جهت اینکه مراجع اختصاصی و تخصصی را یکی دانسته است. بین مراجع عمومی و اختصاصی قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌شود نه قرار عدم صلاحیت.
- ✓ عبارت دوم طبق قوانین جدید حمایت خانواده و آیین دادرسی کیفری ناصحیح است، زیرا در حال حاضر دادگاه خانواده و دادگاه اطفال، مراجع اختصاصی محسوب و باید نسبت به مراجع عمومی قرار عدم صلاحیت صادر کنند.
- ✓ عبارت سوم طبق مواد ۱۱ و ۱۲ ق.آ.د.م ناصحیح است چرا که وقتی دعوا غیرمنقول باشد مشمول ماده ۱۲ ق.آ.د.م، و محل غیرمنقول خواهد بود و اصلاً ماده ۱۱ ق.آ.د.م در دعوای غیرمنقول اعمال نمی‌شود، پس دعوای ماده ۱۱ ق.آ.د.م، که محل اقامت خواننده را صالح به رسیدگی می‌داند، قطعاً دعوای منقول است.
- ✓ عبارت چهارم طبق ماده ۲۰ ق.آ.د.م ناصحیح است. زیرا دعوای راجع به ترکه تقسیم نشده به طور مطلق در صلاحیت محل اقامت متوفی است ولو اینکه در بین ترکه، مال غیرمنقول باشد. به عبارتی ماده ۲۰ ق.آ.د.م حاکم بر ماده ۱۲ است.
- ✓ عبارت پنجم طبق شرح ذیل مواد ۱۷ و ۱۹ ق.آ.د.م ناصحیح است. زیرا بین طرح دعوای طاری و رسیدگی به دعوای طاری فرق است. طرح طاری همیشه در صلاحیت دعوای اصل است ولو اینکه صلاحیت ذاتی و محلی نداشته باشد. اما رسیدگی به دعوای طاری در صلاحیت اصل است اگر صلاحیت ذاتی داشته باشد ولو اینکه صلاحیت محلی نداشته باشد.
- ✓ عبارت ششم طبق مواد ۴ ق.ث.ا و ۱۲ ق.ح.خ ناصحیح است. "اولاً باید در محل اقامت خواهان" در عبارت ششم محل اشکال است، زیرا حالت‌های اختیاری متعددی وجود دارد که در مواد ۱۲ و ۲۵ ق.آ.د.م شرح آن گذشت.
- ✓ عبارت هفتم طبق شرح پلکانی ذیل ماده ۲۷ ق.آ.د.م ناصحیح نیست و صحیح است، زیرا اگر مرجع مرجع الیه عدم صلاحیت ارجاعی را بپذیرد و مرجع دیگری را صالح بداند، اختلاف در صلاحیتی محقق نمی‌شود.



❖ مواد ۳۱ و ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

تعداد وکیل دادگستری در دعاوی حقوقی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۱- هر یک از متداعیین می توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

نمایندگی حقوقی

ماده ۳۲- وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی، شهرداری ها و بانک ها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاه های مربوط.

۲- دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود. ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۲۲- هر یک از طرفین دعوا می توانند برای خود یک نفر نماینده تام الاختیار انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۲۳- نماینده منتخب شخص حقیقی است که به موجب سند رسمی یا عادی انتخاب و معرفی می شود.

قانون امور حسبی

ماده ۱۵- اشخاص ذینفع می توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می توانند

در نظم تطبیقی با قوانین خاص

کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتی که نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود. تبصره - نماینده اعم از وکلاء دادگستری یا غیر آنها است.

قانون شوراهاى حل اختلاف

ماده ۲۰- طرفین می‌توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل دادگستری استفاده نمایند.
ماده ۴۰- چنانچه اعضای شورا در آزمون استخدام قضات، وکالت دادگستری، مشاور حقوقی یا کارشناس رسمی دادگستری پذیرفته شوند و حداقل سه سال سابقه همکاری با شورا داشته باشند و حسن سابقه آنان به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد مدت کارآموزی آنان به نصف، تقلیل می‌یابد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۱۲۲- مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

قانون آیین دادرسی کیفری: "تعداد وکلاد در امور کیفری"

ماده ۱۹۰- متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود. تبصره ۱ (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴) - سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.

تبصره ۲- در جرائمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند.

ماده ۳۴۶- در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است. تبصره - در غیر جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.

ماده ۳۸۵- (در دادگاه کیفری ۱) هر یک از طرفین می تواند حداکثر سه وکیل به دادگاه معرفی کند. استعفای وکیل تعیینی یا عزل وکیل پس از تشکیل جلسه رسیدگی پذیرفته نمی شود.

ماده ۳۸۶- در صورتی که هر یک از اصحاب دعوی وکلای متعدد داشته باشد، حضور یکی از آنان برای تشکیل جلسه دادگاه کافی است.

ماده ۴۸- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴)- در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می گردد.

🌀 در تاریخ ۱۳۹۹/۶/۱۶ طبق اعلام سخنگوی قوه قضائیه، ماده ۵ دستورالعمل ریاست وقت قوه قضائیه مورخه ۱۳۹۷/۵/۲۰ مبنی بر ضرورت اعمال تبصره ماده ۴۸ در دادگاه های ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی با درخواست ریاست محترم قضائیه و موافقت مقام معظم رهبری حذف شد و در حال حاضر همه وکلای می توانند با رعایت مقررات قانونی در دادگاه های ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی به امر دفاع بپردازند. هرچند این امر تبصره چالشی ماده ۴۸ را در دادگاه های اقتصادی تعدیل نمود، اما انتقاد به اصل وجود چنین تبصره ای همچنان پابرجاست.

ماده ۶۲۵ (الحاقی ۱۳۹۳/۰۷/۰۸)- در جرائم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آنها در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح است، طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضائی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می نمایند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۳/۰۷/۰۸)- تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است. ماده ۶۲۶ ((الحاقی ۱۳۹۳/۰۷/۰۸))- وکلای دارای تابعیت خارجی نمی توانند برای دفاع در دادگاه نظامی حاضر شوند، مگر اینکه در تعهدات بین المللی به این موضوع تصریح شده باشد.

قانون آیین دادرسی کیفری: "وکالت تسخیری در امور کیفری"

تبصره ۲ ماده ۱۳ (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴) - هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد.

ماده ۳۴۸ - در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود.

تبصره ۱- هرگاه وکیل بدون عذر موجه از حضور در دادرسی امتناع کند، دادگاه مراتب را به مرجع صالح به منظور تعقیب وکیل متخلف اعلام می دارد.

تبصره ۲- هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، وکیل تعیینی به دادگاه معرفی کند، وکالت تسخیری منتهی می شود.

تبصره ۳- تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی متهم فقط برای یک بار قابل پذیرش است.

ماده ۳۸۴ - پس از ارجاع پرونده به دادگاه کیفری یک، در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و یا پس از صدور قرار رسیدگی در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود، هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده باشد، مدیر دفتر دادگاه ظرف پنج روز به او اخطار می کند که وکیل خود را حداکثر تا ده روز پس از ابلاغ به دادگاه معرفی کند. چنانچه متهم وکیل خود را معرفی نکند، مدیر دفتر، پرونده را نزد رئیس دادگاه ارسال می کند تا طبق مقررات برای متهم وکیل تسخیری تعیین شود.

۱ - ماده ۳۰۲ - به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود: الف - جرائم موجب مجازات سلب حیات. ب - جرائم موجب حبس ابد. پ - جرائم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن. ت - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر. ث - جرائم سیاسی و مطبوعاتی

قانون وکالت: "وکالت معاضدتی در امور حقوقی"

ماده ۲۳ - وکلای عدلیه مکلفند همه ساله در سه دعوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند و چنانچه موکل محکوم له واقع شود حق الوکاله قانونی از آنچه که وصول شود به او پرداخته خواهد شد - پنج یک آن متعلق به کانون است.

ماده ۲۴ - کسانی که قدرت تأدیه حق الوکاله ندارند می توانند از کانون تقاضای معاضدت نمایند مشروط بر اینکه دعوی با اساس و راجع به شخص تقاضاکننده باشد....

ماده ۵۱۳ ق.آ.م. - پس از اثبات اعسار، معسر می تواند از مزایای زیر استفاده نماید:

..... ۲- حق داشتن وکیل معاضدتی و معافیت موقت از پرداخت حق الوکاله.

قانون حمایت خانواده:

ماده ۵۵ - در صورت عدم تمکن مالی هریک از اصحاب دعوی دادگاه می تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داوری و سایر هزینه ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند. همچنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می کند.

❖ ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

شرایط وکیل دادگستری نسبت به وکیل مدنی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۳ - وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنان مقرر گردیده است.

مهمترین قوانین راجع به وکالت عبارتند از:

- قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶
- لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۳
- آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴ و اصلاحی ۱۳۸۸
- قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵

در ادامه گزیده ای از مواد مهم و مرتبط را مورد تطبیق قرار می دهیم:

قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری - مصوب ۱۳۷۶

ماده ۱- از تاریخ تصویب این قانون کانون‌های وکلای دادگستری جمهوری اسلامی ایران مکلفند حداقل یکبار در سال نسبت به پذیرش متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت از طریق آزمون با آگهی در جراید اقدام نموده و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از برگزاری آزمون ضمن اعلام نتایج قطعی نسبت به صدور پروانه کارآموزی وکالت برای پذیرفته‌شدگان اقدام نمایند.

تبصره - تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون بر عهده کمیسیونی متشکل از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوط می‌باشد که به دعوت رئیس کانون وکلای هر کانون، حداقل یکبار در سال تشکیل و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

ماده ۲- برای اشخاصی پروانه کارآموزی وکالت صادر می‌شود که علاوه بر دارا بودن دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی دارای شرایط ذیل باشند:

الف - اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام.

ب - اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه، قانون اساسی.

ج - نداشتن پیشینه محکومیت موثر کیفری . د - نداشتن سابقه عضویت و فعالیت در گروه‌های الحادی و فرق ضاله و معاند با اسلام و گروه‌هایی که مرامنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی می‌باشد . ه - عدم وابستگی به رژیم منحوس پهلوی و تحکیم پایه‌های رژیم طاغوت . و - عدم عضویت و هواداری از گروهک‌های غیر قانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران . ز - عدم اعتیاد به مواد مخدر و استعمال مشروبات الکلی .

تبصره ۱ - کانون‌های وکلا مکلفند به منظور احراز شرایط فوق از مراجع ذیصلاح مربوطه استعلام نمایند و مراجع مزبور مکلفند حداکثر ظرف مدت ۲ ماه پاسخ لازم را اعلام نمایند.

تبصره ۲ - برای اشخاصی که مطابق قانون از کارآموزی معاف هستند در صورتی پروانه وکالت صادر می‌شود که دارای شرایط این ماده باشند.

تبصره ۳ - مدت کارآموزی اعضای هیأت علمی دانشکده‌های حقوق نصف مدت سایر کارآموزان خواهد بود.

تبصره ۴ - اقلیتهای مذهبی رسمی از دارا بودن شرایط مندرج در بند (الف) مستثنی می‌باشند.

تبصره ۵ - اعتبار پروانه وکالت سه سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی می‌باشد. هرگاه وکیلی فاقد یکی از شرایط این قانون تشخیص داده شود، کانون موظف است موضوع و دلایل آن را

به دادگاه انتظامی وکلا، اعلام و درخواست رسیدگی نماید. دادگاه مذکور پس از رسیدگی نسبت به تمدید یا عدم تمدید پروانه رأی مقتضی صادر می کند. پروانه این اشخاص تا صدور حکم قطعی معتبر خواهد بود مگر در مواردی که دادگاه باتوجه به ضرورت حکم تعلیق صادر نماید.

ماده ۳ - سی درصد (۳۰٪) سهمیه مورد نیاز کانون وکلای هر حوزه به ایثارگران (رزمندگان که شش ماه سابقه حضور داوطلبانه در جبهه جنگ داشته و یا در اسارت دشمن بوده اند و یا جانبازان ۲۵٪ و بالاتر و بستگان درجه اول شهدا و جانبازان ۵۰٪ به بالا) اختصاص می یابد که از بین ایثارگرانی که بیشترین نمره را آورده اند انتخاب خواهند شد.

تبصره - استفاده از این سهمیه مانع از پذیرش ایثارگرانی که نمره قبولی سهمیه آزاد را آورده اند نمی باشد.

ماده ۴ - اعضای هیأت مدیره (اعم از اصلی و علی البدل) کانون وکلا از بین وکلای پایه یک هر حوزه که علاوه بر دارا بودن شرایط مندرج در بندهای (الف) تا (ز) ماده (۲) واجد شرایط زیر باشند، برای مدت دو سال انتخاب می گردند:

الف - داشتن حداقل ۳۵ سال سن.

ب - حداقل هشت سال سابقه وکالت یا چهار سال قضاوت به انضمام چهار سال وکالت داشته و از طرف دادگاه انتظامی صلاحیت قضایی آنها سلب نشده باشد.

ج - عدم محکومیت انتظامی درجه ۴ و بالاتر.

د - عدم اشتغال به فساد اخلاق (سوء شهرت)

ه - عدم ارتکاب اعمال خلاف حیثیت و شرافت و شوون شغل وکالت.

تبصره ۱ - مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدها، دادگاه عالی انتظامی قضات بوده که مکلف است ظرف حداکثر دو ماه ضمن استعلام سوابق از مراجع ذیربط، صلاحیت آنان را بررسی و اعلام نظر کند و مراجع ذیصلاح قانونی که از نامزدها، سوابق یا اطلاعاتی دارند در صورت استعلام موظف به اعلام آن می باشند.

تبصره ۲ - انتخاب اعضای هیأت مدیره کانون بطور متوالی برای بیش از دو دوره ممنوع می باشد.

تبصره ۳ - وزارت دادگستری موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون انتخابات کانونهای وکلای دادگستری را براساس این قانون تجدید نماید .

ماده ۵ - در صورت تخلف هر یک از اعضای هیأت مدیره کانونهای وکلای دادگستری از مفاد این قانون به حکم دادگاه عالی انتظامی قضات علاوه بر محرومیت دایم از عضویت در هیاتهای مدیره کانونهای وکلا به انفصال از وکالت به مدت دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶ - وکلا نمی‌توانند در غیر از محلی که برای آنجا پروانه وکالت دریافت کرده‌اند دفتر وکالت تأسیس نمایند و همچنین نمی‌توانند عملاً فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند. تخلف از این حکم مستوجب مجازات انتظامی درجه ۳ در نوبت اول و درجه ۴ در نوبت دوم و درجه ۵ در نوبت سوم خواهد بود. به این تخلف در دادسرا و دادگاه انتظامی کانونی رسیدگی خواهد شد که تخلف در حوزه آن انجام شده است. در صورت عدم توجه و رسیدگی کانون اخیر، کانون متبوع وکیل مزبور نیز حق رسیدگی خواهد داشت.

تبصره ۱ - ادامه وکالت در پرونده‌هایی که قبل از تصویب این ماده مطرح گردیده و همچنین با اجازه کانون وکلای متبوع، وکالت از خویشاوندان تادرجه سوم از شمول این ماده مستثنی است. در صورتی که حوزه اخیر تابع کانون وکلای دیگری باشد اجازه کانون مزبور نیز لازم است.

تبصره ۲ - محدوده حوزه هر کانون به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رییس قوه قضاییه مشخص خواهد شد.

تبصره ۳ - کارآموزان وکالت در دوران کارآموزی باید حسن اخلاق و حسن رفتار داشته باشند چنانچه به تشخیص کمیسیون کارآموزی خلاف آن احراز شود با تأیید رییس کانون و رای دادگاه انتظامی کانون پروانه کارآموزی آنان ابطال خواهد شد. کارآموزان وکالت قبل از اخذ پروانه وکالت حق وکالت در دعاوی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها دیوان عالی کشور می‌باشد را ندارند.

تبصره ۴ - کسانی که دارای رتبه قضایی بوده‌اند به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت. متخلف از این مقرر به ترتیب تکرار مستوجب مجازاتهای درجه ۳ الی ۶ خواهد بود.

ماده ۷ - از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن لغو می‌گردد.

لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری - مصوب ۱۳۳۳

ماده ۱ - کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقرره دادگاه استان تشکیل می‌شود. در نقاطی که کانون وکلا وجود ندارد تشکیل کانون مشروط به این است که در آن حوزه حداقل ۶۰ نفر وکیل دادگستری به شغل وکالت اشتغال داشته‌باشد و تا وقتی که عده وکلا به حد نصاب مزبور نرسیده وکلای آن حوزه تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز خواهند بود.

کانون و کلاء از قسمتهای ذیل تشکیل می شود:

الف - هیأت عمومی.

ب - هیأت مدیره.

ج - دادرسای انتظامی و کلاء.

د - دادگاه انتظامی و کلاء.

ماده ۲ - کانون و کلاء هر محل به وسیله هیأت مدیره اداره خواهد شد هیأت مدیره کانون و کلاء مرکز از ۱۲ نفر عضو اصلی و شش نفر عضو علی البدل تشکیل می شود و در سایر مراکز دادگاه های استان مرکب از پنج نفر عضو اصلی و سه نفر عضو علی البدل خواهد بود. هیأت مدیره عهده دار امور مربوط به کانون بوده و رئیس هیأت، سمت ریاست کانون را دارد و نماینده قانونی کانون در کلیه مراجع رسمی است. رئیس کانون کلیه اعمال اداری و حقوقی کانون را انجام خواهد داد.

ماده ۶ - وظایف کانون و کلاء به قرار زیر است:

الف - دادن پروانه و کالت به داوطلبانی که واجد شرایط قانونی باشند.

ب - اداره امور راجع به وکالت دادگستری و نظارت بر اعمال و کلا و کارگشایان.

ج - رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی و کلاء و کارگشایان دادگستری به وسیله دادرسای دادگاه انتظامی و کلاء.

د - معاضدت قضایی.

ه - فراهم آوردن وسایل پیشرفت علمی و عملی و کلاء.

ماده ۸ - به اشخاص زیر پروانه وکالت درجه اول از طرف کانون و کلاء داده می شود:

الف - به کسانی که دارای ده سال متوالی یا پانزده سال متناوب سابقه خدمات قضایی بوده و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از آنها از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد.

ب - کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و ده سال سابقه خدمات قضایی داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از طرف دادگاه عالی انتظامی از آنها نشده باشد.

ج - نمایندگان هر یک از مجلسین که علاوه از عضویت کمیسیون دادگستری سابقه تدریس در دانشکده حقوق داشته و یا حداقل بیست سال در دوائر وزارت دادگستری و یا ثبت اسناد انجام وظیفه اداری نموده باشند به شرط آن که از تاریخ تصویب این قانون ظرف مدت دو ماه درخواست صدور پروانه نمایند.

تبصره - کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و دو سال سابقه خدمت قضایی داشته باشند از انجام دوره کارآموزی معاف می‌باشند. ولی در این مورد مدت انتظار خدمت از لحاظ اخذ پروانه وکالت جزء خدمت محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۰ - به اشخاص زیر اجازه وکالت داده نمی‌شود:

۱- اتباع خارجه. ۲- قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاه‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است در حین اشتغال به خدمت به‌استثنای استادان دانشکده حقوق که اشتغال به تدریس در یکی از شعب حقوقی دارند در صورت اجازه شورای دانشگاه. ۳- محجورین و همچنین کسانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال باشد. ۴- محکومین به انفصال ابد از خدمات دولتی. ۵- اشخاص مشهور به فساد اخلاق و تجاهر به استعمال مسکر و افیون و اعمال منافی عفت. ۶- محکومین به جنایت مطلقاً و محکومین به جنحه‌هایی که منافی با امانت و عفت و شئون وکالت است به تشخیص هیأت مدیره کانون و یا آن که به موجب قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی است. ۷- کسانی که به اتهام جنایت یا جنحه‌های مذکور در ماده فوق تحت محاکمه هستند. ۸- اشخاصی که طبق حکم محکمه از وکالت محروم شده‌اند.

ماده ۱۴ - رسیدگی به تخلفات وکلاء و کارگشایان دادگستری به عهده دادگاه انتظامی وکلاء است دادگاه مزبور از ۳ نفر وکیل درجه ۱ که به انتخاب هیأت مدیره کانون برای مدت دو سال تعیین می‌گردد تشکیل می‌شود و برای مدت مزبور هیأت مدیره دو نفر عضو علی‌البدل از بین وکلاء پایه ۱ انتخاب می‌نماید که در مورد غیبت یا معذورت اعضا اصلی در دادگاه انتظامی شرکت نمایند. مجازاتهای درجه ۱ و ۲ و ۳ نسبت به وکیل مورد تعقیب قطعی است ولی شاکی خصوصی که تعقیب به موجب شکایت او به عمل آمده از کلیه آراء صادره و همچنین دادرای انتظامی وکلاء و رئیس کانون از حکم براءت و از مجازاتهای درجه ۴ به بالا می‌تواند ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت طبق قانون آیین دادرسی مدنی تقاضای تجدیدنظر نماید. مرجع تجدیدنظر دادگاه عالی انتظامی قضات بوده و رأی دادگاه مزبور قطعی است.

ماده ۱۸ - در صورتی که وزیر دادگستری یا رئیس هیأت مدیره کانون وکلاء به جہتی از جهات اشتغال وکیل مورد تعقیب را به کار وکالت مقتضی نداند می‌تواند از دادگاه انتظامی وکلاء تعلیق موقت او را بخواهد و دادگاه موظف است در جلسه خارج از نوبت به این

درخواست رسیدگی نموده و در صورتی که رأی بر تعلیق صادر شود این رأی قابل اجراء خواهد بود و همچنین در صورت درخواست ۶ نفر از اعضای هیأت مدیره کانون مکلف است ازدادگاه تقاضای تعلیق وکیل مورد تعقیب را بنماید. از رأی مزبور وکیل معلق می تواند تقاضای تجدید نظر نماید و نیز از رأی عدم تعلیق وزیر دادگستری یا رئیس کانون وکلاء حق تقاضای تجدید نظر دارند دادگاه عالی انتظامی قضات به کلیه این درخواستها خارج از نوبت رسیدگی نموده و رأی دادگاه مزبور قطعی است.

آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری^۱ مصوب ۱۳۳۴ و اصلاحی ۱۳۸۸

۱- این آیین نامه که اولاً در سال ۱۳۳۴ تصویب شده بود، با توجه به ابطال موادی از آن در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۸۳، منجر به تصویب اصلاحیه ای در سال ۱۳۸۸ گردید بنابراین مقصود از آیین نامه فوق، اصلاح آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۸ می باشد که در ۹۹ ماده و ۱۲ تبصره و بنا به پیشنهاد کانونهای وکلای دادگستری با اصلاحات انجام شده در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۷ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و طبق ماده ۹۸ آن با تصویب این آیین نامه، آیین نامه های قبلی ملغی الاثر اعلام گردید. البته تا کنون اجرای عملی این آیین نامه محل مناقشات فراوانی بوده و در پی دستورات توقف موقتی هنوز اجرای رسمی آن با ابهام روبروست. از این روی صرفاً به بیان مواد مربوط به مجازات و کلاً طبق آیین نامه اصلاحی ۱۳۸۸ اکتفا می کنیم و منتظر آیین نامه رسمی و نهایی جهت بررسی تطبیقی خواهیم ماند. به نقل از خبرگزاری تسنیم در این زمینه «معاون حقوقی قوه قضائیه با اعلام اینکه در حال حاضر یک آیین نامه اصلاحی امضا شده و منتشر شده در روزنامه رسمی یعنی آیین نامه اصلاحی مصوب سال ۱۳۸۸ وجود دارد و قوه قضائیه می تواند اجرایی بودن آن را اعلام کند گفت: از یک سو براساس سیاست های کلی ابلاغی رهبر معظم انقلاب ضابطه مند کردن امور و کالت تکلیف قوه قضائیه است و از سوی دیگر، برخی از مواد آیین نامه موجود طبق قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت منسوخ شده و برخی مواد دیگر آن در آرای متعدد دیوان عدالت اداری ابطال شده است و لذا چاره ای جز اصلاح آیین نامه وجود ندارد. در سال ۱۳۸۸ در اواخر دوره مسئولیت مرحوم آیت اله هاشمی شاهرودی در قوه قضائیه، براساس همین تکالیف و اختیارات آیین نامه لایحه استقلال کانون وکلاء اصلاح شد و به امضای ایشان رسید و در روزنامه رسمی منتشر شد، اما کانون های وکلاء پیشنهاد کردند، چون طرح هایی در مجلس در مورد اصلاح قانون و کالت وجود دارد، اجرای آیین نامه به تعویق افتد. ایشان با این درخواست موافقت کردند و در زمان تصدی آیت اله لاریجانی نیز برای مدتی اجرای این آیین نامه به تعویق افتاد، اما باطل اعلام نگردید. وی تصریح کرد: به همین جهت در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۳۰ معاون قضایی دیوان عدالت اداری در قراری اعلام کرد که آیین نامه سال ۱۳۸۸ لازم الاجراست. در واقع موضوع اصلاح آیین نامه از قبل از سال ۱۳۸۸ مطرح بوده و دلیل توقف اجرای آیین نامه مذکور، مطرح بودن موضوع اصلاح قوانین و کالت در مجلس شورای اسلامی بود که تاکنون این قوانین اصلاح نگردیده اند و اکنون که قوه قضائیه با رفع ایرادات آیین نامه سال ۱۳۸۸ در قالب اصلاحیه جدید است، کانون های وکلاء با تمسک به آیین نامه ۶۵ ساله در مقابل هرگونه اصلاحی مخالفت می کنند و دلیل توقف اجرای آیین نامه سال ۱۳۸۸ در خواست کانون وکلاء بوده و سبب درخواست هم مطرح بودن همزمان طرح های مربوط به اصلاح مقررات و کالت در مجلس بوده است و، چون اصلاحی در قوانین صورت نگرفته است، سبب توقف اجرای آیین نامه سال ۱۳۸۸ منتفی شده و قوه قضائیه می تواند رسماً اجرای آن را اعلام کند»

طبق ماده ۷۶ آیین نامه سال ۱۳۳۴ که ملغی اعلام شد مجازات های انتظامی عبارت بودند از: ۱- اخطار کتبی، ۲- توبیخ با درج در پرونده، ۳- توبیخ یا درج در روزنامه رسمی و مجله کانون، ۴- تنزل درجه، ۵- ممنوعیت از سه ماه تا سه سال، ۶- محرومیت دائم از شغل و کالت. تبصره - در موردی که برای قبول وکالت یا انتقال یا گرفتن سند مجازات انتظامی تعیین شده و کالت و انتقال مال و سندی که از اشخاص گرفته شده در دادگاهها و سایر مراجع رسمی قابل ترتیب اثر نخواهد بود. که طبق رای شماره ۶۶ دیوان عدالت اداری، بنده های هو و ۶ تبصره مربوط ابطال گردید و نهایتاً منتهی به تصویب آیین نامه جدید در سال ۱۳۸۸ گردید.

رای هیات ۶۶- ۱۳۸۳/۰۲/۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با مخرج:

«ابطال موادی از آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ وزارت دادگستری»

..... ۵- منظر به اینکه مجرد عدم حضور مشککی عنه جهت اداء توضیحات به منظور کشف حقیقت ارتکاب تخلف یا صلق نسبتی که با او داده شده است محسوب نمی شود مفاد ماده ۶۳ آیین نامه مورد اعتراض که با وضع قاعده عدم حضور مشککی عنه را جهت اداء توضیح قریبه صحت نسبتی که با او داده شده اعلام

ماده ۷۳ - مجازاتهای انتظامی عبارت است از:

۱- توبیخ بدون درج در پرونده ۲- توبیخ با درج در پرونده ۳- توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله و پایگاه اینترنتی کانون ۴- کاهش حدود صلاحیت و تنزیل درجه ۵- تعلیق از وکالت از سه ماه تا سه سال ۶- عدم تمدید پروانه وکالت از سه ماه تا پنج سال یا ممنوعیت از وکالت در محل معین برای مدت پنج سال ۷- عدم تمدید پروانه وکالت بطور دائم.

ماده ۷۴ - مجازات تخلف از نظاماتی که توسط مقامات ذیصلاح قانونی تعیین می شود درجه یک و دو است که از طرف رئیس کانون مستقلاً یا به پیشنهاد دادستان انتظامی تعیین و اجرا می شود و اختیار رئیس کانون مانع صلاحیت دادگاه برای تعیین مجازات درجه یک و دو نخواهد بود.

ماده ۷۵ - متخلف از هریک از موارد ذیل به مجازات انتظامی درجه سه محکوم خواهد شد:

۱- چنانکه به دو یا چند محکمه دعوت شود و جمع بین اوقات مزبور ممکن نباشد بایدحضور در مرجع قضایی کیفری را مقدم بدارد و در سایر محاکم در محکمه ای که وقت آن زودتر ابلاغ شده حاضر گردد و به دیگر محاکم لایحه بفرستد یا قبل از حلول وقت اطلاع دهد.

۲- کارهای معاضدت قضایی را که از طرف کانون و دفاع از متهمین را که از طرف دادگاهها در حدود قانون و نظامات به ایشان ارجاع می شود به خوبی و با علاقه مندی انجام دهد.

۳- کلیه اوراق فرستاده از کانون را اعم از نامه یا اخطار یا تصویر کیفرخواست یا حکم که به وسیله مأمور یا پست فرستاده می شود به محض ارائه قبول و رؤیت کرده رسید بدهد.

۴- وکالتنامه را در فرم مخصوص تنظیم نماید و نسخه ای از وکالتنامه یا سایر اوراق را به موکل بدهد.

۵- رسید اصول اسناد موکل را به وی بدهد.

۶- دفتر وکالت خود را برای چهار ساعت در هر روز یا ۲۴ ساعت در طول یک هفته مفتوح نگه دارد.

۷- بایگانی منظم داشته و دفاتر ثبت، رسید اسناد موکلین، در آمد و هزینه و دفتر نماینده را نگهداری و تکمیل نماید.

داشته است. خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص و ابطال می گردد. ۶- خطر به اینکه وضع قاعده آمره درخصوص تعیین تخلفات انضباطی و ضرورت تعقیب انتظامی متخلفین اختصاص به مقنن دارد. قسمت آخر ماده ۷۲ آیین نامه مورد اعتراض که متضمن وضع قاعده آمره در این خصوص است، خارج از حدود اختیارات قوه مجریه و ابطال می شود. ۷- با عنایت به اینکه اذن مقنن درخصوص تهیه و تصویب آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به وزیر دادگستری متضمن وضع قاعده آمره مشعر بر تعیین مجازات محرومیت موقت یا دائم از شغل وکالت و یا اعلام بی اعتباری اسناد مندرج در تبصره ماده ۶۷ آیین نامه فوق الذکر در دادگاهها و سایر مراجع رسمی نمی باشد بنابراین بندهای ۵ و ۶ و همچنین تبصره ماده ۷۶ مزبور را خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تشخیص داده و ابطال می گردد. ۸- وضع قاعده آمره درخصوص شمول مرور زمان تعقیب تخلفات انتظامی وکلای دادگستری از وظایف اختصاصی مقنن بوده و نیاز به قانون و یا اذن قانونگذار دارد و همچنین تعیین مدت برای آن اختصاص به حکم قانونگذار دارد. بنابراین ماده ۸۶ آیین نامه مورد شکایت به جهت اعلام شمول مرور زمان به لحاظ انقضای ۲ سال از تاریخ ارتکاب تخلف و یا آخرین اقدام انتظامی خارج از حدود اختیارات وزارت دادگستری تشخیص داد و ابطال می گردد. چنانچه در صورت تعیین آیین نامه به مجلس قانون مصوب سال ۱۳۷۷ تأکید می گردد.

- ۸- قبل از دادرسی، اهتمام به صلح و سازش بین موکل و طرف وی بورزد.
- ۹- دادخواست و ضmann را بدون نقص به ویژه از حیث تمبر به دادگاه تقدیم نماید.
- ۱۰- در نگهداری و حفظ کارت شناسایی، دفترچه و پروانه وکالت اهمال ننماید.
- ماده ۷۶-** اعمال ذیل مستوجب مجازات انتظامی درجه سه یا چهار خواهد بود:
- ۱- تجاهر به استعمال مسکر و مواد مخدر و مراوده در اماکن فساد و معاشرت با این افراد ۲- عدم ارائه رسید در مقابل اخذ هرگونه وجهی از موکل ۳- اقدام به وکالت بعد از انقضای مدت اعتبار پروانه و بدون تجدید تمبر ۴- عدم حضور در دادگاه بدون عذر موجه بگونه‌ای که به واسطه عدم حضور او کار دادگاه به تأخیر افتد از وکیل که وکالت در توکیل دارد عذری بر عدم حضور پذیرفته نخواهد شد ۵- اعطای وکالت به غیر بدون داشتن حق توکیل و انتقال قرارداد بدون رضایت موکل یا پس از خاتمه قرارداد ۶- عدم رعایت نظم و انضباط و اخلال در نظم جلسه دادگاه ۷- سوء استفاده از عنوان وکیل و مشاور حقوقی ۸- اقدام به عملی که موجب ضرر موکل است.
- ماده ۷۷-** در موارد ذیل متخلف به مجازات انتظامی درجه چهار محکوم می‌شود:
- ۱- مرتکب اعمال و رفتاری شود که منافی شئون وکالت باشد مانند اینکه از پرداخت دیون مسجل خود امتناع کند یا اینکه روابط خصوصی غیرمتعارف با طرفین پرونده برقرار نماید یا در محلی که مناسب دفتر وکالت نیست، دفتر دایر کند یا مشارکت با غیر وکیل در اداره دارالوکاله نماید ۲- در صورتی که به وسیله اوراق چاپی یا تابلو یا مسائل دیگر درجه میزان تحصیلات، تخصص خود را بالاتر از پروانه‌ای که دارد معرفی نماید یا از عناوین غیرواقعی مانند سابقه قضاوت و یا عضویت در هیأت علمی دانشگاه‌ها و ... استفاده نماید ۳- در صورتی که به وسیله فریبنده تحصیل وکالت نماید ۴- در صورتی که زائد بر حق الوکاله که به تراضی با موکل قرار داده و در موردی که قرار در بین نباشد زائد بر تعرفه مصوب یا زائد بر هزینه‌های قانونی وجه یا مال دیگر یا سندی به نام خود یا دیگری بگیرد ۵- در صورتی که استعفای خود را از وکالت به موکل و دادگاه اطلاع ندهد یا وقتی اطلاع دهد که موکل مجال کافی برای تعیین وکیل دیگر و معرفی به دادگاه نداشته باشد ۶- در صورتی که پس از ابلاغ حکم یا قرار یا اخطاری که مستلزم دادن خرج یا اقدامی از طرف موکل است در اسرع وقت به موکل یا متصدی امور او اطلاع ندهد و موجب تضییع حقی از موکل شود یا از اختیارات قانونی خود که مورد توکیل واقع شده مانند حق اعتراض به رأی (واخواهی - تجدیدنظر) استفاده ننماید یا با وجود عدم تصریح به اختیار خاص در وکالتنامه آن را اعمال نماید ولو آنکه موکل شفاهاً و یا به طریق دیگر این اختیار را به او داده باشد.

۷- در صورتی که نسبت به موضوعی که قبلاً به مناسبت سمت قضایی یا داوری اظهار عقیده کتبی کرده قبول وکالت نماید. ۸- در صورتی که در یکی از وزارتخانه‌ها یا ادارات دولتی یا مملکتی یا شهرداری یا شرکت‌ها یا مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به دولت است سمت وکالت یا مشاور حقوقی داشته علیه آنها قبول وکالت نماید. ۹- در صورتی که برای تسریع یا تطویل دادرسی به وسیله خدعه آمیز از قبیل رد دادرسی یا داور یا استفاده از وکالت و قبول مجدد وکالت یا تغییر اقامتگاه یا محل سکونت متوسل شود و بطور کلی به تشخیص محکمه صالحه از مواد قانون در راستای این امور سوءاستفاده نماید. ۱۰- در صورتی که در مذاکرات کتبی و شفاهی نسبت به دادگاه یا سایر مقامات رسمی و وکلا و اصحاب دعوی و سایر اشخاص برخلاف احترام اظهاری نماید. ۱۱- در صورتی که در قرارداد خصوصی، شروطی را برخلاف اخلاق حسنه و متعارف بگنجاند یا شروطی را بدون رضایت موکل به وی تحمیل نماید یا به استناد حق صلح و سازش در مفاد وکالتنامه خلاف مصلحت موکل عمل کند. ۱۲- هرگونه ارتباط غیراداری به منظور تبانی با قضات و کارمندان دادگستری و مراجع ذیربط دیگر یا پرداخت هرگونه مالی اعم از وجوه نقدی و غیرنقدی به کارمندان یا قضات دادگستری و سایر ادارات و سازمان‌های دولتی و غیره. ۱۳- وکالتنامه را ناقص تنظیم نماید یا آن را ثبت نشده یا فاقد تاریخ و امضاء تقدیم کند یا امضای موکلی که در مرئی و منظر وی انجام نشده است یا اوراق منضم به دادخواست که اصول آن را رؤیت ننموده است گواهی نماید یا وکالتنامه سفید را به امضای موکل برساند و مندرجات را بعداً الحاق نماید. ۱۴- اوراق و وکالتنامه سفید امضاء خود را در اختیار غیر قرار دهد.

تبصره - اعمال مجازات درجه چهار برای وکلای پایه یک دادگستری موجب کاهش صلاحیت به میزان وکلای پایه دو و برای وکلای پایه دو به میزان کارآموزان وکالت برای مدت معین (بین سه ماه تا سه سال) می‌شود و برای کارآموزان وکالت منجر به تعلیق پروانه کارآموزی برای مدت معین خواهد شد.

ماده ۷۸ - متخلف در موارد ذیل به مجازات انتظامی درجه پنج محکوم خواهد شد:

۱- در صورتی که دعوی را به طور مصانعه یا در ظاهر به نام دیگری و در باطن برای خود انتقال بگیرد یا با داشتن جهتی از جهات رد، قبول وکالت کرده و یا در صورت حدوث آن در اثناء وکالت استعفاء ندهد.

تبصره - جهات رد همان است که در قانون پیش‌بینی شده است.

۲- در صورتی که به واسطه وکالت از اسرار موکل و طرف مقابل پرونده یا قائم مقام یا وکلاء آنان و کارشناس مطلع شده و آن را افشا نماید اعم از اینکه اسرار مزبور مربوط به امر وکالت یا شرافت و حیثیت و اعتبار آنان باشد. ۳- در صورتی که با توجه به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل با داشتن شغل پروانه وکالت گرفته و یا بعد از گرفتن پروانه وکالت به شغل دیگری که مشمول منع قانونی است اشتغال یابد. ۴- چنانچه وکیل حق الوکاله را درصدی از نتیجه قرار دهد یا در مدعی به بنام خود یا بنام دیگری و در حقیقت برای خود شرکت نماید. ۵- خروج از حدود موضوع وکالت که مورد رضایت موکل نبوده است. ۶- هرگونه تهدید، تطمیع و اعمال زور بر علیه موکل یا طرف وی.

ماده ۷۹- متخلف از مقررات ذیل به مجازات انتظامی درجه شش محکوم خواهد شد:

۱- کسانی که برخلاف قانون خود را واجد شرایط وکالت معرفی کرده و پروانه گرفته باشند باید در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای این آئین نامه کتباً به کانون اطلاع داده پروانه خود را تسلیم نمایند و در صورتی که در حین دریافت پروانه واجد شرایط بوده و بعد فاقد یکی از شرایط گردند باید کانون را کتباً مطلع نموده و پروانه خود را تسلیم نمایند.

۲- در صورتی که بعد از استعفاء یا عزل از طرف موکل یا انقضای وکالت، وکالت طرف موکل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع علیه موکل سابق خود یا قائم مقام قانونی او قبول نماید.

۳- در صورتی که ثابت شود وکیل با طرف موکل خود تبانی کرده که حق موکل را تضییع نماید یا خیانت دیگری نسبت به موکل کرده باشد.

۴- در صورتی که خلاف عذری که برای حضور به دادگاه یا سایر مراجع یا دادسرا یا دادگاه انتظامی وکلا اعلام کرده ثابت شود.

۵- چنانچه مؤسسه فرعی یا شعبه دایر کند یا دارالوکاله را در غیر حوزه قضایی تعیین شده تأسیس نماید یا وکالت خود را عملاً در غیر حوزه قضایی مذکور متمرکز نماید، در صورتی که پس از اعمال مجازاتهای درجه سه و چهار برای مرتبه سوم اقدام به این تخلف نماید.

قانون وکالت - مصوب ۱۳۱۵

ماده ۳۱ - وکلا باید وکالت انتخابی حقوقی و جزایی را که در حدود قوانین و نظامات به آنها ارجاع می شود قبول نمایند. تبصره - مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزایی و از طرف کانون در امور حقوقی به آنها ارجاع می شود.

مجازاتهای انتظامی	ماده ۵۱ - مجازاتهای انتظامی به قرار ذیل است: ۱-توبیخ شفاهی ۲- توبیخ کتبی با درج در پرونده ۳-توبیخ با درج در مجله رسمی ۴-ممنوعیت موقت از سه ماه الی یک دو سال ۵-تنزل درجه ۶-محرومیت دائم از شغل وکالت. وزیر عدلیه می تواند در صورت احراز سوء اعمال و رفتار یا تخلفات و کیلی یکی از مجازاتهای انتظامی تا درجه ۴ را درباره او مستقلاً اعمال نماید و رأی وزیر در این موضوع قابل شکایت نیست در صورتی که حکم مجازات از طرف محکمه صادر شود تا درجه ۳ نسبت به محکوم علیه قطعی است. ماده ۵۵ - وکلای معلق و اشخاص ممنوع الوکاله و به طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است اعم از اینکه عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوقی و غیره اختیار کند یا اینکه به وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسسات خود را اصیل در دعوی قلمداد نماید متخلف از یک الی شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

• **رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ - ۱۳۸۸/۱۲/۱۱**

طبق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید... و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» انتخاب وکیل هم بنا به حکم مقرر در اصل سی و پنجم قانون اساسی از حقوق اصحاب دعوا است و قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز با تأکید بر حق متداعیین در انتخاب وکیل، در ماده ۲ مقرر داشته: «هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.» و در ماده ۳۹ تصریح کرده: «در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید...» همچنین قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصل هشتم در قسمت اخیر ماده ۳۴ یادآور شده که اجرای مقررات این فصل نباید حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه ها و دیوان عالی کشور را از آنان سلب نماید بنابراین به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای اقامه دعوای حقوقی، شکایت از آراء و دفاع از آنها دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست.

❁ در ابتدای باب دوم قانون آیین دادرسی مدنی، تحت عنوان وکالت در دعاوی، قانون گذار تلاش نموده است، طی مواد ۳۱ الی ۳۳ ق.آ.د.م که مورد تطبیق با قوانین خاص قرار گرفت، کلیاتی را در خصوص وکیل دادگستری و کم و کیف آن و تفاوت های آن با وکیل مدنی مطرح نماید که ذیلاً به مهمترین آنها اشاره می شود:

۱- اشخاص اصیل که طبق ماده ۹۳ ق.آ.د.م حق حضور در جلسات دادرسی دادگاه را

دارند، اگر بخواهند نماینده به جلسات دادگاه ارسال نمایند، اصولاً باید از خدمات وکیل دادگستری که طبق ماده ۳۳ ق.آ.د.م و مقررات قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری و لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری و قانون وکالت، دارای پروانه وکالت دادگستری هستند، استفاده نمایند و نمی‌توانند نماینده دیگر یا وکیل مدنی به دادگاه معرفی نمایند مگر در موارد خاص استثنائی که شرح آن خواهد آمد. از این روی موضوع بحث ما در این باب، وکالت دادگستری است و نه وکالت مدنی، لذا جهت آشنایی با جایگاه وکالت، انواع نمایندگی را مورد بررسی تطبیقی قرار داده و سپس با انواع وکالت آشنا خواهیم شد:



۱ - در حال حاضر علاوه بر قانون‌های وکلای دادگستری که مرجع اصلی صدور پروانه وکالت هستند، مرکز وکلای قوه قضائیه یا همان مرکز سابق مشاوران قوه قضائیه نیز به موجب ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ با اصلاحات بعدی و آیین‌نامه‌های اجرایی آن اقدام به جذب وکیل دادگستری و صدور پروانه وکالت دادگستری می‌نمایند. بنابراین امروز با دو مرجع صدور پروانه وکالت مواجهیم که با وجود تفاوت در قوانین و مقررات مربوط به صدور پروانه آن‌ها با پروانه وکلای قانون وکلا، باید گفت وکلای هر دو گروه مشمول مقررات مواد ۳۱-۴۷ باب دوم قانون آیین دادرسی مدنی خواهند بود و مباحث مورد بررسی در این باب نسبت به هر دو گروه وکلا اعمال می‌شود.

آیین دادرسی مدنی ۱/ وکالت در دعاوی/ جلد اول ✨ ۱۱۷

۲- پس از اینکه با جایگاه وکالت در دعاوی آشنا شدیم و آن را نمایندگی قراردادی تحت شرایط خاص مقررات وکالت دادگستری دانستیم، در این قسمت با اقسام نمایندگانی که به عنوان وکیل و با پروانه وکالت دادگستری در محاکم حاضر می‌شوند و همچنین با استثنائات حضور نماینده بدون پروانه وکالت دادگستری در محاکم طبق پلن تطبیقی ذیل بیشتر آشنا می‌شویم:

بررسی تطبیقی نمایندگان مجاز به حضور در جلسه دادرسی دادگاه

اصل بر جواز حضور وکیل دادگستری است.

«وکیل دادگستری دارای پروانه وکالت دادگستری است.»

◀ **وکیل دادگستری عادی:** همان وکیل دادگستری است که به موجب قرارداد وکالت از سوی موکل تعیین می‌شود و دارای حق الوکاله مبتنی بر توافق یا تعرفه است. در حالت مطلق، مقصود از وکالت در دعاوی همین نوع وکالت است که اصطلاحاً وکالت تعیینی نیز نامیده می‌شود.

◀ **وکیل دادگستری معاضدتی:** وکیلی است که در امور حقوقی از طرف کانون وکلای دادگستری و یا مرکز وکلا و یا محاکم بر اساس قانون وکالت انتخاب می‌شوند.

■ طبق ماده ۲۳ قانون وکالت، وکلای دادگستری مکلفند همه‌ساله در سه دعوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند و چنانچه موکل محکوم‌له واقع شود حق الوکاله قانونی از آنچه که وصول شود به او پرداخته خواهد شد.

■ طبق ماده ۲۴ قانون وکالت کسانی که قدرت تأدیه حق الوکاله ندارند می‌توانند بدون حکم اعسار از کانون تقاضای معاضدت نمایند. و همچنین طبق ماده ۵۱۳ ق.آ.د.م می‌توانند پس از اثبات اعسار از دادگاه تقاضای معاضدت نمایند.

◀ **وکیل دادگستری تسخیری:** وکیلی است که در امور کیفری از طرف دادگاه و از طریق کانون‌های وکلا و مراکز وکلا، صرفاً برای دفاع از متهم انتخاب می‌شوند.

■ طبق مواد ۳۰۲ و ۳۸۴ ق.آ.د.ک، در دادگاه کیفری یک در خصوص جرائم موجب مجازات سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو یا جنایات عمدی... و جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر در صورت عدم معرفی وکیل، وکالت تسخیری الزامی است.

■ امکان وکالت تسخیری در مواد ۱۳ و ۳۴۸ و ۴۱۵ ق.آ.د.ک نیز پیش‌بینی شده است.

■ طبق تبصره ۲ ماده ۳۴۸ ق.آ.د.ک، با معرفی وکیل تعیینی از سوی متهم، وکالت تسخیری

منتفی می‌شود..

استثناء بر جواز حضور نماینده است.
«نماینده فاقد پروانه وکالت دادگستری است.»

◀ **نماینده حقوقی:** اشخاص حقوقی عمومی دولتی به موجب ماده ۳۲ ق.آ.م، از قبیل وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و اشخاص حقوقی عمومی غیردولتی به موجب ماده فوق و قانون فهرست نهادهای عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ از قبیل: شهرداری‌ها، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، هلال احمر، کمیته امداد امام، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته ملی المپیک ایران، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بورس و اوراق بهادار.. می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری، از نماینده حقوقی خود که واجد شرایط قانونی است و به احراز بالاترین مقام اجرائی آن سازمان یا قائم مقام او رسیده است استفاده نمایند.

◀ **نماینده امور حسی:** به موجب ماده ۱۵ ق.ا.ح، اشخاص ذینفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند. نماینده طبق تبصره همان ماده اعم از وکلای دادگستری یا غیر آنها است.

◀ **نماینده تحت عنوان وکیل اتفاقی:** به موجب ماده ۲ قانون وکالت، اشخاصی که واجد معلومات کافی برای وکالت باشند ولی شغل آنها وکالت در عدلیه نباشد اگر بخواهند برای اقربای نسبی یا سببی خود تادرجه دوم از طبقه سوم وکالت بنمایند ممکن است به آنها در سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود.

◀ **نماینده در موارد خاص:** اینارگران، بسیجیان، آمران به معروف و ناهیان از منکر، معلولان بی‌سرپرست سازمان بهزیستی، ... می‌توانند به تجویز قوانین خاص و تحت شرایطی از خدمات نماینده حقوقی در دادگاه‌ها استفاده نمایند.

پیر واضح است که موارد فوق استثنائاً می‌توانند در جلسات دادگاه شرکت نمایند و گرنه در جلسات غیردادگاه، به طور کلی نمایندگی به شکل وکالت مدنی مجاز است و نیازی به وکالت دادگستری نیست لذا به ملاک مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کار و سایر قوانین خاص، نمایندگی در مراجع غیردادگستری از جمله مراجع قانون کار، قانون ثبت، کمیسیون‌های شهرداری، گمرکی، مالیاتی... نیازی به پروانه وکالت دادگستری ندارد.

آیین دادرسی مدنی ۱ / وکالت در دعاوی / جلد اول ۱۱۹

۳- یکی دیگر از مواردی که قانونگذار معرفی نماینده بدون داشتن پروانه وکالت را برای اشخاص حقیقی تجویز نموده است، معرفی نماینده جهت ارائه اصول اسناد مورد استناد در دعاوی است. به موجب ماده ۹۶ ق.آ.د.م خواهان باید اصل اسناد و خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسناد مورد استناد خود را در جلسه دادرسی حاضر نماید و هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خوانده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد.

۴- حداکثر تعداد وکلای مجاز به معرفی در دعاوی حقوقی و کیفری بایکدیگر متفاوت است که ذیلاً مورد بررسی تطبیقی قرار می گیرند.

بررسی تطبیقی تعداد وکلای دادگستری در دعاوی حقوقی و کیفری

در دعاوی حقوقی		
به موجب ماده ۳۱ ق.آ.د.م در دعاوی حقوقی هریک از متداعیین می توانند برای خود حداکثر دو وکیل معرفی نمایند. دقت شود که هر کدام از خواهان و خوانده حق انتخاب حداکثر دو وکیل دارند و این یعنی ممکن است مجموعاً علاوه بر خواهان و خوانده چهار وکیل در جلسه دادگاه حاضر باشند. ■ باتوجه به سکوت مقنن در خصوص حداکثر تعداد نماینده حقوقی مذکور در ماده ۳۲ ق.آ.د.م، به نظر می رسد به وحدت ملاک ماده ۳۱ ق.آ.د.م و به قیاس اولویت، حداکثر دو نماینده حقوقی می تواند مجاز باشد.		
در دعاوی کیفری		
حداکثر سه وکیل: به موجب ماده ۳۸۵ ق.آ.د.ک، در مرحله دادگاه کیفری ۱ هریک از طرفین می تواند، حداکثر سه نفر وکیل دادگستری معرفی نمایند.	حداکثر دو وکیل: به موجب ماده ۳۴۶ ق.آ.د.ک، در مرحله دادگاه کیفری ۲ هریک از طرفین می تواند، حداکثر دو نفر وکیل دادگستری معرفی نمایند.	حداکثر یک وکیل: به موجب ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک، در مرحله تحقیقات مقدماتی متهم می تواند، یک نفر وکیل دادگستری معرفی نماید.

۵- سابقاً به موجب مواد ۳۲ و ۳۳ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و آیین‌نامه مربوط، مصوب ۱۳۸۴ اصولاً اقامه دعاوی باید با دخالت وکیل صورت می‌گرفت مگر در موارد مصرح در آیین‌نامه که نیازی به تعیین وکیل نداشت. اما در حال حاضر الزام به استفاده از وکیل، موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ برداشته شده است و اشخاص می‌توانند بدون وکیل، به اصالت به اقامه دعاوی یا دفاع از دعاوی بپردازند مگر در موارد خاصی مانند وکالت تسخیری الزامی که در بررسی تطبیقی صفحه قبل بدان اشاره شد.

❁ با توجه به ماده ۳۳ ق.آ.م. که رعایت شرایط قوانین راجع به وکالت را برای وکلای دادگستری لازم می‌داند، در بخش تطبیق قوانین خاص، مقررات مهم قوانین راجع به وکالت اعم از قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵، لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۳، آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴ و اصلاحی ۱۳۸۸ و قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مورد تطبیق قرار گرفت که مطالعه نص همان مقررات سبب تسلط و اشراف خواهد شد. مع الوصف نکاتی چند مورد تأکید قرار می‌گیرد:

۱- مهمترین شرط وکالت دادگستری، داشتن پروانه وکالت دادگستری است که توسط کانون وکلای دادگستری و مرکز وکلای قوه قضائیه، تحت شرایط قانونی صادر می‌گردد. کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود و دارای چهار قسمت اصلی؛

الف) هیأت عمومی.

ب) هیأت مدیره.

ج) دادرسی انتظامی و کلاء.

د) دادگاه انتظامی و کلاء.

و قسمت‌های فرعی مانند کمیسیون کارآموزی، کمیسیون آموزش، اداره معاضدت و مرکز داوری است. (مواد ۱ ل.ا.ک.و.د - ۳۵ آ.ق.و - ۳۵ آ.ا.ل.ا.ک.و.د)

۲- تظاهر به وکالت و مداخله در آن توسط هر شخصی که فاقد پروانه وکالت است اعم از اشخاص عادی یا وکلای معلق یا ممنوع الوکاله، جرم بوده و و دارای مجازات یک‌ماهه حبس یا شش ماه حبس تأدیبی است. (ماده ۵۵ ق.و)

آیین دادرسی مدنی ۱/ وکالت در دعاوی/ جلد اول ❁ ۱۲۱

۳- پروانه وکالت دادگستری حداکثر سه سال اعتبار دارد و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی و رعایت شرایط قانونی است. در صورت فقدان شرایط قانونی، کانون موظف است موضوع و دلایل آن را به دادگاه انتظامی وکلا، اعلام و درخواست رسیدگی نماید. پروانه این اشخاص تا صدور حکم قطعی معتبر خواهد بود مگر در مواردی که دادگاه باتوجه به ضرورت حکم تعلیق صادر نماید. (تبصره ۵ ماده ۲ ق.ک.ا.پ.و)

۴- وکلا نمی‌توانند در غیر از محلی که برای آنجا پروانه وکالت دریافت کرده‌اند دفتر وکالت تاسیس نمایند و همچنین نمی‌توانند عملاً فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند. یعنی باید غالب پرونده‌های وکالتی متمرکز در محل صدور پروانه باشد و الا تخلف از این امر، مستوجب مجازات انتظامی درجه ۳ در نوبت اول و درجه ۴ در نوبت دوم و درجه ۵ در نوبت سوم خواهد بود. به این تخلف در دادرسی و دادگاه انتظامی کانونی رسیدگی خواهد شد که تخلف در حوزه آن انجام شده است. در صورت عدم توجه و رسیدگی کانون اخیر، کانون متبوع وکیل مزبور نیز حق رسیدگی خواهد داشت. (ماده ۶ ق.ک.ا.پ.و)

۵- کانون‌های وکلای دادگستری، مکلفند حداقل یکبار در سال نسبت به پذیرش متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت از طریق برگزاری آزمون با آگاهی در جراید اقدام نمایند. تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون بر عهده کمیسیون متشکل از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوط می‌باشد که حداقل سالی یکبار به دعوت رئیس کانون وکلای هر کانون تشکیل می‌شود. (ماده ۱ ق.ک.ا.پ.و)

۶- کارآموزان وکالت قبل از اخذ پروانه وکالت، حق وکالت در دعاوی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها دیوان عالی کشور می‌باشد را ندارند و نمی‌توانند از همان مرحله بدوی در چنین پرونده‌هایی اعلام وکالت کنند تا اینکه پروانه وکالت پایه یک آن‌ها صادر شود. (تبصره ۳ ماده ۶ ق.ک.ا.پ.و)

۷- هر گاه وزیر دادگستری^۱ به جهتی از جهات و کیلی را قابل تعقیب دانست می تواند از دادگاه انتظامی وکلاء با ذکر دلایل امر تقاضای رسیدگی نماید. رأی صادره قابل تجدیدنظر در دادگاه عالی انتظامی قضات است. (مواد ۱۶ و ۱۸ ل.ا.ک.و.د)

۸- علی الاصول هیچ و کیلی را نمی توان از شغل و کالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی وکلاء. در صورتی که وزیر دادگستری یا رئیس هیأت مدیره کانون وکلاء (رأساً یا به درخواست شش نفر از اعضای هیأت مدیره کانون) به جهتی از جهات اشتغال وکیل مورد تعقیب را به کار و کالت مقتضی نداند می تواند از دادگاه انتظامی وکلاء تعلیق موقت او را بخواهد و دادگاه موظف است در جلسه خارج از نوبت به این درخواست رسیدگی نموده و در صورتی که رأی بر تعلیق صادر شود این رأی قابل اجراء خواهد بود. از رأی تعلیق وکیل معلق می تواند تقاضای تجدیدنظر نماید و نیز از رأی عدم تعلیق، وزیر دادگستری یا رئیس کانون وکلاء ظرف ۱۰ روز حق تقاضای تجدیدنظر دارند. مرجع تجدیدنظر که دادگاه عالی انتظامی قضات است به کلیه درخواست ها خارج از نوبت رسیدگی کرده و رأی قطعی صادر خواهد نمود. (مواد ۱۷ و ۱۸ ل.ا.ک.و.د)

۹- وکیل دادگستری در موضع و کالت و دفاع اصولاً هم شأن قضات دادگستری است و هر کس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه و کالتی یا به سبب آن توهین نماید به حبس تأدیبی از پانزده روز الی سه ماه محکوم خواهد گردید. (تبصره ۳ ماده واحده مجمع تشخیص و ماده ۲۰ ل.ا.ک.و.د)

۱۰- مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خصوص "انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی" نیز قابل تأمل است. به موجب ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص،

۱ - به نظر می رسد باتوجه به اینکه بعد از انقلاب، نقش قضائی وزیر دادگستری به رئیس قوه قضائیه منتقل گردید و تنها وظایف اداری در حیطه ی اختیارات وزیر دادگستری باقی ماند، مراد از وزیر دادگستری در لایحه استقلال کانون وکلاء مصوب، ۱۳۳۳، در حال حاضر رئیس قوه قضائیه باشد.

۲ - به همین جهت همشانی که به موجب تبصره ماده واحده مجمع تشخیص مقرر شده است، نظر بر این است که تعقیب وکلاء همانند تعقیب قضات مستلزم تعلیق وکیل و سپس تعقیب وی است؛ ر.ک: شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته) ج ۱، ش ۴۲۷، ص ۲۳۲

آیین دادرسی مدنی / وکالت در دعاوی / جلد اول ❁ ۱۲۳

اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند. براساس تبصره‌های ماده واحده فوق:

- ✓ وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا، برخوردار می‌باشد. (تبصره ۳)
- ✓ هر گاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد. (تبصره ۲)
- ✓ اصحاب دعوی در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند، دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می‌کند، تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب گردد. (تبصره ۳)

❖ ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تعلیمی با قوانین خاص

انواع وکالت نامه تنظیمی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۴ - وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی باشد. در صورت اخیر، در مورد وکالت نامه‌های تنظیمی در ایران، وکیل می‌تواند ذیل وکالت نامه تأیید کند که وکالت نامه را موکل شخصاً در حضور او امضاء یا مهر کرده یا انگشت زده است. در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد. مرجع گواهی وکالت نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورت جلسه قید و به امضای موکل می‌رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضاء یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره - در صورتی که موکل امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

قانون آیین دادرسی کار:

ماده ۲۳- نماینده منتخب شخص حقیقی است که به موجب سند رسمی یا عادی انتخاب و معرفی می شود.

ماده ۲۴- چنانچه مرجع رسیدگی کننده در اصالت سند عادی که به موجب آن نماینده معرفی شده است تردید کند باید از اصیل در خصوص اصالت سند استعلام نماید.

آیین نامه تعیین مرجع گواهی وکالت در دعاوی در ممالکی که دولت ایران در آن نمایندگی سیاسی یا کنسولی ندارد. مصوب ۱۳۵۲/۳/۱۹

ماده ۱- در اجرای ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۳۴ فعلی) که مقرر داشته است: «مرجع گواهی وکالت نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران در آیین نامه وزارت دادگستری معین خواهد شد». مرجع گواهی وکالت نامه های موضوع ماده مذکور به شرح زیر تعیین و اعلام می شود:

۱- در صورتی که دولت ایران یا دولت محل تنظیم وکالت نامه یا هر دو دولت، حفاظت منافع اتباع خود را در قلمرو دولت دیگر به نمایندگی سیاسی یا کنسولی دولت یا دولت های ثالثی واگذار نموده باشند، وکالت نامه باید به گواهی یکی از نمایندگی های حافظ منافع مذکور برسد.

۲- در صورتی که دولت محل تنظیم وکالت نامه در ایران نمایندگی سیاسی یا کنسولی داشته باشد وکالت نامه باید به گواهی این نمایندگی برسد.

۳- در صورتی که هر یک از دولتين ایران و دولت محل تنظیم وکالت نامه یا هر دو دولت در قلمرو یکدیگر انجام امور کنسولی اتباع خود را به نمایندگی سیاسی یا کنسولی خود در قلمرو دولت ثالثی واگذار کرده باشند وکالت نامه باید به گواهی یکی از این دو نمایندگی برسد.

۴- در صورتی که هیچ یک از دولتين ایران و دولت محل تنظیم وکالت نامه امور کنسولی اتباع خود را به نمایندگی خود در قلمرو دولت ثالثی واگذار نکرده باشند- وکالت نامه باید قبلاً از طرف وزارت امور خارجه دولت ثالثی که هر دو دولت در قلمرو آن نمایندگی سیاسی یا کنسولی دارند گواهی شود و سپس به تصدیق نمایندگی ایران در قلمرو آن دولت برسد.

ماده ۲- در کلیه موارد مذکور مقررات مواد ۹۶۹ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ قانون مدنی لازم الرعایه خواهند بود.

آیین دادرسی مدنی ۱/ وکالت در دعاوی/ جلد اول ۱۲۵

وکالت نامه رسمی: (صدر ماده ۳۴ ق.آ.د.م)

وکالت نامه ای که براساس ماده ۱۲۸۷ ق.م و به موجب اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم گردد، رسمی است. این وکالت نامه که غالباً با حضور طرفین در دفاتر اسناد رسمی، تنظیم و ثبت می گردد، طبق ماده ۱۲۹۲ ق.م فقط قابلیت ادعای جعل دارد و انکار یا تردید آن مسموع نیست.

وکالت نامه عادی: (ادامه ماده ۳۴ ق.آ.د.م)

هر وکالت نامه ای که خارج از چارچوب ماده ۱۲۸۷ ق.م تنظیم گردد، وکالت نامه ی عادی محسوب می شود که ظاهراً قانونگذار در ادامه ماده ۳۴ وکالت نامه های ذیل را عادی محسوب کرده است که البته جای تأمل دارد.

وکالت نامه تنظیمی در ایران: قانونگذار وکالت نامه های عادی تنظیمی در ایران را در سه حالت پیش بینی نموده و در هر حالت اشخاصی را مجاز به گواهی امضای موکل نموده است:

✱ **اعطای وکالت در نزد وکیل دادگستری:** در این حالت وکیل دادگستری شخصاً می تواند ذیل وکالت نامه تأیید کند که وکالت نامه را موکل شخصاً در حضور او امضا یا مهر کرده یا اثر انگشت زده است.

✱ **اعطای وکالت در جلسه دادگاه:** اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورت جلسه قید و به امضای موکل می رسد. علی الظاهر امضای وکیل در این حالت الزامی دانسته نشده است، هر چند در عمل وکیل نیز امضاء می نماید و در صورت عدم امضاء، انجام موضوع وکالت توسط وی، عملاً به منزله قبول وکالت و امضای آن به شمار می آید.

✱ **اعطای وکالت در زندان:** چنانچه موکل در زندان باشد و اعطای وکالت در زندان صورت گیرد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت موکل زندانی را تصدیق نمایند.

✱ **وکالت نامه تنظیمی در خارج ایران:** در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران باشد.

انواع وکالت نامه تنظیمی بر اساس ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی

۱- با توجه به شرایط تنظیم سند رسمی در ماده ۱۲۸۷ ق.م به نظر نمی‌رسد وکالت‌نامه‌های فوق که توسط مأمور رسمی اعم از دادگاه، رئیس زندان، مأمور سیاسی گواهی امضاء می‌شود، لااقل از حیث امضاء عادی محسوب شوند. با این وجود همگی موارد فوق همانند وکالت‌نامه‌ای که توسط وکیل گواهی امضاء می‌شود طبق نص مذکور وکالت‌نامه عادی به شمار آمده‌اند.

۲- طبق نص تبصره ماده ۳۴ ق.آ.د.م، امضاء یا مهر یا اثر انگشت موکل در تمام انواع وکالت-نامه‌های عادی که مورد اشاره قرار گرفت قابل انکارند. بنابراین فارغ از اینکه به نظر برخی از آن وکالت‌نامه‌ها رسمی محسوب و صرفاً قابل ادعای جعل‌اند، نکته قابل تأمل این است، تبصره‌ی فوق از سه تعرض انکار، تردید و جعل اسناد عادی، تنها انکار آن‌ها را مسموع دانسته است. که البته باید به قیاس اولویت ادعای جعل یا اظهار تردید نیز مسموع باشد.

✪ براساس نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۲۹۸ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۰۴ استفاده وکیل از فرم‌هایی غیر از وکالت‌نامه‌های مخصوص کانون وکلای دادگستری موجب بی اعتباری آن نیست اما تخلف انتظامی وکیل را دربر خواهد داشت. براساس نظریه فوق:

۱- با عنایت به ماده ۲۲ قانون وکالت مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته: «دفتر و اوراق راجعه به وکالت باید مطابق نمونه‌ای که کانون مرکز تعیین می‌نماید تهیه شود.» بنابراین، وکیل دادگستری باید وکالت‌نامه‌ای مطابق نمونه تهیه شده از سوی کانون مرکز تنظیم و ارائه نماید.

۲- هرگاه وکیل بدون استفاده از فرم‌های مخصوص وکالت‌نامه مذکور در بند ۱ اعلام وکالت نماید با عنایت به ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ و مشروط به ابطال تمبر مربوط به وکالت وی، از نقطه نظر رسیدگی قابل ترتیب اثر است، گرچه به علت عدم رعایت مقررات مربوط به وکلای دادگستری مرتکب تخلف شده است.

✪ در ادامه نحوه‌ی اعمال مقررات فوق را بر روی نمونه تصویر فرم وکالت‌نامه کانون وکلای دادگستری مورد بررسی قرار می‌دهیم؛

آیین دادرسی مدنی / وکالت در دعاوی / جلد اول ✨ ۱۲۷

اینفوگرافیک وکالت نامه

وکالت دادگستری یک نمایندگی قراردادی است با شرایط خاص قانونی. (مواد ۳۳ تا ۳۱ ق.آ.م)



این فرم در واقع حاوی دو فرم "وکالت نامه" جهت دادگاه و "قرارداد" است جهت توافق موکل و وکیل دادگستری.

وکالت نامه و قرارداد

سری: الف / ۲
شماره پروانه وکیل:

نام و نام خانوادگی و اقامتگاه موکل:	
← ذکر مشخصات موکل ضروری است. (احوال ماده ۳۴ ق.آ.م)	
نام و نام خانوادگی و پایه وکیل و اقامتگاه وکیل:	
← ذکر مشخصات وکیل ضروری است. (احوال ماده ۳۴ ق.آ.م)	
نام و نام خانوادگی و اقامتگاه طرف:	
← ذکر مشخصات طرف جهت اوست به طور عام باشد. (احوال ماده ۳۴ ق.آ.م)	
موضوع وکالت:	
← موضوع جهت اطلاع و تصریح به موضوع خاص به صورت عام تنظیم گردد. (احوال ماده ۳۴ ق.آ.م)	
حدود اختیارات وکیل:	
← اصل بر وجود اختیار است ولی استثنائاً موارد ماده ۲۵ و ۳۱ ق.آ.م باید در این قسمت، تصریح شود تا وکیل، دارای اختیار گردد.	
حق الوکاله و ترتیب پرداخت:	
← ذکر میزان حق الوکاله، خصوصاً به جهت امور مالیاتی ضروری است.	
هزینه‌های قانونی دادرسی و مسافرت به عهده موکل است و با اطلاع وکیل و عدم پرداخت، مسئولیتی از این جهت متوجه وکیل نخواهد بود وکالت و قرارداد به شرح بالا واقع و با توجه به تمام تدریجات متن و ظاهر این صفت و اثر عدم کشفیت کار آن را امضاء می‌نمایم.	
تاریخ: روز / ماه / سال	۱۳ (با حروف)
امضاء موکل:	← امضای موکل ضروری است.
← امضای موکل می‌تواند به گونه‌ای	وکیل دادگستری برسد. انکار آن نیز مسوم است.
امضاء وکیل:	(احوال ماده ۳۴ ق.آ.م و تصدیق آن)
حسابداری دادگستری	
تأیید می‌نماید از وکیل مذکور، دارای پروانه وکالت شماره _____ که تا تاریخ _____ اعتبار دارد مبلغ (ریال) معادل نصف بابت صندوق حمایت وکلا و کارگشاییان و مبلغ (ریال) معادل یک چهارم مالیات تأمین هزینه‌های کتابی در تاریخ _____ وصول شد تا در پایان ماه جاری به ترتیب به حساب شماره ۱۳۴۴۴ به نام صندوق مذکور و حساب شماره ۱۳۴۴۴ به نام صندوق وکلای دادگستری مرکز نزد بانک ملی ایران - شعبه کاخ دادگستری (تهران) حواله یا واریز گردد. ضمناً مراتب فوق در نسخ‌های دوم و سوم گواهی گردید.	
تاریخ: _____ / _____ / _____	۱۳ امضاء / مهر
طالع بر تمبر مالیاتی، معادل نصف آن بابت صندوق حمایت وکلا و معادل یک چهارم آن بابت هزینه‌های قانون وکلا، ابطال تمبر در این محل انجام می‌شود. ← محل الصاق تمبر	

موضوع و تاریخ رسیدگی

❖ مواد ۲۵ و ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضایی با قوانین خاص

حدود اختیارات وکیل دادگستری در آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۵ - وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت نامه تصریح شود:

- ۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدید نظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی.
- ۲- وکالت در مصالحه و سازش.
- ۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.
- ۴- وکالت در تعیین جاعل.
- ۵- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.
- ۶- وکالت در توکیل.
- ۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.
- ۸- وکالت در دعوای خسارت.
- ۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.
- ۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث.
- ۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث.
- ۱۲- وکالت در دعوای متقابل و دفاع در قبال آن.
- ۱۳- وکالت در ادعای اعسار.
- ۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ۱ - اشاره به شماره های یاد شده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی شود.

تبصره ۲ - سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی باشد.

ماده ۳۶ - وکیل در دادرسی، در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت نامه تصریح شده باشد.

ماده ۲۵۵	قانون آیین دادرسی کار ماده ۲۵۵- نماینده معرفی شده تام الاختیار محسوب می شود و همه اختیارات اصیل در دعوا را دارد. ماده ۲۶۵- نماینده تام الاختیار در صورتی حق تجدیدنظرخواهی از رأی هیأت تشخیص را خواهد داشت که به طور صریح این مطلب در معرفی نامه نمایندگی درج شده باشد. قانون آیین دادرسی کیفری: ماده ۳۳۱- تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند در صورتی که در وکالتنامه تصریح شده باشد، طرف را سوگند دهد، اما سوگند یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند به جای موکل سوگند یاد کند. قانون مدنی: ماده ۶۷۱ - وکالت درهرامر مستلزم وکالت درلوازم ومقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح به عدم وکالت باشد.

۱- طبق صدر ماده ۳۵ ق.آ.د.م اصل بر وجود تمام اختیارات وکیل راجع به امر دادرسی است و از سویی در حقوق مدنی اصل بر عدم وکالت است که نباید این دو را با هم خلط نمود. در واقع با دو اصل مواجه ایم؛

❖ **اصل اول- اصل عدم وکالت است:** طبق این اصل، اصل بر اصال است و نیابت، وکالت، ولایت، وصایت و بطور کلی نمایندگی خلاف اصل است و نیاز به تصریح دارد. حال اگر تصریح به نمایندگی شود و وکالت محرز باشد و تردید در حدود اختیارات وکیل داشته باشیم با اصل دوم مواجه ایم.

❖ **اصل دوم- اصل وجود اختیارات وکالت است:** طبق این اصل، که در صدر ماده ۳۵ ق.آ.د.م بیان شده، اصل بر وجود تمام اختیارات وکیل در امر دادرسی است مگر در موارد استثنائی که مورد بررسی تطبیقی قرار می گیرد:

"بررسی تطبیقی اختیارات وکیل دادگستری"
اصل بر وجود اختیار وکیل دادگستری است:

مگر در موارد ذیل که ممنوع است مگر اینکه در وکالتنامه تصریح شود. تصریح عینی به موارد ذیل در وکالتنامه، شرط وجود اختیار وکیل است. ◀ ۴۱ بند ماده ۳۵ ق.آ.د.م که عبارتند از موارد ذیل:	مگر آنچه را که موکل استثناء کرده باشد. (صدر ماده ۳۵ ق.آ.د.م) و موارد ممنوعه ذیل که حتی با تصریح
• وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی: (بند ۱) عبارت عام اعتراض به رأی، شامل هر نوع اعتراض به هر نوع رأی اعم از حکم و قرار است. بنابراین تصریح به اعتراض به رأی شامل اختیار؛ اعتراض ثالث، اعتراض به رأی غیابی یا همان واخواهی و اعتراض به قرارها می‌شود. نکته دیگر اینکه دفاع و پاسخ در مقابل شکایت‌های فوق نیاز به تصریح ندارد و مشمول اصل اختیار است.	در وکالتنامه هم ممنوع است؛ ◀ آنچه که توکیل در آن خلاف شرع باشد مانند وکالت در قمار (صدر م ۳۵) ◀ موارد ذیل طبق تبصره ۲ ماده ۳۵ ق.آ.د.م قابل توکیل نمی‌باشد:
• وکالت در مصالحه و سازش. (بند ۲) • وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند. (بند ۳) • وکالت در تعیین جاعل. (بند ۴) • وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا. (بند ۹) به طور کلی هر سه نوع تعرض به اصالت اسناد و استرداد اسناد همگی نیاز به تصریح در وکالتنامه دارند.	• سوگند: اصل اتیان سوگند قابل توکیل نیست و قائم به شخص است. • شهادت: گواهی یا شهادت امری حسی است و قابل توکیل نیست.
• وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور. (بند ۵) • وکالت در تعیین مصدق و کارشناس. (بند ۷) دقت شود، برخلاف داوری، ارجاع به کارشناس از جمله کارشناس خط (مصدق) نیاز به تصریح ندارد و جزء اصل اختیارات است.	• اقراض: اقرار قاطع که در ماهیت و اصل دعواست قابل توکیل نیست ولی اقرار غیر قاطع که در عناصر و مقدمات دعواست، طبق اصل جزء اختیارات وکیل است. (ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م)
• وکالت در توکیل. (بند ۶) • وکالت در دعوی خسارت. (بند ۸) • وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث. (بند ۱۰) • وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوی ورود ثالث. (بند ۱۱) • وکالت در دعوی مقابل و دفاع در قبال آن. (بند ۱۲) دقت شود؛ نه طرح دعوی اضافی و نه دفاع و پاسخ در برابر آن، نیاز به تصریح نداشته و مشمول اصل اختیار دانسته شده و نیازی به تصریح آن در وکالتنامه نیست.	• لعن: لعن و نفرینی است بین زوجین، تحت شرایط خاص قانون مدنی که اثرش نفی حد یا نفی ولد است.
• وکالت در ادعای افسار. (بند ۱۳) • وکالت در قبول یا رد سوگند. (بند ۱۴) ◀ ماده ۳۶ ق.آ.د.م: وکالت در اجرا: درخواست صدور برگ اجرائیه و تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل مستلزم تصریح در وکالتنامه است.	• ایلاء: نوعی اتیان سوگند زوج است بر ترک روابط زناشویی با زوجه به صورت دائمی یا بیش از چهارماه که آثار خاصی دارد.

❖ مواد ۳۷ الی ۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تعلیمی با قوانین خاص

اثر انقضای وکالت بر جریان دادرسی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۷- اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد. عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.

ماده ۳۸- تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت، همچنان ابلاغ‌هایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود مؤثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل، دیگر او را در امور راجع به دادرسی، وکیل نخواهد شناخت.

ماده ۳۹- در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد.

وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء، مکلف است آن را به اطلاع موکل خود برساند و پس از آن موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می‌شود، رفع نقص به عهده موکل است.

ماده ۴۰- در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یا تعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می‌دهد که شخصاً یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

قانون مدنی

ماده ۶۵۶- وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.

ماده ۶۵۷- تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.

ماده ۶۷۸- وکالت به طریق ذیل مرتفع می‌شود:

۱- به عزل موکل. ۲- به استعفای وکیل. ۳- به موت یا به جنون وکیل یا موکل.

ماده ۶۷۹- موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

۱- موضوع اصلی در مواد ۳۷ تا ۴۰ ق.آ.د.م بررسی طرق انقضای وکالت نیست، بلکه تأثیر انقضای وکالت

و موانع آن بر جریان دادرسی است. در حقیقت سؤال این است که موانع فوق چه تأثیری بر جریان دادرسی دارد و آیا به سبب آن‌ها با «تأخیر جلسه» مواجه خواهیم بود یا خیر؟ ذیلاً به بررسی تطبیقی آن می‌پردازیم:

عزل وکیل: (مواد ۳۸، ۳۷ و ۴۰ ق.آ.د.م) و (مواد ۶۷۸ و ۶۷۹ ق.م)

- ♦ عزل وکیل یکی از موارد انقضای وکالت است (۶۷۸ ق.م) و اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، باید مراتب را اولاً به دادگاه و ثانیاً به وکیل معزول، اطلاع دهد. (ماده ۳۷ ق.آ.د.م)
- ♦ عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود (ماده ۳۷ ق.آ.د.م) و چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد (ماده ۴۰ ق.آ.د.م).
- ♦ تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت و همچنین ابلاغ‌هایی که به وی شده مؤثر در حق موکل خواهد بود. (ماده ۳۸ ق.آ.د.م).

استعفاء وکیل: (مواد ۳۹ و ۴۰ ق.آ.د.م) و (ماده ۶۷۸ ق.م)

- ♦ استعفاء وکیل نیز یکی از موارد انقضای وکالت است (۶۷۸ ق.م) و اگر وکیل استعفاء نماید، باید مراتب را اولاً به دادگاه اطلاع دهد. (به نظر قید "در صورتی که" در ابتدای ماده ۳۹ ق.آ.د.م، بیانگر اختیار در اطلاع رسانی نیست، بلکه صرفاً در مقام تفکیک استعفاء با عزلی است که در مواد قبلی بدان پرداخته است.) ثانیاً اگر استعفاء وکیلی باشد که دادخواست توسط او تقدیم گردیده، باید شخصاً استعفاءش را به اطلاع موکل نیز برساند. در نهایت دادگاه موضوع استعفاء وکیل را به همراه اخطار رفع نقص به موکل ابلاغ می‌کند تا شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید. رفع نقص به عهده موکل است. (ماده ۳۹ ق.آ.د.م).
- ♦ استعفاء وکیلی که به دادگاه اطلاع داده شده است، به هر حال حداکثر یکماه دادرسی را متوقف خواهد نمود تا موکل برای معرفی وکیل جدید یا پی‌گیری شخصی اقدام نماید. (ماده ۳۹ ق.آ.د.م).

سایر موانع: (ماده ۴۰ ق.آ.د.م)

- ♦ قانونگذار پس از مواد فوق، در ماده ۴۰ ق.آ.د.م، یکبار دیگر در موقعیتی نتیجه‌گیرانه در کنار موانع وکالت، به تأثیر انقضای وکالت بر جریان دادرسی می‌پردازد و در مقررهای قابل نقد و متعارض، بیان می‌دارد، در صورت:

چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می‌دهد که شخصاً یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود. در حقیقت مقنن در ماده ۴۰ ق.آ.د.م تمامی این موارد را از جمله عزل و استعفاء که یکبار در مواد ۳۷ تا ۳۹ تعیین تکلیف کرده بود، مجدداً مورد تقنین قرار می‌دهد که علی‌الظاهر با مواد سابق از حیث عزل و استعفاء دارای تعارض است. لذا با مطالعه تطبیقی مواد فوق تلاش داریم قواعدی جامع و مانع ارائه نمائیم:

عزل
استعفاء
فوت وکیل
ممنوعیت وکیل
تعلیق وکیل
بازداشت وکیل

آیین دادرسی مدنی ۱/ وکالت در دعاوی/ جلد اول ❀ ۱۳۳

۲- در نتیجه تطبیق مواد ۳۷ الی ۴۰ ق.آ.د.م می توان چنین نتیجه گرفت:

❀ **عزل:** با تطبیق مواد ۳۷ و ۴۰ ق.آ.د.م نتیجه این می شود که؛ در صورت عزل چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی افتد یعنی اصولاً عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود مگر اینکه اخذ توضیحی لازم باشد.

❀ **استعفاء:** طبق ماده ۳۹ ق.آ.د.م با هدف رعایت غبطه موکل، به هر حال دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می گردد. افزون بر آن طبق ماده ۴۰ ق.آ.د.م چنانچه جلسه ی پیش بینی شده جهت اخذ توضیح بوده باشد و استعفاء صورت گیرد، از این جهت نیز می تواند دادرسی را به تأخیر انداخت، یعنی دادگاه مهلتی علاوه بر حداکثر یکماه، چنانچه اخذ توضیح لازم باشد می تواند در نظر گیرد.

تمام این موارد صرفاً مشمول حکم ماده ۴۰ ق.آ.د.م می باشند. براساس منطوق این ماده، در موارد مذکور، چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی افتد و طبق مفهوم آن چنانچه اخذ توضیح لازم باشد دادرسی به تأخیر می افتد. بدین مفهوم که اگر جلسه مقرر برای اخذ توضیح از وکیل در خصوص پرونده ی مطروحه بوده باشد و با فوت یا ممنوعیت یا تعلیق یا بازداشت وکیل مواجه شویم، دادگاه جهت اخذ توضیح دادرسی را به تأخیر خواهد انداخت.	❀ فوت وکیل
دقت شود موارد فوق (وکیل متوفی، وکیل ممنوع، وکیل معلق، وکیل بازداشتی) مربوط به وکیل است و نه موکل. فوت یا حجر احتمالی موکل مشمول ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م است که سبب توقف دادرسی تا تعیین جانشین او خواهد شد بدون اینکه اخذ توضیح لازم باشد.	❀ ممنوعیت وکیل
	❀ تعلیق وکیل
	❀ بازداشت وکیل

۳- نکته حائز اهمیتی که در تطبیق مواد ۳۷ الی ۴۰ ق.آ.د.م باید به آن توجه داشت این است

که مقررات فوق علی رغم ادبیات متفاوت در مقام بیان موضوعی واحد تحت عنوان "تأخیر جلسه" بودند که نباید آن را با موضوع "تجدید جلسه" اشتباه گرفت. ذیلاً هر دو با مصادیق قانونی مورد تطبیق قرار می گیرند:

بررسی تطبیقی تأخیر جلسه و تجدید جلسه	
عبارات؛ «مانع جریان دادرسی» در ماده ۳۷ ق.آ.د.م. «توقف دادرسی» در ماده ۳۹ ق.آ.د.م. «تأخیر دادرسی» در ماده ۴۰ ق.آ.د.م. همگی به نوعی بر «تأخیر جلسه» اشاره داشتند که شرح آن‌ها گذشت.	«تأخیر جلسه» حالتی است که وقت جلسه دادرسی ابطال و وقت دیگری تعیین می‌شود و همان جلسه ابطال شده با تمام حقوق و تکالیف در مهلتی دیگر (فی‌المثل یک ماه بعد) برگزار می‌گردد. در حقیقت موانعی پیش آمده که سبب تأخیر جلسه شده و با رفع آن‌ها جلسه مذکور ادامه خواهد یافت.
مواد ۴۱ الی ۴۴ ق.آ.د.م بر «تجدید جلسه» اشاره دارند که در ادامه مورد بررسی تطبیقی قرار خواهند گرفت. طبق مقررات فوق اصل بر عدم تجدید جلسه است مگر به تصریح قانون مثل معاذیر ماده ۴۱ آن‌هم فقط برای یک بار تجدید مجاز است.	«تجدید جلسه» حالتی است که جلسه دادرسی برگزار شده است ولی به دلایل دیگر مانند کمبود وقت در ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م یا وجود معاذیر موجهه ماده ۴۱ ق.آ.د.م مجدداً جلسه دوم یا سوم تشکیل می‌گردد که دارای حقوق و تکالیف مختص به خود است.

❖ مواد ۴۱ الی ۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

تجدید جلسه (عوامل تجدید جلسه) در آیین دادرسی مدنی

ماده ۴۱ - وکلا مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر این که دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

- ۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.
 - ۲- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.
 - ۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
 - ۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.
- وکیل معذور موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر

آیین دادرسی مدنی / وکالت در دعاوی / جلد اول ✨ ۱۳۵

وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۲ - در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آنها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین الزامی باشد، حاضر شود و به دادگاه‌های دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت داشتن حق توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ۴۳ - عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ماده ۴۴ - در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آنها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر، رسیدگی را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، در صورت ضرورت، جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می شود. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

قانون وکالت

ماده ۲۸ - در صورتی که وکیل در دو یا چند محکمه احضار شده و جمع بین اوقات ممکن نباشد باید حضور در دیوان جزا و دیوان جنایی را مقدم بدارد و در سایر محاکم در محکمه که وقت آن زودتر ابلاغ شده حاضر شود در این صورت وکیل مکلف است نسخه ثانی اخطار اول یا تصدیق دفتر را به لایحه که برای اعتذار به محکمه بعدی می فرستد ضمیمه نماید و الا غائب محسوب خواهد شد.

ماده ۲۹ - از وکلایی که حق وکالت در توکیل دارند هیچ عذری برای عدم حضور در جلسه مقرر پذیرفته نمی شود. هر گاه وکیلی در یک ساعت در دو محکمه دعوت شده باشد باید به یکی از دو محکمه که نسبت به دعوی مطروح در آنجا وکالت در توکیل دارد وکیل بفرستد و در دیگری خود حاضر شوند.

لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری

ماده ۱۲ - در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است.

قانون مدنی

ماده ۶۶۹ - هرگاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچ یک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.

ماده ۶۷۰ - در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود.

۱- دو موضوع در مقررات فوق مورد بحث است؛ اول موضوع اصل تکلیف وکلا بر حضور در محاکمه و استثنائات حاکم بر آن. دوم موضوع تجدید جلسه که نباید آن را با تأخیر جلسه خلط نمود.

❁ **اصل تکلیف حضور وکیل** : طبق صدر ماده ۴۱ ق.آ.د.م، اصل بر حضور وکلا در هنگام محاکمه است و ارائه لایحه کفایت نمی کند. مقصود از «وکلا» عبارت است از هر وکیلی از جمله وکلای انفرادی که طبق مفهوم ماده ۴۴ ق.آ.د.م، مشمول اصل تکلیف می باشند. برخلاف اختیار وکلای اجتماعی که شرح آن خواهد آمد.

❁ **استثنائات** : در دو حالت کلی تکلیف به حضور وکیل برداشته شده و ارائه لایحه جایگزین آن شده است :

◀ وجود معاذیر موجه مذکور در ماده ۴۱ ق.آ.د.م:

- ۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.
- ۲- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.
- ۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
- ۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود. مانند وقوع تصادف در مسیر.

◀ وجود تعدد جلسه مذکور در ماده ۴۲ ق.آ.د.م و مواد ۲۸ و ۲۹ قانون وکالت.

آیین دادرسی مدنی / وکالت در دعاوی / جلد اول ✨ ۱۳۷

در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و ساعت جلسات یا مکان آن‌ها به نحوی باشد که جمع بین آنها ممکن نباشد، به نحو ذیل در یکی حاضر و در دیگری لایحه جایگزین حضورش می‌شود:

۱- تعدد جلسه کیفری و حقوقی ← حضور در جلسه کیفری و ارسال لایحه به جلسه حقوقی
۲- تعدد جلسه کیفری و کیفری ← حضور در جلسه‌ای که زودتر ابلاغ شده و ارسال لایحه به دیگری
۳- تعدد جلسه حقوقی و حقوقی ← حضور در جلسه‌ای که زودتر ابلاغ شده و ارسال لایحه به دیگری

در صورتی که در حالت‌های شماره ۳ و ۲ که در ماده ۲۸ قانون وکالت تعیین تکلیف شده است، زمان ابلاغ هر دو جلسه نیز یکسان باشد، دیگر ترجیحی نسبت به هم ندارند و وکیل به صلاحدید خویش می‌تواند یکی را انتخاب و به دیگری لایحه ارسال نماید.

✨ **استثنائات در وضعیت وجود حق توکیل:**

دو دسته استثنائاتی که به موجب مواد ۴۱ و ۴۲ ق.آ.د.م و ماده ۲۸ ق.و.مورد بررسی قرار گرفت در حالت مطلقی بود که وکیل مجاز در ارسال لایحه به جای حضور، حق توکیل به غیر نداشت. اکنون با توجه به قسمت اخیر ماده ۴۲ ق.آ.د.م و ماده ۲۹ ق.و. باید بینیم و کیلی که مشمول استثنائات قرار گرفته و در عین حال حق توکیل به غیر نیز دارد آیا همچنان مجاز به ارسال لایحه است یا باید به جای خود وکیل دیگری ارسال نماید و ارسال لایحه کفایت نمی‌کند؛

همواره سبب جواز ارسال لایحه است ولو اینکه وکیل حق توکیل به غیر داشته باشد باز هم می‌تواند لایحه ارسال نماید.	◀ وجود معاذیر موجه مذکور در ماده ۴۱ ق.آ.د.م
اصولاً سبب جواز ارسال لایحه است مگر اینکه وکیل حق توکیل به غیر داشته باشد که در این صورت طبق قسمت اخیر ماده ۴۲ ق.آ.د.م و الزام ماده ۲۹ ق.و. باید در یک جلسه، وکیل شخصاً حاضر و در جلسه دیگر، وکیل دیگری را توکیلاً حاضر نماید.	◀ وجود تعدد جلسه مذکور در ماده ۴۲ ق.آ.د.م و مواد ۲۸ و ۲۹ قانون وکالت

تجدید جلسه:

◀ **عزل و استعفاء وکیل:** سبب تجدید جلسه نخواهد بود. (ماده ۴۲ ق.آ.د.م)

◀ **معاذیر موجهه وکیل یا وکلای انفرادی:** صرفاً به سبب معاذیر موجهه سبب تجدید می شود. به نحوی که اگر دادگاه عذر وکیل را موجه بداند، جلسه دادگاه را استثنائاً و فقط برای یک بار تجدید خواهد نمود و وقت رسیدگی بعدی را هم به وکیل و هم به موکل ابلاغ می نماید. (قسمت اخیرماده ۴۱ ق.آ.د.م)

◀ **معاذیر موجهه وکلای اجتماعی:** صرفاً به سبب معاذیر موجهه سبب تجدید می شود. به نحوی که اگر هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، دادگاه در صورت ضرورت، و احراز عذر موجه جلسه دادرسی را استثنائاً و فقط برای یک بار تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی را به وکیل و به موکل نیز ابلاغ خواهد نمود. (قسمت اخیرماده ۴۴ ق.آ.د.م)

❖ بنابر این اصولاً تجدید جلسه برخلاف تأخیر جلسه ممنوع است مگر در معاذیر موجهه.

❖ در ادامه براساس فرمول اینفوگرافیک ذیل، نحوه عملکرد وکلا و وجود اختیارات آنها در حالت های مختلف وکالت انفرادی و استقلالی و اجتماعی مورد اشاره و در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد؛



فرمول تطبیقی و اینفوگرافیک نحوه عملکرد وکلا

وکیل واحد = وجود اختیار کامل وکیل
وکلائی استقلالی = وجود اختیار کامل برای هر وکیل
وکلائی اجتماعی = وجود اختیار برای دو وکیل، باهمدیگر
وکلائی اطلاقی = وجود اختیار برای دو وکیل، باهمدیگر

❖ عمل به نحو اجتماع (مجتمعاً): (منطوق ماده ۴۴ ق.آ.د.م)

قرارداد وکالتی است که موکل به چند وکیل دادگستری به صورت اجتماعی وکالت می‌دهد تا آن‌ها به صورت متفق و مجتمع در خصوص پرونده اقدام نمایند و با همدیگر در جلسه دادرسی حاضر شوند. از آنجایی که موکل به هیچیک از آنها به‌طور منفرد حق اقدام نداده است، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر، رسیدگی را ادامه خواهد داد.

❖ عمل به نحو انفراد (منفرداً): (مفهوم ماده ۴۴ ق.آ.د.م)

قرارداد وکالتی است که موکل به چند وکیل دادگستری به صورت انفرادی وکالت می‌دهد تا آن‌ها به صورت مستقل و منفرد در خصوص پرونده اقدام نمایند و از آنجایی که موکل به وکلا حق اقدام منفرد داده است، حضور یکی از آن‌ها در رسیدگی دادگاه کافی است و دفاعیات او پذیرفته می‌شود.

❖ عمل به نحو اطلاق: (ماده ۶۶۹ ق.م)

قرارداد وکالتی است که موکل به چند وکیل دادگستری وکالت می‌دهد بدون اینکه قید عمل به نحو اجتماع یا عمل به نحو انفراد داشته باشد بلکه به صورت اطلاق و بدون قید خاصی وکالت می‌دهد. در این صورت، طبق ماده ۶۶۹ ق.م اصل بر اجتماع است و وکلا ملزم به رعایت ماده ۴۴ ق.آ.د.م در عمل به نحو اجتماع هستند یعنی وکلاء با هم باید در جلسه دادرسی حاضر گردند یا لایحه ارائه دهند و ویا یکی حاضر و دیگری لایحه ارائه نماید و الا اگر یکی حاضر و دیگری بدون ارائه لایحه غایب باشد، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

شایان ذکر است در حقوق تجارت در باب قائم مقامی تجاری، اگر با تعدد قائم مقام تجاری مواجه باشیم که به صورت اطلاق تعیین شده باشند، اصل بر عمل به نحو انفراد و استقلال آن‌ها خواهد بود (ماده ۳۹۷ ق.ت).

عملکرد وکلای متعدد (مجتمعاً یا منفرداً)

❖ ماده ۴۵ الی ۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

حق اقدام وکیل در مراحل بالاتر و ابلاغ به وکیل در آیین دادرسی مدنی

ماده ۴۵ - وکیلی که در وکالت نامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفاء و از رؤیت رأی امتناع نماید، باید دادگاه رأی را به موکل ابلاغ نماید در این صورت ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یاد شده محسوب است مگر این که موکل ثابت نماید از استعفاء وکیل بی اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زیانی به موکل وارد شود، وکیل مسئول می باشد. در خصوص این ماده، دادخواست تجدیدنظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصاً اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نماید.

ماده ۴۶ - ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود.

ماده ۴۷ - اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

تبصره - در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یاد شده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و مبداء مهلت ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می گردد.

آیین دادرسی مدنی ۱/ وکالت در دعاوی/ جلد اول ❁ ۱۴۱

۱- مقررات فوق در خصوص تکلیف ابلاغ اوراق قضائی به وکیل دادگستری و حق اقدام او بر شکایت در مراحل بالاتر می پردازد. مقرراتی که علی الظاهر دارای اشکال و انتقاد است اما اگر به درستی مورد مطالعه و تطبیق قرار گیرند، مقرراتی دقیق هستند.

❁ **اصل بر ابلاغ به وکیل است:** وقتی وکیل دادگستری در پرونده ای حاضر باشد اصل بر ابلاغ کلیه اوراق قضائی به وکیل است و نه موکل. در خصوص ابلاغ آرای صادره نیز در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل به جریان افتاده و وکیل مذکور حق وکالت در مرحله بالاتر را نیز داشته است، اصل بر این است که کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و مبداء مهلت های شکایت و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محاسبه می گردد.

❁ **استثناء ابلاغ به موکل:** وقتی که وکیل دادگستری حق اقدام و حق دادرسی در مراحل بالاتر را نداشته باشد یعنی جزء موارد تصریحی وکالت نامه که در ماده ۳۵ ق.آ.د.م بررسی نمودیم، نیامده باشد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد (مانند کارآموز) و وکیل در توکیل نیز نباشد یعنی برای شکایت حق توکیل به غیر هم نداشته باشد، در این صورت ابلاغ دادنامه به وکیل معتبر نخواهد بود و باید ابلاغ به موکل صورت گیرد تا منشاء اثر گردد. (تبصره ماده ۴۶ و ماده ۴۷ ق.آ.د.م)

۲- در خصوص زوال سمت وکیل دادگستری به واسطه استعفاء در ماده ۴۵ ق.آ.د.م و به واسطه فوت یا ممنوعیت از وکالت یا قوه قاهره در ماده ۴۷ ق.آ.د.م و تأثیر آن بر ابلاغ دادنامه و مهلت های اعتراض به بررسی تطبیقی ذیل دقت فرمائید:

بررسی تطبیقی مواد ۴۵ و ۴۷ ق.آ.د.م در باب ابلاغ به وکیل

حالت پس از صدور رأی و قبل از ابلاغ رأی	وضعیت حق اعتراض به رأی در صورت استعفاء وکیل (ماده ۴۵ ق.آ.د.م) براساس یک اصل اولیه، زوال سمت وکیل از جمله به واسطه استعفاء سبب ابلاغ به اصیل یعنی موکل خواهد شد و بالطبع ابلاغ به موکل معتبر و منشاء اثر خواهد بود. لذا در صدر ماده ۴۵ ق.آ.د.م و مطابق اصل آمده است: «وکیل که در وکالت نامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفاء و از رؤیت رأی امتناع نماید، باید دادگاه رأی را به موکل ابلاغ نماید.» اما در ادامه و شاید عجیب مقرر می دارد: «در این صورت ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یاد شده محسوب است.» و دادخواست تجدیدنظر و فرجام وکیل مستعفی نیز قبول می شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصاً اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نماید.» با وجود اینکه طبق اصل اولیه که در ابتدا بیان شد به نظر می بایست مبدأ شروع مهلت ها در این حالت روز ابلاغ به موکل باشد مقنن روز ابلاغ به وکیل را ملاک دانسته است. دلیل این امر عجیب این است قانونگذار بر اساس ماده ۳۹ ق.آ.د.م، فرض را بر اطلاع موکل از استعفاء دانسته است و الا همانطور که در ادامه ماده ۴۵ بیان داشته : «اگر موکل ثابت نماید از استعفاء وکیل بی اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد»
حالت پس از ابلاغ رأی	وضعیت حق اعتراض به رأی در حالت: (ماده ۴۷ ق.آ.د.م) فوت وکیل ممنوعیت وکیل قادر نبودن به وکالت به واسطه قوه قاهره اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی استعفاء نماید و یا عزل شود دیگر تأثیری بر ابلاغ ندارد و همان ابلاغ به وکیل موثر است البته که طرح شکایت احتمالی توسط خود موکل یا وکیل جدیدش خواهد بود. اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

نمخ وکالت

۱ - چنانچه خواننده دو وکیل معرفی کرده باشد، در خصوص استماع دفاعیات وکیل در اولین جلسه دادرسی، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۸)

- (۱) فقط در صورت حضور همزمان هر دو وکیل، به دفاعیات وکیل توجه می‌شود.
- (۲) کافی است یکی از وکلا حاضر شده و یا لایحه دهد تا دادگاه به دفاعیات وکیل توجه نماید.
- (۳) در صورت ارسال لایحه توسط یک وکیل و احراز عذر موجه وکیل غایب، به دفاعیات وکیل توجه می‌شود.
- (۴) فقط با حضور هر دو وکیل و یا دادن لایحه توسط هر دو وکیل و یا حضور یکی و دادن لایحه توسط وکیل غایب، به دفاعیات آن‌ها توجه می‌شود.

❁ پاسخ تشریحی؛ طبق ماده ۴۴ ق.آ.دم، که شرح تطبیقی آن در خصوص وکلای اجتماعی و اطلاقی گذشت، در صورتی که همانند سوال فوق تعدد وکلا به نحو اطلاق تعیین شود و اجتماعی یا انفرادی بودن آن‌ها تصریح نگردد، اصل بر وکالت اجتماعی خواهد بود. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۲ - رأی از دادگاه انتظامی وکلا صادر می‌شود. در خصوص تجدیدنظر خواهی رئیس کانون وکلا، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۸)

- (۱) رأی مجازات درجه چهارم به بالا، ظرف ۲۰ روز قابل تجدیدنظر در دادگاه انتظامی قضات است.
- (۲) رأی مجازات درجه چهارم به بالا، ظرف ۱۰ روز قابل تجدیدنظر در دادگاه انتظامی قضات است.
- (۳) رأی مجازات ظرف مهلت قانونی، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر انتظامی وکلا است.
- (۴) رأی مجازات در هر حال در مهلت قانونی، قابل تجدیدنظر در دادگاه انتظامی قضات است.

❁ پاسخ تشریحی؛ طبق مواد ۱۴ و ۱۸ ل.ا.ک.و.د که در ذیل ماده ۳۳ ق.آ.دم تحت عنوان قوانین خاص مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، رأی مجازاتی که از دادگاه انتظامی وکلا صادر شده باشد و درجه ۴ به بالا باشد، ظرف ۱۰ روز قابل تجدیدنظر در دادگاه انتظامی قضات است. بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

۳- اگر در وکالتنامه وکیل دادگستری تصریح نشده باشد، وکیل حق اقدام در کدام یک از موارد زیر را دارد؟
(وکالت ۹۲) & (وکالت ۹۵)

- (۱) درخواست دستور موقت، افزایش خواسته، تعیین داور
 - (۲) درخواست دستور موقت، ارجاع به داوری، دفاع از دعوی متقابل
 - (۳) درخواست تامین خواسته، افزایش خواسته، اعتراض به حکم غیابی
 - (۴) درخواست تامین خواسته، درخواست دستور موقت، افزایش خواسته
-  **پاسخ تشریحی؛** طبق بررسی تطبیقی که ذیل ماده ۳۵ ق.آ.د.م.آمد، اصل بر وجود اختیار وکیل دادگستری بدون نیاز به تصریح در وکالتنامه بود مگر دو دسته استثنائاتی که شامل ۱۴ بند ماده ۳۵ ق.آ.د.م. و ماده ۳۶ ق.آ.د.م. می‌شد. موضوعاتی چون درخواست تامین خواسته، دستور موقت و افزایش خواسته در دایره استثنائات نبود و لذا شامل اصل اختیار بدون نیاز به تصریح قرار می‌گرفت. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۴- هرگاه وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرسی دادگاهی که پرونده به آن ارجاع شده، قرابت نسبی و یا سببی تا درجه معین قانونی داشته باشد، دادگاه و وکیل تا چه تکلیفی مواجه هستند؟
(وکالت ۱۳۹۶)

- (۱) دادرسی مشمول موارد رد و مکلف به صدور قرار امتناع از رسیدگی است.
 - (۲) دادرسی باید قرار عدم استماع دعوی صادر کند، اما وکیل تکلیفی ندارد.
 - (۳) دادرسی مشمول موارد رد نیست، ولی وکیل از انجام وکالت ممنوع است.
 - (۴) دادرسی باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و وکیل نیز از انجام وکالت ممنوع است.
-  **پاسخ تشریحی؛** طبق بررسی تطبیقی ماده ۱۲ ل.ا.ک.و.د به عنوان قانون خاص ذیل مواد ۴۱ تا ۴۴ ق.آ.د.م. در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرسی یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است و با ممنوعیت وکیل دیگر دادرسی مشمول موارد رد نیست تا قرار امتناع صادر کند. بنابراین گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

۵- وکیل دادگستری از شرکت در جلسه دادرسی که برای ادای توضیح دعوت شده است، بدون عذر موجه خودداری می‌کند. کدام مورد در خصوص مرور زمان تعقیب انتظامی این وکیل، صحیح است؟
(کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۸)

- (۱) مرور زمان دو سال است و از تاریخ ابلاغ اخطاریه دعوت به دادرسی آغاز می‌شود.
- (۲) مرور زمان دو سال است و از تاریخ خارج شدن وکیل از وکالت آغاز می‌شود.
- (۳) مرور زمان دو سال است و از تاریخ جلسه دادرسی آغاز می‌شود.
- (۴) مرور زمان سه سال است و از تاریخ جلسه دادرسی آغاز می‌شود.

آیین دادرسی مدنی / وکالت در دعاوی / جلد اول ۱۴۵

 **پاسخ تشریحی؛** این پرسش از ماده ۸۶ آ.ا.ک.و.د طرح شده است. با وجود این که این ماده همانگونه که در پاورقی بررسی تطبیقی قوانین خاص ذیل ماده ۳۳ ق.آ.د.م، شرح داده شد، توسط رأی شماره ۶۶ - ۱۳۸۳/۰۲/۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ابطال گردیده است مع الوصف مورد طرح سوال در آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۸ قرار گرفته است که قابل انتقاد است. با این وجود طبق ماده ۸۶ آ.ا.ک.و.د مدت مرور زمان تعقیب انتظامی و کلا دوسال از تاریخ وقوع تخلف و یا آخرین اقدام انتظامی است. در تست مطروحه وقوع تخلف همان خودداری از حضور در جلسه برای ادای توضیح بوده است لذا گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

طرح مسئله ⑦ وکیل دادگستری: (طرح مؤلف ۱۴۰۰)

- (۱) صرفاً رابطه نمایندگی قراردادی با موکل دارد.
- (۲) ممکن است به صورت انتخابی باشد یا اتفاقی.
- (۳) تنها دارای اختیاراتی است که در وکالت نامه تصریح شده باشد.
- (۴) در صورت عزل یا استعفاء تجدید جلسه را موجب می شود و نه تأخیر جلسه.
- (۵) در صورت فوت یا تعلیق یا ممنوعیت مانع جریان دادرسی است ولو اینکه اخذ توضیحی لازم نباشد.
- (۶) همانند اصحاب دعوا مختار است در جلسه دادرسی حاضر شود یا به جای حضور لایحه دفاعیه ارسال نماید.
- (۷) اگر با وکیل دیگری به صورت اجتماعی باشند، ابلاغ به آخرین وکیل دادگستری ملاک مهلت اعتراض است.

 **پاسخ تشریحی؛**

✓ عبارت اول طبق بررسی تطبیقی ماده ۳۳ ق.آ.د.م ناصحیح است. برخلاف وکیل مدنی که صرف یک رابطه نمایندگی قراردادی بود، وکیل دادگستری ملزم به رعایت شرایط قوانین خاص از جمله داشتن پروانه وکالت دادگستری است و صرف یک رابطه نمایندگی قراردادی نیست.

✓ عبارت دوم طبق بررسی تطبیقی مواد ۳۱ و ۳۲ ق.آ.د.م ناصحیح است. وکیل اتفاقی شخصی غیر وکیل دادگستری بود که تحت شرایط خاصی برای خویشان خود جواز وکالت خاص دریافت می نمود.

✓ عبارت سوم طبق بررسی تطبیقی ماده ۳۵ ق.آ.د.م ناصحیح است. اصل بر وجود اختیار وکیل بدون نیاز به تصریح در وکالت نامه است مگر استثنائات مذکور در ۱۴ بند ماده ۳۵ و ماده ۳۶ ق.آ.د.م که مستلزم تصریح در وکالت نامه بودند.

✓ عبارت چهارم طبق بررسی تطبیقی مواد ۲۷ تا ۴۰ ق.آ.د.م از یک سو و مواد ۴۱ تا ۴۴ ق.آ.د.م از سوی دیگر ناصحیح است. در واقع براساس مقررات فوق، عزل و استعفاء موجب تأخیر جلسه می‌شد و نه تجدید جلسه.

✓ عبارت پنجم طبق بررسی تطبیقی ماده ۴۰ ق.آ.د.م ناصحیح است. نیاز به اخذ توضیح برای تأخیر جلسه شرط بود والا چنانچه اخذ توضیحی لازم نبود مانع جریان دادرسی نمی‌شد.

✓ عبارت ششم طبق بررسی تطبیقی مواد ۴۱ و ۹۳ ق.آ.د.م ناصحیح است. وکلا برخلاف اصحاب دعوا اصولاً مکلف به حضور بودند مگر اینکه با معاذیر موجه ماده ۴۱ ق.آ.د.م و یا با تعدد جلسه ماده ۴۲ ق.آ.د.م و یا با حالت وکالت اجتماعی ماده ۴۴ ق.آ.د.م مواجه باشند که قانونگذار مجوز ارسال لایحه به جای حضور را برایشان صادر نموده است.

✓ عبارت هفتم صحیح است. طبق بررسی تطبیقی مواد ۴۴ تا ۴۷ ق.آ.د.م اگر وکلای اجتماعی یا اطلاقی در پرونده باشند، ابلاغ باید به هردو صورت گیرد تا ملاک عمل باشد، لذا ابلاغ به آخرین وکیل یا به عبارتی آخرین ابلاغ به وکلا به مفهوم ابلاغ به هردو وکیل تلقی و ملاک مهلت‌های شکایت خواهد بود. این‌ها در حالی است که اگر با وکلای انفرادی مواجه باشیم، تاریخ ابلاغ به هروکیلی جداگانه ملاک عمل است، لذا ابلاغ به همان وکیل اول برای شروع مهلت شکایت نسبت به او کافی و ملاک خواهد بود.



فصول قانونی

آیین دادرسی مدنی ۲

دادرسی نخستین..... مواد ۴۸ تا ۶۶ ق.آ.د.م
ابلاغ..... مواد ۶۷ تا ۸۳ ق.آ.د.م
ایرادات..... مواد ۸۴ تا ۹۲ ق.آ.د.م
جلسه دادرسی..... مواد ۹۳ تا ۱۰۴ ق.آ.د.م
توقف دادرسی..... مواد ۱۰۵ تا ۱۰۷ ق.آ.د.م

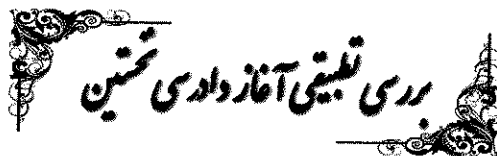


در نظم تطبیقی با قوانین خاص

@voicelaw5040-@iranvoicelaw -@bisotoonlaw - -robinhood-

@voicelaw5040-@iranvoicelaw

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول * ۱۴۹



❖ مواد ۲۸ الی ۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تبیینی با قوانین خاص

وسیله و زمان آغاز دادرسی نخستین در آیین دادرسی مدنی

ماده ۴۸ - شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می گردد.

ماده ۴۹ - مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آن را ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می شود.

ماده ۵۰ - هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد، مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست، آن را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۲۸ - رسیدگی در مراجع حل اختلاف کار منوط به تسلیم دادخواست است که از سوی کارگر، کارآموز، کارفرما یا قائم مقام یا نمایندگان آنان به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی محل تقدیم می گردد.

ماده ۲۹ - دادخواست پس از وصول فوری ثبت شده و رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تقدیم (روز، ماه، سال) و شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست داده می شود.

ماده ۳۰ - چنانچه در همان روز تقدیم دادخواست، دعوتنامه کتبی صادر شده و به تقدیم کننده دادخواست داده شود، دعوتنامه مزبور در حکم رسید بوده و نیازی به صدور رسید مقرر در ماده ۲۹ نخواهد بود.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱۵ - پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می تواند تصویر

آیین دادرسی کیفری

یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۱۱۲- در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود.

ماده ۵۷۵ (الحاقی ۱۳۹۳/۰۷/۰۸)- هر گاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

ماده ۵۷۶ (الحاقی ۱۳۹۳/۰۷/۰۸)- رسیدگی به دعوی خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاه های نظامی مطرح می شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت

ماده ۱۶- رسیدگی در شعب دیوان، مستلزم تقدیم دادخواست است. دادخواست باید به زبان فارسی روی برگه های مخصوص، تنظیم شود.

تبصره ۱- پرونده هایی که با صدور قرار عدم صلاحیت، از مراجع قضایی دیگر به دیوان ارسال می شود، نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

قانون شوراها حل اختلاف

ماده ۱۶- رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می رسد.

قانون حمایت خانواده

ماده ۸- رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می شود.

آیین نامه ارایه خدمات الکترونیک قضایی (مصوب ۱۳۹۱)

ماده ۱- اشخاص حقیقی یا حقوقی جهت طرح و پیگیری دعاوی و شکایات و سایر امور قضایی، از طریق «دفاتر خدمات قضایی» یا «درگاه خدمات قضایی» و با استفاده از سامانه های الکترونیکی و مخابراتی اقدام نمایند.

ماده ۵- در روش اقدام از طریق دفتر، خواهان یا شاکی دادخواست یا درخواست یا شکایت خود را به همراه مستندات آن به دفتر خدمات قضایی تحویل می دهد. دفتر مذکور پس از احراز هویت و محاسبه هزینه دادرسی از طریق سامانه و پرداخت الکترونیک آن، اسناد یادشده را به سند الکترونیکی تبدیل کرده و به رؤیت متقاضی می رساند و پس از تأیید مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی از سوی وی، آن را از طریق سامانه خدمات قضایی به مرجع ذی ربط ارسال می نماید.

ماده ۶- دفتر خدمات قضایی تحویل گیرنده اسناد، پس از اخذ نشانی الکترونیکی و شماره تلفن همراه خواهان یا شاکی، شماره رهگیری مربوط به پرونده را به همراه تأییدیه دفتر خدمات به وی تحویل می نماید و به او کتباً ابلاغ می کند که هرگونه اطلاع رسانی راجع به پرونده مذکور طبق قوانین تا آخرین مرحله رسیدگی، تنها از طرق مذکور انجام خواهد شد. همچنین خواهان یا شاکی متعهد می شود هرگونه تغییر در نشانی الکترونیکی یا شماره تلفن همراه خود را با ورود به پایگاه مربوط ثبت نماید در غیر این صورت داده پیام های ارسالی، ابلاغ شده محسوب می شود.

❖ **وسیله شروع دعوا:** برابر ماده ۴۸ ق.آ.د.م وسیله شروع دعاوی حقوقی تقدیم دادخواست است. همانگونه که در ذیل ماده ۲ ق.آ.د.م به تفصیل بیان شد، در دعاوی حقوقی اصل بر درخواست به شکل تقدیم دادخواست می باشد. اکنون که با اقامه و طرح دعوا سروکار داریم پس شکل طرح دعاوی ما در قالب دادخواست خواهد بود. از این به بعد با دو لفظ به مفهوم خاص مواجه هستیم؛

۱- دادخواست ۲- درخواست

۱- دادخواست اصطلاحی به صورت کتبی و در قالب فرم چاپی مخصوصی و تحت شرایط خاص با ضمانت اجراهای خاصی تقدیم می گردد و غالباً منتهی به حکم می شود.

۲- درخواست اصطلاحی به صورت شفاهی یا کتبی و بدون نیاز به فرم چاپی مخصوص و بدون شرایط و ضمانت اجراهای دادخواست تقدیم می گردد و غالباً منتهی به قرار می شود.

همانگونه که سابقاً به تفصیل بیان نمودیم؛ «درخواست عام» به معنای «استدعا و تقاضا» است که در مقابل «رأساً» دادگاه به کار گرفته می شود و نه در مقابل دادخواست. در حقیقت «درخواست عام»، اعم است از «دادخواست» و «درخواست اصلاحی» که توسط متقاضی مورد تقاضا قرار می گیرد. مانند درخواست مذکور در ماده ۲ ق.آ.د.م که به مفهوم عام بود:

درخواست به مفهوم عام:

استدعا و تقاضایی است که در نقطه مقابل رأساً دادگاه قرار دارد و شامل درخواست به مفهوم خاص و دادخواست می باشد. (مانند مواد ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۷۵، ۲۰۹، ۲۴۸ ق.آ.د.م)

دادخواست

◀ الزاماً کتبی و در فرم چاپی مخصوص است.
 ▶ شرایط و ضمانت اجرای خاصی دارد.
 (ضمانت اجرای چون؛ عدم پذیرش، قرار رد فوری و غیر فوری دادخواست)
 ▶ اصولاً منتهی به صدور حکم می شود. (جز در موارد تصریح قانونی مثل تصریح ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م) مبنی بر صدور حکم ابطال رأی داور در نتیجه درخواست ابطال رأی داور صادر می شود.
 ● **دادخواست براساس انواع دعاوی تقسیم می شود به؛**

درخواست به مفهوم خاص

◀ شفاهی یا کتبی است.
 ▶ تشریفات و شرایط دادخواست را ندارد.
 ▶ اصولاً منتهی به قرار می شود. به عبارتی اگر قرار است، قرار صادر شود درخواست داده می شود. مانند؛

- **قرار تأمین خواسته** (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م)
- **قرار تأمین واهی** (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م)
- **قرار تأمین بیگانه** (ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م)
- **قرار تأمین دلیل** (ماده ۱۴۹ ق.آ.د.م)
- **قرار دستور موقت** (مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ ق.آ.د.م)

دادخواست اصلی

دادخواست اصلی به دو شکل است؛
 ● **دادخواست نخستین:** وسیله رسمی خواهان برای آغاز دعوی حقوقی است که مستلزم رعایت شرایط و تشریفات خاصی است.
 ● **دادخواست شکایتی:** وسیله رسمی است که در نتیجه شکایت از رأی نخستین، تحت شرایط و تشریفات خاصی تقدیم می گردد. شکایت های ذیل نیاز به تقدیم دادخواست دارند:
 ● واخواهی (مواد ۳۰۵ تا ۳۰۸)
 ● تجدیدنظرخواهی (مواد ۳۲۶ تا ۳۶۵)
 ● فرجام خواهی (مواد ۳۶۶ تا ۴۱۶)
 ● اعتراض ثالث (مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵)
 ● اعاده دادرسی (مواد ۴۲۶ تا ۴۴۱)

دادخواست طاری

دادخواست طاری در مقابل دادخواست اصلی (اعم از نخستین و شکایت) است. هر دادخواستی که در اثنای دادخواست دعوی اصلی تقدیم گردد، دادخواست طاری نامیده می شود که در صورت وحدت منشاء و یا ارتباط کامل با دعوی اصلی، با دادخواست اصلی مورد رسیدگی قرار می گیرد. مانند؛
 ● دادخواست ورود ثالث
 ● دادخواست جلب ثالث
 ● دادخواست تقابل
 ● دادخواست اضافی
 (مواد ۱۷ و ۱۳۰ تا ۱۴۳)

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ❁ ۱۵۳

درخواست در مواد ذیل به معنای عام خود به کار رفته و مقصود خاص مقنن دادخواست اصطلاحی بوده است:

- ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م: درخواست جلب شخص ثالث که دادخواست جلب ثالث است.
- مواد ۳۳۰ ق.آ.د.م به بعد: درخواست های تجدیدنظر به معنای دادخواست تجدیدنظر است، همچنین مراد از درخواست تجدیدنظر در ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م نیز دادخواست تجدیدنظر است.
- مواد ۳۶۶ ق.آ.د.م به بعد: درخواست های فرجام به معنای دادخواست فرجام است، مگر درخواست فرجام تبعی در مواد ۴۱۳ تا ۴۱۶ ق.آ.د.م که در معنای خاص خود به کار رفته و مراد قانونگذار از درخواست فرجام تبعی همان درخواست اصطلاحی است.
- مواد ۴۲۶ ق.آ.د.م به بعد: درخواست های اعاده دادرسی به معنای دادخواست اعاده دادرسی است.
- ماده ۵۰۵ ق.آ.د.م: درخواست های راجع به اعسار همگی به معنای دادخواست است.

❁ **زمان شروع دعوا:** برابر ماده ۴۹ ق.آ.د.م زمان تقدیم و ثبت دادخواست در "دفتر دادگاه" و دریافت رسید، قانوناً برابر است با زمان شروع دعوی حقوقی. این که دفتر دادگاه کجاست بستگی دارد به نوع دادگاه؛

- ◀ اگر دادگاه تنها یک شعبه داشته باشد، ← مقصود از دفتر دادگاه، دفتر همان دادگاه است.
- ◀ اگر دادگاه شعب متعدد داشته باشد، ← مقصود از دفتر دادگاه، دفتر کل دادگاه است که اصطلاحاً واحد ارجاع نامیده می شود.
- ◀ اگر دادگاه واحد الکترونیکی داشته باشد، ← مقصود از دفتر دادگاه، واحد رایانه دادگاه است.
- ◀ اگر شخص در زندان باشد، ← مقصود از دفتر دادگاه، دفتر اداره زندان است.

❁ **البته در حال حاضر طبق آیین نامه ارایه خدمات الکترونیک قضایی (مصوب ۱۳۹۱) و آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی (مصوب ۱۳۹۵)**

«دفاتر خدمات قضایی» یا «درگاه خدمات قضایی»^۲ جایگزین دفاتر دادگاه شده است و اشخاص حقیقی یا حقوقی جهت طرح و پیگیری دعاوی و شکایات و سایر امور قضایی خود باید از طریق دفاتر

۱ - ماده ۱۰ ق.ت.د.ع.ا: « هر حوزه قضایی به تعداد لازم شعبه دادگاه، دادرس علی البدل، دفتر دادگاه، واحد ابلاغ و اجراء احکام و در صورت لزوم یک واحد ارشاد و معاضدت قضایی خواهد داشت و در صورت تعدد شعب، دارای یک دفتر کل نیز خواهد بود».

۲ - نشانی سامانه خدمات الکترونیک قضایی: www.adliran.ir

خدمات قضایی یا درگاه خدمات قضایی در بستر اینترنت اقدام به ثبت نمایند. امروزه خواهان یا شاکی به جای مراجعه به دادگاه، باید دادخواست یا درخواست یا شکایت خود را به همراه مستندات آن به دفتر خدمات قضایی تحویل دهد. دفتر مذکور پس از احراز هویت و محاسبه هزینه دادرسی از طریق سامانه و پرداخت الکترونیک آن، اسناد مذکور را به سندالکترونیکی تبدیل کرده و به رؤیت متقاضی می رساند و پس از تأیید مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی از سوی وی، آن را از طریق سامانه خدمات قضایی به دادگاه یا مراجع ذی ربط ارسال می نماید.

درحقیقت دفتر خدمات الکترونیک قضایی جایگزین تمامی مصادیق دفتر دادگاه شده و رسید شماره رهگیری پرونده توسط دفتر خدمات الکترونیک قضایی جایگزین رسید دادگاه می باشد.

تشخیص زمان شروع دعوا از جهات ذیل دارای اهمیت است:

۱- مناط تشخیص صلاحیت؛ براساس ماده ۲۶ ق.آ.د.م معیار تشخیص صلاحیت

ذاتی و صلاحیت محلی زمان تقدیم دادخواست و شروع دعواست. البته همانگونه که سابقاً اشاره شد، در صلاحیت ذاتی به جهت اثر فوری آن، اگر بعد از شروع دعوا هم صلاحیت ذاتی طبق مقررات جدید تغییر نماید، صلاحیت جدید مناط اعتبار خواهد بود.

۲- آغاز محاسبه خسارت تأخیر تأدیه؛ براساس ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در دعاوی

دینی از نوع وجه رایج، با مطالبه داین و تمکن مدیون، در صورت امتناع مدیون از پرداخت دین و تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت، پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد خسارت تأخیر تأدیه محاسبه خواهد نمود.

غالباً ملاک مطالبه طلبکار همان تاریخ تقدیم دادخواست و شروع دعواست مگر اینکه سابقاً به صورت رسمی مانند تقدیم اظهارنامه و یا صدور گواهی عدم پرداخت در چک مطالبه صورت گرفته باشد.

بررسی تطبیقی دادخواست نخستین

❖ مواد ۵۱ الی ۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

شرایط دادخواست نخستین در آیین دادرسی مدنی

ماده ۵۱ - دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۱- نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان.
تبصره - در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

۲- نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده.

۳- تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد.

۴- تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۵- آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.

۶- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعين و غيره، ادله مثبت به ترتيب و واضح نوشته می‌شود و اگر دليل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند.

۷- امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضاء، اثر انگشت او.

تبصره ۱ - اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.

تبصره ۲ - چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد.

ماده ۵۲ - در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا، عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۳۱- دادخواست باید حاوی شرایط ذیل باشد:

- ۱- بر روی برگه های چاپی مخصوص نوشته شود.
- ۲- به زبان فارسی باشد.
- ۳- درج نام، نام خانوادگی، نام پدر، سال تولد، شناسه ملی و اقامتگاه خواهان. چنانچه خواهان کارگر باشد نوع شغل و میزان سابقه کار وی در کارگاه نیز قید می شود.
- ۴- درج نام، نام خانوادگی و اقامتگاه خوانده. در صورتی که خوانده کارفرما باشد، کارگاه به شرط دایر بودن، اقامتگاه قانونی وی محسوب می شود.
- ۵- خواسته و شرح آن.
- ۶- امضا یا اثر انگشت دادخواست دهنده.
- ۷- چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی نوشته خواهد شد.
- ۸- در صورتی که دادخواست توسط نماینده خواهان تسلیم گردد، لازم است نام، نام خانوادگی، نام پدر، سال تولد، شناسه ملی و نشانی اقامتگاه نماینده در دادخواست قید و سند مثبت نمایندگی وی نیز به دادخواست پیوست گردد.
- ۹- دادخواست و پیوست های آن باید به تعداد خوانده دعوا به اضافه یک نسخه باشد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۱۸- دادخواست باید حاوی نکات زیر باشد:

- الف - مشخصات شاکی.
- ۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد، کد ملی، شغل، تابعیت و اقامتگاه برای اشخاص حقیقی.
 - ۲- نام، شماره ثبت، اقامتگاه اصلی و شماره تلفن تماس برای اشخاص حقوقی.
- ب - مشخصات طرف شکایت.
- ۱- نام و نام خانوادگی، سمت و نشانی دقیق محل کار مأمور دولت در صورت امکان.
 - ۲- نام کامل دستگاه های موضوع ماده (۱۰) این قانون.
- پ - نام و نام خانوادگی و اقامتگاه وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی شاکی، در صورت تقدیم دادخواست توسط آنان.
- ت - موضوع شکایت و خواسته.
- ث - شرح شکایت.
- ج - مدارک و دلایل مورد استناد.

ج - امضاء یا اثر انگشت شاکی یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی وی و یا امضاء و مهر شخص حقوقی ذیل دادخواست.

ح - مدرک اثبات کننده سمت برای اشخاص حقوقی و نمایندگان قانونی.

تبصره - شاکی می تواند علاوه بر نشانی پستی، نشانی پست الکترونیکی یا شماره تلفن همراه یا نمابر خود را به منظور ابلاغ اوراق اعلام نماید که در این صورت امر ابلاغ به یکی از طرق مزبور کافی است.

قانون شوراهای حل اختلاف

ماده ۱۷- درخواست رسیدگی متضمن موارد زیر است:

الف - نام و نام خانوادگی، مشخصات و نشانی طرفین دعوی

ب - موضوع خواسته و همچنین تقویم آن در امور مالی

پ - موضوع درخواست یا اتهام

ت - دلایل و مستندات درخواست یا شکایت

❖ مواد ۵۲ الی ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تعلیمی با قوانین خاص

ضمانت اجرای دادخواست نخستین در آیین دادرسی مدنی

ماده ۵۳ - در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود:

۱- در صورتی که به دادخواست و پیوست های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تأدیه نشده باشد.

۲- وقتی که بندهای (۲، ۳، ۴، ۵ و ۶) ماده (۵۱) این قانون رعایت نشده باشد.

ماده ۵۴ - در موارد یاد شده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می کند، رد می گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

ماده ۵۵ - در هر مورد که هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اظهاریه دفتر تأدیه نشود، دادخواست به وسیله دفتر رد خواهد شد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می باشد، جز در مواردی که خواهان دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد که در این صورت مدت یک ماه یاد شده، از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب خواهد شد.

ماده ۵۶ - هرگاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می کند، دادخواست رد می شود.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۳۲ - چنانچه دادخواست فاقد شرایط مندرج در ماده ۳۱ باشد، ثبت نشده و به جریان نمی افتد و هیچ اثری نخواهد داشت.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۲۷ - چنانچه دادخواست، فاقد نام و نام خانوادگی شاکی یا اقامتگاه وی باشد، به موجب قرار مدیر دفتر شعبه، رد می شود. این قرار قطعی است، ولی صدور آن، مانع طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح دعوی مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد از زمان اطلاع محاسبه می شود.

ماده ۲۸ - در صورتی که هر یک از موارد مذکور در بندهای (ب) تا (ث) و (ج) ماده (۱۸) این قانون در دادخواست رعایت نشده باشد و یا دادخواست از جهت شرایط مقرر در مواد (۱۹) الی (۲۳) این قانون نقص داشته باشد، مدیر دفتر شعبه ظرف دو روز نقایص دادخواست را طی اظهاریه ای به طور مستقیم یا از طریق دفاتر مستقر در مراکز استانها به شاکی اعلام می کند. شاکی، ده روز از تاریخ ابلاغ اظهاریه، فرصت رفع نقص دارد و چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او، رد می گردد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در همان شعبه دیوان است. رسیدگی به اعتراض نسبت به رد دادخواست، توسط رئیس یا دادرس علی البدل شعبه انجام می شود و پس از صدور دستور توسط قاضی مزبور، مراتب توسط مدیر دفتر شعبه به معترض ابلاغ می گردد. این تصمیم قطعی است، ولی رد دادخواست، مانع طرح مجدد شکایت نیست.

۲
ق
ط
ب
ن
ق
ا
د
ا
ر
ی

❖ مواد ۵۷ الی ۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تطبیقی با قوانین خاص

سایر شرایط دادخواست نخستین در آیین دادرسی مدنی

ماده ۵۷ - خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می شود یا دفتر یکی از دادگاه های دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل گواهی کرده باشد در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارت خانه ها و یا کنسولگری های ایران گواهی شده باشد.

هرگاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آنها مفصل باشد، قسمت هایی که مدرک ادعا است خارج نویس شده پیوست دادخواست می گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وکلای اصحاب دعوا نیز می توانند مطابقت رونوشت های تقدیمی خود را با اصل تصدیق کرده پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقدیم نمایند.

ماده ۵۸ - در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مأمورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود.

ماده ۵۹ - اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می گردد.

ماده ۶۰ - دادخواست و کلیه برگ های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۲۰- شاکی باید رونوشت یا تصویر خوانا و گواهی شده اسناد و مدارک مورد استناد خود را پیوست دادخواست نماید.

تبصره ۱- تصویر یا رونوشت مدارک باید به وسیله دبیرخانه و یا دفاتر شعب دیوان و یا دفاتر اداری مستقر در مراکز استانها و یا دفاتر دادگاه های عمومی، دفاتر اسناد رسمی، وکیل شاکی یا واحدهای دولتی و عمومی تصدیق شود. در صورتی که رونوشت یا تصویر سند، خارج از کشور تهیه شده باشد، مطابقت آن با اصل، باید در دفتر یکی از سفارتخانه ها یا کنسولگری ها و یا دفاتر نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران، گواهی شود.

تبصره ۲- در مواردی که تصدیق اسناد و مدارک مربوط به واحدهای دولتی و عمومی از سوی شاکی ممکن نباشد و یا این که اساساً شاکی نتواند تصویری از آنها ارائه نماید، دیوان مکلف به پذیرش دادخواست است و باید تصویر مصدق اسناد را از دستگاه مربوطه مطالبه نماید.

ماده ۲۱- در صورتی که سند به زبان فارسی نباشد، علاوه بر تصویر یا رونوشت گواهی شده، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست شود. صحت ترجمه و مطابقت تصویر یا رونوشت با اصل، باید به وسیله مترجمان رسمی یا سفارتخانه ها یا کنسولگری ها و یا دفاتر نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، گواهی شود.

ماده ۲۲- هرگاه دادخواست توسط وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی شاکی تقدیم شده باشد، باید تصویر یا رونوشت گواهی شده سند مثبت سمت دادخواست دهنده نیز ضمیمه گردد.

ماده ۲۳- دادخواست و ضmann آن باید به تعداد طرف شکایت به اضافه یک نسخه تهیه شود. این اوراق و همچنین اوراق مربوط به رفع نقص و تکمیل دادخواست، باید به وسیله پست سفارشی یا پست الکترونیکی دیوان یا ثبت در پایگاه الکترونیکی به دبیرخانه دیوان ارسال و یا به دبیرخانه دیوان یا دفاتر اداری آن مستقر در مراکز استانها تسلیم گردد. تاریخ ثبت دادخواست در دبیرخانه دیوان و یا پایگاه الکترونیکی و یا تسلیم آن به پست سفارشی و یا ارسال از طریق پست الکترونیکی یا دفاتر اداری دیوان، تاریخ تقدیم محسوب می شود.

ماده ۲۴- دبیرخانه دیوان یا دفاتر اداری آن مستقر در مراکز استانها مکلفند دادخواست های واصل شده را به ترتیب وصول، ثبت نموده و رسیدی مشتمل بر شماره و تاریخ ثبت، نام شاکی و طرف شکایت، به شاکی، وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی وی، تسلیم کنند.

ماده ۲۵- دبیرخانه دیوان مکلف است قبل از ارسال پرونده جهت ارجاع با مراجعه به سوابق امر، چنانچه موردی حاکی از طرح قبلی شکایت وجود داشته باشد، مشخصات آن را به برگه دادخواست ضمیمه نماید.

ماده ۲۶- دادخواست های ثبت شده، توسط رئیس دیوان یا معاون وی به شعبه ارجاع می شود.

❖ مواد ۶۰ الی ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تعلیمی با قوانین خاص

شرایط بهای خواسته دادخواست نخستین در آیین دادرسی مدنی

ماده ۶۱ - بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است، مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۲ - بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می شود:

۱- اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه، و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود.

۲- در دعاوی چند خواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمت‌هایی که مطالبه می شود.

۳- در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می داند.

در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند.

۴- در دعاوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده مگر اینکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۳ - چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.

قانون شوراهای حل اختلاف

تبصره ۱ ماده ۹ - بهای خواسته براساس نرخ واقعی آن تعیین می گردد، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می کند.

❖ مواد ۶۱ الی ۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضایی با قوانین خاص

جریان دادخواست نخستین در آیین دادرسی مدنی

ماده ۶۴ - مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد.

در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.

ماده ۶۵ - اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید.

ماده ۶۶ - در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می شود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می باشد، رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۳۳ - بعد از ثبت دادخواست وقت رسیدگی بر اساس تاریخ تقدیم دادخواست تعیین خواهد شد. در مواردی که رسیدگی فوری اقتضا دارد، با تشخیص رییس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی و با ذکر دلیل به پرونده خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد؛ لیکن در هر حال وقت رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ و روز جلسه کمتر از سه روز نباشد.

تعیین با قانون خاص

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۲۹- پس از ارجاع دادخواست به شعبه، مدیر دفتر شعبه آن را پس از تکمیل بلافاصله در اختیار قاضی شعبه قرار می دهد. قاضی شعبه دیوان در صورت احراز صلاحیت و کامل بودن پرونده، آن را با صدور دستور ارسال یک نسخه از دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، به دفتر اعاده می کند تا پس از ابلاغ دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، در جریان رسیدگی قرار گیرد.

تبصره - چنانچه پرونده ای مشمول تبصره ماده (۹۰) این قانون باشد، شعبه دیوان خارج از نوبت و بدون ابلاغ دادخواست و ضمائم آن به طرف شکایت، به آن رسیدگی و رأی صادر می نماید.

ماده ۳۰- طرف شکایت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. عدم وصول پاسخ، مانع رسیدگی نیست و شعبه با توجه به مدارک موجود، به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید.

تبصره - در صورتی که طرف شکایت بدون عذر موجه از دادن پاسخ در موعد مقرر در این ماده خودداری نماید شعبه رسیدگی کننده، متخلف را به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت محکوم می نماید. این حکم ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در شعب تجدیدنظر است.

ماده ۳۱- اگر ضمن یک دادخواست، شکایات متعدد مطرح شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند و شعبه دیوان نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، شکایات مطرح شده را به صورت جداگانه رسیدگی می کند و نسبت به آنچه که صلاحیت ندارد، قرار عدم صلاحیت صادر می نماید.

ماده ۳۲- چنانچه اشخاص متعدد، شکایت های خود را به موجب یک دادخواست مطرح نمایند، در صورتی که شکایات مزبور منشأ و مبنای واحد داشته باشد، شعبه دیوان نسبت به همه موارد ضمن یک دادرسی، اتخاذ تصمیم می نماید. در غیر این صورت، مطابق مفاد ماده قبل موارد به تفکیک و جداگانه رسیدگی می شود.

تبصره - شاکیان در صورتی که بیش از پنج نفر باشند، می توانند در دادخواست، نماینده ای را از میان خود جهت امر ابلاغ و اخطار، به شعبه دیوان معرفی نمایند.

ماده ۳۳- موضوع شکایت و خواسته باید صریح و منجز باشد. در صورت وجود ابهام به تشخیص شعبه، مراتب طی اخطاریه ای به شاکی اعلام می گردد و شاکی مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه، نسبت به رفع ابهام اقدام کند. در غیر این صورت، شعبه نسبت به قسمت مبهم، قرار ابطال دادخواست صادر می نماید.

❖ شرایط و ضمانت اجرای دادخواست: مواد ۵۱ تا ۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام تبیین شرایط و ضمانت اجرای دادخواست است، به نحوی که شرایط اولیه‌ای را در مواد ۵۱ تا ۵۶ ق.آ.د.م ذکر نموده و سپس شرایط ثانویه‌ای مثل پیوست‌های دادخواست را در مواد ۵۷ تا ۶۰ ق.آ.د.م و بهای خسته را در مواد ۶۱ تا ۶۳ ق.آ.د.م تشریح نموده است. دست‌آخر نیز مواد ۶۴ تا ۶۶ ق.آ.د.م به جریان دادخواست می‌پردازد که در ادامه همه این مقررات را مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد. افزون بر اینکه در دادخواست‌های شکایتی نیز مقرراتی به ظاهر مشابه ولی به واقع متفاوت پیش بینی شده‌اند که به صورت تطبیقی به آن‌ها نیز اشاره خواهد شد و در جلد دوم نیز به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

❖ شرایط اساسی دادخواست (مدر ماده ۵۱ ق.آ.د.م و بند ۷): «فرم چاپی مخصوص» و «زبان فارسی» و «امضاء» سه عنصر اساسی و لاینفک دادخواست محسوب می‌شوند که بدون وجود آن‌ها دادخواست، دیگر دادخواست به شمار نیامده و منتهی به «عدم ثبت» خواهد شد.

❖ شرایط مهم دادخواست (بند ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م): «مشخصات و اقامتگاه خواهان» جزء شرایط مهم دادخواست است که فقدان آن‌ها در دادخواست، اصلاً قابلیت رفع نقص ندارد و با «قرار رد فوری دادخواست» مواجه خواهد شد.

❖ شرایط معمولی دادخواست: (بندهای ۶ تا ۱۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م و مواد ۵۲ و ۵۳ و ۵۷ تا ۶۳ ق.آ.د.م) غیر از شرایط اساسی و مهم، «سایر شرایط» جزء شرایط معمولی و عمومی دادخواست به شمار می‌آید که نقص در آن‌ها با صدور اخطار رفع نقص قابل رفع است. شرایطی چون؛

نقص در هر کدام از این شرایط معمولی، اگر ظرف مهلت قانونی ده روزه، مرتفع نگردد منتهی به صدور قرار رد دادخواست خواهد شد. اصطلاحاً به چنین قراری که بعد از ده روز صادر می‌گردد، «قرار رد غیر فوری دادخواست» اطلاق می‌شود.	• مشخصات وکیل خواهان.
	• مشخصات و اقامتگاه خوانده.
	• تعیین خواسته و بهای آن.
	• تعیین در خواست.
	• ذکر تعهدات و جهات.
	• ذکر ادله و وسایل اثبات دعوا.
	• الصاق تمبر و هزینه‌های دادرسی.
	• الصاق پیوست‌های دادخواست.

در ادامه ضمن تشریح شرایط دادخواست و ضمانت اجرای آن، به ترسیم پلن‌های تطبیقی و ارائه اینفوگرافیک دادخواست‌های مراحل مختلف خواهیم پرداخت؛

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ✨ ۱۶۵

🌟 تشریح شرایط دادخواست:

الف) شرایط اساسی دادخواست:

🌟 دادخواست چایی، فارسی، امضاء دار (صدر و بند ۷ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛

تقديم دادخواست در فرم چایی مخصوص، به زبان فارسی رایج و به همراه امضاء یا اثر انگشت، نقطه آغازین هر دعوی حقوقی است. بنابراین دادخواست بدون فرم مخصوص و یا بدون امضاء و یا با زبان خارجی مانند انگلیسی یا روسی، یا زبان فارسی محلی مانند لری، یا گیلکی، اساساً دادخواست تلقی نشده و ثبت نخواهد شد. پس؛

- دادخواست حتماً باید فارسی باشد و مقصود از زبان فارسی، فارسی رایج است.
- خارجی بودن مستندات یا اسامی اشخاص یا محل اقامت خارج با ترجمه رسمی اشکالی ندارد.
- مقصود از فرم، فرم کتبی و چایی است. برخلاف درخواست که می تواند شفاهی باشد، دادخواست باید کتبی و در برگ چایی مخصوصی باشد که نمونه اش در ادامه ارائه خواهد شد.^۱
- در حال حاضر نمونه فرم مخصوص در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی به صورت الکترونیکی تکمیل می شود و نیازی به تهیه فرم فیزیکی نیست.
- قانوناً چایی بودن فرم دادخواست ملازمه ای با تایپ کردن مفاد آن ندارد هر چند امروزه که دادخواست از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی ثبت می شود عملاً تایپ هم می گردد.
- دادخواست غیر چایی یا غیر فارسی و یا بدون امضاء، در همان بدو ورود دادگاه، توسط واحد ثبت و ارجاع (دفتر کل) - (امروزه دفتر خدمات الکترونیک قضایی) مواجه با عدم ثبت خواهد شد. اگر به هر دلیلی چنین دادخواستی ثبت گردید و به شعبه ارجاع شد، دفتر شعبه مرجوع الیه دادگاه هر زمانی که ملتفت شود، بدون اینکه قراری صادر نماید، اقدام به بایگانی نمودن پرونده کرده و جهت استحضار^۲ خواهان، به وی اخطار می کند که دادخواست جدید یا کاملی را جایگزین آن نماید.
- از آنجایی که برای عدم پذیرش قراری صادر نمی شود، اعتراضی هم ممکن نخواهد بود.

۱ - واژه «دادخواست» در ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م که اعم از کتبی یا شفاهی دانسته شده است، در معنای عام و به مفهوم دادخواستن به کار رفته است والا دادخواست در معنای خاص و اصطلاحی حتماً باید کتبی باشد و حتماً باید در فرم چایی مخصوص نوشته شود.

۲ - اخطاری که جهت استحضار مخاطب است و اصطلاحاً «اخطار استحضاری» نامیده می شود، در قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی نشده و مشمول مهلت ها و تشریفات اخطار، رفع نقص نیست.

ب) شرایط مهم دادخواست:

۱- مشخصات و اقامتگاه خواهان (بند ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛

مشخصات خواهان یعنی «نام و نام خانوادگی او» و اقامتگاه خواهان یعنی «مرکز مهم امور او» که غالباً همان محل سکونت است باید در دادخواست تعیین شود. براساس ماده ۵۶ ق.آ.د.م که در مقام ایجاد ضمانت اجرای شرایط الزامی فوق است؛ «هرگاه خواهان (نام و نام خانوادگی) یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که دفتر دادگاه صادر می کند، دادخواست رد می شود.»

• مقصود از دفتر دادگاه برای صدور قرار رد دادخواست، مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین اوست که توسط رئیس دادگاه تعیین می شود و غالباً منشی دادگاه است.

• مقصود از خواهان هر شخصی است اعم از حقیقی یا حقوقی، اهل یا نا اهل. پس اگر شخص حقوقی مانند شرکت های دولتی یا خصوصی یا مؤسسات و شخص محجور مانند صغیر، سفیه یا مجنون، خواهان دعوا باشند اولاً درج مشخصات خود آن اشخاص در ستون خواهان الزامی است و سپس قید مشخصات و سمت نماینده آن ها در قسمت نماینده و پیوست سند مثبت سمت الزامی می باشد. از همین روی ماده ۵۲ ق.آ.د.م مقرر داشته است در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا، عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود. و در ادامه ماده ۵۹ ق.آ.د.م مقرر نموده اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می گردد.

• از آنجایی که به جهت معلوم نبودن خواهان یا اقامتگاه وی، امکان اخطار رفع نقص وجود ندارد، بدون اعطای مهلت ده روزه برای رفع نقص قرار رد دادخواست فوری صادر می شود.

• با وجود اینکه قید سن خواهان به جهت تشخیص اهلیت، اهمیت دارد و قید نام پدر و حتی الامکان شغل خواهان نیز در شناسایی کامل خواهان می تواند مؤثر باشد، ظاهراً ماده ۵۶ ق.آ.د.م فقط ناظر به معلوم بودن خود خواهان (نام و نام خانوادگی) است و نقص در سن، نام پدر و شغل خواهان واجد ضمانت اجرای رد دادخواست نیست و می توان موارد فوق را رفع نقص کرد. مضاف بر اینکه در حال حاضر با کد ملی که درج آن در دادخواست الزامی گردیده است خواهان به راحتی قابل شناسایی است.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ❁ ۱۶۷

• ماده ۵۶ ق.آ.د.م در خصوص قابلیت اعتراض قرار رد فوری دادخواست ساکت است و از طرفی

طبق ماده ۵ ق.آ.د.م اصل بر قطعیت آراست لذا قانوناً اعتراض در این حالت منتفی است.^۱

۲- **مشخصات وکیل خواهان (تبصره بند ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛** طبق تبصره بند ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد، اما ماده ۵۶ ق.آ.د.م برای این قسمت ضمانت اجرایی پیش بینی نکرده است. به نظر می رسد در صورتی که مشخصات وکیل خواهان ناقص باشد مشمول همان ضمانت اجرای عمومی ماده ۵۴ ق.آ.د.م یعنی اخطار رفع نقص گردد که از طریق خواهان قابل اعمال است.

ج) شرایط عمومی دادخواست: جدای از شرایط اساسی دادخواست (چاپی، فارسی و امضا دادخواست) و شرایط مهم (مشخصات و اقامتگاه خواهان) سایر شرایط در قانون آیین دادرسی مدنی، شرایط عمومی دادخواست محسوب شده و نقص در آن ها مشمول ضمانت اجرای عمومی ماده ۵۴ ق.آ.د.م می شود؛

شرایط عمومی دادخواست	ضمانت اجرا
• مشخصات و اقامتگاه خواننده. (بند ۲ ماده ۵۱)	توقف جریان دادخواست
• تعیین خواسته و بهای آن (بند ۳ ماده ۵۱ و ۶۱ تا ۶۳)	صدور اخطار رفع نقص ظرف ۲ روز
• تعیین درخواست. (بند ۵ ماده ۵۱)	اعطای مهلت رفع نقص ظرف ۱۰ روز
• ذکر تعهدات و جهات. (بند ۴ ماده ۵۱)	رفع توقف و جریان دادخواست بعد از رفع نقص
• ذکر ادله و وسایل اثبات دعوا (بند ۶ ماده ۵۱)	صدور قرار رد دادخواست در صورت عدم رفع نقص
• الصاق تمبر و هزینه های دادرسی (ماده ۵۳)	
• الصاق پیوست های دادخواست (مواد ۵۷ تا ۶۰)	

۱ - با وجود این که همیشه نص قانون در سنجش های حقوقی نص محور مثل آزمون وکالت یا قضاوت ملاک عمل است و غالب محاکم نیز تابع نص قانون هستند، از نظر دکترین و انصاف در رویه قضایی و براساس قانون سابق و وحدت ملاک مواد ۳۴۴ و ۳۴۸ قانون فعلی آیین دادرسی مدنی که دادخواست تجدیدنظر و فرجامی را که به صورت فوری رد شده است قابل اعتراض می داند، به نظر می رسد می توان هماهنگ با نظر استادان برجسته، برای حفظ حقوق خواهان که هزینه دادرسی هم پرداخت کرده است و در این حالت از جهت هزینه دادرسی نیز متضرر خواهد شد، قائل به قابلیت اعتراض قرار رد دادخواست فوری شد. آن هم ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه (به ملاک دادخواست تجدیدنظر) رک؛ دکتر شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته) ج ۲، صص ۲۹-۳۰

۱- **مشخصات و اقامتگاه خواننده (بند ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛** نکته قابل تأمل در این بند این است که علاوه بر تعیین نام، نام خانوادگی و اقامتگاه خواننده، تعیین شغل خواننده نیز الزامی دانسته شده است. این در حالی است که تعیین شغل خواهان اختیاری بود. در عوض قید نام پدر و سن خواننده اصلاً در قانون نیامده است هرچند در فرم چاپی پیش بینی شده که تکمیل آن اختیاری است.

• خواننده ممکن است مجهول المکان باشد یعنی یا خواهان در همان ابتدای تقدیم دادخواست از خواننده آدرسی نداشته باشد و یا آدرس اولیه‌ای که از او دارد در مرحله‌ی ابلاغ مورد شناسایی قرار نگیرد و پس از اخطار رفع نقص آدرس جدیدی نتواند ارائه نماید. در این موارد که خواننده مجهول المکان بوده یا مجهول المکان شده است باید ابلاغ اوراق قضایی از طریق نشر آگهی صورت پذیرد؛

طبق ماده ۷۳ ق.آ.د.م، در صورتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید یا پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

طبق ماده ۵۵ ق.آ.د.م، اگر هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دفتر تأدیه نشود، دادخواست به وسیله دفتر دادگاه رد خواهد شد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می باشد.

طبق ماده ۵۵ ق.آ.د.م، در مواردی که خواهان دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد، در این صورت مدت یک ماه یاد شده برای تأدیه هزینه دادرسی، از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محاسبه خواهد شد و اگر نتیجه دادنامه قبول اعسار باشد نیازی به پرداخت هزینه دادرسی نبوده و هزینه نشر آگهی از طریق دولت تأدیه می شود.

• خواننده نیز همانند خواهان ممکن است شخص حقوقی یا شخص محجور باشد. در این حالت نیز باید دعوا به طرفیت خود شخص حقوقی یا محجور به عمل آید و مشخصات آن‌ها به عنوان خواننده در ستون خواننده ذکر شود و سپس در ادامه نماینده آن‌ها نیز مورد تصریح قرار گیرد.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / درخواست / جلد اول ✨ ۱۶۹

۲- تعیین خواسته و بهای آن (بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛

تعیین درخواست (بند ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛

قانون آیین دادرسی مدنی بدون این که تعریفی از «خواسته» و «درخواست» ارائه نماید، در بندهای ۳ و ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م قید هر دو را در دادخواست لازم دانسته است. قدر مسلم این است که این دو یکی نیستند که اگر یکی بودند نباید در دو بند جداگانه مورد تصریح مقنن قرار می گرفتند. در تفکیک این دو می توان گفت؛

«خواسته» همان تقاضای اصلی خواهان است که با طرح دعوا به دنبال رسیدن به آن بوده است. به عبارتی علت و هدف اصلی خواهان از اقامه دعوا تحصیل همان خواسته است. در قیاس با عقود حقوق مدنی می توان خواسته را مقتضای ذات هر دعوا به شمار آورد.

مثال؛ الزام به تنظیم سند رسمی ملک، الزام به تحویل مبیع، مطالبه وجه چک،.....

«درخواست» همان تقاضای فرعی خواهان است که اگر قصد مطالبه آن ها را دارد حتماً باید مورد تصریح و درخواست قرار دهد. درخواست های فرعی می توانند کنار خواسته ی اصلی در ستون دادخواست مطرح شوند و یا در قسمت شرح دادخواست، مورد تصریح خواهان قرار گیرند.

مثال؛ درخواست تأمین دلیل، درخواست تأمین خواسته، درخواست دستور موقت و درخواست های مربوط به هزینه های دادرسی از جمله تمبر دادرسی و حق الوکاله وکیل... مواد ۵۳ و ۵۴ ق.آ.د.م درج درخواست را همانند درج خواسته الزامی و واجد ضمانت اجرای رد غیرفوری دادخواست قرار داده است ولی بدیهی است الزام اشخاص به مطالبه حقوقشان غیرمنطقی است. البته شاید این الزام بیشتر از این باب باشد که بین خواسته و شرح خواسته شفافیت و صراحت بیشتری برقرار شود به نحوی اگر بین ستون خواسته و شرح خواسته تعارضی باشد فی المثل در ستون خواسته تقاضای خلع ید و در ستون شرح دادخواست رفع ید^۱ قید شده باشد، اعمال ضمانت اجرا و صدور اخطار رفع نقص توسط دفتر دادگاه و یا اخذ توضیح توسط خود دادگاه (در صورت به جریان افتادن دادخواست)، صورت گیرد.

«بهای خواسته» همان ارزش ریالی و قیمت رایج خواسته است که طبق بند ۳ ماده ۵۱

۱ - خلع ید مستلزم احراز مالکیت است و رفع ید که مفهومی عام است و شامل رفع تصرف عدوانی، رفع ممانعت و رفع مزاحمت می شود مستلزم احراز مالکیت نیست.

علاوه بر الزام در «تعیین خواسته»، «تعیین بهای خواسته» و مقوم کردن آن نیز الزامی دانسته شده است. البته در نقطه مقابل، در بند ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م صرف «تعیین درخواست» الزامی دانسته شده و قانونگذار اشاره‌ای به الزام در «تعیین بهای درخواست» نکرده است.

در مجموع می‌توان وضعیت موارد فوق را از چند جهت مورد تطبیق قرارداد؛

❖ از جهت الزام یا اختیار؛

- تعیین **خواسته** الزامی است حتی در دعاوی غیرمالی یا وجه رایج.
- تعیین **درخواست** الزامی است هرچند ضمانت اجرای منطقی ندارد.
- تعیین **بهای خواسته** الزامی است مگر در دعاوی غیرمالی یا وجه رایج یا دعاوی که بهای خواسته آن‌ها در حین تقدیم دادخواست غیرقابل تعیین است مانند اجرت‌المثل و خسارات^۱، که تعیین بهای خواسته و به تعبیری تعیین خواسته موقتاً منتفی است تا دادگاه پس از رسیدگی و با جلب نظر کارشناس میزان آن‌ها را تعیین نماید.^۲
- تعیین **بهای درخواست** الزامی نیست.

❖ از جهت علت و هدف؛

- تعیین **خواسته** بیانگر هدف اصلی خواهان از اقامه دعوا است که براساس آن تکلیف دادگاه به رسیدگی مطابق ماده ۳ ق.آ.د.م و محدوده‌ی رسیدگی دادگاه معین می‌شود.
- تعیین **درخواست** بیانگر خواسته‌های فرعی خواهان است که دادگاه را مکلف می‌نماید افزون بر خواسته اصلی، آن‌ها را نیز مورد حکم قرارداد دهد.
- تعیین **بهای خواسته** با سه هدف عمده صورت می‌گیرد:

- ۱- مبنای محاسبه هزینه دادرسی است.
- ۲- مبنای قابلیت شکایت تجدیدنظری است.
- ۳- مبنای تشخیص صلاحیت بین دادگاه و شورای حل اختلاف است.

۱ - ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م - خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خوانده مطالبه نماید. خوانده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمحق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید. دادگاه در موارد یاد شده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

۲ - در صورتی که خواسته مالی است ولی تقویم آن ممکن نیست، نیازی به تقویم نمی‌باشد و مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال طبق قانون بودجه ۱۳۹۶ کل کشور تمبر به عنوان هزینه دادرسی به طور موقت پرداخت می‌شود. (بند ۱۴ قانون وصول)

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ❁ ۱۷۱

بررسی تطبیقی بهای خواسته (تطبیق مواد ۶۱ الی ۶۳ ق.آ.د.م)

آیا الزامی در تعیین بهای خواسته هست؟	🔸 اصل بر ضرورت و لزوم تقویم خواسته است. حتی در خواسته غیر منقول. مگر ۱. در خواسته مالی پولی از نوع وجه رایج که تحصیل حاصل است. ۲. در خواسته غیر مالی همانند ولایت، ابوت و بنوت، حضانت، که تقویم بی معنی است. ۳. در خواسته های مالی که فعلاً قابل تقویم نیستند؛ مانند؛ خسارات، اجرت المثل، مهر المثل و.. فایده و علت الزامی بودن تقویم خواسته: ۱. هزینه دادرسی ۲. قابلیت تجدیدنظر ۳. صلاحیت نسبی
نحوه تعیین بهای خواسته بستگی به نوع خواسته دارد؛	🔸 تعیین بها و ارزش خواسته بر اساس نوع خواسته در بندهای چهارگانه ماده ۶۲ ق.آ.د.م به ترتیب ذیل است؛ 🔸 پول رایج؛ بهای خواسته همان مبلغ مورد مطالبه است به عبارتی تقویم نیاز ندارد و به نوعی تحصیل حاصل است. 🔸 پول خارجی و سکه؛ تقویم الزامی و نرخ رسمی بانک مرکزی ملاک است. 🔸 غیر پولی؛ تقویم الزامی و نحوه آن حسب عین یا منافع متفاوت است. ▪ عین؛ مال منقول: تقویم الزامی و به اراده خواهان است. مال غیر منقول: تقویم الزامی و به اراده خواهان است. البته در خصوص تقویم دعاوی راجع به غیر منقول، تقویمی که خواهان انجام داده است فقط به لحاظ قابلیت تجدیدنظر خواهی کار آیی دارد و از جهت هزینه دادرسی ملاک نیست چرا که در خصوص هزینه دادرسی راجع به غیر منقول قیمت منطقه ای ملک، ملاک است. (بند ۱۲ ماده ۳ ق.و.ب.د.د. مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی) ▪ منافع؛ رقبی (مدت معین): تقویم الزامی و جمع اقساط ملاک است. عمری (به مدت عمر): تقویم الزامی و جمع اقساط ۱۰ ساله ملاک است. مطلق (بدون مدت): تقویم الزامی و جمع اقساط ۱۰ ساله ملاک است دقت داشته باشید که مدت ۱۰ سال صرفاً به جهت تعیین بهای خواسته است و الا دادگاه به هر میزانی که خواهان مستحق باشد رأی صادر می نماید که ممکن است کمتر یا بیشتر از ده سال باشد. خواسته غیر مالی؛ تقویم ندارد.
قابلیت اعتراض به بهای خواسته	🔸 بهای خواسته قابلیت اعتراض ندارد، مگر با جمع شرایط چهارگانه ذیل؛ ۱. خواسته اموال منقول یا غیر منقول باشد که به اراده خواهان تقویم شده باشد. ۲. تا اولین جلسه دادرسی اعتراض به عمل آید. ۳. اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد. (در قطعیت حکم اثر داشته باشد) ۴. معترض میزان مد نظر خود را در مقام اعتراض بیان نماید.

❖ ارتباط ماده ۶۲ با ماده ۶۵ ق.آ.د.م؛

باید توجه داشت تا بند ۲ ماده ۶۲ ق.آ.د.م با ماده ۶۵ ق.آ.د.م اشتباه نشود.

برابر بند ۲ ماده ۶۲ ق.آ.د.م در دعوی چند خواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمت هایی که مطالبه می شود.

مثال؛ برای مثال اگر سه شخص (الف ، ب و ج) با هم و به موجب یک قرارداد از یک شخص (د) مغازه ای خریداری نموده باشند و دعوی تحویل آن را به موجب یک دادخواست اقامه نمایند، بهای خواسته مساوی جمع هر سه قسمت و کل آن مغازه خواهد بود. از حیث شکایت نیز ارزش کل خواسته خواهان ها ملاک است.

برابر ماده ۶۵ ق.آ.د.م به موجب یک دادخواست دعوی متعددی اقامه می شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته و دادگاه نمی تواند ضمن یک دادرسی به آن ها رسیدگی کند. در این صورت که با تعدد دعوی مستقل مواجه ایم که به موجب یک دادخواست اقامه شده، بهای خواسته هر کدام جداگانه تعیین و هزینه دادرسی جداگانه محاسبه می شود و از حیث قابلیت شکایت نیز وضعیت هر دعوا مستقل سنجیده می شود.

مثال؛ برای مثال اگر شخص (الف) از شخص (ب) با یک قرارداد خانه و با قرارداد دیگری ماشین خریداری کرده باشد و اکنون تقاضای تحویل آن را به موجب یک دادخواست ارائه نماید، بهای خواسته هر قسمت جداگانه محاسبه و از حیث قابلیت شکایت نیز ارزش هر خواسته به صورت مستقل ملاک است.

۳- ذکر تعهدات و جهات (بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛

ذکر ادله و وسایل اثبات دعوا (بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)؛

قانون آیین دادرسی مدنی، در بندهای ۴ و ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م ذکر تعهدات و جهات استحقاق خواهان را از یک سو و ذکر ادله و وسایل اثبات دعوا را از سوی دیگر لازم دانسته است.

تعهدات و جهات؛

- مقصود این است که خواهان اساس و مبنای ادعای خویش را مشخص نماید و رابطه ی حقوقی را که به واسطه ی آن خود را در برابر خواننده مستحق می داند در دادخواست تصریح کند.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ✨ ۱۷۳

از سیاق عبارات بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م، به نظر می‌رسد قانونگذار ما تعهدات را نیز جهاتی دانسته است که به موجب آن مدعی خود را مستحق مطالبه می‌داند. بدین مفهوم، افزون بر عقود معین و ایقاعات (مانند بیع، نکاح، رهن، مزارعه، مضاربه، مساقات، وکالت، فسخ و...) قراردادهایی که در محدوده‌ی ماده ۱۰ قانون مدنی تنظیم می‌گردند (مانند قرارداد بهره برداری و...) و نیز الزامات خارج از قرارداد (مانند اتلاف، تسبیب، غصب، استیفا و...) و حتی مقررات قانونی (مانند ماده ۹۲ ق.ا.م، ماده ۵۸۹ ق.م و...) از «جهات» مستحق مطالبه بودن خواهان شمرده می‌شوند.^۱

• جهات به دو قسم جهات موضوعی و حکمی تقسیم بندی می‌شود.

✓ مقصود از جهات موضوعی که مراد بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م از ذکر جهات نیز همین قسم است، ذکر همان رابطه‌ی حقوقی اعم از اعمال حقوقی (عقود یا ایقاعات) و یا وقایع حقوقی (مثل اتلاف، تسبیب و...) است که خواهان به واسطه‌ی آن‌ها خود را مستحق می‌داند.

✓ مقصود از جهات حکمی مستندات قانونی است که به واسطه‌ی آن‌ها خواهان قانوناً مستحق شناخته خواهد شد. ارجاع و استناد به مواد قانونی یا همان ذکر جهات حکمی مورد نظر بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م نیست چرا که یافتن جهات حکمی اصولاً از وظایف دادگاه است.

^۲ وجود وکیل دادگستری در پرونده نیز درج جهات حکمی را الزامی نمی‌کند.

ادله و وسایل؛

• مقصود از ادله، دلایلی است که علم قطعی ایجاد می‌کند. ذکر ادله اثبات دعوا الزامی است

۱ - شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۲، ص ۴۶؛

قانونگذار ما به نظر می‌رسد «جهت» (Moyen) و «سبب» (Cause) را در اینجا به یک مفهوم دانسته است. آنچه مسلم است سبب دادخواست در دادگستری مبنای حقوقی دادخواست یعنی اساس ادعا را تشکیل می‌دهد به طور خلاصه می‌توان گفت که سبب دعوا رابطه‌ی حقوقی است که خواهان وجود آن را ادعا نموده و مبتنی بر عملی حقوقی (عقود معین، ایقاعات و قراردادهای واقعی حقوقی (اتلاف، غصب...) و یا حکم قانون (ماده ۹۲ ق.ا.م، ماده ۵۸۹ ق.م) است. از دید بعضی از حقوق دانان فرانسه، (Argument) «جهت» را تقویت می‌کند که این نیز به نوبه‌ی خود مبنای سبب را تشکیل می‌دهد. آنچه مسلم است مفهوم «جهت» در اینجا با مفهومی که در قانون مدنی (برای مثال ماده ۲۱۷ ق.م) مورد نظر مقنن بوده و به معنای غرض و داعی است، متفاوت می‌باشد.

۲ - استثنائاً در مواردی از قبیل؛

◀ قوانین و مقررات احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه یا همان اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته شده،
◀ وجود عرف‌های خاص محلی یا تخصص حرفه‌ای و
◀ اثبات قوانین خارجی خاص که دادرس به آن‌ها اشراف ندارد، ذکر جهات حکمی توسط خواهان لازم است. (مطالعه بیشتر

ر.ک؛ شمس، دکتر عبدالله، ادله اثبات دعوا، صص ۳۴-۳۵)

اما همانطور که گفتیم ذکر ادله اثبات حکم یا همان ذکر جهات حکمی الزامی نیست. پس نیاز نیست خواهان در دادخواست مستندات قانونی را ذکر نماید ولی ذکر دلایل استحقاق خود آن هم در زمان تقدیم دادخواست الزامی است و اصولاً دلایل جدیدی در جریان دادرسی از خواهان پذیرفته نمی شود مگر دلایل تحصیلی بعد دادخواست و یا دلایل لازمه در پاسخ به دفاع خوانده. مصادیق ادله یا دلایل عبارتند از؛

❏ **مثال؛** اقرار، اسناد، شهادت یا گواهی، قسم یا سوگند.

• **مقصود از وسایل،** دلایل عامی است که علم ظنی ایجاد می کند و نه علم قطعی. وسایل دعوا همان امارات قضایی محسوب می شود که سبب ایجاد علم قاضی می گردد.

مصادیق وسایل اثبات دعوا عبارتند از؛

❏ **مثال؛** تحقیق محلی، معاینه محلی، ارجاع امر به کارشناسی...



به موجب قسمت اخیر بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م، اگر دلیل، گواهی گواهان باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت شاهدان را به طور صحیح در دادخواست مشخص کند. البته برخلاف آنچه که در عرف رایج است، جز موضوع اعسار از هزینه دادرسی یا محکوم به، تنظیم استشهادیه کتبی ضروری نیست و صرف بیان مشخصات و اقامتگاه شهود برای دعوت دادگاه کافی است.^۱

۱ - ماده ۸ ق.ن.ا.م.م؛ «مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک ها و یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوی اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. در مواردی که بار اثبات اعسار برعهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملائت او اثبات شده باشد هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادتنامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید. شهادتنامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در ماده (۹) این قانون باشد.»

ماده ۹ ق.ن.ا.م.م؛ «شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد.»

ماده ۵۰۶ ق.آ.د.م؛ «در صورتی که دلیل اعسار شهادت شهود باشد، باید شهادت کتبی حداقل دو نفر از اشخاصی که از وضعیت مالی و زندگانی او مطلع می باشند به دادخواست ضمیمه شود. در شهادت نامه، مشخصات و شغل و وسیله امرار معاش مدعی اعسار و عدم تمکن مالی او برای تأدیه هزینه دادرسی با تعیین مبلغ آن باید تصریح شده و شهود منشأ اطلاعات و مشخصات کامل و اقامتگاه خود را به طور روشن ذکر نمایند.»

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ۱۷۵

۴- الصاق هزینه دادرسی و پیوست‌های دادخواست (ماده ۵۳ و مواد ۵۷ تا ۶۰ ق.آ.د.م)؛

قانون آیین دادرسی مدنی، در راستای شرایط عمومی دادخواست، دو دسته شرط هم در مواد ۵۳ و ۵۷ تا ۶۰ ق.آ.د.م پیش‌بینی نموده است که مشمول همان ضمانت‌اجراهای عمومی دادخواست یعنی اخطار رفع نقص خواهند شد.

الف) الصاق و ابطال تمبر:

به دلالت مفهوم بند ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م الصاق تمبر و تأدیه هزینه‌ی دادرسی از شرایط دادخواست صحیح است تا به جریان افتد.

◀ **میزان:** هزینه دادرسی خواهان برای اقامه دعوا جمع ۴ بخش ذیل است. یعنی تمبری که روی دادخواست خواهان محاسبه، ابطال و الصاق می‌شود ماحصل چهار تمبر است: **هزینه اول) ابطال تمبر هزینه دادرسی به مفهوم اخص؛**

بررسی تطبیقی هزینه‌های دادرسی دعاوی مالی در مرحله نخستین			
ردیف	بهای خواسته	تعرفه مصوب	مستند قانونی
۱	خواسته یا ارزش خواسته تا دویست میلیون ریال	دو و نیم (۲/۵) درصد خواسته یا ارزش خواسته	بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۲	خواسته یا ارزش خواسته بیش از دویست میلیون ریال	سه و نیم (۳/۵) درصد خواسته یا ارزش خواسته	بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

توجه داشته باشید که هر دو معیار ردیف ۱ و ۲ با هم استفاده می‌شود. برای مثال اگر خواسته دعوا مطالبه هفتصد میلیون ریال باشد، نسبت به دویست میلیون (۲/۵٪) و نسبت به مازاد یعنی پانصد میلیون (۳/۵٪) محاسبه می‌شود. پس صلاحیت شورای حل اختلاف ناسخ ردیف شماره ۱ نیست.

۱- با توجه به ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۷۳ و قانون بودجه کل کشور و آخرین بخشنامه‌های قوه‌ی قضائیه که بر اساس قانون بودجه صادر شده است، هزینه‌های دادرسی و لوازم مربوط به آن تعیین می‌گردد؛ در این بخش، با لحاظ آخرین تغییرات در خصوص تعرفه‌های خدمات قضایی تا پایان سال ۱۳۹۹ و قانون بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور به بررسی تطبیقی هزینه‌های دادرسی در مراحل بدوی، واخواهی، تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی می‌پردازیم و در فصل مربوط به هزینه‌های دادرسی به تفصیل آن‌ها را مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد.

هزینه های دادرسی دعاوی مالی در مراحل شکایتی			
واخواهی و تجدیدنظرخواهی			
ردیف	بهای خواسته	تعرفه مصوب	مستند قانونی
۱	واخواهی و تجدیدنظرخواهی	چهار و نیم (۴/۵) درصد ارزش محکوم به	قسمت ب بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
فرجام خواهی - اعاده دادرسی - اعتراض ثالث			
ردیف	بهای خواسته	تعرفه مصوب	مستند قانونی
۱	فرجام خواهی، اعاده دادرسی، اعتراض ثالث	پنج و نیم (۵/۵) درصد ارزش محکوم به	قسمت ج بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

هزینه های دادرسی دعاوی غیر مالی مالی و درخواست ها			
ردیف	بهای خواسته	تعرفه مصوب	مستند قانونی
۱	هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی	بسته به نوع دعوی از چهارصد هزار ریال تا یک میلیون و هشتصد هزار ریال است که عملاً میزان حداکثر یعنی ۱/۸۰۰/۰۰۰ ریال پرداخت می گردد.	بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و قانون بودجه سال ۱۳۹۶
۲	هزینه درخواست تأمین دلیل		تبصره ۲ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی و قانون بودجه سال ۱۳۹۶
۳	هزینه درخواست تأمین خواسته		
۴	هزینه دستور موقت		تبصره ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی و قانون بودجه سال ۱۳۹۶
۵	هزینه درخواست سازش		

هزینه دوم) ابطال تمبر بهای دادخواست که هر ساله تعیین می شود.

هزینه سوم) ابطال تمبر هزینه دادخواست که هر ساله تعیین می شود.

هزینه چهارم) ابطال تمبر هزینه مطابقت با اصل که هر ساله تعیین می شود.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ✨ ۱۷۷

روش پرداخت:

- به موجب فراز اخیر ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م هزینه های دادرسی که در ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (مصوب ۱۳۷۳) و یا سایر قوانین تعیین شده است به دو روش الصاق و ابطال تمبر و یا واریز وجه به حساب خزانه پرداخت می گردد.
- در عمل دادگستری ها بعد از واریز هزینه به حساب خزانه با استفاده از ماشین نقش تمبر، در برگ نخست دادخواست، مبلغ واریز شده را نقش تمبر می نمایند و یا فیش رسید واریزی را ضم دادخواست می نمایند و دیگر خبری از الصاق تمبر سستی نیست.
 - امروزه با تأسیس دفاتر خدمات الکترونیک قضایی همان شیوه ها نیز در حال متروک شدن است و پرداخت هزینه به صورت الکترونیکی بوده و رسید دادخواست توسط دفاتر خدمات قضایی به خواهان ارائه می گردد.

ب) الصاق پیوست های دادخواست:

علاوه بر اینکه در قسمت دلایل و منضمات دادخواست، تمامی دلایل و وسایل اثبات دعوا مورد تصریح قرار می گیرد، رونوشت یا کپی برابر اصل آن ها نیز جهت راستی آزمایی باید به پیوست دادخواست، تقدیم دادگاه گردد. از همین روی در مواد ۵۷ تا ۶۰ ق.آ.د.م قانونگذار در خصوص الصاق و ضمیمه پیوست های ذیل به دادخواست، مقرر داشته است؛

۱- پیوست رونوشت یا تصویر اسناد و مستندات به شکل خوانا با گواهی مطابقت با اصل؛

مقصود از «گواهی مطابقت با اصل» یا اصطلاحاً «گواهی برابر اصل» آن است که مطابقت فتوکپی

یا تصویر یا رونوشت سند با اصل اسناد مورد تصدیق و گواهی یکی از مراجع ذیل باشد؛

«دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می شود یا

«دفتر یکی از دادگاه های دیگر یا

«یکی از ادارات ثبت اسناد یا

«دفتر اسناد رسمی یا

«وکلای اصحاب دعوا نسبت به اسناد موکل.

در جایی که هیچ یک از آن مراجع فوق نباشد تا خواهان به اختیار یکی را انتخاب کند؛

«بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی نیز امکان گواهی برابر اصل را خواهند داشت.

«دفتر یکی از سفارت خانه ها و یا کنسولگری های ایران نسبت به رونوشت یا تصویر اسنادی که در خارج از کشور تهیه شده است.

اگر اسنادی از قبیل دفاتر تجاری (مانند دفتر روزنامه، دفتر کل، دفتر دارایی یا دفتر کپیه) یا اساسنامه شرکت و امثال آن‌ها مفصل باشد، صرفاً کافی است قسمت هایی که مدرک ادعاست خارج نویس شده، برابر اصل شود و پیوست دادخواست گردد.

نکته حائز اهمیت این است که تصدیق و گواهی «برابر اصل» به هیچ وجه به منزله تصدیق و تأیید اصالت سند نیست. بلکه اشخاص ذی صلاح برای تصدیق «برابر اصل»، صرفاً مطابقت کپی یا تصویر یا رونوشت اسناد را با اسناد اصلی که نزد آن‌ها ارائه شده است مورد گواهی قرار می دهند و اصلاً ورودی به اصالت اسناد نمی کنند و دایره ی صلاحیت شان صرفاً مطابقت اسناد کپی یا رونوشتی با اسناد اصلی است و اصالت سنجی اسناد در صلاحیت دادگاه‌هاست که با جلب نظر کارشناس رسمی اقدام به این امر می نمایند. بنابراین اگر اصالت سند برابر اصل شده مورد تعرض (جعل، انکار یا تردید) قرار گیرد، هیچ مسئولیتی متوجه اشخاص و مقاماتی که گواهی برابر اصل داده اند نخواهد بود.

۲- پیوست اسناد غیرفارسی؛ برخلاف فرم دادخواست که در صورت غیرفارسی بودن منتهی به عدم ثبت و عدم پذیرش خواهد شد، در صورتی که اسناد و مدارک به زبان فارسی نباشد، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مأمورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود، بنابراین دقت شود که ترجمه رسمی در خصوص خود دادخواست بی معناست.

۳- پیوست اسناد مثبت سَمَت؛ علاوه براین که طبق ماده ۵۲ ق.آ.د.م تصریح به سمت نماینده در دادخواست شرط بود و مقرر شده بود در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا، عنوان قِیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود. طبق ماده ۵۹ ق.آ.د.م پیوست اسناد مثبت سَمَت نیز شرط است تا سمت تصریح شده به وسیله ی آن‌ها راستی آزمایی گردد. پس اگر دادخواست توسط ولی، قِیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سَمَت دادخواست دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می گردد.

جالب توجه اینکه، برخلاف ماده ۵۹ ق.آ.د.م که پیوست رونوشت سند مثبت سَمَت وکیل را

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ❁ ۱۷۹

لازم و کافی دانسته است، در عمل محاکم پیوست اصل سند مثبت سِمَت و کیل را لازم می دانند.

۴-تعداد نسخ دادخواست و پیوست ها؛ فرمول تعداد نسخ دادخواست عبارت است از:
تعداد خوانده (جهت ابلاغ به خوانده یا خواندگان) + ۱ (جهت درج و بایگانی در پرونده)

۱) براساس مواد ۵۷ تا ۶۰ آنچه که تکلیف خواهان است، این است که رونوشت یا تصویر (فتوکی) اسناد خود را که مطابقت آن با اصل گواهی شده است پیوست دادخواست نماید. بنابراین لازم نیست و نباید اصل سند پیوست دادخواست شود. ۲) ممکن است خواهان استناد به هیچ سندی را لازم نداشته و یا اگر به سندی استناد نموده، آن سند نزد طرف مقابل و یا نزد شخص ثالثی باشد. بنابراین احتمال تقدیم دادخواست بدون پیوست نیز وجود دارد.	اصل تکلیف
۱) دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می شود یا دفتر یکی از دادگاه های دیگر (امروزه دفتر خدمات قضایی الکترونیکی) ۲) یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی ۳) بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی در صورت فقدان موارد بالا. ۴) وکلای اصحاب دعوی (نمایندگان حقوقی را شامل نمی شود). ۵) دفتر یکی از سفارتخانه ها و یا کنسولگری های ایران در صورتی که تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باشد. *شرط مهم مراجع فوق جهت تصدیق و گواهی مطابقت با اصل، این است که خودشان به عنوان خواهان یا خوانده یکی از اصحاب دعوی نباشند.	مراجع صالح جهت صدور گواهی برابر با اصل
با وجود اینکه ضمانت اجرای عدم پیوست ها، به صراحت پیش بینی نشده است اما بر اساس دکترین و رویه دادگاه ها، همان ضمانت اجرای عمومی نقایص دادخواست در ماده ۵۴ ق.آ.د.م در این موارد و موارد مشابه نیز اعمال می گردد؛ یعنی توقیف دادخواست و اخطار رفع نقص و در صورت عدم رفع نقص، قرار رد دادخواست ضمانت اجرای پیوست های دادخواست نیز می باشد.	ضمانت اجرا

پیوست های دادخواست (بررسی تطبیقی مواد ۵۷ تا ۶۰ ق.آ.د.م)

* در ادامه با هدف جمع بندی بحث و ارائه فرمول های نهایی حاکم بر شرایط دادخواست، ضمن ترسیم پلن شرایط دادخواست نخستین و اعمال آن بر فرم جایی دادخواست نخستین، شرایط دادخواست های تجدیدنظر و فرجام را نیز مورد بررسی تطبیقی قرار می دهیم. البته ناگفته نماند که بررسی تفصیلی آن ها در جلد دوم که مربوط به طرق شکایت از آراست آمده است.

بررسی شرایط دادخواست نخستین در نظم تطبیقی شرایط دادخواست از جهت اهمیت و ضمانت اجرا سه دسته اند؛ (مواد ۵۱ تا ۵۶ ق.آ.د.م)		
شرایط عمومی ♦ درج مشخصات وکیل خواهان، در صورت وجود وکیل (تبصره بند ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده. (بند ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) (اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد. تبصره ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) (چنانچه خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد. تبصره ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد. (بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ تعیین درخواست خواهان. (بند ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ ذکر تعهدات و جهات استحقاق خواهان. (بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد. اگر دلیل، گواهی گواه باشد، ذکر اسامی و مشخصات و محل اقامت آنها ضروری است. (بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ تصریح به سمت؛ در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا، عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آنها داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود. (ماده ۵۲ ق.آ.د.م) ♦ الصاق تمبر و پرداخت هزینه های دادرسی. (ماده ۵۳ ق.آ.د.م) ♦ پیوست های دادخواست. (مواد ۵۷ تا ۶۰ ق.آ.د.م)	شرایط مهم ♦ تعیین نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان. (بند ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد. (تبصره ۱ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ چنانچه خواهان شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد. (تبصره ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)	شرایط اساسی ♦ تنظیم دادخواست به زبان فارسی (صدر ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ تنظیم دادخواست در برگ های چاپی مخصوص (صدر ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ♦ امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضاء اثر انگشت او (بند ۷ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)
ضمانت اجرا توقف جریان دادخواست صدور اخطار رفع نقص ظرف ۲ روز عدم رفع نقص در مهلت قانونی ۱۰ روزه صدور قرار رد دادخواست (به صورت غیرفوری)	ضمانت اجرا قرار رد دادخواست (به صورت فوری)	ضمانت اجرا عدم پذیرش و عدم ثبت
قابلیت اعتراض قابل اعتراض است، ظرف ۱۰ روز در همان دادگاه و رأی دادگاه قطعی است. (+)	قابلیت اعتراض غیر قابل اعتراض (-)	قابلیت اعتراض غیر قابل اعتراض (-)

اینفوگرافیک

احمال صدر ماده ۵۱ ق. آ. د. م یعنی فرم چاپی و زبان فارسی طبق کوکوی فرم دادخواست. ◀ عدم رعایت برابر است با عدم ثبت و عدم پذیرش دادخواست.

@voicelaw5040-@iranvoicelav

بررسی شرایط دادخواست تجدیدنظر در نظم تطبیقی

شرایط دادخواست تجدیدنظر از جهت اهمیت و ضمانت اجرا سه دسته‌اند؛ (۳۳۹ تا ۳۴۷ ق.آ.د.م.)

شرایط عمومی

- ۱- قید نام و نام خانوادگی، اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خوانده (بند ۲ م ۳۴۱)
- ۲- قید حکم یا قراری که از آن درخواست تجدیدنظر شده است. (بند ۳ م ۳۴۱)
- ۳- تعیین دادگاه صادرکننده رأی (بند ۴ م ۳۴۱)
- ۴- قید تاریخ ابلاغ رأی (بند ۵ م ۳۴۱)
- ۵- قید دلایل تجدیدنظرخواهی (بند ۶ م ۳۴۱)
- ۶- پرداخت هزینه دادرسی (بند ۱۲ م ۳ ق.وصول..)

ضمانت اجرا

فقدان این دسته از شرایط مانع به جریان افتادن دادخواست تجدیدنظر شده و باید طبق مراحل ذیل عمل شود.

توقف جریان دادخواست

صدور اخطار رفع نقص ظرف ۲ روز
عدم رفع نقص در مهلت قانونی ۱۰ روزه
صدور قرار رد دادخواست (به صورت غیرفوری)
 (تبصره ۲ ماده ۳۳۹ و ماده ۳۴۵ ق.آ.د.م.)

قابلیت اعتراض (+)

قرار صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در مرجع تجدیدنظر قابل اعتراض است و رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر قطعی است. (تبصره ۲ ماده ۳۳۹ ق.آ.د.م.)

شرایط مهم

- ♦ قید نام و نام خانوادگی، اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظرخواه و
- وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد. (بند ۱ ماده ۳۴۱ ق.آ.د.م.)

ضمانت اجرا

قرار رد دادخواست (به صورت فوری)

اگر مشخصات تجدیدنظرخواه در دادخواست معین نشده و معلوم نباشد که دادخواست‌دهنده چه کسی می‌باشد یا اقامتگاه او معلوم نباشد و قبل از انقضای مهلت، دادخواست تکمیل یا تجدید نشود پس از انقضای مهلت، دادگاه دریافت‌کننده دادخواست (دادگاه بدوی) قرار رد دادخواست را صادر می‌کند. (م ۳۴۴ ق.آ.د.م.)

* به نظر نقص در مشخصات یا اقامتگاه وکیل تجدیدنظرخواه نیز همانند مرحله بدوی مشمول رفع نقص می‌شود و رد فوری دادخواست در این مورد متنی است.

قابلیت اعتراض (+)

قرار صادره ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. (ماده ۳۴۴ ق.آ.د.م.)

شرایط اساسی

- ♦ تنظیم دادخواست به زبان فارسی
- ♦ تنظیم دادخواست در فرم چاپی مخصوص
- ♦ امضا و یا اثر انگشت دادخواست‌دهنده (ملاک ۵۱-۳۴۱ و ۳۵۶)

ضمانت اجرا

عدم پذیرش و عدم ثبت

هر دادخواستی اعم از بدوی یا تجدید اگر شرایط جوهری دادخواست را نداشته باشد، اصلاً ثبت نمی‌شود.

قابلیت اعتراض (-)

اساساً تصمیمی اعم از حکم یا قرار صادر نشده است تا قابلیت اعتراض داشته باشد.

اینتروگر افیسی

قوة قضائیه

شخصیات طرفین	نام	نام خانوادگی	نام پدر	شغل	محل اقامت شهرستان بخش خیابان - کوچه - پلاک شماره - کد پستی تلفن
تجدید نظر خواه	اعمال بنده ۳۳۱ و ۳۳۲ ق. آ. د. م - نفس داین بنده برابر است با قرائن و قوری دادخواست				
تجدید نظر خوانده	اعمال بنده ۳۳۱ و ۳۳۲ ق. آ. د. م - نفس داین بنده برابر است با انظار نفس و احاطی مملت دوره برای رخ نفس				
وکیل یا نماینده قانونی	اعمال بنده ۳۳۱ و ۳۳۲ ق. آ. د. م - نفس داین بنده برابر است با انظار نفس و احاطی مملت دوره برای رخ نفس				
تجدید نظر خوانسته	اعمال بنده ۵۴۲ و ۳۳۱ و ۳۳۲ ق. آ. د. م - نفس داین بنده برابر است با انظار نفس و احاطی مملت دوره برای رخ نفس.				
دلائل و منضمات دادخواست	اعمال بنده ۳۳۱ و ۳۳۲ ق. آ. د. م - نفس داین بنده برابر است با انظار نفس و احاطی مملت دوره برای رخ نفس.				
توضیحات: شامل تغییر نشانی - تغییر وکیل و					
ریاست محترم دادگاه تجدید نظر استان					
اینجانب نسبت به دادنامه شماره مورخ صادره از دادگاه در پرونده کلاسه					
که در تاریخ ابلاغ شده است درخواست رسیدگی مجدد می نمایم. ضمناً رونوشت دادنامه بدوی و لایحه اعتراضیه و سایر مدارک که جمماً برگ می باشد پیوست دادخواست تقدیم می گردد.					
اعمال بنده ۵۴۲ و ۳۳۱ و ۳۳۲ ق. آ. د. م مجدداً وقت فوق صورت می گیرد.					
اعضاء، مهر یا اثر انگشت					
اعمال بنده ۵۱ و ۵۲ ق. آ. د. م پس از استماع به موجب ماده ۲۵۶ ق. آ. د. م - عدم رعایت برابر است با عدم ثبت و عدم پذیرش دادخواست.					

شماره و تاریخ ثبت دادخواست	ریاست محترم شعبه دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی فرمائید
در دفتر شعبه دادگاه قضتین	نام و نام خانوادگی مقام ارجاع کننده:
در دفتر شعبه تجدید نظر	تاریخ
در دفتر نگارخانه	امضاء
	محل نقش تمیز

شماره: ۱۴۸۷-۱/۲۲-۲۴ دوره: کل تشکيلات و برنامه‌ريزي

بررسی شرایط دادخواست فرجام خواهی در نظم تطبیقی

شرایط دادخواست فرجامی از جهت اهمیت و ضمانت اجرا سه دسته اند؛ (۳۷۸ تا ۳۸۶ ق.آ.د.)

شرایط عمومی

- ۱- قید نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خوانده (بند ۲ م ۳۸۰)
- ۲- قید حکم یا قراری که از آن درخواست فرجام شده است. (بند ۳ م ۳۸۰)
- ۳- تعیین دادگاه صادرکننده رأی (بند ۴ م ۳۸۰)
- ۴- قید تاریخ ابلاغ رأی (بند ۵ م ۳۸۰)
- ۵- قید دلایل فرجام خواهی (بند ۶ م ۳۸۰)
- ۶- پرداخت هزینه دادرسی (م ۳۸۳)

شرایط مهم

- ◆ قید نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد.
- (بند ۱ ماده ۳۸۰ ق.آ.د.م)

شرایط اساسی

- ◆ تنظیم دادخواست به زبان فارسی
- ◆ تنظیم دادخواست در فرم چاپی مخصوص
- ◆ امضا و یا اثر انگشت دادخواست دهنده
- (ملاک ۵۱-۳۷۸ تا ۳۸۶)

ضمانت اجرا

فقدان این دسته از شرایط مانع به جریان افتادن دادخواست تجدیدنظر شده و باید طبق مراحل ذیل عمل شود.

توقف جریان دادخواست

صدور انتظار رفع قص ظرف ۲ روز

عدم رفع قص در مهلت قانونی ۱۰ روزه

صدور قرار رد دادخواست (به صورت غیرفوری)

(ماده ۳۸۳ ق.آ.د.م)

ضمانت اجرا

قرار رد دادخواست (به صورت فوری)

اگر مشخصات فرجام خواه در دادخواست فرجامی معین نشده و در نتیجه هویت دادخواست دهنده معلوم نباشد، دادخواست بلااثر می ماند و پس از انقضای مهلت فرجام خواهی، دادگاهی که دادخواست به آن جا داده شده، قرار رد دادخواست را صادر می نماید. (ماده ۳۸۴ ق.آ.د.م)

* به نظر نقص در مشخصات یا اقامتگاه وکیل فرجام خواه نیز همانند مرحله بدوی و تجدیدنظر، مشمول رفع نقص می شود و رد فوری دادخواست در این مورد نیز متفی است.

ضمانت اجرا

عدم پذیرش و عدم ثبت برخلاف دادخواست تجدیدنظر، که قانونگذار به موجب ماده ۳۵۶ به طور ضمنی وجود شرایط فوق را لازم دانسته بود، در دادخواست فرجامی این دسته از شرایط و ضمانت اجرای آن ها پیش بینی نگردیده اند. با این وجود بدیهی است فقدان شرایط جوهری، همانند مرحله بدوی و تجدیدنظر برابر است با عدم پذیرش و عدم ثبت چنین دادخواستی.

قابلیت اعتراض (+)

قرار صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دیوان عالی کشور می باشد و رأی دیوان قطعی است. (ماده ۳۸۳)

قابلیت اعتراض (+)

قرار صادره ظرف بیست روز از تاریخ الصاق به دیوار دفتر دادگاه صادرکننده، قابل شکایت در دیوان عالی کشور می باشد و رأی دیوان قطعی است. (ماده ۳۸۴)

قابلیت اعتراض (-)

اساساً تصمیمی اعم از حکم یا قرار صادر نشده است تا قابلیت اعتراض داشته باشد.

ایڈیٹوریل بورڈ

@voicelaw5040-@iranvoicelav



فرمول های تطبیقی دادخواهی با دادخواست

با بررسی تطبیقی مقررات مختلف دادخواست های سه مرحله بدوی، تجدیدنظر و فرجام خواهی در نهایت سه فرمول نهایی برای همه ی آن ها ارائه می نماییم؛

فرمول ۱ ◀ فرم چاپی + فارسی + امضاء = شرایط جوهری دادخواست فقدان هر کدام از شرایط مذکور = عدم ثبت دادخواست
فرمول ۲ ◀ مشخصات + اقامتگاه خواهان = شرایط مهم دادخواست فقدان هر کدام از شرایط مذکور = قرار رد فوری دادخواست
فرمول ۳ ◀ هر شرطی - شرط جوهری و شرط مهم = شرایط عمومی فقدان هر کدام = اعمال سیستم رفع نقص یعنی؛ توقف دادخواست + صدور اخطار + مهلت ۱۰ روزه رفع نقص = قرار رد غیرفوری دادخواست

فرمولاسیون همه دادخواست ها، در همه مراحل دادرسی همان سه فرمول ارائه شده است. حتی در مراحل واخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث که مقنن ساکت است براساس همان فرمولاسیون با سه نوع ضمانت اجرا مواجه ایم؛

۱- ضمانت اجرای عدم ثبت دادخواست به لحاظ فقدان شرایط جوهری.

۲- ضمانت اجرای قرار رد فوری دادخواست به لحاظ عدم امکان شناسایی و اخطار به خواهان.

۳- ضمانت اجرای قرار رد غیرفوری دادخواست به لحاظ امکان رفع نقص توسط خواهان.

پس به نوعی در تمام مراحل دادرسی اعم از بدوی + واخواهی + تجدیدنظر خواهی + فرجام خواهی + اعاده دادرسی + اعتراض ثالث، طی هفت خوان دادرسی را به شکل ذیل خواهیم داشت.

خوان ۱	داد خواه	دادخواه در تمام مراحل
خوان ۲	دادگاه	با مراجعه به دادگاه
خوان ۳	دادخواست	باید اقدام به تقدیم دادخواست با سه فرمول مذکور نماید
خوان ۴	دادرس	تا دادرس مکلف شود
خوان ۵	دادرسی	در جلسه دادرسی، رسیدگی نموده
خوان ۶	دادنامه	و در نهایت دادنامه صادر نماید
خوان ۷	دادورز	تا اینکه دادورز اقدام به اجرای آن و احقاق حق نماید.
دادخواه + دادگاه + دادخواست + دادرس + دادرسی + دادنامه + دادورزی = اجرای دادنامه		

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / دادخواست / جلد اول ۱۸۷

❁ تکالیف دادگاه در جریان دادخواست: (مواد ۶۴ الی ۶۶ ق.آ.د.م)

همانگونه که سابقاً در ذیل بررسی تطبیقی مواد ۴۸ تا ۵۰ ق.آ.د.م بیان شد، در حال حاضر به موجب آیین نامه ارایه خدمات الکترونیک قضایی مصوب ۱۳۹۱، خواهان به جای مراجعه به دادگاه، باید دادخواست خود را به همراه مستندات آن از طریق «دفاتر خدمات قضایی» یا «درگاه خدمات قضایی» ثبت نماید.

دفتر مذکور پس از احراز هویت و محاسبه هزینه دادرسی از طریق سامانه و پرداخت الکترونیک آن، اسناد مذکور را به سند الکترونیکی تبدیل کرده و به رؤیت متقاضی می‌رساند و پس از تأیید مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی از سوی وی، آن را از طریق سامانه خدمات قضایی به دفتر کل دادگاه یا مراجع ذی ربط ارسال می‌نماید.

دفتر کل دادگاه یا همان واحد ارجاع به صلاحدید خود، تعیین شعبه نموده و پرونده را به شعبه ارجاع می‌نماید. چنین ارجاعی اصولاً غیرقابل اعتراض و غیرقابل تغییر است.^۱

مدیر دفتر دادگاه شعبه مرجوع الیه به موجب ماده ۶۴ ق.آ.د.م باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. تا دادگاه حسب مورد راجع به جریان دادخواست تصمیم‌گیری کند.

الف) دادخواست ناقص:

بررسی و احراز شرایط دادخواست و همچنین اعمال ضمانت اجرای لازم در دادخواست نخستین، در صلاحیت دفتر دادگاه است. از همین روی به موجب ماده ۶۶ ق.آ.د.م، در صورتی که دادگاه با دادخواست ناقص مواجه باشد و نتواند رسیدگی کند، جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر دادگاه اعاده می‌دهد تا دفتر دادگاه طبق وظایف قانونی خود نسبت به شرایط دادخواست، عمل کند. در صورت فقدان شرایط عمومی، موارد نقص توسط دفتر دادگاه، طی اختیاریه به خواهان ابلاغ می‌شود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید و گرنه دفتر دادگاه قرار رد دادخواست را صادر خواهد کرد.

• این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می‌باشد، رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

• در حقیقت ماده ۶۶ ق.آ.د.م همان ماده ۵۴ ق.آ.د.م است که این بار به واسطه احراز نقایص دادخواست توسط دادگاه و اعاده آن به دفتر دادگاه، از طریق دفتر اعمال می‌شود.

۱ - ماده ۳۹۱ ق.آ.د.م: «پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجوز قانون، رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی کلیه دادگاه‌ها نیز الزامی است.»

ب) دادخواست کامل: به موجب فراز دوم ماده ۶۴ ق.آ.د.م، در صورتی که دادخواست کامل باشد یا کامل شود، دادگاه پرونده را ملاحظه و با صدور دستور تعیین وقت و دستور ابلاغ آن، پرونده را به دفتر اعاده می نماید تا دفتر دادگاه وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و نسبت به ابلاغ دادخواست اقدام نماید.

- اصولاً وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت جلسه به اصحاب دعوا و روز تشکیل جلسه کمتر از پنج روز نباشد. البته در موارد استثنائی که در جدول تطبیقی ذیل قابل مشاهده است، مهلت بیشتری در نظر گرفته شده است؛

جدول تطبیقی رعایت فاصله بین ابلاغ وقت و برگزاری جلسه			
موضوع	مهلت ها	استناد قانونی	استثناات
۱- علی الاصول فاصله بین ابلاغ و تشکیل تمامی جلسات دادرسی	کمتر از پنج روز نباشد.	ماده ۶۴ ق.آ.د.م	
در صورتی که موضوع احضار گواه باشد، فاصله بین احضار گواه تا تشکیل جلسه	کمتر از هفت روز نباشد.	ماده ۲۴۲ ق.آ.د.م	
تاریخ انتشار آگهی وقت جلسه تا جلسه رسیدگی در صورت نشر آگهی	کمتر از یکماه نباشد.	ماده ۷۳ ق.آ.د.م	
در مواردی که نشانی اصحاب دعوا یا یکی از آنها خارج از کشور باشد.	کمتر از دو ماه نباشد.	ماده ۶۴ ق.آ.د.م	
چنانچه خواندگان دعوا متعدد باشند. (تعدد هریک از اصحاب دعوا)	طولانی ترین موعد	ماده ۴۴۷ ق.آ.د.م	

ج) دادخواست دعاوی متعدد: اصولاً دعاوی متعدد نیازمند دادخواست های متعدد است ولو اینکه همگی توسط یک خواهان و علیه یک خوانده باشد. استثنائاً به موجب مفهوم ماده ۶۵ ق.آ.د.م به وسیله ی یک دادخواست می توان دعاوی متعدد اقامه نمود مشروط بر اینکه دعاوی مذکور، یکی از شرایط ذیل را داشته باشند:

- ۱- با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند یعنی اتخاذ تصمیم در هریک موثر در دیگری باشد مثل دعاوی تمکین و نفقه.
- ۲- دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند. مثل دعاوی تخلیه و مطالبه اجور معوقه ناشی از یک قرارداد اجاره که دارای وحدت منشاء هستند.

در این موارد استثنائی دادگاه دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک نموده و به هر یک در صورت وجود صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در صورتی که صلاحیت رسیدگی به بعضی را نداشته باشد با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح ارسال می نماید.



فرمول های تطبیقی انواع اوقات به همراه مثال	
وقت عادی (معمولی)	وقتی است که به صورت تساوی و به ترتیب دفتر اوقات دادگاه، روز و ساعت معینی برای رسیدگی از قبل تعیین و در دفتر اوقات ثبت و به اصحاب دعوا یا وکلای آنان ابلاغ می شود. مانند؛ وقت مذکور در ماده ۶۴ ق.آ.د.م که اجلی مصداق وقت عادی است. مثال؛ مثل وقت عادی که از پزشک گرفته می شود.
فرمول: تعیین وقت به نوبت + ثبت در دفتر اوقات + ابلاغ = وقت عادی در حال حاضر دفتر اوقات فیزیکی کاربرد ندارد و در رایانه و سامانه ثنا ثبت می شود.	
وقت خارج از نوبت	وقتی است که با تجویز قانون و بدون توجه به ترتیب دفتر اوقات دادگاه تعیین می شود و نزدیک تر از وقت عادی می باشد. خارج از نوبت نزدیک تر از وقت عادی است اما الزاماً نزدیک ترین وقت نیست مگر در ماده ۱۰۰ ق.آ.د.م. مانند؛ رسیدگی به قراردادهای عدم صلاحیت در ماده ۲۹ ق.آ.د.م و رسیدگی به دعاوی تصرف در ماده ۱۷۷ ق.آ.د.م، مصداقی برای وقت خارج نوبت است. مثال؛ مثل وقت بین مرضی که از پزشک گرفته می شود.
فرمول: تعیین وقت خارج نوبت عادی + ثبت در دفتر اوقات + ابلاغ = وقت خارج نوبت وقت خارج نوبت را نباید با وقت فوری اشتباه گرفت. وقت خارج نوبت برخلاف وقت فوری، وقت بی نوبت نیست بلکه خارج از نوبت عادی و مناسب تر از آن است که در دفتر اوقات ثبت و ابلاغ می شود.	
وقت فوری (فوق العاده)	وقتی است که دادگاه به صورت فوری و خارج از اوقات دفتر مخصوص اوقات (چه به صورت عادی یا خارج از نوبت) تعیین می کند و علی الاصول بدون ثبت و بدون ابلاغ و حضور طرفین نسبت به پرونده رسیدگی و اقدام به صدور رأی می نماید. مانند؛ موضوع ماده ۱۱۵ در تأمین خواسته و موضوع مواد ۳۱۰ و ۳۱۴ در دستور موقت. مثال؛ مثل وقت اورژانسی برای مریض بدحال در پزشکی.
فرمول: بدون تعیین وقت - ثبت در دفتر اوقات - ابلاغ = وقت فوری	
وقت نظارتی (وقت احتیاطی)	وقتی است مختص خود دادگاه و غالباً ارتباطی به اصحاب دعوا ندارد و به آن ها ابلاغ نمی شود. این وقت برای جلوگیری از معطل ماندن پرونده در حالت، استعلام، معاینه محل، تحقیق محل، اخذ نظر کارشناسی... است تا پس از حصول نتایج موارد مذکور اتخاذ تصمیم توسط دادگاه به تأخیر نیفتد لذا ممکن است قبل از سررسید وقت نظارتی، به جهت حصول نتیجه اقدام، دادگاه اقدام به صدور نماید و وقت نظارتی را باطل کند. مانند؛ وقت احتیاطی در موضوع اخذ نظر کارشناسی یا استعلام از شهرداری یا ثبت مثال؛ مثل وقت استراحت پزشک یا وقت کمیسیون مشاوره پزشکی
فرمول: تعیین وقت برای خود دادگاه + ثبت در دفتر اوقات - ابلاغ = وقت نظارتی	

بخش دادخواست

۱- اگر وجه نقد مورد مطالبه در دعوا متعلق به مجنونی باشد که جنون متصل به زمان صغر نیست، خواهان دعوا کیست؟
(وکالت ۹۲) & (وکالت ۹۵)

(۱) محجور.

(۲) قیم.

(۳) ولی خاص.

(۴) اداره سرپرستی صغار و مجانین.

پاسخ تشریحی؛ به دلالت مواد ۵۲ و ۵۹ ق.آ.د.م مقصود از خواهان شخص اصیل است حال چه شخص حقیقی یا حقوقی، شخص اهل یا نااهل. پس اگر شخص حقوقی مانند شرکت‌های دولتی یا خصوصی یا مؤسسات و شخص محجور مانند صغیر، سفیه یا مجنون، خواهان دعوا باشند اولاً درج مشخصات خود آن اشخاص در ستون خواهان الزامی است و سپس قید مشخصات و سمت نماینده آن‌ها در قسمت نماینده و پیوست سند مثبت سِمَت الزامی می‌باشد. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۲- چنانچه به موجب گزارش مأمور ابلاغ، خواهان در نشانی مندرج در دادخواست شناسایی نشود:
(وکالت ۹۲) & (وکالت ۹۳)

(۱) دادگاه قرار رد دادخواست صادر می‌نماید.

(۲) دفتر دادگاه پس از ده روز انتظار قرار رد دادخواست صادر می‌نماید.

(۳) مدیر دفتر دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر می‌نماید.

(۴) مدیر دفتر دادگاه قرار رد دادخواست را صادر می‌نماید.

پاسخ تشریحی؛ طبق ماده ۵۶ ق.آ.د.م، نقص در مشخصات یا اقامتگاه خواهان، برابر با رد فوری دادخواست بود. بنابراین بدون امکان رفع نقص، قرار رد دادخواست توسط مدیردفتر صادر می‌شود. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است..

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی خشتین/ دادخواست/ جلد اول ۱۹۱

۳- خواهان در دعوایی که خواسته آن استرداد یک دستگاه جرثقیل است، خواسته را چگونه باید تقویم کند؟
(وکالت ۹۴)

(۱) مبلغی که کارشناس، قبل از شروع به رسیدگی معین می نماید .

(۲) هر مبلغی که بخواهد، می تواند معین نماید.

(۳) مبلغ مذکور در مستند دعوا.

(۴) مبلغ واقعی جرثقیل.

پاسخ تشریحی؛ طبق مواد ۶۱ تا ۶۳ ق. آ.د.م که پلن تطبیقی آن نیز ارائه شد، خواسته های مربوط به «اموال» اعم از منقول و غیرمنقول، اولاً به اراده و میل خواهان تقویم می شود مگر این که بعداً با مقوله اعتراض مواجه گردد. در سوال فوق نیز با یک مال منقول مواجه ایم که خواهان اولاً به میل خود می تواند هر مبلغی را به عنوان بهای خواسته در دادخواست درج کند، بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

۴- در دعاوی راجع به اموال غیر منقول چنانچه خواهان خواسته را کمتر از بهای واقعی تقویم نماید، کدام یک از موارد زیر صحیح است؟
(وکالت ۹۳) & (وکالت ۹۵)

(۱) در هزینه دادرسی موثر است، اما در مراحل بعدی رسیدگی موثر نیست.

(۲) در هزینه دادرسی موثر نیست، اما در مراحل بعدی رسیدگی موثر است.

(۳) در هردو مورد، موثر است.

(۴) در هیچ یک، موثر نیست.

پاسخ تشریحی؛ برابر مواد ۵۱ و ۶۱ تا ۶۳ ق. آ.د.م تقویم خواسته اصولاً الزامی و به اراده خواهان است. حال این خواسته می تواند مال منقول مثل ماشین باشد و یا مال غیرمنقول مانند خانه یا باغ باشد. البته در خصوص تقویم دعاوی راجع به اموال غیرمنقول، به جهت اهمیت غیرمنقول ها و هزینه بردار بودن رسیدگی آن ها برای قوه قضاییه، طبق بند ۱۲ ماده ۳ ق. و.ب.د. مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، مقرر گردیده است تقویمی که خواهان انجام داده فقط به لحاظ قابلیت تجدیدنظر خواهی و مؤثر بودن در مراحل بعدی رسیدگی، کارایی داشته باشد و از جهت هزینه دادرسی قیمت منطقه ای ملک ملاک عمل باشد. البته ناگفته نماند که ملاک قرار دادن قیمت منطقه ای ملک برای هزینه دادرسی، نافی تکلیف خواهان برای تقویم خواسته غیرمنقول نیست بلکه صرفاً کارکرد آن تقویم محدود می شود به قابلیت شکایت. بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

(طرح مؤلف ۱۴۰۰)

طرح مسئله ⑦ دادخواست:

- ۱) به جهت فرم غیر چاپی در همه مراحل برابر است با قرار عدم پذیرش.
- ۲) به جهت فقدان امضاء در همه مراحل برابر است با عدم ثبت.
- ۳) به جهت نقص مشخصات خواهان در همه مراحل با قرار رد فوری مواجه است.
- ۴) به جهت نقص مشخصات خوانده در همه مراحل با اخطار رفع نقص مواجه است و در تمام مراحل اخطار ۲ روزه صادر می شود و در تمام مراحل مهلت ۱۰ روزه داده می شود و در تمام مراحل در صورت عدم رفع نقص در مهلت مذکور، قرار رد دادخواست صادر می شود.
- ۵) از نظر بررسی شرایط در همه مراحل به عهدهی دفتر دادگاه است و از نظر صدور قرار رد دادخواست در صورت عدم احراز شرایط، اصولاً به عهدهی دادگاه است مگر در دادخواست بدوی که صدور قرار هم به عهدهی دفتر دادگاه است.
- ۶) باید دارای خواسته و درخواست و بهای خواسته باشد والا قرار رد غیر فوری می شود.
- ۷) بعد از ثبت و ابلاغ باید لااقل فاصله ی ۵ روزه تا تشکیل جلسه داشته باشد.

پاسخ تشریحی؛

- ✓ عبارت اول طبق بررسی تطبیقی ذیل ماده ۵۱ ق.آ.د.م به بعد و به جهت لفظ «قرار» ناصحیح است. تصمیم عدم پذیرش و عدم ثبت بدون نیاز به قرار صورت می گیرد و از همین روی غیر قابل اعتراض است.
- ✓ عبارت دوم طبق بررسی تطبیقی ذیل ماده ۵۱ ق.آ.د.م به بعد صحیح است. فقدان شرایط جوهری دادخواست یعنی چاپی و فارسی و امضاء دار بودن در همه مراحل برابر است با عدم ثبت دادخواست.
- ✓ عبارت سوم طبق بررسی تطبیقی ذیل ماده ۵۱ ق.آ.د.م به بعد صحیح است. عدم امکان شناسایی خواهان به جهت نقص در مشخصات و اقامتگاه خواهان یا دادخواه در همه مراحل برابر است با رد فوری دادخواست.
- ✓ عبارت چهارم طبق بررسی تطبیقی ذیل ماده ۵۴ ق.آ.د.م به بعد صحیح است. ضمانت اجرای مذکور در ماده فوق، یک ضمانت اجرای عمومی است که در نقایض شرایط عمومی در همه مراحل اعمال می شود.
- ✓ عبارت پنجم طبق بررسی تطبیقی ذیل ماده ۵۱ ق.آ.د.م به بعد صحیح است. بررسی و احراز شرایط دادخواست عموماً در صلاحیت دفتر دادگاه است و اعمال ضمانت اجرا که به نوعی اتخاذ تصمیم قضایی و صدور قرار است در صلاحیت خود دادگاه است مگر استثنائاً به تجویز مواد ۵۴ تا ۵۶ ق.آ.د.م در دادخواست نخستین که اتخاذ تصمیم و اعمال ضمانت اجرا نیز در صلاحیت دفتر دادگاه قرار داده شده است.
- ✓ عبارت ششم طبق بررسی تطبیقی ذیل ماده ۶۱ ق.آ.د.م به بعد صحیح است.
- ✓ عبارت هفتم طبق بررسی تطبیقی ذیل ماده ۶۴ ق.آ.د.م به بعد صحیح است.

بررسی تطبیقی ابلاغ

❖ مواد ۶۷ الی ۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

مقررات ابلاغ در آیین دادرسی مدنی

ماده ۶۷ - پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را در پرونده بایگانی می‌کند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اختاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می‌دارد.

ماده ۶۸ - مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اختاریه رسید بگیرد. در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اختاریه قید و اعاده می‌نماید.

تبصره ۱ - ابلاغ اوراق در هر یک از محل سکونت یا کار به عمل می‌آید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکت‌ها، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اشخاص یاد شده مسئول اجرای ابلاغ می‌باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می‌گردند.

تبصره ۲ - در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید.

ماده ۶۹ - هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اختاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند.

ماده ۷۰ - چنانچه خواننده یا هر یک از اشخاص یاد شده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگ‌های اختاریه استنکاف کنند، مأمور ابلاغ این موضوع را در نسخ اختاریه قید نموده نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می‌کند و برگ اول را با سایر اوراق

دعوا عودت می دهد. در این صورت خواننده می تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده ۷۱ - ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می آید. مأموران یاد شده دادخواست و ضمایم آن را (به) وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله ای که امکان داشته باشد برای خواننده می فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خواننده، مأموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می دهد.

ماده ۷۲ - هرگاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خواننده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (۵۴) رفتار خواهد شد مگر در مواردی که اقامتگاه خواننده برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۳ - در صورتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

ماده ۷۴ - در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیرمحصور است علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل، یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می کند ابلاغ می شود.

ماده ۷۵ - در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمان های وابسته به دولت و مؤسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداری ها و نیز مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می شود. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می شود. در این مورد استتکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ✽ ۱۹۵

وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره - در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسئول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۶ - در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضامنه آن به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر مؤسسه با رعایت مقررات مواد (۶۸، ۶۹ و ۷۲) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ - در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامنه آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ - در دعاوی مربوط به شرکت‌های منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق اختاریه و ضامنه آن به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده است، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۷ - اگر خواننده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست و ضامنه آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله ای که ممکن باشد ابلاغ می شود و اگر در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد توسط مأمورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ می شود. اشخاص یاد شده برابر مقررات، مسئول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. در صورتی که خواننده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۸ - هر یک از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اختاریه و ضامنه آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگ‌های راجع به دعوا در محل تعیین شده ابلاغ می گردد.

ماده ۷۹ - هرگاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییر دهد و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه باشد باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر

دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می شود.

ماده ۸۰ - هیچ یک از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نمی توانند مسافرت‌های موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعوای مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند. اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰۴) قانون مدنی به طور واقعی تغییر یافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت بر خلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸۱ - تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می گردد. تبصره - تاریخ امتناع خوانده از گرفتن اوراق یاد شده در ماده (۶۲) و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده (۶۸)، تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد.

ماده ۸۲ - مأمور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغ نامه تصریح و امضاء نماید:

۱- نام و مشخصات خود به طور روشن و خوانا.

۲- نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد.

۳- محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.

ماده ۸۳ - در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۳۴ - یک نسخه از دادخواست و ضمایم آن به خوانده یا خواندگان ابلاغ خواهد شد؛ همچنین وقت رسیدگی به خواهان و خوانده ابلاغ می شود.

ماده ۳۵ - دادخواست و وقت رسیدگی در صورت امکان، حضوری و به صورت کتبی به طرفین ابلاغ می شود. در غیر این صورت، ابلاغ دادخواست و وقت رسیدگی، توسط مأمور ابلاغ و از طریق تنظیم اخطاریه و ارسال آن به طرفین صورت می پذیرد.

در نظم قضایی با قوانین خاص

ماده ۳۶- اخطاریه باید حاوی مطالب زیر باشد:

۱- مشخصات طرفین دعوا.

۲- خواسته دعوا.

۳- تاریخ و ساعت تشکیل جلسه.

۴- نشانی محل حضور و نام مرجع حل اختلاف.

۵- محلی برای درج نام و نام خانوادگی مأمور ابلاغ و نام و نام خانوادگی و سمت یا نسبت دریافت کننده ابلاغ و امضای آنها.

۶- محلی برای درج مکان و تاریخ ابلاغ به ساعت، روز، ماه و سال با تمام حروف.

ماده ۳۷- بعد از تنظیم اخطاریه حداقل در سه نسخه، یک نسخه از آن در پرونده بایگانی و نسخه های دیگر برای ابلاغ به طرفین دعوا به مأمور ابلاغ تحویل می گردد.

ماده ۳۸- مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز از تاریخ تحویل، اوراق را به خواننده ابلاغ نموده و در برگ دیگر اخطاریه، رسید بگیرد و خود نیز ابلاغ را گواهی نماید ابلاغ اوراق در نشانی اعلام شده از سوی خواهان به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۹- در صورت معرفی نماینده، اوراق دعوا و دادنامه به نماینده ابلاغ می شود. ابلاغ به نماینده در حکم ابلاغ به اصیل خواهد بود.

ماده ۴۰- هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند، باید در نشانی اعلام شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تشخیص اهمیت اوراق کافی باشد ابلاغ نماید و در برگ دیگر اخطاریه نام و سمت گیرنده را قید و با اخذ امضا یا اثر انگشت گیرنده اخطاریه آن را اعاده نماید.

ماده ۴۱- هرگاه خواننده یا بستگان او در محل نباشند یا از گرفتن اوراق خودداری نمایند، مأمور ابلاغ این موضوع را در برگ های اخطاریه قید و امضا می نماید سپس برگ دوم را به نشانی اعلام شده الصاق و برگ اول را به همراه سایر اوراق اعاده می نماید. در این صورت خواننده می تواند تا جلسه رسیدگی به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت کند.

ماده ۴۲- هرگاه خواننده شخص حقوقی، اعم از دولتی، عمومی یا خصوصی باشد، دادخواست و ضمایم آن به بالاترین مقام سازمان یا جانشین قانونی او یا به رئیس دفتر آن مقام ابلاغ خواهد شد.

ماده ۴۳- در دعاوی مربوط به شعب مراجع مذکور در ماده ۴۲، اوراق دعا به مدیر شعبه یا جانشین او یا به رئیس دفتر شعبه مربوط ابلاغ خواهد شد.

ماده ۴۴- در دعاوی مربوط به ورشکسته، اوراق دعا به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

ماده ۴۵- در دعاوی مربوط به شرکت های منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق دعا به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت ها معرفی شده است، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۴۶- چنانچه اشخاص مذکور در مواد ۴۲، ۴۳، ۴۴ و ۴۵ در محل نباشند، یا از گرفتن اوراق خودداری نمایند، یا اینکه مأمور ابلاغ نتواند به دلیل عدم اجازه برای ورود به کارگاه، ابلاغ را به اشخاص مذکور انجام دهد، برابر مقررات ماده ۴۱ عمل خواهد شد.

ماده ۴۷- در صورتی که نشانی اعلام شده از سوی خواهان در دادخواست، نشانی خوانده نباشد یا قبل از ابلاغ، نشانی خوانده تغییر کند و مأمور ابلاغ نیز نتواند نشانی او را پیدا نماید، مأمور ابلاغ موضوع را در برگ اخطاریه قید و اوراق را اعاده می نماید؛ در این مورد موضوع به طور کتبی به اطلاع خواهان می رسد و به وی ده روز مهلت داده می شود تا نشانی جدید را اعلام نماید، در صورتی که خواهان در موعد تعیین شده نسبت به اعلام نشانی خوانده اقدام نکند دادخواست وی با قرار مرجع رسیدگی کننده رد خواهد شد.

ماده ۴۸- چنانچه خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نماید یا در مورد ماده ۴۷ پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند، بنا بر درخواست خواهان و دستور مرجع حل اختلاف مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد. دستورالعمل اجرایی این ماده به پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۴۹- چنانچه در جریان رسیدگی هر کدام از طرفین دعا، نشانی خود را که از قبل اعلام داشته و یا از قبل ابلاغی در آن نشانی به وی صورت گرفته، تغییر دهد باید نشانی محل جدید خود را به مرجع رسیدگی کننده اطلاع دهد، در غیر این صورت ابلاغ به نشانی قبلی، قانونی محسوب می گردد.

ماده ۵۰ - ادارات کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی می توانند به جای استفاده از مأمور ابلاغ از طریق پست اوراق دعوا را ابلاغ نمایند. دستورالعمل اجرایی این ماده به پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۵۱ - ابلاغ اوراق از طریق دورنگار، به شرط آنکه شماره دورنگار به طور کتبی، از قبل توسط مخاطب ابلاغ به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام شده باشد، امکانپذیر است. در این صورت ارسال دورنگار باید به تأیید مأمور ابلاغ برسد و به همراه تأییدیه دورنگار ضمیمه پرونده شود. تا زمانی که انصراف از ابلاغ به طریق دورنگار به طور کتبی به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام نشود، ابلاغ از این طریق به واحد مربوط معتبر خواهد بود.

ماده ۵۲ - ادارات کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی می توانند به همراه ابلاغ رسمی مذکور در مواد قبل از طریق پیامک یا سایر وسایل الکترونیکی نیز زمان جلسه را به اطلاع مخاطب برسانند.

ماده ۵۳ - اگر نشانی خواننده در حوزه اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی دیگری باشد، ابلاغ اوراق دعوا به وسیله مأمور ابلاغ آن اداره صورت می گیرد.

ماده ۵۴ - تمام مقررات مربوط به ابلاغ به خواننده، در ابلاغ وقت جلسه به خواهان نیز رعایت خواهد شد.

الحاق فصل دوازدهم به آیین دادرسی کار ۱۳۹۸/۱/۵

فصل دوازدهم - دادرسی الکترونیکی

ماده ۱۱۷ - معاونت روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است برای اصحاب دعوا، نمایندگان آنها اعم از نمایندگان قانونی و قراردادی، کارشناسان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده حساب کاربری ایجاد نماید.

ماده ۱۱۸ - حساب کاربری عبارت است از نام کاربری و کلمه عبور که برای اشخاص به منظور دسترسی به سامانه جامع روابط کار اختصاص یافته است. نام کاربری و کلمه عبور حساب کاربری، پس از احراز هویت و ثبت نام در سامانه، به طریق مقتضی مانند ارسال پیامک به شماره تلفن همراه معرفی شده، در اختیار شخص قرار می گیرد.

تبصره ۱- احراز هویت اشخاص از طریق دفاتر پیشخوان دولت یا سایر روش های مطمئن مورد تأیید شورای عالی کار صورت خواهد گرفت.

تبصره ۲- مسوولیت حفظ حساب کاربری برعهده صاحب آن است و در صورت فراموشی و یا مفقودی، ایجاد حساب کاربری جدید مستلزم حضور در دفاتر پیشخوان دولت یا استفاده از سایر روش های مطمئن مورد تأیید شورای عالی کار خواهد بود.

تبصره ۳- عضویت اشخاص حقوقی در این سامانه با درخواست بالاترین مقام اجرایی یا نماینده قانونی آن خواهد بود.

ماده ۱۱۹- رسیدگی در مراجع حل اختلاف کار منوط به تسلیم دادخواستی است که از سوی کارگر، کارفرما یا قائم مقام یا نمایندگان آنها به صورت الکترونیکی از طریق سامانه جامع روابط کار تقدیم می گردد.

ماده ۱۲۰- دادخواست الکترونیکی باید حاوی شرایط ذیل باشد:

الف - دادخواست الکترونیکی باید از صفحه شخصی (کارپوشه اختصاصی) خواهان در سامانه جامع روابط کار ارسال شود که به منزله تأیید انتساب سند به شخص است .

ب - به زبان فارسی باشد.

ج - درج نام، نام خانوادگی، شناسه ملی، شماره شناسنامه، نام پدر، تاریخ تولد و اقامتگاه خواهان مشتمل بر نشانی، کدپستی، شماره تلفن و شماره تلفن همراه.

چنانچه خواهان کارگر باشد عنوان شغل، میزان سابقه کار وی در کارگاه، میزان مزد، نوع قرارداد، وضعیت بیمه ای و نشانی دقیق محل انجام کار نیز قید گردد.

چنانچه خواهان کارفرما و شخص حقوقی باشد درج نام، شناسه ملی و اقامتگاه شخص حقوقی، نام و نام خانوادگی مدیرعامل و در صورت انحلال یا ورشکستگی نام و نام خانوادگی مدیر تصفیه الزامی خواهد بود.

د - درج نام، نام خانوادگی و اقامتگاه خوانده مشتمل بر نشانی، کدپستی و شماره تلفن. در صورتی که خوانده کارفرما باشد، کارگاه به شرط دایر بودن، اقامتگاه قانونی وی محسوب می شود.

چنانچه خوانده شخص حقوقی باشد، درج نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نام و نام خانوادگی مدیرعامل و در صورت انحلال یا ورشکستگی نام و نام خانوادگی مدیر تصفیه الزامی خواهد بود.

ه - درج خواسته و شرح آن.

و - بارگذاری پیوست ها در صورت ضرورت

ز - در صورتی که دادخواست توسط نماینده خواهان تسلیم می گردد ابتدا خواهان باید از

طریق صفحه شخصی (کارپوشه اختصاصی) خود در سامانه، نسبت به اعطای نمایندگی به وی اقدام نماید. نماینده باید از قبل در سامانه ثبت نام کرده و دارای حساب کاربری باشد. در این صورت نام، نام خانوادگی، شناسه ملی، شماره شناسنامه، نام پدر، تاریخ تولد و اقامتگاه نماینده مشتمل بر نشانی، کدپستی، شماره تلفن و شماره همراه در دادخواست قید می گردد. ضمناً باید سند مثبت نمایندگی وی در قسمت مربوط بارگذاری گردد.

ماده ۱۲۱- حضور نماینده در جلسه رسیدگی از سوی خواهان و خوانده منوط به اعطای نمایندگی الکترونیکی از طریق سامانه جامع روابط کار می باشد. اگر مرجع رسیدگی کننده در اعطای نمایندگی از طریق سامانه و یا اصالت سند عادی بارگذاری شده ای که به موجب آن نماینده معرفی شده است تردید کند باید از اصرار در خصوص این موضوعات استعلام نماید.

ماده ۱۲۲- بعد از ارسال الکترونیکی دادخواست از سوی خواهان، اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی نسبت به بررسی آن اقدام و در صورت عدم وجود هرگونه نقص یا ایراد شکلی در مفاد دادخواست ارسالی، وقت رسیدگی بر اساس تاریخ تقدیم دادخواست تعیین و همراه با مکان تشکیل جلسه، به خواهان و خوانده ابلاغ می شود. دادخواست و ضمائم آن نیز به خوانده ابلاغ خواهد شد. در صورت وجود هرگونه نقص یا ایراد شکلی در دادخواست، اداره مربوط نسبت به صدور اخطار رفع نقص به خواهان اقدام می کند و به او ۴۸ ساعت مهلت می دهد تا نسبت به رفع نقایص و ایرادات اقدام و دادخواست خود را مجدداً ارسال کند. در صورت عدم رفع ایرادات و ارسال مجدد دادخواست در مهلت مقرر، دادخواست رد می گردد.

ماده ۱۲۳- ابلاغ تمامی مکاتبات، احکام و اوراق دعوا به خواهان از جمله مکان و زمان رسیدگی به دعوا، اعلام هرگونه نقص در پرونده، ابلاغ احکام صادره و نظایر اینها به صورت الکترونیکی و به صفحه شخصی (کارپوشه اختصاصی) او صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۲۴- ابلاغ زمان و مکان رسیدگی به دعوا و ابلاغ اوراق دعوا از جمله دادخواست و ضمائم آن و احکام صادره به خوانده به صورت الکترونیکی و به صفحه شخصی (کارپوشه اختصاصی) وی در سامانه جامع روابط کار صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۲۵- خواهان و خوانده باید هرگونه تغییر در شماره تلفن همراه خود را در سامانه جامع روابط کار درج نمایند؛ در غیر این صورت مسئولیت عدم دریافت پیامک های مربوط به ابلاغ احکام و اوراق دعوا به صفحه شخصی (کارپوشه اختصاصی) آنها بر عهده خودشان خواهد بود.

ماده ۱۲۶- در صورت عدم عضویت خواننده در سامانه جامع روابط کار از وی به طور کتبی دعوت به عمل می آید تا حداکثر ظرف مدت یک هفته کاری نسبت به عضویت در سامانه و دریافت حساب کاربری و رؤیت دعوت نامه ها و اوراق صادره و پیگیری پرونده خود اقدام نماید. تمامی مقررات مربوط به ابلاغ فیزیکی اوراق دعوا (مواد ۳۸ تا ۵۳ آیین دادرسی کار) در ابلاغ این دعوتنامه باید رعایت گردد.

تبصره - در این موارد فاصله ابلاغ و روز جلسه کمتر از ده روز کاری نخواهد بود.

ماده ۱۲۷- دعوتنامه موضوع ماده قبل باید حاوی مطالب زیر باشد:

الف - حسب مورد نام کارگاه یا شخص حقوقی

ب - در مورد اشخاص حقیقی نام و نام خانوادگی کارفرما و در مورد اشخاص حقوقی نام و نام خانوادگی بالاترین مقام اجرایی و یا مدیر تصفیه

ج - نشانی دقیق اقامتگاه خواننده مشتمل بر نشانی و کدپستی

د - آگاه نمودن وی از اینکه دعوایی علیه او در اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی اقامه شده است و دعوت از او برای عضویت در سامانه جامع روابط کار و دریافت حساب کاربری و اطلاع از مفاد دعوت نامه ها و اوراق دعوا ظرف مهلت مقرر

ه - محلی برای درج نام و نام خانوادگی مامور ابلاغ و نام و نام خانوادگی و سمت یا نسبت دریافت کننده ابلاغ و امضای آنها

و - محلی برای درج مکان و تاریخ ابلاغ به ساعت، روز، ماه و سال با تمام حروف.

ماده ۱۲۸- دعوتنامه در دو نسخه صادر می شود. یک نسخه از آن به خواننده به صورت فیزیکی ابلاغ می شود و در نسخه دیگر رسید اخذ می شود. این نسخه باید در پرونده الکترونیکی مربوط در سامانه جامع روابط کار بارگذاری شود. فقدان این برگه در پرونده الکترونیکی به منزله عدم ابلاغ دعوتنامه است.

ماده ۱۲۹- خودداری از عضویت خواننده در سامانه جامع روابط کار به منزله استکفاف از قبول اطلاعیه ها و اوراق دعوا است .

ماده ۱۳۰- حضور خواننده در جلسات رسیدگی منوط به عضویت او در سامانه جامع روابط کار است. در هر حال عدم عضویت خواننده در سامانه مذکور و در نتیجه عدم حضور او در جلسات رسیدگی مانع رسیدگی مراجع حل اختلاف نخواهد بود؛ ولی در صورت اخیر در

تمامی مراحل رسیدگی به پرونده، دعوتنامه موضوع ماده ۱۲۷ با رعایت مقررات مربوط به ابلاغ فیزیکی اوراق دعوا (مواد ۳۸ تا ۵۳ آیین دادرسی کار) به خواننده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۳۱- وصول الکترونیکی اوراق دعوا به حساب کاربری مخاطب در سامانه جامع روابط کار، ابلاغ محسوب می شود. ورود به سامانه از طریق حساب کاربری و رؤیت اوراق به منزله رسید است و در این صورت، این ابلاغ، واقعی محسوب خواهد شد. رؤیت اوراق و اطلاعیه ها در سامانه، با زمان و سایر جزئیات ثبت می شود.

تبصره - در ابلاغ الکترونیکی، چنانچه مخاطب ابلاغ اثبات نماید که به لحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه ای و سامانه مخابراتی از مفاد ابلاغ مطلع نشده است ابلاغ باطل شده محسوب می شود.

ماده ۱۳۲- در صدور رأی، تأیید مفاد رأی انشاء شده، توسط هر یک از اعضای هیأت رسیدگی کننده از صفحه شخصی (کارپوشه اختصاصی)، با رعایت مفاد ماده ۶۰ آیین دادرسی کار، به منزله انتساب رأی صادره به آن هاست و نیازی به درج امضاء ذیل دادنامه نیست.

ماده ۱۳۳- چنانچه اشخاصی که داده های موضوع این فصل را در اختیار دارند و یا مسئولیت حفظ امنیت سامانه را بر عهده دارند، موجبات نقض حریم خصوصی افراد یا محرمانگی اطلاعات را فراهم آورند یا به طور غیر مجاز آنها را افشاء کرده یا در دسترس اشخاص فاقد صلاحیت قرار دهند علاوه بر پیگیری قضایی به عنوان خاطی به هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری معرفی خواهند شد.

ماده ۱۳۴- معاونت روابط کار مکلف است تمهیدات لازم در خصوص آموزش آسان و قابل درک عمومی چگونگی اقامه دعوا برای مشمولین این فصل از آیین نامه و همچنین آموزش دادرسی الکترونیکی برای اعضای مراجع حل اختلاف کار و عوامل اجرایی مربوط با این فصل را فراهم آورد.

ماده ۱۳۵- این الحاقیه مشتمل بر (۱۹) ماده و (۵) تبصره در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۹۷ توسط شورای عالی کار تهیه و در تاریخ ۲۷/۱۲/۱۳۹۷ به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسیده است و از تاریخ ابلاغ، جایگزین مواد مغایر می گردد؛ ولی مادام که در هر شهرستان دادرسی الکترونیکی در سامانه جامع روابط کار راه اندازی نشده است اجرای مفاد قبلی همچنان لازم الاجرا خواهد بود.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۱۲۲- مقررات مربوط به رد دادرسی و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

قانون حمایت خانواده

ماده ۹- تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

قانون شوراها حل اختلاف

ماده ۱۹- رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.
تبصره ۱- منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱۶۹ - احضار متهم به وسیله احضاریه به عمل می آید. احضاریه در دو نسخه تنظیم می شود که یک نسخه از آن به متهم ابلاغ می گردد و نسخه دیگر پس از امضاء به مأمور ابلاغ مسترد می شود.

ماده ۱۷۰- در احضاریه، نام و نام خانوادگی احضار شونده، تاریخ، ساعت، محل حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور قید می شود و به امضاء مقام قضائی می رسد.
تبصره- در جرائمی که به تشخیص مرجع قضائی، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، علت احضار ذکر نمی شود، اما متهم می تواند برای اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضائی مراجعه کند.

ماده ۱۷۱- فاصله میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس نباید کمتر از پنج روز باشد.
ماده ۱۷۲- ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ بدون استفاده از لباس رسمی و با ارائه کارت شناسایی انجام می شود.

ماده ۱۷۳- هرگاه شخص احضار شده بی سواد باشد، مأمور ابلاغ، مفاد احضاریه را به وی تفهیم می کند.

ماده ۱۷۴- هرگاه ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می شود. در این صورت، بازپرس پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می کند.

تبصره- در جرائمی که به تشخیص بازپرس، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، عنوان اتهام در آگهی موضوع این ماده ذکر نمی شود.

ماده ۱۷۵- استفاده از سامانه های (سیستم های) رایانه ای و مخابراتی، از قبیل پیام نگار (ایمیل)، ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن، برای طرح شکایت یا دعوی، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضائی و همچنین نیابت قضائی با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی بلامانع است.

تبصره- شرایط و چگونگی استفاده از سامانه های رایانه ای و مخابراتی موضوع این ماده بر اساس آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۱۷۶- قوه قضائیه می تواند ابلاغ اوراق قضائی را به بخش خصوصی واگذار کند. چگونگی اجرای این ماده به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزرای دادگستری و ارتباطات و فناوری اطلاعات تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۱۷۷- سایر ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضائی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی صورت می گیرد.

آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی ۱۳۹۵/۵/۲۵

در اجرای مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری و بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری «آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی» به شرح مواد آتی است.

فصل اول: تعاریف و کلیات

ماده ۱- تعاریف و اختصارات بکار رفته در این آیین نامه به شرح ذیل است:

الف. مرکز: مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه؛

- ب. سامانه رایانه ای:** مجموعه ای از نرم افزارها و سخت افزارهای مرتبط که از طریق یک شبکه رایانه ای جهت اجرای فرایندهای کار مشخصی، به یکدیگر متصل اند.
- پ. سامانه مخابراتی:** هر نوع دستگاه یا مجموعه ای از دستگاه ها برای انتقال الکترونیکی اطلاعات میان یک منبع (فرستنده، منبع نوری) و یک گیرنده یا آشکارساز نوری از طریق یک یا چند مسیر ارتباطی به وسیله قراردادهایی که برای گیرنده قابل فهم و تفسیر باشد.
- ت. سمپ:** اختصار عبارت سامانه مدیریت پرونده قضایی می باشد و سامانه ای الکترونیکی است برای مدیریت فرایندهای تحقیق و رسیدگی و اجرای احکام مربوط به پرونده های قضایی که مرکز آن را طراحی و راه اندازی کرده است.
- ث. سخا:** اختصار عبارت سامانه خدمات الکترونیک قضایی می باشد و سامانه ای الکترونیکی است که بر بستر شبکه قابل دسترسی و استفاده برای طرفین دعوا، نماینده قانونی آنان، دفاتر خدمات قضایی، کارشناسان یا ضابطان قضایی جهت مدیریت و اجرای انواع خدمات قضایی از قبیل طرح شکایت یا دعوا، اعلام جرم، ارسال لوایح، ابلاغ اخطاریه و احضاریه است و مرکز آن را طراحی و راه اندازی کرده است.
- ج. شبکه ملی عدالت:** شبکه گسترده الکترونیکی که به قوه قضاییه اختصاص دارد.
- چ. واحد قضایی یا واحدهای قضایی:** کلیه مراجع قضایی و شوراهای حل اختلاف سراسر کشور؛
- ح. سامانه ابلاغ:** سامانه ای الکترونیکی است که بر بستر شبکه قابل دسترسی و استفاده برای طرفین دعوا یا نماینده قانونی آنان، دفاتر خدمات قضایی، کارشناسان، ضابطان قضایی و سایر اشخاص مرتبط جهت ابلاغ اوراق قضایی و نشر آگهی به صورت الکترونیکی است.
- خ. حساب کاربری:** عبارت است از یک نشانی الکترونیکی که به هر یک از مراجعان به قوه قضاییه به منظور دسترسی به سامانه ابلاغ اختصاص یافته است. این نشانی معمولاً یک شناسه کاربری و گذرواژه است.
- د. سامانه ثنا:** اختصار سامانه ثبت نام الکترونیکی می باشد و عبارت از سامانه ای الکترونیکی است برای ثبت نام الکترونیکی و دریافت حساب کاربری؛
- ذ. پست الکترونیکی:** پیام نگار یا ایمیل است و آن عبارت است از یک پست الکترونیکی که مراجعان به قوه قضاییه اعلام می کنند.
- ر. پست الکترونیکی ملی قضایی:** یک پست الکترونیکی داخلی است که مرکز برای مراجعان به قوه قضاییه جهت امور قضایی ایجاد می کند.

ز. ابلاغ الکترونیکی: عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی ها از طریق سامانه ابلاغ.

ز. ابلاغ نامه: برگ رسمی که از سوی مرجع قضایی برای ابلاغ به مخاطب صادر و متضمن امری مربوط به امور قضایی از قبیل تحقیق، داد و ستد، اعتراض یا اجرای حکم است.

ماده ۲- مرکز موظف است به منظور فراهم ساختن امکان طرح شکایت یا دعوا، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و نیابت قضایی به صورت الکترونیکی، سامانه رایانه ای لازم را ایجاد نماید. واحدهای قضایی و ضابطان قضایی موظف اند در فرایندهای تحقیق، رسیدگی و اجرای احکام از سامانه های مزبور استفاده کنند.

تبصره - ضابطان دادگستری موظف اند اعلام جرم، دریافت دستورات قضایی و ارسال نتیجه اقدامات خود به واحدهای قضایی و دیگر فعالیت های مربوط را از طریق سامانه های مذکور انجام دهند.

ماده ۳- صورت یا محتوای الکترونیکی اسناد و اوراق قضایی، ابلاغ، ارجاع پرونده، احضار متهم، نیابت قضایی، نشر آگهی، امضا و اثر انگشت، گواهی مطابقت با اصل، تراکنش های مالی، نشانی و مانند آن، کافی و معتبر است و در کلیه مراحل تحقیق، رسیدگی و اجرا اعم از حقوقی و کیفری، نمی توان صرفاً به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات الکترونیکی از اعتبار بخشیدن به آثار قانونی آن خردداری کرد.

ماده ۴- در صورت ایجاد و فراهم بودن امکانات لازم، اقدامات الکترونیکی موضوع این آیین نامه با شرایط مقرر در سامانه رایانه ای و سامانه مخابراتی، جایگزین اقدامات غیر الکترونیکی خواهد شد. اقدامات موازی در فضای غیر الکترونیکی ممنوع است.

فصل دوم: طرح شکایت و دعوا

ماده ۵- مرکز موظف است امکان طرح شکایت و دعوا و پیگیری آن را از طریق سخا فراهم کند.

ماده ۶- واحدهای قضایی موظف اند مطابق این آیین نامه به شکایات و دعاوی مطروحه که از طریق سخا به سمپ ارسال می گردد، رسیدگی کنند. عدم رسیدگی به شکایات و دعاوی که از این طریق ارسال می گردد، استکفاف از رسیدگی محسوب می شود.

ماده ۷- چگونگی طرح شکایت و دعوا از طریق الکترونیکی بر اساس آیین نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی است.

فصل سوم: ارجاع پرونده

ماده ۸- مقام ارجاع، شکایت یا دادخواست ثبت شده را با رعایت تخصص و ترتیب وصول، فوراً از طریق سمپ به یکی از شعب ارجاع می دهد. پس از ارجاع پرونده، شماره یکتای

کشوری، ردیف فرعی، شماره بایگانی و رمز پرونده، توسط سمپ ارائه خواهد شد که باید از طریق ابزارهای الکترونیکی مانند پیامک یا پست الکترونیکی در اختیار تقدیم کننده دادخواست یا شکایت قرار گیرد.

تبصره - مرکز موظف است به تدریج امکان ارجاع خودکار پرونده را بر اساس نوع و تعداد پرونده ها و موجودی شعب و تخصص قضات فراهم نماید.

فصل چهارم: ابلاغ الکترونیکی

ماده ۹- مرکز موظف است برای کلیه اصحاب دعوا، وکلا، نمایندگان قانونی، کارشناسان و دیگر اشخاص مرتبط با پرونده قضایی حساب کاربری ایجاد نماید. همچنین، مراجعان به قوه قضاییه نیز موظف اند جهت انجام امور قضایی خود حساب کاربری دریافت نمایند.

تبصره - پس از دریافت حساب کاربری از طریق سامانه ثنا، در تمام مواردی که نیاز به ابلاغ باشد از این نشانی استفاده می شود.

ماده ۱۰- هر شخص جهت دریافت حساب کاربری (مستقیماً یا از طریق دفتر خدمات الکترونیک قضایی) به سامانه ثنا مراجعه می کند. تأیید و نهایی شدن ثبت نام، نیازمند احراز هویت است. احراز هویت می تواند از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی یا روش های مطمئن دیگر، صورت گیرد.

تبصره ۱- اختصاص حساب کاربری برای اشخاص حقوقی با درخواست بالاترین مقام اجرایی یا نماینده قانونی آن خواهد بود.

تبصره ۲- در صورتی که مخاطب فاقد تلفن همراه و پست الکترونیکی باشد، مرکز موظف است پست الکترونیکی ملی قضایی برای مخاطب ایجاد کند تا اطلاع رسانی ابلاغ از طریق آن انجام پذیرد.

ماده ۱۱- اشخاص ذی سمت یا مرتبط از قبیل متهم، خوانده، وثیقه گذار، کفیل، شاهد و داور موظف اند نسبت به ثبت نام در سامانه ثنا و دریافت حساب کاربری اقدام کنند. واحدهای قضایی قبل از هرگونه اقدام قضایی، باید ایشان را برای ثبت نام به دفاتر خدمات قضایی دلالت کنند و در صورت فوریت رأساً نسبت به ثبت نام آنان اقدام نمایند.

تبصره - در حوزه های قضایی که دفاتر خدمات الکترونیک قضایی راه اندازی نشده است، ثبت نام و ایجاد حساب کاربری توسط واحد قضایی مربوط انجام می شود.

ماده ۱۲- در صورت هرگونه تغییر اطلاعات ثبت شده در سامانه ثنا از قبیل تغییر آدرس یا نام یا تلفن همراه و مانند آن، اشخاص موظف اند تغییرات ایجادشده را بلافاصله در سامانه ثنا

ثبت نمایند. در غیر این صورت مطابق ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اطلاعات سابق معیار ابلاغ و اقدامات قضایی خواهد بود.

ماده ۱۳- وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می شود. رؤیت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ، با ثبت زمان و سایر جزئیات، ذخیره می شود و کلیه آثار ابلاغ واقعی بر آن مترتب می گردد. ورود به سامانه ابلاغ از طریق حساب کاربری و رؤیت اوراق از این طریق به منزله رسید است.

تبصره ۱- در ابلاغ الکترونیکی، مخاطب در صورتی می تواند اظهار بی اطلاعی کند که ثابت نماید به لحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه ای و سامانه مخابراتی از مفاد ابلاغ مطلع نشده است.

تبصره ۲- خودداری از مراجعه به سامانه ابلاغ، به منزله استکفاف از قبول اوراق قضایی موضوع ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی محسوب می گردد.

تبصره ۳- در صورتی که دادخواست یا شکواییه به وسیله دفاتر خدمات الکترونیک قضایی ارسال نشده باشد، مراجعان موظف اند نسخه الکترونیکی شکواییه یا دادخواست و پیوست های آن را به واحد قضایی مربوط تسلیم کنند.

تبصره ۴- در صورتی که ارسال پیوست های ابلاغیه به صورت الکترونیکی ممکن نباشد، امر ابلاغ به وسیله ابلاغ نامه انجام می شود.

ماده ۱۴- مرکز موظف است، چنانچه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس باشد؛ ارسال اوراق قضایی به سامانه ابلاغ را از این طریق اطلاع رسانی نماید.

ماده ۱۵- در صورتی که از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس نباشد، مفاد ابلاغیه و ارسال اوراق به سامانه ابلاغ، به وسیله ابلاغ نامه مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در اقامتگاه وی ابلاغ می شود و در ابلاغ نامه مقرر می گردد مخاطب موظف است جهت ثبت نام و دریافت حساب کاربری اقدام نماید و این که کلیه ابلاغ های بعدی از طریق سامانه ابلاغ انجام خواهد شد. در صورت ابلاغ واقعی، ابلاغ های بعدی صرفاً از طریق سامانه ابلاغ انجام می شود. در هر صورت پیوست های ابلاغ نامه فقط به صورت الکترونیکی ابلاغ می گردد.

تبصره ۱- چنانچه محل اقامت مخاطب خارج از حوزه قضایی مرجع صادرکننده ابلاغ نامه باشد، ابلاغ نامه به صورت الکترونیکی به حوزه قضایی مربوط ارسال می گردد تا حداکثر ظرف ده

روز از تاریخ دریافت، نسبت به ابلاغ آن و اجرای مفاد تبصره ۳ ماده ۱۱ این آیین نامه اقدام شود. تبصره ۲- در موارد فوق، واحد ابلاغ کننده موظف است، کیفیت و نتیجه امر ابلاغ را در سامانه ثبت و نسخه ثانی ابلاغ نامه را بایگانی نماید. اطلاعاتی که در سامانه ابلاغ راجع به کیفیت و جزئیات ابلاغ ثبت می شود معتبر بوده و برای مرجع قضایی کافی است.

ماده ۱۶- در صورت مجهول مکان بودن مخاطب و عدم دسترسی به حساب کاربری، ابلاغ اوراق قضایی از طریق آگهی در سامانه ابلاغ و یکی از روزنامه های الکترونیکی کثیرالانتشار به تشخیص مرکز انجام می شود و مقرر می گردد که مخاطب موظف است جهت ثبت نام و دریافت حساب کاربری اقدام نماید.

تبصره ۱- در امور کیفری چنانچه نوع اتهام با حیثیت اجتماعی متهم یا عفت عمومی منافات داشته باشد در آگهی قید نمی شود.

تبصره ۲- در هر مورد که به موجب قانون انتشار آگهی ضروری باشد انجام آن به طریق فوق کافی و معتبر است.

ماده ۱۷- در اجرای تبصره ماده ۶۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری کلیه مراجعی که شماره تلفن همراه، پست الکترونیک یا دورنگار و نشانی اشخاص ذی ربط در پرونده را در اختیاردارند موظف اند اطلاعات مذکور را چنانچه منع قانونی نباشد، از طریق شبکه ملی عدالت در اختیار مرکز قرار دهند.

ماده ۱۸- در موارد موضوع تبصره ۱ ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اوراق قضایی به حساب کاربری مراجع مندرج در تبصره ۱ ماده مذکور ارسال می گردد. اشخاص یادشده مسئول اجرای ابلاغ بوده و موظف اند ظرف ده روز از تاریخ دریافت، نتیجه ابلاغ اوراق را از طریق سامانه ابلاغ به مرجع قضایی اعاده نمایند.

تبصره - برای اجرای مفاد این ماده با هماهنگی مراجع مذکور حساب کاربری مخصوص ایجاد و از آن طریق اقدام می شود.

ماده ۱۹- در صورتی که محل نگهداری مخاطب بازداشتگاه یا زندان یا مؤسسات کیفری باشد، ابلاغ علاوه بر حساب کاربری مخاطب به حساب کاربری زندان، بازداشتگاه یا آن مؤسسات نیز ارسال می گردد. مراجع مذکور مسئول اجرای ابلاغ برابر مقررات خواهند بود و موظف اند نتیجه ابلاغ اوراق را از طریق سامانه ابلاغ به واحد قضایی ارسال نمایند.

تبصره ۱- در صورتی که مخاطب فاقد حساب کاربری باشد مراجع فوق الذکر موظف اند برای او حساب کاربری ایجاد کنند.

تبصره ۲- مراجع مذکور موظف اند با رعایت اصول امنیتی، امکان دسترسی به سامانه ابلاغ را برای مخاطب فراهم نمایند.

ماده ۲۰- در مواردی از قبیل تبصره یک ماده ۱۰۰ و تبصره ۲ ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری که برای ابلاغ اوراق قضایی مقررات خاصی پیش بینی شده است مطابق همان مقررات رفتار خواهد شد.

ماده ۲۱- اداره ثبت شرکت ها موظف است با همکاری مرکز، در زمان ثبت اولیه یا تغییرات، نسبت به ثبت نام اشخاص حقوقی در سامانه ثنا جهت دریافت حساب کاربری اقدام نماید.

ماده ۲۲- مرکز موظف است کیفیت و جزئیات ابلاغ الکترونیکی را در سامانه ابلاغ ذخیره کند و از طریق سمپ در اختیار مرجع قضایی قرار دهد.

ماده ۲۳- مرکز می تواند از ظرفیت بخش خصوصی برای سامانه ابلاغ، سامانه ثنا و اطلاع رسانی ابلاغ با تأمین هزینه از سوی مخاطبان استفاده کند. تعرفه استفاده از خدمات بخش خصوصی در این سامانه ها به طور سالانه به وسیله مرکز تعیین می گردد.

فصل پنجم: نیابت قضایی

ماده ۲۴- درخواست انجام نیابت از طریق سمپ به واحد قضایی موردنظر ارسال می شود. مقام ارجاع پس از دریافت نیابت، با رعایت تخصص، آن را فوراً به یکی از شعب ارجاع می دهد. مجری نیابت موظف است در هر مرحله، اقدامات انجام شده را در سمپ، ثبت و پس از اجرای نیابت گزارش آن را از طریق سمپ برای نیابت دهنده ارسال کند.

تبصره - مرکز موظف است امکان مشاهده اقدامات ثبت شده را برای نیابت دهنده فراهم کند.

ماده ۲۵- در صورت فراهم بودن امکانات لازم، مقام نیابت دهنده می تواند تمام یا بخشی از موضوع نیابت را مانند تحقیق از اصحاب دعوا، اخذ شهادت شهود و نظرات کارشناسی و سایر مواردی که به موجب قانون مجاز است، از طریق ارتباط تصویری یا صوتی یا الکترونیکی از راه دور انجام دهد. درخواست این ارتباط از طریق سمپ به واحد قضایی ارسال و انجام آن با نظارت مرجع مجری نیابت صورت می گیرد.

تبصره - انجام تحقیقات از طریق ارتباط تصویری یا صوتی یا الکترونیکی از راه دور در صورت مجلس قید و انطباق اظهارات با مندرجات صورتمجلس توسط مقام قضایی و منشی تصدیق می شود.

فصل ششم: مقررات عمومی و امنیتی از مواد ۲۶ تا ۳۲، تأکید بر رعایت حفظ محرمانگی و حریم خصوصی دارد.

آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء

فصل سوم - ابلاغ

ماده ۱۴- اجراء پس از وصول اجرائیه با رعایت ماده ۱۳ این آیین نامه باید آن را در دفاتر لازمه وارد و پرونده برای آن تنظیم و در صورتی که متعهد مقیم محل حوزه ثبتی مرجع صدور اجرائیه باشد. نام مأمور ابلاغ را در آن نوشته و جهت ابلاغ به مأمور تسلیم کند. اگر متعهد مقیم حوزه ثبتی دیگر باشد برگ های اجرائی در ظرف ۲۴ ساعت به ثبت محلی که متعهد مقیم آنجا است ارسال می شود. در صورت نبودن مأمور ابلاغ در اداره ثبت به (نیروی انتظامی) محل جهت ابلاغ ارسال می گردد و در مورد مقیمین در کشورهای بیگانه به وسیله دفتر نظارت و هماهنگی اجرای اسناد رسمی سازمان ثبت به وزارت امور خارجه ارسال می شود که طبق مقررات ابلاغ نمایند.

تبصره - سازمان ثبت می تواند در امر ابلاغ اجرائیه - اخطاریه و سایر اوراق مربوطه از مأمورین شرکت پست یا شرکت های غیردولتی از طریق عقد قرارداد برابر مقررات استفاده نماید.

ماده ۱۵- مأمور اجرا مکلف است ظرف ۴۸ ساعت از زمان دریافت اوراق اجرائیه یک نسخه از آن را به شخص متعهد تسلیم و در نسخه دیگر با ذکر تاریخ با تمام حروف رسید بگیرد. اگر متعهد از رؤیت یا امضاء اجرائیه امتناع کند مأمور مراتب را شخصاً و کتباً گواهی خواهد کرد اگر متعهد در اقامتگاه حضور نداشته باشد به یکی از بستگان یا خادمان او که در آن محل ساکن و سن ظاهری او برای تمیز اهمیت برگ اجرائیه کافی باشد ابلاغ می کند؛ مشروط بر اینکه بین متعهد و شخصی که برگ را دریافت می دارد تعارض منفعت نباشد. اگر اشخاص نامبرده بی سواد باشند اثر انگشت آن ها باید در ذیل برگ اجرائی و سایر اوراق منعکس شود و هرگاه به جهتی از جهات نتوانند رسید بدهند، مأمور این نکته را با مسئولیت خود قید خواهد نمود و هرگاه این اشخاص در محل نباشند یا رسید ندهند مأمور باید اجرائیه را به اقامتگاه متعهد الصاق کند و مراتب را در نسخه دیگر بنویسد.

الف - در مورد شرکت ها اوراق اجرائی به مدیر شرکت یا دارنده حق امضاء و در صورت انحلال شرکت به مدیر یا مدیران تصفیه ابلاغ می شود چنانچه اشخاص مزبور از رؤیت یا امضاء اجرائیه امتناع نمایند، مأمور مراتب را شخصاً و کتباً گواهی می کند اگر اشخاص فوق در محل حضور نداشته باشند اوراق اجرائی حسب مورد به اقامتگاه شرکت یا نشانی مدیر و یا مدیران تصفیه طبق آگهی انحلال شرکت الصاق خواهد شد.

ب - در مورد وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و مؤسسات عمومی و شهرداری‌ها و بنیاد و نهادها، اوراق اجرائی مستقیماً به وسیله پست سفارشی برای مسئول وزارتخانه یا اداره یا سازمان یا مؤسسه، یا شهرداری فرستاده می‌شود. در این صورت پس از گذشت ده روز از تاریخ تسلیم اوراق اجرائی به پست با رعایت مواد مقرر در آیین دادرسی مدنی اجرائیه ابلاغ شده محسوب است.

ج - اگر محل اقامت متعهد سند اداره دولتی یا سازمان‌های وابسته به آن و یا شهرداری معین شده باشد اجرائیه در همان محل وفق مقررات ابلاغ می‌شود.

د - در صورتی که نشانی متعهد صندوق پستی باشد یک برگ اجرائیه وسیله پست سفارشی به صندوق پستی ارسال می‌شود و از تاریخ تسلیم به پست پس از گذشت ده روز اجرائیه ابلاغ شده محسوب می‌شود.

ه - در اسنادی که اقامتگاه متعهد پست الکترونیک نیز قید شده باشد، ابلاغ اجرائیه در اداراتی که از سیستم رایانه استفاده می‌نمایند از طریق ارسال به پست الکترونیک صورت می‌گیرد. در این صورت پس از گذشت ۴۸ ساعت از تاریخ ارسال اجرائیه ابلاغ شده محسوب می‌شود.

تبصره ۱ - مأمور اجرا نباید با کسی که اوراق اجرائیه یا سایر اخطاریه‌ها و اوراق به او ابلاغ می‌شود و یا عملیات اجرائی له و علیه او انجام می‌شود، قرابت سببی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته و مابین او و شخص موردنظر تعارض منفعت و یا پرونده اجرائی و یا دعوی جزائی و مدنی مطرح باشد.

تبصره ۲ - مأمورین اجرا و ابلاغ باید نام و مشخصات کسی را که اجرائیه به او ابلاغ شده و اینکه چه سمتی با متعهد دارد و محل و تاریخ ابلاغ را با تعیین ساعت و روز و ماه و سال و نام مشخصات خود با جوهر ثابت و عبارت خوانا و با تمام حروف در نسخه‌ای که به شعب اجراء تسلیم خواهند نمود بنویسند و امضاء کنند.

ماده ۱۶ - در کلیه اسناد رسمی بایستی اقامتگاه متعاملین به طور وضوح در سند قید شود. اقامتگاه متعاملین همان است که در سند قید شده و مادام که تغییر اقامتگاه خود را قبل از صدور اجرائیه به دفترخانه و قبل از ابلاغ به اجرا با نشانی صحیح با ذکر نام خیابان و کوچه و شماره پلاک شهرداری محل اقامت اعم از خانه، مغازه، محل کار و غیره که بتوان اجرائیه را به آنجا ابلاغ کرد، اطلاع ندهند کلیه برگهای اجرائیه - اخطاریه‌های اجرائی به محلی که در سند قید شده ابلاغ می‌شود و متعهد نمی‌تواند به عذر عدم اطلاع، متعذر گردد.

دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق مکلفند پس از صدور اجرائیه مراتب را به آخرین نشانی متعهد از طریق پست سفارشی به او اطلاع دهند و برگ‌های اجرائیه را به ضمیمه قبض پست سفارشی با سایر مدارک جهت تشکیل پرونده و ابلاغ اجرائیه و عملیات اجرائی به ثبت محل در قبال اخذ رسید تحویل دهند.

ماده ۱۷- متعهد مکلف است دلیل اقامت خود را در محلی که به عنوان اقامتگاه جدید خود معرفی می‌نماید به دفترخانه یا اجراء تسلیم و رسید دریافت کند. به اظهاراتی که متکی به دلیل کتبی از قبیل سند رسمی که دلالت بر تغییر اقامتگاه داشته باشد یا گواهی نیروی انتظامی محل در داخل کشور و کنسولگری یا مأمورین سیاسی ایران در خارج از کشور نباشد، ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ماده ۱۸- هرگاه محل اقامت متعهد در سند تعیین نشده یا محلی که تعیین گردیده موافق با واقع نباشد و یا به جهاتی محل مزبور از بین رفته و اساساً شناخته نشود اجرائیه یا اختطاریه ظرف ۲۴ ساعت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد، در روزنامه کثیرالانتشار نزدیک‌ترین محل فقط یک مرتبه آگهی خواهد شد و در آگهی مزبور باید تصریح شود که ظرف ده روز پس از انتشار آگهی عملیات اجرائی جریان خواهد یافت و در صورتی که متعهدله، متعهد را معرفی نماید اجرائیه طبق مقررات ابلاغ واقعی خواهد شد.

ماده ۱۹- هرگاه متعهد قبل از صدور اجرائیه فوت شود و درخواست صدور اجرائیه علیه ورثه به عمل آید اجرائیه در اقامتگاه مورث به آنان ابلاغ واقعی می‌گردد. در صورتی که ابلاغ واقعی در محل مزبور به هریک از آنان میسر نگردد یا کسی که به نحو مزبور ابلاغ واقعی به او ممکن نگردیده اقامتگاه خود را اعلام ندارد و متعهدله نیز نتواند اقامتگاه او را به ترتیبی که ابلاغ واقعی میسر گردد تعیین نماید ابلاغ اجرائیه با رعایت ماده ۱۸ فوق‌الذکر وسیله درج در جراید به عمل می‌آید.

تبصره - در صورتی که متعهد پس از صدور اجرائیه و قبل از ابلاغ فوت کند طرز ابلاغ به ورثه به ترتیب مزبور خواهد بود.

ماده ۲۰- هرگاه متعهد صغیر یا محجور باشد اجرائیه و سایر عملیات اجرائی حسب مورد به ولی یا قیم او ابلاغ می‌شود.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ❁ ۲۱۵

❁ کلیات ابلاغ

همانگونه که در قسمت مواد قانونی مربوط به ابلاغ متوجه شدید، ابلاغ دارای دو دسته مقررات سنتی و جدید است.

- **الف)** مقررات مذکور در مواد ۶۷ تا ۸۳ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ مجموعه‌ای از مقررات سنتی ابلاغ فیزیکی است که با وجود داشتن اعتبار فعلی، امروزه در حال متروک شدن است.
- **ب)** مقررات مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۹۲ (لازم‌الاجرا ۱۳۹۴) و آیین‌نامه‌هایی که در اجرای مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ ق.آ.د.ک به تصویب رسیده^۱ و ابلاغ الکترونیکی را به رسمیت شناخته است، مقررات نوین ابلاغ محسوب و امروزه بیشترین کاربرد را دارد.

❁ مفهوم ابلاغ:

ابلاغ از ریشه «بَلَّغَ» به معنای رسانیدن و ایصال است.^۲ مقررات سنتی ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی و سلسله قوانین جدید ابلاغ در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، نیز به دنبال رسانیدن صحیح و سریع مجموع اوراق قضایی به مخاطب هستند، اعم از اینکه مخاطب ملتفت مفاد ابلاغیه شود یا نشود.

- البته قاعدتاً مطلوب نهایی از مقررات ابلاغ، آگاهی و اطلاع مخاطب از مفاد ابلاغ است اما قانونگذار رسیدگی‌های قضایی را منوط به آن نکرده و برای صرف ایصال و رسیدن اوراق قضایی به مخاطب نیز آثار حقوقی بار کرده است که در باب اعتبار ابلاغ قانونی توضیح خواهیم داد.

۱- ماده ۱۷۵ ق.آ.د.ک؛ «استفاده از سامانه‌های (سیستم‌های) رایانه‌ای و مخابراتی، از قبیل پیام‌نگار (ایمیل)، ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن، برای طرح شکایت یا دعوی، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و همچنین نیابت قضایی با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی بلامانع است.

تبصره- شرایط و چگونگی استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی موضوع این ماده بر اساس آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد».

ماده ۱۷۶ ق.آ.د.ک؛ «قوه قضائیه می‌تواند ابلاغ اوراق قضایی را به بخش خصوصی واگذار کند. چگونگی اجرای این ماده به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و ارتباطات و فناوری اطلاعات تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»؛ دو آیین‌نامه مرتبط نیز عبارتند از:

۱- (آ.خ.ا.ق) آیین‌نامه‌ی ارائه خدمات الکترونیک قضایی- مصوب ۱۳۹۱

۲- (آ.ن.ا.س.ر.م) آیین‌نامه‌ی نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی- مصوب ۱۳۹۵

۲- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ص ۱۳۰

🔸 دایره مقررات ابلاغ:

مقررات ابلاغ آیین دادرسی مدنی در قالب سستی و مقررات جدید ابلاغ آیین دادرسی کیفری و آیین نامه‌های مربوط، تشکیل دهنده قاعده عام ابلاغ اوراق هستند و اصولاً در ابلاغ تمام اوراق قضایی و اوراق رسمی لازم الرعایه می‌باشند^۱ مگر این که قوانین خاصی استثنائاتی را وارد نموده باشند.

از جمله قوانین خاصی که ترتیبات خاصی در موضوع ابلاغ پیش‌بینی نموده بودند و در ذیل مواد قانون آیین دادرسی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفتند از قرار ذیل اند که توصیه می‌شود مجدد مورد مطالعه اجمالی قرار گیرند؛

۱- ترتیبات خاص ابلاغ اجرائیه صادره از مراجع ثبتی، به موجب مواد ۱۴ تا ۲۰ فصل سوم آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی.

۲- ترتیبات خاصی ابلاغ در روابط کارگری و کارفرمایی، به موجب مواد ۳۴ تا ۵۴ قانون آیین دادرسی کار و فصل دوازدهم الحاقی به قانون مذکور.

۳- امکان استفاده از ترتیبات خاص در کنار قواعد عام ابلاغ در حقوق خانواده، به موجب ماده ۹ قانون حمایت خانواده.

۴- عدم تبعیت از تشریفات ابلاغ آیین دادرسی مدنی در شورای حل اختلاف به موجب تبصره ۱ ماده ۱۹ قانون شورای حل اختلاف.

🔸 مقدمات ابلاغ فیزیکی (سستی):

۱- برخلاف ابهام ماده ۶۴ ق.آ.د.م، در خصوص اینکه دادگاه دستور ابلاغ را صادر می‌کند یا دفتر دادگاه، ماده ۶۷ ق.آ.د.م، به صراحت مقرر می‌دارد که دادگاه دستور ابلاغ را صادر می‌کند.

۲- طبق فراز دوم ماده ۶۷ ق.آ.د.م، پس از دستور دادگاه دایر بر ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر دادگاه باید یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را در پرونده بایگانی و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اختاریه وقت رسیدگی، جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده به واحد ابلاغ ارسال دارد. دقت شود که عمل ارسال مدیر دفتر ابلاغ محسوب نمی‌شود و ابلاغ توسط مأمور ابلاغ به عمل خواهد آمد.

۱ - از جمله اوراق قضایی و برگ‌های رسمی که مشمول مقررات عمومی ابلاغ هستند می‌توان به این موارد اشاره کرد: ابلاغ اختاریه‌ی وقت رسیدگی و دادخواست (مواد ۶۷ ق.آ.د.م) ابلاغ احضاریه گواه (ماده ۳۴۲ ق.آ.د.م) ابلاغ دادنامه در تمام مراحل دادرسی و سایر اوراق رسمی (مواد ۳۰۲ و ۳۶۱ ق.آ.د.م) ابلاغ اظهارنامه (مفهوم ماده ۱۵۶ ق.آ.د.م) ابلاغ اجرائیه دادگاه (ماده ۸ ق.ا.ا.م) ابلاغ اوراق دیوان عدالت اداری، ابلاغ اوراق اعتراض و پروتست اسناد تجاری (مواد ۲۹۳ به بعد ق.ت)

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ❁ ۲۱۷

۳- برابر ماده ۶۸ ق.آ.د.م، مأمور ابلاغ نیز مکلف است حداکثر ظرف دو روز، اوراق را در نشانی اعلامی، به شخص خوانده تسلیم و ابلاغ نماید و در برگ دیگر اخطاریه، رسید بگیرد. در صورت امتناع خوانده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و اعاده می نماید.

۴- برابر ماده ۸۱ ق.آ.د.م، علاوه بر خوانده، به خواهان نیز تاریخ و وقت جلسه دادرسی ابلاغ می شود. در حقیقت اخطاریه وقت رسیدگی باید به اصحاب دعوا اعم از خواهان و خوانده ابلاغ گردد. مضاف بر این که نسبت به خوانده دادخواست و ضمایم هم ابلاغ می شود.

۵- برابر ماده ۸۲ ق.آ.د.م، مأمور ابلاغ در راستای مأموریت خود باید مراتب ذیل را در نسخ اول و دوم ابلاغ نامه تصریح نموده و امضاء کند؛

◀ نام و مشخصات خود مأمور ابلاغ به طور روشن و خوانا.

◀ نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه (اعم از خواهان یا خوانده) دارد.

◀ محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.

❁ مقدمات ابلاغ الکترونیکی (جدید):

۱- با آیین نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی مصوب ۱۳۹۱، ابلاغ الکترونیکی به رسمیت شناخته شد و تلاش گردید در کنار ابلاغ فیزیکی رایج شود تا روزی برسد که ابلاغ الکترونیکی به صورت کامل جایگزین ابلاغ فیزیکی شود.

برابر ماده ۷ آیین نامه فوق؛ ابلاغ دادخواست و ضمایم آن به خوانده و احضار مشتکی عنه و ابلاغ هر گونه قرار و دستور قضایی به مخاطبان ذی ربط، به صورت الکترونیکی انجام می پذیرد. برابر تبصره ۱ ماده فوق؛ در صورت عدم دسترسی به نشانی الکترونیکی و شماره تلفن همراه، ابلاغ و احضار به صورت فیزیکی انجام خواهد شد.

۲- آیین نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی مصوب ۱۳۹۱، علاوه بر اصحاب دعوا سایر اشخاص مرتبط با دادرسی را ملزم نموده بود که مقدمات ابلاغ الکترونیکی را فراهم نمایند؛

برابر ماده ۱۰ آیین نامه مذکور از تاریخ تصویب آیین نامه فوق، اشخاص از جمله؛

◀ ضابطان دادگستری

◀ کارشناسان رسمی

◀ وکلای دادگستری

◀ سازمان های پزشکی قانونی و زندان ها و سایر اشخاص و نهادهای مرتبط با دادرسی

مكلف شدند نتیجه اقدامات و گزارش ها و اجرای دستورات قضایی را پس از ثبت نام و اخذ کد رهگیری از طریق سامانه خدمات قضایی به طریق الکترونیک ارسال نمایند.

طبق ماده ۱۴ آیین نامه مذکور؛ مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه موظف شد با هماهنگی مراجع قضایی و شوراهای حل اختلاف و سایر مراجع ذیربط امکانات لازم را برای ارائه خدمات الکترونیکی حداکثر فراهم آورد.

۳- بعد از تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری و در راستای اجرای مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری «آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی» در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسید. براساس آن سامانه ای تحت عنوان «سامانه ثنا» در نظر گرفته شد تا تمام اشخاص حقیقی یا حقوقی با ثبت نام الکترونیکی در آن «حساب کاربری» دریافت نمایند و سپس با مراجعه به «سامانه ابلاغ الکترونیکی» از «ابلاغ الکترونیکی» به جای ابلاغ فیزیکی و «ابلاغ نامه» برخوردار شوند. بنابراین از سال ۹۵ به بعد عملاً ابلاغ فیزیکی جز در موارد خاص کنار گذاشته شد.

۱ - بند(د) ماده(۱) آ.ن.ا.س.ر.م؛ «سامانه ثنا: اختصار سامانه ثبت نام الکترونیکی می باشد و عبارت از سامانه ای الکترونیکی است برای ثبت نام الکترونیکی و دریافت حساب کاربری»

۲ - بند(خ) ماده(۱) آ.ن.ا.س.ر.م؛ «حساب کاربری: عبارت است از یک نشانی الکترونیکی که به هر یک از مراجعان به قوه قضاییه به منظور دسترسی به سامانه ابلاغ اختصاص یافته است. این نشانی معمولاً یک شناسه کاربری و گذرواژه است.»

۳ - بند(ح) ماده(۱) آ.ن.ا.س.ر.م؛ «سامانه ابلاغ: سامانه ای الکترونیکی است که بر بستر شبکه قابل دسترسی و استفاده برای طرفین دعوا یا نماینده قانونی آنان، دفاتر خدمات قضایی، کارشناسان، ضابطان قضایی و سایر اشخاص مرتبط جهت ابلاغ اوراق قضایی و نشر آگهی به صورت الکترونیکی است.»

۴ - بند(ز) ماده(۱) آ.ن.ا.س.ر.م؛ «ابلاغ الکترونیکی: عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی ها از طریق سامانه ابلاغ»

۵ - بند(ژ) ماده(۱) آ.ن.ا.س.ر.م؛ «ابلاغ نامه: برگ رسمی که از سوی مرجع قضایی برای ابلاغ به مخاطب صادر و متضمن امری مربوط به امور قضایی از قبیل تحقیق، دادرسی، اعتراض یا اجرای حکم است.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ❁ ۲۱۹

❁ براساس «آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی» مصوب ۱۳۹۵، راجع به فرآیند ابلاغ الکترونیکی؛

❁ **اولاً:** مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه، طبق ماده ۲ آیین نامه مزبور موظف شد به منظور فراهم ساختن امکان طرح شکایت یا دعوا، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و نیابت قضایی به صورت الکترونیکی، سامانه رایانه ای لازم را ایجاد نماید تا واحدهای قضایی در فرایند رسیدگی و اجرای احکام از سامانه های مزبور استفاده کنند. کما اینکه طبق ماده ۵ آیین نامه مذکور، مرکز موظف شد امکان طرح شکایت و دعوا و پیگیری آن را از طریق سخا^۱ فراهم کند.

❁ **ثانیاً:** دعوی اقامه شده طبق ماده ۶ آیین نامه از طریق سخا به سمپ^۲ در دادگاه ارسال می گردد. در دادگاه نیز مقام ارجاع، طبق ماده ۸ آیین نامه دادخواست ثبت شده را با رعایت تخصص و ترتیب وصول، فوراً از طریق سمپ به یکی از شعب ارجاع می دهد. پس از ارجاع پرونده، شماره یکتای کشوری، ردیف فرعی، شماره بایگانی و رمز پرونده، توسط سمپ ارائه خواهد شد که باید از طریق ابزارهای الکترونیکی مانند پیامک یا پست الکترونیکی در اختیار تقدیم کننده دادخواست یا شکایت قرار گیرد. پیامک یا ایمیل علی الاصول ابلاغ محسوب نمی شوند بلکه مقدمات و تسهیلات لازم را از جمله ارسال کد یکتا فراهم می نمایند تا امکان ابلاغ در سامانه ابلاغ برای اشخاص فراهم گردد.

❁ **ثالثاً:** براساس فصل چهارم آیین نامه مذکور که به ابلاغ الکترونیکی اختصاص دارد، همه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی (اصحاب دعوا، وکلا، نمایندگان قانونی، کارشناسان رسمی و هر شخص مرتبط با پرونده قضایی مثل وثیقه گذار، کفیل، شاهد، داور) همگی ملزم اند با

۱ - بند (ث) ماده (۱) آ.ن.ا.س.ر.م؛ «سخا: اختصار عبارت سامانه خدمات الکترونیک قضایی می باشد و سامانه ای الکترونیکی است که بر بستر شبکه قابل دسترسی و استفاده برای طرفین دعوا، نماینده قانونی آنان، دفاتر خدمات قضایی، کارشناسان یا ضابطان قضایی جهت مدیریت و اجرای انواع خدمات قضایی از قبیل طرح شکایت یا دعوا، اعلام جرم، ارسال لوایح، ابلاغ اخطاریه و احضاریه است و مرکز آن را طراحی و راه اندازی کرده است.

۲ - بند (ت) ماده (۱) آ.ن.ا.س.ر.م؛ «سمپ: اختصار عبارت سامانه مدیریت پرونده قضایی می باشد و سامانه ای الکترونیکی است برای مدیریت فرایندهای تحقیق و رسیدگی و اجرای احکام مربوط به پرونده های قضایی که مرکز آن را طراحی و راه اندازی کرده است.

ثبت نام در سامانه ثنا، و ارائه اطلاعات از قبیل شماره تلفن و آدرس، اقدام به دریافت حساب کاربری نمایند.^۱ این حساب شامل شناسه کاربری مثل Dralifallah و گذرواژه مثل ۲۰۲۱ است، تا در مواقعی که اوراق ابلاغ برای آن‌ها در سامانه ابلاغ قرار گرفت و از طریق پیامک اطلاع رسانی شد، (صرف پیامک ابلاغ نیست) با مراجعه به سامانه و وارد نمودن همان رمز حساب کاربری، ابلاغ نسبت به آن‌ها صورت گیرد که حسب مورد می‌تواند ابلاغ واقعی یا قانونی باشد که شرح اینفوگرافیک آن به نحو ذیل است.

اینفوگرافیک ابلاغ الکترونیکی

◀ ورود به «درگاه خدمات الکترونیک قضایی» در سایت www.adliran.ir

◀ ورود به «سامانه ابلاغ الکترونیک قضایی» پیرو پیامک اطلاع رسانی وجود ابلاغ به اشخاص.



◀ «خودداری» از مراجعه به سامانه

ابلاغ، به منزله استتکاف از قبول

اوراق قضایی بوده و «ابلاغ قانونی»

محسوب می‌گردد. (تبصره ۲ ماده ۱۳ آیین نامه)

◀ صرف «وصول الکترونیکی» اوراق

قضایی به حساب کاربری مخاطب در

سامانه ابلاغ، «ابلاغ قانونی» محسوب

می‌شود. (ماده ۱۳ آیین نامه)

◀ «رؤیت اوراق قضایی» در سامانه ابلاغ، با ثبت زمان و سایر جزئیات، ذخیره می‌شود و کلیه آثار

«ابلاغ واقعی» بر آن مترتب می‌گردد. ورود به سامانه ابلاغ از طریق حساب کاربری و رؤیت اوراق از

این طریق به منزله رسید است (ماده ۱۳ آیین نامه)

۱ - ماده ۹ آ.ن.ا.س.ر.م؛ «مرکز موظف است برای کلیه اصحاب دعوا، وکلا، نمایندگان قانونی، کارشناسان و دیگر اشخاص مرتبط با پرونده قضایی حساب کاربری ایجاد نماید همچنین، مراجعان به قوه قضاییه نیز موظف اند جهت انجام امور قضایی خود حساب کاربری دریافت نمایند. تبصره - پس از دریافت حساب کاربری از طریق سامانه ثنا، در تمام مواردی که نیاز به ابلاغ باشد از این نشانی استفاده می‌شود.»

ماده ۱۰ آ.ن.ا.س.ر.م؛ «هر شخص جهت دریافت حساب کاربری (مستقیماً یا از طریق دفتر خدمات الکترونیک قضایی) به سامانه ثنا مراجعه می‌کند. تأیید و نهایی شدن ثبت نام، نیازمند احراز هویت است. احراز هویت می‌تواند از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی یا روش‌های مطمئن دیگر، صورت گیرد. تبصره ۱- اختصاص حساب کاربری برای اشخاص حقوقی با درخواست بالاترین مقام اجرایی یا نماینده قانونی آن خواهد بود. تبصره ۲- در صورتی که مخاطب فاقد تلفن همراه و پست الکترونیکی باشد، مرکز موظف است پست الکترونیکی ملی قضایی برای مخاطب ایجاد کند تا اطلاع رسانی ابلاغ از طریق آن انجام پذیرد.»

ماده ۱۱ آ.ن.ا.س.ر.م؛ «اشخاص ذی سمت یا مرتبط از قبیل متهم، خواننده، وثیقه‌گذار، کفیل، شاهد و داور موظف اند نسبت به ثبت نام در سامانه ثنا و دریافت حساب کاربری اقدام کنند. واحدهای قضایی قبل از هرگونه اقدام قضایی، باید ایشان را برای ثبت نام به دفاتر خدمات قضایی دالالت کنند و در صورت فوریت رأساً نسبت به ثبت نام آنان اقدام نمایند.»

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ❁ ۲۲۱

❁ انواع ابلاغ:

در اینجا ضمن ترسیم پلن تطبیقی انواع ابلاغ واقعی و قانونی در هر دو حالت ابلاغ فیزیکی و الکترونیکی، به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

واقعی؛ ابلاغ واقعی ابلاغی است که در همان نشانی اعلامی، به خود مخاطب در اشخاص حقیقی و به اشخاص شبه مخاطب (مانند مدیر و رئیس) در اشخاص حقوقی که طبق تشریفات قانونی صلاحیت وصول اوراق را دارند و تحویل اوراق به آن‌ها کأنه ابلاغ به خود مخاطب است، صورت می‌گیرد.

قانونی؛ ابلاغ قانونی ابلاغی است که در همان نشانی اعلامی، به «خود مخاطب حقیقی» و به «شبه مخاطب حقوقی» ممکن نباشد و طبق تمهیدات دیگری که در قانون پیش بینی شده است، صورت گیرد. به جهت اینکه قانون چنین ابلاغی را معتبر و واجد اثر دانسته است ابلاغ قانونی نامیده می‌شود.

واقعی؛ «رؤیت اوراق قضایی» توسط مخاطب یا شبه مخاطب در سامانه ابلاغ که همراه با ثبت زمان و سایر جزئیات، ذخیره می‌شود ابلاغ واقعی محسوب و کلیه آثار ابلاغ واقعی بر آن مترتب می‌گردد.

«ورود به سامانه ابلاغ از طریق حساب کاربری و رؤیت اوراق از این طریق به منزله رسید است.

قانونی؛ «صرف وصول الکترونیکی» اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب یا شبه مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ قانونی محسوب می‌شود.

«خودداری» از مراجعه به سامانه ابلاغ نیز، به منزله استنکاف از قبول اوراق قضایی محسوب و ابلاغ قانونی محسوب می‌شود.

❁ ابلاغ فیزیکی

(مواد ۶۷ تا ۱۳۴ ق.آ.د.م)

♦ همان حالت سنتی و قدیمی ابلاغ است که یا؛

▪ به صورت حضوری

در دادگاه ابلاغ می‌شود.

▪ یا از طریق مأموران

ابلاغ، به دست مخاطب می‌رسد.

انواع ابلاغ در دو حالت ابلاغ فیزیکی و ابلاغ الکترونیکی

❁ ابلاغ الکترونیکی

(مواد ۹ تا ۲۳ آن.اس.د.م)

♦ عبارت است از ارسال

الکترونیکی اوراق قضایی

و آگهی‌ها از طریق سامانه

ابلاغ که طبق قوانین جدید

کیفری و آیین نامه‌های

ریاست قوه قضاییه صورت

می‌گیرد.

❁ مصادیق تطبیقی ابلاغ واقعی در حالت ابلاغ فیزیکی قانون آیین دادرسی مدنی:

❁ ابلاغ به اشخاص حقیقی؛

مصادیق اول:

ابلاغ به خود مخاطب + در همان نشانی بدیهی‌ترین حالت ابلاغ واقعی این است که طبق صدر ماده ۶۸ ق.آ.د.م؛ مأمور ابلاغ حداکثر ظرف دو روز اوراق را در همان نشانی اعلامی به شخص خوانده تسلیم کند و در برگ دیگر اظهاریه رسید بگیری.

مصادیق دوم:

ابلاغ به ولی یا قیم مخاطب + در همان نشانی در صورتی که مخاطب ابلاغ مجبورین (صغیر، سفیه، مجنون) باشند حسب مورد ابلاغ به ولی یا قیم آن‌ها کانه ابلاغ به خود آن‌هاست و ابلاغ واقعی است.

مصادیق سوم:

ابلاغ به وکیل مخاطب + در نشانی اعلامی ابلاغ به وکیل که نماینده موکل است، کانه ابلاغ به خود موکل است و ابلاغ واقعی محسوب می‌شود.

• **توجه اول؛** ابلاغ در غیر نشانی اعلامی در صورت رضایت و دریافت مخاطب ابلاغ واقعی محسوب و الا هیچ ابلاغي به شمار نمی‌آید.

• **توجه دوم؛** ابلاغ به کارگرفتنی یا نزد رئیس کارمند در تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م و ابلاغ به مأموران کنسولی یا سیاسی در ماده ۷۱ و ابلاغ به مأموران انتظامی، بخشدار، شورا یا اداره زندان در ماده ۷۷ همگی ارسال محسوب می‌شوند. اشخاص فوق مأموران ثانی ابلاغ محسوب می‌شوند و واقعی یا قانونی بودن ابلاغ در ارسال به آن‌ها منتفی است.

❁ ابلاغ به اشخاص حقوقی؛

مصادیق اول:

ابلاغ به شبه مخاطب حقوق عمومی؛ طبق ماده ۷۵ ق.آ.د.م در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و مؤسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداری‌ها و نیز مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن‌ها متعلق به دولت است اوراق قضایی به اشخاص شبه مخاطب ذیل ابلاغ واقعی می‌شود؛

(۱) رئیس دفتر مرجع مخاطب (یا)؛

(۲) قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

مصادیق دوم:

ابلاغ به شبه مخاطب حقوق خصوصی؛ طبق ماده ۷۶ ق.آ.د.م در دعاوی راجع به اشخاص حقوق خصوصی مثل شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی، ابلاغ به اشخاص شبه مخاطب ذیل ابلاغ واقعی است؛

(۱) مدیر شخص حقوقی (یا)

(۲) قائم مقام مدیر شخص حقوقی (یا)

(۳) دارنده حق امضاء

• **توجه اول؛** طبق تبصره ۲ ماده ۷۶ ق.آ.د.م در اشخاص حقوقی ورشکسته، اداره‌ی تصفیه یا مدیر تصفیه شبه مخاطب محسوب و ابلاغشان واقعی است.

• **توجه دوم؛** طبق تبصره ۳ ماده ۷۶ ق.آ.د.م در اشخاص حقوقی منحل، مدیر تصفیه انحلال شبه مخاطب محسوب و ابلاغش واقعی است.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ❁ ۲۲۳

❁ تفاوت ارسال و ابلاغ؛

برخلاف ابلاغ، در ارسال با مخاطب ابلاغ سروکار نداریم بلکه با مأموران اولیه یا ثانویه ای سروکار داریم که اوراق نزد آن‌ها ارسال می‌شود تا به وسیله و توسط آن‌ها عمل ابلاغ صورت گیرد. بنابراین ارسال صرفاً فرستادن اوراق نزد مأموران است و واقعی یا قانونی ندارد ولی ابلاغ رساندن اوراق به مخاطب است که یا واقعی است یا قانونی.

❁ مثال؛ طبق ماده ۶۷ ق.آ.د.م، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را در پرونده بایگانی می‌کند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اختطاریه نزد مأمور ابلاغ ارسال می‌دارد تا مأمور ابلاغ به مخاطب ابلاغ نماید. پس عمل مدیر دفتر ارسال است نه ابلاغ.

❁ مثال؛ طبق تبصره ماده ۶۸ ق.آ.د.م، برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکت‌ها، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اشخاص یاد شده مسئول اجرای ابلاغ می‌باشند و باید حداکثر به مدت ده روز ابلاغ را به نحو واقعی (ابلاغ به خود کارمند) یا به نحو قانونی (مثل الصاق در دفتر کارمند) انجام داده و اوراق را به دادگاه اعاده نمایند. پس اصلاً به کارگزینی یا رئیس کارمند ابلاغ نمی‌شود تا واقعی یا قانونی باشد بلکه توسط آن‌ها ابلاغ می‌شود که می‌تواند واقعی یا قانونی باشد.

❁ مثال؛ طبق ماده ۷۱ ق.آ.د.م، ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید. یعنی قبلاً اوراق نزد آن‌ها ارسال می‌شود تا به وسیله آنان ابلاغ صورت گیرد.

❁ مثال؛ طبق ماده ۷۷ ق.آ.د.م، اگر در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد توسط مأمورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ می‌شود. اشخاص یاد شده برابر مقررات، مسئول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. در صورتی که خواننده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد. تمام ادبیات مقرر در این ماده که بیانگر ابلاغ توسط یا به وسیله اشخاص مذکور است نشانگر این است که قبلاً اوراق نزد اشخاص فوق ارسال گردیده و سپس توسط آنان به مخاطب ابلاغ می‌شود. پس ابلاغ به اشخاص مذکور در ماده ۷۷ ارسال محسوب و ابلاغ به وسیله اشخاص مذکور در ماده ۷۷ ابلاغ محسوب و حسب مورد واقعی یا قانونی است.

اینفوگرافیک مأموران ثانی ابلاغ

اینفوگرافیک



اوراق
"به وسیله" و "توسط"
اشخاص مذکور که
مأموران ثانی ابلاغ اند،
«ابلاغ»
می شود و حسب مورد
اگر به خود مخاطب
ابلاغ شود ابلاغ واقعی
و الا ابلاغ قانونی
خواهد بود.

کارگزینی یا رئیس کارمند؛

در مخاطب کارمندان دولت
(ماده ۶۸ ق.آ.د.م)

مأموران کنسولی یا سیاسی

در مخاطب مقیم خارج کشور
(ماده ۷۱ ق.آ.د.م)

مأموران انتظامی یا

بخشداری یا شورای محل
در مخاطب فاقد دادگاه در محل اقامت

اداره زندان

در مخاطب زندانی
(ماده ۷۷ ق.آ.د.م)



دادگاه اوراق قضایی

را به اشخاص مقابل

«ارسال»

می دارد؛



در حال حاضر با توجه به «آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی» اشخاص و نهادهای فوق مثل اداره زندان باید با ثبت نام در سامانه ثنا حساب کاربری داشته باشند تا اوراق به صورت الکترونیکی نزد آن ها ارسال شود و سپس توسط آن ها ابلاغ گردد.

در خصوص **شخص زندانی** دقت شود که قانون آیین دادرسی مدنی در سه مورد، مقررات متفاوتی پیش بینی نموده است که ممکن است با همدیگر خلط شود؛

- ماده ۷۷ ق.آ.د.م **اداره زندان** را در امر ابلاغ **شخص زندانی** صالح دانسته است.
- ماده ۳۳۹ ق.آ.د.م **دفتر زندان** را در امر تقدیم دادخواست **شخص زندانی** صالح دانسته است.
- ماده ۳۴ ق.آ.د.م **رئیس زندان** را در امر گواهی امضاء و کالتامه **شخص زندانی** صالح دانسته است.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ✨ ۲۲۵

❁ در خصوص ابلاغ واقعی به اشخاص حقوقی باید توجه داشت؛

از آنجایی که در اشخاص حقوقی، امکان ابلاغ به خود شخص ممکن نیست، قانونگذار از اشخاص حقیقی ذی صلاحی نام برده که ابلاغ به آنها گویی ابلاغ به خود مخاطب حقوقی می باشد. در واقع می توانیم این اشخاص حقیقی را اشخاص شبه مخاطبی بدانیم که کانه با ابلاغ به آنها ابلاغ به خود مخاطب صورت گرفته و ابلاغ واقعی رخ داده است. این اشخاص در مواد ۷۵ و ۷۶ ق.آ.د.م از قرار ذیل اند:

• رئیس دفتر یا (قائم مقام) در مخاطب حقوقی عمومی
• مسئول دفتر یا (قائم مقام) در مخاطب شعب حقوقی عمومی
• مدیر یا (قائم مقام) در مخاطب حقوقی خصوصی
• دارنده حق امضاء در مخاطب حقوقی خصوصی

اشخاص فوق در حالتی که شخص حقوقی موجود و سالم باشد، شبه مخاطب محسوب و صلاحیت دریافت ابلاغ را دارند. در صورتی که شخص حقوقی به واسطه ی ورشکستگی در وضعیت ناسالم باشد و یا به واسطه ی انحلال در حال تصفیه باشد، شبه مخاطبان جدیدی از سوی قانونگذار پیش بینی شده اند که ابلاغ به آنها ابلاغ واقعی محسوب خواهد شد. این اشخاص از قرار ذیل اند؛

• مدیر تصفیه یا (اداره تصفیه) در مخاطب حقوقی ورشکسته + در آخرین نشانی شرکت
• مدیر تصفیه یا (آخرین مدیر قبل انحلال) در مخاطب حقوقی منحل + در آخرین نشانی شرکت

تا زمانی که عملیات تصفیه شرکت ورشکسته و شرکت منحل خاتمه نیابد، واجد شخصیت حقوقی هستند. از همین روی مقنن اشخاص فوق را ذی صلاح در ابلاغ آنها دانسته است.

مدیر تصفیه شرکت ورشکسته و مدیر تصفیه شرکت منحل با یکدیگر خلط نشوند.
«مدیر تصفیه شرکت ورشکسته از سوی دادگاه و در حکم ورشکستگی یا منتهی ظرف

پنج روز پس از صدور حکم ورشکستگی تعیین می شود و در خصوص عملیات تصفیه امر ورشکستگی در صورت نبودن اداره تصفیه و زیر نظر عضو ناظر اقدامات مهم و گسترده ای را به موجب قانون تجارت و لایحه اصلاحی قانون تجارت انجام می دهد. اما

❖ **مدیر تصفیه انحلال**، از سوی خود شرکت تعیین می شود به نحوی که مجمع عمومی فوق العاده شرکت که انحلال شرکت را تصویب کرده است اقدام به تعیین مدیر تصفیه جهت انجام عملیات تصفیه ناشی از انحلال شرکت خواهد نمود. اگر مجمع شرکت مدیر تصفیه انتخاب نکرده باشد به صورت خودکار، آخرین مدیر قبل از انحلال شرکت، مدیر تصفیه محسوب خواهد شد.

❖ بنابراین مدیر تصفیه انحلال مربوط به بعد از انحلال شرکت است و مدیر تصفیه ورشکستگی مربوط به بعد از ورشکستگی شرکت است و این که گفته می شود مدیر تصفیه نیز می تواند تقاضای ورشکستگی شرکت را نماید، مقصود مدیر تصفیه انحلال شرکت است که در حین عملیات تصفیه اگر متوجه عدم تکافوی دارایی شرکت جهت تصفیه و تقسیم گردد باید تقاضای ورشکستگی شرکت را از دادگاه نماید.

❖ صلاحیت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه فقط نسبت به ابلاغ اشخاص حقوقی نیست، بلکه در خصوص دعاوی مالی ورشکسته حقیقی نیز صلاحیت دریافت ابلاغ را دارند.

❖ «مسئول دفتر شخص حقوق خصوصی» مثل موسسه در ماده ۷۶ ق.آ.د.م با «مسئول دفتر شعب شخص حقوق عمومی» مثل شعبه شرکت نفت در ماده ۷۵ ق.آ.د.م خلط نشود.

❖ مسئول دفتر شرکت خصوصی برخلاف شرکت عمومی شبه مخاطب و صاحب صلاحیت ابلاغ نیست تا ابلاغ به وی ابلاغ واقعی شود. بلکه مسئول دفتر شرکت خصوصی همانند بستگان و خدمه اشخاص حقیقی است که ابلاغ به آنها همیشه ابلاغ قانونی است به نحوی که با دریافت آنها بدون نیاز به الصاق ابلاغ قانونی محقق می شود و در صورت امتناع آنها نیز ابلاغ قانونی با الصاق محقق خواهد شد. در بخش ابلاغ قانونی به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

• ابلاغ به مسئول دفتر در مخاطب شعب حقوقی عمومی = ابلاغ واقعی

• ابلاغ به مسئول دفتر در مخاطب حقوقی خصوصی = ابلاغ قانونی

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ❁ ۲۲۷

❁ مصادیق تطبیقی ابلاغ قانونی در حالت ابلاغ فیزیکی قانون آیین دادرسی مدنی:

❁ ابلاغ به اشخاص حقوقی؛	❁ ابلاغ به اشخاص حقیقی؛
مصادیق اول: امتناع شبه مخاطب + در نشانی _ الصاق طبق ماده ۷۵ ق.آ.د.م در اشخاص حقوقی عمومی، در صورت امتناع شبه مخاطب یعنی رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او، مراتب در برگ اخطاریه قید و بدون نیاز به الصاق اوراق اعاده می گردد و ابلاغ قانونی محقق می شود.	مصادیق اول: امتناع خود مخاطب + در نشانی _ الصاق بدیهی ترین حالت ابلاغ قانونی این است که طبق ماده ۶۸ و تبصره ماده ۸۱ ق.آ.د.م از دریافت ابلاغیه امتناع واستکاف نماید. تاریخ امتناع که همان تاریخ ابلاغ قانونی است در اوراق قید و بدون نیاز به الصاق، اوراق اعاده می شود.
مصادیق دوم: امتناع شبه مخاطب + در نشانی _ الصاق طبق ماده ۷۶ ق.آ.د.م در دعاوی راجع به اشخاص حقوق خصوصی، امتناع شبه مخاطب یعنی مدیر شرکت یا قائم مقام یا دارنده حق امضاء، مراتب در برگ اخطاریه قید و بدون نیاز به الصاق اوراق اعاده می گردد و ابلاغ قانونی محقق می شود.	مصادیق دوم: ابلاغ به بستگان و خدمه + در نشانی _ الصاق بر اساس ماده ۶۹ ق.آ.د.م ابلاغ به یکی از بستگان یا خادمان شخص مخاطب با وجود شرایط ذیل صحیح و قانونی محسوب می شود: (۱) مأمور ابلاغ تواند اوراق را به شخص مخاطب برساند. (مثل عدم حضور مخاطب) (۲) در همان نشانی مخاطب باشد والا ابلاغی محقق نمی شود ولو اینکه همسایه باشد. (۳) سن و وضعیت ظاهری بستگان یا خادمان برای تمیز اهمیت اوراق کافی باشد.
• توجه اول؛ در قانون آیین دادرسی مدنی مصداق غیبت اشخاص شبه مخاطب و الصاق در صورت نبودن اشخاص فوق، پیش بینی نشده است هر چند در عمل کاربرد فراوان دارد.	• توجه؛ سن بلوغ و سن رشد و رابطه خاص نسبی یا سببی ملاک نیست بلکه ملاک تنها تشخیص اهمیت اوراق ابلاغ است.
• توجه دوم؛ مسئول دفتر در شخص حقوق خصوصی همانند بستگان شخص حقیقی است یعنی اگر به شبه مخاطبان شرکت خصوصی دسترسی نباشد به وی ابلاغ می شود و ابلاغش نیز ابلاغ قانونی به شمار می آید.	مصادیق سوم: امتناع یا غیبت بستگان و خدمه + در نشانی _ الصاق در صورت استکاف یا امتناع بستگان و خدمه طبق ماده ۷۰ ق.آ.د.م، با الصاق اوراق، ابلاغ قانونی محقق می شود.



فرمول‌های تطبیقی انواع ابلاغ فیزیکی و الکترونیکی

فرمول‌های ابلاغ واقعی فیزیکی؛

- ۱▶ ابلاغ واقعی = الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط مخاطب حقیقی
- ۲▶ ابلاغ واقعی = الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط شبه مخاطب حقوقی
- ۳▶ ابلاغ واقعی = الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط ولی مخاطب حقیقی
- ۴▶ ابلاغ واقعی = الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط قیم مخاطب حقیقی
- ۵▶ ابلاغ واقعی = الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط وکیل مخاطب حقیقی

فرمول‌های ابلاغ قانونی فیزیکی؛

- ۱▶ ابلاغ قانونی = الصاق - در همان نشانی + امتناع وصول اوراق توسط مخاطب حقیقی
- ۲▶ ابلاغ قانونی = الصاق - در همان نشانی + امتناع وصول اوراق توسط شبه مخاطب حقوقی
- ۳▶ ابلاغ قانونی = الصاق - در همان نشانی + امتناع وصول اوراق توسط ولی مخاطب حقیقی
- ۴▶ ابلاغ قانونی = الصاق - در همان نشانی + امتناع وصول اوراق توسط قیم مخاطب حقیقی
- ۵▶ ابلاغ قانونی = الصاق - در همان نشانی + امتناع وصول اوراق توسط وکیل مخاطب حقیقی
- ۶▶ ابلاغ قانونی = الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط بستگان و خدمه مخاطب حقیقی
- ۷▶ ابلاغ قانونی = الصاق + در همان نشانی + امتناع اوراق توسط بستگان و خدمه مخاطب حقیقی
- ۸▶ ابلاغ قانونی = الصاق + در همان نشانی + غیبت همه (اعم از بستگان، خدمه و مخاطب حقیقی)

فرمول‌های ابلاغ واقعی و قانونی الکترونیکی؛

- ۱▶ ابلاغ واقعی = الصاق + ثبت زمان + در نشانی حساب کاربری + رؤیت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ
- ۲▶ ابلاغ قانونی = الصاق + در نشانی حساب کاربری + وصول الکترونیکی اوراق در سامانه ابلاغ
- ۳▶ ابلاغ قانونی = الصاق + با اعلان قبلی در همان نشانی کاربری + امتناع از مراجعه به سامانه ابلاغ

❁ ابلاغ از طریق نشر آگهی؛

برابر مواد ۷۳ و ۷۴ ق.آ.د.م، در دو حالت کلی «اشخاص مجهول المکان» و «اشخاص غیر محصور معین» ابلاغ از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار به عمل می آید که البته امروزه براساس ماده ۱۶ «آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی» نشر آگهی در یکی از روزنامه های الکترونیکی کثیرالانتشار به تشخیص مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه انجام خواهد شد.

❁ ابلاغ به اشخاص مجهول المکان؛ مجهول المکانی دو حالت کلی دارد؛

الف) حالتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید و در ستون مربوط به اقامتگاه خواننده عبارت مجهول المکان را قید کند.

ب) حالتی که نشانی خواننده که توسط خواهان اعلام گردیده مورد شناسایی مأمور ابلاغ قرار نگیرد و پس از اخطار رفع نقص بر اساس ماده ی ۵۴ ق.آ.د.م خواهان از تعیین نشانی جدید اعلام ناتوانی نماید.

در دو حالت فوق ؛

- + **اولاً** بنابر درخواست خواهان و دستور دادگاه،
- + **ثانیاً** دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار،
- + **ثالثاً** به هزینه ی خواهان آگهی خواهد شد. (مواد ۷۲ و ۷۳ ق.آ.د.م)
- = **تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ قانونی محسوب می شود.**

❁ **توجه ۱؛** ابلاغ دادخواست از طریق انتشار آگهی، به علت مجهول المکان بودن خواننده، تنها در مورد اشخاص حقیقی مجاز و لازم الرعایه می باشد چرا که با توجه به سوابق ثبتی اشخاص حقوقی، مجهول المکان بودن آن ها منتفی است.

❁ **توجه ۲؛** در صورتی که ابلاغ نشر آگهی راجع به دعوت به جلسه ی دادرسی باشد، فاصله ی بین ابلاغ که همان تاریخ انتشار آگهی است تا روز تشکیل جلسه ی رسیدگی که اصولاً ۵ روز بود، تبدیل به ۳۰ روز شده و نباید فاصله کمتر از یکماه باشد. (ر.ک؛ به فرمول های تطبیقی اوقات)

ابلاغ به اشخاص غیر محصور معین؛ مخاطبین ابلاغ دو حالت کلی دارند:

الف) مخاطبین محصور؛ مخاطبینی که قابل شمارش و شناسایی اند، مخاطب محصور نامیده می شوند. مانند ۳ شریک یک زمین یا ۱۰ عضو خانواده ساکن یک آپارتمان.

• همین که عدد و شماره ای ذکر شود نشان از محصور بودن مخاطبین دارد فلذا در صورتی که مخاطبین محصور باشند باید دادخواست به همه خواندگان، به هر تعدادی که باشند ولو زیاد، (۱۰۰۰ نفر) ابلاغ شود. از این روی، درج مشخصات همه ی آنان در دادخواست و تهیه ی نسخ متعدد دادخواست به تعداد آنان الزامی است. $(n+1)$ (مثل ۱۰۰۰ نفر ساکن مجتمع + ۱ نسخه برای دادگاه) و به تک تک آنان ابلاغ صورت خواهد گرفت و حسب مورد ابلاغ به هر کدام ممکن است ابلاغ واقعی یا قانونی باشد.

ب) مخاطبین غیر محصور؛ مخاطبینی که غیر قابل شمارش و غیر قابل شناسایی اند، مخاطب غیر محصور نامیده می شوند. مانند دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده ی آن ها غیر محصور است.

• در این حالت طبق ماده ۷۴ ق.آ.د.م تشریفات ابلاغ در دو مرحله انجام می شود.

۱+ دادخواست و پیوست های آن به شخص یا اشخاصی که مدعی، آن ها را معارض خود معرفی می کند ابلاغ حضوری می شود و حسب مورد ابلاغ واقعی یا قانونی خواهد بود. مقصود از معارض اشخاصی اند که به نوعی هم عرض سایر اشخاص غیر محصور بوده و ابلاغ به آن ها کانه ابلاغ به کل اشخاص غیر محصور است. اشخاصی مانند نماینده ساختمان یا نماینده هیئت ائمه یا شهردار یا کدخدا می توانند معارض محسوب شوند.

۲+ مفاد دادخواست و پیوست های آن طبق ماده ی ۷۳ ق.آ.د.م از طریق انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشار ابلاغ می شود تا به نوعی اشخاص غیر محصور مطلع گردند.

= تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ قانونی محسوب می شود.

➤ **توجه ۱؛** اگر مخاطب غیر محصور نامعین باشد دخوا به جهت عدم طرفیت و مجهول بودن خوانده محکوم به رد یا عدم استماع خواهد بود و اصلاً نوبت به نشر آگهی نخواهد رسید. مانند دعاوی علیه زنان یا دعاوی علیه مردم که مشخص نیست کدام زنان یا کدام مردم مخاطب هستند.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ابلاغ / جلد اول ✨ ۲۳۱

◀ **توجه ۴:** در ستون خواننده دادخواست علیه مخاطب غیر محصور قید عنوان کلی (اهالی محل و...) + قید نام چند شخص معارض ضروری است.

❁ **قاعده:** ابلاغ اوراق بر اساس تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م، ممکن است در هر یک از محل سکونت یا کار به عمل آید. در واقع هر یک از محل های فوق که مرکز مهم امور و اقامتگاه محسوب شود محل ابلاغ خواهد بود.

❁ **استثناء:** بر اساس ماده ۷۸ ق.آ.د.م؛ هر یک از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اختاریه و ضامیم آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند. در این صورت کلیه اوراق در محل تعیین شده به عنوان اقامتگاه انتخابی ابلاغ خواهد شد.

❁ **استثناء:** بر اساس تبصره ۱ ماده ۷۶ ق.آ.د.م؛ در ابلاغ به اشخاص حقوق خصوصی مثل شرکت و مؤسسات تجاری، چنانچه ابلاغ اوراق در نشانی تعیین شده ممکن نگردد ابلاغ اوراق در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت ها معرفی شده انجام خواهد شد. در اشخاص حقوق عمومی نیز به جهت شهرت آن ها به هر حال محل ابلاغشان قابل شناسایی است. مثل وزارتخانه ها و شرکت های دولتی.

ابلاغ فیزیکی

(مواد ۷۸ تا ۸۰)

ق.آ.د.م)

◆ نشانی

اصحاب دعوا و اقامتگاه آنان در دادخواست نوشته می شود که این نشانی ممکن است محل کار و یا محل سکونت اصحاب دعوا باشد.

بررسی تطبیقی نشانی و محل ابلاغ اوراق

❁ **حساب کاربری:** حساب کاربری عبارت است از یک نشانی الکترونیکی شامل نام کاربری و کلمه عبور که به منظور دسترسی مراجعان قوه قضاییه به سامانه ابلاغ و مراجعان روابط کار به سامانه جامع روابط کار اختصاص یافته است. بعد از قرار گرفتن اوراق در محل حساب کاربری اشخاص، به طریق مقتضی مانند ارسال پیامک به شماره تلفن همراه معرفی شده، اطلاع رسانی گردیده و با مراجعه به محل حساب کاربری، ابلاغ انجام می شود.

ابلاغ

الکترونیکی

(مواد ۹ تا ۲۳)

آ.ن.ا.س.ر.م) و

ماده ۱۱۸ ق.آ.د.کار)

◆ از طریق

حساب کاربری

❁ توجه مهم: تغییر نشانی با تغییر اقامتگاه یکی نیست.

❁ **تغییر نشانی؛** یعنی تغییر آدرس در همان اقامتگاه، مثل تغییر نشانی از میدان آزادی تهران به میدان فردوسی تهران. هرگاه اصحاب دعوا یا وکلای آنان بی آنکه شهر یا روستای محل اقامتشان تغییر کند، در همان محل اقامت، تغییر نشانی دهند باید فوری محل جدید را به دادگاه اطلاع دهند و دفتر دادگاه نیز بلافاصله آن را پذیرفته و باید از آن پس، برگ‌ها را به نشانی جدید ابلاغ نماید. (ماده ۷۹ ق.آ.د.م.)

❁ **تغییر اقامتگاه؛** یعنی تغییری که منتهی به تغییر در اقامتگاه شود مثل تغییر نشانی از میدان امام تهران به میدان امام همدان. در صورتی که اصحاب دعوا یا وکلای آنان تغییر شهر یا روستای محل اقامتشان را اعلام بنمایند، دادگاه در صورتی تغییر اقامت را خواهد پذیرفت و به آنجا ابلاغ خواهد کرد که اثبات شود محل اقامت یعنی مرکز مهم امور برابر ماده ۱۰۴ ق.م به طور واقعی تغییر یافته است. و چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت بر خلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد. پس تغییر اقامتگاه برخلاف تغییر نشانی، مستلزم اثبات نیست. (ماده ۸۰ ق.آ.د.م.)

❁ **سابقه ابلاغ؛** اگر سابقاً در نشانی شخص، ابلاغی (اعم از ابلاغ واقعی یا قانونی)، به درستی صورت گرفته باشد، آن نشانی اصطلاحاً سابقه‌ی ابلاغ محسوب می‌شود و تا زمانی که تغییر نشانی یا اقامتگاه طبق شرایط فوق، اعلام نشده باشد، آن نشانی سابق در خصوص همان پرونده و در همان مرحله معتبر خواهد بود و ابلاغ به آنجا واجد آثار حقوقی به شمار خواهد آمد.

❁ **اعتبار ابلاغ قانونی؛** ماده ۸۳ ق.آ.د.م به عنوان آخرین مقرر مبحث ابلاغ، در خصوص اعتبار ابلاغ قانونی است. براساس ماده مذکور؛ «ابلاغ قانونی در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.»

❁ علی‌الظاهر این مقرر، ابلاغ قانونی را فاقد اعتبار دانسته است مگر این که اطلاع مخاطب برای دادگاه محرز شود تا ابلاغ قانونی نیز معتبر به شمار آید. این ظاهر نادرست در تطبیق با ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م و تبصره ۱ ماده ۱۳ آن.ا.س.ر.م باید مورد تفسیر درستی قرار گیرد. ابلاغ قانونی که بیشترین مواد مبحث ابلاغ را به خود اختصاص داده است در واقع یک ابلاغ معتبر است و همانند ابلاغ واقعی دارای آثار حقوقی از جمله آغاز مواعد و مهلت‌های شکایت از تاریخ ابلاغ قانونی است. مگر این که مخاطب اظهار بی‌اطلاعی کند و آنرا اثبات نماید تا ابلاغ جدید و مهلت جدیدی در حق وی در نظر گرفته شود.

نسخ ابلاغ

۱- در دعوایی که راجع به حق عبور از ملکی علیه چهل و پنج نفر اهالی یک روستا اقامه می شود، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۱) & (وکالت ۹۶)

۱) دادخواست فقط به دو نفر از خواندگان ابلاغ و مفاد دادخواست در روزنامه کثیرالانتشار منتشر می شود و مرجع صالح، دادگاه عمومی محل وقوع ملک است.

۲) دادخواست باید به تعداد خواندگان به اضافه یک نسخه تنظیم و به تمام خواندگان ابلاغ شود و مرجع صالح، شورای حل اختلاف محل وقوع ملک است.

۳) دادخواست باید به تعداد خواندگان به اضافه یک نسخه تنظیم و به تمام خواندگان ابلاغ شود و مفاد دادخواست در روزنامه رسمی منتشر شود و مرجع صالح، شورای حل اختلاف محل وقوع است.

۴) دادخواست باید به تعداد خواندگان به اضافه یک نسخه تنظیم و به تمام خواندگان ابلاغ شود و مرجع صالح، دادگاه عمومی محل وقوع ملک است.

پاسخ تشریحی: به دلالت مفهوم ماده ۷۴ ق.آ.د.م که مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت، همین که در سوال به عدد اشاره شده است بیانگر این است که با مخاطبین محصور مواجه هستیم. وقتی مخاطب محصور باشد دیگر تعداد آن و اهالی بودن یا نبودن آنان تأثیری در قواعد ابلاغ به محصورین ندارد و باید اولاً دادخواست و ضامناً به تعداد خواندگان + یک نسخه آماده و به تک تک خواندگان ابلاغ حضوری انجام شود (البته در حال حاضر ابلاغ الکترونیکی می شود) ثانیاً چون تصریحی به مقررات استثنایی صلاحیت شورای حل اختلاف نشده است، همان قواعد عمومی صلاحیت قانون آیین دادرسی مدنی حاکم است و به جهت غیرمنقول بودن دعوا، مشمول ماده ۱۳ ق.آ.د.م شده و دادگاه عمومی محل وقوع ملک صالح به رسیدگی است. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۲- اگر اخطار وقت جلسه به علت عدم حضور خوانده در محل، به همسایه وی ابلاغ شود (وکالت ۹۲)

۱) ابلاغ صحیح است. (۲) تنها اگر برای اولین جلسه دادرسی بوده ابلاغ صحیح نیست.

۳) ابلاغ صحیح است ولی قانونی است. (۴) ابلاغ صحیح نیست.

پاسخ تشریحی؛ با توجه به اهمیت نشانی مخاطب که در تمام مقررات ابلاغ مورد تطبیق قرار گرفت، ابلاغ به همسایه ولو این که بستگان مخاطب باشد، ناصحیح است. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۳- چنانچه خواننده دعوا شرکت خصوصی باشد و در نشانی تعیین شده در دادخواست شناخته نشود؛

(۱) مفاد دادخواست یک نوبت در روزنامه رسمی آگهی شود. (وکالت ۹۱) & (وکالت ۹۵)

(۲) مفاد دادخواست یک نوبت در روزنامه رسمی منتشر می شود.

(۳) دادخواست باید به آخرین محل سکونت مدیر شرکت ابلاغ شود.

(۴) دادخواست باید به آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت ها معرفی شده ابلاغ شود

پاسخ تشریحی؛ طبق بررسی تطبیقی ماده ۷۳ و مواد ۷۵ و ۷۶ ق.آ.د.م. نشر آگهی در اشخاص حقوقی منتفی است، چرا که از طریق مراجع ثبتی قابل شناسایی اند، بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

طرح مسئله ۷ کدام فرمول، فرمول ابلاغ واقعی نیست: (طرح مؤلف ۱۴۰۰)

الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط مخاطب حقیقی ▶ ۵۱

الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط شبه مخاطب حقوقی ▶ ۵۲

الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط ولی مخاطب حقیقی ▶ ۵۳

الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط قیم مخاطب حقیقی ▶ ۵۴

الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط وکیل مخاطب حقیقی ▶ ۵۵

الصاق - در همان نشانی + وصول اوراق توسط بستگان و خدمه مخاطب حقیقی ▶ ۵۶

الصاق + ثبت زمان + در نشانی حساب کاربری + رؤیت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ ▶ ۵۷

پاسخ تشریحی؛ اگر خواسته باشیم کل مقررات ابلاغ را یکجا مسلط شویم، گریزی از فرمولاسیون آن ها نداریم. در فرمولاسیون انواع ابلاغ واقعی و قانونی در دو حالت ابلاغ فیزیکی و سنتی که در مبحث ابلاغ ارائه نمودیم، آنچه که در تمام فرمول های ابلاغ واقعی وجود داشت « وصول اوراق » بود که وجه اشتراک تمام ابلاغ های واقعی در حالت ابلاغ فیزیکی بود. البته وصول اوراقی در نهایت می تواند مساوی ابلاغ واقعی شود که توسط مخاطب حقیقی یا شبه مخاطب اشخاص حقوقی در همان نشانی صورت گرفته باشد. در نقطه مقابل نیز «امتناع» توسط مخاطب حقیقی یا شبه مخاطب اشخاص حقوقی در همان نشانی برابر با ابلاغ قانونی بود. ابلاغ نسبت به غیر مخاطب مانند بستگان و خدمه در هر حال اعم از «وصول» یا «امتناع»، ابلاغ قانونی به شمار می آمد. البته با این تفاوت که در حالت وصول بدون نیاز به الصاق و در حالت امتناع با نیاز به الصاق ابلاغ قانون محقق می شد. بنابراین گزینه ۶ پاسخ صحیح است.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / ایرادات / جلد اول ❀ ۲۳۵

بررسی تبیینی ایرادات

❖ مواد ۸۴ الی ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تبیینی با قوانین خاص

ایرادات در آیین دادرسی مدنی

ماده ۸۴ - در موارد زیر خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند:

- ۱- دادگاه صلاحیت نداشته باشد.
- ۲- دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد.
- ۳- خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد.
- ۴- ادعا متوجه شخص خوانده نباشد.
- ۵- کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت او محرز نباشد.
- ۶- دعوای طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد.
- ۷- دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه بدون قبض.
- ۸- مورد دعوا مشروع نباشد.
- ۹- دعوا جزئی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد.
- ۱۰- خواهان در دعوای مطروحه ذی نفع نباشد.
- ۱۱- دعوا خارج از موعده قانونی اقامه شده باشد.

ماده ۸۵ - خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد، اعتراض نماید.

ماده ۸۶ - در صورتی که خواننده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند.

ماده ۸۷ - ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این

که سبب ایراد متعاقباً حادث شود.

ماده ۸۸ - دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۸۹ - در مورد بند (۱) ماده (۸۴) هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده (۲۷) عمل می کند و در مورد بند (۲) ماده (۸۴) هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد یاد شده در ماده (۸۴) قرار رد دعوا صادر می نماید.

ماده ۹۰ - هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد.

ماده ۹۱ - دادرسی در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می توانند او را رد کنند.

الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرسی با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب - دادرسی قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرسی یا همسر او باشد.

ج - دادرسی یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

د - دادرسی سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرسی یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد.

ه - بین دادرسی و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و - دادرسی یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند.

ماده ۹۲ - در مورد ماده (۹۱) دادرسی پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت، رسیدگی نسبت به مورد را به دادرسی یا دادرسان دیگر دادگاه محول می نماید. چنانچه دادگاه فاقد دادرسی به تعداد کافی باشد، پرونده را برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال می دارد و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد، پرونده را به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال می نماید.

قانون آیین دادرسی کار

فصل هفتم - ایرادهای رسیدگی

ماده ۷۳- خوانده می تواند قبل از ورود در ماهیت دعوا یا هم زمان با دفاع در ماهیت دعوا، در موارد زیر ایراد کند:

- ۱- مرجع رسیدگی کننده صلاحیت ذاتی یا محلی نداشته باشد.
- ۲- دعوا بین همان اشخاص در همان مرجع یا مرجع هم عرض دیگری از قبل اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست، دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد.
- ۳- خواهان اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد.
- ۴- دعوا به خوانده ارتباط نداشته باشد.
- ۵- در صورت اقامه دعوا توسط نماینده خواهان (از قبیل وکیل، ولی و قیم) سمت نماینده محرز نباشد.
- ۶- دعوا از قبل بین همان اشخاص یا اشخاصی که طرفین دعوا قائم مقام آنها هستند رسیدگی شده و حکم قطعی صادر شده باشد.
- ۷- دعوا بر فرض اثبات اثر قانونی نداشته باشد.
- ۸- مورد دعوا مشروع نباشد.
- ۹- دعوا قطعی نبوده بلکه ظنی و احتمالی باشد.
- ۱۰- خواهان در دعوا ذی نفع نباشد.

ماده ۷۴- خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد، اعتراض نماید.

ماده ۷۵- چنانچه خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع نماید.

ماده ۷۶- خواهان یا خوانده می توانند در هر مرحله از دادرسی ایراد نمایند.

ماده ۷۷- ایراد عدم صلاحیت محلی فقط در اولین جلسه دادرسی و قبل از ختم مذاکرات به عمل خواهد آمد.

ماده ۷۸- مرجع قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایراد مطرح شده تصمیم گیری خواهد کرد و در صورتی که ایراد را نپذیرد، مبادرت به رسیدگی خواهد نمود. هرگاه مرجع ایراد را صحیح دانست در مورد بند ۲ ماده ۷۳ از رسیدگی به دعوا خودداری کرده و پرونده را به مرجعی که دعوا در آن جریان دارد ارسال می نماید و در مورد سایر بندهای ماده ۷۳ مبادرت به صدور قرار رد دعوا می کند.

ماده ۷۹- در موارد زیر اعضای مرجع رسیدگی کننده حق حضور در جلسه و مشارکت در رسیدگی را ندارند و طرفین نیز می توانند آنها را رد نمایند:

۱- هرگاه عضو مرجع یا همسر یا فرزند وی در دعوای مطروحه نفع شخصی داشته و یا نماینده یکی از طرفین دعوا باشند.

۲- هرگاه عضو مرجع یا همسر وی با یکی از اصحاب دعوا قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه را داشته باشد.

۳- هرگاه دعوای کیفری یا حقوقی بین عضو مرجع یا همسر یا فرزند وی با یکی از اصحاب دعوا در جریان باشد و یا در سابق مطرح بوده باشد.

۴- چنانچه عضو مرجع از قبل در همان پرونده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا بازرس یا مأمور تحقیق یا گواه اظهار نظر کرده باشد.

۵- عضو مرجع قیم یا مخدوم یکی از طرفین یا قیم یا مخدوم فرزند یا همسر یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور عضو مرجع یا همسر یا فرزند او باشد.

ماده ۸۰- در صورتی که جهات رد وجود داشته باشد، مرجع موضوع را به آگاهی رئیس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی می رساند، به تقاضای شخص مزبور، عضو مرجع هم عرض دیگری که با عضو رد شده دارای همان نمایندگی (کارگر، کارفرما یا دولت) است، در جلسه رسیدگی و اتخاذ تصمیم شرکت خواهد کرد و در صورتی که مرجع هم عرض دیگری در محل نباشد از اعضای نزدیک ترین مرجع هم عرض در محدوده اداره کل یا اداره کل مجاور دعوت به عمل خواهد آمد.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳۴۹- وجود یکی از جهات رد دادرس بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آنان موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده است.

ماده ۴۲۱- دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع کند و طرفین دعوی نیز می توانند در این موارد ایراد رد دادرس کنند:

الف- قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس و یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم؛ وجود داشته باشد.

ب - دادرس، قیم یا مخدوم یکی از طرفین دعوی باشد یا یکی از طرفین، مباشر امور دادرس یا امور همسر وی باشد.

پ - دادرس، همسر و یا فرزند او، وارث یکی از طرفین دعوی یا شریک یا معاون جرم باشند.
ت - دادرس در همان امر کیفری قبلاً تحت هر عنوان یا سمتی اظهار نظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین بوده باشد.

ث - بین دادرس، پدر و مادر، همسر و یا فرزند او و یکی از طرفین دعوی یا پدر و مادر، همسر و یا فرزند او، دعوای حقوقی یا کیفری مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور رأی قطعی، بیش از دو سال نگذشته باشد.

ج - دادرس، همسر و یا فرزند او نفع شخصی در موضوع مطروحه داشته باشند.
تبصره - شکایت انتظامی از جهات رد دادرس محسوب نمی شود.

ماده ۴۲۲ - ایراد رد باید تا قبل از صدور رأی به عمل آید. هرگاه دادرس آن را بپذیرد، از رسیدگی امتناع می کند و رسیدگی به دادرس علی البدل یا شعبه دیگر ارجاع می شود. در صورت نبودن دادرس علی البدل یا شعبه دیگر، پرونده برای رسیدگی به نزدیکترین مرجع قضائی هم عرض فرستاده می شود.

ماده ۴۲۳ - هرگاه دادرس ایراد رد را قبول نکند، مکلف است ظرف سه روز قرار رد ایراد را صادر کند و به رسیدگی ادامه دهد. قرار مذکور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در مرجع صالح است. به این اعتراض خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ۴۲۴ - مقامات قضائی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرس، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع امتناع می نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می شود و در غیر این صورت، باید قرار رد ایراد صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود. مدعی رد می تواند در مهلتی که برای اعتراض به سایر قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم اعتراض کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است.
تبصره - صدور قرار رد ایراد، مانع انجام تحقیقات مقدماتی نیست.

ماده ۴۲۵ (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴) - در مواردی که دادگاه با تعدد قاضی تشکیل می شود، هرگاه نسبت به یکی از اعضاء ایراد رد شود و آن عضو از رسیدگی امتناع کند، دادگاه با حضور عضو دیگر تکمیل می شود و مبادرت به رسیدگی می کند. چنانچه ایراد رد مورد پذیرش قرار

نگیرد، همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ایراد در وقت اداری به اعتراض رسیدگی و قرار رد یا قبول ایراد را صادر می کند. هرگاه تعداد باقیمانده اعضای شعبه در اکثریت نباشند و امکان انتخاب اعضای علی البدل نیز برای رسیدگی به ایراد وجود نداشته باشد، رسیدگی به ایراد در شعبه دیوان عالی کشور به عمل می آید. هرگاه شعبه دیوان درخواست رد را وارد بدانند، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع می شود.

🔗 مفهوم و انواع ایرادات؛

- مفهوم ایرادات:** قانونگذار پس از مقررات ابلاغ در مواد ۶۴ تا ۸۳ ق.آ.د.م، به مبحث ایرادات در مواد ۸۴ تا ۹۲ ق.آ.د.م پرداخته است. می توان گفت رعایت مقررات ابلاغ و بررسی ایرادات احتمالی وارد بر دادرسی، مقدماتی هستند که اصحاب دعوا و دادگاه را آماده برگزاری جلسه دادرسی به مفهوم خاص می کنند جریان دادرسی را در پی دارند.
- ایرادات نوعی اعتراض و دفاع به مفهوم عام اند که براساس آن ها اشخاص بدون ورود به ماهیت دعوا، کلیت دعوا را مشمول ایراد دانسته و خواننده به واسطه ی آن ایرادات، دعوا را شایسته دفاع و پاسخ ماهوی نمی داند. بالطبع وکلای حرفه ای و اشخاص آگاه به آیین دادرسی، تلاش می کنند با ابزار ایرادات قانونی، بهترین نتیجه ممکن را در کوتاه ترین زمان ممکن به دست آورند.
 - بررسی تطبیقی وجوه افتراق ایرادات با دفاع به مفهوم خاص از قرار ذیل است؛

دفاعیات به مفهوم عام شامل دو بخش است؛	
ایرادات	دفاعیات ماهوی
ایرادات نوعی اعتراض و اشکال در کلیت دعوا هستند. مثل ایرادات ماده ۸۴ ق.آ.د.م	دفاعیات ماهوی پاسخ در ماهیت و موضوع دعوا هستند. مثل انجام تعهدات یا سقوط تعهدات
ایرادات طبق مصادیق قانونی و شرایط خاص قانونی قابل طرح اند.	دفاعیات ماهوی دایره ی متنوع و وسیعی دارند و به هرنحوی که مثبت حق باشند قابل طرح اند.
ایرادات محدودیت زمانی داشته و اصولاً «تا پایان اولین جلسه دادرسی» قابل طرح اند.	دفاعیات ماهوی غالباً بدون محدودیت زمانی و تا خاتمه دادرسی قابل طرح اند.
نتیجه ی پذیرش ایرادات غالباً «قرار رد دعوا» است مگر در مواردی خاص.	نتیجه دفاعیات ماهوی در قالب آرای متنوعی اعم از حکم یا قرار است.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / ایرادات / جلد اول ❁ ۲۴۱

انواع ایرادات؛

ایرادات از جهات متعددی قابل تقسیم‌بندی است. یکی از تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی براساس نتیجه پذیرش ایرادات^۱ است.

(۱) ایراد عدم صلاحیت ذاتی: (بند ۱ ماده ۸۴)

(۲) ایراد عدم صلاحیت محلی: (بند ۱ ماده ۸۴)

(۳) ایراد امر مطروحه: (بند ۲ ماده ۸۴؛ دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد).

(۴) ایراد رد دادرسی: (مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م)

◆ ایرادات

تغییر مرجع

ایراداتی که پذیرش آن‌ها سبب تغییر مرجع رسیدگی می‌شود؛

(۱) ایراد عدم اهلیت: (بند ۳ ماده ۸۴؛ خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد).

(۲) ایراد عدم احراز سمت: (بند ۵ ماده ۸۴؛ کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده - از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت - و سمت او محرز نباشد)

◆ ایرادات

مانع موقتی

ایراداتی که پذیرش آن‌ها سبب ایجاد مانع موقتی در رسیدگی به دعوا می‌شود؛

(۱) ایراد عدم توجه دعوا: (بند ۴ ماده ۸۴؛ ادعا متوجه شخص خوانده نباشد)

(۲) ایراد امر مختومه یا قضاوت شده: (بند ۶ ماده ۸۴؛ دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد)

(۳) ایراد عدم ترتب آثار قانونی: (بند ۷ ماده ۸۴؛ دعوا بر فرض ثبوت اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه بدون قبض)

(۴) ایراد عدم مشروعیت: (بند ۸ ماده ۸۴؛ مورد دعوا مشروع نباشد)

(۵) ایراد عدم جزمیت: (بند ۹ ماده ۸۴؛ دعوا جزئی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد)

(۶) ایراد عدم ذی نفعی: (بند ۱۰ ماده ۸۴)

(۷) ایراد اقامه دعوا خارج از موعد قانونی: (بند ۱۱ ماده ۸۴)

◆ ایرادات

مانع دایمی

ایراداتی که پذیرش آن‌ها سبب ایجاد مانع دایمی در رسیدگی به دعوا می‌شود چرا که خواهان قادر به رفع آن‌ها تحت آن شرایط نیست؛

انواع ایرادات براساس نتیجه پذیرش ایرادات

ایرادات را می‌توانیم از منظر دیگر به ایرادات تأمینی و ایرادات غیرتأمینی تقسیم بندی کنیم. مقصود از ایرادات تأمینی ایراداتی هستند که منتهی به صدور قرار تأمین خواهند شد لذا از حیث تأمین نیز قابل بحث و بررسی‌اند که در جای خود به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت. ایرادات غیرتأمینی نیز همان ایراداتی‌اند که در پلن قبلی براساس مواد ۸۴ و ۹۱ ق.آ.د.م مورد اشاره قرار گرفت. تعیین آمره یا مخیره بودن ایرادات نیز جهت دیگری از تقسیم بندی ایرادات است.

ایراد مخیره	۱) ایراد تأمین واهی (ماده ۱۰۹)
ایراد مخیره	۲) ایراد تأمین اتباع بیگانه (ماده ۱۴۴)
ایراد مخیره	۱) ایراد عدم صلاحیت محلی (بند ۱ ماده ۸۴)
ایراد مخیره	۲) ایراد امر مطروحه (بند ۲ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۳) ایراد عدم صلاحیت ذاتی (بند ۱ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۴) ایراد عدم اهلیت (بند ۳ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۵) ایراد عدم سمت (بند ۵ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۶) ایراد عدم توجه دعوا (بند ۴ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۷) ایراد امر مختومه (بند ۶ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۸) ایراد عدم ترتب آثار قانونی (بند ۷ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۹) ایراد عدم مشروعیت (بند ۸ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۱۰) ایراد عدم جزمیت (بند ۹ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۱۱) ایراد عدم ذی نفعی (بند ۱۰ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۱۲) ایراد خارج از موعد (بند ۱۱ ماده ۸۴)
ایراد آمره	۱۳) ایراد رد دادرسی (مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م)

♦ ایرادات تأمینی
«مواد ۱۰۹ و ۱۴۴
ق.آ.د.م»

♦ ایرادات غیرتأمینی
«مواد ۸۴ و ۹۱
ق.آ.د.م»

انواع ایرادات از منظر دیگر



فرمول‌های تطبیقی انواع ایرادات

فرمول ۱؛ ایرادات _ ایراد تأمین واهی و بیگانه = ایرادات غیرتأمینی
فرمول ۲؛ ایرادات _ ایراد تأمین واهی و بیگانه و صلاحیت محلی و امر مطروحه = ایرادات آمره

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ایرادات / جلد اول ❁ ۲۴۳

❁ اصل آمره بودن ایرادات؛

طبق فرمول‌های فوق غالب ایرادات جنبه آمره دارند. بنابراین همانند سایر مقررات آیین دادرسی مدنی اصل بر آمره بودن ایرادات و استثناء بر معیره بودن ایرادات است. ایرادات آمره ایراداتی‌اند که توجه به آن‌ها به هر حال تکلیف مراجع قضای است و رسیدگی به آن‌ها منوط به طرح ایراد از سوی اصحاب دعوا نیست و اگر خواهان یا خوانده ایرادات مذکور را طرح می‌نمایند برای این است که به دادگاه تذکر دهند. پس ایرادات آمره جنبه تذکری دارند.

❁ زمان طرح ایرادات؛

- صدر ماده ۸۴ ق.آ.د.م در خصوص نحوه‌ی طرح ایرادات مقرر می‌دارد؛
- «ماده ۸۴ ق.آ.د.م؛ در موارد زیر خوانده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند...»
- واژه‌ی «می‌تواند» در ماده مذکور بیانگر اختیاری است که شخص خوانده و حتی شخص خواهان در برخی ایرادات قابل طرح توسط وی مثل ایراد عدم سمت و عدم اهلیت، بتوانند ضمن اینکه در ماهیت دعوا دفاعیاتی را مطرح می‌کنند، ایرادات شکلی و قانونی خود را نیز بیان نمایند. قانونگذار با هدف اجتناب از اطاله دادرسی به اصحاب دعوا اجازه داده است که توأمان ایرادات و دفاع ماهوی خود را طرح نمایند.
 - در خصوص زمان طرح ایرادات قانونگذار در ماده ۸۷ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد؛ «ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این که سبب ایراد متعاقباً حادث شود» در ادامه در خصوص ضمانت اجرای نه چندان جدی رعایت این مهلت قانونی، این چنین مقرر شده است؛ «ماده ۹۰ ق.آ.د.م؛ هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد.»

❖ قاعده به دلالت مواد فوق این خواهد بود که؛

اگر ایرادات اعم از ایرادات تأمینی و غیر تأمینی و ایراد رد دادرسی، تا پایان اولین جلسه دادرسی (یا همان تا پایان جلسه اول دادرسی) اعلام شود دادگاه مکلف است اول جدای از ماهیت دعوا نسبت به آن رسیدگی کرده و رأی دهد و در نقطه مقابل، اگر ایرادات تا پایان اولین جلسه دادرسی اعلام نشود دادگاه مکلف نیست اول جدای از ماهیت دعوا

نسبت به آن رسیدگی کرده و رأی دهد، بلکه مختار در رسیدگی جداگانه یا توأم به ایرادات با ماهیت دعوا است.

❖ استثنائات حاکم بر قاعده فوق نیز این خواهد بود که؛

۱- در خصوص «ایرادات آمره» لحاظ نمی‌شود چرا که ایرادات آمره به هر حال و در هر زمان و مقطعی که برای دادگاه محرز شود باید به صورت مجزا مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار گیرد.

۲- در خصوص ایرادات مخیره‌ای که بعداً حادث می‌شود، مانند ایراد امر مطروحه‌ای که بعداً مطرح شده و یا ایراد تأمین اتباع بیگانه‌ای که به جهت تغییر تابعیت خواهان به خارج محقق شده و یا ایراد تأمین واهی^۱ که به جهت تغییر تابعیت به ایران محقق شده است، قاعده و ضمانت اجرای فوق، اجرا نمی‌شود.



فرمول‌های تطبیقی زمان طرح ایرادات

تکلیف دادگاه به رسیدگی جداگانه = در مهلت (تأپایان اولین جلسه دادرسی) + طرح ایرادات ▶ ۱
اختیار دادگاه به رسیدگی جداگانه = در مهلت (تأپایان اولین جلسه دادرسی) - طرح ایرادات ▶ ۲
تکلیف دادگاه به رسیدگی جداگانه = مهلت (تأپایان اولین جلسه دادرسی) + طرح ایرادات آمره ▶ ۳
تکلیف دادگاه به رسیدگی جداگانه = مهلت (تأپایان اولین جلسه دادرسی) - طرح ایرادات آمره ▶ ۴

◀ **توجه ۱؛** ایرادات مطلق که از حیث رعایت مهلت و اعمال ضمانت اجرا مشمول مواد ۸۷ و ۹۰ ق.آ.د.م دانسته شده‌اند، ایرادات تکمیلی یا مخیره هستند.

◀ **توجه ۲؛** تکلیف یا اختیار دادگاه در رسیدگی جداگانه یا توأم به ایرادات، تأثیری در پذیرش یا عدم پذیرش ایرادات ندارد. فرمول‌های فوق فارغ از نتیجه رسیدگی، صرفاً نوع رسیدگی را تعیین می‌کند.

۱ - مقررات تأمین واهی و تأمین اتباع بیگانه هم در باب ایرادات به جهت ایراد بودن آن‌ها قابل مطالعه است و هم در باب تأمینات به جهت تأمین بودن آن‌ها قابل بررسی و مطالعه است؛ لذا ما در اینجا یعنی مبحث ایرادات صرفاً به بیان مقررات کلی و مشترک آن‌ها با ایرادات اشاره می‌کنیم و بیان جزئیات و تفصیل آن‌ها را به مبحث تأمینات موکول می‌کنیم و در آنجا با سایر تأمینات از جمله تأمین خواسته و تأمین دلیل مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد. بنابراین برای مطالعه تکمیلی به قسمت آیین دادرسی مدنی ۳ در همین کتاب مراجعه فرمایید.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ایرادات / جلد اول ✨ ۲۴۵

🔍 تشریح ایرادات؛

در ادامه به تفکیک هر یک از ایرادات را مورد تشریح قرار می دهیم؛

🔍 ایراد عدم صلاحیت؛

ایراد عدم صلاحیت شامل همه نوع عدم صلاحیت اعم از ذاتی، محلی و نسبی می شود. با این وجود با توجه به آمره بودن مقررات برخی صلاحیت ها (صلاحیت ذاتی) و مخیره بودن برخی دیگر (صلاحیت محلی)، اعمال فرمول های زمان طرح ایرادات و اساساً مستلزم ایراد بودن یا نبودن آن ها قاعده تاً باید متفاوت باشد. قانونگذار در دو مقرر به این پرسش ها پاسخ های متفاوتی ارائه نموده است؛

ماده ۳۵۲ ق.آ.د.م؛ هرگاه دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.

بند ۱ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م؛ در دیوان عالی کشور، در موارد زیر حکم یا قرار نقض می گردد:
۱- دادگاه صادر کننده رأی، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی، وقتی که نسبت به آن ایراد شده باشد.

همانطور که فرمول های ایرادات آمره و مخیره در چند صفحه قبل نشان داد، ایراد عدم صلاحیت ذاتی، جزو گروه ایرادات آمره و ایرادات محلی جزو گروه ایرادات مخیره بود.

- آمره بودن ایراد عدم صلاحیت ذاتی بدین مفهوم بود که اولاً برخلاف آن نمی شود تراضی کرد و ثانیاً بررسی عدم رعایت آن منوط به طرح ایراد از سوی اصحاب دعوا نبود و دادگاه رأساً مکلف بود به محض التفات، به آن ترتیب اثر دهد.

- مخیره بودن ایراد عدم صلاحیت محلی نیز بدین مفهوم بود که اولاً برخلاف آن می شود تراضی کرد و ثانیاً بررسی عدم رعایت آن منوط به طرح ایراد از سوی اصحاب دعوا است بنابراین عدم طرح ایراد به منزله تراضی اصحاب دعوا بوده و طبیعتاً دادگاه حق و تکلیفی در بررسی عدم صلاحیت محلی و نهایتاً نقض رأی و ارجاع آن در صورت عدم ایراد نخواهد داشت.

با تفاسیر فوق قانونگذار در ماده ۳۵۲ ق.آ.د.م در بیانی متعارض گونه با ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م به مخیره بودن قواعد صلاحیت محلی اعتنایی نداشته و بدون نیاز به ایراد، دادگاه تجدیدنظر را ملزم به نقض رأی و ارجاع به مرجع صالح نموده است. اما در ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م به مخیره بودن قواعد صلاحیت محلی احترام گذاشته و به درستی نقض رأی در دیوان عالی کشور به سبب عدم صلاحیت محلی را منوط به ایراد دانسته است؛



فرمول‌های ارائه شده قانونگذار در خصوص ایرادات عدم صلاحیت ذاتی و محلی از قرار ذیل است. فرمول‌هایی که در خصوص ایراد عدم صلاحیت محلی در دادگاه تجدیدنظر (فرمول دوم ذیل) با مخیره بودن قواعد صلاحیت محلی که باید + ایراد باشد، ناسازگار است؛

➤ ماده ۳۵۲ ق.آ.د.م. Σ فرمول اول
نقض رأی و ارجاع به مرجع صالح توسط دادگاه تجدیدنظر = ایراد _ عدم صلاحیت ذاتی
➤ ماده ۳۵۲ ق.آ.د.م. Σ فرمول دوم
نقض رأی و ارجاع به مرجع صالح توسط دادگاه تجدیدنظر = ایراد _ عدم صلاحیت محلی
➤ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. Σ فرمول سوم
نقض رأی و ارجاع به مرجع صالح توسط دیوان عالی کشور = ایراد _ عدم صلاحیت ذاتی
➤ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. Σ فرمول چهارم
نقض رأی و ارجاع به مرجع صالح توسط دیوان عالی کشور = ایراد + عدم صلاحیت محلی

🌀 ایراد امر مطروحه - ایراد امر مختومه؛

بندهای ۲ و ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. و ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. در ارتباط با آن‌ها، به دو ایراد امر مطروحه و ایراد امر مختومه اشاره دارد که ممکن است با یکدیگر خلط شوند.

• **بند ۲:** دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد.

• **بند ۶:** دعوای طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد.

۱ - نص ماده ۳۵۲ ق.آ.د.م. علی‌رغم ناسازگاری با اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی، در رویه قضایی محاکم و در سنجش‌های نص محور مانند آزمون وکالت و قضاوت، ملاک عمل است اما از نقطه نظر دکتین حقوقی و ملاک عمل در سنجش‌های تحلیل محور مانند سنجش دکتی و کارشناسی ارشد، همانگونه که برخی استادان بزرگ حقوق فرموده‌اند (شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۱، ص ۴۰۷) به وحدت ملاک ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. و در قیاس با مرحله فرجام، می‌توان در مرحله تجدیدنظرخواهی نیز نسبت به عدم صلاحیت محلی، قائل به شرطیت طرح ایراد در مهلت قانونی یعنی «تا پایان اولین جلسه دادرسی» شد.

آئین دادرسی مدنی/۲ دادرسه نخستین/ایرادات/جلد اول ❁ ۲۴۷

ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م نیز در ارتباط با راه حل ایراد امر مطروحه مقرر می دارد؛ اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد. و کلاً یا اصحاب دعوا نیز در این حالت مکلفند از دعوای مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

در تطبیق مقررات فوق، می توان مهمترین ویژگی ها و وجوه افتراق ایرادات امر مطروحه و مختومه را به نحو ذیل بیان کرد؛

فرمول های تطبیقی ایرادات امر مطروحه و امر مختومه	
«ایراد امر مختومه»	«ایراد امر مطروحه»
عناصر لازم در ایراد امر مختومه عبارت اند از؛ ۱- همان دعوا (وحدت دعوا شرط است یعنی موضوع هر دو دعوا باید واحد باشد و همچنین سبب هر دو دعوا نیز باید واحد باشد. پس وحدت موضوع و سبب شرط است) + ۲- بین همان اشخاص یا قائم مقام آنان (وحدت اصحاب دعوا شرط است) + ۳- در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری (وحدت دادگاه شرط نیست) + سابقاً رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد. = ایراد امر مختومه	عناصر لازم در ایراد امر مطروحه عبارت اند از؛ ۱- همان دعوا یا دعوایی که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد. (وحدت موضوع دعوا و وحدت سبب دعوا شرط نیست ولی لاقفل وجود ارتباط شرط است) + ۲- بین همان اشخاص (وحدت اصحاب دعوا شرط است) + ۳- در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری (وحدت دادگاه شرط نیست) + قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد. = ایراد امر مطروحه

نتیجه ی فرمول های فوق این است که ایراد امر مختومه نیازمند وحدت سه گانه ی موضوع، سبب و اصحاب دعواست ولی ایراد امر مطروحه مستلزم جمع وحدت سه گانه نیست.

❁ **ایراد امر مطروحه** بر اساس بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م در دو حالت کلی اتفاق می افتد؛

- **حالت اول)** همان دعوای اقامه شده، بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد.

❁ **مثال؛** دعوایی مبنی بر الزام به تحویل خودرو در شعبه ۲۷ مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران طرح شده است و تحت رسیدگی است. همان دعوای الزام به تحویل خودرو در همان شعبه ۲۷ یا شعبه دیگری مثلاً شعبه ۷ دادگاه بهشتی مجدداً طرح شود. در فرضی که ایراد امر مطروحه در همان شعبه ۲۷ سابق مطرح شود، شعبه مذکور با صدور قرار رسیدگی توأمان به تمام دعوای یکجا رسیدگی می نماید ولی در فرضی که ایراد امر مطروحه در شعبه دیگری مثل شعبه ۷ همان دادگاه طرح شود، شعبه مذکور با خودداری از رسیدگی، قرار امتناع از رسیدگی صادر و پرونده را با نظر رئیس شعبه اول دادگاه (رئیس حوزه قضایی)، جهت رسیدگی به شعبه ای که سبق رسیدگی دارد یعنی شعبه ۲۷ دادگاه شهید بهشتی ارسال می دارد. (جمع مواد ۸۹ و ۱۰۳ ق.آ.د.م)

- **حالت دوم)** دعوای مطروحه همان دعوای اقامه شده قبلی نیست ولی با آن ارتباط کامل دارد به نحوی که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری است.

❁ **مثال؛** دعوایی مبنی بر الزام به تحویل خودرو در شعبه ۲۷ مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران طرح شده است و تحت رسیدگی است. دعوای دیگری تحت عنوان اعلان فسخ مبایعه نامه همان خودرو در شعبه ۲۷ یا شعبه دیگری طرح می شود. در این حالت درست است که وحدت موضوع دعوا وجود ندارد ولی ارتباط کامل بین این دعوا وجود دارد. مقصود از ارتباط کامل این است که نتیجه رسیدگی و اتخاذ تصمیم در یک دعوا مثل اعلان فسخ مذکور، مؤثر در دعوای دیگر مثل الزام به تحویل خواهد بود. به نحوی که اگر اعلان فسخ پذیرفته شود دیگر دلیلی بر الزام به تحویل خودرو وجود نخواهد داشت.

در این حالت نیز مانند حالت اول اگر ایراد امر مطروحه در همان شعبه ۲۷ سابق مطرح شود، شعبه مذکور با صدور قرار رسیدگی توأمان به تمام دعوای یکجا رسیدگی می نماید و اگر ایراد در شعبه دیگری مثل شعبه ۷ همان دادگاه طرح شود، شعبه مذکور با خودداری از رسیدگی، قرار امتناع از رسیدگی صادر و پرونده را با نظر رئیس شعبه

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ایرادات / جلد اول ❁ ۲۴۹

اول دادگاه، جهت رسیدگی به شعبه‌ای که سبق رسیدگی دارد ارسال می‌دارد. (جمع مواد ۸۹ و ۱۰۳ ق.آ.د.م)

➤ **توجه اول؛** در مثال‌های هر دو حالت فوق اگر پرونده تحت رسیدگی در حوزه قضایی دیگری مانند دادگاه حوزه کرج باشد، دادگاه شهید بهشتی تهران طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م پرونده را با صدور قرار امتناع از رسیدگی مستقیماً به دادگاه کرج ارسال می‌دارد تا در کرج به صورت توأمان رسیدگی گردد.

➤ **توجه دوم؛** قانونگذار در خصوص نوع و درجه مرجعی که سبق رسیدگی دارد و پرونده تحت رسیدگی آن می‌باشد، سخنی به میان نیاورده است. هرچند ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م در مقام دادرسی نخستین بیان شده است ولی گویا قاعده‌ای عمومی است و درجه دادگاه نیز نباید در تکلیف ماده مذکور یعنی صدور قرار امتناع و ارجاع به آن مرجع مؤثر باشد. با این وجود برخی استادان برجسته^۱ معتقدند در حالتی که دادگاه بدوی احراز نماید که دعوای تحت رسیدگی و یا دعوای مرتبط با آن در دادگاه تجدید نظر مطرح و تحت رسیدگی است، رسیدگی را تا مشخص شدن نتیجه در مرحله‌ی تجدیدنظر متوقف می‌نماید و با صدور «حکم» از مرحله‌ی تجدید نظر، قرار رد دعوا را به سبب اعتبار امر قضاوت شده (ایراد امر مختومه) که بعداً حادث گردیده صادر می‌نماید. (ملاک مواد ۱۹ و ۸۹ ق.آ.د.م)

❁ **ایراد امر مختومه** یا همان «امر قضاوت شده» یا «امر محکوم‌بها» براساس بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م؛

اولاً؛ احکام قطعی دادگاه‌ها مشمول امر مختومه می‌شوند و **قرارها** اصولاً اعتبار امر مختومه ندارند مگر **قرار قطعی سقوط دعوا** که از میان قرارها، اعتبار امر مختومه دارد.

• گزارش اصلاحی نیز اعتبار امر مختومه ندارد.^۲

۱ - شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۱، ص ۴۰۷، ش ۸۰۳؛ ملاک عمل در سنجش‌های تحلیلی.
۲ - نظر موافق رجوع شود به شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۵۸۳؛ گزارش اصلاحی
رای شمرده نمی‌شود و لازم نیست به شکل دادنامه صادر شود و در نتیجه از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نبوده و قابل شکایت نیست اما مانند هر سند عادی یا رسمی دیگری می‌تواند موضوع دعوای فسخ و بی‌اعتباری قرار گیرد. - پس تا زمانی که فسخ یا ابطال نشده، سندی معتبر است و با وجود عدم اعتبار امر مختومه، طرح دعوا برای رسیدگی مجدد مواجه با قرار رد دعوی خواهد شد. - برای نظر مخالف که گزارش اصلاحی را رای شمرده و مشمول امر محکوم‌بها دانسته است، رجوع شود به مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ص ۳۶۸، ش ۳۵۳

- تصمیمات آری دادگاه نیز اعتبار امر مختومه ندارد.
 - تصمیمات دادگاه در امور حسبی نیز دارای اعتبار امر قضاوت شده نیست.^۱
- ناگفته نماند که مقصود از آرای مشمول اعتبار امر مختومه، آرای تمام مراجع قضاوتی است، به نحوی که علاوه بر آرای مراجع قضاوتی عمومی، آرای مراجع استثنایی مانند احکام هیئت حل اختلاف شهرداری یا گمرکی یا مالیاتی نیز مشمول اعتبار امر قضاوت شده خواهند بود.
- ثانیاً؛** تحقق امر مختومه مستلزم وجود توأمان سه وحدت ذیل است؛

وحدت موضوع دعوا	وحدت سبب دعوا	وحدت اصحاب دعوا
یکی بودن موضوع دعوای قبلی با دعوای فعلی شرط امر مختومه است. یعنی موضوع سابق اگر مربوط به حق انتفاع باغ شماره ۱ بوده دعوای فعلی هم عیناً همان باشد. پس وحدت مادی یعنی باغ شماره ۱ و وحدت معنوی یعنی حق انتفاع توأمان باید باشند تا امر قضاوت شده حاصل شود؛ بنابراین اگر حقوق دیگری مثل حق ارتفاق یا حق مالکیت مطرح شود و یا ملک دیگری مثل باغ شماره ۲ باشد مشمول اعتبار امر مختومه نمی شود.	یکی بودن سبب دعوای قبلی با دعوای فعلی نیز شرط امر مختومه است. یعنی مبنای دعوای سابق اگر عقد بیع شماره ۱ بوده است دعوای فعلی نیز دقیقاً با همان مبنا و سبب طرح گردد. به عبارتی اگر خواهان، دعوای فعلی را با همان مبنای رابطه حقوقی قبلی اعم از اعمال حقوقی (عقود و ایقاعات) یا واقعه حقوقی (ارث، اتلاف، تسبیب...) طرح نماید وحدت سبب دعوا وجود خواهد داشت.	یکی بودن اصحاب دعوای قبلی با دعوای فعلی نیز شرط امر مختومه است. یعنی همان اشخاص طرفین دعوا یا نماینده‌ی آنان و یا قائم مقام آنان (اعم از وراثت به عنوان قائم مقام عام و منتقل الیه به عنوان قائم مقام خاص)، که در دعوای سابق دخالت داشتند در دعوای فعلی نیز مداخله نمایند.

- با تحقق وحدت‌های سه گانه فوق، اعتبار امر مختومه محقق شده و دادگاه به جهت اینکه قانونگذار اصولاً یک بار حق طرح دعوا را برای یک حق مجاز دانسته است، مستنداً به ماده ۸۹ ق.آ.د.م قرار رد دعوا صادر خواهد نمود.

۱ - رک: ماده ۴۰ ق.اج و مفهوم ماده‌ی ۴۱ ق.اج.

✪ ایراد عدم اهلیت - ایراد عدم سمت

بند های ۳ و ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م، ایرادات عدم اهلیت و عدم سمت خواهان و مواد ۸۵ و ۸۶ ق.آ.د.م ایرادات عدم اهلیت و عدم سمت خوانده را پیش بینی نموده است که به جهت احتمال خلط و اشتباه شدن آن ها در اینجا به بررسی تطبیقی آن ها می پردازیم؛

◀ ایراد عدم اهلیت خواهان؛

طبق بند ۳ ماده ۸۴ ق.آ.د.م، اگر خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، سفه، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی (اهلیت استیفاء) برای اقامه دعوا نداشته باشد دعوا با ایراد عدم اهلیت خواهان مواجه است که به موجب ماده ۸۹ ق.آ.د.م منتهی به قرار رد دعوا خواهد شد. ناگفته نماند که اهلیت در دعاوی مالی شامل بلوغ، عقل و رشد است و در دعاوی غیر مالی شامل بلوغ و عقل بوده و رشد شرط نیست.

◀ ایراد عدم اهلیت خوانده؛

- طبق ماده ۸۶ ق.آ.د.م، اگر خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند و عدم اهلیت خوانده را نباید با عدم اهلیت خواهان خلط نمود. در عدم اهلیت خوانده؛
- اولاً دعوا به درستی به طرفیت خود محجور طرح شده است لیکن خوانده محجور می تواند از دفاع امتناع نماید تا ولی یا قیم ایشان دعوت به دادرسی شوند لذا این عدم اهلیت منتهی به قرار رد دعوا یا عدم اهلیت نمی شود تا استیفاء حقوق خواهان با مانع مواجه گردد.
 - ثانیاً به استناد ماده ۵۶ ق.ا.ح دادگاه با صدور قرار توقیف دادرسی، به خواهان اطلاع می دهد که تا معرفی ولی یا قیم محجور متوقف خواهد ماند و اگر خوانده محجور فاقد ولی یا قیم باشد، دادگاه به مرجع صالح (دادستانی) اطلاع می دهد تا نصب قیم صورت گیرد و رسیدگی ادامه یابد.

بررسی تطبیقی ایراد عدم اهلیت

◀ ایراد عدم سمت خواهان؛

در دعوایی که توسط شخص اصیل طرح می شود ایراد عدم سمت منتفی است و در دعوایی که توسط شخص غیر اصیل طرح می گردد ایراد عدم سمت محتمل است. در صورتی که دعوا به نمایندگی طرح گردد؛ مانند طرح دعوا توسط وکیل به نمایندگی از موکل، طرح دعوا توسط نماینده شخص حقوقی به نمایندگی از اداره یا شرکت، طرح دعوا توسط ولی یا قیم به نمایندگی از محجور و... احراز سمت ضروری است. از همین روی به موجب مواد ۵۲ و ۵۹ ق.آ.د.م علاوه بر تصریح به نمایندگی، مدارک مثبت سمت

بررسی تطبیقی ایراد عدم سمت

نیز ارایه می شود تا ایرادی بر سمت وارد نشود. با این وجود اگر دعوی توسط نماینده بی سمت طرح شود و ایراد عدم سمت محرز گردد، دادگاه قرار رد دعوا را صادر خواهد کرد. در این زمینه دقت شود که نقص در مدارک مثبت سمت الزاماً به معنای عدم سمت و قرار رد دعوا نیست بلکه ایراد عدم سمت به نوعی راجع به فقدان رابطه نمایندگی است و الا اگر فی المثل مدرک مثبت سمت باشد ولی ضمیمه نشود یا درست تنظیم نشود یا نقص شکلی داشته باشد باید با اخطار رفع نقص طبق ماده ۵۴ ق.آ.د.م به دنبال رفع آن‌ها بود.

◀ ایراد عدم سمت خوانده؛

در نقطه مقابل ایراد عدم سمت خواهان، ایراد عدم سمت خوانده در ماده ۸۵ ق.آ.د.م پیش بینی شده است که نباید با یکدیگر خلط شده و اشتباه گرفته شوند. در این زمینه؛

- اولاً خواهان حق دارد نسبت به کسی که به نمایندگی اعم از وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده و سمتش محرز نبوده است، اعتراض نماید و ایراد عدم سمت خوانده را مطرح کند.
- ثانیاً این ایراد منتهی به قرار رد دعوا نمی شود تا استیفای حقوق خواهان را با مانع مواجه نماید، بلکه دادگاه در این حالت اساساً دفاعیات شخص بی سمت را نمی پذیرد و بدون توجه به آن رسیدگی را ادامه داده و اتخاذ تصمیم خواهد نمود.



فرمول‌های تطبیقی ایرادات عدم اهلیت و عدم سمت اصحاب دعوا

ایرادات عدم اهلیت و عدم سمت طرفین دعوا	$\Sigma ۱$ = طرح توسط خوانده + ایراد عدم اهلیت خواهان
	صدور قرار رد دعوا
	$\Sigma ۲$ = طرح توسط خوانده + ایراد عدم سمت خواهان
	صدور قرار رد دعوا
	$\Sigma ۳$ = طرح توسط خواهان + ایراد عدم اهلیت خوانده
	قرار توقف تا تعیین تکلیف وضعیت ولی یا قیم
	$\Sigma ۴$ = طرح توسط خواهان + ایراد عدم سمت خوانده
	عدم پذیرش دفاعیات ادامه رسیدگی و اتخاذ تصمیم

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / ایرادات / جلد اول ❁ ۲۵۳

❁ ایراد عدم توجه دعوا به شخص خوانده (ایراد عدم طرفیت)؛

براساس بند ۴ ماده ۸۴ ق.آ.د.م اگر ادعاً متوجه شخص خوانده نباشد و نمی‌بایست از ابتدا به طرفیت او طرح می‌شد، با ایراد عدم توجه مواجه بوده و طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م محکوم به قرار رد دعوا خواهد بود.

❁ مثال؛ برای مثال دعوایی که باید علیه پدر طرح می‌شد علیه پسر طرح شده است و حال

آنکه دعوا اصلاً متوجه فرزند نبوده و با ایراد عدم طرفیت مواجه است.

❁ ایراد عدم ترتب آثار قانونی بر دعوا؛

براساس بند ۷ ماده ۸۴ ق.آ.د.م اگر دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه بدون قبض، با ایراد عدم ترتب آثار قانونی بر دعوا مواجه بوده و طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م محکوم به قرار رد دعوا خواهد بود.

❁ مثال؛ تمام عقود عینی قانون مدنی اعم از «عقد موجد حق انتفاع»، «عقد وقف»، «بیع صرف»،

«عقد هبه» و «عقد رهن» که قبض و تسلیم موضوع عقد در آنها، شرط صحت و تحقق است و

تا تسلیمی صورت نگیرد عقدی نیز محقق نشده است، مصداق ایراد عدم ترتب آثار قانونی است.

بنابراین اگر خواهان دادخواست ابطال یکی از عقود فوق را بدهد بدون آنکه مال موضوع عقد

قبلاً تسلیم شده باشد، دعوا به جهت ایراد عدم ترتب اثر قانونی، منتهی به قرار رد دعوا خواهد شد

چرا که اصلاً عقدی شکل نگرفته تا خواهان ذی نفع آن به شمار آید و دادگاه آن را ابطال نماید.

❁ ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا؛

براساس بند ۸ ماده ۸۴ ق.آ.د.م اگر موضوع دعوا نامشروع باشد، یعنی مورد تجویز قانونگذار قرار

نگرفته باشد، با ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا مواجه بوده و طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م محکوم به

قرار رد دعوا خواهد بود. بنابراین دقت شود که مقصود از عدم مشروعیت، الزاماً غیرشرعی دینی

نیست بلکه اموری است که مقنن آنها را غیرمجاز اعلام کرده است حال چه با مبنای دینی یا

اصطلاحاً شرعی و چه با مبنای غیردینی یا اصطلاحاً غیرشرعی.

❁ مثال؛ خواسته تحویل مشروبات الکلی که مبنای عدم مشروعیت شرعی هم دارد و

خواسته مواد مخدر یا کالای قاچاق که الزاماً مبنای عدم مشروعیت شرعی ندارد همگی با

ایراد عدم مشروعیت دعوا مواجه بوده و منتهی به قرار رد دعوا خواهند شد.

❁ ایراد عدم جزمیت دعوا؛

براساس بند ۹ ماده ۸۴ ق.آ.د.م اگر دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد، با ایراد عدم جزمیت دعوا مواجه بوده و طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م محکوم به قرار رد دعوا خواهد بود. مراد از عدم جزمیت، عدم قطعیت خواسته است به نحوی که خواهان بر اساس احتمالی که می‌دهد، ادعا می‌نماید که از شخص خوانده طلبکار است و براساس همین احتمال اقامه دعوا می‌نماید.

- جزمی نبودن دعوا با منجز نبودن دعوا متفاوت است چرا که منجز بودن دعوا (خواسته) در برابر معلق یا مردد بودن دعوا است در حالی که جزم در دعوا در برابر ظن و احتمال است. با اینکه دعوی مردد همان دعوی ظنی و احتمالی نیست و مشمول بند ۹ نمی‌باشد، شایسته بود قانونگذار این مورد را نیز از جهات ایراد قرار می‌داد.^۱

❁ مثال؛ برای نمونه؛ خواهان دعوی طرح می‌کند و در آن بطور قطع و یقین ادعا می‌کند که کالای مشخصی را از خوانده خریداری و خوانده آن را تحویل نمی‌دهد و خواهان از دادگاه تحویل مبیع یا وجه پرداختی را مطالبه می‌کند. در اینجا خواسته مردد و غیر منجز است نه اینکه دعوا ظنی و احتمالی باشد.

❁ ایراد عدم ذی نفعی خواهان؛

براساس بند ۱۰ ماده ۸۴ ق.آ.د.م، اگر خواهان در دعوی مطروحه ذی نفع نباشد، دعوا با ایراد عدم ذی نفعی خواهان مواجه بوده و طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م محکوم به قرار رد دعوا خواهد بود.

- همانگونه که در ذیل ماده ۲ ق.آ.د.م ذی نفع بودن خواهان، به عنوان یکی از شرایط اقامه‌ی دعوا مورد بررسی قرار گرفت؛ مقصود از ذی نفعی، وجود نفع مستقیم شخص خواهان است که باید نفعی حقوقی و مشروع یعنی مورد تجویز قانونی بوده و ایجاد شده و باقی باشد.
- ضمناً نباید «ذی نفعی» را با «ذی حقی» خلط نمود. ذی نفعی شرط اقامه دعواست و همانند سایر شروط احرازش مجوز شروع رسیدگی ماهوی است و عدم احرازش قرار رد یا عدم استماع دعوا به همراه دارد. اما ذی حقی شرط پیروزی در دعواست به نحوی که احرازش در رسیدگی ماهوی منتهی به صدور رأی به نفع خواهان خواهد شد و عدم احرازش صدور رأی علیه خواهان را به همراه خواهد داشت. بنابراین ذی نفعی خواهان ملازمه‌ای با ذی حقی

۱ - مهاجری، دکتر علی، پیشین، جلد اول، ص ۳۷۴، ش ۳۶۲.

او نخواهد داشت.^۱

• در صورت طرح ایراد بی نفعی خواهان باید دید که چنانچه حقی علیه خواننده احراز و حکم علیه او صادر شود آیا قانوناً نفعی نصیب خواهان می گردد یا خیر. در صورتی که پاسخ منفی باشد دعوای خواهان مواجه با قرار رد دعوا می شود که در واقع ضمانت اجرای ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی است مبنی بر اینکه اقامه کننده دعوا حتماً باید ذی نفع باشد.^۲

مثال؛ طرح دعوا توسط فرزند یک شخص طلبکار با این استدلال که او وارث پدرش در آینده خواهد بود، با ایراد عدم ذی نفعی خواهان مواجه خواهد بود چرا که تا زمانی که پدر در قید حیات است، فرزند نفع مستقیم ندارد.

✽ ایراد اقامه دعوا خارج از موعد قانونی؛

براساس بند ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م، اگر دعوایی دارای مهلت و موعد قانونی برای طرح باشد و خارج از موعد قانونی اقامه گردد، مواجه با ایراد خارج از موعد یا خارج از مهلت است و طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.م محکوم به قرار رد دعوا خواهد بود.

مثال؛ استفاده از مسئولیت تضامنی مسئولین اسناد تجاری و طرح دعوا علیه همه ی آنها در سند برات، سفته و چک مستلزم رعایت مهلت های قانونی مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ ق.ت.است. وفق مواد مذکور، برای اسناد تأدیه در ایران مهلت یکسال و تأدیه در خارج مهلت دو سال از تاریخ اعتراض پیش بینی شده است. دعوای خارج از مهلت های فوق با ایراد خارج از موعد قانونی مواجه بوده و نسبت به برخی مسئولین از جمله ظهرنویس و ضامنان آنها قرار رد دعوا را در پی خواهد داشت. مهلت ۹۰ روزه دعوای اعتراض به ثبت ملک مذکور در ماده ۱۶ ق.ت و مهلت دو ماهه دعوای نفی نسب مذکور در ماده ۱۱۶۲ ق.م نیز مصادیقی از مواعد قانونی است که طرح خارج از موعد آنها، به جهت ایراد خارج از موعد، قرار رد دعوا را در بر خواهد داشت.

قابل توجه اینکه؛ مهلت های ۲۰ روزه ی شکایت وخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی و اعاده دادرسی، مشمول بند ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م و قرار رد دعوا نمی شوند چرا که دارای ضمانت اجرای خاص قرار رد دادخواست هستند.

۱ - رجوع کنید شمس، دکتر عبدالله منبع پیشین، ش ۵۰۵ به بعد - و همچنین رک به ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م

۲ - همان، ص ۴۵۳، ش ۸۲۹

❁ **قابل توجه اینکه؛** ایراد خارج از موعد بودن همان ایراد مرور زمان نیست. در بند ۴ ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، ایراد مرور زمان پیش بینی شده بود که عدم رعایت آن سبب اسقاط حق قانونی خواهان در اقامه دعوا می شد بدون آنکه مسقط حق طبیعی وی باشد، به همین جهت اگر خوانده به میل خود آن حق را ایفاء می نمود، دعوای استرداد احتمالی وی طبق ماده ۲۶۶ ق.م مسموع نبود. در قانون آیین دادرسی مدنی حاضر، ایراد مرور زمان که جنبه ی تخییری نیز داشت منتفی شده و ایراد خارج از موعد که جنبه ی آمره دارد پیش بینی شده است که عدم رعایت آن سبب اسقاط حق قانونی خواهان و همچنین مسقط حق طبیعی وی می باشد، به همین جهت اگر خوانده به میل خود آن حق را ایفاء نماید، دعوای استرداد احتمالی وی طبق ماده ۲۶۶ ق.م مسموع است.

نوع ایراد	حق قانونی	حق طبیعی	نتیجه
در ایراد خارج از موعد	ساقط (+)	ساقط (+)	دعوای استرداد احتمالی مسموع است.
در ایراد مرور زمان	ساقط (+)	ساقط (-)	دعوای استرداد احتمالی مسموع نیست.

❁ ایراد رد دادرسی؛

❁ براساس ماده ۹۱ ق.آ.د.م، جهات شش گانه ای برای رد دادرسی پیش بینی شده است. وجود هر کدام از آن جهات، ضمن اینکه به هر کدام از طرفین دعوا امکان ایراد رد دادرسی را می دهد، دادرسی را ملزم می کند از رسیدگی امتناع نماید. طبق ماده ۹۲ ق.آ.د.م دادرسی پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت، رسیدگی نسبت به پرونده را؛

❁ چنانچه دادگاه، دادرسی علی البدل داشته باشد، به دادرسی یا دادرسان دیگر دادگاه محول می نماید.
❁ چنانچه دادگاه فاقد دادرسی به تعداد کافی باشد، پرونده را برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال می دارد و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد، پرونده را به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال می نماید.

❁ جهات ایراد رد دادرسی، مشمول تمام دادرسان و قضاتی است که به نوعی دارای پایه قضایی بوده و بارسیدگی ماهوی اقدام به صدور رأی می نمایند، اعم از قضات دادگاه های؛ ❁ عمومی ❁ انقلاب ❁ تجدیدنظر ❁ دیوان عالی کشور^۱ ❁ دیوان عدالت اداری ❁ شوراهای حل اختلاف ❁ دادگاه خانواده.

۱ - با توجه به لفظ مطلق دادرسی در نص ماده ۹۱ ق.آ.د.م و شمولیت قوانین آیین دادرسی مدنی بر دیوان عالی کشور به موجب نص ماده ۱ ق.آ.د.م، به نظر می رسد در سنجش های نص محور، قضات دیوان عالی نیز مشمول ایراد رد دادرسی هستند. (نظر موافق ر.ک مهاجری، دکتر علی، پیشین، جلد سوم، ص ۳۸۳، ش ۱۷۰۱). اما در سنجش های تحلیلی نظر مخالف که قضات دیوان عالی را مشمول ایراد رد دادرسی نمی داند می تواند ملاک باشد. (نظر مخالف ر.ک شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته)، ج ۳، ص ۲۳، ش ۲۶.

❁ الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

برای احراز رابطه قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم طبقه سوم، اول دادرس محور قرار می گیرد و سپس رابطه‌ی خویشاوندی اصحاب دعوا با وی بررسی و سنجیده می شود.

❁ مثال؛ با محوریت دادرس، اگر یکی از اصحاب دعوا نوه‌ی عمو یا عمه یا دایی یا خاله‌ی قاضی باشد، قاضی مشمول ایراد رد دادرس است ولی درجهت مقابل اگر قاضی نوه‌ی عمو یا عمه یا دایی یا خاله‌ی یکی از اصحاب دعوا باشد، مشمول ایراد رد دادرس نیست.

❁ ب - دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد.

- مخدوم همان رئیس است که در مقابلش خادم یا مرئوس قرار می گیرد.

- مباشر که سابقاً پیشکار هم نامیده می شد همان مدیر برنامه امروزی است.

- متکفل هم همان متعهد و عهده گیر تعهدات و مخارج اشخاص است.

❁ ج - دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

صرف وجود رابطه‌ی وراثت شرط است و نه تحقق آن. یعنی لازم نیست در آن لحظه ارث بری وجود داشته باشد.

❁ د - دادرس سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.

برای اعمال این بند، اظهار نظر ماهوی ملاک است، لذا؛

صرف صدور قرارهایی مانند قرار عدم صلاحیت، قرار تحقیق و معاینه محل، قرار رد دعوا، قرار ابطال دادخواست و حتی قرار تأمین خواسته مشمول ایراد رد دادرس نیست.

❁ هـ - بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

شکایت انتظامی از دادرس، دعوای حقوقی یا کیفری نیست که موجب رد شود.

❁ و - دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند. وجود نفع مستقیم و شخصی ملاک است ولو اینکه جزئی باشد و نه کلی.

وجه اشتراک جهات ایراد رد دادرس در پلن تطبیقی فوق این است که ایرادات مذکور بین «دادرس و یکی از طرفین دعوا» برقرار است و ماده ۹۱ ق.آ.د.م، بین «دادرس و وکلای طرفین» دعوا ایرادی برقرار نکرده است تا به واسطه‌ی آن دادرس قرار امتناع از دادرسی صادر کند.

• البته همانطور که در تطبیق قوانین خاص ذیل مواد ۴۱ تا ۴۴ ق.آ.د.م اشاره شد، ماده ۱۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری، به وجود ایراد رد دادرس بین دادرس و وکلای اصحاب دعوا اشاره نموده است، البته بدون آنکه ضمانت اجرای قرار امتناع از رسیدگی برای آن در نظر بگیرد، وکیل دادگستری را در این موارد ممنوع از وکالت در آن پرونده قرار داده است. براساس ماده ۱۲ لایحه استقلال؛ در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس **ممنوع** است.

• از سوی دیگر در همین راستای ممنوعیت، ماده ۳۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، وجود یکی از جهات رد دادرس را بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آنان موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده دانسته است. بنابراین در این موارد؛ ممنوعیت عملی از وکالت در پرونده مزبور و عدم پذیرش وکالت وکیل ممنوع، جایگزین قرار امتناع از رسیدگی خواهد شد.

تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادرس با خود همان دادرس است. هرگاه دادرس ایراد را قبول و قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید، دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی است و حق اختلاف در خصوص قبول ایراد رد دادرس را ندارد و نمی‌تواند برای آن قاضی که خود را مردود دانسته است، اعلام صلاحیت نماید. رئیس حوزه‌ی قضایی نیز نمی‌تواند برای قاضی مردود اعلام صلاحیت کرده و پرونده را مجدداً جهت رسیدگی به او ارجاع نماید.

• بدیهی است در صورت اعتقاد به تخلف می‌تواند مراتب را به دادسرای انتظامی قضات اعلام نماید.

• همچنین تغییر قاضی مردود و آمدن قاضی دیگری به جای وی، نافی عدم صلاحیت قاضی مرجوع‌الیه و مجوزی برای اعاده پرونده به همان شعبه قبلی نیست.^۱ بنابراین؛

اولاً قرار امتناع از رسیدگی در امور حقوقی قطعی و غیرقابل عدول است.

۱ - ر.ک؛ نظریه مشورتی ۷۱۵۵۸۲ مورخ ۷۵/۸/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / ایرادات / جلد اول ❁ ۲۵۹

❁ **ثانیاً** دادرس مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی است و تغییر قاضی مردود معجز عدم رسیدگی رسیدگی و اعاده پرونده به مرجع قبلی نیست.

در خصوص راه حل همزمانی طرح ایراد رد دادرس با ایراد عدم صلاحیت دادگاه، اختلاف نظر است. برخی از نویسندگان ایراد رد دادرس را مقدم دانسته‌اند^۱ و برخی دیگر نیز ایراد عدم صلاحیت را با توجه به نظریه مشورتی، مقدم می‌دانند.^۲ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مرجع اظهار نظر در خصوص هر دو صلاحیت دادگاه و دادرس، خود دادرس است و نه شخص یا مرجعی دیگر، لذا دادرس باید ابتدائاً دادرسی صالح باشد تا بتواند نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت‌ها اظهار نظر نماید. دادرسی که مشمول ایراد رد دادرس بوده و مردود است چگونه می‌تواند صلاحیت دادگاه را هر چند به نحو شکلی، ارزیابی نماید. بنابراین صلاحیت دادرس مقدم بر صلاحیت دادگاه سنجیده می‌شود و در صورت مردود نبودن دادرس، صلاحیت دادگاه توسط همان دادرس مورد سنجش قرار می‌گیرد.

❁ **ایراد تأمین دعوای واهی - ایراد تأمین اتباع بیگانه ؛**

این دو موضوع، مفصل در فصل تأمین‌ها در کنار تأمین خواسته مورد بررسی تطبیقی قرار خواهند گرفت. در اینجا صرفاً از حیث «ایراد» باید گفت که این دو ایراد، مشمول قواعد عمومی ایرادات از جمله زمان طرح و نحوه‌ی طرح ایراد از سوی خوانده می‌باشند ولی ضمانت اجرای این ایرادات برخلاف سایر ایرادات است. به نحوی که خوانده با طرح ایراد واهی بودن دعوا برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین می‌نماید. دادگاه نیز در صورت موجه دانستن ایراد؛

❁ **اولاً؛** علیه خواهان ایرانی، قرار تأمین واهی و علیه خواهان خارجی قرار تأمین اتباع

بیگانه صادر می‌کند. از همین روی به این ایرادات، ایرادات تأمینی می‌گوییم.

❁ **ثانیاً؛** تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که

مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به

درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر خواهد شد. به همین مناسبت در

۱ - شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۳، ص ۲۵، ش ۲۸.

۲ - مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۴۰۷، ش ۴۰۰.

انتهای مبحث ایرادات و با هدف جمع بندی بحث، فرمول های تطبیقی ضمانت اجرای تمام ایرادات را یکجا بررسی می نمایم؛

فرمول های تطبیقی ضمانت اجرای انواع ایرادات
صدور قرار عدم صلاحیت = ایراد + عدم صلاحیت محلی (۱)
صدور قرار عدم صلاحیت = ایراد ± عدم صلاحیت ذاتی (۲)
صدور قرار رسیدگی توأمان = وحدت شعبه + ایراد + امر مطروحه (۳)
صدور قرار امتناع از رسیدگی = تعدد شعبه + ایراد + امر مطروحه (۴)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± امر مختومه (۵)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم اهلیت خواهان (۶)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم سمت خواهان (۷)
قرار توقف و تعیین ولی یا قیم = ایراد ± عدم اهلیت خوانده (۸)
عدم پذیرش دفاعیات و ادامه رسیدگی = ایراد ± عدم سمت خوانده (۹)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم توجه به خوانده (۱۰)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم ترتب اثر قانونی (۱۱)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم مشروعیت (۱۲)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم جزمیت (۱۳)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم ذی نفعی (۱۴)
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم رعایت موعد (۱۵)
صدور قرار امتناع از رسیدگی = ایراد ± موارد رد دادرسی (۱۶)
قرار رد دادخواست = عدم تأمین + صدور قرار تأمین = ایراد + واهی بودن دعوا (۱۷)

۱ - علامت (+) در ایرادات مخیره به این معنی است که رسیدگی دادگاه منوط به طرح ایراد است.
علامت (±) در ایرادات آمره به این معنی است که، دادگاه با طرح یا عدم طرح ایراد ملزم به رسیدگی است.

نخستین ایرادات

۱- دعوای خلع یدی به استناد سند مالکیت علیه شخصی اقامه می‌شود. خواننده دعوی در اولین جلسه دادرسی اعلام می‌کند که در ملک هیچ گونه ید و تصرفی ندارد. این پاسخ خواننده چه دفاعی محسوب می‌شود؟ دادگاه در صورت پذیرش درستی پاسخ خواننده، چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟
(وکالت ۹۶)

(۱) تعرض به اصالت سند- رسیدگی به اصالت سند

(۲) ایراد- قرار رد دعوی

(۳) انکار دلیل- حکم به بی حقی خواهان

(۴) دفاع به معنی اخص- حکم به بی حقی خواهان

پاسخ تشریحی؛ همانگونه که در پلن تطبیقی وجوه افتراق ایرادات با دفاع به مفهوم اخص بیان شد، ایرادات نوعی اعتراض بودند که اشخاص بدون ورود در ماهیت دعوا، آن‌ها را طرح می‌نمودند. در تست فوق نیز خواننده بدون آنکه وارد ماهیت مالکیت و خلع ید شود اعلان می‌دارد که اصلاً در ملک، ید و تصرفی ندارد که از آن خلع ید شود. به نوعی کلیت دعوا را قابل دفاع نمی‌داند. پس با موضوع ایراد است نه دفاع ماهوی و ضمانت‌اجرائیش هم قرار رد دعواست. بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

۲- هرگاه وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس دادگاهی که پرونده به آن ارجاع شده، قرابت نسبی و یا سببی تا درجه معین قانونی داشته باشد، دادگاه و وکیل با چه تکلیفی مواجه هستند؟
(وکالت ۹۶)

(۱) دادرس مشمول موارد رد و مکلف به صدور قرار امتناع از رسیدگی است.

(۲) دادرس باید قرار عدم استماع دعوی صادر کند، اما وکیل تکلیفی ندارد.

(۳) دادرس مشمول موارد رد نیست، ولی وکیل از انجام وکالت ممنوع است.

(۴) دادرس باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و وکیل نیز از انجام وکالت ممنوع است.

پاسخ تشریحی؛ سابقاً بیان شد که جهات ایراد رد دادرسی، بین دادرسی و طرفین دعوا برقرار است و ماده ۹۱ ق.آ.د.م، بین دادرسی و وکلای طرفین دعوا ایرادی برقرار نکرده است تا به واسطه‌ی آن دادرسی قرار امتناع از دادرسی صادر شود. اما ماده ۱۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری، وجود ایراد رد دادرسی بین دادرسی و وکلای اصحاب دعوا را پیش‌بینی کرده است، البته بدون آنکه ضمانت اجرای قرار امتناع از رسیدگی برای آن در نظر بگیرد، وکیل دادگستری را در این موارد ممنوع از وکالت در آن پرونده قرار داده است. براساس ماده ۱۲ لایحه استقلال؛ در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرسی یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد مستقیماً یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است. بنابراین گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

۳- خواننده در پاسخ به دعوای خواهان، ضمن دعوای ماهوی ایراد می‌نماید. کدام مورد صحیح است ؟
(وکالت ۹۴) & (وکالت ۹۳)

- (۱) چنانچه ایراد تا اولین جلسه دادرسی مطرح نشود، دادگاه در هر حال قرار رد ایراد را صادر می‌کند.
- (۲) چنانچه ایراد تا پایان اولین جلسه دادرسی مطرح نشود، دادگاه در هر حال قرار رد ایراد را صادر می‌کند.
- (۳) چنانچه ایراد تا اولین جلسه دادرسی مطرح نشود، دادگاه در هر حال قرار رد ایراد را صادر می‌کند و این قرار قابل تجدید نظر است.
- (۴) چنانچه ایراد تا پایان اولین جلسه دادرسی مطرح نشود، دادگاه مکلف نیست بدون ورود در ماهیت راجع به آن تصمیم گیری نماید.

پاسخ تشریحی؛ همانگونه که در پلن فرمول تطبیقی زمان طرح ایرادات و ضمانت اجرای آن آمد، اصولاً طرح ایرادات تا پایان اولین جلسه دادرسی مهلت دارد و ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت، قرار رد دعوا یا ابطال دعوا یا سقوط دعوا نبود. بلکه صرفاً ضمانت اجرایش تبدیل الزام دادگاه به اختیار در رسیدگی جداگانه و بدون ورود به ماهیت دعوا بود. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.



فرمول‌های تطبیقی زمان طرح ایرادات

تکلیف دادگاه به رسیدگی جداگانه = در مهلت (تا پایان اولین جلسه دادرسی) + طرح ایرادات ▶ ۱
اختیار دادگاه به رسیدگی جداگانه = در مهلت (تا پایان اولین جلسه دادرسی) - طرح ایرادات ▶ ۲
تکلیف دادگاه به رسیدگی جداگانه = مهلت (تا پایان اولین جلسه دادرسی) + طرح ایرادات آمره ▶ ۳
تکلیف دادگاه به رسیدگی جداگانه = مهلت (تا پایان اولین جلسه دادرسی) - طرح ایرادات آمره ▶ ۴

آئین دادرسی مدنی/۲ دادرسه نخستین/ ایرادات/ جلد اول ❁ ۲۶۳

7

طرح مسئله کدام فرمول، در خصوص ضمانت اجرای ایرادات ناصحیح است؟

(طرح مؤلف ۱۴۰۰)

صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم توجه به خواننده (۱)

صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم ترتب اثر قانونی (۲)

صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم مشروعیت (۳)

صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم جزمیت (۴)

صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم ذی نفعی (۵)

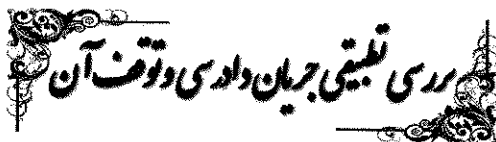
صدور قرار رد دعوا = ایراد ± عدم رعایت موعد (۶)

صدور قرار رد دعوا = ایراد + واهی بودن دعوا (۷)

پاسخ تشریحی؛ با دقت در فرمول تطبیقی ضمانت اجرای ایرادات که در انتهای مبحث ایرادات ترسیم شد، می توان چنین نتیجه گرفته که اصولاً ضمانت اجرای ایرادات در صورت پذیرش برابر است با قرار رد دعوا مگر در موارد استثنائی که ضمانت اجرای دیگری پیش بینی شده باشد، مثل قرار عدم صلاحیت در ایراد عدم صلاحیت یا قرار امتناع از رسیدگی در ایراد امر مطروحه و ایراد رد دادرس و یا قرار تأمین در ایراد دعوای واهی که در فرمول ۷ مورد توجه قرار نگرفته و همان ضمانت اجرای عمومی قرار رد دعوا برای ایراد واهی نیز در نظر گرفته شده است و از این جهت فرمول ۷ ناصحیح است و پاسخ صحیح مسئله هفت می باشد.

نتیجه اینکه؛

اصل Σ	صدور قرار رد دعوا = ایراد ± غالب ایرادات
استثنائات Σ	صدور قرار عدم صلاحیت = ایراد ± ایراد عدم صلاحیت صدور قرار امتناع از رسیدگی = ایراد ± ایراد امر مطروحه صدور قرار امتناع از رسیدگی = ایراد ± ایراد رد دادرس صدور قرار تأمین واهی یا بیگانه = ایراد + ایراد دعوای واهی رفع مانع = ایراد ± ایراد عدم سمت و عدم اهلیت خواننده



❖ مواد ۹۳ الی ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تطبیقی با قوانین خاص

جلسه دادرسی در آیین دادرسی مدنی

ماده ۹۳ - اصحاب دعوا می توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند.
ماده ۹۴ - هر یک از اصحاب دعوا می توانند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند ولی در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطاریه قید می شود. در این صورت شخصاً مکلف به حضور خواهند بود.
ماده ۹۵ - عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواهان نیاز دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند، و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی صادر کند دادخواست ابطال خواهد شد.

ماده ۹۶ - خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید. خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به آنها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خوانده باید به تعداد خواهان ها به علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشت های یاد شده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می شود.

در مورد این ماده هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خوانده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد و الا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خوانده باشد از عداد دلایل او خارج می شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص ابطال می گردد. در صورتی که خوانده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی خستین / جریان دادرسی / جلد اول ✽ ۲۶۵

نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تأخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت، نسبت به موضوع رسیدگی می نماید.

ماده ۹۷ - در صورتی که خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده خواهد شد.

ماده ۹۸ - خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد.

ماده ۹۹ - دادگاه می تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تأخیر بیندازد.

ماده ۱۰۰ - هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

تبصره - در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دو ماه خواهد بود.

ماده ۱۰۱ - دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر کند و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۲ - در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود:

۱- وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد.

۲- وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

۳- در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.

ماده ۱۰۳ - اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.

در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعوای مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

ماده ۱۰۴ - در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صور تجلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

قانون حمایت خانواده

ماده ۱۰ - دادگاه می تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۴۱ - شعبه رسیدگی کننده می تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند، انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضاییه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضایی نیابت دهد. ضابطان و مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می کند، تحقیقات و اقدامات خواسته شده را انجام دهند. تخلف از این ماده حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

ماده ۴۲ - در صورتی که محتوای شکایت و دادخواست مطروحه در شعبه دیوان، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث باشد، این امر مانع رسیدگی شعبه به پرونده نیست.

ماده ۴۳ - شعبه دیوان می تواند هریک از طرفین دعوا را برای ادای توضیح دعوت نماید و در صورتی که شکایت از ادارات و واحدهای مذکور در ماده (۱۰) این قانون باشد، طرف شکایت مکلف به معرفی نماینده است.

تبصره ۱ - در صورتی که شاکی پس از ابلاغ برای ادای توضیح حاضر نشود یا از ادای توضیحات مورد درخواست استنکاف کند، شعبه دیوان با ملاحظه دادخواست اولیه و لایحه دفاعیه طرف شکایت یا استماع اظهارات او، اتخاذ تصمیم می نماید و اگر اتخاذ تصمیم ماهوی بدون اخذ توضیح از شاکی ممکن نشود، قرار ابطال دادخواست صادر می گردد.

ماده ۴۱ - شعبه رسیدگی کننده می تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند، انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضاییه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضایی نیابت دهد. ضابطان و مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می کند، تحقیقات و اقدامات خواسته شده را انجام دهند. تخلف از این ماده حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ❁ ۲۶۷

روایتی با قلم نی

تبصره ۲- در صورتی که طرف شکایت، شخص حقیقی یا نماینده شخص حقوقی باشد و پس از احضار، بدون عذر موجه، از حضور جهت ادای توضیح خودداری کند، شعبه او را جلب می نماید یا به انفصال موقت از خدمات دولتی به مدت یک ماه تا یک سال محکوم می کند.

تبصره ۳- عدم تعیین نماینده توسط طرف شکایت یا عدم حضور شخص معرفی شده در مهلت اعلام شده از سوی شعبه دیوان، موجب انفصال موقت از خدمات دولتی از دو ماه تا یک سال است.

ماده ۴۷- در صورت ضرورت به تشخیص رئیس دیوان یا رئیس شعبه، به پرونده های مطروحه در شعب دیوان و شعب تجدید نظر آن، خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ۴۹- شاکی می تواند تا قبل از صدور رأی، خواسته خود را اصلاح کند. قبول تقاضای اصلاح خواسته پس از ارسال دادخواست و ضمائم آن برای طرف شکایت، مشروط بر این است که به تشخیص شعبه، ماهیت خواسته تغییر نکرده باشد و شعبه بتواند بدون نیاز به ارسال مجدد دادخواست، براساس دادخواست اصلاح شده، رأی صادر نماید.

جلسه دادرسی؛ فصل سوم قانون آیین دادرسی مدنی از ماده ۶۴ تا ۹۲، به «جریان دادخواست» تا جلسه رسیدگی اختصاص داشت. فصل چهارم نیز از ماده ۹۳ تا ۱۰۴ ق.آ.د.م به «جریان دادرسی» و جلسه دادرسی اختصاص دارد.

«جلسه دادرسی» یا «جلسه دادگاه» همان جلسه‌ای است که بر اساس فرمول‌های اوقات دادرسی که قبلاً ترسیم گردید و در اینجا نیز مختصراً اشاره خواهد شد، تعیین می‌گردد و با رعایت ملزومات و مقدمات قانونی در وقت اداری، تشکیل و دفاعیات طرفین مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بنابراین؛

اولاً؛ «جلسه دادرسی»، «جلسه دادگاه» و «جلسه محاکمه» مترادف‌اند و طبق تشریفات

در محل دادگاه و در اوقات قانونی و اداری تشکیل می‌شوند اما «جلسه رسیدگی» مفهومی عام دارد که شامل جلسه دادرسی در دادگاه و خارج از دادگاه و حتی خارج از اوقات اداری می‌شود. جلسه رسیدگی به صدور دستور موقت در ماده ۳۱۴ ق.آ.د.م و جلسه رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی در ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م دو مصداق مهم جلسه رسیدگی به مفهوم عام‌اند، که در هر محلی و در هر زمانی که دادگاه تشخیص دهد قابل برگزاری هستند.

ثانیاً؛ جریان دادخواست منوط به رعایت شرایط دادخواست بود و ضمانت‌اجرای

فقدان شرایط، برابر با توقیف دادخواست و عندالاقضاء قرار رد دادخواست بود.

ثالثاً؛ جریان دادرسی منوط به رعایت شرایط جلسه دادرسی است و ضمانت‌اجرای

فقدان شرایط، برابر با توقیف دادرسی است که شرح آن خواهد آمد. تشکیل جلسه دادرسی مستلزم جمع شرایط ذیل است، که به تفکیک به شرح هر کدام خواهیم پرداخت؛

❖ الف) دادخواست کامل و تعیین وقت قانونی برای جلسه دادرسی و ابلاغ صحیح آن.

❖ ب) رعایت حداقل فواصل قانونی که اصولاً حداقل ۵ روز بود.

❖ ج) حضور اصحاب دعوا یا نماینده آنان و حضور دادرس دادگاه.

الف) دادخواست کامل و تعیین وقت قانونی برای جلسه دادرسی و ابلاغ صحیح آن؛ به موجب

ماده ۶۴ ق.آ.د.م، دفتر دادگاه باید پس از تکمیل دادخواست و پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد، پرونده را با صدور دستور تعیین وقت و دستور ابلاغ به دفتر دادگاه اعاده می‌نماید تا براساس دفتر اوقات، وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) تعیین و ابلاغ شود.



فرمول‌های تطبیقی انواع اوقات و مصداق قانونی آنها

فرمول وقت عادی (معمولی)

تعیین وقت به نوبت + ثبت در دفتر اوقات + ابلاغ = وقت عادی

وقتی است که به صورت تساوی و به ترتیب دفتر اوقات دادگاه، روز و ساعت معینی برای رسیدگی از قبل تعیین و در دفتر اوقات ثبت و به اصحاب دعوا یا وکلای آنان ابلاغ می‌شود.

❏ **مثال؛** اصل بر تعیین وقت عادی است و وقت مذکور در ماده ۶۴ ق.آ.د.م اجلی مصداق وقت عادی است. در حال حاضر دفتر اوقات فیزیکی کاربرد ندارد و در رایانه و سامانه ثنا ثبت می‌شود.

فرمول وقت خارج از نوبت

تعیین وقت خارج نوبت عادی + ثبت در دفتر اوقات + ابلاغ = وقت خاج از نوبت

وقتی است که با تجویز قانون و بدون توجه به ترتیب دفتر اوقات دادگاه تعیین می‌شود و نزدیک‌تر از وقت عادی می‌باشد. وقت خارج از نوبت را نباید با وقت فوری اشتباه گرفت. وقت خارج از نوبت برخلاف وقت فوری، وقت بی نوبت نیست بلکه خارج از نوبت عادی و مناسب تر از آن است که در دفتر اوقات ثبت و ابلاغ می‌شود.

❏ **مثال؛** رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در ماده ۲۹ ق.آ.د.م

◀ تعیین جلسه پیرو درخواست تأخیر جلسه خواننده، جهت ارائه اصول و مستندات در ماده ۹۶

◀ تعیین جلسه به علت عدم تشکیل دادگاه که منتسب به طرفین نباشد در ماده ۱۰۰ ق.آ.د.م

◀ رسیدگی به دعاوی تصرف در ماده ۱۷۷ ق.آ.د.م.

❏ **مثال؛** در قوانین خاص نیز بعضاً به وقت خارج از نوبت اشاره شده است. از جمله

◀ ماده ۱۶ ق. ص.ج در خصوص دعاوی کیفری و حقوقی چک. لازم به توضیح است

که در برخی مواد قانونی، مثل ماده ۱۶ قانون صدور چک، به عناوینی چون «وقت فوری و

خارج از نوبت» اشاره شده است که حسب مورد باید آنها را مورد بررسی قرار داد ولی

غالباً مقصود از وقت «فوری و خارج نوبت» همان وقت «خارج نوبت» است نه «وقت فوری».

◀ ماده ۱۴ ق.ن.ا.م که مقرر می‌دارد؛ دعاوی اعسار غیرمالی است و در مرحله بدوی و

تجدیدنظر خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

فرمول وقت فوری (فوق العاده)

بدون تعیین وقت - ثبت در دفتر اوقات - ابلاغ = وقت فوری

وقتی است بدون نوبت که دادگاه به صورت فوری و خارج از اوقات دفتر مخصوص اوقات (چه به صورت عادی یا خارج از نوبت) تعیین می کند و علی الاصول بدون ثبت و بدون ابلاغ و حضور طرفین نسبت به پرونده رسیدگی و اقدام به صدور رأی می نماید.

مثال؛ ◀ موضوع ماده ۱۱۵ در تأمین خواسته و موضوع مواد ۳۱۰ و ۳۱۴ در دستور موقت.

مثال؛ ◀ ماده ۲۹ ق.ا.م به عنوان یک قانون خاص، مصداق خوبی است برای تفکیک بین وقت فوق العاده و وقت خارج از نوبت. این ماده که هر دو وقت را پیش بینی نموده مقرر می دارد؛ «در مورد حدوث اختلاف در مفاد حکم هر یک از طرفین می تواند رفع اختلاف را از دادگاه بخواهد. دادگاه در وقت فوق العاده رسیدگی و رفع اختلاف می کند و در صورتی که محتاج رسیدگی بیشتری باشد رونوشت درخواست را به طرف مقابل ابلاغ نموده طرفین را در جلسه خارج از نوبت برای رسیدگی دعوت می کند ولی عدم حضور آنها باعث تأخیر رسیدگی نخواهد شد.»

فرمول وقت احتیاطی (وقت نظارتی)

تعیین وقت برای خود دادگاه + ثبت در دفتر اوقات - ابلاغ = وقت نظارتی

وقتی است مختص خود دادگاه که برای جلوگیری از معطل ماندن پرونده تعیین می شود و غالباً ارتباطی به اصحاب دعوا ندارد و به آن ها ابلاغ نمی شود.

مثال؛ ◀ تعیین وقت تا حصول نتایج استعلام از سازمان ها و مراجعی چون اداره ثبت ، معاینه محل ، تحقیق محل ، اخذ نظر کارشناسی ... همگی وقت احتیاطی یا نظارتی نامیده می شوند.

مراحل و مقاطع دادرسی؛

مراحل و مقاطع نیز در ارتباط با اوقات دادرسی حسب مورد باید مورد شناسایی و احراز قرار گیرد. **مرحله؛** دوره ی زمانی وسیعی است متشکل از مقاطع که از زمان تقدیم دادخواست آغاز و با صدور رأی پایان می یابد. مراحل پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی ما عبارتند از؛

◀ مرحله بدوی، ◀ مرحله واخواهی، ◀ مرحله تجدیدنظرخواهی، ◀ مرحله فرجام خواهی،

◀ مرحله اعاده دادرسی ◀ مرحله اعتراض ثالث

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ❁ ۲۷۱

مقطع؛ دوره‌ی زمانی محدودی است داخل در هر مرحله. مبدأ مقاطع نیز از زمان تقدیم دادخواست است ولی مقصد و غایت آن‌ها حسب مورد تعیین می‌شود که در جای خود توضیح خواهیم داد. مقاطع پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی ما عبارتند از؛

◀ (تا اولین جلسه دادرسی) یا (تا جلسه اول دادرسی)؛ با ثبت دادخواست آغاز و تا قبل جلسه یا اولین اقدام ذی نفع ولو در جلسه ادامه دارد.
◀ (تا پایان اولین جلسه دادرسی) یا (تا پایان جلسه اول دادرسی) یا (در اولین جلسه دادرسی) یا (در جلسه اول دادرسی) یا (در جلسه دادرسی) با ثبت دادخواست آغاز و تا دفاع یا فرصت دفاع مؤثر خواننده در جلسه ادامه دارد.
◀ تا ختم مذاکرات اصحاب دعوا (ختم مذاکرات) با ثبت دادخواست آغاز و تا اعلان ختم مذاکرات که معمولاً با امضای صورتجلسه است ادامه دارد
◀ تا ختم دادرسی (مادام که دادرسی تمام نشده) با ثبت دادخواست آغاز و تا اعلان ختم دادرسی توسط دادگاه که ممکن است بعد نتیجه تحقیقات یا استعلامات باشد ادامه دارد.
◀ تا صدور رأی با ثبت دادخواست آغاز و تا اصدار رأی توسط دادگاه ادامه دارد.

ب) رعایت حداقل فواصل قانونی که اصولاً حداقل ۵ روز بود.

دومین شرط از شرایط تشکیل جلسه دادرسی، رعایت فواصل قانونی بین ابلاغ و تشکیل جلسه دادرسی است. در این خصوص طبق پلن ذیل باید عمل کرد؛

اصل	ماده ۶۴ ق.آ.د.م؛ علی‌الاصول فاصله‌ی بین ابلاغ و تشکیل تمامی جلسات دادرسی
استثنائات	کمتر از پنج روز نباشد.
	ماده ۲۴۲ ق.آ.د.م؛ در صورتی که موضوع احضار گواه باشد، فاصله بین احضار گواه تا تشکیل جلسه
	کمتر از هفت روز نباشد.
	ماده ۷۳ ق.آ.د.م؛ تاریخ انتشار آگهی وقت جلسه تا جلسه رسیدگی در صورت نشر آگهی
	کمتر از یکماه نباشد.
استثنائات	ماده ۶۴ ق.آ.د.م؛ در مواردی که نشانی اصحاب دعوا یا یکی از آنها خارج از کشور باشد.
	کمتر از دو ماه نباشد.
استثنائات	ماده ۴۴۷ ق.آ.د.م؛ چنانچه خواندگان دعوا متعدد باشند. (تعدد هریک از اصحاب دعوا)
	طولانی‌ترین موعده

ج) حضور اصحاب دعوا یا نماینده آنان و حضور دادرس دادگاه؛

سومین شرط از شرایط تشکیل جلسه دادرسی، حضور اصحاب دعوا و دادرس است. در این خصوص باید بین حضور اصحاب دعوا و نماینده آنان قائل به تفکیک شویم؛

بررسی تطبیقی اجبار یا اختیار حضور اصحاب دعوا و وکلای آنان در جلسه دادرسی	
حضور وکلای اصحاب دعوا (ماده ۴۱ ق.آ.د.م)	حضور اصحاب دعوا (مواد ۹۳ و ۹۴ ق.آ.د.م)
اصولاً حضور وکلای اصحاب دعوا اجباری است. هر وکیل یا وکلای انفرادی اصولاً طبق نص ماده ۴۱ ق.آ.د.م، مکلف به حضورند و اختیار اصحاب دعوا برای حضور یا عدم حضور در جلسه دادرسی شامل وکلا نمی‌شود. مگر در موارد استثنائی. ◀ استثنائاً؛ در مواردی که وکیل معاذیر موجه ماده ۴۱ ق.آ.د.م را داشته باشد تکلیف حضور جای خود را به ارسال لایحه می‌دهد. همچنین در مواردی که وکیل طبق ماده ۴۲ ق.آ.د.م تعدد جلسه داشته باشد که با یکدیگر قابل جمع نباشد، حضور در جلسه مهم و ارسال لایحه به دیگری جایگزین تکلیف حضور می‌شود. توجه اول) از وکلایی که حق وکالت در توکیل دارند عذر تعدد جلسه برای عدم حضور در جلسه مقرر پذیرفته نمی‌شود و بایستی به جای خود وکیل بفرستند. (م ۲۹ ق. وکالت + م ۴۲ ق.آ.د.م) توجه دوم) موکل حق دارد با وجود وکیل خود نیز شخصاً در جلسه حاضر شود.	اصولاً حضور اصحاب دعوا اختیاری است. اصحاب دعوا اصولاً اختیار دارند در جلسه دادرسی حاضر شده یا لایحه ارسال نمایند. (امکان استفاده از هر دو نیز وجود دارد.) همچنین می‌توانند شخصاً در جلسه دادرسی حاضر شده یا به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند. ◀ استثنائاً؛ در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند و این موضوع را در برگ اظهاریه قید نماید، اصحاب دعوا شخصاً مکلف به حضور خواهند بود. توجه اول) تکلیف حضور در جلسه دادرسی در موارد استثنائی، همانند امور کیفری نیست که عدم حضور برابر با جلب شخص باشد. توجه دوم) در مواردی که دخالت وکیل دادگستری الزامی است، موکل حق ندارد به تنهایی در جلسه دادگاه حضور پیدا کند یا لایحه بفرستد.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ❁ ۲۷۳

❁ فارغ از اختیار حضور اصحاب دعوا و الزام حضور وکیل؛

اصولاً عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست و صرف عدم حضور سبب ابطال یا رد دادخواست نمی‌شود. مگر در دو حالت ذیل که طبق ماده ۹۵ قرار ابطال دادخواست صادر خواهد شد؛

الف) حالت اول مربوط به غیبت خواهان است به نحوی که؛

- اولاً به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و در برگ اخطاریه ضرورت حضور خواهان یا اخذ توضیح را قید نموده باشد.
- ثانیاً خواهان غایب باشد و در جلسه تعیین شده حاضر نشود. ثالثاً دادگاه با اخذ توضیح از خوانده هم نتواند رأی بدهد.

ب) حالت دوم مربوط به غیبت اصحاب دعوا است به نحوی که؛

- اولاً با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند، و
- ثانیاً دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی صادر کند.

❁ مختصات جلسه دادرسی؛

۱) علنی بودن جلسه دادرسی؛

❁ اصل؛ قانونگذار طبق اصل ۱۶۵ ق.ا. اصل را بر علنی بودن جلسات دادرسی قرار داده است. این اصل، اصلی آمره است و عدم رعایتش می‌تواند موجبات بی‌اعتباری رأی را فراهم نماید.

❁ استثنائات؛ قانونگذار موارد ذیل را از علنی بودن جلسه استثناء و سری بودن آن‌ها را تجویز نموده است؛

- الف) علنی بودن منافی عفت عمومی باشد.
- ب) علنی بودن منافی نظم عمومی باشد.
- ج) در دعاوی خصوصی، اصحاب دعوا تقاضا نمایند که محاکمه علنی نباشد.

۲) نظم جلسه دادرسی؛

تصدی جلسه دادرسی و رعایت نظم جلسه، با دادگاه (دادرس) است. در همین راستا ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م به دادگاه اختیار داده است تا در صورت اختلال در نظم جلسه به نحو ذیل عمل کند؛

• **اختلال در نظم توسط اصحاب دعوا یا وکلای ایشان؛** اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهند شد. اجرای این حکم حبس مستلزم رعایت قواعد عمومی احکام کیفری است.

• **اختلال در نظم توسط اشخاص غیر از اصحاب دعوا یا وکلای ایشان؛** دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه می شوند، با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر کند و یا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می شود.

۲) نوشتن عین اظهارات در جلسه دادرسی؛

تهیه صورت جلسه یا صورت مجلس دادگاه به همراه اخذ امضاء یا اثر انگشت اصحاب دعوا و وکلای ایشان نیز در راستای تصدی دادگاه امری ضروری است و معمولاً تنظیم و امضای آن نشانگر ختم جلسه و ختم مذاکرات و حتی ختم دادرسی است مگر در مواقع استثنائی که بین آن ها به جهاتی از قبیل ضرورت تحقیق محل یا استعلام از مراجع مربوط، فاصله افتد. بنابراین تنظیم صورت جلسه و درج تاریخ و زمان الزاماً برابر با ختم دادرسی نیست.

فارغ از تکلیف دادگاه در تنظیم صورت جلسه به صورت کلی، نوشتن عین اظهارات اصحاب دعوا در موارد ذیل بر اساس ماده ۱۰۲ ق.آ.د.م ضروری و الزامی است؛

- وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد.
- وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.
- در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.

اگر اظهارات طرفین با لوائح تقدیمی از قبل یا اظهارات خواهان با دادخواست تقدیمی مغایر باشد و با اخذ توضیح دادگاه رفع ابهام نشود، اظهارات صورت گرفته در جلسه دادرسی ملاک عمل خواهد بود چرا که این اظهارات در زمان مؤخری نسبت به لوائح یا دادخواست اعلام گردیده است مگر مواردی مثل انکار بعد از اقرار که مسموع نخواهد بود.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ✨ ۲۷۵

✨ **تأخیر یا تجدید جلسه دادرسی:** به این موضوع در مبحث و کالت در دعاوی، ذیل مواد ۳۷ تا ۴۴ ق.آ.د.م اشاره کردیم. در این جا نیز خالی از لطف نیست با توجه به مواد ۹۳ تا ۱۰۴ ق.آ.د.م مطالعه ای مجدد در این زمینه داشته باشیم؛

"تأخیر جلسه"	"مصادیق"
حالتی است که در آن موانعی پیش آمده که جزئاً یا کلاً مانع سیدگی دادگاه به دستور جلسه شده و سبب تأخیر جلسه گردیده که با رفع آن موانع، جلسه تأخیری با همان حقوق و تکالیف اصحاب دعوا و با همان مختصات جلسه قبل برگزار خواهد شد.	• طبق قسمت اخیر ماده ۹۶ ق.آ.د.م در صورتی که خواننده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تأخیر جلسه را درخواست نماید. • طبق ماده ۹۹ ق.آ.د.م دادگاه می تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یک بار به تأخیر بیندازد. • تغییر وقت جلسه نیز به نوعی تأخیر جلسه محسوب می شود. طبق ماده ۱۰۰ ق.آ.د.م هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود (مثلاً به علت غیبت قاضی) و یا مانعی (مثلاً ابلاغ نشده باشد) برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه وقت جلسه تغییر و نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد. در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد (مثل تعطیلی یا بازدید مسئولین از دادگاه)، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دو ماه خواهد بود. • مصادیق بیشتر؛ در مواد ۳۷ تا ۳۹ ق.آ.د.م به جهت عزل و استعفای وکیل، مواد ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۳ ق.آ.د.م به جهت اقامه دعاوی طاری.
"تجدید جلسه"	"مصادیق"
حالتی است که دادگاه جزئاً یا کلاً به موضوع جلسه رسیدگی کرده ولی به دلایلی مثل انقضای وقت یا نیاز به بررسی بیشتر موضوع، جلسه جدیدی را که اصولاً دارای مختصات جدید و حقوق و تکالیف جدیدی است، لازم دانسته و تعیین کرده است.	• طبق ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م، در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می دهد و نسبت به قسمت دیگر تجدید جلسه خواهد شد. • طبق مواد ۲۰۸ تا ۲۱۰، ۲۱۲ و ۲۲۵ ق.آ.د.م، استناد به اسناد خارج از دادگاه ممکن است سبب تجدید جلسه دادرسی شود. • مصادیق بیشتر؛ مواد ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۰ ق.آ.د.م در باب ادله اثبات دعوا و ماده ۹۷ ق.آ.د.م می توانند سبب تجدید جلسه شوند.

در قانون آیین دادرسی مدنی، بعضاً عناوین «تجدید جلسه» و «تأخیر جلسه» به درستی و درجای خود به کار نرفته است.^۱ همانند اتفاقی که در مبحث مقاطع در عناوین «تا اولین جلسه دادرسی» و «تأپایان اولین جلسه دادرسی» و یا در مبحث اوقات در عناوین وقت «فوری» و «خارج نوبت» افتاده است.

- در این گونه موارد اول باید تلاش کرد با توجه به قرائن موجود و مواد قبل و بعد آن، مراد دقیق قانونگذار را تشخیص داد و اگر قرینه‌ای در کار نبود، از اصول استفاده کرد.
- اصل در تشخیص عناوین «تجدید جلسه» و «تأخیر جلسه» این است که؛ در «تجدید جلسه»، جلسه بعد، جلسه جدیدی است با آثار جدید، اما در «تأخیر جلسه» یا تمدید جلسه، جلسه بعد نیز ادامه‌ی جلسه اول محسوب می‌شود و دارای همان آثار است.

نکته قابل توجه درخصوص ماده ۱۰۰ ق.آ.د.م این است که؛

- مقرر تبصره ماده مزبور، مبنی بر این که وقت رسیدگی در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، حداکثر ظرف مدت دوماه خواهد بود، در حالتی که یکی از طرفین دعوا یا هر دو مقیم خارج از کشور باشند نمی‌تواند اعمال شود چرا که بر اساس قواعد مواعد، از جمله در ماده ۶۴ ق.آ.د.م حداقل فاصله‌ی بین ابلاغ وقت رسیدگی و روز تشکیل جلسه نباید کمتر از دو ماه باشد.

حقوق و تکالیف اصحاب دعوا با توجه به مقاطع دادرسی؛

به بهانه این که مواد ۹۶ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، به چند مورد از حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در جریان دادرسی اشاره کرده است، در اینجا به صورت تطبیقی و جامع؛

- **اولاً** یکبار دیگر فرمول‌های دقیق تشخیص مقاطع دادرسی را در محورهای ریاضی ترسیم خواهیم کرد تا با یکدیگر اشتباه گرفته نشود.
- **ثانیاً** به تفکیک، حقوق و تکالیف اصحاب دعوا را در آن مقاطع بررسی خواهیم نمود تا مقاطع دادرسی با مصادیق آن مورد مطالعه و یادگیری قرار گیرد.

بنابراین در ادامه ابتدا حقوق قانونی خواهان و خوانده را مطالعه می‌کنیم که باید در مقاطع خاصی اعمال شوند و سپس به تکالیف آنان و ضمانت‌اجراهای احتمالی آن خواهیم پرداخت؛

۱ - به اصطلاح اصولی لفظ در ما جُعِلَ فیه خود به کار نرفته است.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ✨ ۲۷۷

🌀 حقوق اصحاب دعوا با توجه به مقاطع دادرسی؛

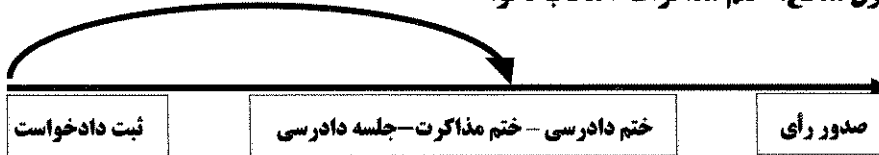


اینفوگرافیک

فرمول‌های تطبیقی و اینفوگرافیک مقاطع دادرسی



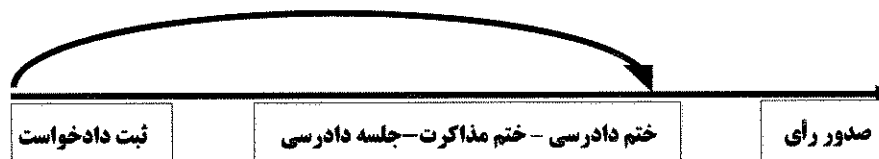
فرمول مقطع؛ ختم مذاکرات اصحاب دعوا



این مقطع از ثبت دادخواست آغاز و تا اعلان ختم مذاکرات که معمولاً با امضای صورت جلسه است ادامه دارد. مصداق حق قابل اعمال در این مقطع؛

طبق بند (ب) ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م، استرداد دعوا توسط خواهان در مرحله‌ی نخستین و پیش از ختم مذاکرات اصحاب دعوا برابر است با قرار رد دعوا.

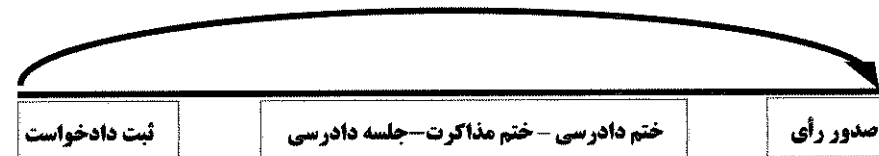
فرمول مقاطع؛ (تا وقتی که دادرسی تمام نشده) یا (تا ختم دادرسی)



این مقطع از ثبت دادخواست آغاز و تا اعلان ختم دادرسی توسط دادگاه که ممکن است بعد از نتیجه تحقیقات یا استعلامات باشد ادامه دارد. مصداق حق قابل اعمال در این مقطع که مشترک با مقطع قبلی است؛

طبق بند (ب) ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م، استرداد دعوا توسط خواهان در مرحله‌ی نخستین و پیش از ختم مذاکرات اصحاب دعوا برابر است با قرار رد دعوا.

فرمول مقطع؛ تا صدور رای



این مقطع که به نوعی یک مرحله هم به حساب می‌آید از ثبت دادخواست آغاز و تا اصدار رای توسط دادگاه ادامه دارد. مصداق حق قابل اعمال در این مقطع؛

طبق بند (ج) ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م، استرداد دعوا توسط خواهان، در مرحله‌ی نخستین و پس از ختم مذاکرات و تا صدور رای؛

- برابر است با صدور قرار رد دعوا در صورت اخذ رضایت خوانده.
- برابر است با قرار سقوط دعوا در صورت صرف نظر کردن کلی از دعوا.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ✨ ۲۷۹

در ادامه، در قالب ترازوی حقوق اصحاب دعوا، به شرح تطبیقی حقوق مزبور می پردازیم تا از این رهگذر، تعادل یا عدم تعادل حقوق طرفین دعوا نیز قابل ملاحظه باشد.

حقوق خواهان	ترازوی حقوق اصحاب دعوا تا اولین جلسه دادرسی	حقوق خوانده
۱) استرداد دادخواست؛ به موجب بند (الف) ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م خواهان می تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد دارد، بنابراین استرداد دادخواست می تواند از زمان تقدیم دادخواست تا اولین اقدام خواهان به عمل آید ولو این که اولین اقدام وی در جلسه دادرسی صورت گیرد.		۱) اعتراض به بهای خواسته؛ به موجب مواد ۶۲ و ۶۳ ق.آ.د.م در دعاوی راجع به اموال غیر پولی، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین می کند. خوانده حق دارد تحت شرایط ذیل اعتراض کند؛ ۱) تا اولین جلسه دادرسی ایراد نماید. ۲) اعتراض به بهای خواسته مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی با شد، یعنی مؤثر در قابلیت تجدید نظرخواهی باشد.
۲) تعرض به اصالت اسناد خوانده براساس مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ ق.آ.د.م، اظهار تردید، انکار یا ادعای جعل نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. مقصود از حتی الامکان، اختیاری بودن تعرض به اصالت اسنادی که قبلاً ارائه شده نیست بلکه مقصود اینست که چنانچه اسنادی، به تجویز دادگاه و با رعایت قانون، پس از اولین جلسه ارائه گردید، تعرض به اصالت آنها هم مجاز است. (ماده ۹۷ ق.آ.د.م)		۲) تعرض به اصالت اسناد خواهان؛ خوانده نیز می تواند نسبت به اسنادی که خواهان پیوست دادخواست تقدیم نموده، حسب مورد، اظهار تردید، انکار یا ادعای جعل نماید. تعرضات مزبور نیز به استناد مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ ق.آ.د.م بایستی حتی الامکان تا اولین جلسه دادرسی به عمل بیاید. تعرضات نسبت به اصالت اسناد از جانب اصحاب دعوا طبق ماده ۹۶ ق.آ.د.م مسبوق به درخواست ارائه ی اصول آنهاست که بایستی تا اولین جلسه دادرسی اعلام گردد.

حقوق خواهان	ترازوی حقوق اصحاب دعوا تا پایان اولین جلسه دادرسی	حقوق خوانده
(۱) طرح ایرادات؛ الف) غالب ایرادات ماده ۸۴ ق.آ.د.م قابل طرح از سوی خوانده است با این وجود، ایرادات آمره که جنبه تذکری برای دادگاه دارند، از سوی خواهان نیز قابل طرح است. مثل ایراد عدم اهلیت خوانده و ایراد عدم سمت خوانده که در مواد ۸۵ و ۸۶ ق.آ.د.م آمده است. ب) ایراد رد دادرس (م ۹۱) (۲) اعمال ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی یعنی؛ (۱) افزایش خواسته (یا) (۲) تغییر نحوه دعوا (یا) (۳) تغییر خواسته (یا) (۴) تغییر درخواست مشروط بر؛ (۱) وجود ارتباط کامل با دعوی مطروحه (و) (۲) وجود وحدت منشا با دعوی مطروحه (و) (۳) اقدام تا پایان اولین جلسه دادرسی (۳) جلب شخص ثالث؛ خواهان، مانند خوانده می تواند تا پایان جلسه دادرسی، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از آن با تقدیم دادخواست، جلب شخص ثالث را تقاضا نماید.		(۱) طرح ایرادات: الف) ایرادات ماده ۸۴ ق.آ.د.م ب) ایراد تأمین دعوی واهی (م ۱۰۹) ج) ایراد تأمین اتباع بیگانه (م ۱۴۴) د) ایراد رد دادرس (م ۹۱) توضیح: قواعد عمومی ایرادات از جمله زمان طرح ایرادات مذکور در ماده ۸۷ ق.آ.د.م نسبت به تمام ایرادات لازم الاتباع است بنابراین اگر چه برای ایراد تأمین دعوی واهی در مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ مهلتی پیش بینی نشده و ایراد رد دادرس نیز فاقد مهلت است اما همگی مشمول همان عموماً ماده ۸۷ بوده و تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل می آیند. (۲) طرح دعوی متقابل؛ خوانده می تواند در مقابل ادعای خواهان تا پایان اولین جلسه دادرسی دعوی تقابل طرح کند. (ماده ۱۴۱، ۱۴۳ ق.آ.د.م) (۳) جلب شخص ثالث؛ خوانده نیز همانند خواهان می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از آن با تقدیم دادخواست، جلب شخص ثالث را تقاضا نماید.



آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ❁ ۲۸۱

❁ اعمال ماده ۹۸ ق.آ.د.م؛ درخصوص اعمال ماده ۹۸ ق.آ.د.م لازم به توضیح است که با دو حالت کلی مواجه ایم؛

◀ حالت اول؛ کاهش خواسته

۱- خواهان اختیار دارد، خواسته خود در دادخواست را در تمام مراحل دادرسی اعم از مراحل بدوی، وخواهی، تجدیدنظرخواهی و رسیدگی پس از نقض دیوان عالی کاهش دهد. البته با توجه به عدم رسیدگی ماهوی در دیوان عالی کشور، کم کردن خواسته در خود مرحله فرجامی منتفی است.^۱

۲- کاهش خواسته، شرایط و تشریفات خاصی ندارد و به صرف یک درخواست به عمل می آید. ۳- بعد از تحقق کاهش خواسته، ملاک برای رسیدگی، صدور رای، قابلیت شکایت و همینطور محکومیت خوانده برای پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در حق خوانده، همان میزان کاهش یافته است.

◀ حالت دوم؛ افزایش خواسته، تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست

۱- افزودن خواسته مانند افزودن مبلغ از صد به دویست یا از یک دانگ به دو دانگ... را نباید با دعوای اضافی ماده ۱۷ ق.آ.د.م اشتباه گرفت. خواهان در دعوای اضافی یک خواسته دیگر بر خواسته اول اضافه می کند و به نوعی خواسته جدیدی ادعا می کند که مطالبه آن مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات است مانند اضافه کردن استرداد سند بر اعلان بطلان تعهدی که اول طرح شده است.

۲- تغییر نحوه دعوا مانند تغییر مستند دعوا از سند (الف) به سند (ب) برای مطالبه طلب یا تغییر علت درخواست تخلیه ملک از سوی موجر یا تغییر علت طلاق از سوی زوج و تغییر خواسته مانند تغییر از خلع ید به تخلیه ید و تغییر درخواست مثل تغییر اجرت المثل به اجرت المسمی نیز مشمول همان شرایط افزایش خواسته ماده ۹۸ ق.آ.د.م است.

۳- اعمال موارد فوق، فقط در مرحله بدوی و بدون نیاز به دادخواست و با درخواست به عمل می آید البته مشروط بر اینکه؛

۱- کاهش خواسته از سوی خواهان، همانند استرداد دادخواست یا دعوا، سبب استحقاق خواهان برای استرداد مابه التفاوت

هزینه دادرسی یا کل هزینه دادرسی نمی شود.

- **اولاً** با دعوای طرح شده مربوط باشند یعنی اتخاذ تصمیم در آن‌ها مؤثر در دعوای اصلی باشد.
- **ثانیاً** منشأ واحدی داشته باشد یعنی ناشی از یک عمل حقوقی یا واقعه حقوقی باشند.
- **ثالثاً** تا پایان اولین جلسه دادرسی که فرمول تشخیص آن قبلاً ارائه شد به عمل آیند.

۴- پس از تحقق افزایش خواسته، ملاک برای رسیدگی، صدور رأی، قابلیت شکایت و همینطور محکومیت خواننده برای پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در حق خواننده، همان میزان افزایش یافته خواهد بود. خواهان نیز باید مبلغ مازاد بر هزینه دادرسی را پیرو اخطار رفع نقص دادگاه به موجب ماده ۵۴ ق.آ.د.م.پردازد. در صورت عدم رفع نقص نسبت به هزینه مازاد، همان ضمانت اجرای قرار رد دادخواست ماده ۵۴ ق.آ.د.م. قابل اعمال است. البته به نظر می‌رسد قرار رد دادخواست (رد درخواست) فقط نسبت به مبلغ اضافی باید صادر گردد و نسبت به مبلغ اولیه که دادخواست کامل بوده و به جریان افتاده، باید رسیدگی ماهوی صورت گیرد و رأی مقتضی صادر شود.

تکالیف اصحاب دعوا با توجه به مقاطع دادرسی؛

ارائه اصول مستندات طبق ماده ۹۶ ق.آ.د.م؛ خواهان باید اصل اسناد و خواننده باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آن‌ها استناد نماید در اولین جلسه دادرسی حاضر نمایند. و الا در صورتی که آن اسناد، سند عادی باشند و مورد تردید یا انکار واقع شوند، اگر خواننده باشد از عداد دلایل او خارج می‌شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد.

اعلام وجود دعوای مرتبط طبق ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م؛ همانگونه که در ایراد امر مطروحه شرح داده شد، اصحاب دعوا یا وکلای آنان مکلفند که دادگاه را از وجود دعوای مرتبط مستحضر نمایند تا دعوای به صورت توأمان مورد رسیدگی قرار گیرد و بعداً با ایرادات چون ایراد امر مختومه مواجه نگردد. البته قانونگذار ضمانت اجرایی برای عدم رعایت مقررات این ماده توسط اصحاب دعوا یا وکلای آنان پیش‌بینی ننموده است و لذا در مورد وکلای دادگستری، عدم انجام تکلیف فوق نمی‌تواند تخلف انتظامی محسوب شود.

تکالیف خواننده		تکالیف خواهان
(۱) ارائه اصول اسناد؛ خواننده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آن‌ها استناد نماید به تعداد خواهان‌ها + یک نسخه در اولین جلسه حاضر نماید. ضمانت اجرای اسناد عادی؛ در صورتی که خواننده به تکالیف فوق عمل ننماید و مستند وی یک سند عادی باشد که مورد انکار یا تردید واقع شده است، آن سند از عداد دلایل او خارج می‌شود.	ترازوی تکالیف اصحاب دعوا ▼ در اولین جلسه دادرسی	(۱) ارائه اصول اسناد؛ خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آن‌ها را ضمیمه دادخواست کرده است در اولین جلسه دادرسی حاضر نماید. ضمانت اجرای اسناد عادی؛ در صورتی که مستند خواهان یک سند عادی باشد و مورد انکار یا تردید واقع شود آن سند از عداد دلایل او خارج می‌شود و اگر دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد.
ضمانت اجرای اسناد رسمی؛ عدم ارائه اصل اسناد رسمی و ادعای جعل توسط طرف مقابل سبب می‌شود دادگاه به موجب ماده ۲۲۰ ق.آ.د.م به خواننده اخطار نماید، چنانچه به استفاده از سند باقی است، ظرف ده روز اصل سند را به دفتر دادگاه تسلیم کند تا به ادعای جعل رسیدگی شود. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری نماید، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد. ❁ این ضمانت اجرا در اسناد عادی که مورد ادعای جعل قرار گیرند نیز اعمال می‌شود. (۲) اعلام وجود دعوای مرتبط؛ طبق ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م.		ضمانت اجرای اسناد رسمی؛ عدم ارائه اصل اسناد رسمی و ادعای جعل توسط طرف مقابل سبب می‌شود دادگاه به موجب ماده ۲۲۰ ق.آ.د.م به خواهان اخطار نماید، چنانچه به استفاده از سند باقی است، ظرف ده روز اصل سند را به دفتر دادگاه تسلیم کند تا به ادعای جعل رسیدگی شود. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری نماید، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد. و اگر دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد. ❁ این ضمانت اجرا در اسناد عادی که مورد ادعای جعل قرار گیرند، نیز اعمال می‌شود. (۲) اعلام وجود دعوای مرتبط؛ طبق ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م.

❖ ماده ۱۰۵ الی ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضایی با قوانین خاص

توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۰۵ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

ماده ۱۰۶ - در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی‌شود. لکن دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می‌دهد.

ماده ۱۰۷ - استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت می‌گیرد:

الف - خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نماید.

ب - خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می‌نماید.

ج - استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خوانده راضی باشد و یا خواهان از دعوای خود به کلی صرف‌نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۴۵ - شاکی می‌تواند دادخواست خود را قبل از وصول پاسخ طرف شکایت، مسترد کند و در این صورت، شعبه قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند. شاکی می‌تواند دادخواست خود را تجدید نماید. پس از وصول پاسخ، به درخواست استرداد دادخواست ترتیب اثر داده نمی‌شود.

ماده ۴۶ - شاکی می‌تواند قبل از صدور رأی، از شکایت خود به کلی صرف‌نظر نماید. در این صورت، قرار سقوط شکایت صادر می‌شود و همان شکایت مجدداً قابل طرح نیست.

در نظم قضایی با قوانین خاص

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ✨ ۲۸۵

❁ توقیف دادرسی، استرداد دعوا و دادخواست؛

سابقاً نیز اشاره داشتیم که با دو جریان مواجه ایم؛ ۱- جریان دادخواست ۲- جریان دادرسی.
❁ اگر دادخواست مواجه با نقایصی باشد جریان دادخواست با «توقیف دادخواست مواجه می شود». ❁
❁ اگر دادرسی مواجه با اموری چون فوت، یا حجر اصحاب دعوا باشد جریان دادرسی با «توقیف دادرسی مواجه می شود». ❁
در اینجا مستنداً به مواد ۱۰۵ تا ۱۰۷ ق.آ.د.م، ابتدا به اموری که توقیف دادرسی را در بر دارند می پردازیم و سپس استرداد دادخواست و دعوا را که قبلاً هم اشاره نمودیم، توضیح خواهیم داد.

❁ توقیف دادرسی؛ توقیف دادرسی به دو علت عمده قابل تحقق است.

۱- توقیف به سبب وضعیت اصحاب دعوا؛

- فوت یکی از اصحاب دعوا
- حجر یکی از اصحاب دعوا
- زوال سمت نماینده یکی از اصحاب دعوا

۲- توقیف به دلایل دیگر؛

- توقیف دادرسی ناشی از صدور قرار «اناطه»: طبق ماده ۱۹ ق.آ.د.م، هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود. ترتیبات پیش بینی شده در مواد ۴۲۳ و ۴۳۴ ق.آ.د.م با عنوان تأخیر در رسیدگی، در خصوص اعتراض شخص ثالث طاری و اعاده دادرسی طاری نیز همان توقیف رسیدگی محسوب می شود.
- توقیف دادرسی به جهت سپردن تأمین: طبق مواد ۱۰۹ و ۱۴۷ ق.آ.د.م، در خصوص تأمین دعوای واهی و تأمین اتباع بیگانه، در مهلت هایی که خواهان مکلف به دادن تأمین است، دادرسی متوقف خواهد ماند.
- توقیف دادرسی به جهت عدم تهیه وسایل اجرای قرار: طبق مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ ق.آ.د.م، عدم تهیه وسایل اجرای قرارهای تحقیق محل یا کارشناسی، بعضاً توقیف دادرسی را در بر خواهد داشت.
- توقیف دادرسی در زمینه داوری؛ طبق مواد ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۷ ق.آ.د.م، در زمینه داوری نیز توقیف دادرسی پیش بینی شده است که شرح آن در جای خود خواهد آمد.

تشریح موارد توقیف دادرسی به سبب وضعیت اصحاب دعوا؛

فوت؛ طبق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، فوت یکی از اصحاب دعوا در جریان دادرسی، تا انحصار ورثه و تعیین ورثه، سبب صدور قرار توقیف دادرسی و توقف دادرسی خواهد شد.

۱- فوت یکی از اصحاب دعوا زمانی سبب توقیف دادرسی خواهد بود که دعوا قابل انتقال باشد. در دعاوی که قائم به شخص هستند مثل برخی از دعاوی غیرمالی و دعاوی خانواده، فوت یکی از اصحاب دعوا، مانند فوت زوج یا زوجه در دعاوی طلاق و تمکین، سبب توقیف دادرسی نمی شود، بلکه زوال دادرسی و سقوط دعوا را در پی خواهد داشت.

۲- فوت مدیر شرکت در اشخاص حقوقی و حتی انحلال خود شرکت تا زمانی که ختم عملیات تصفیه اعلان نشده است و شرکت دارای شخصیت حقوقی است، سبب توقیف دادرسی نمی شود.

حجر؛ طبق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، حجریکی از اصحاب دعوا در جریان دادرسی نیز اصولاً سبب توقیف دادرسی خواهد شد.

۱- این توقیف که به موجب صدور قرار توقیف صورت می گیرد، تا تعیین و نصب قیم ادامه می یابد. معرفی قیم منصوب توسط خود قیم یا طرف مقابل، دادرسی را به جریان خواهد انداخت.

۲- مقصود از حجر در اینجا، تحقق جنون به طور مطلق یا تحقق سفه در دعاوی غیرمالی است. ورشکستگی حجر محسوب نمی شود و اصولاً سبب توقیف دادرسی نمی گردد چرا که اداره تصفیه یا مدیر تصفیه به واسطه حکم ورشکستگی قائم مقام ورشکسته بوده و دعوا به طرفیت آن ها ادامه خواهد یافت. مگر اینکه در فرضی بسیار نادر، در یک دعوی مالی یکی از اصحاب دعوا ورشکسته شود و در محل ورشکستگی اداره تصفیه نباشد و مدیر تصفیه نیز در حکم ورشکستگی تعیین نشده باشد. در این حالت در مهلت ۵ روزه ای که ماده ۴۴۰ ق.ت. جهت تعیین مدیر تصفیه پیش بینی کرده است می توان قائل به توقیف دادرسی شد.

زوال سمت؛ طبق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، زوال سمت نماینده یکی از اصحاب دعوا در جریان دادرسی نیز اصولاً سبب توقیف دادرسی خواهد شد.

۱- زوال سمت زمانی سبب توقیف دادرسی است که ضمانت اجرای خاص نداشته باشد. برای مثال طبق ماده ۴۰ ق.آ.د.م زوال سمت وکیل دادگستری به واسطه فوت، عزل، ممنوعیت،

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ❁ ۲۸۷

تعلیق و بازداشت وکیل، سبب تأخیر دادرسی است نه توقیف دادرسی مگر استثنائاً در حالت استعفاء وکیل دادگستری که ماده ۳۹ ق.آ.د.م، حداکثر یکماه توقف دادرسی را پیش‌بینی نموده است.

۲- مقصود از سمت‌هایی که در ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، زوال آن‌ها موجب توقیف دادرسی می‌شود عبارتند از؛ ولایت، قیمومیت یا وصایت صغیر، مجنون و غیر رشید و همچنین سمت نمایندگی اداره تصفیه یا مدیر تصفیه از ورشکسته. شایان توجه است که، همانگونه در بند حجر، راجع به ورشکسته توضیح دادیم، ورشکسته شدن یکی از اصحاب دعوا اصولاً سبب توقیف دادرسی نیست ولی زوال سمت نماینده ورشکسته سبب توقیف دادرسی خواهد بود.

نکاتی مشترک پیرامون توقیف دادرسی به سبب وضعیت اصحاب دعوا؛

۱- توقیف دادرسی به واسطه فوت، حجر یا زوال سمت، به موجب اختطاریه به طرف مقابل ابلاغ می‌شود. رفع موانع مثل معرفی وراث در حالت فوت یا معرفی قیم در حالت حجر یا معرفی نماینده جدید در حالت زوال سمت، تا جایی که مقدور باشد می‌تواند توسط طرف مقابل نیز به عمل آید، هرچند غالباً خود وراث یا قیم یا نماینده جدید، رأساً اقدام به معرفی خود می‌نمایند.

۲- فوت، حجر یا زوال سمت تنها در جریان دادرسی (به مفهوم عام)، موجب توقیف دادرسی خواهد شد. یعنی امور مزبور باید از زمان ثبت دادخواست به بعد و تا زمانی که به مرحله صدور رأی قاطع نرسیده است رخ دهد. بنابراین اگر برای مثال، قبل از اقامه دعوا، خوانده فوت نموده و در قید حیات نبوده باشد، توقیف دادرسی منتفی است و دادگاه قرار عدم استماع دعوا باید صادر کند. البته اگر تجدیدنظر خوانده در تاریخ تقدیم دادخواست تجدیدنظر فوت نموده باشد، به جهت اینکه هنوز رأی قطعی صادر نشده و جریان دادرسی به مفهوم عام ادامه دارد، دادگاه همان ضمانت اجرای توقیف دادرسی را اجرا خواهد کرد و دادرسی تا معرفی وراث تجدیدنظر خوانده متوقف خواهد ماند.

۳- فوت، حجر یا زوال سمت در صورتی موجب توقیف کل دادرسی است که نسبت به دیگران مؤثر باشد، در غیر اینصورت دادرسی نسبت به خود آن شخص توقیف و نسبت به دیگران ادامه خواهد داشت. بنابراین در حالتی که با تعدد خواهان‌ها یا خواندگان مواجه هستیم، فوت، حجر یا زوال سمت یکی از خواهان‌ها یا خواندگان تنها موجب توقیف دادرسی نسبت به او می‌شود

مگر اینکه دعوا غیر قابل تجزیه باشد تا کل دادرسی متوقف گردد.

۴- اعمال مقررات ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، در مورد غایب مفقود الاثر منتفی است.

۵- به موجب ماده ۱۰۶ ق.آ.د.م توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، سبب توقیف دادرسی نخواهد شد. البته دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان خواهد داد و به نوعی ممکن است دادرسی به تأخیر افتد.

استرداد دادخواست و دعوا؛

قانونگذار به موجب ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م، در سه مقطع، تقاضای استرداد دادخواست و استرداد دعوا را پیش‌بینی نموده است که سابقاً در باب فرمول‌های تشخیص مقاطع، بدان‌ها اشاره داشتیم. در اینجا لازم به توضیح است که؛



آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / جریان دادرسی / جلد اول ❁ ۲۸۹

هر سه قرار صادره در ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م یعنی؛ قرار ابطال دادخواست، قرار رد دعوا و قرار سقوط دعوا از لحاظ قابلیت تجدیدنظرخواهی مشمول قواعد عمومی تجدیدنظر بوده و مستنداً به بندهای الف، ب و ج ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م قابل تجدیدنظرخواهی هستند. همچنین مستنداً به مواد ۳۶۷ و ۳۶۹ ق.آ.د.م، دو قرار از ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م یعنی قرارهای ابطال دادخواست و سقوط دعوا قابلیت فرجام خواهی دارند.

از بین سه قرار صادره در ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م، قرار سقوط دعوا اعتبار امر مختومه دارد بدین مفهوم که با جمع وحدت موضوع، سبب و اصحاب دعوا، خواهان امکان طرح مجدد همان دعوا را نخواهد داشت و دیگر نمی تواند ادعای خویش را در دادگاه مورد قضاوت قرار دهد و به نوعی حق قانونی اش برای مراجعه به دادگاه در این زمینه از دست خواهد رفت.

ممکن است این سوال پیش آید که با وجود اعتبار امر مختومه قرار سقوط دعوا در حالت بند ج ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م، چرا خواهان اقدام به استرداد دعوا می نماید و منتظر صدور رأی ماهوی که آن نیز اعتبار امر مختومه دارد نمی ماند. به عبارتی اگر قرار سقوط دعوا و حکم شکست خواهان هر دو اعتبار امر مختومه دارند، چه منطقی است که خواهان از انتظار صدور حکم ماهوی که چه بسا ممکن است به نفع او باشد صرف نظر کرده و اقدام به استرداد دعوا می کند؟

پاسخ این است که حکم دادگاه وارد در ماهیت شده و ذی حقی یا بی حقی خواهان را تعیین می نماید و در صورت صدور حکم به بی حقی، حق طبیعی و قانونی خواهان از بین خواهد رفت ولی در قرار سقوط دعوا دادگاه در ماهیت وارد نشده و اعلام بی حقی نکرده است. لذا درست است حق قانونی خواهان به واسطه اعتبار امر مختومه قرار سقوط دعوا زایل می شود ولی حق طبیعی و ماهوی وی باقی است و اگر روزی خواننده به اختیار ادای دین نماید و سپس بخواهد آن دین اداء شده به میل را استرداد نماید، دعوای استرداد خواننده به استناد قرار سقوط دعوا، مسموع نخواهد بود (ماده ۲۶۶ ق.م) چون حق ماهوی خواهان باقی بوده و اصطلاحاً حق به حق دار رسیده است. در اینجا در قالب دو مثال موضوع را بیشتر روشن می کنیم؛

❁ مثال قرار سقوط دعوا؛ علی به حسن صد میلیون قرض داده اما هیچ نوع مدرکی برای آن ندارد. به جهت امتناع حسن از پرداخت بدهی خود، علی دعوای مطالبه صد میلیون تومان علیه

حسن را طرح می کند. علی که مستندات محکمی هم برای اثبات ادعای خویش ندارد، در جلسه دادرسی اعلام می دارد که خدا شاهد است من صد میلیون طلب دارم. دادگاه ختم مذاکرات را اعلام می کند. علی که احساس می کند به جهت نداشتن مستندات قوی احتمال شکستش از پیروزی بیشتر است، با صرف نظر کردن کلی، اقدام به استرداد دعوا می نماید. دادگاه نیز مستنداً به بند (ج) ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م قرار سقوط دعوا صادر می کند که اعتبار امر مختومه دارد. بعد از مدتی حسن پشیمان شده و اقدام به پرداخت بدهی صد میلیون خود به علی می نماید. پس از تأدیه، حسن مجدداً از پرداخت پشیمان می شود و اقدام به طرح دعوای استرداد علیه علی به استناد همان قرار سقوط دعوا می نماید. دادگاه دعوای استرداد او را مسموع نخواهد دانست چون قرار سقوط دعوا فقط حق قانونی را زائل می کند و نه حق ماهوی و طبیعی.

مثال حکم بی حقی خواهان؛ با همان فرض مسئله ی قبل، علی به جای صرف نظر کردن کلی، و استرداد دعوا، منتظر صدور حکم می ماند. دادگاه نیز به جهت ضعف در مستندات، حکم به بی حقی خواهان (علی) صادر می کند که اعتبار امر مختومه دارد. با وجود حکم بی حقی علی، حسن بعد از مدتی پشیمان شده و اقدام به پرداخت بدهی صد میلیون خود به علی می نماید. پس از تأدیه، حسن مجدداً از پرداخت پشیمان می شود و اقدام به طرح دعوای استرداد علیه علی به استناد همان حکم محکومیت علی می نماید. دادگاه دعوای استرداد او را مسموع خواهد دانست چون حکم ماهوی به بی حقی علی صادر شده و حق قانونی، ماهوی و طبیعی او را زایل نموده است.

مختصات ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م در باب استرداد دادخواست و دعوا فقط مربوط به مرحله بدوی است. در مراحل شکایتی از جمله واخواهی، تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی از آنجایی که استرداد دادخواست به ملاک ماده ۳۶۳ ق.آ.د.م به دادرسی پایان می دهد، دیگر استرداد دعوا پیش بینی نشده و ضمانت اجرای تمام استرداد دادخواست های شکایتی بدون آنکه مقطع خاصی شرط باشد، برابر با قرار ابطال دادخواست خواهد بود.

استرداد «دادخواست اعتراض ثالث» طبق ماده ۴۲۰ ق.آ.د.م و استرداد «دعوای اعتراض ثالث» به جهت نامحدود بودن مهلت شکایت اعتراض ثالث، همگی مشمول مقررات مرحله بدوی و همان ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م است.^۱

۱ - شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۳، صص ۷۰-۷۱، ش ۱۱۹ و ۱۲۳.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / صدور رای / جلد اول ❁ ۲۹۱

بررسی تبیینی صدور رای نخستین

❖ مواد ۲۹۵ الی ۳۰۲ و ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی در تلم تبیینی با قوانین خاص

مبحث اول - صدور و انشاء رای

ماده ۲۹۵ - پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رای نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رای می کند.

ماده ۲۹۶ - رای دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:
۱- تاریخ صدور رای.

۲- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه.
۳- موضوع دعوا و درخواست طرفین.

۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رای براساس آنها صادر شده است.
۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.

ماده ۲۹۷ - رای دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکتویس شده و به امضای دادرس یا دادرسان صادرکننده رای برسد.

ماده ۲۹۸ - در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رای نسبت به همان قسمت می باشد و نسبت به قسمت دیگر، رسیدگی را ادامه می دهد.

ماده ۲۹۹ - چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم، و در غیر این صورت قرار نامیده می شود.

مبحث دوم - ابلاغ رای

ماده ۳۰۰ - مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصا یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید و الا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده ۳۰۱ - مدیر یا اعضای دفتر قبل از آنکه رأی یا دادنامه به امضای دادرس یا دادرس ها برسد، نباید رونوشت آن را به کسی تسلیم نمایند. در صورت تخلف مرتکب به حکم هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات بند (ب) ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری - مصوب ۱۳۷۲ و بالاتر محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۲ - هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجراء نمود مگر این که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد.

نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود.

تبصره - چنانچه رأی دادگاه غیابی بوده و محکوم علیه مجهول المكان باشد، مفاد رأی به وسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رأی محسوب می شود.

مبحث پنجم - تصحیح رأی

ماده ۳۰۹ - هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع، رأی را تصحیح می نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجراء خواهد شد.

تبصره ۱ - در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام است تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود.

تبصره ۲ - چنانچه رأی مورد تصحیح به واسطه واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام نقض گردد رأی تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

قانون آیین دادرسی کار

فصل نهم - رأی

ماده ۱۰۰ - چنانچه به تشخیص مرجع رسیدگی کننده، پرونده آماده صدور رأی باشد، صرف نظر از حضور یا عدم حضور هر یک از طرفین مرجع مکلف به صدور رأی خواهد بود.

ماده ۱۰۱ - پس از خاتمه رسیدگی، مرجع رسیدگی کننده، در همان جلسه یا حداکثر ظرف یک هفته به اتفاق یا اکثریت مبادرت به صدور رأی خواهد کرد؛ در صورت وجود نظر اقلیت، این نظر نیز در صورتجلسه قید می شود. رأی شامل موارد زیر می باشد:

۱- مرجع صادرکننده و شماره و تاریخ صدور رأی.

۲- نام و نام خانوادگی اصحاب دعوا و نمایندگان آنها.

۳- موارد خواسته به تفکیک و اعلام نظر مستدل مرجع راجع به هر یک از آنها.

۴- در مورد محکوم به مالی مبلغ به جز و به کل باید به عدد و به حروف نوشته شود.

۵- مستندات قانونی صدور رأی به تفکیک هر یک از موارد خواسته.

۶- قابل اعتراض بودن و مهلت اعتراض.

۷- اسامی و سمت اعضای مرجع رسیدگی کننده و امضای آنها.

ماده ۱۰۲ - مرجع رسیدگی پس از صدور رأی مجاز به رسیدگی مجدد و تغییر رأی نمی باشد.

ماده ۱۰۳ - هرگاه در تنظیم رأی اشتباه در محاسبه یا سهو قلم یا اشتباهات بین دیگری مثل از قلم افتادن یا کم و یا زیاد شدن نام یکی از اصحاب دعوا رخ دهد مرجع صادرکننده می تواند مادام که رأی اجرا نشده باشد به درخواست ذینفع آن را تصحیح نماید. تمام موازین و ترتیبات مقرر برای صدور و ابلاغ رأی باید در مورد رأی اصلاحی نیز رعایت گردد و رأی اصلاحی ضمیمه غیرقابل تفکیک رأی اصلی محسوب می شود.

ماده ۱۰۴ - رأی صادره در صورتجلسه، بعد از امضای اعضای مرجع به شکل دادنامه درآمده و دادنامه نیز به امضای اعضای مرجع رسیدگی کننده می رسد.

ماده ۱۰۵ - دادنامه حداقل در سه نسخه صادر می شود، یک نسخه در پرونده بایگانی شده و نسخ دیگر به طرفین دعوا ابلاغ می گردد.

ماده ۱۰۶ - مقررات ابلاغ دادنامه همان مقررات ابلاغ دعوتنامه است.

قانون آیین دادرسی کیفری

صدور رأی دادگاه کیفری

ماده ۳۷۴- دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت می کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

ماده ۳۷۵- دادگاه باید در رأی، حضوری یا غیابی بودن و قابلیت و اخواهی، تجدیدنظر و یا فرجام و مهلت و مرجع آن را قید کند. اگر رأی قابل و اخواهی، تجدیدنظر یا فرجام باشد و دادگاه آن را غیرقابل و اخواهی، تجدیدنظر یا فرجام اعلام کند این امر، مانع و اخواهی، تجدیدنظر یا فرجام خواهی نیست.

ماده ۳۷۸- رأی دادگاه باید حداکثر ظرف سه روز از تاریخ انشاء، پاک نویس یا تایپ شود. این رأی که «دادنامه» خوانده می شود با نام خداوند متعال شروع و موارد زیر در آن درج می شود و به امضای دادرس یا دادرسان می رسد و به مهر شعبه ممهور می شود:

الف - شماره پرونده، شماره و تاریخ دادنامه و تاریخ صدور رأی

ب - مشخصات دادگاه و قاضی یا قضات صادرکننده رأی و سمت ایشان

پ - مشخصات طرفین دعوی و وکلای آنان

ت - گردش کار و متن کامل رأی

ماده ۳۷۹- پیش از امضای دادنامه، اعلام مفاد و تسلیم رونوشت یا تصویر آن ممنوع است. متخلف از این امر، حسب مورد، به موجب حکم دادگاه انتظامی قضات یا هیأت رسیدگی به تخلفات اداری به سه ماه تا یک سال انفعال از خدمات دولتی محکوم می شود.

ماده ۳۸۰- دادنامه به طرفین یا وکیل آنان و دادستان ابلاغ می شود و در صورتی که رأی دادگاه حضوری به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است. در این صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

تبصره ۱- مدیر دفتر دادگاه مکلف است حداکثر ظرف سه روز پس از امضای دادنامه، آن را برای ابلاغ ارسال نماید.

تبصره ۲- در جرائم منافی عفت، چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکی از آن حرام است و همچنین در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، ابلاغ دادنامه حضوری بوده و ذی نفع می تواند از مفاد کامل رأی اطلاع یافته و از آن استنساخ نماید.

ماده ۳۸۱- هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه ای رخ دهد و یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، چنانچه رأی قطعی باشد یا به علت عدم تجدیدنظر خواهی و انقضای مواعد قانونی، قطعی شود یا هنوز از آن تجدیدنظر خواهی نشده باشد، دادگاه خود یا به درخواست ذی نفع یا دادستان، رأی تصحیحی صادر می کند. رأی تصحیحی نیز ابلاغ می شود. تسلیم رونوشت یا تصویر هر یک از آراء، جداگانه ممنوع است. رأی دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نیست، در صورت قطعیت اجراء می شود.

تبصره ۱- در مواردی که اصل رأی دادگاه قابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام است، تصحیح آن نیز در مدت قانونی، قابل واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام می باشد.

تبصره ۲- هرگاه رأی اصلی به واسطه واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام نقض شود، رأی تصحیحی نیز بی اعتبار می شود.

صدور رأی دادگاه کیفری یک

ماده ۴۰۴ (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴)- اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال، تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده، مشاوره می نمایند و در همان جلسه و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می کنند. در صورتی که بین اعضای دادگاه اتفاق نظر حاصل نشود رأی اکثریت معتبر است. انشای رأی به عهده رئیس دادگاه است، مگر آنکه وی جزء اکثریت نباشد که در این صورت، عضوی که جزء اکثریت است و سابقه قضائی بیشتر دارد، رأی را انشاء می کند. در صورت صدور رأی در همان جلسه، بلافاصله جلسه علنی دادگاه با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او و شاکی تشکیل و رأی توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت و مفاد آن توسط رئیس دادگاه به متهم تفهیم می شود. هرگاه رأی بر براءت یا تعلیق اجرای مجازات باشد، متهم به دستور دادگاه، فوری آزاد می شود.

صدور رأی دادگاه تجدیدنظر

ماده ۴۶۰- دادگاه تجدیدنظر استان مکلف است پس از ختم رسیدگی، در همان جلسه و در

صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته، انشای رأی کند. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۵۸ - شعبه دیوان پس از رسیدگی و تکمیل تحقیقات، ختم رسیدگی را اعلام و ظرف یک هفته مبادرت به انشاء رأی می نماید.

ماده ۵۹ - دادنامه باید حاوی نکات زیر باشد:

الف - تاریخ، شماره دادنامه، شماره پرونده

ب - مرجع رسیدگی و نام و نام خانوادگی رئیس یا دادرس شعبه

پ - مشخصات شاکی و وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه

ت - مشخصات طرف شکایت و وکیل یا نماینده قانونی او با قید اقامتگاه

ث - موضوع شکایت و خواسته

ج - گردش کار، متضمن خلاصه شکایت و دفاع طرف شکایت، تحقیقات انجام شده و

اشاره به نظریه مشاور، در صورتی که طبق ماده (۷) این قانون، پرونده به مشاور ارجاع شده

باشد و تصریح به اعلام ختم رسیدگی

چ - رأی با ذکر جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی

ح - امضای رئیس یا دادرس علی البدل و مهر شعبه

ماده ۶۰ - شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و

نباید به صورت عام و کلی، حکم صادر کنند.

ماده ۶۱ - دادنامه پس از صدور، ثبت می شود و رونوشت آن ظرف پنج روز برای ابلاغ به

طرفین ارسال می گردد.

ماده ۶۲ - ابلاغ آراء دیوان می تواند به یکی از طرق زیر صورت گیرد:

الف - به طرفین شکایت یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنان توسط دفتر شعبه

ب - از طریق اداره ابلاغ، به موجب مقررات آیین دادرسی مدنی

پ - از طریق پست الکترونیک یا نمابر، به ادارات دولتی یا شکات به تقاضای قبلی آنان

برای استفاده از این روش ابلاغ

ت - از طریق دفاتر اداری دیوان موضوع ماده (۶) این قانون

ث - به وسیله دادگستری محل اقامت

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / صدور رأی / جلد اول ❁ ۲۹۷

❁ صدور رأی؛

❁ اساساً در آیین دادرسی مدنی با دو نوع دادرسی مواجه ایم.

۱- دادرسی بدون طواری و حواشی که از ثبت دادخواست آغاز و با ابلاغ و تدارک مقدمات، و جلسه دادرسی ادامه و نهایتاً با اعمال حقوق و تکالیف اصحاب دعوا، و صدور رأی پایان می پذیرد. این حالت موضوع آیین دادرسی مدنی ۲ است که در این قسمت به اتمام خواهد رسید.

۲- دادرسی توأم با طواری و حواشی که در جریان دادرسی، اموری چون تأمین ها یا دعاوی طاری نیز مطرح می گردد. این حالت موضوع آیین دادرسی مدنی ۳ است که در فصل بعدی ضمن تلاش بر حفظ نظم مواد قانونی، به آن خواهیم پرداخت.

❁ صدور و انشاء رأی؛

❁ اصولاً؛ طبق ماده ۲۹۵ ق.آ.د.م، دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی، در همان جلسه اقدام به انشاء رأی خواهد نموده و حتی در همانجا نیز به اصحاب دعوا اعلام خواهد نمود.

❁ استثنائاً؛ اگر اجرای اصل فوق به جهاتی از قبیل تراکم کاری و حجم پرونده ها ممکن نباشد، دادگاه حداکثر ظرف مدت یک هفته اقدام به انشاء و اعلام رأی خواهد نمود.

❁ انشاء رأی؛ مقصود از انشاء رأی طبق ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م، نوشتن و امضای رأی توسط دادرس دادگاه بدوی یا دادرسان دادگاه شکایتی است. این نوشته، با وجود اینکه هنوز پاکتویس نشده است، مشمول اصل فراغ دادرس بوده و باید حاوی موارد ذیل باشد؛

۱- درج تاریخ صدور رأی و شماره کلاسه پرونده

۲- درج مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه.

۳- درج موضوع دعوا و درخواست طرفین.

۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی براساس آنها صادر شده است.

۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.

❁ دادنامه؛ طبق ماده ۲۹۷ ق.آ.د.م، رأی دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور، دادنامه شود یعنی پاکتویس شده و به امضای دادرس یا دادرسان صادرکننده رأی برسد.

❁ تشخیص نوع رأی؛

تصمیماتی که دادگاه در قالب رأی (دادنامه) اتخاذ می کند، دو قسم است:

❁ **حکم؛** طبق ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م، چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به

طور جزئی یا کلی باشد، حکم نامیده می شود.^۱

❁ **قرار؛** طبق ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م، چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به

طور جزئی یا کلی نباشد، قرار نامیده می شود.

معیار تشخیص حکم از قرار، این است که اولاً رأی صادره در خصوص ماهیت پرونده و ذی حقی یا بی حقی خواهان باشد و ثانیاً قاطع دعوا در آن مرحله باشد یعنی رسیدگی در آن مرحله به واسطه صدور آن خاتمه یافته باشد. فقدان یکی از این دو معیار، قالب رأی دادگاه را تبدیل به قرار خواهد کرد، ولو اینکه دادگاه از لفظ حکم استفاده نموده باشد.

❁ تصمیمات قضایی؛

تصمیمات قضایی مبتنی بر رسیدگی قضایی است که منتهی می شود به؛

- **صدور رأی؛** اعم از حکم یا قرار که شرح آن طبق ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م، آمد.
- **تصمیم ساده قضایی؛** تصمیماتی که خارج از چارچوب حکم یا قرار اتخاذ می شود و ضرورتی ندارد به شکل رأی صادر شود. مانند تصمیم به تشکیل جلسه یا تأخیر جلسه یا تجدید جلسه دادرسی. تصمیم به اعاده پرونده در دادگاه تجدیدنظر. تصمیم به استعلام، تصمیم در میزان تأمین مورد نیاز برای تأمین خواسته... این تصمیمات ساده قضایی برخلاف آراء،

❏ **اولاً** دادنامه نمی شوند و ابلاغ آن ها منتفی است.

❏ **ثانیاً** قابل عدول اند و دادرس اگر تصمیم خود را نادرست تشخیص دهد می تواند عدول کند.

❏ **ثالثاً** مستقلاً قابل اعتراض و شکایت نیستند.

❁ تصمیمات اداری؛

تصمیمات خارج از رسیدگی قضایی است که موضوع آن امور اداری و خدماتی دادگاه است. مثل تصمیم بر جانشینی منشی دادگاه به جای مدیر دفتر برای صدور قرار.

بررسی تطبیقی اقسام تصمیمات (اعمال) دادگاه

۱ - حکم به مفهوم اعم، به اعمال قضایی و اعمال اداری تقسیم بندی می شود؛ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۲، ص ۱۹۷.

❀ **حکم حضوری / حکم غیابی؛** طبق ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م اصل بر حکم حضوری است. استثنائاً با جمع سه شرط حکم غیابی است؛

۱- خواننده یا نماینده او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده باشد و ۲- به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و ۳- اخطاریه وقت رسیدگی ابلاغ قانونی شده باشد.

❀ **حکم قطعی / حکم غیر قطعی؛** طبق ماده ۵ ق.آ.د.م اصل بر حکم قطعی است. یعنی حکمی که اصولاً به صورت غیر قابل شکایت از دادگاه بدوی صادر می شود و قابل واخواهی یا تجدیدنظرخواهی نیست. در مقابل، حکم غیر قطعی حکم قابل شکایتی است که قابل واخواهی یا تجدیدنظرخواهی می باشد.

ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م در خصوص تأمین خواسته مصداقی برای حکم قطعی است.

- **حکم قطعیت یافته؛** اگر حکمی قابل تجدیدنظر باشد و تجدیدنظرخواهی شود یا با انقضای مهلت تجدیدنظر قطعیت یابد، اصطلاحاً حکم قطعیت یافته نامیده می شود. ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م احکام قطعیت یافته را قابل اعاده دادرسی می داند.

❀ **حکم نهایی / حکم غیر نهایی؛** حکم نهایی حکمی است که از ابتدا قابل فرجام نبوده و نهایی بوده است و یا قابل فرجام بوده و به واسطه فرجام خواهی یا انقضای مهلت فرجامی، نهایی شده است. تبصره ماده ۲۲ ق.ث نیز در تعریفی قدیمی حکم نهایی را حکمی می داند که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضای مدت، قابل اعتراض (واخواهی) و استیناف (تجدیدنظر) و تمیز (فرجام) نباشد. در نقطه مقابل حکم غیر نهایی حکمی است که قابلیت فرجام داشته و هنوز وضعیت فرجام آن به پایان نرسیده است. ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م در خصوص دستور موقت مصداقی برای حکم نهایی است.

❀ **حکم اعلامی / حکم تأسیسی؛** حکمی که وضعیت سابق را احراز و اعلام می - دارد، حکم اعلامی و حکمی که وضعیت جدیدی را ایجاد و تأسیس می نماید حکم تأسیسی گویند. احکام اعلامی مانند؛ حکم حجر و حکم احراز و اعلام صحت یا بطلان تعهدات که غالباً نیازی به صدور اجراییه ندارند ولی احکام تأسیسی مانند الزام به انجام تعهدات منجر به صدور اجرائیه می شوند.

- حکم ورشکستگی هم جنبه تأسیسی دارد و هم جنبه اعلامی. البته طبق قانون تجارت جنبه اعلامی آن غالب تر است. (مواد ۴۱۵ و ۵۳۶ به بعد ق.ت)

قرارهای اعدای (مقدماتی)؛ قرارهایی اند تنها در ماهیت (نه قاطع آن) که مقدمات پرونده را فراهم و آن را آماده (معد) صدور رأی می نمایند. این قرارها به دو دسته کلی تقسیم می شوند.

۱- **قرارهای اعدای ساده که دلالتی بر پیروزی خواهان ندارند.** مانند؛

- قرار معاینه محل و تحقیق محلی؛ (مواد ۲۴۸ تا ۲۵۶ ق.آ.د.م که شرح آن در ادله است)

- قرار کارشناسی (مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ ق.آ.د.م که شرح آن در قسمت ادله است)

- قرار اتیان سوگند (مواد ۲۷۰ تا ۲۸۹ ق.آ.د.م که شرح آن در قسمت ادله است)

- قرار اناطه (ماده ۱۹ ق.آ.د.م که شرح آن در ذیل همان ماده بیان شد).

- قرار استماع شهادت شهود، قرار تأمین دلیل و قرار رسیدگی توأمان با وجود این که در قانون به قالب قرار آن ها تصریح نشده است، عملاً و در رویه در قالب قرار صادر می شوند و جزو قرارهای اعدای به شمار می آیند.

۲- **قرارهای اعدای قرینه یا تمهیدی که دلالت بر پیروزی خواهان دارند.** مانند؛

- قرار کارشناسی تعیین میزان اجرت المثل که قرینه بر پذیرش درخواست اجرت المثل است.

قرارهای قاطع دعوا؛ قرارهایی اند که تنها قاطع دعوا هستند (نه در ماهیت) و

سبب خروج پرونده از دادگاه رسیدگی کننده می شوند. مانند؛

- قرارهای سقوط دعوا، رد دعوا، رد دادخواست، رد درخواست، ابطال دادخواست.

دقت شود قرار قاطع با قرار قطعی که غیر قابل شکایت است خلط نشود. قرارهای

فوق قرار قاطع هستند بدین مفهوم که از دادگاه خارج می شوند ولی قطعی نیستند و

به موجب ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م قابل تجدیدنظر می باشند.

قرارهای شبه قاطع؛ قرارهایی اند که پرونده تنها از گردش رسیدگی دادگاه

خارج می شود بدون آنکه الزاماً از آن دادگاه خارج شود مانند قرار عدم اهلیت و یا

اگر هم از دادگاه خارج می شوند، برای رسیدگی به شعبه یا دادگاه دیگری ارجاع

می شوند مانند قرار عدم صلاحیت و قرار امتناع از رسیدگی.

(شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۲، ص ۲۴۷).

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / صدور سررای / جلد اول ❁ ۳۰۱

سایر قرارها؛ همانطور که گفتیم فرمول «حکم» جمع دو شرط بود؛

۱- در ماهیت باشد+۲- قاطع باشد= حکم

فقدان شرط اول (در ماهیت بودن) برابر با قرار قاطع و شبه قاطع و فقدان شرط دوم (قاطع بودن) برابر با قرار اعدادی می شود. فقدان هر دو شرط با هم (در ماهیت و قاطع) برابر با سایر قرارهاست که عبارتند از؛

– **قرارهای قبولی؛** قرارهای که دادگاه به جهاتی تقاضا را قبول می کند؛

◀ قرار قبولی به جهت معاذیر موجه ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م در شکایت خارج از مهلت

◀ قرار قبولی اعاده دادرسی در ماده ۴۳۵ ق.آ.د.م به جهات مذکور در ماده ۴۲۶

– **قرارهای تأمینی؛** قرارهایی که جهت ایمن نمودن حقوق اصحاب دعواست؛

◀ قرار تأمین خواسته در ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م به بعد

◀ قرار تأمین واهی در ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م به بعد

◀ قرار تأمین اتباع بیگانه در ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م به بعد

◀ قرار تأمین دلیل در ماده ۱۴۹ ق.آ.د.م به بعد

◀ قرار دستور موقت در ماده ۳۱۰ ق.آ.د.م به بعد که نوعی قرار تأمینی عام است.

– **قرارهای تأخیری و توقیفی؛** قرارهایی که سبب تأخیر یا توقیف در دادرسی

یا در اجرا می شود. مانند؛

◀ قرار توقیف دادرسی در ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م به بعد

◀ قرار تأخیر یا تعلیق اجرای حکم در اعتراض ثالث به موجب ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م

◀ قرار تأخیر یا تعلیق اجرای حکم در فرجام خواهی به موجب ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م

◀ قرار تأخیر یا تعلیق اجرای حکم در اعاده دادرسی به موجب ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م

◀ قرار تأخیر یا تعلیق اجرای حکم در درخواست ابطال رای داوری، ماده ۴۹۳ ق.آ.د.م

◀ قرار تأخیر یا تعلیق عملیات اجرایی در اعتراض ثالث اجرایی به موجب ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.

فرمول های تطبیقی تشخیص حکم و قرار

۱) رای در ماهیت باشد+ قاطع باشد= حکم

۲) رای در ماهیت باشد+ قاطع نباشد= قرار اعدادی

۳) رای در ماهیت نباشد+ قاطع باشد= قرار قاطع یا قرار شبه قاطع

۴) رای در ماهیت نباشد+ قاطع نباشد= قرارهای دیگر مثل قرارهای تأمینی

احکام حسبی: در امور حسبی، حکم به معنای خاصی که فرمولش ارائه شده صادر نمی گردد، زیرا حکم مختص امور ترافعی است که در آن دعوا و مرافعه وجود دارد. با این وجود قانونگذار مسامحتاً برخی تصمیمات را در امور حسبی «حکم» نامیده است. مانند حکم حجر، حکم رفع حجر و حکم تقسیم ترکه. برخی تصمیمات را هم به درستی در قالب «اعمال حسبی» یا «تصمیم» پیش بینی نموده است مانند؛ تصمیم به مهر و موم ترکه، رفع مهر و موم و تحریر ترکه.

• باید اضافه کرد که اصولاً احکام حسبی در حدود مقررات آ.د.م و ماده ۶۶ ق.ا.ح قابل تجدیدنظرند ولی تصمیمات و اعمال حسبی اصولاً غیر قابل تجدیدنظرند.

✨ تصحیح رای؛

طبق اصل فراغ دادرس که در ماده ۸ ق.آ.د.م بررسی شد؛ اصولاً رأی صادره توسط دادرس، غیر قابل تغییر و اصلاح است ولو اینکه دادرس متوجه اشتباهات خویش شود. مگر اینکه اشتباه در ماهیت و جنبه حکمی موضوع نباشد و جنبه شکلی و سهو قلمی داشته باشد که در این صورت براساس مفاد ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م؛

• هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع، رأی را تصحیح می نماید. درخواست ذی نفع مبنی بر تصحیح ممکن است رد شود که این رد درخواست به عنوان یک تصمیم ساده قضایی غیر قابل اعتراض است و ممکن است درخواست ذی نفع قبول شود که در این صورت به نحو ذیل تصحیح انجام خواهد شد؛

- ۱- در تصحیح رأی ضرورتی بر حضور طرفین نیست.
- ۲- رأی تصحیحی همانند رأی اصلی به طرفین ابلاغ خواهد شد.
- ۳- تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است.
- ۴- رأی حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجراء خواهد شد.

• در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام است، رأی تصحیحی نیز در مهلت قانونی بیست روزه که پس از ابلاغ رأی تصحیحی شروع می شود قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود.

آیین دادرسی مدنی ۲/ دادرسی نخستین / صدور رأی / جلد اول ✨ ۲۰۳

- چنانچه رأی مورد تصحیح به واسطه واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام نقض گردد، رأی تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

🌀 اجرای رأی؛

اجرای رأی براساس مواد ۳۰۰ تا ۳۰۲ ق.آ.د.م و مواد ۱ تا ۴ ا.ا.م، منوط به رعایت شرایط و مقدمات ذیل است؛

۱- امضای رأی: طبق ماده ۳۰۰ ق.آ.د.م، مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه نماید. . تسلیم رونوشت یا ابلاغ دادنامه بدون امضای دادرس یا دادرسان تخلف است. (ماده ۳۰۱ ق.آ.د.م)

۲- ابلاغ رأی؛ طبق مواد ۳۰۰ و ۳۰۲ ق.آ.د.م، رونوشت دادنامه در صورت حضور اصحاب دعوا یا نماینده آن‌ها ابلاغ حضوری می‌شود و الا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد. البته در حال حاضر از طریق سامانه و به صورت الکترونیکی ابلاغ می‌شود. از سوی دیگر به موجب ماده ۲ ق.ا.ا.م احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

چنانچه با محکوم علیه مجهول المکان مواجه باشیم، مفاد رأی به وسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رأی محسوب می‌شود. البته در حال حاضر نشر آگهی الکترونیکی صورت می‌گیرد.

۳- قطعیت رأی؛ طبق ماده ۱ ق.ا.ا.م هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

- قانون در مواردی مثل احکام دعاوی سه گانه تصرف عدوانی، مذکور در ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م و احکام دعاوی ورشکستگی، مذکور در ماده ۴۱۷ ق.ت اجرای موقت و فوری را تجویز کرده است. البته در نقطه‌ی مقابل احکام یا موضوعاتی هم هستند که اجرای آن‌ها منوط به نهایی شدن است و نه قطعیت؛ مانند حکم طلاق مذکور در ماده ۳۲ ق.ح.خ و یا موضوع

استرداد تأمین سپرده شده در دستور موقت مذکور در ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م.

۴- صدور اجرائیه؛ طبق ماده ۴ ق.ا.ا.م، اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

❁ مقصود از اجرائیه برگه ای است که طبق ماده ۶ ق.ا.ا.م، اصولاً توسط دادگاه بدوی صادر و مشخصات و محل اقامت محکوم له و محکوم علیه و مشخصات حکم و موضوع، نوشته شده و به امضای رئیس دادگاه و مدیر دفتر رسیده و به مهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده شده است.

❁ طبق ماده ۷ ق.ا.ا.م برگه های اجرائیه به تعداد محکوم علیه به علاوه دو نسخه صادر می شود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ به محکوم علیه در پرونده اجرایی بایگانی می گردد و یک نسخه نیز در موقع ابلاغ به محکوم علیه داده می شود.

❁ طبق ماده ۳۴ ق.ا.ا.م همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد.

❁ در صورت عدم اجرا در مهلت مذکور طبق ماده ۲۱ ق.ا.ا.م پرونده اجرائی توسط مدیر اجرا تشکیل و طبق ماده ۲۳ ق.ا.ا.م مدیر اجراء نام دادورز (مأمور اجرا) را در ذیل اجرائیه نوشته و عملیات اجرایی را به عهده او محول می کند.

❁ این فصل را در اینجا به پایان می بریم.

فصلی که در آن سیری عادی از دادرسی بدون طواری مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت. دادرسی که دادخواه با تقدیم دادخواست در دادگاه آغاز و نزد دادرس در جلسه دادرسی رسیدگی و در نهایت منتهی به دادنامه ای شد که دادورز مسئول اجرای آن گردید.

به فضل الهی در فصل بعد دادرسی همراه با طواری را مورد بررسی تطبیقی و فرمولاسیون قرار خواهیم داد.

آیین دادرسی مدنی ۲ / دادرسی نخستین / صدور رأی / جلد اول ✨ ۳۰۵

نخستین جریان دادرسی و صدور رأی

۱- افزایش خواسته یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست، در کدام یک از صورت‌های زیر، ممکن است؟ (وکالت ۱۳۹۷)

(۱) با دعوای طرح شده مرتبط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا اولین جلسه دادرسی به دادگاه اعلام شود.
(۲) با دعوای طرح شده مرتبط بوده، یا منشأ واحدی داشته باشد و تا جلسه اول دادرسی به دادگاه اعلام شود.
(۳) با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه دادرسی به دادگاه اعلام شود.
(۴) با دعوای طرح شده مربوط بوده، یا منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه دادرسی به دادگاه اعلام شود.

✎ پاسخ تشریحی؛ همانگونه که در ترازوی تعادل حقوق اصحاب دعوا بررسی شد، اعمال ماده ۹۸ ق.آ.د.م از سوی خواهان با مختصات ذیل مجاز بود:

◀ افزایش خواسته (یا) ◀ تغییر نحوه دعوا (یا) ◀ تغییر خواسته (یا) ◀ تغییر درخواست مشروط بر:
(۱) وجود ارتباط کامل با دعوای مطروحه (و) (۲) وجود وحدت منشأ با دعوای مطروحه (و) (۳) اقدام تا پایان اولین جلسه دادرسی. بنابراین گزینه ۳ که منطبق با مختصات مزبور است، پاسخ صحیح می‌باشد.

۲- چنانچه اصحاب دعوا، وکیل داشته باشند، اما دادگاه پس از اولین جلسه دادرسی، حضور شخص خوانده را لازم بداند و جلسه را به همین علت تجدید نموده و در اختاریه این امر را تصریح نماید، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۷)

(۱) اگر خوانده، علی‌رغم ابلاغ اختاریه، در جلسه مقرر حاضر نشود، ضمانت اجرایی ندارد؛ چون در قانون تصریح نشده است.

(۲) دادگاه نمی‌تواند با وجود وکیل، به شخص خوانده برای حضور در جلسه دادرسی اخطار نماید.
(۳) اگر خوانده، علی‌رغم ابلاغ اختاریه، در جلسه مقرر حاضر نشود و دادگاه نتواند با توضیحات خواهان حکم صادر کند. قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود.

(۴) اگر خوانده علی‌رغم ابلاغ اختاریه، در جلسه مقرر حاضر نشود، دادگاه باید ختم دادرسی را اعلام و مبادرت به صدور رأی نماید.

۸۸ پاسخ تشریحی؛ با توجه به اینکه در ماده ۹۵ ق.آ.د.م و سایر مقررات مرتبط، برای چنین وضعیتی در خصوص خوانده، ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است، گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۳- در دعوایی که به خواسته یک میلیارد ریال اقامه شده، وکیل خواهان پس از پایان اولین جلسه دادرسی، لایحه‌ای مبنی بر استرداد دعوا، تسلیم دادگاه می‌کند، کدام مورد، صحیح است؟ (وکالت ۱۳۹۷)

۱) چنانچه استرداد دعوا در وکالت نامه تصریح شده باشد، دادگاه به هر حال، قرار رد دعوا صادر می‌کند.

۲) با توجه به پایان یافتن اولین جلسه دادرسی، پذیرش استرداد دعوا منوط به رضایت خوانده است.

۳) چنانچه دادگاه تصمیم به تجدید جلسه دادرسی داشته باشد، استرداد دعوا را می‌پذیرد، حتی اگر در وکالت نامه تصریح نشده باشد.

۴) چنانچه دادگاه تصمیم به تجدید جلسه دادرسی داشته باشد و استرداد دعوا در وکالت نامه تصریح شده باشد، قرار رد دعوا صادر می‌کند.

۸۸ پاسخ تشریحی؛ با تطبیق مواد ۳۵ و ۱۰۷ ق.آ.د.م که شرح آن گذشت، گزینه ۴ صحیح است.

۴- دعوایی به خواسته خلع ید از ملکی که یک میلیارد ریال تقویم گردید. اقامه می‌شود وکیل خواهان پیش از تمام شدن دادرسی، در خواست استرداد دعوی می‌کند. در خصوص پذیرش استرداد دعوی، کدام مورد صحیح است؟

۱) فقط در صورتی پذیرفته می‌شود که استرداد پیش از ختم مذاکرات مطرح شده و یا اگر بعد از ختم مذاکرات است، خوانده راضی باشد و خواهان از دعوی خود به کلی صرف نظر نماید.

۲) فقط در صورتی پذیرفته می‌شود که وکالت در استرداد دعوی در وکالت‌نامه تصریح شده و استرداد پیش از ختم مذاکرات، مطرح شده و یا اگر بعد از ختم مذاکرات است، خوانده راضی باشد.

۳) فقط در صورتی پذیرفته می‌شود که وکالت در استرداد دعوی در وکالت‌نامه تصریح شده و استرداد پیش از ختم مذاکرات مطرح شده و یا اگر بعد از ختم مذاکرات است، خوانده راضی باشد و خواهان از دعوی خود به کلی صرف نظر کند.

۴) فقط در صورتی پذیرفته می‌شود که استرداد، پیش از ختم مذاکرات مطرح شده و یا اگر بعد از ختم مذاکرات است، خوانده راضی باشد.

۸۸ پاسخ تشریحی؛ با تطبیق مواد ۳۵ و ۱۰۷ ق.آ.د.م که شرح آن گذشت، گزینه ۲ صحیح است.

۵- اگر روز جلسه دادرسی، با تعطیلی غیرمنتظره مصادف شود، وقت جلسه باید چگونه تعیین شود؟ (وکالت ۱۳۹۵)

۱) باید دو ماهه تعیین و به اصحاب دعوا حضوراً ابلاغ شود. ۲) باید دوباره تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ شود.

۳) باید یک ماهه تعیین شود و ابلاغ لازم نیست. ۴) فردای روز تعطیل است.

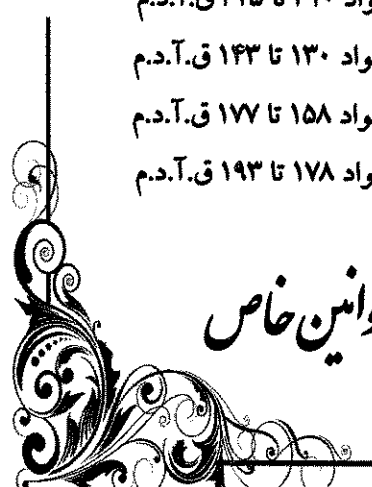
۸۸ پاسخ تشریحی؛ با توجه به مواد ۹۸ تا ۱۰۰ ق.آ.د.م که شرح آن گذشت، گزینه ۲ صحیح است



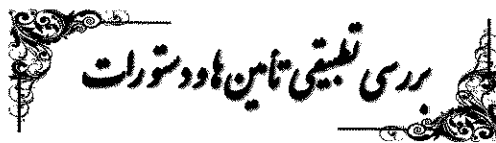
فصول قانونی

آیین دادرسی مدنی ۳

قرار تأمین خواسته.....مواد ۱۰۸ تا ۱۲۹ ق.آ.د.م
قرار تأمین واهی.....مواد ۱۰۹ تا ۱۱۰ ق.آ.د.م
قرار تأمین بیگانه.....مواد ۱۴۴ تا ۱۴۸ ق.آ.د.م
قرار تأمین دلیل و اظهارنامه.....مواد ۱۴۹ تا ۱۵۷ ق.آ.د.م
قرار دستور موقت.....مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م
دعاوی طاری.....مواد ۱۳۰ تا ۱۴۳ ق.آ.د.م
دعاوی تصرف.....مواد ۱۵۸ تا ۱۷۷ ق.آ.د.م
سازش.....مواد ۱۷۸ تا ۱۹۳ ق.آ.د.م



در نظم تطبیقی با قوانین خاص



❖ مواد ۱۰۸ الی ۱۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

تأمین خواسته در آیین دادرسی مدنی

۱- درخواست تأمین

ماده ۱۰۸ - خواهان می تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است:

الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد.

ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

ج - در مواردی از قبیل اوراق تجاری وخواست شده که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد.

د - خواهان، خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد.

تبصره - تعیین میزان خسارت احتمالی، با در نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را می پذیرد. صدور قرار تأمین موکول به ایداع خسارت خواهد بود.

ماده ۱۰۹ - در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواست های مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده می تواند برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می شود.

تبصره - چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا

آیین دادرسی مدنی ۳/ درمعرض تطبیق تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۰۹

ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

ماده ۱۱۰ - در دعاوی که مستند آنها چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعاوی مستند به اسناد رسمی و دعاوی علیه متوقف، خوانده نمی تواند برای تأمین خسارات احتمالی خود تقاضای تأمین نماید.

ماده ۱۱۱ - درخواست تأمین از دادگاهی می شود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

ماده ۱۱۲ - در صورتی که درخواست کننده تأمین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خوانده، قرار تأمین را لغو می نماید.

ماده ۱۱۳ - درخواست تأمین در صورتی پذیرفته می شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.

ماده ۱۱۴ - نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است، در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد می توان درخواست تأمین نمود.

ماده ۱۱۵ - در صورتی که درخواست تأمین شده باشد مدیر دفتر مکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند، دادگاه بدون اخطار به طرف، به دلایل درخواست کننده رسیدگی نموده، قرار تأمین صادر یا آن را رد می نماید.

ماده ۱۱۶ - قرار تأمین به طرف دعوا ابلاغ می شود، نامبرده حق دارد ظرف ده روز به این قرار اعتراض نماید. دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی نموده و نسبت به آن تعیین تکلیف می نماید.

ماده ۱۱۷ - قرار تأمین باید فوری به خوانده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ می شود.

ماده ۱۱۸ - در صورتی که موجب تأمین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تأمین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا و یا دادخواست، تأمین خود به خود مرتفع می شود.

ماده ۱۱۹ - قرار قبول یا رد تأمین، قابل تجدیدنظر نیست.

ماده ۱۲۰ - در صورتی که قرار تأمین اجرا گردد و خواهان به موجب رأی قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد، خوانده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از قرار تأمین به او وارد شده است با تسلیم دلایل به دادگاه صادر کننده قرار، مطالبه کند. مطالبه خسارت در این مورد بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت می گیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می شود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن راعنوان نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نماید. این رأی قطعی است. در صورتی که خوانده در مهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید وجهی که بابت خسارت احتمالی سپرده شده به درخواست خواهان به او مسترد می شود.

۲- اقسام تأمین

ماده ۱۲۱ - تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول.
ماده ۱۲۲ - اگر خواسته، عین معین بوده و توقیف آن ممکن باشد، دادگاه نمی تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید.

ماده ۱۲۳ - در صورتی که خواسته عین معین نباشد یا عین معین بوده ولی توقیف آن ممکن نباشد، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خوانده توقیف می کند.
ماده ۱۲۴ - خوانده می تواند به عوض مالی که دادگاه می خواهد توقیف کند و یا توقیف کرده است، وجه نقد یا اوراق بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانک ها و دیعه بگذارد. همچنین می تواند درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط به این که مال پیشنهاد شده از نظر قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. در مواردی که عین خواسته توقیف شده باشد تبدیل مال منوط به رضایت خواهان است.

ماده ۱۲۵ - درخواست تبدیل تأمین از دادگاهی می شود که قرار تأمین را صادر کرده است. دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیل رسیدگی کرده، قرار مقتضی صادر نماید.

ماده ۱۲۶ - توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول و صورت برداری و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی خوانده و اموال منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است، به ترتیبی است که در قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۱۱

ماده ۱۲۷ - از محصول املاک و باغ ها به مقدار دو سوم سهم خوانده توقیف می شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد مأمور اجراء سهم خوانده را مشخص و توقیف می نماید. هرگاه محصول جمع آوری نشده باشد برداشت آن خواه، دفعتاً و یا به دفعات با حضور مأمور اجرا به عمل خواهد آمد. خوانده مکلف است مأمور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مأمور اجرا حق هیچ گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع آوری می شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.

تبصره - محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می گردد.

ماده ۱۲۸ - در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تأمین باشد درخواست کننده تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

ماده ۱۲۹ - در کلیه مواردی که تأمین مالی منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱۰۷ - شاکی می تواند تأمین ضرر و زیان خود را از بازپرس بخواهد. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می کند.

تبصره - چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مدنظر قرار دهد.

ماده ۱۰۸ - در صورتی که خواسته شاکی، عین معین نبوده یا عین معین بوده، اما توقیف آن ممکن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی های متهم توقیف می کند.

ماده ۱۰۹ - قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ، اجراء می شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجراء موجب تضییع خواسته می شود، ابتداء قرار تأمین، اجراء و سپس ابلاغ می شود. این موارد، فوراً به اطلاع دادستان می رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادرسی مربوط اجراء می شود.

ماده ۱۰۷ تا ۱۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱۱۰- رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجرای آن توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام به عمل می آید.

ماده ۱۱۱- دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می کند.

ماده ۱۱۲- در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود.

ماده ۱۱۳- در صورتی که به جهتی از جهات قانونی، تعقیب متهم موقوف یا قرار منع تعقیب صادر و یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود، پس از قطعیت رأی و اجرای آن، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می شود.

ماده ۱۲۰- بازپرس در هنگام صدور قرار نیابت قضائی می تواند نوع تأمین را معین یا اختیار اخذ تأمین و نوع آن را به نظر بازپرسی که تحقیق از او خواسته شده، واگذار کند. چنانچه بازپرسی که تحقیق از او درخواست شده با توجه به دفاع متهم و ادله ابرازی وی احراز کند که تأمین خواسته شده نامتناسب است به نظر خود، تأمین متناسبی اخذ می کند. همچنین در موردی که تقاضای اخذ تأمین نشده باشد، وی می تواند در صورت توجه اتهام با نظر خود تأمین مناسب اخذ کند.

ماده ۲۷۰- علاوه بر موارد مقرر در این قانون، قرارهای بازپرس در موارد زیر قابل اعتراض است:
الف- قرار منع و موقوفی تعقیب و اناطه به تقاضای شاکی

ب- قرار بازداشت موقت، ابقاء و تشدید تأمین به تقاضای متهم
پ- قرار تأمین خواسته به تقاضای متهم

تبصره - مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یک ماه از تاریخ ابلاغ است.

ماده ۶۹۱- الحاقی ۱۳۹۳/۰۷/۰۸ - در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین خواسته طبق مقررات این قانون بلامانع است.

قانون حمایت خانواده

ماده ۱۱- در دعای مالی موضوع این قانون، محکوم له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکوم به را درخواست کند.

ماده ۴۲- صغیر و مجنون را نمی توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی حق این امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنابر درخواست ذی نفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تأمین مناسبی اخذ می کند.

قانون امور حسبی

ماده ۲۲۱ - دعوای راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف می شود ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود.

قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

ماده ۱۹- مرجع اجراکننده رأی باید به درخواست محکوم له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب های محکوم علیه در بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند. همچنین دادگاه باید به درخواست محکوم له یا خوانده دعوای اعسار به مراجع ذی ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداری ها دستور دهد که براساس نشانی کامل ملک یا نام مالک پلاک ثبتی ملکی را که احتمال تعلق آن به محکوم علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کند. این حکم در مورد تمامی مراجعی که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند نیز مجری است.

تبصره ۱- مراجع مذکور در این ماده مکلفند به دستور دادگاه فهرست و مشخصات اموال متعلق به محکوم علیه و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از صدور حکم قطعی به بعد را به دادگاه اعلام کنند.

تبصره ۲- مفاد این ماده در مورد اجرای قرارهای تأمین خواسته موضوع ماده (۱۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و نیز اجرای مفاد اسناد رسمی مجری است.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۵۳ - هر گاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به توقیف شده باشد محکوم علیه می تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجعه به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف

شده است به مال دیگری بنماید مشروط بر این که مالی که پیشنهاد می شود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. محکوم له نیز می تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید. در صورتی که محکوم علیه یا محکوم له به تصمیم قسمت اجرا معترض باشند می توانند به دادگاه صادرکننده اجراییه مراجعه نمایند. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است.

❖ مواد ۱۴۲ الی ۱۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

تأمین اتباع بیگانه و تأمین دلیل در آیین دادرسی مدنی

اخذ تأمین از اتباع دولت های خارجی

ماده ۱۴۴ - اتباع دولت های خارج، چه خواهان اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند. بنابه درخواست طرف دعوا، برای تأدیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله به آن محکوم گردند باید تأمین مناسب بپسارند. درخواست اخذ تأمین فقط از خوانده تبعه ایران و تا پایان جلسه اول دادرسی پذیرفته می شود.

ماده ۱۴۵ - در موارد زیر اتباع بیگانه اگر خواهان باشند از دادن تأمین معاف می باشند:

۱- در کشور متبوع وی، اتباع ایرانی از دادن چنین تأمینی معاف باشند.

۲- دعاوی راجع به برات، سفته و چک.

۳- دعاوی متقابل.

۴- دعاوی که مستند به سند رسمی می باشد.

۵- دعاوی که بر اثر آگهی رسمی اقامه می شود از قبیل اعتراض به ثبت و دعاوی علیه متوقف.

ماده ۱۴۶ - هرگاه در اثنای دادرسی، تابعیت خارجی خواهان یا تجدیدنظر خواه کشف شود و یا تابعیت ایران از او سلب و یا سبب معافیت از تأمین از او زایل گردد، خوانده یا تجدیدنظر خوانده ایرانی می تواند درخواست تأمین نماید.

ماده ۱۴۷ - دادگاه مکلف است نسبت به درخواست تأمین، رسیدگی و مقدار و مهلت سپردن آن را تعیین نماید و تا وقتی تأمین داده نشده است دادرسی متوقف خواهد ماند. در صورتی که مدت مقرر برای دادن تأمین منقضی گردد و خواهان تأمین نداده باشد

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبيق تامين ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۱۵

در مرحله نخستین به تقاضای خوانده و در مرحله تجدیدنظر به درخواست تجدیدنظر خوانده، قرار رد دادخواست صادر می گردد.

ماده ۱۴۸ - چنانچه بر دادگاه معلوم شود مقدار تأمینی که تعیین گردیده کافی نیست، مقدار کافی را برای تأمین تعیین می کند. در صورت امتناع خواهان یا تجدیدنظرخواه از سپردن تأمین تعیین شده برابر ماده فوق اقدام می شود .

تأمین دلیل

ماده ۱۴۹ - در مواردی که اشخاص ذی نفع احتمال دهند که در آینده استفاده از دلایل و مدارک دعوای آنان از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و یا دلایلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است، متعذر یا متعسر خواهد شد، می توانند از دادگاه درخواست تأمین آنها را بنمایند.

مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت برداری از این گونه دلایل است. **ماده ۱۵۰ -** درخواست تأمین دلیل ممکن است در هنگام دادرسی و یا قبل از اقامه دعوا باشد.

ماده ۱۵۱ - درخواست تأمین دلیل چه کتبی یا شفاهی باید حاوی نکات زیر باشد:

- ۱- مشخصات درخواست کننده و طرف او.
 - ۲- موضوع دعوایی که برای اثبات آن درخواست تأمین دلیل می شود.
 - ۳- اوضاع و احوالی که موجب درخواست تأمین دلیل شده است.
- ماده ۱۵۲ -** دادگاه طرف مقابل را برای تأمین دلیل احضار می نماید ولی عدم حضور او مانع از تأمین دلیل نیست. در اموری که فوریت داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف، اقدام به تأمین دلیل می نماید.
- ماده ۱۵۳ -** دادگاه می تواند تأمین دلیل را به دادرس علی البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تأمین دلیل مبنای حکم دادگاه قرار گیرد در این صورت قاضی صادرکننده رأی باید شخصاً اقدام نماید یا گزارش تأمین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.

ماده ۱۵۴ - در صورتی که تعیین طرف مقابل برای درخواست کننده تأمین دلیل ممکن نباشد، درخواست تأمین دلیل بدون تعیین طرف پذیرفته و به جریان گذاشته خواهد شد. **ماده ۱۵۵ -** تأمین دلیل برای حفظ آن است و تشخیص درجه ارزش آن در موارد استفاده، با دادگاه می باشد.

اظهارنامه

ماده ۱۵۶- هر کس می تواند قبل از تقدیم دادخواست، حق خود را به وسیله اظهارنامه از دیگری مطالبه نماید، مشروط بر این که موعد مطالبه رسیده باشد. به طور کلی هر کس حق دارد اظهاراتی را که راجع به معاملات و تعهدات خود با دیگری است و بخواهد به طور رسمی به وی برساند ضمن اظهارنامه به طرف ابلاغ نماید.

اظهارنامه توسط اداره ثبت اسناد و املاک کشور یا دفتر دادگاهها ابلاغ می شود. تبصره - اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاهها می توانند از ابلاغ اظهارنامه هایی که حاوی مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت باشد، خودداری نمایند.

ماده ۱۵۷- در صورتی که اظهارنامه مشعر به تسلیم چیزی یا وجه یا مال یا سندی از طرف اظهارکننده به مخاطب باشد باید آن چیز یا وجه یا مال یا سند هنگام تسلیم اظهارنامه به مرجع ابلاغ، تحت نظر و حفاظت آن مرجع قرار گیرد، مگر آن که طرفین هنگام تعهد محل و ترتیب دیگری را تعیین کرده باشند.

قانون شوراها حل اختلاف

ماده ۹- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور

رای می نماید:

ج - تأمین دلیل

ماده ۲۲- شورای حل اختلاف علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین می تواند تحقیق محلی،

معاینه محل، تأمین دلیل را نیز با ارجاع قاضی یا رئیس شورا توسط یکی از اعضاء به عمل

آورد.

در نظم تطبیقی با قوانین خاص

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی تأمین ها و دستورات / جلد اول ❁ ۳۱۷

❖ مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضایی با قوانین خاص

دستور موقت (دادرسی فوری) در آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۱۰ - در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به درخواست ذی نفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می نماید.

ماده ۳۱۱ - چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست، دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده ۳۱۲ - هرگاه موضوع درخواست دستور موقت، در مقر دادگاهی غیر از دادگاههای یاد شده در ماده قبل باشد، درخواست دستور موقت از آن دادگاه به عمل می آید، اگرچه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد.

ماده ۳۱۳ - درخواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد.

ماده ۳۱۴ - برای رسیدگی به امور فوری، دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می نماید. در مواردی که فوریت کار اقتضاء کند می توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود.

ماده ۳۱۵ - تشخیص فوری بودن موضوع درخواست با دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به درخواست را دارد.

ماده ۳۱۶ - دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.

ماده ۳۱۷ - دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوا نخواهد داشت.

ماده ۳۱۸ - پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوای خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادر کننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.

ماده ۳۱۹ - دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تأمین می باشد.

ماده ۳۲۰ - دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت کار، دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجراء شود.

ماده ۳۲۱ - در صورتی که طرف دعوا تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.

ماده ۳۲۲ - هرگاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، دادگاه صادرکننده دستور موقت آن را لغو می نماید و اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد، دادگاه رسیدگی کننده، دستور را لغو خواهد نمود.

ماده ۳۲۳ - در صورتی که برابر ماده (۳۱۸) اقامه دعوا نشود و یا در صورت اقامه دعوا، ادعای خواهان رد شود، متقاضی دستور موقت به جبران خساراتی که طرف دعوا در اجرای دستور متحمل شده است محکوم خواهد شد.

ماده ۳۲۴ - در خصوص تأمین اخذ شده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از آن، چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی، برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه، از مال مورد تأمین رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۳۲۵ - قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض و تجدیدنظر و فرجام نیست. لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدیدنظر به اصل رأی نسبت به آن نیز اعتراض و درخواست رسیدگی نماید. ولی در هر حال رد یا قبول درخواست دستور موقت قابل رسیدگی فرجامی نیست.

تبصره ۱ - اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی می باشد.

تبصره ۲ - درخواست صدور دستور موقت مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعاوی غیرمالی است.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۳۴- در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجرای اقدامات یا تصمیمات یا آراء قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۰) این قانون، سبب ورود خسارتی می گردد که جبران آن غیرممکن یا متعسر است، می تواند تقاضای صدور دستور موقت نماید. پس از طرح شکایت اصلی، درخواست صدور دستور موقت باید تا قبل از ختم رسیدگی، به دیوان ارائه شود.

این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست.

ماده ۳۵- شعبه رسیدگی کننده در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، برحسب مورد، دستور موقت مبنی بر توقف اجرای اقدامات، تصمیمات و آراء مزبور یا انجام وظیفه، صادر می نماید. تبصره - دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی دستور موقت نیز لغو می گردد.

ماده ۳۶- مرجع رسیدگی به تقاضای صدور دستور موقت موضوع ماده (۳۴) این قانون، شعبه ای است که به اصل دعوی رسیدگی می کند لکن در مواردی که ضمن درخواست ابطال مصوبات از هیأت عمومی دیوان، تقاضای صدور دستور موقت شده باشد، ابتدای پرونده جهت رسیدگی به تقاضای مزبور به یکی از شعب ارجاع می شود و در صورت صدور دستور موقت در شعبه، پرونده در هیأت عمومی خارج از نوبت رسیدگی می شود.

ماده ۳۷- شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

تبصره - مدیر دفتر شعبه مکلف است پرونده را به فوریت به نظر شعبه برساند و شعبه موظف به اتخاذ تصمیم فوری است.

ماده ۳۸- در صورت صدور دستور موقت یا لغو آن، مفاد آن به طرفین و در صورت رد تقاضای صدور دستور موقت، مفاد آن به شاکی ابلاغ می شود. تقاضای صدور دستور موقت قبل از اتخاذ تصمیم شعبه، مانع اجرای تصمیمات قانونی موضوع ماده (۱۰) این قانون نیست.

ماده ۳۹- سازمان ها، ادارات، هیأت ها و مأموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت، مکلفند طبق آن اقدام نمایند و در صورت استتکاف، شعبه صادرکننده دستور موقت، متخلف را به انفصال از خدمت به مدت شش ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می نماید.

ماده ۴۰ - در صورت حصول دلایلی مبنی بر عدم ضرورت ادامه اجرای دستور موقت، شعبه رسیدگی کننده نسبت به لغو آن اقدام می نماید.

ماده ۷۳ - هرگاه در مرحله تجدیدنظر تقاضای صدور دستور موقت شود، اتخاذ تصمیم با شعبه تجدیدنظر است. اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس دیوان است. دستور موقت صادرشده از شعبه بدوی مادام که توسط مرجع تجدیدنظر لغو نگردد، به قوت خود باقی است.

قانون حمایت خانواده

ماده ۷ - دادگاه می تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی قابل اجراء است. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند.

قانون امور حسبی

ماده ۱۹ - هرگاه ضمن رسیدگی به امور حسبی دعوایی از طرف اشخاص ذینفع حادث شود که رسیدگی به امور حسبی متوقف به تعیین تکلیف نسبت به آن دعوی باشد دادرس در صورت درخواست دستور موقتی در موضوع آن دعوی مطابق مقررات دادرسی فوری صادر می نماید.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۲۱

❁ مفهوم تأمین ها؛

❁ **تأمین خواسته؛** تأمین خواسته نهادی برای حفظ حقوق خواهان است. خواهان برای ایمن نمودن خواسته خویش، طبق ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م درخواست تأمین خواسته علیه خوانده می کند. • مستنداً به ماده ۱۲۱ ق.آ.د.م، در دعاوی مالی^۱ اموال منقول یا غیرمنقولی از خوانده تحت شرایط قانونی توقیف می گردد تا بعداً موجبات تضمین و سهولت اجرای حکم را فراهم آورد.

❁ **تأمین واهی؛** تأمین واهی نهادی برای حفظ حقوق خوانده است. خوانده برای ایمن نمودن تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود طبق ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م از دادگاه درخواست تأمین واهی علیه خواهان می کند. • مستنداً به ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م، در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواست های مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، درخواست تأمین واهی قابل تقاضا است.

❁ **تأمین اتباع بیگانه؛** تأمین اتباع بیگانه نیز نهادی برای حفظ حقوق خوانده است. خوانده برای ایمن نمودن تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان بیگانه محکوم شود، طبق ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م از دادگاه درخواست تأمین واهی علیه خواهان خارجی می کند.

• مهمترین وجه ممیزه تأمین اتباع بیگانه با تأمین واهی، تابعیت است به نحوی که درخواست اخذ تأمین اتباع بیگانه، فقط از خوانده تبعه ایران، علیه خواهان تبعه خارج پذیرفته می شود، اعم از اینکه خواهان خارجی اصلی یا خواهان خارجی وارد ثالث باشد.

❁ **تأمین دلیل؛** تأمین دلیل نهادی برای حفظ حقوق ذی نفع، اعم از خواهان، خوانده یا شخص ثالث است. ذی نفع برای ایمن نمودن دلایل خویش و جلوگیری از متعذر یا متعسر شدن دلایل، مدارک، قرائن و امارات، طبق ماده ۱۴۹ ق.آ.د.م درخواست تأمین دلیل می کند. مقصود از تأمین دلیل، فقط ملاحظه و صورت برداری از دلایل است.

۱ - به استناد ماده ۱۲۱ ق.آ.د.م، تأمین خواسته اختصاص به دعاوی مالی دارد و در دعاوی غیرمالی تأسیس مناسب، دستور موقت است. برای مثال در دعاوی حضانت که دعاوی غیرمالی است، خواهان می تواند تعیین تکلیف حضانت تا نتیجه رسیدگی دعوا را در قالب دادرسی فوری و قرار دستور موقت درخواست کند. ر.ک: مهاجر، دکتر علی، مسعود در آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، صص ۴۵ و ۴۶، ش ۴۹۴.



فرمول‌های تطبیقی تشخیص انواع تأمین

تأمین خواسته = علیه خوانده + درخواست خواهان ▶ ۱Σ

تأمین واهی = علیه خواهان + درخواست خوانده ▶ ۲Σ

تأمین اتباع بیگانه = علیه خواهان خارجی + درخواست خوانده ایرانی ▶ ۳Σ

تأمین دلیل = علیه هر شخصی + درخواست ذی‌نفع (اعم از خواهان/خوانده/ثالث) ▶ ۴Σ

❁ **دستور موقت:** قانونگذار پس از معرفی چهار تأمین «خواسته» «واهی» «بیگانه» و «دلیل» در مواد ۱۰۸ تا ۱۵۴ ق.آ.د.م، نهاد دیگری که ماهیت تأمینی و حمایتی دارد، تحت عنوان «دستور موقت» یا همان «دادرسی فوری» را در مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م پیش‌بینی نموده است که به نوعی، یک تأمین به مفهوم عام به شمار می‌آید. در این نهاد، ذی‌نفع جهت تسریع در حصول موقتی هدف و مقصود از دعوای خویش و همچنین هموار کردن مسیر اجرای حکم قطعی، اقدام به درخواست دستور موقت علیه طرف مقابل می‌کند.

دستور موقت = علیه طرف مقابل (خوانده) + درخواست ذی‌نفع (خواهان) ▶ ۵Σ

❁ در یک نگاه کلان می‌توان وجوه اشتراک و وجوه افتراق فراوانی بین تأمین‌ها به مفهوم خاص (تأمین خواسته، واهی، بیگانه، دلیل) با تأمین به مفهوم عام (دستور موقت یا دادرسی فوری) یافت، که همگی را مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد تا در نتیجه فرمول‌های دقیقی برای تشخیص آن‌ها ارائه نماییم.

برای رسیدن به این چشم انداز، کار را ابتدا با تطبیق اقسام تأمین آغاز می‌کنیم تا در نهایت، ماحصل شناخت تأمین‌ها را با دستور موقت به اشتراک گذاشته و با آن مورد مطالعه قرار دهیم؛

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي قطعي تأمين ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۲۳

درخواست؛ خواهان می تواند قبل، ضمن یا بعد از تقدیم دادخواست راجع به اصل دعوا و بدون نیاز به فرم دادخواست، درخواست تأمین خواسته نماید.	مختصات تأمین خواسته (مواد ۱۰۸ تا ۱۲۰ ق.آ.د.م)
موضوع؛ موضوع تأمین خواسته، توقیف همان خواسته ی دعوا، اعم از مال منقول یا غیر منقول است البته مشروط بر این که میزان آن معلوم یا عین معین باشد. (مواد ۱۱۳، ۱۲۱ و ۱۲۲ ق.آ.د.م)	
مقطع و مرحله؛ تا «وقتی که حکم قطعی صادر نشده» است امکان درخواست تأمین خواسته وجود دارد. (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م) بنابراین؛ • از حیث مقطع؛ «تا صدور حکم» به عنوان یک مقطع وسیع مجاز است. • از حیث مرحله؛ تا «قطعیت حکم» که شامل مراحل بدوی، وخواهی و تجدیدنظرخواهی می باشد، مجاز است.	
تأمین (خسارت احتمالی)؛ (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م) اصولاً صدور تأمین خواسته مستلزم سپردن تأمین یا همان خسارت احتمالی است. به عبارتی اصولاً تأمین تأمین خواسته الزامی است. استثناً در موارد ذیل تأمین تأمین خواسته منتفی است: (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م) الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد. (در حکم رسمی یا اعتبار رسمی را شامل نمی شود). ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد. ج - در مواردی که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین خواسته باشد بدون آنکه تصریح به سپردن تأمین داشته باشد. از قبیل؛ ج ۱) اوراق تجاری وخواست شده بر اساس مواد ۲۹۲+۲۹۳+۳۰۹+۳۱۴ ق.ت. ج ۲) تأمین خواسته کیفری بر اساس ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک ج ۳) تأمین خواسته ماترک بر اساس ماده ۲۲۱ ق.ا.ح ج ۴) تأمین خواسته به قصد جلوگیری از فرار دین بر اساس ماده ۲۱۸ مکرر ق.م ج ۵) تأمین خواسته در دعوی قرارداد بانکی بر اساس ماده ۷ قانون تسهیل اعطاء تسهیلات بانکی	
توجه؛ نوع تأمین (خسارت احتمالی) باید نقداً به صندوق دادگستری سپرده شود. میزان تأمین (خسارت احتمالی) نیز، با در نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را می پذیرد که معمولاً بین ۱۰ تا ۲۰ درصد است.	

درخواست؛ تأمین واهی و بیگانه، به صرف درخواست خواننده به عمل می آید.

موضوع؛ موضوع تأمین های واهی و بیگانه، ایمن نمودن و جبران خسارات ناشی از هزینه دادرسی (از قبیل هزینه های تحقیق و معاینه محل، کارشناسی و...) و حق الوکاله ای است که خواننده متحمل شده و ممکن است خواهان محکوم شود. با این تفکیک که علیه خواهان ایرانی، تأمین واهی و علیه خواهان خارجی، تأمین بیگانه درخواست می شود. (مواد ۱۰۹، ۱۴۴ ق.آ.د.م)

مقطع و مرحله؛ خواننده می تواند تا پایان اولین جلسه دادرسی، در مراحل دادرسی بدوی، واخواهی و تجدیدنظرخواهی درخواست تأمین واهی یا تأمین بیگانه کند. (مواد ۱۴۴، ۱۴۷ و ۱۴۸ ق.آ.د.م در تأمین بیگانه و ملاک آن در تأمین واهی)

تأمین (خسارت احتمالی)؛ به موجب مواد ۱۰۹ و ۱۴۴ ق.آ.د.م، صدور تأمین های واهی و بیگانه، قانوناً بدون نیاز به تأمین (خسارت احتمالی) و بدون نیاز به هزینه دادرسی به عمل می آید.

*** منع صدور تأمین؛** به موجب مواد ۱۱۰ و ۱۴۵ ق.آ.د.م، در موارد ذیل به تفکیک اصلاً امکان صدور خود قرارهای تأمین واهی و بیگانه وجود ندارد. به عبارتی در این موارد به جهت اینکه واهی بودن دعوا منتفی است، دادگاه اصلاً قرار تأمینی برای خواننده صادر نمی کند تا موضوع سپردن یا نسپردن تأمین مطرح باشد.

☆ منع صدور تأمین واهی در؛

- ۱- دعاوی که مستند آنها چک یا سفته یا برات باشد.
- ۲- دعاوی مستند به اسناد رسمی.
- ۳- دعاوی علیه متوقف (ورشکسته).

☆ منع صدور تأمین بیگانه در؛

- ۱- دعاوی راجع به برات، سفته و چک.
- ۲- دعاوی که مستند به سند رسمی می باشد.
- ۳- دعاوی که بر اثر آگاهی رسمی اقامه می شود از قبیل اعتراض به ثبت و دعاوی علیه متوقف (ورشکسته)
- ۴- در کشور متبوع خواهان، اتباع ایرانی از دادن چنین تأمینی معاف باشند
- ۵- دعاوی متقابل.

آیین دادرسی مدنی ۳/ درمعرضه تطبیق تأمین ها و دستورات / جلد اول ✨ ۳۲۵

درخواست؛ ذی نفع می تواند هر موقع که لازم بداند درخواست تأمین دلیل کند. این درخواست می تواند شفاهی یا کتبی باشد. (مواد ۱۴۹ و ۱۵۱ ق.آ.د.م)

موضوع؛ دلایل و مدارک دعوا از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و یا دلایلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است، موضوع تأمین دلیل است که جهت جلوگیری از متعذر (غیرممکن) یا متعسر (سخت) شدن دلایل به عمل می آید. مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت برداری از این گونه دلایل است. (ماده ۱۴۹ ق.آ.د.م)

مقطع و مرحله؛ درخواست تأمین دلیل محدودیت مقطع و مرحله ای ندارد و هر وقت که لازم باشد قابل تقاضاست اعم از اینکه قبل از اقامه دعوا باش یا در هنگام دادرسی. (ماده ۱۵۰ ق.آ.د.م)

تأمین (خسارت احتمالی)؛
صدور تأمین دلیل، قانوناً بدون نیاز به تأمین (خسارت احتمالی) صورت می گیرد و البته در نقطه مقابل نیازمند دو نوع هزینه دادرسی است؛
۱- هزینه دادرسی رسیدگی به تأمین دلیل که معادل دعاوی غیرمالی است.
۲- هزینه کارشناسی انجام تأمین دلیل در مواردی که تأمین دلیل با جلب نظر کارشناس باشد.

☆ اصولاً تأمین دلیل مانند سایر تأمین ها اختیاری است.

☆ **استثنا؛** در موارد قانونی الزام به تأمین دلیل وجود داشته دارد. برای مثال؛
ماده ۱۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مقرر می دارد: «هرگاه مستأجر به علت انقضای مدت اجاره یا در مواردی که به تقاضای او حکم فسخ اجاره صادر شده مورد اجاره را تخلیه کند و موجر از تحویل گرفتن آن امتناع کند مستأجر مکلف است به وسیله اظهارنامه از موجر یا نماینده قانونی او تقاضا کند که برای تحویل مورد اجاره حاضر شود. در صورتی که موجر ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه حاضر نگردد مستأجر باید به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه و تخلیه کامل مورد اجاره را تأمین دلیل نماید و کلید آن را به دفتر دادگاه تسلیم کند». البته در حال حاضر با توجه به صلاحیت شورای حل اختلاف، تأمین دلیل در شورا به عمل آمده و کلید به دفتر شورای حل اختلاف محل ملک تسلیم می شود.

مختصات تأمین دلیل (مواد ۱۴۹ تا ۱۵۵ ق.آ.د.م)

تأمین خواسته:

* تأمینی است جهت ایمن نمودن خواسته خواهان علیه خوانده
* صدور تأمین خواسته اصولاً مستلزم سپردن تأمین است مگر در موارد استثنائی؛

مستند رسمی،

در معرض تضییع یا تفریط،

موارد قانونی مثل اوراق تجاری و اخواست شده.

* صدور تأمین خواسته مستلزم تأدیه هزینه دادرسی معادل دعاوی غیرمالی است. نتیجه اینکه تأمین خواسته با تأمین و با هزینه دادرسی به عمل می آید. (با هزینه و با تأمین است - کد؛ با با)

تأمین واهی

* تأمینی است جهت ایمن نمودن خسارات خوانده علیه خواهان
* صدور تأمین واهی نیازی به پرداخت هزینه دادرسی و خسارت احتمالی ندارد. (بی هزینه و بی تأمین است - کد؛ بی بی)

تأمین اتباع بیگانه

* تأمینی است جهت ایمن نمودن خسارات خوانده علیه خواهان خارجی
* صدور تأمین اتباع بیگانه نیازی به پرداخت هزینه دادرسی و خسارت احتمالی ندارد. (بی هزینه و بی تأمین است - کد؛ بی بی)

تأمین دلیل

* تأمینی است جهت حفظ دلایل ذی نفع که با ملاحظه و صورت برداری از دلایل حاصل می شود.
* صدور تأمین دلیل با هزینه دادرسی و بدون خسارت احتمالی است. (با هزینه و بی تأمین است - کد؛ با بی)

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی تأمین های و دستورات/ جلد اول ✨ ۳۲۷



❖ جزئیاتی بیشتر از تأمین های واهی و بیگانه :

تمام اقسام تأمین با درخواست به عمل می آید و نیازی به تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آن ندارد. درخواست تأمین اعم از کتبی یا شفاهی که صورتجلسه شده باشد، منتهی به قرار خواهد شد. همان گونه که سابقاً در فرمول های دادرسی نخستین، بیان شد اگر «قرار است قرار صادر شود» درخواست داده می شود بنابراین تقاضای قرارهای تأمینی همگی ماهیتاً درخواست است ولو اینکه در فرم چایی دادخواست تقدیم دادگاه شده باشد.

حسب مواد ۱۰۹ و ۱۴۷ و ۱۴۸ ق.آ.د.م، با درخواست تأمین دعوای واهی یا تأمین بیگانه، دادگاه مکلف است نسبت به درخواست، رسیدگی و با تعیین مقدار و مهلت، قرار تأمین مورد درخواست را صادر نماید. با صدور قرار تأمین، دادرسی متوقف می گردد و مدیر دفتر دادگاه به خواهان ابلاغ می نماید تا ظرف مهلت مقرر در قرار، تأمین مذکور را بسپارد. در صورتی که مدت

مقرر برای دادن تأمین منقضى گردد و خواهان تأمین نداده باشد در مرحله نخستین به تقاضای خوانده و در مرحله تجدیدنظر به درخواست تجدیدنظر خوانده، قرار رد دادخواست صادر می گردد.

چنانچه بر دادگاه معلوم شود مقدار تأمینی که در تأمین دعوای واهی یا تأمین بیگانه، تعیین گردیده کافی نیست، مقدار کافی را برای تأمین تعیین می کند. در صورت امتناع خواهان یا تجدیدنظرخواه از سپردن تأمین تعیین شده باز هم، به درخواست خوانده یا تجدیدنظرخوانده قرار رد دادخواست صادر خواهد شد.

مال قابل تأمین واهی یا بیگانه اعم از وجه نقد و غیرنقد است. دقت شود که در تأمین خواسته نیز، مال قابل توقیف اعم از نقد یا غیرنقد (منقول و غیرمنقول) است، اما آنچه که متقاضی به عنوان خسارت احتمالی (تأمین) به صندوق دادگستری می سپارد حتماً باید به صورت وجه نقد باشد.

با وجود این که اصل تعیین تأمین، میزان و مهلت سپردن آن غیرقابل شکایت و اعتراض است، اما قرار رد دادخواستی که دادگاه در صورت نرسیدن تأمین صادر می کند از حیث شکایت مشمول قواعد عمومی شکایتهاست و حسب مورد طبق مواد ۳۳۱ و ۳۶۷ ق.آ.د.م به بعد قابل تجدیدنظر و فرجام و طبق مواد ۴۱۷ ق.آ.د.م به بعد قابل اعتراض ثالث است. و از آنجایی که با یک قرار مواجه ایم و نه حکم، واخواهی و اعاده دادرسی که مختص حکم اند، در آن ها راه ندارند. طبق تبصره ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور خواهان از اقامه دعوا، تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت نیز محکوم نماید.

وفق ماده ۱۴۶ ق.آ.د.م، هرگاه در اثنای دادرسی، تابعیت خارجی خواهان یا تجدیدنظر خواه کشف شود و یا تابعیت ایران از او سلب و یا سبب معافیت از تأمین از او زایل گردد، خوانده یا تجدیدنظر خوانده ایرانی می تواند درخواست تأمین اتباع بیگانه نماید. شایان ذکر است که اگر خواهان همزمان دارای تابعیت مضاعف ایرانی و خارجی باشد، تأمین اتباع بیگانه به جهت این که وی دست کم تابعیت ایرانی دارد، منتفی خواهد بود و بجای آن از نهاد تأمین واهی می توان استفاده کرد.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیق تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۲۹

❁ جزئیاتی بیشتر از تأمین خواسته؛

❁ به موجب مواد ۱۱۳ و ۱۲۱ ق.آ.د.م، موضوعی قابل تأمین خواسته است که عین معین یا کلی با میزان معلوم باشد. به عبارتی خواسته باید قابل توقیف و بازداشت باشد تا قابل تأمین خواسته شود.

❁ **مثال؛** درخواست تحویل یک خودروی معین و یا تحویل یک ملک با پلاک مشخص به عنوان عین معین که قابل بازداشت است، قابل تأمین خواسته می باشد.

❁ **مثال؛** درخواست مطالبه ۱۰۰ میلیون تومان به عنوان یک خواسته کلی که میزان آن معلوم است، قابل تأمین خواسته می باشد.

❁ **مثال؛** درخواست اجرت المثل و خسارات... به جهت اینکه خواسته کلی با میزان نامعلوم هستند قابل تأمین خواسته نمی باشند.

❁ **مثال؛** درخواست الزام به انجام عمل مانند الزام به تنظیم سند رسمی یک واحد آپارتمان یا یک خودرو، و همچنین الزام به منع از امری مانند منع نقل و انتقال ملک یا خودرو، قابل تأمین خواسته نمی باشند. برخلاف دستور موقت که الزام به انجام یا منع از عمل نیز قابل دستور موقت است.

❁ دسته بندی دعاوی به مالی یا غیر مالی، منقول یا غیر منقول، تأثیری در قابلیت تأمین خواسته یا عدم آن ندارد، بلکه آنچه که معیار و ملاک است، قابلیت بازداشت است. از این روی خواسته تحویل یک عکس خانوادگی که یک دعای غیر مالی است به جهت قابلیت بازداشت و توقیف، قابل تأمین خواسته می باشد.

انواع خواسته قابل تأمین خواسته	خواسته عین معین قابل توقیف است؛ طبق ماده ۱۲۲ ق.آ.د.م، دادگاه در خواسته عین معین قابل توقیف فقط می تواند همان عین مال را توقیف کند و نمی تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید.
	خواسته عین معین غیر قابل توقیف است؛ طبق ماده ۱۲۳ ق.آ.د.م، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خوانده توقیف می کند.
	خواسته عین معین نیست؛ طبق ماده ۱۲۳ ق.آ.د.م، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خوانده توقیف می کند.

بعد از اینکه به درخواست خواهان، دادگاه حسب نوع خواسته اقدام به تأمین خواسته نمود، خوانده و خواهان می توانند طبق مواد ۱۲۴ ق.آ.د.م و وحدت ملاک ۵۳ ق.ا.ا.م به نحو ذیل درخواست تبدیل تأمین نمایند؛

خواسته عین معین توقیف شده؛ درخواست تبدیل منوط به رضایت خواهان است.	عین معین	درخواست تبدیل تأمین توسط خوانده؛ اصولاً بعد از تأمین خواسته‌ی خواهان، این خوانده است که ممکن است درخواست تبدیل تأمین نماید، لذا قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص تبدیل تأمین توسط خوانده چنین مقرر داشته است؛ ←
خواسته عین معین توقیف نشده؛ ◀ درخواست تبدیل تأمین به تودیع وجه نقد یا اوراق بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانک‌ها بدون شرط مجاز است. ◀ درخواست تبدیل تأمین به مال دیگر مجاز است، مشروط به وجود دو شرط؛ مال پیشنهاد شده از نظر ۱- «قیمت» و ۲- «سهولت فروش» از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد یعنی یا برابر یا بیشتر از مال مورد تأمین ارزش و قیمت داشته و سهل تر به فروش برسد.	غیر عین معین	

خواسته عین معین توقیف شده؛ درخواست تبدیل مجاز نیست مگر این که در اینجا خوانده راضی باشد.	عین معین	درخواست تبدیل تأمین توسط خواهان؛ خواهان نیز به هردلیل ممکن است درخواست تبدیل مال مورد تأمین را نماید. به ملاک قانون اجرای احکام مدنی در خصوص محکوم به، می توان قائل به جواز چنین درخواستی تحت شرایط مقابل بود؛ ←
خواسته عین معین توقیف نشده؛ به وحدت ملاک ماده ۵۳ ق.ا.ا.م، مجاز است، بدون شرط و بدون محدودیت.	غیر عین معین	

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبيقی تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۳۱

با وجود سکوت قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص تعداد درخواست تبدیل تأمین، به نظر می‌رسد به دلالت ماده ۵۳ ق.ا.ا.م، خواننده و خواهان فقط یک بار مجاز به درخواست تبدیل تأمین هستند.

• کما اینکه ماده ۱۲۶ ق.آ.د.م نیز توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول و صورت برداری و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدای خواننده و اموال منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است، را به ترتیب قانون اجرای احکام مدنی دانسته است.

طبق ماده ۱۲۵ ق.آ.د.م تشریفات درخواست تبدیل تأمین از قرار ذیل است؛

- ۱- درخواست تبدیل تأمین از دادگاهی می‌شود که قرار تأمین را صادر کرده است.
- ۲- دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیل رسیدگی کرده و قرار تبدیل تأمین را که یک قرار قطعی است صادر نماید.

طبق ماده ۱۲۷ ق.آ.د.م محصول املاک زارعی و باغ‌ها نیز قابل توقیف است؛

- ۱- از محصول املاک و باغ‌ها به مقدار دوسوم سهم خواننده توقیف می‌شود.
- ۲- اگر محصول جمع‌آوری شده باشد مأمور اجراء سهم دوسوم را توقیف می‌نماید.
- ۳- هرگاه محصول جمع‌آوری نشده باشد؛
 - ◀ برداشت آن خواه، دفعتاً و یا به دفعات متعدد، با حضور مأمور اجراء به عمل خواهد.
 - ◀ خواننده مکلف است مأمور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مأمور اجراء حق هیچ‌گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع‌آوری می‌شود حضور پیدا خواهد کرد.
 - ◀ خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.
- ۴- طبق تبصره ماده مذکور؛ محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می‌گردد.

برابر ماده ۱۲۸ ق.آ.د.م در خصوص توقیف اموال ورشکسته نیز باید توجه داشت؛

- اصل بر این است که تحت شرایط قانون تجارت اموال تاجر قابل تأمین و توقیف است البته؛

- ۱- اصولاً اجرای چنین تأمینی بعد از توقف تاجر، حق تقدیمی برای ذی نفع تأمین نسبت به سایر طلبکاران ایجاد نمی کند. (بند ۲ و ۳ ماده ۴۲۳ ق.ت)
- ۲- استثنائاً اگر توقیف اموال تاجر، قبل از توقف وی بوده باشد حق تقدم ایجاد می شود.
- ۳- استثنائاً اگر مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تأمین باشد درخواست کننده تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم خواهد داشت. (ماده ۵۳۱ ق.ت و ۱۲۸ ق.آ.د.م)
- برابر ماده ۱۲۹ ق.آ.د.م در کلیه مواردی که تأمین مالی، منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات مستثنیات دین الزامی است. یعنی کلیت مقررات مستثنیات دین که در حال حاضر به موجب قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی^۱ تعیین و تبیین شده است همانند «محکوم به» در مال مورد «تأمین» نیز اعمال و اجرا می شود. براساس همان مقررات مستثنیات دین که در اینجا حاکم اند؛
- ۱- اگر خواسته مورد تأمین عین معین باشد، مشمول مستثنیات دین نمی شود و توقیف آن مجاز است. (ماده ۵۲۷ ق.آ.د.م) به عبارت دیگر عین معین قابل توقیف است ولو اینکه جزء موارد مستثنیات دین شمرده شود چرا که توقیف آن منتهی به فروش نمی شود.
- ۲- اگر خواسته مورد تأمین عین معین نباشد و توقیف آن منتهی به فروش نشود، نیز مشمول مستثنیات دین نمی شود. فی المثل اگر توقیف یک مال غیر منقول باشد که از تصرف متصرف خارج نشود، بازداشت ملک مجاز خواهد بود ولو اینکه جزء موارد مستثنیات دین شمرده شود چرا که در این حالت نیز منتهی به فروش نشده و خللی به حقوق خوانده وارد نمی کند.

۱ - ماده ۲۴ ق.ن.ا.م.م؛ «مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

- الف - منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد.
- ب - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.
- ج - آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.
- د - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها
- ه - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.
- و - تلفن مورد نیاز مدیون
- ز - مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می شود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۳۳

بنابر این **فرمول ماده ۱۲۹ ق.آ.د.م**، برای اینکه تأمین خواسته مشمول مستثنیات دین گردد، این است که ؛ **اولاً** موضوع عین معین نباشد و **ثانیاً** منتهی به فروش شود تا مشمول موارد مستثنیات دین گردد و توقیف آن ممنوع شود.

 فرمول های تطبیقی تأمین خواسته مشمول مستثنیات دین	
۱	مشمول مستثنیات دین نیست = خواسته عین معین
۲	مشمول مستثنیات دین نیست = منتهی به فروش نشود + خواسته غیر عین معین
۳	مشمول مستثنیات دین است = منتهی به فروش شود + خواسته غیر عین معین
نکته شایان توجه این است که علاوه بر موارد مستثنیات دین که طبق فرمول سوم نمی شود برای آن ها تأمین خواسته دریافت کرد، نسبت به اموال دولتی و اموال شهرداری ها نیز صدور قرار تأمین خواسته ممنوع است و به نوعی آن ها نیز در این خصوص مستثنیات به شمار می آیند. (ر.ک؛ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی، مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ در خصوص اموال دولتی و ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱/۰۲/۱۴ در خصوص اموال شهرداری ها)	

در صورتی که خواسته، عین معین بوده و توقیف آن ممکن باشد، دادگاه نمی تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید. (ماده ۱۲۲ ق.آ.د.م) طلبکار تاجر ورشکسته به موجب اجرای قرار تأمین خواسته حق تقدم پیدا نمی کند مگر اینکه مال توقیف شده عین معین بوده و مورد ادعای متقاضی تأمین باشد که در این حالت درخواست کننده ی تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد. (ماده ۱۲۸ ق.آ.د.م) چنانچه رأی دادگاه مبنی بر استرداد عین معین باشد، دیگر مقررات مستثنیات دین در مورد آن اجرا نمی شود. (ماده ۵۲۷ ق.آ.د.م)	
بررسی تطبیقی ویژگی های خواسته ی عین معین (تطبیق مواد ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۲۸، ۵۲۷ ق.آ.د.م)	

✨ بررسی تطبیقی ✨ تأمین خواسته و دستور موقت

اکنون که به تفصیل اقسام تأمین‌ها به مفهوم خاص را مورد بررسی تطبیقی قرار دادیم و بر مباحث تأمینی مسلط شدیم، لازم می‌دانیم «تأمین خواسته»^۱ را به عنوان اجلی مصداق تأمین‌های خاص انتخاب و آن را با «دستور موقت» یا همان «دادرسی فوری»^۲ به عنوان تأمین عام، مورد بررسی تطبیقی قرار دهیم تا در نتیجه بررسی تطبیقی این دو سلاح مهم و حمایتی به موجب مواد ۱۰۸ تا ۱۲۰ ق.آ.د.م از یک سو و مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م از سوی دیگر، در دو قالب وجوه اشتراک و افتراق، فرمول‌های دقیقی را در تشخیص آن‌ها از یکدیگر ارائه نماییم؛

✨ الف) بررسی وجوه اشتراک تأمین خواسته و دستور موقت؛ ✨

آغاز بررسی تطبیقی را به وجوه اشتراک این دو نهاد اختصاص می‌دهیم:

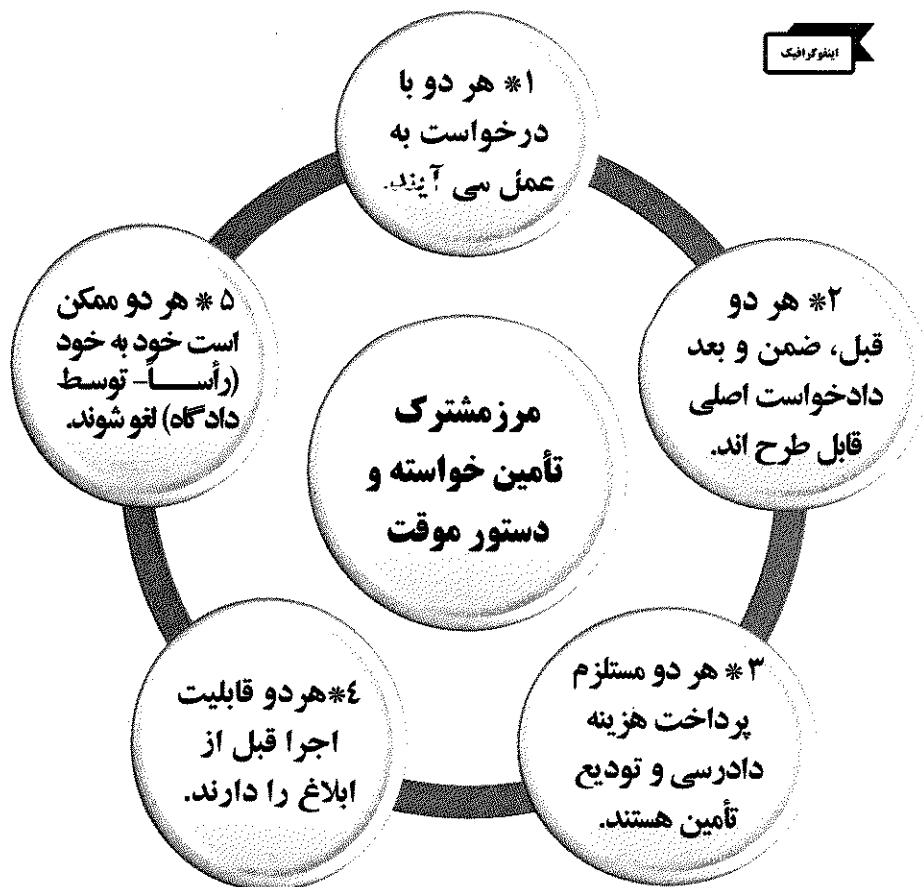
اگر از لحظه صفر تقاضای دو تأسیس حقوقی فوق تا لحظه‌ی صد لغو و پایان آن‌ها را در مواد قانونی، زیر ذره‌بین قرار دهیم با دو زنجیره‌ی شبیه به هم و متفاوت از هم، مواجه خواهیم شد؛ شباهت این دو زنجیره بدین نحو است که هر دوی آن‌ها به وسیله درخواست مورد تقاضا قرار می‌گیرند چرا که هر دو منتهی به صدور قرار خواهند شد. هر دوی آن‌ها با پرداخت هزینه دادرسی معادل دعاوی غیرمالی و تودیع خسارت احتمالی یا همان تأمین مواجه خواهند بود و هر دو تحت شرایطی بعد از صدور و قبل از ابلاغ قابل اجرای فوری خواهند بود و در نهایت هر دوی آن‌ها تحت شرایطی خود به خود یا به درخواست لغو خواهند گردید.

در پلن تطبیق ذیل زنجیره اشتراکات تأمین و دستور را مورد اشاره قرار داده و ضمن بیان نکات کلیدی آن برای رسیدن به یک چشم انداز روشن از مرز مشترک، به بررسی تفصیلی و ارائه نکات تکمیلی خواهیم پرداخت.

۱ - عنوان «تأمین مدعی به» در قانون سابق همان «تأمین خواسته» امروزی است.

۲ - عنوان «محاکمات عاجله» در قانون سابق همان «دستور موقت» امروزی است.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۳۵



* ۱ هر دو با درخواست به عمل می آیند؛

۱-۱) با توجه به اینکه قرار تأمین خواسته از اعمال (تصمیمات) دادگاه است با درخواست به عمل می آید که حتی می تواند شفاهی باشد و صورتجلسه شود. ۲-۲) وجود همه شرایط اصلی اقامه دعوا (ذی اهلی، ذی نفعی، ذی سمتی) برای درخواست دستور نیز ضروری است. (م ۳۱۰ و ۳۱۳ ق.آ.د.م)	۱-۱) با توجه به اینکه قرار تأمین خواسته از اعمال (تصمیمات) دادگاه است با درخواست به عمل می آید که حتی می تواند شفاهی باشد و صورتجلسه شود. ۲-۱) وجود همه شرایط اصلی اقامه دعوا (ذی اهلی، ذی نفعی، ذی سمتی) برای درخواست تأمین نیز ضروری است. (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م)

***۲ هر دو قبل، ضمن و بعد دادخواست اصلی قابل طرح اند؛**

(۲-۱) صدور قرار تأمین خواسته، مستلزم تقدیم درخواست ذینفع است که می تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا بعد از تقدیم دادخواست اصلی و در جریان دادرسی طرح گردد. (مواد ۳۱۰+۳۱۳+۳۱۸ ق.آ.د.م)	(۲-۱) صدور قرار تأمین خواسته، مستلزم تقدیم درخواست خواهان است که می تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا بعد از تقدیم دادخواست اصلی و در جریان دادرسی طرح گردد. (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م)
(۲-۲) در صورتی که درخواست دستور موقت قبل از تقدیم دادخواست اصلی (پیش از اقامه دعوا) مطرح شود به لحاظ تشریفات شکلی ثبت در «دفتر ثبت دادخواست های دفتر کل» یا امروزه «دفتر خدمات قضایی الکترونیکی» و ارجاع، باید بر روی فرم چاپی مخصوص دادخواست تنظیم و تقدیم شود. البته در این حالت هم، ماهیتاً با درخواستی مواجه هستیم که مشمول شرایط و ضمانت اجرای دادخواست نیست. به عبارتی درخواست دستور موقت همیشه ماهیتاً درخواست است ولو اینکه قبل از دادخواست اصلی و به دلایل شکلی ثبت، در قالب دادخواست تقدیم شده باشد.	(۲-۲) در صورتی که درخواست تأمین خواسته قبل از تقدیم دادخواست اصلی (پیش از اقامه دعوا) مطرح شود به لحاظ تشریفات شکلی ثبت در «دفتر ثبت دادخواست های دفتر کل» یا امروزه «دفتر خدمات قضایی الکترونیکی» و ارجاع، باید بر روی فرم چاپی مخصوص دادخواست تنظیم و تقدیم شود. البته در این حالت هم، ماهیتاً با درخواستی مواجه هستیم که مشمول شرایط و ضمانت اجرای دادخواست نیست. به عبارتی درخواست تأمین خواسته همیشه ماهیتاً درخواست است ولو اینکه قبل از دادخواست اصلی و به دلایل شکلی ثبت، در قالب دادخواست تقدیم شده باشد.
(۲-۳) در صورتی که دعوای اصلی ظرف مهلت قانونی اقامه نشود، به درخواست طرف مقابل قرار دستور صادره لغو می شود.	(۲-۳) در صورتی که دعوای اصلی ظرف مهلت قانونی اقامه نشود، به درخواست خوانده قرار تأمین صادره لغو می شود.
(۲-۳) درخواست دستور موقت قابلیت طرح در مراحل بدوی، وخواهی و تجدیدنظر را دارد.	(۲-۴) درخواست تأمین خواسته قابلیت طرح در مراحل بدوی، وخواهی و تجدیدنظر را دارد.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیق تامين ها و دستورات / جلد اول ✨ ۳۳۷

با وجود این که در مقام بیان وجوه اشتراک تأمین خواسته و دستور موقت هستیم، خالی از لطف نیست به دو وجه ممیزه تأمین خواسته و دستور موقت به جهت درخواست آن‌ها قبل از دعوای اصلی اشاره نماییم تا بحث ابتر نماند.

۱- وجه اشتراک هر دو مورد تأمین خواسته و دستور موقت، این بود که اگر قبل از اقامه دعوای اصلی، درخواست به عمل آمده باشد، باید قانوناً در هر دو دعوای اصلی طرح شود و الا در هر دو به درخواست خواننده یا طرف مقابل قرار صادره لغو می‌شد. اما؛

❖ مهلت قانونی برای طرح دعوای اصلی وجه افتراق تأمین و دستور است. به موجب

ماده ۱۱۲ ق.آ.د.م، درخواست کننده تأمین خواسته تا ده روز از تاریخ صدور قرار

تأمین باید نسبت به اصل دعوا دادخواست دهد، و الا دادگاه به درخواست خواننده،

قرار تأمین را لغو خواهد نمود ولی به موجب ماده ۳۱۸ ق.آ.د.م. درخواست کننده

دستور موقت حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، باید به منظور اثبات

دعوای خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به

دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه

صادرکننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.

۲- وجه اشتراک امکان درخواست تأمین خواسته و دستور موقت قبل از اقامه دعوای اصلی،

مربوط به خواسته‌هایی است که حال بوده و سررسید آن‌ها رسیده باشد. والا

❖ در خصوص خواسته‌های مؤجل که هنوز موعد سررسید آن‌ها نرسیده است، وجه

افتراق بین تأمین و دستور وجود دارد؛ به نحوی که خواسته مؤجل قابل دستور

موقت نیست ولی قابل تأمین خواسته است؛ آن هم مشروط به وجود دو شرط

توأمان مذکور در ماده ۱۱۴ ق.آ.د.م؛

۱- حق مستند به سند رسمی باشد و ۲- در معرض تضییع یا تفریط باشد. بنابراین؛



امکان دستور موقت = خواسته حال + قبل اقامه دعوا ۱▶Σ

امکان تأمین خواسته = خواسته حال + قبل اقامه دعوا ۲▶Σ

امکان تأمین خواسته = (مستند سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط) خواسته مؤجل + قبل اقامه دعوا ۳▶Σ

با توجه به این که دو شرط مستند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط بودن در ماده ۱۱۴ توأمان برای تأمین خواسته مؤجل ضروری دانسته شده است، می توان گفت همین که خواسته ی مؤجلی تحت شرایط قانونی منتهی به صدور تأمین خواسته شده باشد، قطعاً تودیع خسارت احتمالی در آن منتفی بوده است چرا که بندهای الف و ب ماده ۱۰۸ توأمان در آن موجود می باشند.

۳* هر دو مستلزم پرداخت هزینه دادرسی و تودیع تأمین هستند؛

۳-۱) رسیدگی به درخواست تأمین خواسته مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعاوی غیر مالی است. (بند ۱۳ م ۳ ق.و.ب.د.د.)	۳-۱) رسیدگی به درخواست تأمین خواسته مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعاوی غیر مالی است. (تبصره ۲ م ۳۲۵ ق.آ.د.م)
۳-۲) صدور قرار تأمین خواسته نیازمند تودیع تأمین «خسارت احتمالی» است. البته در وجوه افتراق خواهیم گفت که این ضرورت در بند «د» ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م آمده است و بندهای «الف تا ج» مستثناء شده اند؛ لذا اصولاً صدور قرار تأمین خواسته مستلزم سپردن خسارت احتمالی است.	۳-۲) صدور قرار دستور موقت نیازمند تودیع تأمین «خسارت احتمالی» است. البته در وجوه افتراق خواهیم گفت که این ضرورت به طور مطلق در ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م آمده است و هیچ استثنائی ظاهراً ندارد؛ لذا همیشه صدور قرار دستور موقت مستلزم سپردن خسارت احتمالی است.

۴* هر دو قابلیت اجرا قبل از ابلاغ را دارند؛

۴-۱) اصل بر این است که قرار تأمین خواسته اول به خواننده ابلاغ و سپس اجرا شود (ماده ۲ ق.ا.م. و قسمت اول ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م)	۴-۱) اصل بر این است که قرار دستور موقت اول به خواننده ابلاغ و سپس اجرا شود (ماده ۲ ق.ا.م. و قسمت اول ماده ۳۲۰ ق.آ.د.م)
۴-۲) استثنائاً اجرای قبل از ابلاغ نیز ممکن است. مشروط بر این که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد. (ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م)	۴-۲) استثنائاً اجرای قبل از ابلاغ نیز ممکن است. مشروط به فوریت کار، دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود. (ماده ۳۲۰ ق.آ.د.م)

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۳۹

❁ ۵* هر دو ممکن است خود به خود (رأساً توسط دادگاه) لغو شوند.

۵-۱) هرگاه جبهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، دادگاه صادر کننده قرار دستور موقت را لغو می نماید. ۵-۲) اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد، دادگاه رسیدگی کننده دستور موقت را لغو خواهد نمود. شکست ذی نفع در دعوا نیز چه به حکم نهایی باشد و چه به واسطه هر یک از قرارهای قاطع دعوا باشد که نهایی شده اند سبب لغو قرار می شود. ۵-۳) علاوه بر موارد فوق در صورتی که طرف دعوا تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود. (مواد ۳۲۱ و ۳۲۲ ق.آ.د.م)	۵-۱) در صورتی که موجب تأمین خواسته مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تأمین را صادر خواهد کرد. ۵-۲) در صورت شکست خواهان در اصل دعوا چه با حکم قطعی و چه با هر یک از قرارهای قاطع دعوا از قبیل قرار رد دادخواست، قرار ابطال دادخواست، قرار رد دعوا، قرار عدم استماع دعوا یا قرار سقوط دعوا، قرار تأمین خواسته خود به خود مرتفع می شود. (ماده ۱۱۸ ق.آ.د.م) *از نظر تحلیلی (ملاک در سنجش های تحلیلی) به وحدت ملاک ماده ۲ ق.آ.د.م مرتفع شدن خود به خودی قرار تأمین به این مستلزم دستور دادگاه است و دستور دادگاه مستلزم درخواست ذی نفع است. اما از نظر قانونی، در نص قانونی فوق، درخواست لازم نیست.

❁ (ب) بررسی وجوه افتراق تأمین خواسته و دستور موقت؛

مرز مشترک تأمین خواسته و دستور موقت را مورد بررسی قرار دادیم اکنون به بررسی وجوه افتراق تأمین خواسته و دستور موقت می پردازیم. تفاوت هایی که تعیین می کند، شخص تنها مجاز به استفاده ی یکی از دو نهادهای مزبور خواهد بود. در حقیقت مرز افتراقی بین دو تأسیس مذکور، تعیین کننده نوع درخواست متقاضی خواهد بود که در ادامه به بررسی آن ها خواهیم پرداخت؛

❁ **وجوه افتراقی تأمین خواسته و دستور موقت در نظم تطبیقی (در یک نگاه)**

*۱ فوریت موضوع ◀ در تأمین خواسته فوریت شرط نیست. (-) (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م.) ◀ در دستور موقت فوریت شرط است. (+) (ماده ۳۱۰ ق.آ.د.م.)
*۲ وقت رسیدگی ◀ تأمین خواسته در وقت فوری رسیدگی می شود. (ماده ۱۱۵ ق.آ.د.م.) ◀ دستور موقت اصولاً در وقت عادی و استثنائاً در وقت فوری رسیدگی می شود. (ماده ۳۱۴ ق.آ.د.م.)
*۳ مرجع رسیدگی ◀ تأمین خواسته در دادگاهی که نسبت به اصل دعوا صالح است رسیدگی می شود ولو اینکه مال مورد درخواست تأمین، خارج از حوزه دادگاه صالح باشد. (ماده ۱۱۱ ق.آ.د.م.) ◀ دستور موقت در دادگاهی که نسبت به اصل دعوا صالح است رسیدگی می شود مگر اینکه مال موضوع درخواست خارج از حوزه دادگاه باشد. (مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ ق.آ.د.م.)
*۴ تودیع تأمین ◀ تأمین خواسته اصولاً با تودیع تأمین (خسارت احتمالی) صادر می شود مگر در موارد استثنائی. (بندهای الف تا ج ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م.) ◀ دستور موقت همیشه با تودیع تأمین (خسارت احتمالی) صادر می شود. (ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م.)
*۵ موضوع رسیدگی ◀ تأمین خواسته فقط در خواسته قابل توقیف مجاز است. (ماده ۱۱۳ ق.آ.د.م.) ◀ دستور موقت در خواسته قابل توقیف، انجام عمل یا منع از عمل نیز مجاز است. (ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م.)
*۶ اجرای قرار ◀ تأمین خواسته بدون نیاز به موافقت رئیس حوزه قضایی اجرا می شود. (عدم پیش بینی در قانون) ◀ دستور موقت با موافقت و تأیید رئیس حوزه قضایی اجرا می شود. (تبصره ۱ م ۳۲۵ ق.آ.د.م.)
*۷ اعتراض به قرار ◀ قرار قبول یا رد تأمین خواسته قابل تجدیدنظر نیست. (ماده ۱۱۹ ق.آ.د.م.) ◀ قرار قبول یا رد دستور موقت مستقلاً قابل تجدیدنظر نیست. (ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م.)
*۸ استرداد تأمین ◀ تأمین خواسته ای که منتهی به شکست در اصل دعوا شده و تأمین تودیع شده (خسارات احتمالی) مطالبه نشده، به درخواست خواهان به وی مسترد می شود. (ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م.) ◀ دستور موقتی که منتهی به شکست در اصل دعوا شده و تأمین تودیع شده (خسارات احتمالی) مطالبه نشده، به دستور دادگاه به خواهان مسترد می شود. (ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م.)

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیق تامين ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۴۱

❁ فوریت موضوع؛

۱-۱) در تأمین خواسته فوریت شرط نیست. طبق ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م احراز فوریت برای صدور قرار تأمین خواسته پیش‌بینی نشده است و این بدان معناست که تنها احراز شرایط عمومی اقامه دعوا کافی است و موضوع می‌تواند فوری باشد یا غیرفوری. به هر حال فوریت داشتن شرطیت ندارد.	۱-۱) در دستور موقت فوریت شرط است. طبق ماده ۳۱۰ ق.آ.د.م علاوه بر احراز شرایط عمومی اقامه دعوی، احراز فوریت نیز شرط است. ماده ۳۱۵ ق.آ.د.م نیز تشخیص فوریت را به عهده همان دادگاه رسیدگی‌کننده به درخواست دستور موقت قرار داده که ممکن است از کارشناسی یا تحقیق و معاینه محل نیز برای احراز فوریت استفاده نماید.

❁ وقت رسیدگی؛

۲-۱) تأمین خواسته در وقت فوری رسیدگی می‌شود. (ماده ۱۱۵ ق.آ.د.م)	۲-۱) دستور موقت اصولاً در وقت عادی و استثنائاً در وقت فوری رسیدگی می‌شود.
۲-۲) پس از تقدیم درخواست، مدیر دفتر مکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند و دادگاه باید بدون اخطار به طرف، رسیدگی کرده و رأی صادر نماید. وقتی که بدون اخطار به طرف هست اصطلاحاً وقت فوری یا همان وقت فوق‌العاده نامیده می‌شود. (ماده ۱۱۵ ق.آ.د.م)	۲-۲) جهت رسیدگی، اصل بر این است که دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت نماید مگر اینکه فوریت کار اقتضاء نماید که می‌توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود. (ماده ۳۱۴ ق.آ.د.م)
(برای مطالعه بیشتر به فرمول‌های تطبیقی اوقات مراجعه کنید.)	اصل؛ رسیدگی به طور عادی استثناء؛ رسیدگی به طور فوری و فوق‌العاده

عدم تعادل بین فوریت موضوع و وقت رسیدگی در این دو تطبیق کاملاً مشهود است به نحوی که مقنن؛

- تأمین خواسته‌ای را که فوریت در آن شرط نیست، در یک وقت فوری قابل رسیدگی می‌داند و
- دستور موقتی را که فوریت در آن شرط است، اصولاً در یک وقت عادی قابل رسیدگی می‌داند مگر اینکه فوریت اقتضاء نماید. جالب است که از یک سو مقنن شرط اولیه صدور دستور موقت را احراز فوریت قرار داده و از سوی دیگر رسیدگی به آن را در مواردی که فوریت اقتضاء نماید، به صورت فوری پیش بینی نموده است. و حال آنکه طبق همان پیش فرض قانونی فوریت همیشه باید اقتضاء نماید تا به دستور موقت رسیدگی شود. بنابراین به نظر می‌رسد، همانند تأمین خواسته به دستور موقت نیز باید فوری رسیدگی شود. البته این تحلیل که با روح دستور موقت سازگارتر است در نص ماده ۳۱۴ ق.آ.د.م، نیامده و در محاکم و سنجش‌های نص محور ملاک همان قانون است.

۳* مرجع رسیدگی؛

۳-۱) تأمین خواسته در دادگاهی که نسبت به اصل دعوا صالح به رسیدگی است، طرح می‌شود حتی اگر مال مورد درخواست تأمین، خارج از حوزه دادگاه صالح باشد. (ماده ۱۱۱ ق.آ.د.م)	۳-۱) دستور موقت در دادگاهی که نسبت به اصل دعوا صالح به رسیدگی است، طرح می‌شود مگر اینکه مال مورد درخواست دستور، خارج از حوزه دادگاه صالح باشد. در این صورت درخواست از دادگاهی خواهد شد که موضوع دستور موقت در حوزه‌ی آن دادگاه واقع است اگر چه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را ندارد، البته مشروط بر اینکه صلاحیت ذاتی رعایت شود. (مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ ق.آ.د.م)
مثال؛ اگر دعوای «الف» علیه «ب» یک دعوای منقول مبنی بر تحویل یک دستگاه خودرو باشد دعوای اصلی باید در محل اقامت خوانده «ب» که در تهران است، طرح شود. حال درخواست تأمین خواسته نیز در صلاحیت همان دادگاه تهران است که صالح به اصل دعواست. حتی اگر موضوع تأمین که خودرو می‌باشد در محل دیگری برای مثال مازندران باشد. به هر حال دادگاه تهران صالح به تأمین خواسته است.	مثال؛ در همان فرض تأمین خواسته، اگر متقاضی دستور موقت باشیم، باید در همان محل خودرو یعنی مازندران درخواست را طرح نماییم؛ البته بشرط رعایت صلاحیت ذاتی، یعنی اگر دادگاه تهران دادگاه عمومی است در مازندران هم از دادگاه عمومی درخواست دستور شود و نه دادگاه انقلاب.

آیین دادرسی مدنی ۳/ برررسی تطبیقی تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❀ ۳۴۵

۳-۴) نوع تأمین (خسارت احتمالی) در صدور دستور موقت اصطلاحی (مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ ق.آ.د.م) ممکن است وجه نقد باشد. به عبارتی نوع تأمین در اینجا اعم از وجه نقد و مال است و تنها شرط آن متناسب بودن آن است که به تشخیص دادگاه تعیین می شود و عندالاقضاء به صندوق دادگستری تسلیم یا تأدیه می شود. (ماده ۳۱۹ ق.آ.د.م)	۳-۴) نوع تأمین (خسارت احتمالی) در مواردی که صدور تأمین خواسته با تأمین است، الزاماً باید وجه نقد باشد که به صندوق دادگستری پرداخت می گردد و میزان آن به نظر دادگاه بستگی دارد. میزان ۱۰ تا ۲۰ درصد رویه قضایی محدودیتی برای دادرسی ایجاد نمی کند. (بند «د» ماده ۱۰۸ و تبصره آن)

❖ موضوع رسیدگی؛

۱-۵) دستور موقت در خواسته قابل توقیف، انجام عمل یا منع از عمل نیز مجاز است. به موجب ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م موضوع دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد. بنابراین موضوع دستور موقت، برخلاف تأمین خواسته الزاماً توقیف مال نیست. ۲-۵) موضوع دستور موقت و موضوع خواسته یکسان نیست بلکه تمهیداتی راجع به خواسته است. برای نمونه دستور موقت منع انتقال ملک برای موضوع الزام به تنظیم سند رسمی است.	۱-۵) تأمین خواسته فقط در خواسته‌ی قابل توقیف مجاز است. به موجب ماده ۱۱۳ ق.آ.د.م خواسته‌ای قابل تأمین است که میزان آن معلوم یا عین معین باشد. به عبارتی، خواسته باید قابل بازداشت باشد. بنابراین در تأمین خواسته الزاماً مال توقیف می شود و الزام به فعل یا ترک فعل قابل تأمین نیست چرا که قابل بازداشت نیست. ۲-۵) موضوع تأمین خواسته و موضوع خواسته علی القاعده یکسان است.

❖ اجرای قرار؛

دستور موقت با موافقت و تأیید رئیس حوزه قضایی اجرا می شود. (تبصره ۱ ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م)	تأمین خواسته بدون نیاز به موافقت رئیس حوزه قضایی اجرا می شود (عدم پیش بینی در قانون)

۷* اعتراض به قرار؛ حسب درخواست تأمین خواسته یا دستور موقت، دادگاه اقدام به صدور قرار قبول یا قرار رد درخواست می‌کند. در اینجا قابلیت اعتراض و شکایت نسبت به قرارهای قبولی یا رد تأمین خواسته و دستور موقت را مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهیم؛

قابلیت شکایت	درخواست تأمین خواسته (مواد ۱۱۶-۱۱۹، ۴۱۸، ۳۰۵، ۳۲۲ و ۳۶۷ ق.آ.د.م.)		درخواست دستور موقت (مواد ۳۲۵-۳۱۸، ۴۱۸، ۳۰۵ و ۳۲۲ ق.آ.د.م.)	
	قرار قبول (قرار تأمین خواسته)	قرار رد	قرار قبول (قرار دستور موقت)	قرار رد
اعتراض	قابل اعتراض (+)	غیر قابل اعتراض (-)	غیر قابل اعتراض (-)	غیر قابل اعتراض (-)
تجدید نظر	غیر قابل تجدید نظر (-)	غیر قابل تجدید نظر (-)	غیر قابل تجدید نظر (-)	غیر قابل تجدید نظر (-)
فرجام	غیر قابل فرجام (-)	غیر قابل فرجام (-)	غیر قابل فرجام (-)	غیر قابل فرجام (-)
واخواهی	غیر قابل واخواهی (-)	غیر قابل واخواهی (-)	غیر قابل واخواهی (-)	غیر قابل واخواهی (-)
اعاد دادرسی	غیر قابل اعاده (-)	غیر قابل اعاده (-)	غیر قابل اعاده (-)	غیر قابل اعاده (-)
اعتراض ثالث	قابل اعتراض ثالث (+)	قابل اعتراض ثالث (+)	قابل اعتراض ثالث (+)	قابل اعتراض ثالث (+)

نتیجه فرمولی این‌که؛

۱- اصولاً قرارهای قبول یا رد تأمین خواسته و دستور موقت غیر قابل اعتراض و غیر قابل شکایت است.
۲- استثنائاً قرار قبول تأمین خواسته قابل اعتراض طرف مقابل است. (قرار قبول تأمین خواسته یا همان خود قرار تأمین خواسته قابل اعتراض هست که طرف دعوا می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، در همان مرحله و در همان دادگاه اعتراض نماید و دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی نموده و تعیین تکلیف می‌کند.) قرار قبول یا رد تأمین خواسته و دستور موقت قابل اعتراض ثالث است.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیقي تأمین ها و دستورات/ جلد اول ❁ ۳۴۷

به موجب ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م؛ قرار قبول یا رد دستور موقت مستقلاً قابل تجدیدنظر نیست. مقصود از مستقلاً این است که به تنهایی نمی شود از این قرارها تجدیدنظرخواهی کرد اما می توان ضمن تقاضای تجدیدنظر از اصل رأی، نسبت به دستور موقت نیز تجدیدنظرخواهی نمود. بنابراین قرار قبول یا رد تأمین خواسته مطلقاً قابل تجدیدنظر نیست ولی قرار قبول یا رد دستور موقت مستقلاً قابل تجدیدنظر نیست و ممکن است به تبع تجدیدنظرخواهی از اصل رأی از آن نیز تجدیدنظرخواهی به عمل آید.

۸* استرداد تأمین؛

آخرین موضوع تطبیقی، تعیین تکلیف تأمین یا خسارات احتمالی است که خواهان قبلاً سپرده و بر اساس آن قرار دستور موقت صادر و اجرا شده و در نهایت خواهان در اصل دعوا محکوم به شکست گردیده است؛ در این فرض اگر؛	آخرین موضوع تطبیقی، تعیین تکلیف تأمین یا خسارات احتمالی است که خواهان قبلاً سپرده و بر اساس آن قرار تأمین خواسته صادر و اجرا شده و در نهایت خواهان در اصل دعوا محکوم به شکست گردیده است؛ در این فرض اگر؛
اولاً؛ خواهان به موجب رأی نهایی محکوم به بطلان دعوا یا بی حقی شود.	اولاً؛ خواهان به موجب رأی قطعی محکوم به بطلان دعوا یا بی حقی شود.
ثانیاً؛ خواننده حق دارد ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی.	ثانیاً؛ خواننده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی.
ثالثاً؛ با رعایت تشریفات دادرسی و پرداخت هزینه دادرسی اقامه دعوی خسارت نماید.	ثالثاً؛ بدون رعایت تشریفات و بدون پرداخت هزینه دادرسی و تنها با تسلیم دلایل، مطالبه خسارت کند. دادگاه در وقت فوق العاده رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نماید.
رابعاً؛ در صورت عدم مطالبه خسارت توسط خواننده با تشریفات و شرایط فوق، به دستور دادگاه از مال مورد تأمین رفع توقیف می شود. (ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م.)	رابعاً؛ در صورت عدم مطالبه خسارت توسط خواننده با شرایط فوق، تأمین (خسارت احتمالی) به درخواست خواهان به خودش مسترد می شود. (ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م.)

❁ جزئیاتی بیشتر از دستور موقت؛

دستور موقت یا دادرسی فوری یک اقدام فوری و موقتی بود. از جهت فوریت رسیدگی، نباید دستور موقت را با نهادهایی که رسیدگی به اختلافات ماهیتی را به صورت «فوری» یا «فوق العاده» یا «خارج از نوبت» و یا در مواردی «بدون تشریفات دادرسی» انجام می دهند خلط نمود. در این موارد؛

- اولاً اتخاذ تصمیم برخلاف دستور موقت، موقتی نیست.

- ثانیاً رسیدگی و اظهار نظر ماهوی است و ثالثاً به جهت اینکه اصل دعوا، فوری و بدون رعایت تشریفات مورد رسیدگی قرار می گیرد، درخواست دستور موقت از حیز انتفاع ساقط است.

❁ مثال؛ دعاوی چک به موجب ماده ۱۶ قانون صدور چک و دعاوی مؤجر و مستأجر به موجب مواد ۲۱، ۲۲ و ۲۴ قانون روابط مؤجر و مستأجر ۱۳۵۶، حسب مورد فوری یا خارج از نوبت یا بدون رعایت تشریفات دادرسی رسیدگی می شود.

برخلاف تأمین خواسته، اصولاً دستور موقت در دعاوی کیفری صادر نمی شود مگر در موارد استثنائی مانند دستور موقت راجع به تصرف عدوانی کیفری مذکور در ماده ۶۹۰ تعزیرات ق.م.ا و دستور موقت کیفری راجع به اختراعات و طرح های صنعتی و علائم تجاری مذکور در ماده ۶۰ قانون ثبت اختراعات... که علاوه بر دستور موقت حقوقی قابل صدور است و مشمول همان تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

❁ به موجب ماده ۳۱۷ ق.آ.د.م، صدور دستور موقت تأثیری در اصل دعوا ندارد و مهمترین اثر آن ایجاد ممنوعیت های موقتی است. مانند منع نقل و انتقال (اعم از قطعی، شرطی و رهنی) مذکور در ماده ۵۶ ق.ا.ا.م و منع انعقاد قرارداد یا ایجاد تعهد نسبت به مال توقیفی مذکور در ماده ۵۷ ق.ا.ا.م، که البته با اخذ رضایت کتبی محکوم له رفع مانع خواهد شد. ممنوعیت های موقتی مذکور در مواد ۵۶ و ۵۷ ق.ا.ا.م در تأمین خواسته نیز اعمال می شود. مضاف بر این که به موجب ماده ۱۴۸ ق.ا.ا.م پس از اجرای قرار تأمین خواسته، خواهان در استیفای طلبش از مال مورد تأمین، بر سایر محکوم لهم یا بستانکاران، به میزان خواسته (محکوم به) تا حدی که توقیف نموده حق تقدم نیز خواهد داشت. از سوی دیگر به موجب ماده ۸۸ ق.ا.ا.م، ثالثی که مال خوانده نزد او توقیف شده حق ندارد آن مال را به خوانده بدهد و همچنین نمی تواند طلبی را که خود از خوانده دارد از محل آن مال وصول نماید.

بخش تأمین و دستور

۱- قرار تأمین خواسته‌ای با موضوع بازداشت یک میلیارد ریال از دادگاه عمومی حقوقی صادر می‌شود. در جهت اجرای مفاد قرار کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۸)

(۱) مرجع اجراکننده رأی باید رأساً به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم علیه در بانک‌ها و ... را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند.

(۲) با توجه به اینکه حکمی علیه خوانده صادر نشده است، مرجع اجرا کننده رأی نمی‌تواند به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست حساب‌های محکومه علیه را اعلام نماید.

(۳) مرجع اجراکننده رأی باید به درخواست محکوم‌له، به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم علیه در بانک‌ها و ... را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند.

(۴) فقط چنانچه مستند قرار تأمین خواسته اسناد رسمی و یا اسناد تجاری وخواست شده باشد، مرجع اجراکننده رأی می‌تواند به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست حساب‌های محکوم‌علیه را اعلام نماید.

پاسخ تشریحی؛ به دلالت نص ماده ۱۹ ق.ا.م.م که عیناً در ذیل مواد تأمین خواسته آمد و این پرسش نیز عیناً از تبصره ۲ ماده مزبور آمده است پاسخ گزینه ۳ می‌باشد.

طبق ماده ۱۹ «مرجع اجراکننده رأی باید به درخواست محکوم‌له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم علیه در بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند.» و طبق تبصره ۲ ماده ۱۹ «مفاد این ماده در مورد اجرای قرارهای تأمین خواسته موضوع ماده (۱۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نیز اجرای مفاد اسناد رسمی مجری است.»

۲- دعوایی به خواسته تحویل یک دستگاه خودرو که یک میلیارد ریال تقویم شده به استناد سندی رسمی اقامه می‌شود. اگر خواهان درخواست صدور دستور موقت مبتنی بر بازداشت خودرو کند، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۵) & (وکالت ۹۷)

(۱) درخواست قابل پذیرش است، اما صدور قرار مستلزم دادن تأمین است که می‌تواند وجه نقد نباشد.

(۲) درخواست قابل پذیرش است، اما نیاز به دادن تأمین نیست، زیرا مستند دعوا سند رسمی است.

- ۳) درخواست قابل پذیرش است، اما صدور قرار مستلزم دادن تأمین است که باید وجه نقد باشد.
- ۴) درخواست قابل پذیرش نیست، زیرا باید قرار تأمین خواسته درخواست شود.

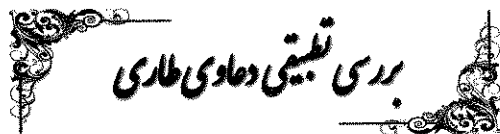
۸۸ پاسخ تشریحی؛ براساس پلن‌های تطبیقی تأمین خواسته و دستور موقت، و با دقت در موضوع سوال که راجع به دستور موقت است، گزینه پاسخ صحیح است. چرا که اولاً وسعت موضوع دستور موقت اعم از توقیف، انجام عمل یا منع عمل است و ثانیاً برخلاف تأمین خواسته که اصولاً مستلزم سپردن تأمین است، دستور موقت اصطلاحی همیشه مستلزم دادن تأمین است و نوع تأمینش، اعم از وجه نقد یا غیرنقد می‌باشد.

۷) طرح مسئله در تطبیق تأمین خواسته و دستور موقت، کدام ناصحیح است؟ (طرح مؤلف ۱۴۰۰)

- ۱) هر دو قابلیت اجرا قبل از ابلاغ را دارند.
- ۲) هر دو قابلیت طرح قبل اقامه را دارند و منتهی به قرار می‌شوند.
- ۳) هر دو قابلیت توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول را دارند.
- ۴) هر دو قابلیت لغو خود به خودی را دارند.
- ۵) هر دو قابلیت رسیدگی فوری را دارند.
- ۶) هر دو معادل دعاوی غیرمالی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی‌اند.
- ۷) هر دو اگر مستند به سند رسمی باشند بدون نیاز به تأمین صادر می‌شوند.

۸۸ پاسخ تشریحی؛ براساس پلن‌های تطبیقی تأمین خواسته و دستور موقت؛

- ✓ عبارت اول طبق مواد ۱۱۷ و ۳۲۰ ق.آ.د.م صحیح است زیرا هر دو موضوع تأمین خواسته و دستور موقت، استثنائاً و تحت شرایطی که شرح آن گذشت قابلیت اجرا قبل از ابلاغ دارند، هرچند وفق صدر همان مواد و ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی اصل بر این است که اول ابلاغ و بعداً اجرا شوند.
- ✓ عبارت دوم طبق مواد ۱۰۸، ۳۱۰، ۳۱۳ و ۳۱۸ ق.آ.د.م صحیح است که شرح آن‌ها مفصل گذشت.
- ✓ عبارت سوم طبق مواد ۱۱۳ و ۳۱۶ ق.آ.د.م صحیح است. موضوع تأمین خواسته توقیف اموال است و موضوع دستور موقت توقیف اموال، انجام عمل و عدم انجام عمل. پس قدر مشترک هر دو این است که در توقیف اموال به طور مطلق (منقول و غیرمنقول) قابل اعمال هستند.
- ✓ عبارت چهارم طبق مواد ۱۱۸، ۳۲۱ و ۳۲۲ ق.آ.د.م صحیح است.
- ✓ عبارت پنجم طبق مواد ۱۰۸، ۳۱۰ و ۳۱۵ ق.آ.د.م صحیح است. همان گونه که بیان شد درست است در تأمین خواسته فوریت شرط نیست ولی این بدان معنا نیست که خواسته فوری قابل تأمین نیست. بلکه خواسته فوری قابلیت تأمین و دستور را دارد و عبارت غیرفوری فقط قابلیت تأمین دارد.
- ✓ عبارت ششم طبق مواد ۳ ق.و.ب.د.د و تبصره ۲-۳۲۵ ق.آ.د.م صحیح است.
- ✓ عبارت هفتم طبق مواد ۱۰۸ و ۳۱۹ ق.آ.د.م و تشریح تست قبل، ناصحیح است.



❖ مواد ۱۷ و ۱۳۰ و ۱۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

دعاوی طاری در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۷ - هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

ورود شخص ثالث

ماده ۱۳۰ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می تواند تا وقتی که ختم دادرسی اسلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.

ماده ۱۳۱ - دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضامین آن باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک نسخه باشد و شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود.

ماده ۱۳۲ - پس از وصول دادخواست شخص ثالث وقت رسیدگی به دعوی اصلی به وی نیز اعلام می گردد و نسخه ای از دادخواست و ضامین آن برای طرفین دعوی اصلی ارسال می شود. در صورت نبودن وقت کافی به دستور دادگاه وقت جلسه دادرسی تغییر و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۳۳ - هرگاه دادگاه احراز نماید که دعوی ثالث به منظور تبانی و یا تأخیر رسیدگی است و یا رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نمی باشد دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی می کند.

ماده ۱۳۴ - رد یا ابطال دادخواست و یا رد دعوی شخص ثالث مانع از ورود او در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

ترتیبات دادرسی در مورد ورود شخص ثالث در هر مرحله چه نخستین یا تجدیدنظر برابر مقررات عمومی راجع به آن مرحله است.

جلب شخص ثالث

ماده ۱۳۵ - هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر.

ماده ۱۳۶ - محکوم علیه غیابی در صورتی که بخواهد درخواست جلب شخص ثالث را بنماید، باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأماً به دفتر دادگاه تسلیم کند، معترض علیه نیز حق دارد در اولین جلسه رسیدگی به اعتراض، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم دادگاه نماید.

ماده ۱۳۷ - دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضامنه باید به تعداد اصحاب دعوا به علاوه یک نسخه باشد.

جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث، شرایط دادخواست و نیز موارد رد یا ابطال آن همانند دادخواست اصلی خواهد بود.

ماده ۱۳۸ - در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی، مدت تعیین شده کافی برای فرستادن دادخواست و ضامنه آن برای اصحاب دعوا نباشد دادگاه وقت جلسه دادرسی را تغییر داده و به اصحاب دعوا ابلاغ می نماید.

ماده ۱۳۹ - شخص ثالث که جلب می شود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است. هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است می تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی کند.

ماده ۱۴۰ - قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر است.

در صورتی که قرار در مرحله تجدیدنظر فسخ شود، پس از فسخ قرار، رسیدگی به آن با دعوی اصلی، در دادگاهی که به عنوان تجدیدنظر رسیدگی می نماید، به عمل می آید.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي قطعي دعاوی طاری/ جلد اول ✽ ۳۵۳

دعوی متقابل

ماده ۱۴۱ - خوانده می تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوی در صورتی که با دعوی اصلی ناشی از یک منشاء بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوی متقابل نامیده شده و توأماً رسیدگی می شود و چنانچه دعوی متقابل نباشد، در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد.

بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.

ماده ۱۴۲ - دعوی متقابل به موجب دادخواست اقامه می شود، لیکن دعاوی تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوی اصلی اظهار می شود، دعوی متقابل محسوب نمی شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

ماده ۱۴۳ - دادخواست دعوی متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود و اگر خواهان دعوی متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، خوانده می تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود تأخیر جلسه را درخواست نماید. شرایط و موارد رد یا ابطال دادخواست همانند مقررات دادخواست اصلی خواهد بود.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۴۲ - در صورتی که محتوای شکایت و دادخواست مطروحه در شعبه دیوان، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث نیز باشد، این امر مانع رسیدگی شعبه به پرونده نیست.

ماده ۵۴ - هرگاه شاکی، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری غیر از طرف شکایت را به دادرسی لازم بداند، می تواند ضمن دادخواست تقدیمی یا دادخواست جداگانه، حداکثر ظرف سی روز پس از ثبت دادخواست اصلی، تقاضای خود را تسلیم کند. همچنین در صورتی که طرف شکایت، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری به دادرسی را ضروری بداند، می تواند ضمن پاسخ کتبی، دادخواست خود را تقدیم نماید. در این صورت، شعبه دیوان تصویری از دادخواست، لوایح و مستندات طرفین را برای شخص ثالث ارسال می کند.

ماده ۵۵ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع پرونده مطروحه در شعبه دیوان، برای خود حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می تواند با تقدیم دادخواست، وارد دعوی شود. در صورتی که دادخواست مذکور قبل از صدور رأی واصل شود، شعبه پس از ارسال دادخواست، برای طرفین دعوی و وصول پاسخ آنان با ملاحظه پاسخ هر سه

۲	طرف، مبادرت به صدور رأی می نماید.
۵۶	ماده ۵۶- هرگاه شاکی و یا طرف شکایت اخذ توضیح از هر شخص حقیقی یا حقوقی را درخواست نماید و شعبه دیوان نیز آن را مؤثر در کشف حقیقت بداند نسبت به اخذ توضیح اقدام می نماید. شعبه دیوان می تواند رأساً نیز نسبت به اخذ توضیح از سایر اشخاص اقدام نماید.
۵۷	ماده ۵۷- آراء شعب دیوان که بدون دخالت فرد ثالث ذی نفع در مرحله دادرسی، صادر شده در صورتی که به حقوق شخص ثالث، خلل وارد نموده باشد، ظرف دو ماه از تاریخ اطلاع از حکم، قابل اعتراض است. این اعتراض در شعبه رسیدگی کننده به پرونده، مطرح می شود و شعبه مزبور با بررسی دلایل ارائه شده، مبادرت به صدور رأی می نماید.
	قانون شوراهای حل اختلاف
۲۱	ماده ۲۱- در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می آید.

❁ مفهوم و اقسام دعوای طاری؛

همان گونه که در مبحث صلاحیت ها اشاره نمودیم، ماده ۱۷ ق.آ.د.م هم دعوای طاری را تعریف نموده و هم به اقسام آن اشاره داشته است. مواد ۱۳۰ تا ۱۴۳ ق.آ.د.م نیز به تشریح دعوای پرداخته است.

❁ **مفهوم؛** مفهوم دعوای طاری در ابتدای ماده ۱۷ ق.آ.د.م از این قرار است: «هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر... اقامه شود، دعوای طاری نامیده می شود».

❁ براساس این تعریف برای این که یک دعوای طاری داشته باشیم، حتماً باید دعوای اصلی جریانی هم داشته باشیم تا دعوای مزبور به صورت حاشیه ای و غیرمنتظره در اثنای آن مطرح گردد و الا دعوای طاری خود دعوای اصلی محسوب خواهد شد.

❁ **اقسام؛** ماده ۱۷ متضمن اقسام طاری نیز هست.

«هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا

شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوای طاری نامیده می شود».

«دعوای ورود ثالث» «دعوای جلب ثالث»

❁ طبق این قسمت، چهار نوع دعوای طاری (اضافی، متقابل، ورود ثالث و جلب ثالث) داریم.

۳۵۵ آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیقی دعاوی طاری / جلد اول ✨

بررسی تطبیقی دعاوی طاری و احراز سمت اشخاص در دعاوی طاری

دعای اضافی	دعای متقابل	دعای ورود ثالث	دعای جلب ثالث
دعایی را که خواهان علیه خوانده اقامه می کند، دعای اضافی گویند. (م ۱۷ ق.آ.د.م)	دعایی را که خوانده علیه خواهان اقامه می کند، دعای متقابل گویند. (م ۱۷ ق.آ.د.م)	دعایی را که شخص ثالث علیه طرف های دعوا (اصحاب دعوا) یا یکی از آنان اقامه می کند، دعای ورود ثالث گویند. (ماده ۱۷ ق.آ.د.م)	دعایی را که طرف های دعوا (اصحاب دعوا) یا یکی از آنان علیه شخص ثالثی اقامه می کند، دعای جلب ثالث گویند. (ماده ۱۷ ق.آ.د.م)
شناسایی نقش اشخاص در دعاوی طاری از قرار ذیل است؛			
خواهان؛ همان خواهان دعوی اصلی (خواهان و خوانده) است. نقش خوانده: همان خوانده دعوی اصلی است.	خواهان؛ همان خواهان دعوی اصلی است. نقش خوانده: همان خواهان دعوی اصلی است.	خواهان؛ همان شخص ثالثی است که وارد دعوا شده است. نقش خوانده: متداعیین دعوی اصلی (خواهان و خوانده) است که هردو یا یکی از آنان طرف دعوا قرار گرفته است.	خواهان؛ متداعیین دعوی اصلی (خواهان و خوانده) است که هر دو یا یکی از آنان درخواست جلب ثالث نموده است. نقش خوانده: همان شخص ثالثی است که مجلوب ثالث قرار گرفته است.

حال با توجه به اینکه سمت اشخاص در دعاوی طاری محرز شد. ضمن اشاره به جزئیات بیشتر از دعاوی طاری اصلی و تبعی، درخصوص امکان طرح طاری در طاری بیشتر توضیح می دهیم:

بررسی تطبیقی انواع دعاوی طاری با زیر مجموعه ها			
دعای اضافی	دعای متقابل	دعای ورود ثالث	دعای جلب ثالث
یک نوع	یک نوع	دو نوع دارد؛	دو نوع دارد؛
بیشتر ندارد و آنهم دعوی اضافی اصلی است.	بیشتر ندارد و آنهم دعوی اضافی اصلی است.	ورود ثالث اصلی؛ (استقلالی) شخص ثالث در موضوع دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل است و در نقش خواهان ظاهر می شود. ورود ثالث تبعی؛ (تقویتی) ثالث خود را در محق شدن یکی از طرفین دعوا ذی نفع می داند، بنابراین وضعیت سمت وی تابع وضعیت طرفی است که برای تقویت او وارد دعوا شده است و خواهان دقیق و قطعی محسوب نمی شود.	جلب ثالث اصلی؛ (استقلالی) مجلوب ثالث با این هدف جلب می شود تا مستقلاً در برابر جالب ثالث محکوم گردد و در نقش خواننده ظاهر می شود. جلب ثالث تبعی؛ (تقویتی) مجلوب ثالث با این هدف جلب می شود تا همراه طرف مقابل محکوم شود (تا بواسطه اعتبار امر مختمه از اعتراض ثالث احتمالی وی به رأی جلوگیری شود). و هدف تقویت موضع جالب است، بنابراین وضعیت ثالث تابع وضعیت جالب ثالث است و خواننده دقیق و قطعی محسوب نمی شود.

مثال؛ در دعوی مالکیت یک آپارتمان، توسط A علیه B، شخص ثالثی (C) وارد دعوا می شود. اگر (C) مستقلاً مدعی مالکیت باشد و آپارتمان را برای خود بداند، وارد ثالث اصلی است و نقش خواهان را دارد ولی اگر برای تقویت مواضع یکی از طرفین باشد، وارد ثالث تبعی است و اگر به تبع A

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي قطعي دعاوی طاری/ جلد اول ❁ ۳۵۷

وارد شده باشد خواهان و اگر به تبع B وارد شده باشد، خواننده به شمار خواهد آمد. لازم به توضیح است که در قانون، الزامی برای تعیین نوع ورود ثالث وجود ندارد و ثالث به طور مطلق می تواند وارد دعاو گردد.

❁ **امکان طرح دعاوی طاری در طاری؛** پرسش این است که آیا می توان در یک دعاوی طاری مثل دعاوی ورود ثالث، دعاوی طاری دیگری مثل دعاوی اضافی یا متقابل طرح کرد؟ پاسخ به این دست پرسش ها بستگی به احراز سمت اشخاص در دعاوی طاری و اصلی دارد. اگر سمت قطعی اشخاص شناسایی و محرز گردد، اصولاً طرح دعاوی طاری در طاری مجاز است.

طرح دعاوی اضافی در دعاوی ورود شخص ثالث

❖ طرح «دعاوی اضافی» توسط «وارد ثالث اصلی» که به طور قطعی و دقیق نقش «خواهان» را دارد علیه «متداعیین دعاوی اصلی» که در نقش «خواننده» می باشند، مجاز است چرا که دعاوی اضافی توسط خواهان علیه خواننده قابل طرح است.

❖ طرح دعاوی اضافی ثالث تبعی علیه متداعیین مجاز نیست مگر اینکه تصریح شود ثالث تبعی به تبع خواهان وارد شده و نقش خواهان دارد تا امکان طرح اضافی توسط وی علیه خواننده (متداعیین) میسر گردد.

طرح دعاوی متقابل در دعاوی ورود شخص ثالث

❖ طرح «دعاوی متقابل» توسط «متداعیین دعاوی اصلی» که در نقش «خواننده» قرار دارند علیه «وارد ثالث اصلی» که به طور قطعی و دقیق در نقش «خواهان» می باشد، مجاز است چرا که دعاوی متقابل توسط خواننده علیه خواهان قابل طرح است.

❖ طرح تقابل متداعیین علیه ثالث تبعی مجاز نیست مگر اینکه تصریح شود ثالث تبعی به تبع خواهان وارد شده و نقش خواهان دارد تا علیه وی امکان طرح تقابل توسط خواننده (متداعیین) میسر گردد.

طرح دعوای اضافی در دعوای جلب شخص ثالث

- ❖ طرح «دعوای اضافی» توسط «متداعیین دعوای اصلی» که در نقش «خواهان» قرار دارند علیه «مجلوب ثالث اصلی» که به طور قطعی و دقیق در نقش «خوانده» می باشد، مجاز است چرا که دعوای اضافی توسط خواهان علیه خوانده قابل طرح است.
- ❖ طرح اضافی متداعیین علیه مجلوب ثالث تبعی مجاز نیست مگر اینکه تصریح شود ثالث تبعی به تبع خوانده جلب شده و نقش خوانده دارد تا علیه وی امکان طرح اضافی توسط خواهان (متداعیین) میسر گردد.

طرح دعوای متقابل در دعوای جلب شخص ثالث

- ❖ طرح «دعوای متقابل» توسط «مجلوب ثالث اصلی» که به طور قطعی و دقیق نقش «خوانده» را دارد علیه «متداعیین دعوای اصلی» که در نقش «خواهان» می باشند، مجاز است چرا که دعوای متقابل توسط خوانده علیه خواهان قابل طرح است.
- ❖ طرح تقابل مجلوب ثالث تبعی علیه متداعیین مجاز نیست مگر اینکه تصریح شود ثالث تبعی به تبع خوانده جلب شده و نقش خوانده دارد تا امکان طرح تقابل توسط وی علیه خواهان (متداعیین) میسر گردد.

❖ **تشریفات طرح دعوای طاری؛** دعوای طاری یک سری دعوای کامل و تمام عیار به شمار می آیند که طرح آن ها مستلزم رعایت تشریفات عمومی دادرسی از جمله تقدیم دادخواست با شرایط و ضمانت اجرای قانونی و پرداخت هزینه دادرسی است.

❖ **دادخواست؛** قانونگذار در مواد ۱۳۱ و ۱۳۴ ق.آ.د.م در ورود ثالث، ۱۳۵ تا ۱۳۷ ق.آ.د.م در جلب ثالث، ۱۴۱ تا ۱۴۳ ق.آ.د.م در دعوای متقابل و ملاک آن در دعوای اضافی، شروع رسیدگی به تمام دعوای طاری را مستلزم تقدیم دادخواست به دفتر دادگاه اصلی می داند.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیق دعاوی طاری/ جلد اول ✨ ۳۵۹

تعداد دادخواست؛ مواد ۱۳۱ و ۱۳۷ ق.آ.د.م، دادخواست «ورود شخص ثالث» و «جلب شخص ثالث» را به همراه رونوشت مدارک و ضمائم، به تعداد اصحاب دعاوی اصلی به علاوه یک نسخه لازم می‌داند که باید شرایط دادخواست اصلی را دارا باشد. جریان دادرسی، شرایط دادخواست و نیز موارد رد یا ابطال آن نیز همانند دادخواست اصلی خواهد بود. ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م و وحدت ملاک آن نیز دادخواست دعاوی «متقابل» و «اضافی» را مشمول شرایط و مقررات دادخواست اصلی می‌داند ولذا همان فرمول ماده ۶۰ ق.آ.د.م که مقرر می‌دارد؛ «دادخواست و کلیه برگ‌های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود.» در دعاوی طاری نیز اعمال خواهد شد. در نتیجه؛



Σ۱ ◀ تعداد طرف مقابل + یک نسخه برای دادگاه = تعداد دادخواست و ضمائم دعاوی اصلی

Σ۲ ◀ تعداد طرف مقابل + یک نسخه برای دادگاه = تعداد دادخواست و ضمائم دعاوی طاری

صلاحیت دادگاه؛ دعاوی طاری همیشه و فارغ از صلاحیت ذاتی یا محلی، باید در دادگاه صالح به اصل دعوا، طرح و اقامه شوند تا دادگاه مزبور از وجود دعاوی طاری آگاه شود. حال در صورتی که دادگاه اصلی واجد صلاحیت ذاتی باشد به آن دعاوی طاری نیز رسیدگی خواهد نمود و الا اگر فاقد صلاحیت ذاتی باشد، دفتر دادگاه مزبور پرونده را با توجه به مدلول ماده ۱۹ ق.آ.د.م به مرجع صالح ارسال می‌نماید. و اگر رسیدگی به دعاوی اصلی منوط به روشن شدن نتیجه دعاوی طاری باشد، رسیدگی به دعاوی اصلی تا تصمیم‌گیری مرجع مزبور متوقف می‌شود.



فرمول‌های تطبیقی طرح و رسیدگی به دعاوی طاری

Σ۱ ◀ اقامه دعاوی طاری X در دادگاه دعاوی اصلی = ولو فاقد صلاحیت ذاتی.

Σ۲ ◀ اقامه دعاوی طاری X در دادگاه دعاوی اصلی = ولو فاقد صلاحیت محلی.

Σ۳ ◀ رسیدگی دعاوی طاری X در دادگاه دعاوی اصلی = ولو فاقد صلاحیت محلی.

Σ۴ ◀ رسیدگی دعاوی طاری X در دادگاه دعاوی اصلی = مگر فاقد صلاحیت ذاتی.

مهلت طرح (مقطع و مرحله)؛ قانونگذار مهلت‌های متفاوتی برای طرح دعاوی طاری از حیث مقاطع و مراحل دادرسی، پیش‌بینی نموده است که در ادامه به تفکیک آن‌ها را مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهیم؛

❖ **«مرحله دعوای اضافی»؛** طرح فقط در مرحله بدوی مجاز است.
❖ **«مقطع دعوای اضافی»؛** طرح فقط تا پایان اولین جلسه دادرسی مجاز است.

❖ **«مرحله دعوای متقابل»؛** طرح فقط در مرحله بدوی مجاز است.
❖ **«مقطع دعوای متقابل»؛** طرح فقط تا پایان اولین جلسه دادرسی مجاز است.

❖ **«مرحله دعوای جلب ثالث»؛** طرح در مراحل ذیل مجاز است؛
«مرحله بدوی، «مرحله واخواهی، «مرحله تجدیدنظرخواهی.
❖ **«مقطع دعوای جلب ثالث»؛** اظهار جهات و دلایل تا پایان اولین جلسه دادرسی و تقدیم دادخواست ظرف سه روز پس از جلسه.

❖ **«مرحله دعوای ورود ثالث»؛** طرح در مراحل ذیل مجاز است؛
«مرحله بدوی، «مرحله واخواهی، «مرحله تجدیدنظرخواهی،
«رسیدگی پس از نقض دیوان عالی کشور
❖ **«مقطع دعوای ورود ثالث»؛** تا اعلام ختم دادرسی.

- درخصوص دادخواست جلب شخص ثالث در مرحله‌ی واخواهی، از سوی واخواه، مقرر خاصی در ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م. پیش‌بینی شده و به جای مهلت سه روز پس از اولین جلسه، تقدیم دادخواست جلب ثالث را توأم با دادخواست واخواهی الزامی دانسته است. ولی جلب ثالث واخوانده را مشمول همان مقرر عمومی بدوی یعنی سه روز پس از اولین جلسه، قرار داده است.
- در پلن فوق، مراحل و مقاطع دعوای اضافی به ملاک دعوی متقابل در ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسی تطبیقی دعاوی طاری/ جلد اول ❁ ۳۶۱

تعیین شده است. برخلاف دعاوی ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث و دعاوی متقابل که در مواد ۱۳۰ تا ۱۴۳ ق.آ.د.م واجد مقررات و تشریفات هستند، دعاوی اضافی مقررات خاصی از جمله در خصوص مراحل و مقاطع دادرسی ندارد. سکوت قانونگذار در خصوص احکام دعاوی اضافی سبب شده برخی ماده ۹۸ ق.آ.د.م را مبنی بر افزایش خواسته همان دعاوی اضافی بدانند. و حال آن که دعاوی اضافی یک دعاوی طاری است و قاعداً شامل قواعد عمومی و تشریفات دعاوی طاری است. مهمترین وجوه افتراق دعاوی اضافی مذکور در ماده ۱۷ ق.آ.د.م با افزایش خواسته ماده ۹۸ ق.آ.د.م از قرار ذیل است.

بررسی تطبیقی دعاوی اضافی با افزایش خواسته

دعاوی اضافی (ماده ۱۷ ق.آ.د.م)	افزایش خواسته (ماده ۹۸ ق.آ.د.م)
دعاوی جدید با عنوان جدید است.	صرفاً افزایش میزان و مقدار خواسته است.
مستلزم رعایت تشریفات دادرسی و تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی بر اساس خواسته جدید است.	صرفاً با درخواست اعم از لایحه کتبی یا شفاهی به عمل می آید و در صورت پذیرش مابه التفاوت هزینه پرداخت می شود.
وحدت منشاء یا ارتباط کامل شرط است.	وحدت منشاء و ارتباط کامل شرط است.
❏ مثال؛ اگر دعاوی «الف» مبنی بر خلع ید «ب» از یک قطعه زمین باشد و سپس ادعای خسارت یا اجرت المثل ایام تصرف نماید باید عناوین جدید را در قالب دعاوی اضافی و تشریفات آن طرح کند. همچنین دعاوی استرداد ثمن پیرو دعاوی اصلی احراز و اعلان فسخ بیع یک ملک، دعاوی اضافی محسوب می شود.	❏ مثال؛ اگر دعاوی «الف» مبنی بر مطالبه مهریه به میزان ۱۰۰ سکه طلا علیه «ب» باشد و سپس ۱۰ سکه دیگر هم بخواهد بر خواسته اصلی بیفزاید، به جهت خواسته همجنس که میزانش افزایش یافته و عنوان جدیدی نیست، مشمول ماده ۹۸ ق.آ.د.م بوده و در همان قالب طرح می شود. افزودن مقدار مطالبه وجه نیز مشمول همین سیستم است.

- از سوی دیگر باید توجه داشت که دعوای متقابل نیز با سایر طرق دفاعی که خواننده به کار می‌گیرد، اشتباه نشود. دعوای متقابل یک دعوای کامل است که خواننده با تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات از جمله پرداخت هزینه دادرسی به عمل می‌آورد اما سایر طرق دفاعی، صرفاً یک دفاع ماهوی محسوب می‌شود و بدون نیاز به دادخواست و تشریفات آن، به موجب لایحه دفاعیه به عمل می‌آید.

بررسی تطبیقی دعوای متقابل با دفاع ماهوی صرف

دعوای متقابل (مواد ۱۷ و ۱۴۱ ق.آ.د.م)	دفاع ماهوی صرف (مواد ۱۸ و ۱۴۲ ق.آ.د.م)
دعوای مستقلی است.	صرفاً برای دفاع از دعوای اصلی است.
مستلزم رعایت تشریفات دادرسی و تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی بر اساس خواسته خواننده است.	صرفاً در قالب لایحه دفاعیه (اعم از کتبی یا شفاهی) به عمل می‌آید و تقدیم دادخواست در آن لازم نیست.
مثال؛ اگر دعوای «الف» علیه «ب» مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی یک واحد آپارتمان باشد بدون آنکه خود به تعهدات خویش عمل کرده باشد، شخص «ب» نیز می‌تواند متقابلاً دعوای احراز و اعلان بطلان قرارداد مربوطه را در قالب دادخواست متقابل و با رعایت تشریفات تقدیم نماید.	مثال؛ اگر دعوای «الف» علیه «ب» مبنی بر مطالبه صد میلیون تومان باشد شخص «ب» نیز می‌تواند در دفاع از خود به احتساب (محاسبه ارادی) یا تهاوتر (قهری) یا صلح خواسته یا رد خواسته استناد نماید و یا فسخ قرارداد مطرح را که مبنای مطالبه است مطرح نماید، بدون اینکه دعوای متقابل محسوب شود و مستلزم تشریفات باشد.

- در ارتباط با دعوای طاری، مورد دیگری که ممکن است به اشتباه گرفته شود و باید در آن دقت داشت، عبارت از دعوای «ورود شخص ثالث» و «جلب شخص ثالث» به عنوان دعوای طاری با «اعتراض شخص ثالث» به عنوان یک طریق شکایتی است. (در جلد دوم آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی به تفصیل راجع به طرق شکایات از جمله اعتراض ثالث طاری توضیح داده‌ایم) در اینجا کافی است بدانیم، تفاوت عمده «ورود و جلب ثالث» با «اعتراض ثالث» در این است که دخالت ثالث در حالت دعوای طاری در اثنای دادرسی بوده و دادرسی هنوز به پایان

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبيق دعاوی طاری/ جلد اول ✽ ۳۶۳

نرسیده است. (پیش گیری) اما در حالت اعتراض ثالث دادرسی به پایان رسیده و منتهی به رأیی شده است که محل حقوق ثالث بوده و وی نسبت به آن رأی صادره شکایتی به عمل آورده است تحت عنوان اعتراض ثالث.

• ناگفته نماند، تا زمانی که شخص، ثالث محسوب شود می تواند در نقش های فوق ظاهر گردد. مقصود از شخص ثالث، شخصی است که خود یا نماینده وی، در دادرسی به عنوان اصیل دخالت نداشته باشد. بنابراین شخصی که قبلاً وارد ثالث یا مجلوب ثالث بوده است، از اصحاب دعوا به شمار آمده و دیگر ثالث نیست تا حق اعتراض ثالث نسبت به رأی صادره را داشته باشد. همچنین اگر اعتراض ثالث به رأی نموده باشد، سمت ثالثی او زایل شده و دیگر نمی تواند اعتراض ثالث اجرایی مذکور در مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ ق.ا.ا.م نماید. بنابراین دخالت شخص ثالث در هر مقطعی، سبب زوال نقش ثالثی وی شده و دخالت او را در مقاطع بعدی به عنوان ثالث از بین خواهد برد.



رسیدگی و صدور رأی؛ پس از اینکه دعاوی طاری، طی تشریفات قانونی و به

موجب دادخواست، در مرجع صالح طرح گردید، دادگاه در همه ی دعاوی طاری از جمله دعوی اضافی که در قانون تصریح نگردیده است، اقدامات ذیل را انجام می دهد؛

۱- بررسی و احراز شرایط دادخواست کامل و انجام اقدامات مقتضی برای رفع نقص دادخواست ناقص، تحت همان شرایط و ضمانت اجراهای دادخواست نخستین که شرح آن در مواد ۵۱ تا ۶۶ ق.آ.د.م بیان شد.

۲- ابلاغ وقت رسیدگی دعوی اصلی به متقاضی طاری و ارسال دادخواست و ضامنه دعوی طاری به طرف یا طرف های مقابل دعوا.

۳- بررسی رعایت فاصله ی قانونی بین ابلاغ وقت به متقاضی طاری و تشکیل جلسه، که اصولاً نباید کمتر از ۵ روز باشد و الا دادگاه رأساً وقت دادرسی را تغییر و مجدداً به همه ابلاغ خواهد کرد.

بررسی تطبیقی مقدمات رسیدگی انواع دعاوی طاری			
دعای اضافی	دعای متقابل	دعای ورود ثالث	دعای جلب ثالث
در دعاوی اضافی و متقابل؛ ◀ که توسط همان اصحاب دعوی اصلی نسبت به همدیگر طرح می‌شود، چنانچه دادخواست کامل باشد و یا در صورت نقص رفع نقص گردد و کامل شود، یک نسخه به همراه ضمائم به طرف مقابل ارسال می‌شود. ◀ اگر دادخواست طاری تقابل یا اضافی قبل از اولین جلسه دادرسی طرح شده باشد، وقت جلسه که همان وقت دعوی اصلی است، به طرف مقابل ابلاغ می‌شود. ◀ چنانچه فرصت برای ابلاغ کافی نباشد و یا دعوی متقابل یا اضافی در اولین جلسه دادرسی اقامه شود و طرف مقابل برای تهیه پاسخ و ادله خود، تأخیر جلسه را درخواست نماید جلسه با نظر ریاست دادگاه تجدید می‌شود. (ملاک ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م)	در ورود شخص ثالث؛ ◀ پس از وصول دادخواست، در صورت تکمیل بودن یا تکمیل شدن در فرض دادخواست ناقص، نسخه‌ای از دادخواست و ضمائم دعوی ورود ثالث به اصحاب دعوی اصلی ارسال می‌شود. ◀ به دستور دادگاه، وقت رسیدگی به دعوی اصلی که همان وقت تعیین شده برای دعوی اصلی است، برای رسیدگی به دعوی ورود ثالث (رسیدگی توأمان) نیز به شخص ثالث ابلاغ می‌شود. ◀ در صورت کافی نبودن وقت قانونی به دستور دادگاه، وقت جلسه دادرسی تغییر و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. (ماده ۱۳۲ ق.آ.د.م)	در جلب شخص ثالث؛ ◀ پس از وصول دادخواست، در صورت تکمیل بودن یا تکمیل شدن در فرض دادخواست ناقص، نسخه‌ای از دادخواست و ضمائم دعوی جلب ثالث به طرف یا طرف‌های مقابل ارسال می‌شود. ◀ وقت رسیدگی به دعوی اصلی به مجلوب ثالث نیز ابلاغ می‌شود. ◀ در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی، مدت تعیین شده کافی نباشد، (حداقل ۵ روز بین ابلاغ و تشکیل جلسه دادگاه رأساً وقت جلسه دادرسی را تغییر داده و به اصحاب دعوا ابلاغ می‌نماید. (مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ ق.آ.د.م)	

آیین دادرسی مدنی/۳ بررسي تطبیقی دعاوی طاری/ جلد اول ✨ ۳۶۵

ضمانت اجرای دعاوی طاری؛ اگر دعاوی طاری به قصد تأخیر انداختن دعاوی اصلی طرح شود یا با تبانی مطرح گردد و یا اصلاً دعاوی طاری ملازمه با دعاوی اصلی نداشته باشد، دارای ضمانت اجرای رد، یا ابطال یا سقوط و یا عدم استماع و امثالهم نیست بلکه قانونگذار صرفاً ضمانت اجرای «تفکیک و رسیدگی جداگانه» از دعاوی اصلی را در این موارد پیش بینی نموده است. البته برای این که به نص قانونی مسلط شویم، مقرر هر کدام از دعاوی طاری را جداگانه بررسی تطبیقی می نماییم؛

بررسی تطبیقی ضمانت اجرا در انواع دعاوی طاری			
دعای اضافی	دعای متقابل	دعای ورود ثالث	دعای جلب ثالث
در دعاوی اضافی و متقابل چنانچه دعاوی طرح شده؛ ◀ «دعای متقابل یا دعاوی اضافی نباشد» (شرایط دعاوی طاری را از جمله وجود وحدت منشاء و یا ارتباط کامل، نداشته باشد). == دادگاه صالح به طور جداگانه نسبت به آنها رسیدگی خواهد نمود. (ملاک ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م)	در ورود شخص ثالث؛ هرگاه دادگاه احراز نماید که دعاوی ثالث به منظور؛ ▶ «تبانی» و یا ▶ «تأخیر» رسیدگی است و یا ▶ رسیدگی به دعاوی اصلی «منوط به رسیدگی به دعاوی ثالث نمی باشد». = دعاوی ثالث را از دعاوی اصلی تفکیک نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی می کند. (ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م)	در جلب شخص ثالث؛ هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور؛ ▶ «تأخیر» رسیدگی است، (فقط مصداق تأخیر در جلب شخص ثالث آمده است که به نظر نمی رسد حصری باشد. البته در سنجش های حقوقی نص ملاک است). = می تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی کند. (ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م)	

- نکته جالب توجه این که «ضمانت اجرای تفکیک و رسیدگی جداگانه» در دعاوی طاری که «رسیدگی توأم» مطلوب آن است، در مبحث ایرادات به جهت طرح خارج از مهلت قانونی برعکس بود؛ یعنی «رسیدگی توأم» در ماده ۹۰ ق.آ.د.م، ضمانت اجرای ایرادات خارج از مهلت بود و در ایرادات مطروحه در مهلت «رسیدگی به تفکیک و جداگانه» مطلوب بود.



فرمول‌های تطبیقی ضمانت اجرای دعاوی طاری و ایرادات

مطلوب قانونی
۱- طرح دعاوی طاری + حسن نیت (بدون قصد تبانی، تأخیر...) = رسیدگی توأمان
۲- طرح ایرادات قانونی + رعایت مهلت (تا اولین جلسه دادرسی) = رسیدگی جداگانه
ضمانت اجرا
۳- طرح دعاوی طاری - حسن نیت (با قصد تبانی، تأخیر...) = رسیدگی جداگانه
۴- طرح ایرادات قانونی - رعایت مهلت (تا اولین جلسه دادرسی) = رسیدگی توأمان

- نکته اینکه؛ اگر دعوای طاری ملازمه با دعوای اصلی نداشته یا خارج از مهلت طرح شود، طبق فرمول شماره ۳ که برگرفته از مواد ۱۳۳، ۱۳۹ و ۱۴۱ ق.آ.د.م است، ضمانت اجرای آن رسیدگی جداگانه است، مگر اینکه به جهت وجود ارتباط کامل، مشمول ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م شود و توأمان رسیدگی گردد.

قابلیت شکایت؛ آخرین موضوع دعاوی طاری، قابلیت شکایت نسبت به آرای صادره در دعاوی طاری است که باید گفت علی‌الاصول مشمول همان قواعد عمومی طرق شکایت هستند که در جلد دوم آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اما در اینجا به دومقرره خاص در خصوص تجدیدنظرخواهی از قرار رد ورود ثالث و رد جلب ثالث اشاره می‌نمایم؛

- قراردایی چون رد یا ابطال در ورود ثالث اولاً مانع ورود ثالث مجدد در مرحله تجدیدنظر نمی‌شوند. ثانیاً همان قرارها نیز طبق قواعد عمومی شکایت قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر هستند. (م ۱۳۴)
- قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث در ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م همانند قرار رد دستور موقت در ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م، **مستقلاً قابل تجدیدنظرخواهی نیست** بدین مفهوم که با حکم راجع به اصل دعوا، قابل تجدیدنظر است. یعنی برای تجدیدنظرخواهی دو شرط دارد؛ ۱- دعوای اصلی قابل تجدیدنظر باشد و ۲- دعوای اصلی مورد تجدیدنظرخواهی قرار گیرد تا قرار رد جلب ثالث نیز به تبع آن مورد تجدیدنظرخواهی واقع شود. این‌ها در حالی است که سایر قرارهای رد، طبق قواعد عمومی شکایت‌ها، مذکور در مواد ۳۳۱ تا ۳۳۳ ق.آ.د.م، مستقلاً قابل تجدیدنظر هستند، البته فقط با یک شرط و آن این که: ۱- دعوای اصلی قابل تجدیدنظر باشد.
- طبق ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م، در صورتی که قرار رد جلب شخص ثالث، در مرحله تجدیدنظر فسخ شود دیگر به دادگاه بدوی ارجاع نمی‌شود، (برخلاف ترتیب م ۳۵۳) بلکه دعوای جلب شخص ثالث به صورت توأمان با دعوای اصلی، در همان دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بر سر قطعه دعاوی طاری / جلد اول ❁ ۳۶۷

نمش دعاوی طاری

۱- در صورت فسخ کدام یک از قرارهای زیر در دادگاه تجدید نظر استان، همان دادگاه

تجدیدنظر ملزم به رسیدگی ماهیتی می باشد؟ (وکالت ۱۳۹۵)

(۱) قرار رد دادخواست ورود شخص ثالث، قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث

(۲) قرار عدم استماع دعوا، قرار عدم اهلیت خوانده

(۳) قرار ابطال دادخواست تجدید نظر، قرار رد دعوا

(۴) کلیه قرارهای دادگاه بدوی

پاسخ تشریحی؛ قرار رد دادخواست جلب شخص ثالثی که مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته و در دادگاه تجدیدنظر نقض (فسخ) گردیده است، برخلاف ترتیب مذکور در ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م. براساس آن قرار نقض شده به همان دادگاه صادرکننده جهت رسیدگی ماهوی ارسال می گردد، به موجب نص قانونی ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م. فسخ قرار فوق در مرحله تجدیدنظر نیازی به ارسال ندارد و همان دادگاه تجدیدنظر توأمان با دعوای اصلی، رسیدگی ماهیتی انجام می دهد. به ملاک ماده ۱۴۰ و فلسفه آن که قبلاً ذیل ماده ۷ ق.آ.د.م. به عنوان استثنائات قاعده فراغ دادرسی بیان شد، امکان دخالت مستقیم وارد ثالث یا مجلوب ثالث در مرحله تجدیدنظر وجود داشت و ظاهراً طراح محترم با همین اعتقاد در گزینه ۱ قرار رد دادخواست ورود ثالث را نیز علی رغم نبود نص قانونی، در کنار رد جلب ثالث آورده است. بنابراین گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۲- آیا در دعوای ممانعت از حق، ورود شخص ثالث مجاز است ؟ (وکالت ۱۳۹۴)

(۱) مجاز نیست.

(۲) تنها در مرحله نخستین، مجاز است.

(۳) تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته، چه در مرحله بدوی باشد یا تجدید نظر، مجاز است.

(۴) تنها در مرحله نخستین و تا اولین جلسه دادرسی مرحله تجدیدنظر، مجاز است.

پاسخ تشریحی؛ ورود شخص ثالث فارغ از نوع دعوای اصلی، تحت شرایط قانونی مجاز است. به دلالت ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م و طبق پلن تطبیقی مقاطع و مراحل دادرسی دعاوی طاری، ورود ثالث تا اعلام

ختم دادرسی و در مراحل بدوی و وخواهی و تجدیدنظر مجاز بود. بنابراین گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

۳- چنانچه در شورای حل اختلاف، دعوای متقابلی اقامه شود که از صلاحیت این شورا خارج باشد کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۳)

- (۱) رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و متقابل، در صلاحیت شورای حل اختلاف است.
- (۲) رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و متقابل، در صلاحیت مرجع قضایی صالح است.
- (۳) شورای حل اختلاف به دعوای اصلی رسیدگی می نماید و دعوای متقابل را به مرجع قضایی صالح می فرستد.
- (۴) شورای حل اختلاف هر دو دعوا را به دادگاه تجدیدنظر استان می فرستد تا مرجع صالح را تعیین نماید.

پاسخ تشریحی؛ به صراحت ماده ۲۱ ق.ش.ح.ا که در ذیل قوانین خاص مورد تطبیق قرار گرفت گزینه ۲ پاسخ صحیح است. براساس ماده مزبور؛ «در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوا در مرجع قضائی صالح به عمل می آید.» قانون شورای حل اختلاف تعریفی از دعوای طاری نکرده است اما ماده ۲۲ آیین نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف به تبعیت از ماده ۱۷ ق.آ.د.م مقرر نموده «دعوای طاری موضوع ماده ۲۱ قانون به دعوایی گفته می شود که از امور اتفاقی است و در جریان رسیدگی، از سوی یکی از اصحاب دعوا یا شخص ثالث با فرض وحدت منشاء و موضوع و ارتباط کامل با دعوا اصلی مطرح و توأمان مورد رسیدگی قرار می گیرد. مانند ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث و دعوای متقابل (مطابق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)».

۳- در دعوای اعاده دادرسی، حکم ورود ثالث و جلب ثالث، به ترتیب کدام است؟ (ارشد ۹۶)

- (۱) مجاز- مجاز
 - (۲) مجاز- ممنوع
 - (۳) ممنوع- ممنوع
 - (۴) ممنوع- مجاز
- ۴- در شعب دیوان عدالت اداری، حکم ورود ثالث و جلب ثالث، به ترتیب کدام است؟ (ارشد ۹۶)
- (۱) ممنوع- ممنوع
 - (۲) مجاز- ممنوع
 - (۳) مجاز- مجاز
 - (۴) ممنوع- مجاز

پاسخ تشریحی؛ هر دو سوال فوق مربوط به آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۶ است. پاسخ هر دو در طول بحث و همچنین ذیل مواد قوانین خاص مورد بررسی قرار گرفت. همانگونه که در مقاطع و مراحل طرح دعوای طاری دیدیم، دعوای طاری قابل طرح در مراحل اعاده دادرسی و اعتراض ثالث نبودند، بنابراین پاسخ سوال ۳ گزینه ۳ می باشد.

از سویی به موجب مواد ۵۴ و ۵۵ ق.د.ع.ا به ترتیب جلب شخص ثالث و ورود شخص ثالث تحت شرایطی مجاز پیش بینی شده بود. بنابراین در پرسش شماره ۴ نیز گزینه ۳ به عنوان پاسخ صحیح می باشد.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیق دعاوی طاری / جلد اول ❁ ۳۶۹

۵- دعوایی با عنوان دعوی متقابل که با دعوی اصلی ارتباط کامل دارد، با رعایت تمام شرایط مربوط، از سوی خوانده علیه خواهان، پس از پایان اولین جلسه دادرسی اقامه می‌شود. در خصوص رسیدگی دادگاه به دعوی خوانده، کدام مورد صحیح است؟ (کارشناسی ارشد ۹۷)

(۱) قرار رد آن را صادر می‌کند.

(۲) به آن مستقلاً رسیدگی می‌کند.

(۳) اگر صلاحیت ذاتی و محلی داشته باشد، توأم با دعوی اصلی به آن رسیدگی می‌کند.

(۴) اگر صلاحیت ذاتی داشته باشد، توأم با دعوی اصلی به آن رسیدگی می‌کند، حتی اگر صلاحیت محلی نداشته باشد.

❁ **پاسخ تشریحی؛** همانگونه که در فرمول‌های تطبیقی ضمانت اجرای دعاوی بدون حسن نیت و خارج از مهلت آوردیم، اگر دعوی طاری ملازمه با دعوی اصلی نداشته یا خارج از مهلت طرح شود، طبق فرمول برگرفته از مواد ۱۳۳، ۱۳۹ و ۱۴۱ ق.آ.د.م، ضمانت اجرای آن رسیدگی جداگانه بود؛

Σ ◀ طرح دعاوی طاری _ حسن نیت (با قصد تبانی، تأخیر...) = رسیدگی جداگانه

البته در همانجا اضافه کردیم که اگر شرایط کامل دعوی طاری از جمله رعایت مهلت نباشد ولی ارتباط کامل بین دعاوی باشد، مشمول ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م خواهد بود و به شرط رعایت صلاحیت‌ها توأمان مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. بنابراین گزینه ۳ پاسخ صحیحی است که سازمان سنجش اعلام داشته است. در همین زمینه نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۴۱۷۹ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۸ قابل توجه است؛ «۱- ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته دادخواست دعوی متقابل باید تا پایان اولیه جلسه دادرسی تقدیم شود. بنابراین، دادخواستی که خارج از مهلت مذکور به دادگاه تقدیم شود تحت عنوان دعوی متقابل قابل رسیدگی نیست. اما با توجه به آنکه طبق ذیل ماده ۱۴۱ همان قانون به‌طور جداگانه یا طبق ماده ۱۰۳ قانون مذکور با دعوی اصلی به‌طور یکجا قابل رسیدگی است، دادگاه به استناد به بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون مذکور نمی‌تواند قرار رد دعوی مزبور را صادر نماید زیرا این بند ناظر به مواردی است که دعوی خارج از مهلت قانونی اقامه شده باشد و مقررات آن شامل مواردی که دادخواست دعوی متقابل بعد از جلسه اول دادرسی تقدیم شده باشد نیست. ۲- دعوی مرتبط با هم که در یک یا چند شعبه مطرح باشند وفق مواد ۸۹ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی باید به تمامی آنها یکجا رسیدگی شود.»

طرح مسئله ⑦ دعاوی طاری؛

(طرح مؤلف ۱۴۰۰)

(۱) همگی مستلزم تقدیم دادخواست‌اند، حتی دعوی اضافی.

(۲) همگی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی‌اند، آن‌هم معادل دعوی اصلی.

(۳) همگی باید در اثنای دادرسی طرح شوند، حتی ورود ثالث و جلب ثالث.

- (۴) همگی در قانون تشریح شده‌اند، حتی دعوای اضافی به موجب ماده ۹۸ ق.آ.د.م.
(۵) همگی در دادگاه صالح به اصل دعا مطرح می‌شوند حتی اگر صلاحیت ذاتی و محلی نداشته باشند.
(۶) همگی در مراحل اعاده دادرسی و اعتراض ثالث قابل طرح نیستند.
(۷) همگی قابل طرح در طاری دیگر هستند مشروط به احراز سمت قطعی.

۸ پاسخ تشریحی؛ براساس پلن‌های تطبیقی دعوای طاری با یکدیگر؛

- ✓ عبارت اول طبق مواد ۱۳۱ و ۱۳۷ و ۱۴۳ ق.آ.د.م در کنار ماده ۴۸ ق.آ.د.م، صحیح است زیرا دعوای اعم از اصلی و طاری مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات است.
✓ عبارت دوم طبق همان مستندات عبارت اول و ماده ۳ ق.و.ب.د.د. صحیح است.
✓ عبارت سوم طبق مفهوم دعوای طاری که در ماده ۱۷ ق.آ.د.م تشریح شد و در «اثنا» بودن مهمترین عنصر آن بود، صحیح است.
✓ عبارت چهارم ناصحیح است و پاسخ نهایی مسئله ۷ خواهد بود. همانگونه که بیان شد، ماده ۱۷ به همه دعوای طاری اشاره کرده بود حتی دعوای اضافی اما مواد ۱۳۰ تا ۱۴۳ ق.آ.د.م همه دعوای طاری را تشریح نموده بود مگر دعوای اضافی و اینکه برخی دعوای اضافی را همان افزایش خواسته ماده ۹۸ دانسته بودند، مورد قبول نبود.
✓ عبارت پنجم طبق همان ماده ۱۷ ق.آ.د.م صحیح است که شرح آن به کرات بیان شد.
✓ عبارت ششم طبق فرمول مقاطع و مراحل دعوای طاری صحیح است.
✓ عبارت هفتم طبق فرمول‌های طاری در طاری صحیح‌اند، به شرط اینکه سمت‌ها قطعی باشند، فی‌المثل نقش قطعی وارد ثالث اصلی «خواهان» و نقش قطعی مجلوب ثالث اصلی «خوانده» به شمار می‌آیند.



فرمول‌های تطبیقی طرح طاری در طاری

Σ۱ ◀ طرح اضافی توسط وارد ثالث X علیه اصحاب دعوا = مجاز است به شرط اینکه وارد ثالث اصلی باشد.
Σ۲ ◀ طرح تقابل توسط اصحاب دعوا X علیه وارد ثالث = مجاز است به شرط اینکه وارد ثالث اصلی باشد.
Σ۱ ◀ طرح اضافی توسط اصحاب دعوا X علیه مجلوب ثالث = مجاز است به شرط اینکه مجلوب ثالث اصلی باشد.
Σ۲ ◀ طرح تقابل توسط مجلوب ثالث X علیه اصحاب دعوا = مجاز است به شرط اینکه مجلوب ثالث اصلی باشد.

آیین دادرسی مدنی / بررسی تطبیقی دعاوی تصرف / جلد اول ❀ ۳۷۱



❖ مواد ۱۵۸ الی ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

دعاوی تصرف در آیین دادرسی مدنی

ماده ۱۵۸ - دعاوی تصرف عدوانی عبارت است از:

ادعای متصرف سابق مبنی بر این که دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می نماید.

ماده ۱۵۹ - دعاوی ممانعت از حق عبارت است از:

تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد.

ماده ۱۶۰ - دعاوی مزاحمت عبارت است از:

دعوائی که به موجب آن متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون این که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.

ماده ۱۶۱ - در دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت، خواهان باید ثابت نماید که موضوع دعوا حسب مورد، قبل از خارج شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و یا مزاحمت در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است.

ماده ۱۶۲ - در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می باشد مگر آن که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید.

ماده ۱۶۳ - کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده است، نمی تواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت از حق، طرح دعوا نماید.

ماده ۱۶۴ - هرگاه در ملک مورد تصرف عدوانی، متصرف پس از تصرف عدوانی، غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد، اشجار و بنا در صورتی باقی می ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم، در باب مالکیت به دادگاه صلاحیت دار دادخواست بدهد.

ماده ۱۶۵ - در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی زراعت شده باشد، اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف عدوانی باید فوری محصول را برداشت و اجرت المثل را تأدیه نماید. چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد، چه اینکه بذر روییده یا نروییده باشد محکوم له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی مخیر است بین اینکه قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت کند و ملک را تصرف نماید یا ملک را تا پایان برداشت محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی بگذارد و اجرت المثل آن را دریافت کند. همچنین محکوم له می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی که توسط وی انجام گرفته مکلف نماید.

تبصره - در صورت تقاضای محکوم له، دادگاه متصرف عدوانی را به پرداخت اجرت المثل زمان تصرف نیز محکوم می نماید.

ماده ۱۶۶ - هرگاه تصرف عدوانی مال غیرمنقول و یا مزاحمت یا ممانعت از حق در مرئی و منظر ضابطین دادگستری باشد، ضابطین مذکور مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدی خواننده جلوگیری نمایند و جریان را به مراجع قضایی اطلاع داده، برابر نظر مراجع یاد شده اقدام نمایند.

تبصره - چنانچه به علت یکی از اقدامات مذکور در این ماده، احتمال وقوع نزاع و تحقق جرمی داده شود، ضابطین باید فوراً از وقوع هر گونه درگیری و وقوع جرم در حدود وظایف خود جلوگیری نمایند.

ماده ۱۶۷ - در صورتی که دو یا چند نفر مال غیرمنقولی را به طور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می کرده اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این فصل خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - دعاوی مربوط به قطع انشعاب تلفن، گاز، برق و وسایل تهویه و نقاله (از قبیل بالابر و پله برقی و امثال آنها) که مورد استفاده در اموال غیرمنقول است مشمول مقررات این فصل می باشد مگر اینکه اقدامات بالا از طرف مؤسسات مربوط چه دولتی یا خصوصی با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۹ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع رسیدگی به دعوای تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق در حدود مقررات یاد شده خود را ذی نفع بداند، تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته چه در مرحله بدوی یا تجدیدنظر باشد، می تواند وارد دعوا شود. مرجع مربوط به این امر رسیدگی نموده، حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي قطعي دعاوی تصرف / جلد اول ❁ ۳۷۳

ماده ۱۷۰ - مستأجر، مباشر، خادم، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند.

ماده ۱۷۱ - سرایدار، خادم، کارگر و به طور کلی هر امین دیگری، چنانچه پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالک یا مأذون از طرف مالک یا کسی که حق مطالبه دارد مبنی بر مطالبه مال امانی، از آن رفع تصرف ننماید، متصرف عدوانی محسوب می شود.

تبصره - دعوای تخلیه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهنی و شرطی و نیز در مواردی که بین صاحب مال و امین یا متصرف قرارداد و شرایط خاصی برای تخلیه یا استرداد وجود داشته باشد، مشمول مقررات این ماده نخواهند بود.

ماده ۱۷۲ - اگر در جریان رسیدگی به دعوای تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق، سند ابرازی یکی از طرفین با رعایت مفاد ماده (۱۲۹۲) قانون مدنی مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد، چه تعیین جاعل شده یا نشده باشد، چنانچه سند یاد شده مؤثر در دعوا باشد و نتوان از طریق دیگری حقیقت را احراز نمود، مرجع رسیدگی کننده به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۷۳ - به دعاوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسات و شرکت های دولتی یا وابسته به دولت باشد نیز برابر مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۷۴ - دادگاه در صورتی رأی به نفع خواهان می دهد که به طور مقتضی احراز کند خوانده، ملک متصرفی خواهان را عدواناً تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است .

چنانچه قبل از صدور رأی، خواهان تقاضای صدور دستور موقت نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد، دستور جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع، یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملک مورد دعوا صادر خواهد کرد .

این دستور با صدور رأی به رد دعوا مرتفع می شود مگر این که مرجع تجدیدنظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید.

ماده ۱۷۵ - در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی باشد. در صورت فسخ رأی در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به

حالت قبل از اجرا اعاده می شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تأدیه خواهد شد.

ماده ۱۷۱ - اشخاصی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق بنمایند یا دیگران را به تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نمایند، به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷۲ - رسیدگی به دعاوی موضوع این فصل تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می آید.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۵۵۰ - اجرای احکام رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۴۳ - در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می شود، ولی تصرف محکوم له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است.

ماده ۴۴ - اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد این امر مانع اقدامات اجرایی نیست مگر این که متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن بوده و دلائلی هم ارائه نماید در این صورت دادورز (مأمور اجرا) یک هفته به او مهلت می دهد تا به دادگاه صلاحیتدار مراجعه کند و در صورتی که ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت مذکور قراری دادرز به تأخیر اجرای حکم به قسمت اجرا ارائه نکرده عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت.

ماده ۴۵ - هر گاه در محلی که باید خلع ید شود اموالی از محکوم علیه یا شخص دیگری باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند و یا به اودسترسی نباشد دادورز (مأمور اجرا) صورت تفصیلی اموال مذکور را تهیه و به ترتیب زیر عمل می کند:

۱- اسناد و اوراق بهادار و جواهر و وجه نقد به صندوق دادگستری یا یکی از بانکها سپرده می شود.
۲- اموال ضایع شدنی و اشیایی که بهای آنها متناسب با هزینه نگاهداری نباشد به فروش رسیده و حاصل فروش پس از کسر هزینه های مربوط به صندوق دادگستری سپرده می شود تا به صاحب آن مسترد گردد.

۳- در مورد سایر اموال دادورز (مأمور اجرا) آنها را در همان محل یا محل مناسب دیگری محفوظ نگاهداشته و یا به حافظ سپرده و رسید دریافت می دارد.

ماده ۴۸ - در صورتی که در ملک مورد حکم خلع ید زراعت شده و تکلیف زرع در حکم معین نشده باشد به ترتیب زیر رفتار می شود:

اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد محکوم علیه باید فوراً محصول را بردارد والا دادورز (مأمور اجرا) اقدام به برداشت محصول نموده و هزینه های مربوط را تا زمان تحویل محصول به محکوم علیه از او وصول می نماید. هرگاه موقع برداشت محصول نرسیده باشد اعم از این که بذر روییده یا نرویده باشد محکوم له مخیر است که بهای زراعت را بپردازد و ملک را تصرف کند یا ملک را تا زمان رسیدن محصول به تصرف محکوم علیه باقی بگذارد و اجرت المثل بگیرد. تشخیص بهای زراعت و اجرت المثل با دادگاه خواهد بود و نظر دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۶۱ - مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید به عنوان مال محکوم علیه توقیف نخواهد شد. در صورتی که خلاف ادعای متصرف ثابت شود مسئول جبران خسارت محکوم له خواهد بود.

ماده ۱۰۱ - توقیف مال غیر منقول که سابقه ندارد به عنوان مال محکوم علیه وقتی جائز است که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد. و یا محکوم علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد. در موردی که حکم بر مالکیت محکوم علیه صادر شده ولی به مرحله نهایی نرسیده باشد توقیف مال مزبور در ازاء بدهی محکوم علیه جایز است ولی ادامه عملیات اجرایی موکول به صدور حکم نهایی است.

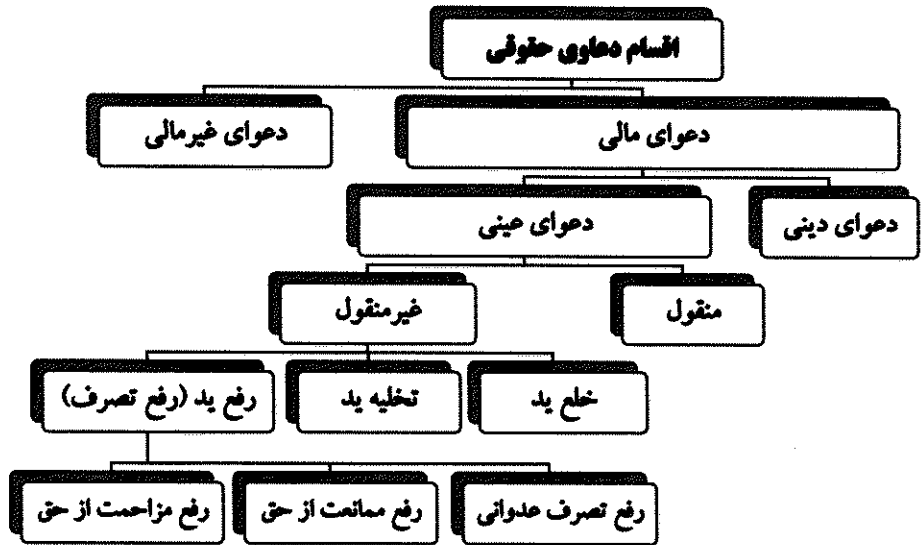
قانون شوراهای حل اختلاف

ماده ۹- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید؛

... ب - تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه.

❁ مفهوم و اقسام دعاوی تصرف؛

شناخت دعاوی تصرف به مفهوم عام که شامل دعاوی سه گانه «رفع تصرف عدوانی»، «رفع ممانعت» و «رفع مزاحمت» است مستلزم شناخت جایگاه این دعاوی در بین سایر انواع دعاوی است.



❁ **دعای مالی و غیرمالی؛** دعایی که حق موضوع آن حق مالی مستقیم باشد دعاوی مالی و دعایی که حق موضوع آن حق غیرمالی باشد که هدفش رفع نیازهای عاطفی است، دعاوی غیرمالی محسوب می شود.

- معیار تشخیص حق مالی از غیرمالی نیز قابلیت تقویم، انتقال، توقیف و اسقاط است؛ اگر حقی چهار قابلیت مزبور را داشته باشد حق مالی و الا حق غیرمالی خواهد بود.
- باید اضافه کرد که دعاوی غیرمالی نیز خود به دو قسم غیرمالی ذاتی و اعتباری تقسیم می شود. دعاوی غیرمالی ذاتی همان مفهوم اولیه دعاوی غیرمالی است که موضوع آن حق مالی مستقیم نیست اما دعاوی غیرمالی اعتباری یا حکمی دعایی است که اگر چه موضوع مستقیمش مالی است ولی به حکم قانون، اعتبار غیرمالی پیدا کرده و مشمول برخی از آثار دعاوی غیرمالی از جمله بهای خواسته، هزینه دادرسی و قابلیت شکایت... می باشند. دعاوی سه گانه رفع تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت که موضوع اصلی این بخش اند از جمله مصادیق دعاوی

۱- در این قسمت فهرستی مستخرج از مهمترین و کاربردی‌ترین دعاوی مالی و غیرمالی، جهت بهره‌مندی کارآموزان محترم و کالت و قضاوت، و کلاهی دادگستری و آشنایی دانشجویان و داوطلبان ارجمند، به صورت تطبیقی ارائه می‌گردد؛

@voicelaw5040-@iranvoicelav

۱۲- اعلام فك رهن از عین مرهونه به علت عدم ایفای تعهد (نظریه مشورتی مورخ ۱۳۴۴/۱/۲۱ اداره حقوقی) ۱۳- اثبات مالکیت و تسلیطید

❖ دعاوی مالی مربوط به امور حسبی

۱. تقسیم ترکه مشروط بر اینکه نسبت به ماترک ادعای مالکیت شود یا در مالکیت مورث، حین الفوت اختلاف شود (به تبع مالی بودن دعوی مالکیت) (رای وحدت رویه شماره ۵۷۹-۱۳۷۱/۷/۲۸ و نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۴۹-۱۳۶۲/۱۰/۱۱) ۲. الزام به فروش ترکه غیرقابل تقسیم در صورت اختلاف در مالکیت (بند ۶ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ و نظریه ۷/۴۳۴۹-۱۳۶۲/۱۰/۱۱) ۳. الزام به فروش مال مشاع غیرقابل افراز ۴. مطالبه سهم الارث به طرفیت احد از وراثت یا شخص ثالثی که مال متوفی نزد اوست (مجله هفته دادگستری، ش ۹۱، ص ۸ و ش ۶۲، ص ۱۱ و نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۳۳-۱۳۷۵/۱/۲۲ اداره حقوقی)

❖ دعاوی مالی مربوط به روابط موجر و مستأجر

۱. مطالبه اجور معوقه (بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول ... و بند ۳ ماده ۸۷ ق.آ.م. سابق و ماده ۲۷۷ ق.آ.م.) ۲. مطالبه مابهالتفاوت اجاره بها (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸۴-۱۳۶۰/۱۱/۲۴) ۳. تعدیل (افزایش - کاهش) اجاره بها (پس از رسیدگی و جلب نظر کارشناس میزان ریالی آن مشخص می شود) (نظریه ۷/۹۸۴-۱۳۶۰/۱۱/۲۴) ۴. الزام موجر به انجام تعمیرات کلی و اساسی عین مستأجره با جلب نظر کارشناس (نظریه مورخ ۱۳۶۸/۳/۴ اکثریت قضات دادگاههای حقوقی تهران) ۵. مطالبه سرقتی و حق کسب و پیشه یا تجارت (نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۴۹-۱۳۶۷/۱۱/۱۵ اداره حقوقی) ۶. الزام به تنظیم سند رسمی سرقتی یا مبلغ معین

۱۲. تصحیح شناسنامه از حیث شماره و مشخصات ۱۳. دعوی ولادت (الزام به ثبت ولادت) ۱۴. دعوی تغییر نام از لحاظ جنسیت

❖ دعاوی غیرمالی مربوط به امور حسبی

۱. درخواست نصب قیم ۲. درخواست عزل قیم ۳. درخواست نصب امین برای غایب مفقودالاثر ۴. درخواست برای ولی قهری ۵. درخواست صدور حکم موت فرضی ۶. درخواست مهر و موم ترکه ۷. درخواست رفع مهر و موم ترکه ۸. درخواست تحریر ترکه ۹. درخواست صدور حکم حجر ۱۰. درخواست اخراج ثلث از ماترک ۱۱. درخواست صدور گواهی انحصار وراثت ۱۲. درخواست صدور حکم سرپرستی فرزند خوانده ۱۳. درخواست صدور گواهی رشد ۱۴. دعوی تنفیذ وصیت نامه عادی ۱۵. دعوی تصفیه ترکه (در صورت عدم اختلاف در مالکیت) ۱۶. دعوی الزام به فروش ترکه غیرقابل تقسیم ۱۷. دعوی عزل ولی قهری (موضوع ماده ۱۱۷۳ اصلاحی قانون مدنی) ۱۸. دعوی بطلان تقسیم ترکه (موضوع ماده ۶۰۱ قانون مدنی) ۱۹. درخواست تعیین تاریخ حجر ۲۰. درخواست تحویل اموال غایب مفقودالاثر ۲۱. دعوی اثبات خیانت ولی قهری در داریایی طفل (ماده ۱۱۸۶ ق.م.) ۲۲. دعوی اعتراض به گواهی انحصار وراثت

❖ دعاوی غیرمالی مربوط به روابط موجر و مستأجر

۱. الزام به وصل خط تلفن، آب و برق و گاز در عین مستأجره ۲. تجویز انتقال منافع عین مستأجره به غیر ۳. الزام به تنظیم سند رسمی اجاره ۴. الزام به تعمیرات اساسی مورد اجاره توسط موجر (نظریه شماره ۷/۴۳۰-۶۲/۱/۲۴) ۵. دعوی عسر و حرج در اماکن استیجاری مسکونی (قانون سال ۱۳۶۳) ۶. بطلان یا فسخ عقد اجاره ۷. تخلیه عین مستأجره اعم از تجاری و مسکونی (بند ۲ ماده ۱۳ ق.آ.م. سابق و بند ۸ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ سال ۱۳۶۴) ۸. دعوی اعلام جزئی یا اساسی بودن تعمیرات عین مستأجره ۹. دعوی تجویز قطع خدمات

❖ سایر دعاوی غیر مالی

۱. الزام به استرداد سند (رای اصراری شماره ۳۸۸۶-۱۳۴۰/۱۱/۱۰ هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور)
۲. ابطال پرونده حفر چاه (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۲۰-۱۳۶۲/۱/۲۴)
۳. وکالت (ماده ۲۷۱ ق.آ.دم)
۴. وصیت (ماده ۲۷۱ ق.آ.دم)
۵. وقف (بند ۲ ماده ۳۶۷ ق.آ.دم)
۶. تولیت (بند ۲ ماده ۳۶۷ ق.آ.دم)
۷. ثلث (بند ۲ ماده ۳۶۷ ق.آ.دم)
۸. حبس (بند ۲ ماده ۳۶۷ ق.آ.دم)
۹. صدور حکم ورشکستگی (موضوع ماده ۴۱۲ قانون تجارت) (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۱۴-۱۳۷۸/۴/۱۲ اداره حقوقی)
۱۰. دعوی اعاده اعتبار ورشکسته (موضوع ماده ۵۶۱ قانون تجارت)
۱۱. درخواست صلح و سازش (بند ۱۰ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ و بند ۱۰ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق)
۱۲. استرداد اسناد و منارک و اشیایی که بهای معینی ندارند (بند ۶ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق)
۱۳. توقیف و ابطال عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ ق.ا.م.
۱۴. بطلان تقسیم مال مشاع
۱۵. اعتراض به تصمیم اداره ثبت در خصوص افراز مال مشاع یا اعلام غیر قابل افراز بودن آن (بندهای ۶ و ۷ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲)
۱۶. دعوی افراز، تقسیم و فروش اموال مشاع به شرط عدم اختلاف در مالکیت (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۲۹-۶۲/۱۰/۱۱)
۱۷. دعوی افراز چاه آب (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۲۰-۶۲/۱/۲۴)
۱۸. ابطال رای مدیریت اراضی استان، هیأت ۷ نفره واگذاری و احیاء مصوب ۱۳۶۵ در خصوص تشخیص اراضی موات خارج از محدوده شهرها و شهرکها
۱۹. تأیید و تنفیذ قولنامه (رای وحدت رویه شماره ۵۹/۶۹-۷۰/۱/۱۰)
۲۰. دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی یا محکوم به (رای وحدت رویه شماره ۶۶۲-۸۲/۷/۲۹)
۲۱. دعاوی رفع تصرف علوانی، مزاحمت و ممانعت از حق (مستفاد از ماده ۱۶ ق.آ.دک سابق)
۲۲. دعاوی جبل و تزویر در اسناد و ادعای انکار و تردید
۲۳. درخواست تأمین دلیل (بند ۱۳ ماده ۳ وصول برخی از درآمدهای دولت و ...)
۲۴. درخواست تأمین خواسته (بند ۱۳ ماده ۳ ق.و.ب.دد)
۲۵. درخواست دستور موقت (تبصره ۲ ماده ۳۲۵ ق.آ.دم)

❖ سایر دعاوی مالی

۱. مطالبه دیه جنایات اعم از خطایی و شبه عمد موجب دیه (ماده ۲۷۷ ق.آ.دم)
۲. ضمان به تلف یا اتلاف (ماده ۲۷۷ ق.آ.دم)
۳. قرض (ماده ۲۷۷ ق.آ.دم)
۴. مطالبه وجوه چک سفته و برات
۵. مطالبه اجرت المثل ایام تصرف
۶. مطالبه هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل
۷. مطالبه وجه التزام در قراردادها
۸. مطالبه وجه التزام در قراردادها
۹. مطالبه خسارت ناشی از ضمان قهری و جرم
۱۰. مطالبه خسارت ناشی از ترکین لوله آب و فاضلاب نشست چاه، نفوذ رطوبت و ...
۱۱. اعتراضات سه گانه ثبتی (اعتراض به ثبت اصل ملک، حدود و حقوق ارتفاقی) (نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۰-۱۳۳۸/۳/۱۳ اداره حقوقی و نظریات مشورتی شماره ۷/۵۱۱۴-۱۳۶۰/۱۱/۲۴ و ۱۳۵۹/۱۰/۱۸-۷/۱۶۳۴)
۱۲. استرداد لاشه چک یا سفته یا برات (رای صادره در پرونده کلاسه ۲۳/۱۹۷۴ شعبه سوم دیوان عالی کشور موضوع رای وحدت رویه شماره ۵۱۵-۱۳۶۷/۱۰/۲۰)
۱۳. ابطال رای داور اگر موضوع آن مالی باشد
۱۴. اعتراض به مال توقیف شده موضوع ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی در صورت ادعای مالکیت نسبت به مال توقیف شده
۱۵. ابطال صورتجلسه افراز در صورتی که اختلاف در مالکیت حاصل شود
۱۶. الزام به تغییر محل چاه توال و دستشویی و باغچه که باعث ورود خسارت به ساختمان مجاور شود
۱۷. افراز و تقسیم و فروش مال مشاع در صورت اختلاف در مالکیت ملک (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۲۹-۶۲/۱۰/۱۱)
۱۸. ابطال دستور اجرای مفاد اسناد رسمی موضوع مواد ۴ و ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب (۱۳۲۲/۶/۲۷) به اعتبار موضوع

۲۶. اعتراض به رأی کمیسیون سه نفره تشخیص عمران و احیای اراضی در محدوده شهرها (ماده ۲۳ قانون زمین شهری)	اجراییه (اگر مالی باشد) (نظریه شماره ۷/۱۶۳۴-۱۳۵۹/۱۰/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه)
۲۷. دعوی اسناد چاه آب (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۲۰-۶۱/۱/۳۴)	۱۹. بطلان دستور وصول وجه الکفاله از کفیل صادره از ناحیه دادستان
۲۸. ابطال عملیات فروش مال مشاع به شرط عدم اختلاف در مالکیت (بندهای ۶ و ۷ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲)	۲۰. اثبات اقاله یا الزام به احضار خواننده برای اقاله قرارداد (اقاله نوعی فسخ است)
۲۹. مطالبه وفای به شرط و عهود راجع به معاملات و قراردادهای به شرط عدم قابلیت ارزیابی و تقویم (بند ۷ ماده ۱۳ ق.آ.دم سابق)	۲۱. الزام شرکت بیمه به پرداخت خسارت یا غرامت یا دیه
۳۰. ابطال سند وکالتنامه	۲۲. انحلال شرکت تجاری (ماده ۹۹ قانون تجارت)
۳۱. ابطال رأی داور در صورتی که موضوع داور مال نباشد (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۱-۷۲/۱/۲۵ اداره حقوقی)	۲۳. بطلان شراکت به لحاظ فقدان شرایط انعقاد عقد (موضوع ماده ۵۷۳ قانون مدنی)
۳۲. بطلان تعهدات در صورتی که تعهد مالی نباشد	۲۴. ادعای وقفیت (اثبات وقفیت) (بند ب ماده ۲۳۰ ق.آ.دم)
۳۳. الزام به تعیین حدود	۲۵. ابطال قرارداد و سند معامله و نسق زراعتی
۳۴. الزام به اسناد درب و پنجره و برداشتن نودان، سه تیر روی دیوار، لوله بخاری و ...	۲۶. تقاضای اصلاح پلاک ثبتی
۳۵. الزام به تشخیص صحت تاریخ معامله (رأی وحدت رویه شماره ۵۴۵-۱۳۶۹/۱۱/۳۰)	۲۷. دعوی مرتبط با حق تألیف و تصنیف و حق اختراع
۳۶. درخواست تصحیح رأی (موضوع ماده ۳۰۹ ق.آ.دم)	۲۸. اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع مادتين ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک (نظریه شماره ۷/۹۰۵۸-۷۴/۱/۱۹ و نظریه شماره ۷/۲۲۶۴-۷۲/۴/۱۰ اداره حقوقی)
۳۷. ثبت علائم تجاری و صنعتی	۲۹. الزام به شناسایی و تفهیم مالکیت نسبت به حق الاشتراک آب
۳۸. الزام به رفع رطوبت	۳۰. الزام به حضور در ممیزی دارایی جهت انتقال سهم‌الشرکه متعاقب معامله
۳۹. ابطال عملیات اجرایی، توقیف اجراییه مربوط به اسناد رسمی موضوع قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی سال ۱۳۲۲ اگر موضوع اجراییه غیرمالی باشد (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۳۴-۵۹/۱۰/۱۷)	۳۱. قلع و قمع بنای احداثی
۴۰. دعاوی استرداد اسناد (سند سجلی، گواهینامه رانندگی، سند مالکیت مستغلات)	۳۲. دعاوی وارد ثالث، جلب ثالث به شرط مالی بودن دعوی اصلی
دفترچه بسیج اقتصادی، لاشه چک، قبالة نکاحیه (نظریه مشورتی شماره ۷/۵۹۹۷-۱۳۶۷/۸/۲۴ اداره حقوقی)	۳۳. ابطال اجراییه صادره از اجرای ثبت (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۸۵-۱۳۷۸/۳/۱۰ اداره حقوقی)
۴۱. اعتراض به تصمیم کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۶۴-۷۷/۶/۳۰ اداره حقوقی)	۳۴. الزام به تغییر نام صاحب امتیاز تلفن (ادعای تملک نسبت به تلفن و الزام به انتقال سند رسمی آن)
۴۲. دعوی الزام شهرداری به تغییر پروانه پایان کار از مسکونی به تجاری	۳۵. الزام به حضور در دفتر اسناد رسمی و تبدیل سند عادی ببع به سند رسمی (رأی اصراری شماره ۳۵۴۷-۱۳۴۱/۱۱/۳۰ دیوان عالی کشور)
۴۳. دعوی اعتراض به تشخیص وزارت نیرو در مورد حریم چاه و آب	۳۶. تفهیم وصیت‌نامه، هبه‌نامه
۴۴. دعوی اعتراض به تشخیص وزارت نیرو در مورد حریم پروانه مصرف آب	۳۷. اعتراض به رأی هیأت ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و
۴۵. دعوی مربوط به اختلاف در میزان بهره‌برداری از آبهای سطحی	
۴۶. دعوی اثبات تولیت مال موقوفه	
۴۷. دعوی اعتراض به تولیت	
۴۸. دعوی اثبات تابعیت	
۴۹. دعوی ابطال خلاصه فوت	

۵۰. دعوی اثبات سیادت ۵۱. دعوی عدم تعلق شناسنامه ۵۲. دعوی ابطال شناسنامه ۵۳. دعوی الزام به تحویل عین سند ۵۴. دعوی اثبات سوابق بیمه ۵۵. دعوی الزام به ثبت علامت صنعتی یا اختراع ۵۶. دعوی الزام به صدور شناسنامه ۵۷. دعوی انحلال شرکت تجاری ۵۸. دعوی الزام به صدور پایان کار ۵۹. دعوی الزام به صدور پروانه وکالت ۶۰. دعوی اثبات حيله و تقلب منتهی به حکم ۶۱. دعوی اثبات اسلامیت ۶۲. دعوی جرح و تعدیل شاهد ۶۳. دعوی اثبات وکالت ۶۴. دعوی تأثیر اصالت سند ۶۵. دعوی ابطال اجرائیه ثبتی در صورتی که موضوع سند غیرمالی باشد ۶۶. دعوی الزام به ایفای شرط و تعهد در صورتی که موضوع تعهد غیرمالی باشد ۶۷. دعوی ابطال صورت جلسه هیأت مدیره شرکت تجاری ۶۸. دعوی ابطال تصمیم مجمع عمومی شرکت تجاری ۶۹. دعوی بطلان شراکت نامه ۷۰. دعوی ابطال شرط دلوری	بهرمرداری از جنگل ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۶۷ (نظریه ۷/۹۰۵۸ - ۷/۹۰۵۹/۱/۱۹ اداره حقوقی) ۳۸. استرداد وثیقه ۳۹. دعوی اثبات نسق زارعانه ۴۰. دعوی ابطال ظهرنویسی چک ۴۱. دعوی اثبات وقوع مستحدثات در خارج از حریم راه یا رودخانه ۴۲. دعوی تجویز فروش مال مشاع غیر ثبتی ۴۳. دعوی ابطال معامله فضولی ۴۴. دعوی بی اعتباری معامله موضوع سند رسمی یا عادی ۴۵. دعوی ابطال سند در وجه حامل ۴۶. دعوی ابطال سند وقف ۴۷. دعوی اثبات وصیت ۴۸. دعوی قلع و قمع مستحدثات ۴۹. دعوی اثبات حریم ملک ۵۰. دعوی الزام به مشارکت در تنقیه قنات ۵۱. دعوی اخذ به شفعه ۵۲. دعوی ابراء ۵۳. دعوی استرداد عاریه

(ب) دعاوی غیرمالی اعتباری (حکمی):

۱- درخواست افراز و تقسیم و فروش اموال مشاع

(به استثنای مواردی که قانون در صلاحیت سازمان ثبت قرار داده است) در صورتی که مالکیت محل نزاع نباشد. (بند ۶ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه های حقوقی ۱ و ۲- مصوب ۱۳۶۴ غیرمنسوخه)

۲- دعاوی راجع به روابط موجر و مستأجر

مگر و در خصوص مطالبه اجور (بند ۸ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه های حقوقی ۱ و ۲- مصوب ۱۳۶۴ غیرمنسوخه)

۳- دعاوی مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی

(بند ۱۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه های حقوقی ۱ و ۲- مصوب ۱۳۶۴)

❁ **دعوی عینی و دینی؛** دعوایی که حق موضوع آن حق عینی باشد دعوی عینی و دعوایی که حق موضوع آن دینی یا شخصی باشد، دعوی دینی گویند. معیار تشخیص حق عینی از دینی نیز این است که حق عینی نسبت به اعیان برقرار می شود ولی حق دینی نسبت به اشخاص است و حتماً سه عنصر داین، مدیون و دین در آن موجود است.

بررسی تطبیقی حقوق عینی و دینی که مبنای دعاوی عینی و دینی هستند؛

حق عینی (دعوی عینی)	حق دینی (دعوی دینی)
حق عینی دارای دو عنصر مالک و ملک است.	حق دینی دارای سه عنصر داین، مدیون و دین است.
حق عینی مطلق است و نسبت به هر شخصی که عین مال در اختیار اوست قابل طرح دعواست. و در نتیجه رأی صادره نسبت به همه اشخاص قابل اجرا است.	حق دینی نسبی است و فقط نسبت به شخصی که مدیون حق است و تعهد قانونی یا قراردادی دارد، قابل طرح دعواست. و در نتیجه رأی صادره نسبت به همان شخص قابل اجراست.
حق عینی دارای حق تقدم است.	حق دینی حق تقدم ندارد.
دعوی مبتنی بر حق عینی که همان دعوی عینی است، اگر مربوط به مال غیر منقول باشد در محل وقوع مال غیر منقول قابل طرح است.	دعوی مبتنی بر حق دینی که همان دعوی دینی یا شخصی است، به هر حال در محل اقامت متعهد (خوانده) قابل طرح است.
❁ مثال؛ دعوی عینی «حق مالکیت»، «حق انتفاع» و «حق ارتفاق» مذکور در ماده ۲۹ ق.م.ا. از اجلی مصادیق حقوق عینی به شمار می روند و دعوی ناشی از این حقوق را دعوی عینی گویند. مانند؛ ۱- دعوی حق مالکیت ۲- دعوی راجع به حق انتفاع ۳- دعوی راجع به حقوق ارتفافی از جمله حق العبور و حق المجری ۴- دعوی مزاحمت، ممانعت از حق و تصرف عدوانی ۵- دعوی خلع ید ۶- دعوی تخلیه ید از اعیان مرهونه و مستاجره ۷- دعوی استرداد سند ۸- دعوی افراز	❁ مثال؛ دعوی دینی یا شخصی مصادیق دعوی دینی و شخصی نامحدود است و شمارش آن ها برخلاف دعاوی عینی امکان پذیر نیست. چرا که هر جا یک حق دینی وجود داشته باشد، می تواند مبنای یک دعوی دینی قرار گیرد. مانند: (۱) دعوی مطالبه وجه طلب (۲) دعوی مطالبه وجه چک (۳) دعوی الزام به انجام تعهد و یا خودداری از انجام عمل (ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. و ماده ۲۲۱ ق.م.ا.)

آیین دادرسی مدنی ۳/ برررسی تطبیق دعاوی تصرف/ جلد اول ❁ ۲۸۳

- گاهی ممکن است شخص با حالتی مواجه باشد که هم امکان اعمال حق عینی و هم امکان اعمال حق دینی را پیدا کند. به دعاوی چنین حالتی **دعای مختلط** گفته شده است.^۱
- در فرض مذکور دارنده ی قدرت اجرای حق عینی و حق دینی می تواند یکی از آن ها را انتخاب و براساس آن طرح دعوا نماید. البته این بدان مفهوم نیست که همانند دعاوی مختلط ماده ۱۵ ق.آ.د.م که دعاوی منقول و غیرمنقول به صورت مختلط طرح می شوند امکان طرح یک دعاوی مختلط وجود داشته باشد. به عبارتی دعاوی مختلط اصطلاحی همان است که در ماده ۱۵ ق.آ.د.م آمده است و در اینجا شخص صرفاً قدرت انتخاب یکی از حقوق عینی یا دینی را دارد و یا اینکه اگر هر دو را بخواهد طلب کند با دو دعاوی عینی و دینی مواجه خواهد بود و نه یک دعوا.

مثال؛ برای مثال شخص (الف) با انعقاد قراردادی، مالک ملک شخص (ب) شده است. در اجرای این حق، مالک (خریدار) می تواند اقدام به اقامه ی دعاوی عینی نماید (دعای مالکیت به منظور اثبات ید) یا اقدام به اقامه ی دعاوی دینی نماید (دعای الزام به انجام تعهد و تحویل مبیع)

❁ **دعای منقول و غیرمنقول؛** دعاوی که حق یا مال موضوع آن منقول باشد دعاوی منقول و دعاوی که حق یا مال موضوع آن غیرمنقول باشد، دعاوی غیرمنقول گویند. معیار تشخیص منقول از غیرمنقول نیز به موجب مواد ۱۱ تا ۲۲ ق.م تشریح گردیده است.

- ◀ **منقول ذاتی:** اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید. مانند خودرو، کفش، کتاب.. (ماده ۱۹ ق.م)
- ◀ **منقول حکمی:** کلیه دیون و همچنین حقوق و دعاوی راجع به منقول در حکم منقول است مانند اجرت، ثمن معامله، قرض، اجاره بها (ماده ۲۰ ق.م)
- ◀ **مثال دعاوی منقول؛** درخواست تحویل اموال منقول مثل خودرو، دعاوی مطالبه وجه نقد، دعاوی مطالبه وجه اسناد تجاری اعم از برات، سفته و چک و سهام بی نام شرکت ها و اسناد در وجه حامل همگی دعاوی منقول اند.

اقسام اموال منقول و دعاوی منقول

◀ **غیر منقول ذاتی:** اموالی که ذاتاً غیر قابل انتقال از محلی به محل دیگر هستند؛ مانند اراضی (زمین) و بعضی از متعلقات آن مثل معدن (ماده ۱۲ ق.م).

◀ **غیر منقول بواسطه‌ی عمل انسان:** مالی که ذاتاً منقول است ولی بواسطه عمل اشخاص، غیر منقول شده و قابلیت بازگشت به وصف ذاتی منقول بودن را دارد. مانند در و پنجره نصب شده در ساختمان. (ماده ۱۲ ق.م).

◀ **غیر منقول حکمی:** مالی که ذاتاً منقول است ولی مقنن آن را فقط از دو جهت (۱) صلاحیت محاکم و (۲) توقیف اموال در حکم غیر منقول دانسته است. مانند حیوانات و اشیایی که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر اختصاص داده باشد از قبیل گاو، ماشین و اسباب و ادوات کشاورزی، تلمبه و وسایل آبیاری زراعت.. (ماده ۱۷ ق.م).

◀ **غیر منقول تبعی:** یکسری حقوق و دعاوی راجع به غیر منقول است و مال مادی نیست. مانند؛ حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلع ید و رفع تصرف عدوانی و... (ماده ۱۸ ق.م).

❏ **مثال دعاوی غیر منقول؛** دعاوی مربوط به هر کدام از اقسام غیر منقول فوق دعاوی غیر منقول محسوب و از نظر صلاحیت، بهای خواسته و ... مشمول مقررات دعاوی غیر منقول است. از جمله؛ ۱- دعاوی اثبات مالکیت خانه، زمین، باغ، ویلا... ۲- دعاوی خلع ید ۳- دعاوی سه گانه رفع تصرف ۴- دعاوی سرقتی ۵- دعاوی خسارات و اجرت‌المثل غیر منقول ۵- دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی غیر منقول

• **دیون؛** در خصوص دیون توجه شود، طبق ماده ۲۰ ق.م کلیه دیون در حکم منقول‌اند و بالتبع دعاوی آن‌ها نیز باید منقول باشد ولو اینکه راجع به غیر منقول باشند. به عبارتی همین که موضوع دعوا دین باشد، دعاوی منقول است بدون آنکه لازم باشد تفکیکی بین منقول و غیر منقول صورت گیرد. اما با این وجود در ۴ دین استثنائی ذیل حتماً باید بین منقول و غیر منقول تفکیک صورت گیرد و دیونی که موضوع مستقیمش غیر منقول است، دعاوی غیر منقول به شمار خواهد آمد.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بر سر تطبیق دعاوی تصرف/ جلد اول ✨ ۳۸۵



فرمول دعاوی منقول

۱۴۱۱ اصل بر منقول بودن اموال است پس = اصل بر منقول بودن دعاوی است.

۱۴۱۲ اصل بر منقول بودن دعاوی کلیه دیون است - بدون تفکیک بین دیون منقول و غیر منقول مگر در موارد چهار گانه ذیل که استثنائاً + با تفکیک بین منقول و غیر منقول نوع دعوا تعیین می شود؛

۱	خسارات	راجع به منقول مثل ماشین؛ دعاوی منقول است.
		راجع به غیر منقول مثل خانه؛ دعاوی غیر منقول است.
۲	اجرت المثل	راجع به منقول مثل خودرو؛ دعاوی منقول است.
		راجع به غیر منقول مثل زمین؛ دعاوی غیر منقول است.
۳	الزام به انتقال مال	راجع به منقول مثل الزام به تنظیم سند رسمی ماشین؛ دعاوی منقول است.
		راجع به غیر منقول مثل الزام به تنظیم سند رسمی ملک؛ دعاوی غیر منقول است. (۱)
۴	الزام به تحویل مال	راجع به منقول مثل الزام به تحویل ماشین؛ دعاوی منقول است.
		راجع به غیر منقول مثل الزام به تسلیم ملکی مانند خانه؛ دعاوی غیر منقول است. (۲)

✨ **دعاوی مالکیت و تصرف؛** پرداختن به اقسام دعاوی در این بخش، صرفاً برای این بود که به جایگاه دعاوی تصرف پی ببریم. تشخیص دعاوی مالی و غیر مالی، عینی و دینی، منقول و غیر منقول در همین راستا بود.

- اکنون باید بدانیم که تفکیک دعاوی مالکیت از تصرف صرفاً مشمول اموال غیر منقول است و اموال منقول تنها مشمول دعاوی مالکیت یا استرداد می باشند. بنابراین دعاوی خلع ید، تخلیه ید و تصرف (اعم از رفع تصرف عدوانی، رفع ممانعت از حق و رفع مزاحمت) در اموال

(۱) و (۲)؛ نظر موافق؛ کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۳۸ و همچنین نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۱۲۹۴۳۷ مورخ ۱۳۸۰ در خصوص الزام به انتقال سند رسمی غیر منقول در محل غیر منقول و رأی وحدت رویه به شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۳ مبنی بر غیر منقول بودن اجرت المثل اموال غیر منقول در غیر مورد عقود و قراردادها (یعنی غیر اجرت المسمی) - نظر مخالف رک. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، ش ۷۱۶. که دعاوی الزام به انتقال و تحویل مال غیر منقول را منقول به شمار آورده اند که البته برخلاف رویه قضایی و نظرات مشورتی و همچنین برخلاف آزمون های حقوقی نص محور است.

غیر منقول قابل تصور است که در ادامه به شرح آن‌ها می‌پردازیم؛



عنوان «خلع ید به مفهوم اعم» شامل هر سه نوع دعای خلع ید (خاص) تخلیه ید و رفع ید است، که به نوعی در همگی نوعی ید غیر قانونی وجود دارد. مواد ۴۳ و ۴۵ ق.ا.ا.م به خلع ید عام اشاره دارد.



طبق ماده ۱۶۱ ق.آ.د.م؛ دعاوی سه گانه «رفع تصرف»، «ممانعت» و «مزاحمت»، مشترکاً

مستلزم احراز سه رکن سبق تصرف، لحوق تصرف و عدوانی بودن هستند؛

Σ۱- سبق تصرف خواهان + لحوق تصرف خوانده + عدوان = رفع تصرف عدوانی

Σ۲- سبق عدم وجود مانع + لحوق ایجاد مانع خوانده + عدوان = رفع ممانعت از حق

Σ۳- سبق عدم وجود مزاحم + لحوق ایجاد مزاحمت خوانده + عدوان = رفع مزاحمت

اکنون در قالب یک مثال فرضی هر سه قسم دعوای رفع تصرف عدوانی، رفع ممانعت و رفع مزاحمت را که با هدف نظم عمومی و به رسمیت شناختن و محترم شمردن تصرفات سابق بدون متصرف عدوان و بدون مانع و بدون مزاحم اشخاص فارغ از مالکیت آن‌ها وضع شده است، بررسی می‌نمایم؛

مثال؛ شخص «الف» دارای یک واحد آپارتمان در طبقه ۳ واحد شماره ۶ است. بعد از مدتی از خارج کشور بر می‌گردد و با مراجعه به واحد، با شخص «ب» مواجه می‌شود؛

حالت اول؛ اگر شخص «ب» در واحد «الف» تصرف کرده باشد و تصرف سابق «الف» را به رسمیت نشناسد با دعوای رفع تصرف عدوانی مواجه ایم؛ به نحوی که «الف» مدعی است سبق تصرف داشته، و خواننده بدون رضایت او و بعد از او متصرف ملک شده است. در اینجا دادگاه صرفاً با احراز سابقه تصرف خواهان از طریق دلایلی چون قبض اشتراک برق یا آب و یا شهادت سرایدار و .. و حتی با ارائه سند مالکیت که بیانگر سبق تصرف او خواهد بود اقدام به اقامه صدور رأی رفع تصرف علیه «ب» خواهد نمود.

حالت دوم؛ اگر شخص «ب» بدون اینکه متصرف واحد «الف» شده باشد، فی‌المثل با نصب نرده، اقدام به ایجاد مانع در راه پله نماید به نحوی که «الف» نتواند از حق ارتفاق واحد خویش استفاده کند و به واحد خود برود، با دعوای رفع ممانعت مواجه خواهیم بود و یا اگر مانعی در انتفاع از انشعابات چون گاز، آب و برق و... ایجاد کند با دعوای ممانعت مواجه ایم.

حالت سوم؛ اگر شخص «ب» بدون اینکه متصرف واحد «الف» شده باشد و بدون اینکه برای حق انتفاع یا حق ارتفاق وی مانعی ایجاد کرده باشد، مزاحم تصرفات وی گردد، با دعوای رفع مزاحمت مواجه ایم. فی‌المثل اگر «ب» همسایه «الف» باشد و کولر واحدش را جوری نصب نماید که مزاحم واحد «الف» شود یا ناودان خانه‌اش به پشت بام خانه وی مشرف باشد، یا نحوه پارک خودرواش مزاحم وی باشد، با دعوای رفع مزاحمت مواجه ایم.

• **تفاوت حالت دوم با سوم** در این است که در ممانعت، شخص به طور کلی مانع استفاده از حق می‌شود در حالی که در مزاحمت، شخص اخلاص جزئی در تصرف ایجاد می‌کند.

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي قطعي دعاوی تصرف/ جلد اول ✨ ۳۸۹

نقش دلایل مالکیت در دعاوی تصرف؛ در دعاوی تصرف، دادگاه حق ورود به مالکیت و دلایل مالکیت را ندارد بلکه صرفاً به دنبال احراز ارکان سه گانه دعاوی تصرف است.

- از سوی دیگر خواهان دعاوی تصرف می تواند به اسناد و دلایل مالکیت خویش در راستای اثبات رکن سبق تصرف استناد نماید. از این روی براساس ماده ۱۶۲ ق.آ.د.م، ابراز سند مالکیت در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت، دلیل مالکیت نیست بلکه تنها دلیل (اماره) بر سبق تصرف و استفاده از حق می باشد مگر آن که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید. بنابراین برخلاف دعاوی خلع ید که دادگاه به دنبال احراز مالکیت^۱ و احترام به آن است، در دعاوی تصرف حقوقی، دادگاه صرفاً به دنبال حمایت از تصرفات سابق متصرف سابق است ولو اینکه مالک نباشد یا مالکیتش مورد شناسایی قرار نگیرد.

- از سوی دیگر باید دقت داشت که در دعاوی تصرف کیفری^۲ نیز مقنن مالکیت متقاضی رفع تصرف یا رفع ممانعت یا مزاحمت را شرط دانسته و تعلق ملک مورد تصرف را به شاکی لازم دانسته است. بنابراین موضوع تصرف عدوانی چنانچه از طریق شکایت کیفری پیگیری شود، تعقیب متهم منوط به احراز مالکیت شاکی است (شبهه خلع ید حقوقی) ولی چنانچه دعوای مزبور حقوقی پی گیری شود، احراز سبق تصرف شاکی (خواهان) و لحوق تصرف مشتکی عنه (خوانده)، برای رسیدگی کافی است و نیازی به احراز مالکیت

۱ - طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ - ۱۳۸۳/۱۰/۱، مالکیت رسمی ملاک است اعم از اینکه سند رسمی ثبتی داشته باشند یا طبق دادنامه‌ی دادگاه مالکیتش اثبات شده باشد.

۲ - ماده ۶۹۰ ق.م.ا (تعزیرات ۱۳۷۵) - هر کس به وسیله صحنه سازی از قبیل پی کتی، دیوارکشی، تغییر حد فاصل، امحای مرز، کرت بندی، نهرکشی، حفر چاه، غرس اشجار و زراعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی، جنگلها و مراتع ملی شده، کوهستانها، باغها، قلمستانها، منابع آب، چشمه سارها، انهار طبیعی و پارکهای ملی، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکتهای وابسته به دولت یا شهرداریها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاط باقیه که برای مصارف عام المنفعه اختصاص یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذیحق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذیصلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم می شود. دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید.

خواهان نیست.^۱

- باید اضافه کرد که تفاوت دعاوی تصرف و دعاوی مالکیت از نظر ارکان، مانع صدور حکم ماهوی در دعاوی تصرف نیست؛ بلکه با عنایت به ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م، در دعاوی تصرف عدوانی اعم از رفع تصرف، رفع ممانعت و رفع مزاحمت نیز هرگاه دادگاه پس از رسیدگی ماهوی، ارکان این دعاوی را احراز نکند، باید حکم بر بطلان دعوا یا بی حقی خواهان صادر کند.^۲

رابطه بین مالکیت و تصرف؛ براساس ماده ۱۶۳ ق.آ.د.م روابط ذیل بین دعاوی مالکیت و تصرف وجود دارد؛

- ◀ طرح دعاوی مالکیت مانع طرح دعاوی تصرف است.
 - ◀ طرح دعاوی اصل حق ارتفاق یا حق انتفاع مانع طرح دعاوی ممانعت است.
 - پس اگر شخص ابتدا دادخواست اثبات مالکیت یا حق انتفاع یا ارتفاق بدهد و سپس دادخواست دعاوی رفع تصرف یا رفع ممانعت تقدیم نماید، منتهی به صدور قرار عدم استماع دعوا می شود. اما برعکس این حالت ها اشکالی ندارد و دعاوی دوم مورد رسیدگی قرار می گیرد، یعنی؛
 - ◀ طرح دعاوی تصرف مانع طرح دعاوی مالکیت نیست.
 - ◀ طرح دعاوی ممانعت مانع طرح دعاوی حق ارتفاق یا انتفاع نیست.
- بنابراین به تعبیر «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» رابطه بین مالکیت و تصرف این است که طرح دعاوی مالکیت اصولاً مانع طرح تصرف است ولی طرح تصرف مانع طرح دعاوی مالکیت نیست. علت این که از عبارت «اصولاً» استفاده نمودیم این است که طرح مالکیت مانع طرح تصرف توسط همان خواهان علیه همان خواننده مالکیت است و الا اگر علیه شخص ثالث باشد یا توسط خواننده علیه خواهان باشد، «استثناً» مجاز خواهد بود.

مثال؛ طرح دعاوی مالکیت توسط علی (خواهان) علیه حسن (خواننده) مانع طرح دعاوی تصرف توسط همان خواهان (علی) علیه همان خواننده (حسن) است. [اصل] اما علی می تواند

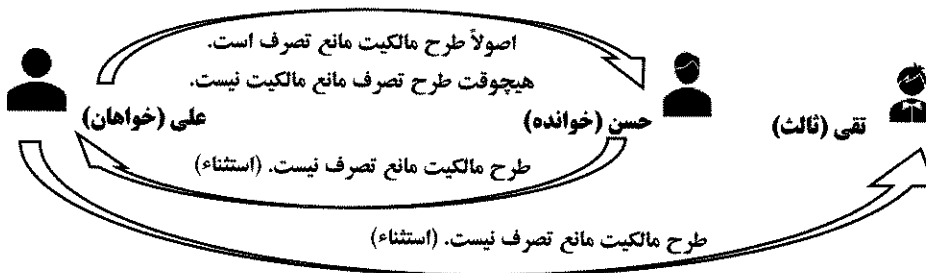
۱ - نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۹۳۸/۹۳/۷ مورخ ۲۲/۰۴/۱۳۹۳

۲ - نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، به شماره نظریه ۷/۹۸/۳۶۱ مورخ ۷/۰۷/۰۳

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبيق دعای تصرف/ جلد اول ✨ ۳۹۱

کنار دعوی مالکیت علیه حسن، دعوی رفع تصرف علیه تقی (شخص ثالث) طرح نماید [استثناء ۱] همچنین در دعوی مالکیت علی علیه حسن، حسن (خوانده) نیز می تواند دعوی تصرف علیه علی طرح کند. [استثناء ۲] در این دو حالت مالکیت مانع تصرف نیست و به هر دو رسیدگی می شود.

اینو گرافیک



❁ طرح و رسیدگی به دعوی تصرف و صدور رأی؛

❁ **تشریفات؛** ماده ۷۷ ق.آ.د.م رسیدگی به دعوی تصرف را مشمول تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی داند هر چند ماده ۱ ق.آ.د.م که شرح مفصل آن گذشت، دعوی تصرف را مشمول اصول آیین دادرسی مدنی می داند؛ بنابراین دعوی تصرف الزاماً طبق اصول آیین دادرسی مدنی و بدون الزام در تشریفات آیین دادرسی مدنی به نحو ذیل رسیدگی می شود؛

- دعوی تصرف با درخواست و بدون نیاز به فرم دادخواست و رعایت شرایط آن، در دادگاه محل وقوع مال غیر منقول قابل طرح است.
- دعوی تصرف به عنوان دعوی غیر مالی اعتباری، هزینه دادرسی غیر مالی دارد.
- رسیدگی به دعوی تصرف «خارج از نوبت» به عمل می آید.

❁ **تصرف مشهود؛** به موجب ماده ۱۶۶ ق.آ.د.م که شاید در نگاه نخست یک مقررہ کیفری در آیین دادرسی مدنی است، هرگاه تصرف عدوانی مال غیر منقول و یا مزاحمت یا ممانعت از حق در مرئی و منظر ضابطين دادگستری باشد، ضابطين مذکور مکلفند، به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدی خوانده جلوگیری نمایند و جریان را به

مراجع قضایی اطلاع داده، برابر نظر مراجع یاد شده اقدام نمایند.

- لازم به توضیح است که درخواست از ضابطین بدون دادخواست، بدون هزینه و بدون نیاز به جلسه رسیدگی است و ضابطین نمی توانند رسیدگی قضایی کنند یا تصمیم به اعاده وضع به سابق نمایند بلکه تنها باید، حفظ وضع موجود نموده و گزارش دهند.

🔸 **طرح دعوای تصرف در رابطه‌ی امانی؛** مواد ۱۷۰ و ۱۷۱ ق.آ.د.م، به طرح دعوای تصرف، «توسط امین» به قائم مقامی مالک و طرح دعوای تصرف و تخلیه «علیه امین» پرداخته است.

• ماده ۱۷۰ ق.آ.د.م طرح دعوای امین به قائم مقامی مالک

دعوای تصرف به قائم مقامی از سوی مالک نیز قابل طرح است؛ به موجب ماده ۱۷۰ ق.آ.د.م مستأجر، مباشر، خادم، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک و اسناد مالکیت مالک که می تواند اماره بر سبق تصرف امین باشد، اقدام به طرح دعوای تصرف برابر مقررات مربوط، نمایند.

• ماده ۱۷۱ ق.آ.د.م طرح دعوای تصرف و تخلیه علیه امین؛

۱- دعوای رفع تصرف؛ طبق صدر ماده ۱۷۱ ق.آ.د.م در روابط امانی غیرقراردادی که قرارداد و شروط خاصی برای تخلیه ملک پیش‌بینی نشده، مانند سرایدار، خادم و کارگر، استثنائاً می توان علیه امین دعوای رفع تصرف عدوان طرح کرد البته مشروط بر؛ (۱-۱) ارسال اظهارنامه و درخواست رفع تصرف.

(۱-۲) انقضای مهلت ده روزه از تاریخ ابلاغ اظهارنامه و عدم رفع تصرف.

۲- دعوای تخلیه ید؛ طبق تبصره ماده ۱۷۱ ق.آ.د.م در روابط امانی قراردادی که قرارداد و شروط خاصی برای تخلیه ملک پیش‌بینی شده است مانند روابط استیجاری به موجب قرارداد اجاره، قرارداد رهنی، شرطی و معاملات با حق استرداد و به طور کلی در هر رابطه امانی قراردادی که تبدیل به ضمانتی شده باشد، دعوای تخلیه ید علیه امین متخلف، قابل طرح است و نه دعوای رفع تصرف عدوانی. بنابراین اصولاً نوع دعوای قابل طرح علیه امین، دعوای تخلیه ید است.

🔸 **طرح دعوای تصرف در رابطه‌ی اشاعه؛** ماده ۱۶۷ ق.آ.د.م امکان طرح دعوای

تصرف در اموال غیرمنقول مشاع را پیش‌بینی نموده است. درحقیقت موضوع مال مورد تصرف مال غیرمنقول است اعم از اینکه مالکیت مستقل داشته باشد یا مالکیت مشاعی. از این روی در صورتی

آیین دادرسی مدنی ۳/ بررسي تطبیق دعاوی تصرف / جلد اول ✨ ۳۹۳

که دو یا چند نفر مال غیر منقولی را به طور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می کرده‌اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات دعاوی تصرف است.

طرح دعاوی تصرف در غیر منقول به واسطه عمل یا غیر منقول تبعی؛

ماده ۱۶۸ ق.آ.د.م امکان طرح دعاوی تصرف در متعلقات غیر منقول از قبیل انشعابات (تلفن، گاز، برق و آب) و وسایل تهویه و آسانسور و امثال این‌ها که در غیر منقول به کار رفته و به نوعی از نظر قانون مدنی غیر منقول به واسطه عمل به شمار می‌روند، را قابل طرح دانسته است؛

- نوع دعاوی تصرف در اینجا غالباً «رفع ممانعت» است.
- قواعد عمومی دعاوی تصرف اعم از صلاحیت دادگاه محل غیر منقول و هزینه دادرسی غیر مالی در اینجا نیز اعمال می‌شود.
- قطع انشعاب با مجوز قانونی یا قراردادی از طرف مؤسسات دولتی یا خصوصی یا حتی اشخاصی حقیقی مثل مدیر ساختمان^۱ یا موجر^۲ مشمول دعاوی رفع تصرف نیست.

دستور موقت در دعاوی تصرف؛ به موجب ماده ۱۷۴ ق.آ.د.م، جهت جلوگیری از

ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع، یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق در ملک مورد دعوا، دادگاه دستور موقتی صادر می‌کند که سابقاً با دستور موقت اصطلاحی مورد بررسی تطبیقی قرار دادیم و مشخص کردیم که با دستور موقت به مفهوم اخص متفاوت است چرا که؛ **اولاً؛** صدورش مستلزم سپردن تأمین نیست. **ثانیاً؛** اجرائیش مستلزم تأیید رئیس حوزه قضائی نیست. **ثالثاً؛** بقائش تا صدور رد دعاوی خواهان یا رد یا ابطال دادخواست اوست.

۱ - ماده ۲۴ قانون روابط موجر و مستاجر ۱۳۵۶ - در صورتی که مستاجر در مورد اجاره حق استفاده از انشعاب آب یا برق یا تلفن یا گاز یا تأسیسات حرارت مرکزی یا تهویه یا آسانسور و امثال آن داشته باشد موجر نمی‌تواند جز در مورد تعمیرات ضروری آن را قطع یا موجبات قطع آن را فراهم نماید مگر این که مستاجر بهای مصرف خود را طبق شرایط اجاره نپرداخته باشد...

۲ - ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها (الحاقی ۱۳۵۱/۱۱ ۲/ و اصلاحی ۱۳۵۹/۳/ ۱۷) - در صورت امتناع مالک یا استفاده کننده از پرداخت سهم خود از هزینه های مشترک از طرف مدیر یا هیئت مدیران وسیله اظهارنامه با ذکر مبلغ بدهی و صورت ریز آن مطالبه می‌شود. هرگاه مالک یا استفاده کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه سهم بدهی خود را نپردازد مدیر یا هیئت مدیران می‌توانند به تشخیص خود و با توجه به امکانات از دادن خدمات مشترک از قبیل شفاژ - تهویه مطبوع - آب گرم - برق - گاز و غیره به او خودداری کنند و در صورتی که مالک و یا استفاده کننده همچنان اقدام به تصفیه حساب ننمایند اداره ثبت محل وقوع آپارتمان بتقاضای مدیر یا هیئت مدیران برای وصول وجه مزبور بر طبق اظهارنامه ابلاغ شده اجرائیه صادر خواهد کرد. عملیات اجرائی وفق مقررات اجرای اسناد رسمی صورت خواهد گرفت و در هر حال مدیر یا هیئت مدیران موظف می باشند که به محض وصول وجه مورد مطالبه یا ارائه دستور موقت دادگاه نسبت به برقراری مجدد خدمات مشترک فوراً اقدام نمایند.

دعای طاری در دعاوی تصرف؛ مستنداً به ماده ۱۶۹ و اعمال مواد ۱۳۰ تا ۱۴۳ ق.آ.د.م در موارد سکوت، به نظر طرح تمام دعاوی طاری در دعاوی تصرف نیز ممکن است.

اجرای رای رفع تصرف؛

در نهایت پس از طرح دعاوی تصرف و رسیدگی دادگاه، حسب مورد رای رفع تصرف صادر می گردد. رای صادره به موجب ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م به صورت فوری اجرا می شود و آثاری را به موجب مواد ۱۶۴ به بعد ایجاد می کند که در ادامه به شرح تطبیقی اجرای فوری، قابلیت شکایت از رای و آثار اجرا خواهیم پرداخت؛

اجرای فوری رای بدون اثر تعلیقی شکایت از آن؛ مستنداً به ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م، رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی باشد. در صورت فسخ رای در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تأدیه خواهد شد. بنابراین؛

- حکم رفع تصرف بعد از ابلاغ فوری اجرا می شود.
- به دستور مرجع صدور، اجرا می شود و نیاز به صدور اجرائیه جداگانه ندارد.
- قابلیت شکایت دارد ولی شکایت تجدیدنظر در اینجا استثنائاً اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی شود. در اینجا لازم است به صورت تطبیقی وضعیت سایر طرق شکایتی را در خصوص رای رفع تصرف که در ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م پیش بینی نشده است، براساس قواعد عمومی شکایت ها از مواد ۳۲۶ تا ۴۴۱ ق.آ.د.م که شرح آن در جلد دوم است، روشن نماییم:

بررسی تطبیقی قابلیت شکایت رای رفع تصرف عدوانی و اثر تعلیقی شکایت					
واخواهی	قابلیت شکایت دارد.	+	اثر تعلیقی دارد و مانع اجرا می شود.	+	
تجدیدنظرخواهی	قابلیت شکایت دارد.	+	استثنائاً به تصریح ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م؛ اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی شود.	-	
اعاده دادرسی	قابلیت شکایت دارد.	+	اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی شود.	-	
اعتراض ثالث	قابلیت شکایت دارد.	+	اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی شود.	-	
فرجام خواهی	قابلیت شکایت ندارد.	-	اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی شود.	-	

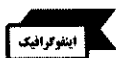
آیین دادرسی مدنی ۳/ بر مبنای تطبیق دعاوی تصرف/ جلد اول * ۳۹۵



۱- اصولاً رأی تصرف عدوانی + شکایت‌ها = اجرای فوری

۲- استثنائاً رأی تصرف عدوانی + شکایت و خواهی = تعلیق اجرای فوری

آثار اجرای رأی رفع تصرف: مستنداً به مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ ق.آ.د.م اثر اجرای رأی رفع تصرف به تفکیک نسبت به موارد ذیل قابل بررسی است.



بررسی تطبیقی و اینفوگرافیک آثار اجرای رأی رفع تصرف



برداشت زراعت

علی‌القاعده، اجرای فوری حکم رفع تصرف عدوانی شامل برداشت محصولات زراعی هم می‌شود.

ولوائیکه

متصرف، مدعی مالکیت ملک باشد. (مواد ۱۷۵ و ۱۶۵ ق.آ.د.م)

مگر اینک

موقع برداشت محصول نرسیده باشد: که در این صورت یا تراضی بر تملک زراعت می‌شود یا تراضی بر اجاره زمین و الا معدوم کردن آن تحت شرایطی مجاز است



قلع و قمع ابنیه احدائی و اشجار غرس شده

علی‌القاعده، اجرای فوری حکم رفع تصرف عدوانی شامل ابنیه و اشجار هم می‌شود و طبیعتاً ابنیه احدائی و درختان کاشته شده در مدت تصرف قلع شده و به حالت سابق برمی‌گردد.

مگر اینک

اولاً: متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد.
ثانیاً: در ظرف یکماه از تاریخ اجرای حکم دعوی مالکیت اقامه نماید. (ماده ۱۶۴ ق.آ.د.م)



برچیدن تأسیسات منقول و قابل انتقال

تأسیساتی که بسدون ایجاد خرابی به خود یا محل آن‌ها قابل انتقال می‌باشد، هم زمان با اجرای فوری حکم رفع تصرف عدوانی برچیده و به صاحب آن یعنی متصرف عدوانی تحویل می‌شود.

ولوائیکه

متصرف مدعی مالکیت ملک باشد. (ماده ۱۷۵ و مفهوم ۱۶۴ ق.آ.د.م)



اخراج متصرف عدوانی

حکم رفع تصرف عدوانی پس از ابلاغ باید فوری اجرا شود و اولین اثر اجرای فوری، اخراج شخص متصرف عدوانی است.

ولوائیکه

متصرف، مدعی مالکیت ملک باشد. (مواد ۱۷۵ و ۳۲۰ ق.آ.د.م)

در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی، زراعت شده باشد، دو حالت کلی قابل تصور است؛ (۱۶۵ ق.آ.د.م)

الف) موقع برداشت محصول رسیده است؛	ب) موقع برداشت محصول نرسیده است؛ قانونگذار در این حالت، فارغ از اینکه بذر رویده باشد یا نرویده باشد، سه راه حل در ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی ارائه می‌نماید:		
در این حالت که مفروض اولیه است، متصرف عدوانی مکلف است فوری محصول را برداشت نموده و اجرت المثل زمین را تأدیه نماید.	راه حل اول: تملك زراعت؛ محكوم له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی، قیمت بذر را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت و ملك را تصرف نماید.	راه حل دوم: اجاره زمین؛ محكوم له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی، ملك را تا پایان برداشت محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی گذارد و اجرت المثل زمین را دریافت نماید.	راه حل سوم: معدوم کردن؛ در صورت عدم تراضی بر راه حل اول و دوم، و همچنین قطعیت رأی رفع تصرف عدوانی طبق اصل قطعیت ماده ۵؛ محكوم له می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی که توسط وی انجام گرفته مکلف نماید.

اجرت المثل ایام تصرف؛ مستنداً به تبصره ماده ۱۶۵ ق.آ.د.م، در خصوص اجرت المثل ایام تصرف باید گفت؛

- **اولاً؛** در صورت تقاضای محكوم له، دادگاه متصرف عدوانی را به پرداخت اجرت المثل زمان تصرف نیز محكوم می نماید و الا رأساً اقدامی نمی کند.
- **ثانیاً؛** با وجود این که اصولاً اجرت باید به مالک پرداخت شود، استثنائاً در اینجا بدون آنکه مالکیت شخص محرز شود و به صرف این که محكوم له رأی تصرف است، مستحق دریافت اجرت خواهد بود.

بخش دعاوی تصرف

۱- مالک رسمی زمینی مزروعی که بر آن زراعت می نموده برای انجام مأموریت دولتی پنج ساله، زمین مزبور را بی آنکه به تصرف کسی دهد، ترک نموده و عازم مأموریت می شود. پس از گذشت دو سال، شخصی بدون اجازه و رضایت وی، زمین را تصرف می کند. در خصوص اقدام قانونی شخص مزبور برای بازپس گیری زمین، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۸)

(۱) حسب مورد، دعاوی خلع ید یا تصرف عدوانی اقامه نموده و یا به استناد سند رسمی مالکیت

درخواست اجرای مفاد سند رسمی از «اجرای ثبت» کند.

(۲) حسب مورد، دعاوی خلع ید یا تصرف عدوانی اقامه کند.

(۳) فقط می تواند دعاوی تصرف عدوانی اقامه کند.

(۴) فقط می تواند دعاوی خلع ید اقامه کند.

پاسخ تشریحی؛ برابر تطبیق دعاوی خلع ید و تصرف که شرح آن گذشت، در پرسش حاضر، اولاً به جهت وجود سند رسمی زمین، امکان طرح دعاوی خلع ید حتمی است. ثانیاً حسب ماده ۱۶۲ ق.آ.د.م سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف شخص است ولذا با توجه به سبق تصرف خواهان و حقوق تصرف خوانده و بدون رضایت و عدوانی بودن تصرف، امکان طرح دعاوی رفع تصرف عدوانی نیز براساس نص قانونی حتمی است. از سویی باید توجه داشت که اجرائیه ثبتی راجع به اسناد لازم الاجرا صادر می شود و سند مالکیت ملک درست است سند رسمی است ولی لازم الاجرا نیست و برای دعاوی خلع ید یا تصرف راجع به آن باید به دادگاه مراجعه نمود. (ر.ک: به انواع اسناد عادی و رسمی لازم الاجرا و غیر لازم الاجرا در بخش ادله اثبات همین کتاب.) بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

۲- در خصوص قابلیت استماع دعاوی تصرف عدوانی که شرکتهای خصوصی علیه شخص حقیقی به استناد قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاه عمومی (حقوقی) اقامه می کند، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۶)

(۱) نسبت به مال غیر منقول باشد، ولو ملک موضوع دعوی، قابلیت تملک خصوصی نداشته باشد.

(۲) نسبت به مال (منقول یا غیر منقول) بوده و ملک موضوع دعوی، قابلیت تملک خصوصی داشته باشد.

۳) نسبت به مال غیر منقول بوده و ملک موضوع دعوی، قابلیت تملک خصوصی داشته و باید دارای سابقه ثبت هم باشد.

۴) نسبت به مال غیر منقول بوده و ملک موضوع دعوی، قابلیت تملک خصوصی داشته باشد.

پاسخ تشریحی؛ برابر تطبیق انواع دعاوی، بیان شد که دعاوی تصرف، صرفاً در اموال غیرمنقول قابل تحقق است و در اموال منقول تنها دعاوی مالکیت قابل طرح بود. افزون بر این که مال غیرمنقول باید قابلیت تملک خصوصی داشته باشد تا اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی امکان تصرف نسبت به آن داشته باشند و الا اگر غیرمنقولی باشد که قابلیت تملک خصوصی ندارد و فی المثل از مباحات باشد، موضوع منتفی خواهد بود. البته لازم به تذکر است که سابقه ثبتی و داشتن سند رسمی مالکیت در دعاوی تصرف حقوقی شرطیت ندارد. بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۳- چنانچه متصرف عدوانی، در ملک مورد تصرف، ساختمان احداث کرده باشد و حکم به رفع تصرف عدوانی صادر شود، در مورد اجرای آن، کدام مورد صحیح است؟

(وکالت ۹۲) & (وکالت ۹۴) & (وکالت ۹۵)

۱) بعد از قطعیت اجرا می شود و ساختمان در صورتی باقی می ماند که متصرف، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم، دعاوی مالکیت ملک را اقامه نماید.

۲) قبل از قطعیت اجرا می شود و ساختمان در صورتی باقی می ماند که متصرف، ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم، دعاوی مالکیت ملک را اقامه نماید.

۳) بلافاصله بعد از صدور اجرا می شود و ساختمان تخریب می گردد.

۴) بلافاصله بعد از قطعیت اجرا می شود و ساختمان تخریب می گردد.

پاسخ تشریحی؛ برابر بررسی تطبیقی و اینفوگرافیک ماده ۱۶۴ ق.آ.د.م؛ علی القاعده اجرای حکم رفع تصرف عدوانی به صورت فوری و قبل از قطعیت، شامل ابنیه و اشجار هم می شود و طبیعتاً ابنیه احداثی و درختان کاشته شده در مدت تصرف قلع شده و به حالت سابق برمی گردد. مگر اینکه اولاً؛ متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد. ثانیاً؛ در ظرف یکماه از تاریخ اجرای حکم، دعاوی مالکیت اقامه نماید، بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

۴- آیا در دعاوی ممانعت از حق، ورود شخص ثالث مجاز است؟

(وکالت ۹۴)

۱) مجاز نیست.

۲) تنها در مرحله نخستین، مجاز است.

۳) تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته، چه در مرحله بدوی باشد یا تجدید نظر، مجاز است.

۴) تنها در مرحله نخستین و تا اولین جلسه دادرسی مرحله تجدیدنظر، مجاز است.

پاسخ تشریحی؛ به تصریح ماده ۱۶۹ ق.آ.د.م، گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در خصوص امکان طرح دعاوی جلب ثالث، اضافی و متقابل در دعاوی تصرف قانون ساکت است و به نظر دعاوی تصرف

آیین دادرسی مدنی ۳/ بر مبنای تطبیق دعاوی تصرف / جلد اول ✨ ۳۹۹

خصوصیتی ندارد و طبق همان قواعد عمومی، دعاوی طاری باید قابلیت طرح در دعاوی تصرف را داشته باشند.

۵- چنانچه مالک باغی در تصرفات مالک منزل مسکونی مجاور اخلاص جزئی ایجاد نموده باشد بی آنکه در منزل مسکونی تصرف کرده باشد عمل مأنک باغ... است... (وکالت ۹۱)

(۱) مزاحمت - مگر منزل مسکونی سند مالکیت داشته باشد.

(۲) مزاحمت - حتی اگر منزل مسکونی سند مالکیت نداشته باشد.

(۳) در هر حال ممانعت از حق

(۴) ممانعت از حق - حتی اگر منزل مسکونی سند مالکیت داشته باشد.

پاسخ تشریحی؛ در تفکیک دعاوی تصرف از یکدیگر مشخص شد، اخلاص جزئی بدون تصرف در ملک، همان مزاحمت بود و همانگونه که بارها تأکید شد، سند مالکیت در کل دعاوی تصرف، اعم از تصرف عدوانی، ممانعت و مزاحمت از حق شرطیت ندارد. بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

۶- چنانچه متصرف عدوانی در ملک مورد تصرف زراعت کرده باشد و حکم دادگاه نخستین به رفع تصرف عدوانی صادر شود، در خصوص زراعت کدام مورد صحیح است؟ (ارشد ۹۷)

(۱) محکومله در هیچ صورتی نمی تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت ملزم کند.

(۲) محکومله می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت ملزم کند، البته اگر حکم قطعی شود.

(۳) محکومله می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت ملزم کند، حتی اگر حکم قطعی نباشد.

(۴) محکومله در صورتی می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت ملزم کند که بذر نروییده باشد.

پاسخ تشریحی؛ با توجه به اصل ضرورت قطعیت آرا جهت اجرای حکم طبق قانون اجرای احکام مدنی، موضوعاتی چون معدوم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی از ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م خروج دارند و مستلزم قطعیت اند؛ بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

(طرح مؤلف ۱۴۰۰)

طرح مسئله ۷ کدام فرض در دعاوی تصرف ناصحیح است؟

(۱) دعاوی تصرف همگی در خصوص اموال غیرمنقول قابل طرح اند.

(۲) احراز ارکان سه گانه در دعاوی سه گانه تصرف شرط است البته با اثبات دو رکن.

(۳) رأی رفع تصرف فوری سبب اخراج متصرف می شود حتی اگر ادعای مالکیت نماید.

(۴) رأی رفع تصرف فوری سبب برچیدن منقولات متصرف می شود حتی اگر ادعای مالکیت نماید.

(۵) رأی رفع تصرف فوری سبب برداشت محصولات متصرف می شود حتی اگر ادعای مالکیت نماید.

(۶) رأی رفع تصرف فوری سبب قلع و قمع ابنیه و اشجار متصرف می شود مگر ادعای مالکیت نماید.

(۷) شکایت ها از رأی رفع تصرف، مانع اجرای فوری آن نیست حتی اگر شکایت وخواهی باشد.

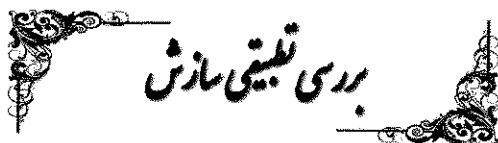
✍️ پاسخ تشریحی؛ بنا به بررسی‌های تطبیقی که تا اینجا داشتیم:

- ✓ عبارت اول صحیح است؛ دعاوی تصرف در اموال منقول منتفی است و مختص غیرمنقول است.
- ✓ عبارت دوم صحیح است؛ ارکان سه گانه سبق تصرف، لحوق تصرف و عدوانی بودن باید در دعاوی سه گانه رفع تصرف، رفع ممانعت و رفع مزاحمت مورد احراز دادگاه قرار گیرد که البته اثبات دو رکن سبق تصرف و لحوق تصرف توسط خواهان کافیهست و عنصر عدوان نیاز به اثبات ندارد و با اثبات دو شرط مزبور، مفروض خواهد بود. پس سه رکن احرازی داریم و دو رکن اثباتی.
- ✓ عبارت سوم صحیح است؛ طبق اینفوگرافیک اجرای رأی رفع تصرف (مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۷۵)
- ✓ عبارت چهارم صحیح است؛ طبق اینفوگرافیک اجرای رأی رفع تصرف (مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۷۵)
- ✓ عبارت پنجم صحیح است؛ طبق اینفوگرافیک اجرای رأی رفع تصرف (مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۷۵ ق.آ.د.م) برداشت محصولات زراعی متصرف نیز فوری است حتی اگر ادعای مالکیت نماید مگر اینکه موقع برداشت محصول نرسیده باشد.
- ✓ عبارت ششم صحیح است؛ طبق اینفوگرافیک اجرای رأی رفع تصرف (مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۷۵)
- ✓ عبارت هفتم ناصحیح است؛ طبق فرمول شکایت‌های رأی رفع تصرف که ذیل ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م ترسیم شد، اصولاً شکایت مانع اجرای فوری رأی رفع تصرف نیست مگر در شکایت واخواهی.



۱۷۱ رأی تصرف عدوانی + شکایت‌ها = اجرای فوری _ واخواهی = تعلیق اجرا

آیین دادرسی مدنی ۳/ سازش/ جلد اول ❀ ۴۰۱



❖ موله ۱۷۸ الی ۱۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی و نظم تطبیقی با قوانین خاص

سازش در آیین دادرسی مدنی

مبحث اول - سازش

ماده ۱۷۸ - در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می توانند دعوای خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

ماده ۱۷۹ - در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند، هر کدام از آنان می تواند جدا از سایرین با طرف خود سازش نماید.

ماده ۱۸۰ - سازش بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می شود یا در دادگاه و نیز ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیررسمی باشد.

ماده ۱۸۱ - هرگاه سازش در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد، دادگاه ختم موضوع را به موجب سازش نامه در پرونده مربوط قید می نماید و اجرای آن تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد، لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۱۸۲ - هرگاه سازش در دادگاه واقع شود، موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس منعکس و به امضای دادرس و یا دادرسان و طرفین می رسد. **تبصره -** چنانچه سازش در حین اجرای قرار واقع شود، سازش نامه تنظیمی توسط قاضی مجری قرار در حکم سازش به عمل آمده در دادگاه است.

ماده ۱۸۳ - هرگاه سازش خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیررسمی باشد طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند. اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرس دادگاه و طرفین می رسد در صورت عدم حضور طرفین در دادگاه بدون عذر موجه دادگاه بدون توجه به مندرجات سازش نامه دادرسی را ادامه خواهد داد.

ماده ۱۸۴ - دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید مفاد سازش نامه که طبق مواد فوق تنظیم می شود نسبت به طرفین و وراثت و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام

دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود، چه این که مورد سازش مخصوص به دعاوی مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.

ماده ۱۸۵ - هرگاه سازش محقق نشود، تعهدات و گذشت‌هایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده اند لازم الرعایه نیست.

مبحث دوم - درخواست سازش

ماده ۱۸۶ - هر کس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین به طور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند.

ماده ۱۸۷ - ترتیب دعوت برای سازش همان است که برای احضار خواننده مقرر است ولی در دعوت نامه باید قید گردد که طرف برای سازش به دادگاه دعوت می‌شود.

ماده ۱۸۸ - بعد از حضور طرفین، دادگاه اظهارات آنان را استماع نموده تکلیف به سازش و سعی در انجام آن می‌نماید. در صورت عدم موفقیت به سازش تحقیقات و عدم موفقیت را در صورت مجلس نوشته به امضا طرفین می‌رساند. هرگاه یکی از طرفین یا هر دو طرف نخواهند امضا کنند، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند.

ماده ۱۸۹ - در صورتی که دادگاه احرار از نمایند طرفین حاضر به سازش نیستند آنان را برای طرح دعوا ارشاد خواهد کرد.

ماده ۱۹۰ - هرگاه بعد از ابلاغ دعوت نامه، طرف حاضر نشد یا به طور کتبی پاسخ دهد که حاضر به سازش نیست، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید کرده و به درخواست کننده سازش برای اقدام قانونی اعلام می‌نماید.

ماده ۱۹۱ - هرگاه طرف بعد از ابلاغ دعوت نامه حاضر شده و پس از آن استنکاف از سازش نماید، برابر ماده بالا عمل خواهد شد.

ماده ۱۹۲ - استنکاف طرف از حضور در دادگاه یا عدم قبول سازش بعد از حضور در هر حال مانع نمی‌شود که طرفین بار دیگر از همین دادگاه یا دادگاه دیگر خواستار سازش شوند.

ماده ۱۹۳ - در صورت حصول سازش بین طرفین برابر مقررات مربوط به سازش در دادگاه عمل خواهد شد.

تبصره - درخواست سازش با پرداخت هزینه دادرسی دعاوی غیرمالی و بدون تشریفات مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۸۲- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضائی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضائی می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضائی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می دهد.

تبصره- بازپرس می تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

ماده ۸۳- نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجیگر و طرفین می رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضائی مربوط ارسال می شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است.

ماده ۱۹۲- تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است مگر در جرائم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی الامکان به صورت توافقی رسیدگی می شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجیگری نماید.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۷۱- سازش طرفین در هر مرحله از رسیدگی امکان پذیر است این سازش چنانچه در جلسه رسیدگی حاصل گردد، مرجع رسیدگی کننده بر اساس سازش حاصله رأی صادر

می نماید؛ چنانچه طرفین در خارج از جلسه رسیدگی و با تنظیم سند رسمی به سازش رسیده باشند مرجع رسیدگی کننده بر اساس سازش نامه مذکور مبادرت به انشای رأی می نماید و چنانچه سازش غیررسمی صورت پذیرفته باشد، مرجع رسیدگی کننده با احراز صحت سازش نامه انشای رأی خواهد کرد.

ماده ۲۲ - رعایت قواعد آمره در ارتباط با سازش الزامی است.

قانون حمایت خانواده

ماده ۱۶ - به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضاییه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه های خانواده ایجاد کند.

تبصره - در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد دادگاه ها می توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.

ماده ۱۹ - مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره ای به زوجین، خواسته های دادگاه را در مهلت مقرر اجراء و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می کنند. تبصره - دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می کند.

ماده ۲۴ - ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است.

ماده ۲۶ - در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال و کالت در طلاق مبادرت می کند.

ماده ۲۷ - در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.

قانون شوراهای حل اختلاف

ماده ۱- به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده می‌شوند، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد.

ماده ۶- تبصره ۳- رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای صلح و سازش در دعاوی و شکایات اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای حل اختلاف خاص آنان تشکیل دهد. اعضای این شورا باید متدین به دین خود باشند.

ماده ۸- در موارد زیر شوراهای حل اختلاف با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می‌نمایند:

الف - کلیه امور مدنی و حقوقی.

ب - کلیه جرائم قابل گذشت.

پ - جنبه خصوصی جرائم غیر قابل گذشت.

ماده ۹- تبصره ۳- صلاحیت شوراهای حل اختلاف روستا مستقر در روستا صرفاً صلح و سازش می‌باشد.

ماده ۱۱- در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضائی رسیدگی کننده می‌تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر سه ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید.

تبصره ۵- در اجرای این ماده، شوراهای حل اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی به طور مستند به مرجع قضائی ارجاع کننده اعلام نمایند.

ماده ۲۴- در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود، در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می‌شود.

❁ مفهوم و اقسام سازش؛

در یک نگاه کلی، می‌توان امر دادرسی در آیین دادرسی مدنی را به سه طریق دادرسی به مفهوم

عام تقسیم‌بندی نمود؛

۱- دادرسی‌های قضاوتی توسط دادرس (قاضی)

۲- دادرسی‌های داوری توسط داور (قاضی تحکیم)

۳- دادرسی‌های غیرقضایی و غیرداوری یعنی سازش

✨ تا اینجا در مجلد اول، به دادرسی قضاوتی دادرس پرداختیم و در مجلد دوم به داوری خواهیم پرداخت. اما برای حفظ نظم ظاهری قانون که سازش را بعد از دعاوی تصرف و به موجب مواد ۱۷۸ تا ۱۹۳ ق.آ.د.م، پیش‌بینی نموده است، در اینجا به دادرسی غیرقضایی و غیرداوری یعنی سازش می‌پردازیم. مواد مزبور در دو مبحث به سازش پرداخته است؛

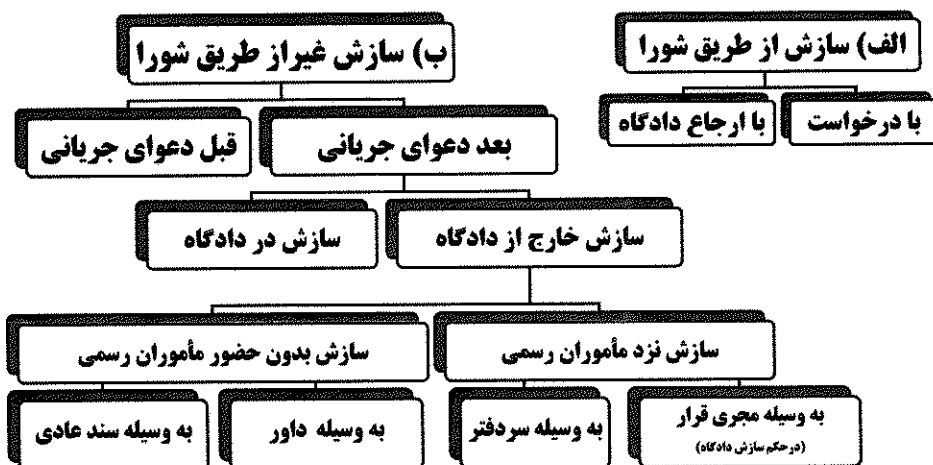
• **مبحث اول؛** تحت عنوان «سازش» که طبق ماده ۱۷۸ ق.آ.د.م، نسبت به هر دعاوی در جریان و در هر مرحله از دادرسی قابل تحقق است. به چنین سازشی که در دادگاه واقع می‌شود، اصطلاحاً «گزارش اصلاحی» اطلاق می‌شود.

• **مبحث دوم؛** تحت عنوان «درخواست سازش» است که طبق ماده ۱۸۶ ق.آ.د.م، بدون آنکه راجع به خود اختلاف، دعوائی در جریان باشد، شخص از طریق دادگاه درخواست سازش کتبی می‌نماید تا طرف مقابلش برای سازش به دادگاه دعوت شود نه برای رسیدگی به دعوا.

✨ **صلح؛** «سازش» «درخواست سازش» «گزارش اصلاحی» همگی به دنبال ایجاد «مصالحه» است. این شیوه مصالحه، چه قبل از طریق قضایی و داوری و چه بعد از آن می‌تواند به کار گرفته شود و مطابق آن طرف‌های دعوا در مورد حل اختلافات خود به توافق می‌رسند و شرایط آن نیز همان شرایط «عقد صلح» عالم ثبوت در قانون مدنی است و مشمول همان قواعد عمومی می‌باشد. تحقق سازش از دو مسیر قابل تحقق است.

الف) سازش شورا که در شورای حل اختلاف محقق می‌شود.

ب) سازش خارج از شورای حل اختلاف یا سازش غیرشورایی.



آیین دادرسی مدنی ۳/ سازش/ جلد اول ✨ ۴۰۷

❁ **الف) سازش از طریق شورای حل اختلاف:** به موجب مواد ۸ تا ۱۱ و ۲۴ ق.ش.ح.ا. سازش از طریق شوراهای حل اختلاف به دو شکل «با درخواست» و «با ارجاع» پیش بینی شده است:

سازش با درخواست طرفین (تراضی)؛	◀ در موارد زیر شوراهای با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نمایند: (ماده ۸ ق.ش.ح.ا.) الف - کلیه امور مدنی و حقوقی ب - کلیه جرائم قابل گذشت پ - جنبه خصوصی جرائم غیر قابل گذشت تبصره - در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می نماید. ▶ طبق تبصره ۳ ماده ۹ ق.ش.ح.ا. صلاحیت شوراهای حل اختلاف روستا مستقر در روستا صرفاً صلح و سازش می باشد.	سازش با ارجاع دادگاه؛
	نتیجه درخواست یا ارجاع دادگاه؛ در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد «گزارش اصلاحی» صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می شود، و الا موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح (در صورت سازش با ارجاع دادگاه)، اعلام می شود. (ماده ۲۴ ق.ش.ح.ا.)	◀ در کلیه «اختلافات و دعاوی خانوادگی» و «سایر دعاوی مدنی» و «جرائم قابل گذشت»، مرجع قضائی رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر سه ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید. ▶ تبصره - شوراها مکلفند برای ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی به طور مستند به مرجع قضائی ارجاع کننده اعلام نمایند. (ماده ۱۱ ق.ش.ح.ا.)
		❁ دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا و بالتبع قابل سازش نیست؛ الف - اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب ب - اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت پ - دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی ت - دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی ث - اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضائی غیر دادگستری می باشد. (ماده ۱۰ ق.ش.ح.ا.)

گزارش اصلاحی؛ مهمترین اوصاف «گزارش اصلاحی» از قرار ذیل است؛

- ۱- سازش نامه تنظیمی در دادگاه، «گزارش اصلاحی» نام داشت.
- ۲- گزارش اصلاحی، «رأی» اعم از حکم یا قرار به شمار نمی آید.
- ۳- از آنجا که گزارش اصلاحی رأی نیست، دادرس عین توافقات طرفین را مکتوب می نماید، بدون آنکه استدلال قضایی نماید، بدون آنکه دادنامه تنظیم نماید و بدون آنکه ابلاغ به طرفین نیاز داشته باشد. البته گزارش اصلاحی شورا طبق ماده ۲۴ ق.ش.ح.ا، ابلاغ می شود.
- ۴- از آنجا که گزارش اصلاحی به مفهوم اخص رأی نیست و دادنامه نمی شود،
 - اولاً از «اعتبار امر مختومه» برخوردار نیست. هرچند طرح مجدد اختلاف منتهی به گزارش اصلاحی، احتمالاً به جهت بی حقی خواهان، منجر به حکم بی حقی خواهد شد.
 - ثانیاً گزارش اصلاحی قابل واخواهی، تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث نیست. هرچند می تواند موضوع دعوی ابطال یا فسخ یا قرار گیرد. دعوی ابطال توسط هر شخصی ولو شخص ثالث، در همان دادگاه بدوی و تحت همان شرایط و قواعد عمومی دعوی قابل طرح است.
- ۶- گزارش اصلاحی اصولاً مشمول همان احکام عقد صلح در مقام تنازع است. از همین روی درخواست ابطال سازش از جمله به سبب مخالفت با نظم عمومی یا اشتباه یا اکراه مجاز نیست.
- ۷- گزارش اصلاحی؛ اولاً به استناد ماده ۱۲۸۷ ق.م. سند رسمی به شمار می آید و لازم الاجراست. ثانیاً به استناد ماده ۱۸۴ ق.آ.د.م، مفاد گزارش اصلاحی، نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها برای آنها اجرائیه صادر می شود.

بخش سازش

✽ میان طرفین دعوایی که در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شده، در جریان دادرسی برابر مقررات، سازش حاصل می شود. در خصوص مرجع درخواست اجرای مفاد سازش نامه، کدام مورد صحیح است؟

- (۱) اگر در دادگاه تنظیم شده باشد، دادگاه و اگر در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد، مطابق آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراست.
 - (۲) خواه در دادگاه تنظیم شده باشد یا دفتر اسناد رسمی، «اجرای ثبت» است.
 - (۳) خواه در دادگاه تنظیم شده باشد یا دفتر اسناد رسمی، «دادگاه» است.
 - (۴) ذی نفع در انتخاب «دادگاه» و یا «اجرای ثبت» مختار است.
- ✽ پاسخ تشریحی؛ برابر آخرین نکته گزینه ۱ پاسخ صحیح است.



فصول قانونی ادله‌ی اثبات دعوا

دلایل آیین دادرسی مدنی مواد ۱۹۴ تا ۲۹۴ ق.آ.د.م
ادله اثبات قانون مدنی..... مواد ۱۲۵۷ تا ۱۳۳۵ ق.م
ادله اثبات قانون مجازات..... مواد ۱۶۰ تا ۲۱۳ ق.م.ا
ادله اثبات آیین دادرسی کیفری..... مواد ۳۱۸ تا ۳۳۴ آ.د.ک



در نظم تطبیقی با قوانین خاص

بررسی تبیینی ادله اثبات دعوا

❖ مواد ۱۱۲ الی ۲۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تبیینی با قوانین خاص

مبحث اول - کلیات

ماده ۱۹۴ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.

ماده ۱۹۵ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۶ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد.

ماده ۱۹۷ - اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خواننده حکم برائت صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۸ - در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۹۹ - در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۰ - رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و مؤثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۱ - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود.

قانون آیین دادرسی کیفری

فصل دوم- رسیدگی به ادله اثبات

ماده ۳۱۸- ادله اثبات در امور کیفری شامل مواردی می شود که در قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده است. تشریفات رسیدگی به ادله به شرح مواد این فصل است.

قانون آیین دادرسی کار

فصل هشتم - ادله اثبات دعوا

ماده ۸۱- دلیل عبارت است از امری که خواهان در مقام اثبات ادعا و خوانده در مقام دفاع به آن توسل می جوید.

ماده ۸۲- ادله اثبات دعوا در مراجع حل اختلاف کار به ترتیب شامل اقرار، اسناد و امارات می باشند. گواهی گواهان می تواند با رعایت شرایط اماره محسوب شود.

❖ مفهوم و انواع دلایل؛

«دلیل» با جمع «دلایل» و «ادله» در تعریف قانون آیین دادرسی مدنی عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند (ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م) و با همین محتوا در قانون آیین دادرسی کیفری عبارت است از امری که خواهان در مقام اثبات ادعا و خوانده در مقام دفاع به آن توسل می جوید. (ماده ۸۱ ق.آ.د.ک)

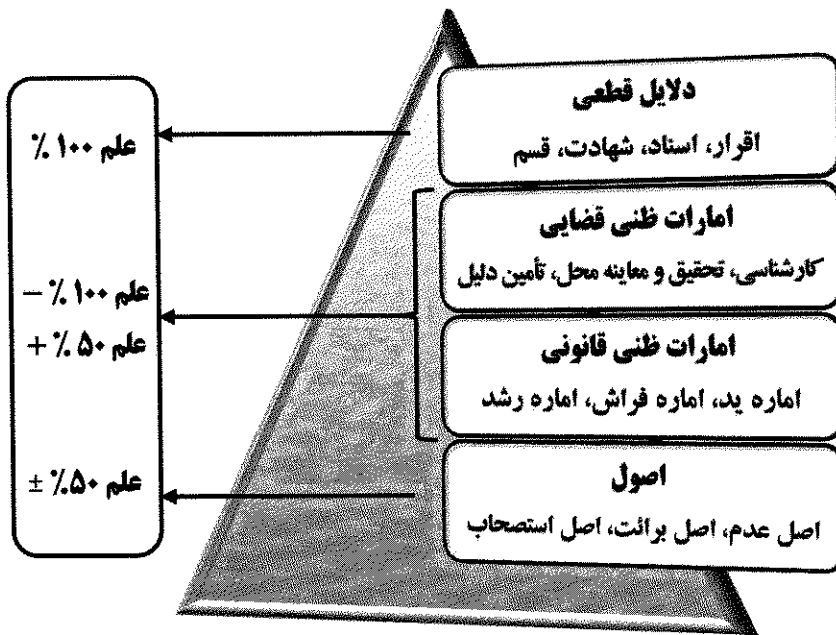
ادله اثبات دعوا به مفهوم عام شامل دلایل قطعی و دلایل ظنی می شود. علی الظاهر قانون آیین دادرسی مدنی (بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) ادله اثبات دعوا را معادل همان دلایل قطعی و وسایل اثبات دعوا را معادل همان دلایل ظنی دانسته است.

❖ بنابراین ادله به مفهوم عام شامل؛

- ادله اثبات دعوا (دلایل قطعی)؛ دلایلی است که سبب ایجاد قطع و یقین می شود و برای دادرس الزام آور است. اقرار، اسناد، شهادت و سوگند از این قبیل اند.
- وسایل اثبات دعوا (دلایل ظنی)؛ اماراتی است که سبب ایجاد ظن و گمان می شود. حال این دلایل ظنی حسب این که به حکم قانون دلیل ظنی باشند یا در نظر قاضی ظن آور باشند و سبب علم قاضی شوند، به امارات قانونی و قضایی تقسیم بندی می شوند. مانند؛ اماره قانونی ید و امارات قضایی ناشی از کارشناسی، تحقیق و معاینه محل.

اینفوگرافیک

هرم اینفوگرافیک ادله به مفهوم عام
ادله به مفهوم عام به ترتیب میزان علم و اعتبار



در این سلسه مراتب ادله و تعارض احتمالی بین آنها، فرمول‌های ذیل اعمال می‌شود؛



Σ۱ ◀ تعارض دلیل x با امارات و اصول = دلیل مقدم و حاکم است.
Σ۲ ◀ تعارض اماره قضایی x با اماره قانونی = اماره قضایی مقدم و حاکم است.
Σ۳ ◀ تعارض اماره قانونی x با اصول = اماره قانونی مقدم و حاکم است.
Σ۴ ◀ تعارض امارات قضایی x با امارات قضایی = سقوط هر دو
Σ۵ ◀ تعارض امارات قانونی x با امارات قانونی = سقوط هر دو

انواع دلایل به مفهوم عام شامل دو بخش دلایل خاص و دلایل ظنی است؛

اقسام دلایل به مفهوم خاص در قوانین؛

- دلایل در حقوق مدنی به جهت ثبوتی و ماهیتی در مواد ۱۲۵۷ تا ۱۳۳۵ ق.م. معرفی شده‌اند.
- ادله اثبات دعوا در آیین دادرسی مدنی، به جهت اثباتی و نحوه‌ی استناد و ارائه آن‌ها از مواد ۱۹۴ تا ۲۹۴ مورد اشاره قرار گرفته‌اند.
- در پلن ذیل، فرمولاسیون دلایل به مفهوم اخص را در هردو منبع ملاحظه می‌کنید که بعضاً با الفاظ متعدد معنای واحدی را ارائه می‌نمایند.

فرمولاسیون انواع دلیل در قوانین		
حقوق مدنی	آیین دادرسی مدنی	فرمول تشخیص
۱- اقرار.	۱- اقرار.	اخبار به حقی + علیه خود + له دیگری
۲- اسناد.	۲- اسناد.	نوشته کتبی + واجد امضاء + قابل استناد
۳- شهادت.	۳- گواهی.	اخبار به حقی + له دیگری + علیه دیگری
۴- قَسَم.	۴- سوگند.	اخباری تشریفاتی + مستند به علم و گواهی خدا

- در خصوص فرمول‌های اقرار و شهادت دقت شود تا با فرمول «ادعا» خلط نگردد. در ادامه به تفکیک این سه مورد دقت فرمایید؛

۱- اخبار به حقی + له دیگری + علیه خود = اقرار
۲- اخبار به حقی + علیه دیگری + له خود = ادعا
۳- اخبار به حقی + له دیگری + علیه دیگری = شهادت

- اقسام دلایل ظنی و گمانی در قوانین؛ اماره در حقوق مدنی، معاینه محل و تحقیق محلی و رجوع به کارشناس در آیین دادرسی مدنی، مصادیقی از دلایل ظنی و گمانی هستند.

حقوق مدنی	آیین دادرسی مدنی	فرمول تشخیص
۵- امارات	۵- معاینه محل و تحقیق محلی	معاینه و تحقیق + ظن دادرس = اماره قضایی
	۶- رجوع به کارشناس.	نظر کارشناس + ظن دادرس = اماره قضایی

۴۱۷ ❁ ائيات دعوا/ جلد اول

امارات قانونی؛ اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است. مثل امارات مذکوره در قانون مدنی و قوانین دیگر، از قبیل؛ (ماده ۱۳۲۲ ق.م)

• **اماره ید؛** تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. (ماده ۳۵ ق.م)

• **اماره فراش؛** طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد. (ماده ۱۱۵۸ ق.م)

• **اماره سبق تصرف؛** در دعاوی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت اماره بر سبق تصرف است مگر آن که سبق تصرف طرف دیگر از طریق دیگر ثابت شود. (م ۱۶۲ ق.آ.د.م)

• **اماره اعمال تجاری؛** کلیه معاملات تجار تجارتي محسوب است مگر اینکه ثابت شود معامله مربوط به امور تجارتي نیست. (ماده ۵ ق.ت)

امارات قضایی؛ اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده امارات قضایی اند. (ماده ۱۳۲۴ ق.م)
این امارات در واقع اوضاع و احوالی در خصوص موضوع است که سبب ظن شخصی قاضی می شود و این علم قاضی بر امارات قانونی که سبب ظن نوعی می شود مقدم است.

علم قاضی؛ علم قاضی وفق ماده ۲۱۱ ق.م؛ عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد قاضی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. مواردی از قبیل؛

• اماره نظریه کارشناسی و تأمین دلیل.

• اماره معاینه محل و تحقیقات محلی.

• اظهارات مطلع.

• گزارش ضابطان

• و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در

هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور

حکم باشد. (تبصره ماده ۲۱۱ ق.م.ا)

اصول؛ هر چند اصول دلیل به مفهوم اخص محسوب نمی شود ولی در گروه ادله به مفهوم عام قرار می گیرد. اصول، قواعدی است عقلی که در فقدان دلیل خاص و اماره، برای رفع شک و حیرت به کار می رود که در مواد ۱۹۷ تا ۱۹۹ ق.آ.د.م به برخی از اصول کاربردی در دعاوی حقوقی اشاره شده است؛

❁ **اصل برائت؛** اصل بر برائت و عدم مدیونیت اشخاص است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خواننده حکم برائت صادر خواهد شد. (ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م) طبق این اصل بار اثبات دعوا نیز مشخص است. بار اثبات با مدعی است که خلاف اصل برائت و ظاهر ادعا می کند که غالباً خواهان است و البته ممکن است خواننده هم باشد.^۱ اگر مدعی موفق به اثبات نشود، با سوگند مدعی علیه که غالباً خواننده است، حکم برائت به نفع وی صادر می شود.

• ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م بازتابی از حدیث معروف پیامبر گرامی اسلام است که «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» و تابعی از قاعده بینه و یمین است. بنابراین وقتی خواهان که موظف است دلیل و بینه بیاورد، از آن عاجز باشد و در عین حال بر ادعای خود اصرار و پافشاری کند، خواننده با نفی ادعای خواهان موجبات اجرای اصل برائت را فراهم خواهد کرد.

• درست است که در ماده ۱۹۷ از سوگند نام برده شده است؛ اما تکلیف سوگند زمانی برای خواننده ایجاد می شود که خواهان (مدعی) در اثر عجز از ارائه بینه از خواننده تقاضای قسم نماید و تا زمانی که چنین تقاضایی نشده خواننده همچنان بدون لزوم قسم از مسئولیت مبرا خواهد بود.^۲ (ر.ک؛ به تحلیل ذیل سوگند در همین کتاب).

❁ **اصل استصحاب؛** استصحاب یعنی بقای حالتی که در سابق مسلم بوده یا همان اصطلاح فقهی «ابقا ما کان». بنابراین طبق ماده ۱۹۸ ق.آ.د.م، در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

۱ - درست است که غالباً خواهان مدعی و خواننده مدعی علیه است اما ممکن است در برابر ادعای خواهان، خواننده نیز ادعایی نماید که نیاز به اثبات داشته باشد. به چنین حالتی که خواننده در مقام مدعی ظاهر می شود و در مقابل خواهان مدعی علیه به شمار می آید «انقلاب دعوا» گفته می شود. مانند اینکه خواننده در مقابل ادعای طلب خواهان، مدعی پرداخت آن باشد که این پرداخت باید اثبات شود.

۲ - مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ص ۲۶۶.

❁ **اصل منع تحصیل دلیل؛** جست و جو و تهیهی دلیل از سوی دادرس به جای مدعی، «تحصیل دلیل» است و طبق «قاعده منع تحصیل دلیل» که در قانون اصول محاکمات و قوانین سابق به صراحت وجود داشت، دادرس و دادگاه از تحصیل دلیل منع شده بود. «اصل منع تحصیل دلیل» به جهت اینکه در برخی موارد مانع کشف حقیقت بود، مورد انتقاد بخشی از دادرسان قرار داشت.

• اکنون ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م اصل مزبور را تعدیل نموده و مقرر داشته؛ در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد. از این روی طبق مواد ۲۴۸ و ۲۵۷ ق.آ.د.م دادگاه می تواند رأساً اقدام به صدور قرار معاینه و تحقیق محلی و همینطور ارجاع به کارشناسی صادر نماید.

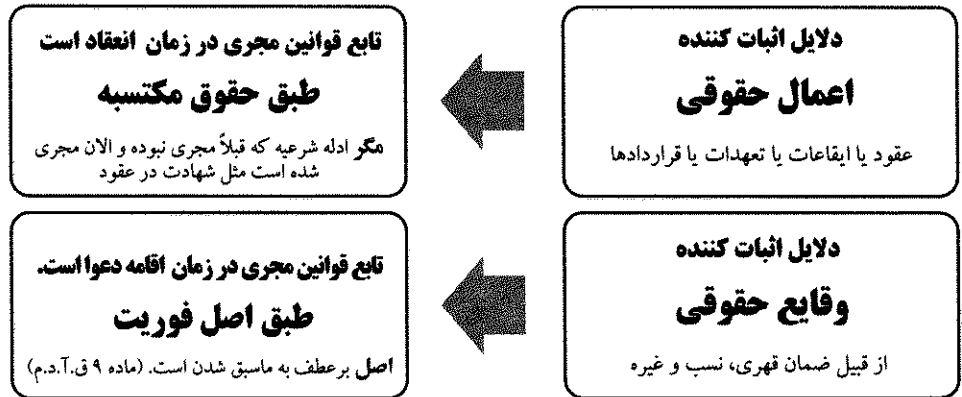
❁ **ارزش ادله از حیث زمان؛** به موجب مواد ۱۹۵ و ۱۹۶ ق.آ.د.م، قوانین حاکم بر ارزش ادله اثبات دعوا که بازتابی است همان مقررات اثر فوری قوانین و عطف به ماسبق شدن مقررات در ماده ۹ ق.آ.د.م است از این قرار است؛

• دلایلی که برای اثبات **اعمال حقوقی** اعم از عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد. مانند گواهی گواهان و سوگند به عنوان ادله شرعیه ای که در زمان انعقاد عقد، قدرت اثباتی آنچنانی در اعمال حقوقی نداشته و اکنون واجد قدرت اثباتی است. (ماده ۱۹۵ ق.آ.د.م)

• دلایلی که برای اثبات **وقایع خارجی** از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد. (ماده ۱۹۶ ق.آ.د.م)

❁ مواد ۱۹۵ و ۱۹۶ ق.آ.د.م، نتیجهی اجرای نظریه حقوق مکتسبه در قوانین مربوط به دلایل است. بدین تعبیر که، در مورد اعمال حقوقی چون موقعیتی که به وجود آمده نتیجه حاکمیت

اراده است، حقوقی که از آن ناشی می شود در زمره حقوق مکتسب است و مشمول همان قوانین زمان کسب آنان، یعنی زمان انعقاد عقد است ولی، نسبت به وقایع حقوقی، از آنجا که آثار ناشی از آن ها نتیجه اجرای قانون است نه حاکمیت اراده، هیچ کس حق مکتسبی نسبت به این آثار ندارد و اجرای قانون جدید درباره وقایع گذشته با هیچ مانعی برخورد نمی کند.^۱



ابلاغ زمان و مکان رسیدگی به ادله؛ مستنداً به ماده ۲۰۱ ق.آ.د.م، که هماهنگ با ماده ۹۳ ق.آ.د.م، است؛ اصولاً دادگاه تاریخ و محل رسیدگی به دلایل طرفین را که در همان جلسه دادرسی است به اصحاب دعوا ابلاغ می نماید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. با وجود اینکه ابلاغ زمان و مکان رسیدگی به ادله از سوی دادگاه الزامی است، حضور اصحاب دعوا برای رسیدگی الزامی نیست و عدم حضور آنان مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی باشد. بنابراین؛

• **عدم ابلاغ مانع از رسیدگی است ولی عدم حضور طرفین مانع از رسیدگی نیست.**

تکلیف رسیدگی به ادله؛ مستنداً به ماده ۲۰۰ ق.آ.د.م، دادگاه ملزم نیست به همه ادله طرفین دعوا رسیدگی کند. دادگاه اصولاً برای رسیدگی به ادله دو شرط دارد؛

- ۱- صحت دلایل بین طرفین مورد اختلاف باشد.
- ۲- دادگاه آن ها را مؤثر در تصمیم گیری نهایی بداند.

۱ - ر.ک؛ کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج اول، ص ۱۸۱

❖ مولود ۲۰۲ الی ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضیتی با قوانین خاص

مبحث دوم - اقرار

ماده ۲۰۲ - هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.

ماده ۲۰۳ - اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود.

ماده ۲۰۴ - اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد. در اقرار شفاهی، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۵ - اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.

قانون مدنی

کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ - اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع می شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.

ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۴ - اقرار مُفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دِیان نافذ نیست.

ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود. تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده ۱۲۶۶ - در مُقرَّله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه به نفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ - اقرار به نفع متوفی دربارهٔ ورثه او مؤثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ - اقرار مُعلق مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱ - مُقرَّله اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است.

ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مُقرَّله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نَسَب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نَسَب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نَسَب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده به شرط آنکه منازعی در بین نباشد.

ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مُقرِّ و مُقرَّله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست.

باب دوم - در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار به حقی برای غیر کند مُلزم به اقرار خود خواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مُقرِّ ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست.

ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را مُلزم قرار داده باشد.

ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰- اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.

ماده ۱۲۸۱- قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است.

ماده ۱۲۸۲- اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقررله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که به نفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳- اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۳۳۴ اقدام خواهد شد.

ماده ۱۳۳۴- در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.

قانون مجازات اسلامی

فصل دوم - اقرار

ماده ۱۶۴- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۶۵- اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه موکلی علیه اقرار محسوب نمی شود. تبصره- اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.

ماده ۱۶۶- اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۶۷- اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

ماده ۱۶۸- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۶۹- اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

ماده ۱۷۰- اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

ماده ۱۷۱- هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد

که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند.

ماده ۱۷۲- در کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد

تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است.

تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

ماده ۱۷۳- انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می گردد.

ماده ۲۱۳- در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳۱۹- عین اظهارات مفید اقرار در صورت مجلس درج می شود و متن آن قرائت می شود، به امضاء یا اثر انگشت اقرارکننده می رسد و هرگاه اقرارکننده از امضاء یا اثر انگشت امتناع ورزد، تأثیری در اعتبار اقرار ندارد، مراتب امتناع یا عجز از امضاء یا اثر انگشت، باید در صورت مجلس قید شود و به امضاء و مهر قاضی و منشی برسد.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۸۳- در صورتی که هر یک از طرفین در خصوص ادعای طرف مقابل اقرار ننماید، ادعای مذکور با اقرار ثابت شده و برای اثبات آن ادعا دلیل دیگری لازم نمی باشد.

ماده ۸۴- اقرار هر شخص فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد.

❁ مفهوم، شرایط و اقسام اقرار؛

❁ **مفهوم:** قانونگذار در قوانین حقوقی و کیفری دو نوع مفهوم از اقرار ارائه نموده است؛

- **«اقرار حقوقی»** عبارت است از اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر خود. (ماده ۱۲۵۹ ق.م.)
- **«اقرار جزایی»** عبارت است از اخبار شخصی به ارتکاب جرم از جانب خود است. (۱۶۴ ق.م.ا.)

❁ فرمول‌هایی که سابقاً هم برای اقرار بیان کردیم و آن را از موارد مشابه تفکیک نمودیم، از این قرار بودند؛

❁ **۱- اخبار به حقی + له دیگری + علیه خود = اقرار.** عناصر این فرمول عبارتند از؛

❁ **«مُقرِّبه»؛** حقی که مورد اخبار قرار می‌گیرد «مُقرِّبه» نامیده می‌شود. مقصود از اخبار (خبر دادن) «لفظ یا الفاظی است که حکایت از یک نوع اعمال خاص عصبی دماغی در انسان می‌نماید و وجود امری را در زمان حال یا گذشته بیان می‌نماید که احتمال صدق و کذب دارد» برخلاف «إنشاء» که امری (عمل حقوقی عقد یا ایقاع) را ایجاد می‌کند^۱

❁ **مثال؛** «اخبار» من کتاب فلاح را کپی کردم که یک اقرار است و «إنشاء» من کتاب فلاح را می‌خرم یا می‌فروشم که یک عمل حقوقی است.

❁ **«مُقرِّ له»؛** شخصی را که به نفع او اقرار شده «مُقرِّ له» گویند. (شخصی که اخبار حق به نفع اوست).

❁ **«مُقرِّو»؛** شخصی را که به ضرر خود اقرار نموده، «مُقرِّو» گویند. (شخص خبررسان وجود حق علیه خود).

* براساس عناصر سه گانه فوق، «مُقرِّو» به نفع «مُقرِّ له» از «مُقرِّ به» خبر می‌دهد.

❁ **۲- اخبار به حقی + علیه دیگری + له خود = ادعا.** عناصر این فرمول عبارتند از؛ (عکس اقرار)

❁ **«مُدَّعی به»؛** حق مورد اخبار را «مُدَّعی به» گویند.

❁ **«مُدَّعی علیه»؛** شخصی که علیه‌اش اخبار شده را «مُدَّعی علیه» گویند.

❁ **«مُدَّعی»؛** شخصی که له خود اخبار به حقی نموده را «مُدَّعی» گویند.

* براساس عناصر سه گانه فوق در ادعا، «مُدَّعی» به ضرر «مُدَّعی علیه» از «مُدَّعی به» خبر می‌دهد.

❁ **۳- اخبار به حقی + له دیگری + علیه دیگری = شهادت.**

در فرمول شهادت نیز برخلاف اقرار و ادعا، نه نفعی برای شاهد است و نه ضرری علیه شاهد است. بلکه اخبار به حقی می شود به نفع دیگری، علیه غیر. پس شرط شهادت نداشتن نفع و ضرر شاهد است.

🔹 شرایط صحت اقرار؛ شرایط قانونی صحت عناصر اقرار مذکور در فرمول عبارتند از؛

• **شرایط مُقرّ:** براساس ماده ۱۲۶۲ ق.م، اهلیت و اختیار دو شرط مهم مُقرّ است.

۱- اقرارکننده باید اهلیت داشته باشد یعنی بالغ، عاقل و رشید باشد. بنابراین در اقرار محجورین؛

۱-۱) اقرار صغیر غیرممیز؛ بی تأثیر و باطل است.

۱-۲) اقرار مجنون؛ در حالت جنون بی تأثیر و باطل است.

۱-۳) اقرار صغیر ممیز؛ در امور مالی بی تأثیر و باطل است و در امور غیرمالی صحیح است.

۱-۴) اقرار سفیه؛ در امور مالی بی تأثیر و باطل است و در امور غیرمالی صحیح است. (م ۱۲۶۳ ق.م)

🔸 **مثال؛** اگر سفیه به وقوع عقد نکاح با مهریه معین اقرار نماید، چنین اقراری نسبت به عقد نکاح به عنوان یک امر غیرمالی (ولو با پیامد مالی) صحیح است اما نسبت به مهریه که امری مالی است، باطل است و به جای آن مهرالمثل در نظر گرفته می شود.

۲- اقرارکننده باید قاصد و مختار باشد. بنابراین اقرار غیرقاصد و مُکره مؤثر نیست و باطل است.

افزون بر اینکه اقرار ورشکسته نیز به سبب عدم وجود اختیار در اموالش، ناصحیح است. ماده ۱۲۶۴ ق.م در خصوص ضمانت اجرای اقرار ورشکسته مقرر می دارد «اقرار مُفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دّیان نافذ نیست.» مقصود از نافذ نیست در اینجا یعنی بین مُقرّ و مُقرّله صحیح و نافذ است اما این صحت قابل استناد در برابر طلبکاران نیست و به عبارت صحیح تر ضمانت اجرای اقرار ورشکسته «غیر قابل استناد» است.

• **شرایط مُقرّله؛** براساس برخی مواد ۱۲۶۶ ق.م به بعد، شرایط مُقرّله از قرار ذیل است؛

۱- در مُقرّله اهلیت استیفاء شرط نیست اما اهلیت تمتع شرط است یعنی بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه به نفع او اقرار شده است بشود.

۲- اصل بر این است که مُقرّله موجود باشد. با این وجود؛

۱-۳) مُقرّله می تواند میت باشد. به نحوی که درباره ی وراثت او مؤثر باشد. (ماده ۱۲۶۷ ق.م)

۱-۴) مُقرّله می تواند حامل (جنین) باشد. به شرط این که زنده متولد شود. (ماده ۱۲۷۰ ق.م)

اوله اثبات دعوا/ جلد اول ❁ ۴۲۷

۳- مُقَرَّرْ که باید معلوم باشد و اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد یعنی علم اجمالی هم باشد مثل اقرار به نفع یکی از دو طلبکار معین، صحیح است. (ماده ۱۲۷۱ ق.م.)
۴- مُقَرَّرْ که لازم نیست اقرار را تصدیق نماید اما اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت. (ماده ۱۲۷۲ ق.م.)

● **شرایط مُقَرَّرْ:** براساس برخی مواد ۱۲۶۸ ق.م به بعد، شرایط مُقَرَّرْ به از قرار ذیل است؛

- ۱- مُقَرَّرْ به باید منجز باشد بنابراین اقرار به امری معلق مؤثر نیست. (ماده ۱۲۶۸ ق.م.)
- ۲- مُقَرَّرْ به باید عقلاً یا عادتاً ممکن باشد و الا اقرار به امر غیر ممکن مسموع نیست. (ماده ۱۲۶۹ ق.م.)
مثال؛ اقرار شخص ۳۰ ساله به اینکه پدر یک شخص ۳۵ ساله است، اقراری باطل است. در خصوص اقرار به نَسَب، همچنین باید توجه داشت که اولاً؛ تحقق نَسَب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نَسَب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده به شرط آنکه منازعی در بین نباشد.
- ۳- مُقَرَّرْ به باید مشروع و حسب قانون صحیح باشد و الا اقرار به امر غیر مشروع مسموع نیست. (ماده ۱۲۶۹ ق.م.) مثل اقرار به مدیونیت به موجب قمار.

❁ **اقسام اقرار؛** به موجب مواد ۲۰۳ تا ۲۰۵ ق.آ.د.م با سه قسم اقرار مواجهیم؛

اقسام اقرار

اقرار قضایی و غیرقضایی (ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م.)

اقرار کتبی و شفاهی (ماده ۲۰۴ ق.آ.د.م.)

اقرار قاطع و غیرقاطع (ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م.)

❁ **اقرار قضایی و غیرقضایی؛** براساس ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م، اقراری که؛

- ۱- در دادخواست یا
- ۲- در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است یا
- ۳- در حین مذاکره در دادگاه، به عمل آید اقرار در دادگاه یا اقرار قضایی نامیده می‌شود و الا اقرار خارج از سه حالت فوق، اقرار خارج از دادگاه یا اقرار غیرقضایی نامیده می‌شود.

❁ اقرار کتبی و شفاهی؛ براساس ماده ۲۰۴ ق.آ.د.م، اقراری که در؛

۱- اسناد یا

۲- لوایح تقدیمی به دادگاه به عمل آید، اقرار کتبی و اقراری که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید اقرار شفاهی است.

• همانطور که ملاحظه می شود اقرار کتبی ممکن است در لوایح تقدیمی به دادگاه باشد و قضایی محسوب شود و یا ممکن است در اسنادی که خارج از دادگاه تنظیم می گردد باشد و غیرقضایی محسوب شود. اما در خصوص اقرار شفاهی، گویا قانونگذار در قانون آیین دادرسی فقط به اقرار شفاهی قضایی قائل است و اقرار شفاهی خارج از دادگاه را به رسمیت نشناخته است.

• در قانون مدنی اقرار شفاهی خارج از دادگاه نیز به رسمیت شناخته شده است البته مشروط بر اینکه ۱- اصل دعوا به شهادت شهود قابل اثبات باشد و با ادای شهادت شهود به اثبات برسد و یا ۲- ادله و قراینی بر وقوع اقرار موجود باشد. (ماده ۱۲۷۹ ق.م)

• افزون بر این که به موجب ماده ۱۲۸۰ ق.م؛ اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است. و همچنین به موجب ماده ۱۲۸۱ ق.م؛ قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است.

❁ اقرار قاطع و غیر قاطع؛ مستفاد از ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م، اقرار در اصل خواسته، (جزئاً یا کلاً)

اقرار قاطع است و اقرار در مقدمات و عناصر خواسته، اقرار غیر قاطع است. اقرار قاطع و غیر قاطع می تواند اقرار کتبی یا شفاهی و اقرار قضایی یا غیرقضایی باشد.

مثال؛ «الف» دعوای مطالبه صد میلیون تومان وجه یک فقره چک را علیه «ب» طرح می کند. اگر «ب» به عنوان شخص خوانده اقرار نماید که به «الف» صد میلیون بدهکار است، اقرارش، اقرار قاطع محسوب می شود چرا که در اصل خواسته اقرار نموده ولی اگر اقرار نماید که چک مزبور به عنوان سند خواسته دعوا، اصیل است و منتسب به اوست، اقرارش، اقرار غیر قاطع محسوب می شود چرا که در مقدمات خواسته اقرار نموده و صرف اصالت چک ملازمه قطعی با بدهی ندارد و چه بسا چک مزبور بابت بدهی نبوده و امانت نزد شخص «الف» بوده است.

• همچنین درباره نفوذ اقرار و کیل علیه موکل خود؛ منطوق ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م، اقرار قاطع را مسموع نمی داند و مفهوم ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م، اقرار غیر قاطع را مسموع می داند. بنابراین با حمل

• تبصره ۲ ماده ۳۵ بر ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م باید گفت؛


فرمولاسیون مواد ۳۵ و ۲۰۵ ق.آ.د.م در خصوص اقرار وکیل
۱- اقرار قاطع وکیل + علیه موکل = عدم پذیرش ولو با تصریح در وکالت نامه.
۱- اقرار غیر قاطع وکیل + علیه موکل = پذیرش ولو بدون تصریح در وکالت نامه.

آثار اقرار؛

ملکه دلایل؛ اقرار به عنوان ملکه ادله، در صورتی که تحت شرایط قانونی به عمل آید، طبق ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م، دلیل ذی حقی طرف مقابل است و دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست. چنین اقراری که به نوعی قاطع دعواست، واجد آثار ذیل است؛

- اقرارکننده ملزم به اقرار خود خواهد بود. (ماده ۱۲۷۵ ق.م.)
- اصولاً انکار بعد از اقرار مسموع نیست. (ماده ۱۲۷۵ ق.م.) بنابراین اصولاً حتی اگر اقرار در اموری صورت گرفته باشد که خود آن امور قابل رجوع باشد مثل صلح یا وصیت، اقرار به عمل آمده در آن قابل رجوع و انکار نخواهد بود.

۱- اخبار به فقدان حقی + له دیگری + علیه خود = انکار.

هرچند انکار که در مقابل اقرار است مسموع نیست، اما در مواردی طبق مواد ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ ق.م، اصل مذکور تعدیل شده و اسبابی برای بی اثری اقرار پیش بینی شده است؛

- ۱- کذب اقرار؛ اگر مقرر کذب اقرار خویش را ثابت نماید، اقرار اثری نخواهد داشت.
- ۲- فساد اقرار؛ اگر مقرر فقدان شرایط اساسی اقرار خویش را ثابت نماید، اقرارش باطل است و اثری نخواهد داشت.
- ۳- اشتباه اقرار؛ اگر مقرر ثابت نماید امری غیر واقعی را واقعی شمرده و با تصویری خلاف واقع، اقرار به امری نموده، اقرارش باطل است و اثری نخواهد داشت.

مثال؛ برای آنکه بین سه مورد فوق که در مواد ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ ق.م قائل به تفکیک^۱ شویم در قالب یک مثال به تمیز آنها می پردازیم؛

- ۱- کذب اقرار؛ مقرائبات نماید که به جهت امنیت خانواده اش دروغ گفته است.
- ۲- فساد اقرار؛ مقرائبات نماید که در حالت مستی و بدون قصد اقرار کرده است.

۱ - برای ملاحظه نظر یکسایان بر کذب اقرار بنماید اقرار - که استاد دکتر سید حسن، حقوق مدنی، صص ۶۰-۶۲

۳- **اشتباه اقرار**؛ مُقر اثبات نماید که تصور می کرده ۱۰۰ میلیون تومان به مُقر که بدهکار است و به همین جهت اقرار به آن نموده است ولی بعداً متوجه می شود که ۱۰۰ میلیون ریال به او بدهی دارد و اشتباه در اقرار را ثابت نماید.

✱ **عذر موجه**؛ مورد دیگری که علاوه به سه مورد کذب، فساد و اشتباه اقرار، در ماده ۱۲۷۷ ق.م.ا. از موارد بی اثری اقرار شمرده شده است، اثبات اقرار بر مبنای عذر موجه است؛ بر این اساس در صورتی که مُقر برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله (موضوع ماده ۷۰ ق.ث.)^۱ بوده که وصول نشده، اقرارش بلااثر خواهد بود.

✱ **اثر نسبی اقرار**؛ اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست (ماده ۱۲۷۸ ق.م.ا) مگر در موردی مانند اقرار غیرقاطع و کیل علیه موکل.

✱ **تجزیه اقرار**؛ اصولاً اقرار قابل تجزیه نیست. بدین مفهوم که اگر موضوع اقرار در دادگاه مقید به قید یا وصفی باشد مُقر له نمی تواند آن را تجزیه کرده و قسمتی از آن را که به نفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند. (ماده ۱۲۸۲ ق.م.ا)

در همین زمینه به تقسیم بندی ذیل توجه فرمایید؛

انواع اقرار از حیث تجزیه

اقرار قابل تجزیه

استثنائاً اقرار قابل تجزیه است؛

اقرار مرکب؛ اقراری که دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که بین دو جزء ارتباط تامی با یکدیگر وجود داشته باشند اقرار مرکب گویند که استثنائاً قابل تجزیه است؛ (ماده ۱۲۸۳ ق.م.ا) مثل اینکه مُقر، به بدهی یک خودرو به مدعی اقرار نماید ولی در مقابل ادعای تهاثر یا رد آن خودرو را داشته باشد که مستلزم اثبات است و با اقرار قابل تجزیه است.

اقرار غیر قابل تجزیه

اصل بر غیر قابل تجزیه بودن است بنابراین در؛

اقرار ساده؛ که مُقر، به همان امر مورد ادعای مدعی اقرار می کند تجزیه منتفی است.

اقرار مقید؛ که در آن مُقر علاوه بر همان امر مورد ادعا که مثلاً تحویل خودرو است به قیدی مانند تاریخ که یکسال بعد است نیز اقرار می نماید که تجزیه آن ممنوع است. (ماده ۱۲۸۲ ق.م.ا)

اقرار موصوف؛ که در آن مُقر علاوه بر همان امر مورد ادعا که مثلاً تحویل خودرو است به وصفی مانند خودروی قرمز اقرار می کند که تجزیه آن ممنوع است.

۱ - تبصره ماده ۷۰ ق.ث.ا.و.ا. «... هرگاه کسی که به موجب سند رسمی اقرار به اخذ وجه یا مالی کرده یا تادیبه وجه یا تسلیم مالی را تعهد نموده، مدعی شود که اقرار یا تعهد او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یا، فته طلبی بوده است که طرف معامله به او داده و آن تعهد انجام نشده و یا حواله یا برات یا چک یا سفته طلب پرداخت نگردیده است این دعوا قابل رسیدگی خواهد بود.»

❖ موله ۲۰۶ الی ۲۲۸ قانون آیین دادرسی منی در نظم تعلیمی با قوانین خاص

مبحث سوم - اسناد

الف - مواد عمومی

ماده ۲۰۶ - رسیدگی به حساب‌ها و دفاتر در دادگاه به عمل می‌آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد. در هر صورت دادگاه می‌تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید.

ماده ۲۰۷ - سندی که در دادگاه ابراز می‌شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هرگاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابرازکننده سند حق ندارد آن را پس بگیرد و یا از دادگاه درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۸ - هرگاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن به سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده ۲۰۹ - هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می‌تواند آن را از جمله قرائن مثبت بداند.

ماده ۲۱۰ - چنانچه یکی از طرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مأمور می‌نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید.

هیچ بازرگانی نمی‌تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند، مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد. هرگاه بازرگانی که به دفتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آن را هم نتواند ثابت کند، دادگاه می‌تواند آن را از قرائن مثبت اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۲۱۱ - اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه برخلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آنچه را که لازم و واجب به موجب اختلاف است خارج نویسی می‌نماید.

ماده ۲۱۲ - هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانک‌ها یا شهرداری‌ها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره می‌شوند موجود باشد و دادگاه آن را مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا به طور کتبی به اداره یا سازمان مربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر می‌دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد، مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود. در صورت امتناع، کسی که مسئولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.
تبصره ۲ - ادارات دولتی و بانک‌ها و شهرداری‌ها و سایر مؤسسات یاد شده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.
تبصره ۳ - چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل تأخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

ماده ۲۱۳ - در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمان‌ها و بانک‌ها پس از دریافت دستور دادگاه، اصل سند را به طور مستقیم به دادگاه می‌فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است.

ماده ۲۱۴ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد، دادگاه می‌تواند پرونده را مطالبه کند. مرجع ذی ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۵ - چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوای مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی ربط تقاضانامه‌ای به وی می‌دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می‌تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

ب - انکار و تردید

ماده ۲۱۶ - کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شود می تواند می تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می تواند تردید کند.

ماده ۲۱۷ - اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می شود، خوانده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.

ماده ۲۱۸ - در مقابل تردید یا انکار، هرگاه ارائه کننده سند، سند خود را استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می کند. استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن سند رسیدگی نماید.

ج - ادعای جعلیت

ماده ۲۱۹ - ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده (۲۱۷) این قانون با ذکر دلیل اقامه شود، مگر اینکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأی یافت شده باشد در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد.

ماده ۲۲۰ - ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می نماید. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره - در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارائه اصل سند به او می دهد.

ماده ۲۲۱ - دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است تعیین تکلیف نموده، اگر آن را مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل آن را به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که آن را مجعول بداند، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهد کرد. اجرای رأی دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدیدنظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدیدنظر می باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته های راجع به دعوای جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته ها را به صاحبان آنها می دهد.

ماده ۲۲۲ - کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به آنها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده است، به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است. تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

د - رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۳ - خط، مهر، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی توان اساس تطبیق قرار داد، هر چند که حکم به صحت آن شده باشد.

ماده ۲۲۴ - می توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است، اگر در حال حیات باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

ماده ۲۲۵ - اگر اوراق و نوشته ها و مدارکی که باید اساس تطبیق قرار گیرد در یکی از ادارات یا شهرداری ها یا بانک ها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس شده است موجود باشد، برابر مقررات ماده (۲۱۲) آنها را به محل تطبیق می آورند. چنانچه آوردن آنها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده آنها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می توان در محلی که نوشته ها، اوراق و مدارک یاد شده قرار دارد، تطبیق به عمل آورد.

ماده ۲۲۶ - دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضا، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل که مورد وثوق دادگاه باشند، ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع کننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یاد شده از جهت مسئولیت و نیز موارد رد، در حکم کارشناس رسمی می باشد.

ماده ۲۲۷ - چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوای حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می نماید. در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۲۸ - پس از ادعای جعلیت سند، تردید یا انکار نسبت به آن سند پذیرفته نمی شود، ولی چنانچه پس از تردید یا انکار سند، ادعای جعل شود، فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد.

در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد، دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن پذیرفته نمی شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوای پرداخت وجه یا انجام تعهد، تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی باشد.

قانون مدنی

کتاب دوم - در اسناد

- ماده ۱۲۸۴ -** سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.
- ماده ۱۲۸۵ -** شهادتنامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.
- ماده ۱۲۸۶ -** سند بر دو نوع است: رسمی و عادی.
- ماده ۱۲۸۷ -** اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.
- ماده ۱۲۸۸ -** مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.
- ماده ۱۲۸۹ -** غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.
- ماده ۱۲۹۰ -** اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.
- ماده ۱۲۹۱ -** اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است:
- ۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب الیه تصدیق نماید.
 - ۲- هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضا یا مهر کرده است.
- ماده ۱۲۹۲ -** در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت نسبت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.
- ماده ۱۲۹۳ -** هرگاه سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتی که دارای امضا یا مهر طرف باشد عادی است.
- ماده ۱۲۹۴ -** عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبیر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه: اولاً اسناد مزبوره به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد. ثالثاً کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً نماینده سیاسی و یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

ماده ۱۲۹۶ - هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضای نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در موارد دعوای تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد.

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قراین و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر او است ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

- ۱- در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد.
 - ۲- وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.
 - ۳- وقتی که بی اعتباری دفتر سابقاً به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.
- ماده ۱۳۰۰ -** در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ - امضایی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاکننده دلیل است.

ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضا نداشته و یا به وسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳ - در صورتی که بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضای طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود.

ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علی حده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است.

ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۸۵ - خواهان باید رونوشت اسناد و مدارکی را که برای اثبات ادعای خود در اختیار دارد ضمیمه دادخواست نماید، همچنین طرفین دعوا حق دارند در کلیه مراحل دادرسی رونوشت اسناد و مدارکی را که در اختیار دارند در دفتر اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی ثبت و ضمیمه پرونده نمایند. در صورتی که مدارکی در جلسات رسیدگی که در غیر ساعات اداری تشکیل می شود ارائه گردد و امکان ثبت آن نیز نباشد مراتب پذیرش مدرک در صورت جلسه قید می شود.

🌟 مفهوم، و انواع سند؛

📖 **مفهوم؛** برابر ماده ۱۲۸۴ ق.م، سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد و برابر مواد ۱۲۹۳، ۱۳۰۱ و ۱۳۰۴ ق.م و قوانین ثبتی و تجاری، «نوشته» قابل استناد زمانی سند به مفهوم اصطلاحی است که دارای «امضا» یا اثر انگشت یا مهر شخصی باشد که سند به وی منتسب گردد. از سوی دیگر به موجب قوانین خاصی مانند قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲، «نوشته‌های الکترونیکی» نیز همراه با «امضای الکترونیکی» به رسمیت شناخته و سند محسوب شده‌اند. بنابراین با دو مفهوم سنتی و نوین سند روبرو هستیم؛

❏ **«سند فیزیکی»** نوشته قابل استناد امضادار را سند گویند.

❏ **«سند الکترونیک»** نوشته الکترونیکی (داده پیام) قابل استناد امضای الکترونیکی دار را سند گویند.

• اصولاً داده پیام در حکم نوشته است؛ طبق ماده ۶ ق.ت.ا، هرگاه وجود یک نوشته از نظر

قانون لازم باشد، «داده پیام»^۱ در حکم نوشته است مگر در موارد زیر:

الف - اسناد مالکیت اموال غیر منقول.

ب - فروش مواد دارویی به مصرف کنندگان نهایی.

ج - اعلام، اخطار، هشدار و یا عبارات مشابهی که دستور خاصی برای استفاده کالابادر

می‌کند و یا از به کارگیری روش‌های خاصی به صورت فعل یا ترک فعل منع می‌کند.

• هرگاه قانون، وجود امضاء را لازم بداند امضای الکترونیکی مکفی است. (ماده ۷ ق.ت.ا)

⚡️ **نوشته یا داده پیام + قابل استناد + امضا یا امضای الکترونیکی = سند**

• جمع سه رکن «نوشته» + «قابل استناد» + «امضا» برابر با وجود سند است. فقدان هر کدام سبب

می‌شود با «مدرک» به مفهوم عام مواجه باشیم که میزان ارزش آن به نظر دادگاه بستگی دارد.

• «فیلم»، «صوت» و «عکس» اگر در قالب «داده پیام» (Data Message) باشند، سند محسوب

می‌شوند و الا نوشته نبوده و یک مدرک به مفهوم عام به شمار می‌آیند و به عنوان یک اماره

قضایی می‌توانند برای دادرس علم آور باشند.

۱ - ماده ۲ ق.ت.ا - بند الف - «داده پیام» (Data Message) «هرنمادی از واقعه، اطلاعات یا مفهوم است که با وسایل الکترونیکی، نوری و یا فناوری‌های جدید اطلاعات تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش می‌شود.»

- «دورنویس» یا همان اصطلاح رایج (فکس یا تله کپی)، سند محسوب نمی شود بلکه کپی برداری از سند است و مشمول اعتبار کپی و تصویر اسناد است.
- «اسناد تجاری» که فاقد امضا باشند اصلاً سند نیستند. چه سند تجاری و چه سند مدنی. اما اسنادی که امضا داشته باشند ولی فاقد شرایط تجاری مذکور در ماده ۲۲۳ ق.ت باشند، سند تجاری نیستند ولی سند مدنی می توانند محسوب شوند. بنابراین فقدان رکن امضا برابر است با خروج از سندیت و فقدان شرایط تجاری برابر است با خروج از عداد سندیت تجاری.
- استثنائاً فقدان امضای تاجر در «دفاتر تجاری»، مانع سند بودن آنها و مانع سندیت آنها نیست مگر در دفتر دارایی که فقدان امضای آن همانند سایر اسناد، سبب می شود دیگر، دفتر دارایی سندیت نداشته باشد. (مواد ۶ تا ۹ ق.ت)
- شهادت نامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت. (ماده ۱۲۸۵ ق.م)

انواع سند فیزیکی؛ قانون مدنی سند را به دو نوع سند رسمی و سند عادی تقسیم بندی نموده است (ماده ۱۲۸۶ ق.م)

➤ **الف- سند رسمی؛** سندی است که طبق ماده ۱۲۸۷ ق.م، سه رکن داشته باشد؛

۱- **تنظیمی نهاد و مأموران رسمی؛** سند باید در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر

اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی تنظیم شده باشد. مقصود از «مأمور رسمی» مأموری است که مأموریت او در قانون پیش بینی شده باشد اعم از اینکه مستخدم دولت باشد مانند مأموران وزارتخانه ها و یا مستخدم دولت نباشد مانند سردفتران.

۲- **تنظیمی در حدود صلاحیت؛** سند باید در حدود صلاحیت نهادها و مأموران رسمی،

تنظیم شده باشد. رعایت صلاحیت اشخاص و صلاحیت ذاتی، محلی و نسبی ضروری است.

۳- **تنظیمی طبق مقررات؛** سند، بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده و مخالف قوانین نباشد.

(ماده ۱۲۸۸ ق.م) قابل توجه اینکه استثنائاً به موجب ماده ۱۲۹۴ ق.م، عدم رعایت مقررات

راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.

➤ **ب- سند عادی؛** سندی است که طبق ماده ۱۲۸۹ ق.م، فاقد یکی از ارکان سند رسمی است.

در همین راستا ماده ۱۲۹۳ ق.م مقرر داشته، هرگاه سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم

۴۴۱  ارنه اثبات دعوا/ جلد اول

اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتی که دارای امضا یا مهر طرف باشد عادی است.



فرمولاسیون اسناد عادی و رسمی

با لحاظ شرایط اولیه که برای تعریف سند ارائه نمودیم و شرایط ثانویه که برای تفکیک سند رسمی از سند عادی بیان نمودیم، می توان گفت که سند با همان سه شرط اولیه سند عادی محسوب و با اضافه نمودن سه شرط ثانویه و در مجموع با ۶ شرط، سند رسمی به شمار می آید؛

۱- نوشته + قابل استناد + امضا = سند عادی

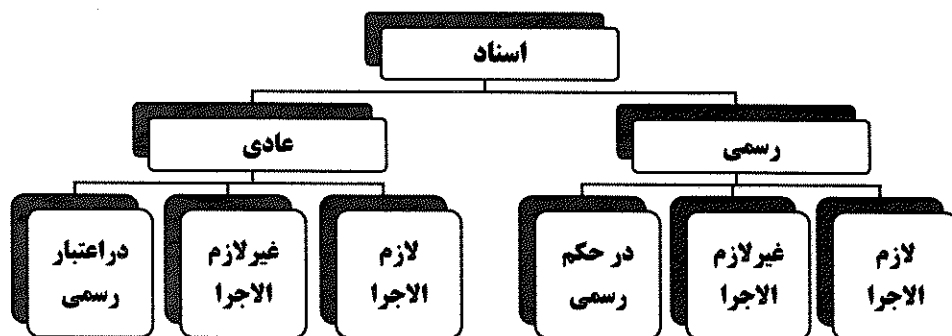
۲- نوشته + قابل استناد + امضا

+ تنظیم مأمور رسمی + در حدود صلاحیت + طبق قانون = سند رسمی

 **سند عادی و رسمی؛** ممکن است بخشی از یک سند واحد، عادی و بخشی رسمی به شمار آید. برای نمونه اظهارنامه مذکور در مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ ق.آ.د.م، که برای مطالبه رسمی حق، ارسال می گردد، نسبت به بخش اظهارات ارسال کننده عادی و نسبت به بخش گزارش شیوه ابلاغ مأمور، رسمی محسوب می شود.

 **انقسام دیگری از اسناد؛** قانونگذار در مواد پراکنده، به اقسام دیگری از اسناد عادی و رسمی اشاره کرده است. برای نمونه اسناد عادی به جهت قابلیت اجرا به اسناد لازم الاجرا و غیر لازم الاجرا تقسیم می شود و یا برخی اسناد عادی تحت شرایطی در اعتبار سند رسمی محسوب می شوند. اسناد رسمی نیز به جهت قابلیت اجرا به دو قسم لازم الاجرا و غیر لازم الاجرا تقسیم می شوند.

• ناگفته نماند که برخی اسناد نیز در حکم اسناد رسمی محسوب و تمام مزایای آن از جمله؛ لازم الاجرا بودن (غالباً)، اعتبار تاریخ آن نسبت به اشخاص ثالث و عدم قابلیت انکار و تردید را دارند.



الف- سند رسمی لازم الاجرا: سندی است که بدون نیاز به حکم دادگاه، توسط تشکیلات اجرایی از جمله «اجرای ثبت»، به اجرا در می آید. امتیاز لازم الاجرا بودن که دارنده را از مراجعه به دادگستری معاف می کند، مستلزم تصریح قانون است که در غالب اسناد رسمی چنین تصریحی وجود دارد؛ برای نمونه مواد ۹۲ و ۹۳ ق.ت، به برخی از اسناد رسمی لازم الاجرا تصریح نموده است؛

◀ کلیه اسناد رسمی راجع به دیون.

◀ کلیه اسناد رسمی راجع به اموال منقول مگر در مورد تسلیم عین منقولی که تحت اختیار و تصرف شخص ثالثی بوده و وی مدعی مالکیت آن باشد.

◀ کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده و نه خود سند مالکیت ملک

ب- سند رسمی غیر لازم الاجرا: با وجود این که غالب اسناد رسمی، لازم الاجرا هستند، اما در برخی موارد سند رسمی غیر لازم الاجرا و مستلزم حکم دادگاه است. مثل سند مالکیت ملک که در هیچ قانونی لازم الاجرا دانسته نشده و برای اموری چون خلع ید و دعاوی تصرف باید به دادگاه مراجعه نمود.

ج- در حکم سند رسمی: در مواردی ممکن است قانونگذار حکم نماید که سندی در دسته اسناد رسمی قرار گیرد و از امتیازات آن برخوردار شود. مانند؛

◀ کلیه قراردادهایی که بین بانک و مشتری در اجراء قانون عملیات بانکی بدون ربا منعقد می گردد، مانند قراردادهای مضاربه، جعاله... در حکم اسناد رسمی بوده و کلیه مزایای اسناد رسمی از جمله لازم الاجرا بودن (غالباً)، اعتبار تاریخ آن نسبت به اشخاص ثالث و عدم قابلیت انکار و تردید را دارند. (ماده ۷ قانون تسهیل اعطاء تسهیلات

❖ سند رسمی

بانکی و ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا)

❖ اسناد و قراردادهای مربوط به وام‌ها و سپرده‌های مردمی اتحادیه‌ها و شرکت‌های تعاونی روستایی، تعاونی تولید و صندوق تعاون روستایی و ... به اعضاء، مشروط بر اینکه اصل مبلغ وام از پنجاه میلیون ریال تجاوز ننماید، در حکم اسناد رسمی تلقی می‌شود و از حیث اجراء تابع مفاد آیین نامه اجرائی اسناد رسمی است.

تبصره ۱- دولت مجاز است متناسب با نرخ تورم نسبت به تغییر مبلغ مذکور اقدام کند.

تبصره ۲- در صورت انکار اصل وام و یا ادعای بازپرداخت آن از طرف وام گیرنده، اجرای آن موکول به رأی دادگاه صالح است. (ماده واحده ۱۳۹۵/۱/۱۸)

❁ امکان طرح دعوا در اسناد رسمی لازم‌الاجرا؛ سابقاً اشخاص دارای اسناد رسمی

لازم‌الاجرا، مختار بودند حق خود را از طریق محاکم دادگستری یا مراجع اجرایی اداره ثبت مطالبه نمایند. اما ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه، مصوب ۱۳۹۵، ترتیبات خاصی پیش‌بینی نمود و با هدف کاهش اطاله دادرسی و ایجاد فرصت برابر برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضائی، اشخاص واجد اسناد رسمی لازم‌الاجرا را اول ملزم نمود به مراجع اجرایی، مراجعه نمایند و سپس تحت شرایطی امکان طرح دعوا داشته باشند. براساس بند ب ماده ۱۱۳؛

• **اولاً؛** باید مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجرا شوند.

• **ثانیاً؛** ادارات مذکور مکلفند بلافاصله پس از تقاضای اجرائیه اموال مدیون را شناسایی و توقیف کنند.

• **ثالثاً؛** چنانچه مرجع مذکور نتواند؛ ۱- ظرف مدت دو ماه از تقاضای اجراء، نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد سند، اقدام کند یا ۲- ظرف مدت شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدام نماید، متعهد سند می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری رجوع نماید.

❖ طبق تبصره ۲؛ چنانچه متعهد سند لازم‌الاجرا، ظرف مدت بیست روز نسبت به انجام تعهد خود یا جلب رضایت متعهد سند اقدام نماید، از پرداخت هزینه‌های اجرائی معاف خواهد بود.

❖ طبق تبصره ۳؛ چنانچه متعهد سند مدعی اعسار باشد، می‌تواند با رعایت قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دادخواست اعسار خود را به مرجع قضائی صالح تقدیم کند.

الف- سند عادی لازم الاجرا؛ لازم الاجرائی ویژه اسناد رسمی نیست و در موارد استثنائی اسناد عادی، در حکم اسناد لازم الاجرا دانسته شده و ویژگی لازم الاجرائی پیدا کرده اند؛ برای نمونه موارد ذیل در حکم اسناد لازم الاجرا است؛

◀ چک های مشمول قانون صدور چک؛ چک های صادر عهده بانک هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می شوند همچنین شعب آنها در خارج از کشور در حکم اسناد لازم الاجراء است. (ماده ۲ ق.ص.ج اصلاحی ۱۳۹۷)

◀ اوراق وثیقه انبارهای عمومی؛ دارنده برگ وثیقه می تواند ده روز پس از انقضای موعد مذکور در برگ وثیقه برای وصول طلب خود اجرای مفاد آن را بر طبق مقررات مربوط به اجرای اسناد لازم الاجرا از طریق انبار عمومی از ثبت محل درخواست نماید و در این مورد ادارات ثبت مکلف به اجرای مقررات مربوط به اسناد لازم الاجرا هستند. (ماده ۱۰ تصویب نامه قانونی مربوط به تاسیس انبارهای عمومی مصوب ۱۳۴۰/۶/۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی)

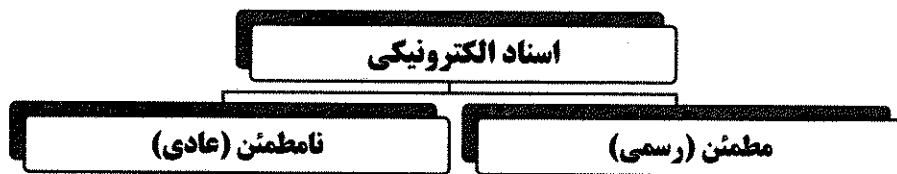
ب- سند عادی غیر لازم الاجرا؛ اسناد عادی برخلاف اسناد رسمی، اصولاً امتیاز لازم الاجرائی را ندارند و مستلزم مراجعه به دادگستری و دریافت حکم هستند.

ج- سند عادی در اعتبار سند رسمی؛ اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته، درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است: (ماده ۱۲۹۱ ق.م.)

- ۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از متسبب الیه تصدیق نماید.
- ۲- هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضا یا مهر کرده است.

توجه داشته باشیم؛ این که سند عادی در دو مورد فوق اعتبار سند رسمی را دارد بدین معنا نیست که همانند سندی که در حکم سند رسمی است، همه امتیازات و ویژگی های سند رسمی را داشته باشد بلکه در اعتبار سند رسمی تنها اعتبار اصالت سند رسمی را دارد و قابلیت انکار و تردید در آن منتفی است والا مزایای دیگر اسناد رسمی از جمله لازم الاجرا بودن (غالباً) و اعتبار تاریخ آن نسبت به اشخاص ثالث را ندارد.

افزون بر این که؛ سند مزبور تنها بین طرفین اعتبار سند رسمی دارد و در برابر سایرین فاقد اعتبار سند رسمی است و لذا نزد دیگران قابل انکار و تردید هست.



انواع سند الکترونیکی (دیجیتالی - داده پیام): از قانون تجارت الکترونیکی چنین

بر می آید که قائل به دو نوع داده پیام و سند الکترونیکی است.

الف - داده پیام مطمئن (سند رسمی): «داده پیامی» است که با رعایت شرایط یک

سیستم اطلاعاتی مطمئن ذخیره شده و به هنگام لزوم در دسترس و قابل درک باشد. (ماده ۱۱

ق.ت.ا) و همچنین دارای امضای الکترونیکی مطمئن با شرایط ذیل باشد؛ (ماده ۱۰ ق.ت.ا)

الف - نسبت به امضاء کننده منحصر به فرد باشد.

ب - هویت امضاء کننده «داده پیام» را معلوم نماید.

ج - به وسیله امضاء کننده و یا تحت اراده انحصاری وی صادر شده باشد.

د - به نحوی به یک «داده پیام» متصل شود که هر تغییری در آن «داده پیام» قابل تشخیص

و کشف باشد.

توجه ۱: کلیه «داده پیام»هایی که به طریق مطمئن ایجاد و نگهداری شده اند از حیث محتویات

و امضای مندرج در آن، تعهدات طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم مقام

قانونی آنان محسوب می شوند، اجرای مفاد آن و سایر آثار در حکم اسناد معتبر و قابل استناد

در مراجع قضائی و حقوقی است. (ماده ۱۴ ق.ت.ا)

توجه ۲: نسبت به «داده پیام» مطمئن، سوابق الکترونیکی مطمئن و امضای الکترونیکی مطمئن

انکار و تردید مسموع نیست و تنها می توان ادعای جعلیت به «داده پیام» مزبور وارد و یا ثابت نمود

که «داده پیام» مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است. (ماده ۱۵ ق.ت.ا)

ب - داده پیام نامطمئن (سند عادی): «داده پیامی» است که با رعایت شرایط یک سیستم

اطلاعاتی مطمئن ذخیره نشده تا به هنگام لزوم در دسترس و قابل درک باشد. (مفهوم ماده ۱۱

ق.ت.ا) ارزش اثباتی چنین «داده پیام»هایی با توجه به عوامل مطمئنه از جمله تناسب روشهای

ایمنی به کار گرفته شده با موضوع و منظور مبادله «داده پیام» تعیین می شود. (ماده ۱۳ ق.ت.ا)

و قابلیت انکار و تردید و ادعای جعلیت را خواهند داشت. (مفهوم ماده ۱۵ ق.ت.ا)

اعتبار و امتیازات اسناد؛

ضرورت سند رسمی؛ قبل از پرداختن به اعتبار اسناد رسمی لازم است اشاره نمایم که در برخی موارد تنها اسناد رسمی واجد اعتبار و اثر هستند و اسناد عادی در آن موارد کارایی ندارند. براساس مواد ۴۶ تا ۴۸ قانون ثبت، با وجود این که اصولاً ثبت اسناد و داشتن سند رسمی اختیاری است، در موارد ذیل ثبت سند و داشتن سند رسمی الزامی است و ادارات و محاکم تنها برای سند رسمی اعتبار قائل خواهند بود؛

• طبق ماده ۴۶ ق.ث؛ ثبت اسناد اختیاری است مگر در موارد ذیل:

- ۱- کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد
- ۲- کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است.

• طبق ماده ۴۷ ق.ث؛ در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی

- موجود بوده و وزارت عدلیه (دادگستری) مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است:
- ۱- کلیه عقود و معاملات راجعه به عین یا منافع اموال غیر منقوله که در دفتر املاک ثبت نشده.
 - ۲- صلح نامه و هبه نامه و شرکت نامه

• طبق ماده ۴۸ ق.ث؛ سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده

در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.

نکته دیگری که نباید ناگفته بماند این است که طبق ماده ۷۴ ق.ث «رونوشت سند رسمی»

یا «سواد سند رسمی» که مطابقت آن با ثبت دفتر، گواهی و تصدیق شده باشد به منزله اصل سند خواهد بود مگر اینکه عدم مطابقت رونوشت با ثبت دفتر اثبات شود. لازم به توضیح این که در برخی موارد به علت عدم دسترسی به اصل سند رسمی مانند عقدنامه نکاح، شخص با مراجعه به دفاتر اسناد رسمی محل تنظیم سند، درخواست تهیه رونوشت سند رسمی می کند. چنین رونوشتی که مطابقت آن با ثبت دفتر نیز گواهی و تسلیم می شود به منزله همان سند رسمی است و دارای همان اعتبار سند رسمی است.

ضمناً متذکر شویم؛ مراد از «رونوشت» در قانون آیین دادرسی مدنی از جمله در مواد ۵۷ تا ۶۰ و

۹۶، معنای اصطلاحی فوق نیست، بلکه تصویر و کپی سند مورد استناد منظور است که ضمیمه دادخواست و پرونده می شود و اعتبار و ارزش اصل سند را ندارد ولو اینکه برابر اصل شده باشد.

ادله اثبات دعوا/ جلد اول ❁ ۴۴۷

نکته پایانی که در این زمینه باید اضافه است کرد این است که، سندی که طبق بند ۳ ماده ۴۹ ق.ت تصدیق صحت امضا شده است یا به اصطلاح «**سند گواهی امضا شده**» می باشد یک سند عادی است که صرفاً صحت امضا یا اثر انگشت آن نزد مأمور رسمی (سردفتر) بوده و مورد تأیید قرار گرفته است. لذا از حیث امضا رسمی و از حیث محتویان و مندرجات عادی به شمار می رود.

❁ اعتبار اسناد رسمی؛ در خصوص اعتبار و امتیازات سند رسمی باید توجه داشت که؛

اولاً؛ اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد. (ماده ۱۲۹۰ ق.م) نمونه ای از تصریح قانونی ماده ۷۲ ق.ت است که مقرر داشته؛ «کلیه معاملات راجعه به اموال غیر منقوله که بر طبق مقررات راجعه به ثبت املاک ثبت شده است نسبت به طرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود»

ثانیاً؛ در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد (مذکور در ماده ۱۲۹۱ ق.م) انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت نسبت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است. (ماده ۱۲۹۲ ق.م) **ثالثاً؛** در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است. (ماده ۱۳۰۵ ق.م)

❁ اعتبار اسناد رسمی تنظیمی در خارج؛ در این خصوص باید توجه داشت؛

۱- «اسناد رسمی» تنظیمی در خارج به موجب مواد ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ ق.م، و تحت شرایط آن در داخل ایران دارای اعتبار است و «اسناد عادی» تنظیمی خارج نیز طبق قواعد کلی اسناد عادی و در همان محدوده، در ایران واجد اعتبار است.

۲- اسناد رسمی تنظیمی توسط مأموران سیاسی و کنسولی ایران در خارج همانند شناسنامه و عقدنامه ازدواج در حکم اسناد تنظیمی در داخل ایران است و دارای همان اعتبار است.

۳- اسناد رسمی تنظیمی توسط مأموران رسمی خارجی نیز در ایران دارای همان اعتبار کشور محل تنظیم سند خواهد بود مشروط بر این که طبق ماده ۱۲۹۵ ق.م؛

اولاً اسناد مزبوره به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود، اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً نماینده سیاسی و یا قنصلی (کسولی) ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قنصلی (کسولی) کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است. از سویی طبق ماده ۱۲۹۶ ق.م، هرگاه موافقت اسناد مزبور با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه امضای نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

❖ با جمع شرایط فوق، اسناد تنظیمی خارج از کشور اعتبار اسناد رسمی داخل کشور را دارد و لذا؛ انکار و تردید در آنها منتفی است و تاریخ آنها نزد ثالث معتبر است. البته لازم الاجرای این اسناد تصریح نشده و جزء اسناد رسمی غیر لازم الاجرا خواهند بود.

اعتبار اسناد عادی: علی الاصول اسناد عادی دارای اعتبار و توان اثباتی است و جز در مواردی مانند مواد ۴۶ تا ۴۸ ق.ث که وجود اسناد رسمی الزامی است، اسناد عادی معتبر و قابل استناد است. البته اسناد عادی قابل تعرض به شکل اظهار انکار، تردید و ادعای جعل هستند که در جای خود مورد بررسی قرار خواهیم داد.

• **دفاتر تجاری؛** دفاتر تجاری و اسناد تجاری **اولاً** یک سند عادی محسوب و دارای اعتبار اسناد عادی هستند. درخصوص اعتبار و قابلیت استناد به دفاتر تجاری، قانون مدنی در مواد ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰ و قانون تجارت در مواد ۱۴ تا ۱۶ چنین مقرر شده‌اند؛

الف) سندیت له تاجر؛ دفاتر تاجر با سه شرط به نفع وی قابل استناد است؛

۱- دعاوی بین تاجر باشد. (مثل این که دعوا بین دلال و حق العمل کار باشد).

۲- دعاوی تجاری باشد. (مثل این که موضوع دعوا معاملات برواتی باشد).

۳- دفاتر مطابق مقررات قانون تجارت تنظیم شده باشد. (مقررات م ۶ تا ۱۶ ق.ت)

ب) سندیت علیه تاجر؛ دفاتر تاجر که نوعی اقرار کتبی است، در هر حال و بدون نیاز به شرایط فوق، علیه تاجر سندیت دارد.

رسیدگی، ابراز و استناد به اسناد؛

رسیدگی به اسناد؛ برابر ماده ۲۰۶ ق.آ.د.م، رسیدگی به اسناد، حساب‌ها و دفاتر؛

• اصولاً در دادگاه به عمل می‌آید.^۱

• استثنائاً دادگاه می‌تواند در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد نیز رسیدگی نماید.

• دادرس دادگاه می‌تواند شخصاً رسیدگی و یا رسیدگی را به یکی از دادرسان دیگر محول نماید.

استرداد اسناد؛ برابر ماده ۲۰۷ ق.آ.د.م، اسناد ابرازی برای رسیدگی؛

• اصولاً قابل استرداد و پس‌گرفتن است.

• استثنائاً با جمع دو شرط ذیل قابل استرداد نیست؛

۱- سند ابرازی به نفع طرف مقابل دلیل باشد،

۲- طرف مقابل به آن سند، استناد نموده باشد.

ابراز اسناد؛ برابر مواد ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۲ ق.آ.د.م، ابراز اسناد الزامی است.

• هرگاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن به سند دیگری ارجاع شده و مربوط به

دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید. دادگاه

به این درخواست ترتیب اثر داده و شخص را ملزم به ابراز سند خواهد نمود. (م ۲۰۸ ق.آ.د.م)

• هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به

درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. در صورتی که طرف مقابل به وجود سند نزد خود

اعتراف (اقرار) کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می‌تواند آن را از جمله قرائن مثبت

علیه شخص مُقر بدانند مگر اینکه عدم دسترسی به واسطه قوه قاهره ثابت شود. (م ۲۰۹ ق.آ.د.م)

• هرگاه سند یا اطلاعاتی در ۱- ادارات دولتی ۲- مؤسسات دولتی ۳- بانک‌ها (دولتی) ۴-

شهرداری‌ها، موجود باشد و دادگاه آن را مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از

اصحاب دعوا، دستور کتبی مبنی بر ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، صادر

می‌کند. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد؛ (م ۲۱۲ ق.آ.د.م)

۱ - در قانون درخصوص نوع تصمیم دادگاه برای رسیدگی تصریحی وجود ندارد. در مقام تحلیل، نظر داده شده است که

در قالب یک «قرار اعدایی» تحت عنوان «قرار رسیدگی به دفاتر و اسناد» رسیدگی صورت می‌گیرد. رک: شمس،

دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، ج ۳، ص ۱۶۵، ش ۲۷۷.

۱- ابراز سندی که با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد، الزامی نیست. در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود. در صورت امتناع، کسی که مسئولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

۲- تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.

۳- صرفاً چهار دسته اشخاص حقوقی فوق‌الذکر مشمول الزامات مذکور هستند. الزام آن‌ها نیز در هر حال جاری است. اعم از اینکه شخص ثالث یا یکی از طرف‌های دعوا باشند.

۴- چنانچه اشخاص فوق، در «موعد قضایی» که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل تأخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

۵- الزامات ابراز سند، صرفاً در برابر مراجع قضایی و دادگاه‌ها برقرار است و در مقابل مراجع غیرقضایی چنین تکلیفی وضع نشده است.

۶- علاوه بر ابراز رونوشت و تصویر اسناد، اگر دادگاه ارسال «اصل اسناد» را لازم بداند، تکلیف بر ارسال اصل اسناد است. مگر اینکه اسناد مربوط به دفاتر امور جاری باشد که خارج نویسی می‌شود. (خارج نویسی را توضیح خواهیم داد) (ماده ۲۱۳ ق.آ.د.م)

• در صورتی که در یک دعوای مدنی دادگاه حقوقی به پرونده دیگری استناد شود؟

- ۱- اگر پرونده مورد استناد پرونده کیفری باشد و دادگاه رجوع به آن را لازم بداند، دادگاه اصل پرونده را مطالبه و مرجع ذی ربط مکلف به ارسال آن است. بنابراین در اینجا درخواست رونوشت توسط متقاضی متفی است و اصل به دادگاه ارسال می‌شود. (ماده ۲۱۴ ق.آ.د.م)
- ۲- اگر پرونده مورد استناد، پرونده حقوقی باشد، دادگاه به درخواست متقاضی، خطاب به مرجع ذی ربط تقاضانامه‌ای به وی می‌دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می‌تواند اصل پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید. (ماده ۲۱۵ ق.آ.د.م)

خارج نویسی اسناد و دفاتر؛ برابر مواد ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۳ ق.آ.د.م، خارج نویسی اسناد پیش‌بینی شده است. مقصود این است که به جای ابراز و ارسال اصل سند، اشخاص واجد صلاحیت که ذیلاً تعیین خواهند شد در محل نگهداری سند حاضر و قسمت مورد استناد را مورد خارج نویسی قرار دهند؛

• خارج نویسی دفاتر تجاری؛ در استناد یکی از طرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگر؛

اصولاً؛ دفتر تجاری باید در دادگاه ابراز شود. ^۱ (ماده ۲۱۰ ق.آ.د.م)

استثنا؛ باجمع سه شرط خارج نویسی صورت می‌گیرد؛

۱- ابراز دفتر در دادگاه ممکن نباشد.

۲- خارج نویسی در حضور طرفین باشد.

۳- دادگاه شخصی را مأمور نماید که دفتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید.

• خارج نویسی اسناد؛ در خصوص اسناد نیز طبق منطوق و مفهوم (ماده ۲۱۱ ق.آ.د.م)

اصولاً؛ باید اسناد مورد استناد و درخواستی در دادگاه ابراز شود.

استثنا؛ باجمع سه شرط خارج نویسی صورت می‌گیرد؛

۱- ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد (یا) ابراز تمام (یا) قسمتی از سند (یا) اظهار علنی مفاد آن در دادگاه، بر خلاف نظم (یا) عفت عمومی (یا) مصالح عامه (یا) حیثیت اصحاب دعوا (یا) دیگران باشد

۲- خارج نویسی در حضور طرفین باشد.

۳- رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه اقدام به خارج نویسی نماید.

• خارج نویسی اسناد نزد ادارات و موسسات دولتی، بانک‌ها و شهرداری؛

در اسناد موجود نزد اشخاص حقوقی چهارگانه مزبور نیز طبق (مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.آ.م)؛

اصولاً؛ باید اسناد و دفاتر درخواستی دادگاه مستقیم ارسال و ابراز شود.

استثنا؛ ۱- فرستادن دفاتر امور جاری (کارهای روزانه) به دادگاه لازم نیست و

۲- قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره و سازمان مربوط، گواهی

شده باشد، کافی است. (لزومی به خارج نویسی توسط دادرس یا مأمور دادگاه نیست.)

خارج نویسی اسناد و دفاتر

🔗 **تعرض به اصالت اسناد:** به دلالت مواد ۲۱۶ تا ۲۲۸ ق.آ.د.م تعرض به اصالت اسناد دو حالت کلی دارد؛ ۱- تعرض به شکل اظهار انکار و یا تردید. ۲- تعرض به شکل ادعای جعل.

بررسی تطبیقی انواع تعرض به اصالت سند



- ۱- ماده ۵۲۳ ق.م.ا (تعزیرات) - جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.
- ۲- ماده ۵۳۴ ق.م.ا (تعزیرات) - هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضائی و مأمورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریریات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

بررسی تطبیقی وجوه افتراق

ادعای جعل

◀ جعل ادعاست؛

برخلاف انکار و تردید که «اظهار» می شود، جعل مورد «ادعا» قرار می گیرد و احکام مدعی بر شخص مترتب می گردد. لذا بار اثبات ادعای جعل به عهده مدعی جعل است و طرف مقابل که صاحب سند است، نیاز به اثبات چیزی ندارد. بنابراین مدعی جعل الزاماً باید ادعای خود را به همراه ارائه دلیل و ادله بیان نماید.

◀ شامل سند عادی و رسمی است؛

اصولاً ادعای جعل در «سند عادی و سند رسمی» پذیرفته است. اما اگر «جعل مفادی» مورد نظر و تصریح باشد، مختص «سند رسمی» است.

◀ ناظر به بخشی از سند می تواند باشد.

ادعای جعل و ساختگی بودن سند، می تواند ناظر به تمام سند و یا ناظر به قسمتی از سند باشد. بنابراین مدعی جعل در ادعای خود می تواند جعل کلی یا جزئی را تعیین نماید و بر همان اساس جعلیت را اثبات نماید.

◀ جرم است؛

جعل جرم انگاری شده و حسب مورد تحت عنوان «جعل» یا «استفاده از سند مجعول» قابل تعقیب کیفری است.

اظهار انکار و تردید

◀ انکار و تردید، نفی است؛

از آنجایی که «نافی را نفی کافیت»، انکار و تردید، یک اظهار نفی است و احکام منکر بر اظهارکننده مترتب می گردد. لذا بار اثبات به عهده او نیست و طرف مقابل که صاحب سند است باید اصالت سند را اثبات نماید. بنابراین اظهارکننده انکار و تردید، نیازی به ارائه دلیل و ادله ندارد.

◀ مختص سند عادی است؛

اظهار انکار و تردید مختص «سند عادی» است و در سند رسمی و همینطور در اعتبار سند رسمی، انکار و تردید مسموع نیست.

◀ ناظر به تمام سند است؛

اظهار انکار و تردید ناظر به تمام سند مسموع است و شخص نمی تواند اصالت امضا یا مهر و... خود را نسبت به بخشی از سند بپذیرد و نسبت به بخشی نپذیرد. والا ادعای جعل به شمار می آید.

◀ جرم نیست؛

اظهار انکار و تردید جرم انگاری نشده و مجازات کیفری ندارد.

بررسی تطبیقی وجوه افتراق

ادعای جعل

◀ ارائه اصل سند ظرف ده روز؛

طبق ماده ۲۱۹ ق.آ.د.م؛ ادعای جعل نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.

طبق ماده ۲۲۰ ق.آ.د.م؛ در صورتی که سند در جلسه، مورد ادعای جعل واقع شود و اصل سند ابراز نگردد و طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می نماید. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

◀ الزامات قانونی دادگاه؛

قانوناً در ادعای جعل، دادگاه مشمول الزاماتی است که مکلف به انجام آن هاست. از جمله اینکه؛

◀ دادگاه مکلف به تعیین تکلیف سند مورد ادعای جعل در ضمن حکم است و حسب مورد اقدام به ابطال، محو یا ازین بردن آن خواهد نمود. (ماده ۲۲۱ ق.آ.د.م)
◀ اصولاً ارائه رونوشت یا کپی اسناد مورد ادعای جعل، توسط کارمندان دادگاه ممنوع است مگر با اجازه دادگاه و تصریح در حاشیه سند. (ماده ۲۲۲ ق.آ.د.م)

اظهار انکار و تردید

◀ ارائه اصل سند در همان جلسه؛

طبق ماده ۲۱۷ ق.آ.د.م؛ اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.

طبق ماده ۹۶ ق.آ.د.م؛ در صورتی که سند در جلسه، مورد تردید و انکار واقع شود و اصل سند ابراز نگردد، سند از عداد دلایل استناد کننده به آن، اعم از خواهان و یا خوانده خارج می شود. اگر سند مزبور متعلق به خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد، قرار ابطال دادخواست نیز در آن خصوص صادر می گردد.

◀ عدم الزامات قانونی دادگاه؛

قانوناً در انکار و تردید، دادگاه مشمول الزامات جعل نیست. از جمله اینکه؛

◀ دادگاه مکلف به تعیین تکلیف سند انکار یا تردید شده در ضمن حکم نیست و اقدامی چون ابطال، محو و ازین بردن انجام نمی دهد.
◀ در ارائه رونوشت یا کپی اسناد مورد انکار و تردید، توسط کارمندان دادگاه ممنوعیتی پیش بینی نشده است.

بررسی تطبیقی وجوه اشتراک

ادعای جعل

اظهار انکار و تردید

زمان تعرض به اصالت سند:

طبق مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ ق.آ.د.م؛ تعرض به اصالت سند اعم از انکار، تردید و ادعای جعل، باید «حتی الامکان تا اولین جلسه دادرسی» به عمل آید. قید «حتی الامکان» ناظر به اسنادی است که تا اولین جلسه ابراز نگریده‌اند و الا اسنادی که از زمان تقدیم دادخواست تا قبل جلسه ابراز شده‌اند فقط تا اولین جلسه دادرسی یعنی اولین اقدام ذی نفع ولو در جلسه دادرسی قابل تعرض اند.

اصالت سنجی سند:

طبق مواد ۲۱۸ و ۲۲۰ ق.آ.د.م؛ در صورتی که سند مورد انکار، یا تردید، یا ادعای جعل، از سوی ابراز کننده آن قابل استرداد باشد و مسترد گردد، دادگاه دیگر وارد اصالت سنجی سند نمی‌شود و به دلایل دیگر رجوع می‌کند. استرداد سند نیز دلیل بر بطلان آن نخواهد بود. چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوا بود، دادگاه مکلف به اعتبارسنجی آن خواهد بود.

◀ روش‌های اصالت سنجی و رسیدگی به صحت اسناد از قرار ذیل است؛

- **تطبیق با اسناد مُسلم‌الصدر؛** ساده‌ترین راه اصالت سنجی سند، تطبیق و مقایسه‌ی خط، مهر، امضا و اثر انگشت آن‌ها با اسنادی است که صدور آن‌ها مُسلم شمرده می‌شود. در این شیوه اسنادی مانند اسناد رسمی که اسناد مُسلم‌الصدر محسوب می‌شوند، «اساس تطبیق» قرار گرفته و صحت و سقم اسناد مورد تعرض با آن‌ها سنجیده می‌شود. (مواد ۲۲۳ و ۲۲۵ ق.آ.د.م)
- **استکتاب؛** دعوت از اشخاص برای نمونه‌گیری از طریق کتابت (نوشتن) یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر یکی دیگر از طرق اصالت سنجی اسناد است. عدم حضور یا امتناع اشخاص از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می‌تواند قرینه صحت سند تلقی شود. (ماده ۲۲۴ ق.آ.د.م)
- **کارشناسی؛** دادگاه می‌تواند در صورت ضرورت، امور تطبیق، استکتاب... را به کارشناس رسمی حقیقی و یا حقوقی (اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل) ارجاع دهد. ارجاع به کارشناسی، در موضوعات دارای جنبه فنی و تخصصی صورت می‌گیرد. (ماده ۲۲۶ ق.آ.د.م)

چند توضیح؛

• اسناد مُسلم‌الصدور؛ «اسناد رسمی» و «اسناد عادی ابرازی در دادگاه و مصون از تعرض»؛

می‌توانند به عنوان اسناد مسلم‌الصدور، اساس تطبیق برای اصالت سنجی اسناد دیگر به کار

روند. اما باید دقت داشت اگر اسناد عادی ابرازی در دادگاه مورد تعرض انکار، تردید یا جعل

نسبت به خط، مهر، امضا و اثر انگشت واقع شود، دیگر نمی‌تواند اساس تطبیق اسناد دیگر قرار

گیرد ولو اینکه حکم به صحت آن اسناد مورد تعرض شده باشد. (ماده ۲۲۳ ق.آ.د.م)

برخی استادان در این زمینه قائل به این هستند که طبق ماده ۲۲۳ ق.آ.د.م، تنها خط، امضا، مهر یا

اثر انگشت چنین سندی نمی‌تواند اساس تطبیق قرار گیرد ولی مفاد چنین سندی برای تشخیص

اصالت سند دیگری قابل اعتماد و استفاده است.^۱

مثال؛ در دعوایی بین «الف» و «ب» مبنی بر مطالبه وجه یک فقره چک، سند مستند این دعوا

یعنی چک به عنوان یک سند عادی مورد تعرض قرار می‌گیرد و در نهایت دادگاه حکم به

اصالت آن می‌دهد. در دعوای دیگری بین «الف» و «ب» برای تحویل یک واحد آپارتمان که

مبايعه‌نامه آن مورد تعرض قرار می‌گیرد؛

اولاً؛ طبق نص ماده ۲۲۳ ق.آ.د.م سند چک نمی‌تواند از حیث خط، امضا، مهر یا

اثر انگشت، اساس تطبیق مبايعه‌نامه قرار گیرد. هرچند حکم به صحت آن داده شده است.

ثانیاً؛ منعی از نظر تطبیق «مفاد» سند چک در مبايعه‌نامه نیست و از نظر مفادی می‌تواند

اساس تطبیق و مقایسه قرار گیرد.

• رسیدگی به جعل در دادگاه حقوقی؛ برابر ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م، چنانچه مدعی جعلیت

سند در دعوای حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه حقوقی

به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می‌نماید. این در حالی است که رسیدگی به امور کیفری در

صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری است. در این خصوص باید گفت؛

• در حال حاضر با توجه به احیای دادرها و تفکیک محاکم کیفری از حقوقی، دادرها و

دادگاه کیفری، صالح به رسیدگی اتهامات جاعل و استفاده از سند مجعول و تعیین مجازات

۱ - شمس، دکتر عبدالله، ادله‌ی اثبات دعوا، ص ۱۲۷، ش ۲۱۸.

ادله اثبات دعوا/ جلد اول ✨ ۴۵۷

است و دادگاه حقوقی تنها مجاز به رسیدگی به ادعای جعل و اصالت سنجی سند و انجام اقداماتی چون ابطال، محو یا ازبین بردن سند مجعول طبق ماده ۲۲۱ ق.آ.د.م، است.

جعل ساده	جعل با تعیین جاعل
✱ در حالتی که مدعی جعلیت، صرفاً سندی را جعلی و غیرواقعی بداند، دادگاه حقوقی از حیث تشخیص اصالت یا جعلی بودن سند، وارد رسیدگی می شود و حسب مورد تعیین تکلیف می کند. (ماده ۲۲۱ ق.آ.د.م)	✱ در حالتی که مدعی جعلیت، سندی را جعلی بداند و شخص خاصی را به عنوان جاعل معرفی نماید. دادگاه حقوقی از حیث تشخیص اصالت یا جعلی بودن سند، وارد رسیدگی می شود و از حیث جرم جعل و جاعل و تعیین مجازات، موضوع را به دادسرا ارجاع و عندالاقضاء با صدور قرار اناطه، دادرسی را تا نتیجه کیفری متوقف می کند. در این زمینه باید توجه داشت؛ ◀ در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. (ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م) ◀ اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، • اولاً؛ رأی کیفری در پرونده حقوقی لازم الاتباع است (ماده ۱۸ ق.آ.د.ک) • ثانیاً؛ رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی، از موجبات اعاده دادرسی امر حقوقی خواهد بود. (ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م) ◀ هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید. (ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م)

پروسی تطبیقی عملکرد دادگاه حقوقی در ادعای جعل ساده و جعل با تعیین جاعل

همزمانی تعرضات و دفاعیات؛ برابر ماده ۲۲۸ ق.آ.د.م، در صورتی که نسبت به یک سند، همزمان تعرضات شکلی (انکار، تردید، جعل) با یکدیگر و یا تعرضات شکلی با تعرض ماهوی (ادعای انجام تعهد) صورت گیرد، حالت‌ها و فرمول‌های ذیل برقرار است؛



فرمولاسیون همزمانی تعرضات اصالت سند و تعرض ماهوی

همزمانی انکار و تردید؛

۱- Σ انکار + تردید = پذیرش انکار در صورت انتساب سند به همان شخص

۲- Σ انکار + تردید = پذیرش تردید در صورت انتساب سند به شخص دیگر

همزمانی انکار یا تردید با ادعای جعل؛

۱- Σ اول ادعای جعل + بعداً انکار یا تردید = پذیرش جعل

۲- Σ اول انکار یا تردید + بعداً ادعای جعل = پذیرش جعل

۳- Σ همزمان ادعای جعل + انکار یا تردید = پذیرش جعل

❖ قاعده‌ای که از هر سه فرمول برداشت می‌شود این است که همیشه ادعای جعل نسب به انکار و تردید حاکم است. البته باید توجه داشت در فرمول دو (۲) اگر اول انکار یا تردید شود و دادگاه به اصالت سند رسیدگی کند، دیگر ادعای جعل بعدی پذیرفته نیست.

همزمانی تعرض شکلی (انکار، تردید، جعل) با تعرض ماهوی (دفاع ماهوی)

۱- Σ اول تعرض شکلی + بعداً تعرض ماهوی = پذیرش تعرض شکلی

۲- Σ اول تعرض ماهوی + بعداً تعرض شکلی = پذیرش تعرض ماهوی

۳- Σ همزمان تعرض شکلی + تعرض ماهوی = پذیرش تعرض ماهوی

❖ قاعده‌ای که از هر سه فرمول برداشت می‌شود این است که اصولاً تعرض ماهوی مانند ادعای پرداخت وجه سند یا انجام تعهد، بر تعرض شکلی حاکم است مگر اینکه اول تعرض شکلی شده باشد. (۱)

❖ موله ۲۲۹ الی ۲۴۷ قانون آیین دادرسی منی در نظم تعلیقی با قوانین ماس

مبحث چهارم - گواهی

ماده ۲۲۹ - در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا مؤثر در اثبات آن، گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می گردد.

ماده ۲۳۰ - در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می باشد:

الف - اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیرمالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.

ب - دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غضب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن.

چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود.

ج - دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د - اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن.

ماده ۲۳۱ - در کلیه دعاوی که جنبه حق الناسی دارد اعم از امور جزائی یا مدنی (مالی و غیر آن) به شرح ماده فوق هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود.

تبصره - گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد.

ماده ۲۳۲ - هر یک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده اند، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند.

ماده ۲۳۳ - صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم، در امور کیفری، این قانون می باشد.

ماده ۲۳۴ - هر یک از اصحاب دعوا می توانند گواهان طرف خود را با ذکر علت جرح نمایند. چنانچه پس از صدور رأی برای دادگاه معلوم شود که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رأی صادره هم مستند به آن

گواهی بوده، مورد از موارد نقض می باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور رأی حادث شده باشد، مؤثر در اعتبار رأی دادگاه نخواهد بود.

تبصره - در صورتی که طرف دعوا برای جرح گواه از دادگاه استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت خواهد داد.

ماده ۲۳۵ - دادگاه، گواهی هر گواه را بدون حضور گواههایی که گواهی نداده اند استماع می کند و بعد از اداء گواهی می تواند از گواهها مجتمعاً تحقیق نماید.

ماده ۲۳۶ - قبل از ادای گواهی، دادگاه حرمت گواهی کذب و مسئولیت مدنی آن و مجازاتی که برای آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان می سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند.

تبصره - در صورتی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد و گواه حاضر به اتیان سوگند نشود الزام به آن ممنوع است.

ماده ۲۳۷ - دادگاه می تواند برای اینکه آزادی گواه بهتر تأمین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید. در این صورت پس از ادای گواهی بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می سازد.

ماده ۲۳۸ - هیچ یک از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند، لکن پس از ادای گواهی می توانند توسط دادگاه سؤالاتی را که مربوط به دعوا می باشد از گواه به عمل آورند.

ماده ۲۳۹ - دادگاه نمی تواند گواه را به اداء گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک نماید، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب خود آزاد می گذارد.

ماده ۲۴۰ - اظهارات گواه باید عیناً در صورت مجلس قید و به امضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد.

ماده ۲۴۱ - تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است.

ماده ۲۴۲ - دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود.

۴۶۱ ادله اثبات دعوا/ جلد اول

ماده ۲۴۳ - گواهی که برابر قانون احضار شده است، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد.

ماده ۲۴۴ - در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند.

ماده ۲۴۵ - در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۲۴۶ - در موارد مذکور در مادتين (۲۴۴) و (۲۴۵) چنانچه مبنای رأی دادگاه گواهی گواه باشد و آن گواه طبق مقررات ماده (۲۳۱) از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید.

ماده ۲۴۷ - هرگاه گواه برای حضور در دادگاه درخواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آن را بنماید، دادگاه میزان آن را معین و استناد کننده را به تأدیه آن ملزم می نماید.

قانون مدنی

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

مواد ۱۳۰۶، ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ - به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شده اند.

ماده ۱۳۰۹ - به موجب نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ شورای نگهبان خلاف موازین شرع اعلام و ابطال شده است.

مواد ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ - به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شده اند.

ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود.

(۱) در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

(۲) در مواردی که به واسطه حادثه، گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست.

۳) نسبت به کلیه تعهداتی که عادتاً تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاه ها می سپارند و مثل حق الزحمه اطبا و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادتاً تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد به موجب سند باشد.

۴) در صورتی که سند به واسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵) در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴) - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴) - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود.

ماده ۱۳۱۳ مکرر - به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ حلف شده است.

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود، مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آن ها قدر متیقنی به دست آید.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

قانون مجازات اسلامی

فصل سوم - شهادت

ماده ۱۷۴- شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.

ماده ۱۷۵- شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۶- در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است.

ماده ۱۷۷- شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

الف- بلوغ

ب- عقل

پ- ایمان

ت- عدالت

ث- طهارت مولد

ج- ذینفع نبودن در موضوع

چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها

ح- عدم اشتغال به تکدی

خ- ولگرد نبودن

تبصره ۱- شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.

تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می شود.

ماده ۱۷۸- شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می شود مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۹- هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

- ماده ۱۸۰-** شهادت اشخاص غیر عادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.
- ماده ۱۸۱-** عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می دهد، اهل معصیت نباشد. شهادت شخصی که اشتباه به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی شود.
- ماده ۱۸۲-** در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی شود.
- ماده ۱۸۳-** شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود.
- ماده ۱۸۴-** شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.
- ماده ۱۸۵-** در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.
- ماده ۱۸۶-** چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.
- ماده ۱۸۷-** در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست.
- ماده ۱۸۸-** شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.
- تبصره ۱-** شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.
- تبصره ۲-** شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.
- ماده ۱۸۹-** جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۹۰- در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می شود اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست.

ماده ۱۹۱- شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است و تعدیل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است.

ماده ۱۹۲- قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.

ماده ۱۹۳- جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۹۴- در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند.

ماده ۱۹۵- در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می کند مشروط بر آنکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد. تبصره- در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۶- هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد از اعتبار ساقط است.

ماده ۱۹۷- هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می کند مگر اینکه به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد.

ماده ۱۹۸- رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

ماده ۱۹۹- نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زناى موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

ماده ۲۰۰- درخصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت درخصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می شود و موجب حد است.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳۲۰- شاهد یا مطلع برای حضور در دادگاه احضار می شود. چنانچه شاهد یا مطلع بدون عذر موجه در جلسه دادگاه حاضر نشود و کشف حقیقت و احقاق حق، متوقف بر شهادت شاهد یا کسب اطلاع از مطلع باشد و یا جرم با امنیت و نظم عمومی مرتبط باشد، به دستور دادگاه در صورت وجود ضرورت حضور جلب می شود.

تبصره- در احضاریه شاهد یا مطلع باید موضوع شهادت یا کسب اطلاع و نتیجه عدم حضور ذکر شود.

ماده ۳۲۱- هرگاه به علت بیماری که برای مدت طولانی یا نامعلوم، غیرقابل رفع است، حضور شاهد و یا مطلع در جلسه دادگاه مقدور نباشد، رئیس دادگاه یا یکی دیگر از قضات عضو شعبه، با حضور نزد شاهد و یا مطلع، اظهارات وی را استماع می کند.

ماده ۳۲۲- دادگاه پیش از شروع به تحقیق از شاهد، حرمت و مجازات شهادت دروغ را به او تفهیم می نماید و سپس نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، شماره شناسنامه و شماره ملی، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، شماره تلفن ثابت و همراه و سابقه محکومیت کیفری شاهد و درجه قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سؤال و در صورت مجلس قید می کند.

تبصره - رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.

ماده ۳۲۳ - شاهد پیش از ادای شهادت باید به شرح زیر سوگند یاد کند:

«به خداوند متعال سوگند یاد می کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم»
تبصره - در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، بدون سوگند، شهادت وی استماع می شود و در مورد مطلع، اظهارات وی برای اطلاع بیشتر استماع می شود.

ماده ۳۲۴ - دادگاه آن دسته از ویژگی های ظاهری جسمی و روانی شاهد را که ممکن است در ارزیابی شهادت مؤثر باشد، در صورت مجلس قید می کند.

ماده ۳۲۵ - دادگاه پرسش هایی را که برای روشن شدن موضوع و رفع اختلاف یا ابهام لازم است، از شهود و مطلعان مطرح می کند.

ماده ۳۲۶ - هنگامی که دادگاه، شهادت شاهد یک طرف دعوی را استماع نمود، به طرف دیگر اعلام می کند چنانچه پرسش هایی از شاهد دارد، می تواند مطرح کند.

ماده ۳۲۷ - دادگاه می تواند از شهود به طور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط شهود با یکدیگر و یا با متهم اقدام لازم را انجام دهد و بعد از تحقیقات انفرادی برحسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی یا با نظر خود مجدداً به صورت انفرادی یا جمعی از شهود تحقیق نماید.

ماده ۳۲۸ - قطع کلام شهود در هنگام ادای شهادت ممنوع است. هر یک از اصحاب دعوی و دادستان می توانند سؤالات خود را با اذن دادگاه مطرح کنند.

ماده ۳۲۹ - شهود نباید پس از ادای شهادت بدون اذن دادگاه متفرق شوند.

ماده ۳۳۰ - وقت جلسه ای که برای استماع شهادت تعیین می شود، باید از قبل به اطلاع دادستان و طرفین یا وکلای آنان برسد. حضور این اشخاص در هنگام استماع شهادت ضروری نیست، ولی می توانند صورت مجلس ادای شهادت را ملاحظه کنند.

❁ مفهوم شهادت یا گواهی؛ شهادت در مجموع قوانین ما از دو منظر قابل تعریف است؛

- **منظر کلی؛** شهادت به طور کلی اخبار به حقی است به نفع غیر و به ضرر شخصی دیگر.
- **منظر جزایی؛** برابر ماده ۱۷۴ ق.م.ا؛ شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.

◀ واژه **«گواهی»** در قانون آیین دادرسی مدنی، به جای واژه **«شهادت»** در قانون مدنی

و قوانین جزایی، و واژه **«گواه»** به جای **«شاهد»** به کار رفته است.

◀ واژه **«بینه»** از ریشه بین به معنای روشن و آشکار دارای دو مفهوم عام و خاص است.

- **«بینه به مفهوم اعم»** هر دلیلی است که در مقام اثبات دعوا به کار می رود

(البینه علی المدعی)

- **«بینه به مفهوم اخص»** همان دلیل شهادت و گواهی است که در این فصل

مدنظر است.

❁ ارزش شهادت و تعداد شاهد؛

برابر ماده ۲۲۹ ق.آ.د.م، در دعاوی حقوقی که دلیل اثبات دعوا یا مؤثر در اثبات آن، گواهی گواهان باشد برابر مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و ارزش شهادت در این قانون اقدام می گردد؛

- امروزه ارزش اثباتی شهادت برخلاف سابق محدودیتی ندارد و در همه دعاوی، تحت

شرایط قانونی توان اثباتی دارد. ولو در دعاوی که مستند به سند رسمی باشد.^۱

- ارزش اثباتی شهادت همانند سایر دلایل خاص است و از حیث علم آوری، شهادتی

که از تمامی شرایط مقرر قانونی را داشته و از نظر تعداد و جنسیت، به ترتیب مقرر

قانونی باشد، دلیل قطعی محسوب و بر دادگاه تحمیل می شود. اما شهادت فاقد شرایط

قانونی، اماره قضایی محسوب و مستنداً به ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م، تشخیص ارزش و تأثیر

آن با دادگاه است.

۱ - مواد ۱۳۰۶، ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ق.م.ا که ارزش اثباتی شهادت را محدود نموده بود، به موجب قانون اصلاح موادی از

قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ حذف شده‌اند و همچنین ماده ۱۳۰۹ ق.م.ا که ارزش اثباتی شهادت را در برابر سند رسمی

نمی پذیرفت، به موجب نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ شورای نگهبان خلاف موازین شرع اعلام و ابطال گردید

- برابر ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م، در دعاوی مدنی (حقوقی) برای این که شهادت و گواهی دلیل قطعی به شمار آید، تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند باید به ترتیب ذیل باشد؛

اینفوگرافیک فرمولی تعداد و جنسیت گواه در نظم تطبیقی	
در دعاوی غیر مالی (بند الف - ماده ۲۳۰) دعاوی غیر مالی از قبیل؛ اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت (عهدی) با گواهی دو مرد اثبات می شود.	
در دعاوی مالی (بند ب - ماده ۲۳۰) دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی (وصیت تملیکی)، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است. با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن ثابت می شود؛ چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد (عدم امکان ارائه گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن - فرمول ۱ و ۲) می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند خودش (فرمول ۳ و ۴) ادعای خود را اثبات کند.	تأکید
$\sum 1 \leftarrow$ اثبات = (یا) $\sum 2 \leftarrow$ اثبات = و الا $\sum 3 \leftarrow$ اثبات = $\sum 4 \leftarrow$ اثبات = در فرمول های ۳ و ۴، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می دهد و سپس خود خواهان (مدعی) با سوگندش دلیل ناقص را کامل می کند. به چنین سوگندی، سوگند تکمیلی گویند.	

$\sum 1$ اثبات = ۴ (یا) $\sum 2$ اثبات = ۲ (یا) $\sum 3$ اثبات = ۳	در اموری که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته است؛ (بند ج- ماده ۲۳۰) دعای که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل؛ ولادت طفل، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی؛ ◀ چهار زن ▶ دو مرد ▶ یک مرد و دو زن قابل اثبات است.	احکام خاص
$\sum 1$ اثبات = ۲ (یا) $\sum 3$ اثبات = ۳	در دعوی اصل نکاح (بند د- ماده ۲۳۰) دعای اصل نکاح با وجود این که غیرمالی است مشمول فرمول های دعای غیرمالی نبوده و طبق مقرره خاص بند (د) صرفاً با گواهی؛ ◀ دو مرد و یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است.	

انواع گواهی (شهادت):

- **گواهی اصلی (مستقیم)؛** گواهی بلاواسطه و مستقیم گواه، از محسوسات خود در موضوع اختلاف است. مانند اینکه شاهد بگوید خودم امضای سند را مشاهده کردم.
 - **گواهی برگواهی (غیرمستقیم)؛** گواهی باواسطه از گواه اصلی است به نحوی که محسوسات گواه اصلی که حضورش متعذر (ناممکن) یا متعسر (سخت) است، توسط گواه دیگر بازگو می شود. در این خصوص باید توجه داشت؛
- ۱- قسط در دعوی حق الناسی** اعم از امور جزائی یا مدنی (چه مالی و چه غیر مالی) پذیرفته است و در امور حق اللّهی مانند حدود قابل پذیرش نیست.

ادله اثبات دعوا/ جلد اول ❁ ۴۷۱

۲- متعذر یا متعسر بودن حضور گواه اصلی برای جواز گواهی فرعی یا گواه بر گواه، شرط است. به دلالت مادّتين ۲۳۱ ق.آ.د.م و ۱۳۲۰ ق.م، هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر (ناممکن) یا متعسر (سخت) باشد، گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود.

۳- شرایط گواه و گواهی اصلی در گواهی بر گواه نیز الزامی است. برابر تبصره ماده ۳۲۱ ق.آ.د.م شرایط مقرر برای گواه از نظر تعداد و ترکیب و همچنین شرایط مقرر برای گواهی در گواهی غیرمستقیم نیز شرط است تا گواهی بر گواهی دلیل الزام آور باشد و الا می تواند اماره محسوب شود.

۴- گواهی بر گواهی بر گواهی ممنوع است و تنها تا یک درجه امکان گواهی غیرمستقیم است.

۵- استفاضه شهادت در متون فقهی به اقسام مختلف دیگری تقسیم بندی می شود. از جمله اقسام شهادت در فقه عبارتند از: ۱- شهادت اصلی ۲- شهادت بر شهادت ۳- شهادت بر اقرار ۴- شهادت نفی ۵- شهادت بت (قطع) ۶- شهادت تعدیل ۷- شهادت استفاضه. آنچه که در کتب حقوقی، علاوه بر شهادت اصلی و شهادت بر شهادت، بسیار مورد اشاره قرار گرفته است اصطلاح «استفاضه» است.

استفاضه با معنای لغوی فیض بردن و طلب فیض، در اصطلاح حقوقی اینطور تعریف شده است؛ «هرگاه گروهی مطلبی را نقل کنند که از قول آن ها اطمینان حاصل شود آن را استفاضه گویند و گاه آن را شیاع و تسامع نامند. موقعیت استفاضه بین خبر واحد و خبر متواتر است.»^۱

❁ حقوق دانان استفاضه را شق ویژه ای از گواهی دانسته اند که البته؛

اولاً؛ الزاماً موضوع آن اموری که «گواه» (مطلع محلی) شخصاً شاهد آن بوده نیست.

ثانیاً؛ «گواهی بر گواهی» هم محسوب نمی شود.

بلکه اموری است که مطلع و آگاه محلی، دهان به دهان شنیده و به نوعی اعلام کننده، تنها بازتاب دهنده زمره ها است، بی آنکه درستی آن را تضمین نماید.^۲ با این تفاسیر شاید بتوان جایگاه استفاضه را نه در میان شهادت، بلکه در میان تحقیقات محلی از مطلعین پیدا کرد که شرح آن خواهد آمد.

۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۰.

۲ - شمس، دکتر عبدالله، ادله اثبات دعوا، ص ۱۳۹، ش ۲۴۷.

جرح و تعدیل شاهد؛

شرایط شاهد؛ برای پرداختن به جرح و تعدیل شاهد، ابتدا باید شرایط قانونی شاهد را بررسی نماییم تا فقدان (جرح) یا وجود (تعدیل) آن‌ها قابل ارزیابی شود.

اوصاف و شرایط شاهد (مواد ۲۳۳ ق.آ.د.م، ۱۳۱۳ ق.م و ۱۷۷ ق.م)	شرایط ضامن درک صحیح	۱- بلوغ؛ با وجود این که سن بلوغ اصولاً ۹ سال قمری در دختر و ۱۵ سال قمری در پسر است (۱۲۱۰ ق.م)، طبق ماده ۱۳۱۴ ق.م، بلوغ خاص شهادت، ۱۵ سال شمسی در پسران و دختران است. ۲- عقل؛ ملکه نفسانی (عقل) شرط شهادت است.
	شرایط ضامن صدافت	۳- ایمان؛ مقصود از ایمان مسلمان بودن شاهد است و شیعه یا سنی بودن در اینجا تفاوتی ندارد. ۴- عدالت؛ در اینجا یعنی عدم سابقه فسق و عدم اشتغال به فساد.
	شرایط ضامن دور بودن از مظان اتهام	۵- طهارت مولد؛ حلال زاده بودن یا تولد مشروع شاهد شرط است. ۶- عدم ذینفعی؛ نداشتن نفع شخصی به صورت عین یا منفعت شرط است. ۷- عدم خصومت؛ به طور کلی نداشتن دشمنی و به طور خاص نداشتن دعوای حقوقی یا کیفری بین شاهد و طرفی که شهادت علیه اوست، شرط است. ۸- عدم تکدی و ولگردی؛ متکدی و ولگرد نبودن هم شرط است. متکدی کسی است که تکدی شغل اوست و ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل معینی ندارد. (ماده ۴۵ ق.آ.د.ک)

• **رابطه خادمی، مخدومی و قرابت نسبی، سببی؛** در حال حاضر به صراحت تبصره ماده

۳۲۲ ق.آ.د.م، وجود رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست. بنابراین همانگونه که اشاره شد، به درستی در ماده ۱۷۷ ق.م، عدم رابطه خادمی مخدومی

ادله اثبات دعوا/ جلد اول ❁ ۴۷۲

و عدم رابطه خویشاوندی، شرط شهادت دانسته نشده است. البته به دلالت ماده ۳۲۲ آ.د.ک، دادگاه درجه قرابت سببی یا نسبی شاهد و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی او با طرفین را سؤال و در صورت مجلس قید می کند تا از جهات دیگر مانند ذی نفعی، ارزش شهادت را ارزیابی نماید.

• **شاهد غیر عادی؛** برابر ماده ۱۸۰ ق.م.ا، شهادت اشخاص غیر عادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد. بنابراین حالت عادی داشتن نیز از شرایط شاهد می باشد که در همان شرط عقل نهفته است.

❁ **زمان وجود شرایط و اوصاف شاهد؛** در خصوص زمان وجود شرایط و اوصاف لازم برای شاهد، باید بین دو زمان قائل به تفکیک شویم؛

۱- **زمان تحمل شهادت؛** اصولاً وجود عقل و بلوغ به عنوان شرایطی که ضامن درک درست مورد شهادت است، در زمان مشاهده یا اصطلاحاً زمان تحمل شهادت، شرط است مگر اینکه تصریح قانونی بر عدم لزوم آن باشد. مانند ماده ۱۷۹ ق.م.ا که مقرر می دارد؛ هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیر بالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

۲- **زمان ادای شهادت؛** به صراحت صدر ماده ۱۷۷ ق.م.ا، وجود تمام شرایط مزبور در زمان ادای شهادت در دادگاه، شرط است.

❁ مفهوم جرح و تعدیل شاهد؛

❁ جرح شاهد؛	جرح به معنای مخدوش نمودن، براساس ماده ۱۹۱ ق.م.ا، اصطلاحاً عبارت است از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است.
❁ تعدیل شاهد؛	تعدیل به معنای گواهی بر عدالت کسی، ^۱ براساس ماده ۱۹۱ ق.م.ا، اصطلاحاً عبارت است از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است. در واقع در اینجا شهادتی بر تعدیل و تزکیه در مقابل جرح ارائه می شود.

اصولاً جرح و تعدیل شاهد تشریفات خاصی ندارد، اما با این وجود؛

- قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند. (ماده ۱۹۲ ق.م.ا.)
- اصولاً جرح شاهد باید پیش از ادای شهادت به عمل آید مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. (ماده ۱۹۳ ق.م.ا.)
- جرح و تعدیل قاعده‌تاً با استناد به گواهی دو مرد به عمل می آید. (بند الف ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م.) اما به نظر می رسد با اقامه سایر دلایل نیز بتوان جرح و تعدیل نمود، کما اینکه ماده ۱۹۴ ق.م.ا، مقرر می دارد؛ در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند.
- در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر علت یعنی تعیین شرطی که مفقود یا موجود است لازم است. (ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م) اما ذکر اسباب آن (بیان جزئیات) لازم نیست و گواهی دادن مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می کند. (ماده ۱۹۵ ق.م.ا) در نهایت اگر گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر در تعارض باشند از اعتبار ساقط می شوند. (ماده ۱۹۶ ق.م.ا.)
- چنانچه پس از صدور رأی برای دادگاه معلوم شود که؛
 - ۱- قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ۲- ولی بر دادگاه مخفی مانده است و همچنین ۳- رأی صادره مستند به آن گواهی بوده است؛ مشمول فرمول ذیل می شود؛

۱- وجود جهات جرح قبل از صدور رأی + مخفی بودن آن + صدور رأی مستند به آن =

- اگر قابلیت شکایت وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام داشته باشد، در مرحله شکایتی بدون توجه به گواهی صورت گرفته رسیدگی و از موجبات نقض خواهد بود.
- اگر رأی قطعی باشد، ممکن است مشمول جهات تصریحی اعاده دادرسی مذکور در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م خصوصاً جهت مکثوم بودن در بند ۷، قرار گیرد و اعاده دادرسی شود.

- چنانچه جهات جرح پس از صدور رأی حادث شده باشد، مؤثر در اعتبار رأی دادگاه نخواهد بود. (ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م)
- در صورتی که طرف دعوا برای جرح گواه از دادگاه استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت خواهد داد. (تبصره - ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م)

۴۷۵ ادله اثبات دعوا/ جلد اول

- وجود موارد «جرح شاهد» در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م و تأثیر آن در پرونده با وجود «شهادت کذب» در ماده ۲۳۶ ق.آ.د.م خلط نشود.

براساس ماده ۲۳۶؛ قبل از ادای گواهی، دادگاه باید حرمت گواهی کذب و مسئولیت مدنی آن و مجازاتی که برای آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند. هرچند طبق تبصره همان ماده الزام به سوگند ولو اینکه احقاق حق متوقف به گواهی باشد ممنوع است. بنابراین؛

اولاً شهادت کذب مسئولیت مدنی و جزایی^۱ دارد.

ثانیاً اگر قبل از رأی اثبات شود سبب بی اثری شهادت شده و دادگاه بدون توجه به آن رأی صادر می کند و اگر بعد از صدور رأی اثبات شود به ملاک ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م و همانند آن؛
• اگر قابلیت شکایت و اخواهی، تجدیدنظر یا فرجام داشته باشد، در مرحله شکایتی بدون توجه به گواهی صورت گرفته رسیدگی و از موجبات نقض خواهد بود.
• اگر رأی قطعی باشد، ممکن است مشمول جهات تصریحی اعاده دادرسی مذکور در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م خصوصاً جهت حیل و تقلب در بند ۵، قرار گیرد و اعاده دادرسی شود.

- وجود موارد «جرح شاهد» در ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م و وجود «شهادت کذب» در ماده ۲۳۶ ق.آ.د.م با «رجوع از شهادت» در ماده ۱۳۱۹ ق.م خلط نشود.

براساس ماده ۱۳۱۹؛ شاهد آزادانه می تواند از شهادت خود منصرف شود و رجوع نماید.

صرف رجوع از شهادت به منزله «کذب شهادت» یا وجود موارد «جرح شهادت» نیست. هرچند مسئولیت های مدنی و جزائی (در صورت دروغ محسوب شدن) در اینجا نیز می تواند برقرار باشد.

رجوع از شهادت سبب بی اثری آن شده و دادگاه بدون توجه به شهادت رأی می دهد.

رجوع شهادت بعد از صدور رأی مشمول همان ترتیبات نقض شهادت کذب و جرح شهادت است.

۱ - ماده ۶۵۰ ق.م.ا (تعزیرات) - هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. جزای نقدی مندرج در این ماده به موجب مصوبه مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۹ هیات وزیران به بیست و پنج (۲۵,۰۰۰,۰۰۰) تا صد (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) میلیون ریال تعدیل شد.
تبصره - مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب جنود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.

آیین دعوت و استماع شهادت؛

- شهادت در محضر دادگاه ملاک است و شهادت نامه (استشهادیه) اثر شهادت را ندارد.
 - اشخاص باید گواهان مورد استناد را در زمان تعیینی دادگاه حاضر و معرفی نمایند. (۲۳۲ ق.آ.د.م)
 - اخطار به استناد کننده شهادت، برای حاضر نمودن شاهد صورت می گیرد. (ماده ۲۳۲ ق.آ.د.م)
 - احضار مستقیم شاهد حسب درخواست یکی از اصحاب دعوا یا رأساً توسط دادگاه نیز مجاز است. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده باید رعایت گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود. (ماده ۲۴۲ ق.آ.د.م)
 - بعد از احضار شاهد، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد؛
- ۱- در امور حقوقی؛ دوباره احضار خواهد شد و در صورت عدم حضور مجدد، هیچ اقدام دیگری از جمله جلب، مجاز نخواهد بود.
- ۲- در امور کیفری؛ در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد جلب می شود. اما در صورتی که عذر موجهی داشته باشد و باز پرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار و در صورت عدم حضور جلب می شود. (تبصره ۱ ماده ۲۰۴ ق.آ.د.ک)
- استماع شهادت در خارج از دادگاه مجاز است. در صورت ۱- معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و ۲- همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند، گواهی در منزل یا محل کار یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع می شود. (ماده ۲۴۴ ق.آ.د.م) اعطای نیابت به دادگاه دیگر برای استماع شهادت نیز مجاز است. (ماده ۲۴۵ ق.آ.د.م) البته چنانچه مبنای رأی دادگاه گواهی گواه باشد، هر دو حالت فوق در استماع شهادت خارج از دادگاه است ممنوع بوده و به جای آن از گواهی بر گواه اصلی می توان استفاده کرد.
 - دادگاه نمی تواند گواه را به اداء گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی نماید. (ماده ۲۳۹ ق.آ.د.م) هیچ یک از اصحاب دعوا نیز نباید اظهارات گواه را قطع کند بلکه تنها می تواند بعد ادای گواهی سؤالات خود را به دادرس داده و از طریق دادگاه از شاهد سوال نماید. (ماده ۲۳۹ ق.آ.د.م)
 - اظهارات گواه باید عیناً در صورت مجلس قید و به امضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد. (ماده ۲۴۰ ق.آ.د.م)

❖ مواد ۲۳۸ الی ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی

ماده ۲۴۸ - دادگاه می تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود.

ماده ۲۴۹ - در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید. چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر دعوا می تواند در موقع تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع آنها نیز استماع شود.

ماده ۲۵۰ - اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید. وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر این که مبنای رأی دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادرکننده رأی صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۵۱ - متصدی اجرای قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می رساند.

ماده ۲۵۲ - ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص یاد شده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است. هر یک از طرفین می تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.

ماده ۲۵۳ - طرفین دعوا می توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آنها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده اند نوشته و به امضای طرفین می رساند.

ماده ۲۵۴ - عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد.

ماده ۲۵۶ - عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسایل اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظرخواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

مبحث ششم - رجوع به کارشناس

ماده ۲۵۷ - دادگاه می تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می گردد.

ماده ۲۵۸ - دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها، به قید قرعه انتخاب می شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

ماده ۲۵۹ - ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می شود. هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظرخواه است، در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می گردد و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

ماده ۲۶۰ - پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه

مطلبی دارند نفیا یا اثباتاً به طور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یاد شده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رأی می نماید.

ماده ۲۶۱ - کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می باشد، مگر این که دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود، در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است.

ماده ۲۶۲ - کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتباً تقدیم دارد، مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهارنظر در آن مدت میسر نباشد. در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می کند. در هر حال اظهارنظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.

هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتباً تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می دارد.

ماده ۲۶۳ - در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد. هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می نماید.

ماده ۲۶۴ - دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می کند. هرگاه بعد از اظهارنظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می دهد.

ماده ۲۶۵ - در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۲۶۶ - اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضا امتناع نماید، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهارنظر یا امضای رأی، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضاء برسد.

ماده ۳۶۷ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتی که تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارات به متضرر باشد می تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست.

ماده ۳۶۸ - طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود، می توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد.

ماده ۳۶۹ - اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می شود واگذار نماید.

قانون شوراهای حل اختلاف

ماده ۲۲ - شورای حل اختلاف علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین می تواند تحقیق محلی، معاینه محل، تأمین دلیل را نیز با ارجاع قاضی یا رئیس شورا توسط یکی از اعضاء به عمل آورد.

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

ماده ۷ - دیوان می تواند به تعداد مورد نیاز کارشناسانی از رشته های مختلف که حداقل دارای ده سال سابقه کار اداری و مدرک کارشناسی یا بالاتر باشند، به عنوان مشاور دیوان داشته باشد.

در صورت نیاز هریک از شعب به مشاوره و کارشناسی، به درخواست شعبه یا به تشخیص رئیس دیوان، کارشناس مشاور توسط رئیس دیوان به شعبه معرفی می شود. در این صورت کارشناس پس از بررسی موضوع، نتیجه را به طور مکتوب به شعبه ارائه می کند تا در پرونده درج شود. قاضی شعبه با ملاحظه نظر وی مبادرت به صدور رأی می نماید.

تبصره - حقوق و مزایای مشاورینی که در اجرای ماده (۹) قانون دیوان عدالت اداری منصوب ۱۳۸۵/۹/۲۵ منصوب شده اند مطابق مقررات زمان انتصاب محاسبه و پرداخت می شود.

ماده ۸۵- هیأت عمومی دیوان با شرکت حداقل دوسوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می شود و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر است.
تبصره - مشاوران و کارشناسان موضوع ماده (۷) این قانون می توانند با دعوت رئیس دیوان بدون داشتن حق رأی، در جلسات هیأت عمومی شرکت کنند و در صورت لزوم نظرات کارشناسی خود را ارائه نمایند.

قانون حمایت خانواده

ماده ۱۷- اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان پزشکی، روان شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند...

ماده ۱۹- مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره ای به زوجین، خواسته های دادگاه را در مهلت مقرر اجراء و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می کنند. تبصره - دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می کند.

قانون مدنی

کتاب چهارم - در آمارات

ماده ۱۳۲۱ - آماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود.

ماده ۱۳۲۲ - آمارات قانونی آماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده مثل آمارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر آمارات مصرحه در قوانین دیگر.

ماده ۱۳۲۳ - آمارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل بر خلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۳۲۴ - آماراتی که به نظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

قانون مجازات اسلامی

فصل پنجم - علم قاضی

ماده ۲۱۱- علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۲۱۲- در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می شود.

قانون آیین دادرسی کار

ماده ۸۶- رسیدگی به مدارک و مستندات اقامه شده و تشخیص ارزش و تأثیر آنها در اثبات ادعا با مرجع است و چنانچه مرجع دلایل ارائه شده را مؤثر در اثبات ادعا نداند با استدلال از ترتیب اثر دادن به آنها خودداری خواهد کرد.

ماده ۸۷- ارایه دلایل و مدارک دال بر وجود رابطه کار فیما بین طرفین و میزان مزد و مزایای بالاتر از حداقل قانونی و میزان سابقه کار در کارگاه به عهده کارگر و ارایه دلایل و مدارک بر تأدیه حقوق مذکور و یا عدم شمول مقررات قانون کار به رابطه طرفین به عهده کارفرماست.

ماده ۸۸- اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به موجب قانون یا در نظر مرجع رسیدگی کننده دلیل بر امری شناخته می شود از قبیل تحقیق محلی و کارشناسی.

ماده ۸۹- مرجع رسیدگی کننده می تواند به تشخیص خود یا به درخواست هر یک از طرفین دعوا، قرار تحقیق محلی صادر نماید.

ماده ۹۰- موضوعاتی که نیاز به تحقیق داشته باشند لازم است به تفکیک در قرار تحقیق محلی مشخص گردند.

ماده ۹۱ - تحقیق باید حداکثر ظرف مدت ده روز از تاریخ صدور قرار تحقیق محلی، توسط مأمور تحقیق انجام شود. مأمور تحقیق، باید از کارکنان رسمی یا پیمانی اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی

که دارای اطلاعات کافی در زمینه کار، قانون کار و سایر مقررات مرتبط باشد معین گردد.
ماده ۹۲ - اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی موظف است برای مأمورین تحقیق کارت شناسایی با عنوان مأمور تحقیق صادر نماید مأمور تحقیق به هنگام تحقیق موظف است کارت شناسایی خود را ارایه کند.

ماده ۹۳ - مرجع رسیدگی کننده می تواند با توجه به ماهیت پرونده و سایر اوضاع و احوال انجام تحقیق را به بازرس کار یا به یک یا چند نفر از اعضای خود محول نماید.

ماده ۹۴ - تحقیق کننده با مراجعه به محل کار و در صورت لزوم سایر محلهای مرتبط و با استماع اظهارات و اطلاعات افرادی که از سوی طرفین معرفی می شوند یا افرادی که خود تشخیص می دهد و با بررسی مدارک و دفاتری که بتوانند در امر تحقیق مؤثر واقع شوند در مورد موضوعات مذکور در قرار صادره مرجع، بررسی لازم را به عمل آورده و تحقیقات انجام شده را با ذکر منابع و افراد مورد مراجعه به طور کتبی به مرجع گزارش می نماید.

ماده ۹۵ - تحقیق کننده می تواند با تعیین روز و ساعت از طرفین یا نمایندگان قانونی آنها بخواهد در محل تحقیق حضور داشته باشند.

ماده ۹۶ - چنانچه موضوع تحقیق در حوزه اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی دیگری واقع باشد، مرجع رسیدگی کننده می تواند پرونده را جهت انجام تحقیق پیرامون موارد خواسته شده در قرار تحقیق محلی به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی محل انجام تحقیق بفرستد. اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی اخیرالذکر حداکثر ظرف مدت ده روز از تاریخ وصول پرونده تحقیق را انجام و پرونده را به انضمام گزارش تحقیق عودت خواهد داد.

ماده ۹۷ - چنانچه به تقاضای یکی از طرفین و تأیید مرجع رسیدگی کننده اتخاذ تصمیم منوط به تحصیل نظر کارشناسی باشد، مرجع رسیدگی کننده با تعیین مهلت، مراتب را به شخص درخواست کننده اعلام می نماید تا پس از پرداخت هزینه مقرر برحسب تعرفه رسمی دادگستری، موضوع به کارشناسی ارجاع شود؛ عدم پرداخت هزینه کارشناسی در مهلت مقرر به منزله صرف نظر کردن ذینفع از استناد به سند مورد نظر خواهد بود.

ماده ۹۸ - در صورتی که مرجع رسیدگی کننده، به تشخیص خود، پرونده را به کارشناسی ارجاع نماید، پرداخت هزینه کارشناسی بر عهده خواهان می باشد؛ چنانچه خواهان هزینه تعیین شده را پرداخت ننماید، مرجع بدون توجه به نتایجی که از کارشناسی حاصل خواهد شد، رسیدگی را ادامه داده و رأی صادر می نماید.

ماده ۹۹ - چنانچه هزینه کارشناسی توسط خواهان پرداخت شود، در صورت محکومیت خوانده مرجع رسیدگی کننده مکلف است هزینه کارشناسی را طبق تعرفه در رأی صادره علیه خوانده ملحوظ نماید.

❁ مفهوم وسایل دعوا (امارات):

اگر خاطرتان باشد، در ابتدای فصل ادله اثبات دعوا، هرم ارزش ادله را ترسیم نمودیم و بین دلایل خاص و وسایل اثبات دعوا قائل به تفکیک شدیم.

سه وسیله‌ی **معاینه محل، تحقیق محلی و کارشناسی** به عنوان امارات قضایی و وسایل اثبات دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است که در این قسمت به بررسی تطبیقی هر سه مورد با یکدیگر می‌پردازیم؛

🔍 مفهوم شناسی:

با وجود عدم تعریف قانونی، می‌توان انواع وسایل دعوا را به تفکیک ذیل مورد تعریف و شناسایی قرار داد؛

- **معاینه محل؛** بازدید و رؤیت محل منازعه است که در قالب قرار معاینه محل صادر می‌شود.
- **تحقیق محلی؛** تحقیق از مطلعین محلی است که در قالب قرار تحقیق محلی صادر می‌شود.
- **کارشناسی؛** اخذ نظر متخصص (اصولاً متخصص رسمی) در امور فنی و تخصصی غیرقضایی است که در قالب قرار کارشناسی صادر می‌شود.



هر سه قرار معاینه محل، قرار تحقیق محلی و قرار کارشناسی از قرارهای اعدادی (مقدماتی)

هستند. همانگونه که سابقاً در فرمول قرارها اشاره شد، **قرارهای اعدادی**؛ قرارهایی اند تنها در ماهیت (نه قاطع آن) که مقدمات پرونده را فراهم و آن را آماده ی (مُعدّ) صدور رأی می نمایند.

هر سه قرار معاینه محل، قرار تحقیق محلی و قرار کارشناسی اماراتی اند که برخلاف دلایل

اخص، دادگاه رأساً نیز می تواند صادر کند. امارات قضایی فوق مقدم بر امارات قانونی اند و تاب مقاومت در برابر دلایل اخص (اقرار، اسناد، شهادت، قسم) را ندارند.

هر سه قرار معاینه محل، قرار تحقیق محلی و قرار کارشناسی در مراحل بدوی، واخواهی و

تجدیدنظرخواهی، قابل صدورند و در فرجام خواهی به جهت رسیدگی شکلی، منتفی اند.

هر سه قرار معاینه محل، قرار تحقیق محلی و قرار کارشناسی پس از صدور، به عنوان قرارهای

اعدادی، بدون نیاز به پاکتویس (دادنامه) و بدون قابلیت شکایت مستقل، در پرونده ضبط می شوند و نیازمند ابلاغ خود قرار به اصحاب دعوا نیستند. البته موضوع قرارها و زمان و مکان اجرای آن ها به اصحاب دعوا ابلاغ می شوند.

مرسه قرار معاینه محل، قرار تحقیق محلی و قرار کارشناسی از حیث تهیه مقدمات (وسایل اجرای قرار و پرداخت هزینه اجرا) شامل مقررات مشترکی هستند. به نحوی که به موجب مادتين ۲۵۶ و ۲۵۹ ق.آ.د.م؛

نوع صدور	تکلیف تهیه	ضمانت اجرای عدم تهیه	نوع قرار	تفاوتها
اگر با درخواست صادر شود. ←	تهیه مقدمات با متقاضی است.	والا عدم تهیه برابر است؛ خروج آن از عداد دلایل	قرار معاینه محل	تفاوتها: تنها تفاوتی که بین قرارهای معاینه و تحقیق محلی با قرار کارشناسی دیده می شود، این است که در ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م برای ابداع دستمزد کارشناس توسط متقاضی مدت یک هفته ای از تاریخ ابلاغ پیش بینی شده است.
و	در مرحله نخستین تهیه مقدمات با خواهان است.	والا در صورتی که به علت عدم تهیه مقدمات، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید؛ دادخواست بدوی ابطال می شود.	قرار تحقیق محلی	
و	اگر رأساً توسط دادگاه صادر شود. ←	والا در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید؛ در مراحل شکایتی وخواهی تجدیدنظر، شکایت متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.	قرار کارشناسی	

ازله اثبات دعوا/ جلد اول ✨ ۴۸۷

در قرار تحقیق محلی؛ از اطلاعات مستقیم و غیر مستقیم مطلعین استفاده می شود ولی در شهادت، فقط اطلاعات مستقیم شهود، مورد استماع قرار می گیرد. بنابراین تحقیق محلی اماره و شهادت دلیل است. با این وجود طبق ماده ۲۵۲ ق.آ.د.م، ترتیب استعلام و شیوه تحقیق از مطلعین، به همان شیوه استماع شهادت شهود است و هر یک از طرفین می تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.

در دو قرار معاینه محل و قرار تحقیق محلی اجرای قرار ممکن است توسط یکی از دادرسان^۱ دادگاه به عمل آید. همچنین دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر این که مبنای رأی دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادرکننده رأی صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد. (ماده ۲۵۰ ق.آ.د.م)

- ابلاغ صحیح وقت و محل تحقیقات از قبل به طرفین الزامی است. (ماده ۲۵۰ ق.آ.د.م)
- عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود. (ماده ۲۵۴ ق.آ.د.م)

- عدم حضور هر دوی اصحاب دعوا نیز به نظر مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود. مشروط بر اینکه وقت اجرا صحیحاً ابلاغ و وسیله اجرای قرار فراهم شده باشد. بدیهی است اگر تدارک وسایل اجرا توسط شخص ملازمه با حضورش داشته باشد، حضور آن شخص برای اجرا ضروری است و عدم حضورش مانع اجرا خواهد بود.

در دو قرار معاینه محل و قرار تحقیق محلی؛ متصدی اجرای قرار صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می رساند. (ماده ۲۵۱ ق.آ.د.م) طرفین دعوا می توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آن ها تراضی نمایند. (ماده ۲۵۳ ق.آ.د.م) مضاف بر اینکه چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر نیز می تواند در موقع تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید تا اطلاع آنها نیز استماع شود. (ماده ۲۴۹ ق.آ.د.م)

۱ - در ماده ۲۵۰ ق.آ.د.م؛ به «قاضی تحقیق» هم اشاره شده است که در سال ۱۳۷۳ در امور حقوقی ایجاد شد اما در حال حاضر چنین عنوانی در امور حقوقی وجود ندارد و همه امور توسط خود دادرس انجام می شود.

در قرار کارشناسی؛ نحوه انتخاب کارشناس یا کارشناسان از قرار ذیل است؛

بررسی تطبیقی کارشناس دادگاه و طرفین

کارشناس منتخب طرفین دعوا

در قرار کارشناسی؛ برابر ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م؛ طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود، می توانند؛

«اولاً؛ قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد.

«ثانیاً؛ کارشناس مرضی الطرفین، می تواند غیر از کارشناس رسمی باشد.

«ثالثاً؛ کارشناس مرضی الطرفین نیز مشمول همان جهات رد دادرسی مذکور در ماده ۹۱ ق.آ.د.م است. مگر این که طرفین با علم به وجود جهات رد، تراضی بر کارشناس نمایند.

«رابعاً؛ نظر کارشناس منتخب طرفین نیز قابل اعتراض است و مرضی الطرفین بودن آن نیست.

کارشناس منتخب دادگاه

در قرار کارشناسی؛ برابر ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م، دادگاه (و نه دفتر دادگاه) باید کارشناس رسمی مورد وثوق و واجد صلاحیت را انتخاب نماید که؛

«اولاً؛ در صورت لزوم تعدد کارشناسان، روش انتخاب آن ها به قید قرعه است و عده متخین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد. البته اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

«ثانیاً؛ کارشناس باید کارشناس رسمی دارای پروانه کارشناسی رسمی باشد مگر آنکه در حوزه آن دادگاه کارشناس رسمی نباشد که ارجاع به «خبره» یا همان متخصص غیر رسمی مجاز است.

«ثالثاً؛ کارشناس نیز مشمول همان جهات رد دادرسی مذکور در ماده ۹۱ ق.آ.د.م است. (ماده ۲۶۱ ق.آ.د.م)

«رابعاً؛ نظر کارشناس منتخب دادگاه قابل اعتراض است.

در قرار کارشناسی؛ دادگاه اولاً حق الزحمه علی الحساب کارشناس را تعیین می کند و در ثانی بعد از اظهار نظر کارشناس اگر معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار آن را به طور قطعی و حداکثر تا سقف تعرفه قانونی^۱، تعیین و دستور وصول آن را می دهد. (ماده ۲۶۴ ق.آ.د.م)

در قرار کارشناسی؛ پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می کند که ظرف مهلت تعیین شده از سوی دادگاه در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. (دقت شود مهلت فوق به عنوان یک مهلت قضایی با مهلت قانونی ۷ روزه

۱- در حال حاضر با دو مرجع صدور مجوز کارشناسی مواجهیم که عبارتند از کارشناسان کانون کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز وکلاء کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه. کارشناسان هر دو نهاد، مشمول مصوبه تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی ریاست قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸ هستند. براساس برخی مواد مهم **تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری- مصوبه شماره ۱۰۰/۲۲۸۰۰۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ رئیس قوه قضاییه؛**

ماده ۱- دستمزد کارشناسان پس از گزارش و اظهار نظر کارشناسی در حدود صلاحیت آنها از طرف اشخاص حقیقی و یا حقوقی طبق مقررات این تعرفه محاسبه و پرداخت می شود. تبصره - منظور از کانون در این تعرفه، کانون کارشناسان رسمی دادگستری و منظور از مرکز، مرکز وکلاء، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه می باشد.

ماده ۲- مراجع قضایی، وزارتخانه ها، سازمان های دولتی و ارگانها و نهادهای و شهرداری ها و موسسات وابسته به آنها در تعیین دستمزد کارشناسی مکلفند بر اساس مقررات این تعرفه عمل نمایند.

تبصره ۱- در موارد خاص که مرجع قضایی در پرونده های کیفری برای کشف جرم و تعیین علت و علل و مشخص نمودن واقعات اقدام به تعیین کارشناس می کند تعیین دستمزد متناسب با کمیت و کیفیت پرونده با همان مرجع می باشد.

تبصره ۲- در صورت عدم استطاعت مالی متقاضی کارشناسی، به تشخیص قاضی پرونده حق الزحمه کارشناسی تا میزان معینی به وسیله دادگاه کاهش می یابد ولی به هر حال پرداخت هزینه ها یا وسیله اجرای قرار کارشناسی، مانند ایاب و ذهاب و غیره به عهده متقاضی می باشد.

تبصره ۳- در مورد مناطق محروم و یا اشخاص حقیقی که استطاعت کافی ندارند حسب مورد به تشخیص قاضی پرونده، مرکز یا کانون مربوط حق الزحمه این تعرفه تا پنجاه درصد کاهش می یابد.

تبصره ۴- در صورت قادر نبودن متقاضی کارشناسی به پرداخت حق الزحمه به تشخیص مرجع قضایی مربوط، مراتب جهت معرفی کارشناس معاضدتى حسب مورد به کانون یا مرکز اعلام تا معرفی شود.

ماده ۳- در کارشناسی ها چنانچه موضوع کارشناسی مربوط به جزئی از کل بوده ولی اظهار نظر کارشناسی مستلزم بررسی در کل کار مربوطه باشد، دستمزد بابتشهاد کارشناس و موافقت مقام ارجاع کننده بر مبنای کل کار انجام شده محاسبه و پرداخت خواهد شد.

ماده ۴- کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مکلفند در صورت درخواست کارشناس یا هیئت کارشناسی، دستمزد کارشناسی را طبق این تعرفه و در صورتی که قبلاً قابل برآورد نباشد، حسب مورد به طور علی الحساب به حساب کانون یا مرکز تودیع و قبض آن را در پرونده مربوط پیوست نمایند. در این صورت، کارشناسان رسمی مکلفند پس از تودیع دستمزد نسبت به انجام کارشناسی اقدام نمایند.

ماده ۵- در صورتی که کارشناس اقدام به کارشناسی نموده ولی به دلیلی که خارج از حیطه اختیار وی باشد اجرای کارشناسی متنی شود محق دریافت بخشی از دستمزد متناسب با کارهای انجام شده و یا وقت صرف شده خواهد بود؛ به شرط اینکه از حداقل مقرر در این تعرفه کمتر نباشد. به علاوه، چنانچه وی در این رابطه به محل اجرای قرار کارشناسی مسافرت نموده باشد، هزینه سفر، اقامت و فوق العاده روزانه وی بر مبنای ضوابط این تعرفه پرداخت می شود.

ماده ۷- دستمزد تأمین دلیل با توجه به کمیت و کیفیت خدمات کارشناسی مورد نیاز از طرف مقام ارجاع کننده تعیین می شود و حداقل ۲.۰۰۰.۰۰۰ ریال می باشد.

اعتراض به نظر کارشناسی اشتباه نشود.) وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفی یا اثباتاً به طور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یاد شده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رأی می نماید. (ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م)

❖ در اعتراض به نظر کارشناسی؛

- **اولاً** تفاوتی بین کارشناس منتخب دادگاه و کارشناس مرضی الطرفین نیست. البته اگر طرفین دعوا مستنداً به تبصره ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م و بند ۲ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م؛ کتباً اعتراض را از خود ساقط نمایند و نظر کارشناس را قاطع دعوا بدانند، بدیهی است که قابلیت اعتراض منتفی است.
- **ثانیاً** مهلت اعتراض کتبی ۷ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه دادگاه است نه از تاریخ وصول نظر کارشناس.
- **ثالثاً** پذیرش یا عدم پذیرش اعتراض بستگی به نظر دادگاه دارد.
- **رابعاً** در صورت پذیرش اعتراض و پرداخت هزینه کارشناسی مجدد توسط معترض، دادگاه موضوع را به هیأت کارشناسی می فرستد. قانون در زمینه تعداد هیأت کارشناسی و دفعات قابلیت اعتراض، ساکت است و در رویه قضایی، استفاده از حداقل هیأت سه نفره کارشناسی تا هیأت هفت نفره متعارف است.

❖ **در قرار کارشناسی؛** کارشناس باید در مدت مقرر از سوی دادگاه یا مدت تمدید شده بنا به درخواست وی، نظر خود را کتباً تقدیم دارد و الا طبق ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م؛

- **اولاً؛** دادگاه کارشناس دیگری تعیین می کند.

- **ثانیاً؛** چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می دارد.

❖ **در قرار کارشناسی؛** در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس؛ «دادگاه کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می نماید» و در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد. «هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل کارشناسی» صادر و آن را به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می نماید. (ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م)

❖ **در قرار کارشناسی** که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد و اشتباه بودنش بدیهی باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد. (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م)

❖ مواد ۲۷۰ الی ۲۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص

مبحث هفتم - سوگند

ماده ۲۷۰ - در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی می باشد، دادگاه به درخواست متقاضی، قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید.

ماده ۲۷۱ - در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، نسب، وکالت و وصیت که فاقد دلائل و مدارک معتبر دیگر باشد سوگند شرعی به شرح مواد آتی می تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد.

ماده ۲۷۲ - هرگاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان، منکر ادای سوگند می نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۳ - چنانچه خوانده از ادای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید، با سوگند وی ادعایش ثابت می شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر می گردد.

ماده ۲۷۴ - چنانچه منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان نکول نماید دادگاه سه بار جهت اتیان سوگند یا رد آن به خواهان، به منکر اخطار می کند، در غیر این صورت ناکل شناخته خواهد شد.

با اصرار خوانده بر موضع خود، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادر می شود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند، ادعای او ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۵ - هرگاه خوانده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر براءت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوا منقلب شده، خواهان، خوانده و خوانده، خواهان تلقی می شود و حسب مورد با آنان رفتار خواهد شد.

ماده ۲۷۶ - هرگاه خوانده در جلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه رأساً یا به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می نماید و چنانچه سکوت خوانده و استنکاف وی از باب تعمد و ایذاء باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی

کتمان حقیقت، سه بار به خواننده اخطار می نماید که در نتیجه استنکاف، ناکل شناخته می شود، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خواننده صادر خواهد شد.

ماده ۲۷۷ - در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف - همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه - چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط، شهادت می دهد سپس سوگند توسط خواهان اداء می شود.

ماده ۲۷۸ - در دعوای بر میت پس از اقامه بینه، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط می شود.

ماده ۲۷۹ - هرگاه خواهان، در دعوای بر میت، وارث صاحب حق باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر آن باید اداء سوگند نماید. در صورت عدم اتیان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد.

تبصره ۱ - در صورت تعدد وراث هر یک نسبت به سهم خود باید ادای سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای سوگند نموده و بعضی نکول کنند ادعا نسبت به کسانی که ادای سوگند کرده ثابت و نسبت به نکول کنندگان ساقط خواهد شد.

تبصره ۲ - چنانچه وراث خواننده متعدد باشند و خواهان شخص دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان، ادای یک سوگند کفایت می کند.

ماده ۲۸۰ - در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن سوگند ثابت است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد.

ماده ۲۸۱ - سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان و الفاظ تعیین می نماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورت جلسه می گردد.

ارائه اثبات دعوا/ جلد اول ❁ ۴۹۳

ماده ۲۸۲- در صورتی که طرفین حاضر نباشند، دادگاه محل ادای سوگند، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می نماید. در احضار نامه علت حضور قید می گردد.

ماده ۲۸۳- دادگاه نمی تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن، درخواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد.

ماده ۲۸۴- درخواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای درخواست کننده می رسد و این درخواست را تا پایان دادرسی می توان انجام داد.

ماده ۲۸۵- در صورتی که سوگند از سوی منکر باشد، سوگند بر عدم وجود یا عدم وقوع ادعای مدعی، یاد خواهد شد و چنانچه سوگند از سوی مدعی باشد، سوگند بر وجود یا وقوع ادعا علیه منکر به عمل خواهد آمد. به هر حال باید مقصود درخواست کننده سوگند معلوم و صریح باشد که کدامیک از این امور است.

ماده ۲۸۶- بعد از صدور قرار اتیان سوگند، در صورتی که شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه سوگند می دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت می کند. اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور از سوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد می کند و با اتیان سوگند، حکم صادر خواهد شد و گرنه دعوا ساقط می گردد. در بزرگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.

ماده ۲۸۷- اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد، دادگاه می تواند به اندازه ای که موجب ضرر طرف نشود به او یک بار مهلت بدهد.

ماده ۲۸۸- اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام شود. در صورتی که ادا کننده سوگند بواسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد، دادگاه، حسب اقتضای مورد، وقت دیگری برای سوگند معین می نماید یا دادرس دادگاه نزد او حاضر می شود یا به قاضی دیگر نیابت می دهد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و براساس آن رأی صادر می نماید.

ماده ۲۸۹- هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده است از تقاضای خود صرف نظر نماید دادگاه با توجه به سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر می نماید.

قانون مدنی

کتاب پنجم - در قَسَم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مُدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مُدعی علیه است منوط به قَسَم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ - در مورد ماده فوق مُدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مُدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قَسَم مُدعی کند.

ماده ۱۳۲۷ - مُدعی یا مُدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قَسَم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قَسَم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) - کسی که قَسَم متوجه او شده است در صورتی که بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قَسَم یاد نماید یا قَسَم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید با سوگند مُدعی، به حکم حاکم مُدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قَسَم برای آن شده است محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۸ مکرر (الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴) - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قَسَم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره - چنانچه کسی که قَسَم به او متوجه شده تشریفات تغلیظ را قبول نکند و قَسَم بخورد ناکل محسوب نمی شود.

ماده ۱۳۲۹ - قَسَم به کسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قَسَم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قَسَم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند به جای موکل قَسَم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قَسَم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاری که مُنافی با قَسَم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قَسَم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ - در دعوی بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقای آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقای حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردی که مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.

ماده ۱۳۳۵ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید.

قانون مجازات اسلامی

فصل چهارم - سوگند

ماده ۲۰۱ - سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداء کننده سوگند است.

ماده ۲۰۲ - اداء کننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۳ - سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان ها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداء کننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ماده ۲۰۴ - سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود.

ماده ۲۰۵ - سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعدر، با نوشتن یا اشاره ای که روشن در مقصود باشد، اداء شود.

ماده ۲۰۶ - در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می کند، آشنا نباشد و یا اداء کننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می کند.

ماده ۲۰۷- سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۲۰۸- حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می گردد.

ماده ۲۰۹- هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره- در موارد مذکور در این ماده، ابتداء شاهد واجد شرایط شهادت می دهد و سپس سوگند توسط مدعی اداء می شود.

ماده ۲۱۰- هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداء کننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی شود.

قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۳۳۱- تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند در صورتی که در وکالتنامه تصریح شده باشد، طرف را سوگند دهد، اما سوگند یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند به جای موکل سوگند یاد کند.

ماده ۳۳۲- در مواردی که مطابق قانون فصل خصومت یا اثبات دعوی با سوگند محقق می شود، هر یک از اصحاب دعوی می تواند از حق سوگند خود استفاده کند. در حق الناس، سوگند متهم منوط به مطالبه صاحب حق است و دادگاه بدون مطالبه صاحب حق نمی تواند متهم را سوگند دهد.

ماده ۳۳۳- سوگند به درخواست اصحاب دعوی، مطابق قرار دادگاه و نزد قاضی به عمل می آید. در قرار دادگاه، موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند، تعیین می شود. صورتجلسه ادای سوگند به امضای قاضی و طرفین دعوی می رسد.

ماده ۳۳۴- هرگاه شخصی که باید سوگند یاد کند، به دلیل عذر موجه، نتواند در دادگاه حاضر شود، قاضی می تواند وقت دیگری برای سوگند معین کند یا خود نزد وی حاضر شود و در آن محل، سوگند را استماع کند و یا استماع آن را به قاضی دیگری نیابت دهد.

❁ مفهوم و اقسام سوگند (قسم):

- اخبار تشریفاتی، مستند به علم و گواهی خداوند متعال بر راستی و درستی اظهارات، سوگند نامیده می شود.
- سوگندی که در این بخش مد نظر است، سوگندی قضایی است که به سه قسم؛
۱- سوگند بتی یا قاطع ۲- سوگند تکمیلی و ۳- سوگند استظهاری تقسیم می شود.
- با این وجود سوگند به طور کلی منقسم است به؛



بررسی تطبیقی انواع سوگند قضایی

سوگند استظهاری

در سوگند استظهاری، دلیل داریم، دلیل کاملی هم داریم ولی علیه میت است و بقای آن مشکوک.

سوگند استظهاری قابل رد به طرف مقابل نیست و فقط توسط مدعی قابل اتیان است. در صورت امتناع مدعی و عدم کفایت ادله، حکم بی حقی او صادر می شود. (ماده ۲۷۸ ق.آ.د.م)

سوگند استظهاری نسبت به مردگان است. (ماده ۲۷۸ ق.آ.د.م)

سوگند استظهاری مستلزم درخواست نیست و دادگاه رأساً انجام می دهد. (مادتين ۲۷۸ و ۲۷۹ ق.آ.د.م) (ماده ۱۳۳۳ ق.م)

سوگند تکمیلی

در سوگند تکمیلی، دلیل داریم ولی ناقص است و با سوگند تکمیل می شود.

سوگند تکمیلی قابل رد به طرف مقابل نیست و فقط توسط مدعی قابل اتیان است. در صورت امتناع مدعی و عدم کفایت ادله، حکم بی حقی او صادر می شود. (ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م)

سوگند تکمیلی نسبت به زندگان است. (ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م)

سوگند تکمیلی مستلزم درخواست است (اعم از کتبی و شفاهی که صورت جلسه شده) و رأساً دادگاه انجام نمی دهد. (ماده ۲۸۳ ق.آ.د.م)

سوگند بتی (قاطع)

در سوگند بتی یا (سوگند قاطع)، دلیل دیگری نداریم و سوگند به تنهایی قطع کننده دعواست.

سوگند بتی قابل رد به طرف مقابل است. در صورتی که مدعی علیه اول حاضر به سوگند باشد، ادعا ساقط و حکم بی حقی مدعی صادر می شود و در صورتی که سوگند به مدعی رد شود و او سوگند یاد کند، ادعا ثابت و حکم به نفع او صادر می شود. (مادتين ۲۷۲ و ۲۷۳ ق.آ.د.م)

سوگند بتی نسبت به زندگان است. (ماده ۲۷۲ ق.آ.د.م)

سوگند بتی مستلزم درخواست است (اعم از کتبی و شفاهی که صورت جلسه شده) و رأساً دادگاه انجام نمی دهد. (ماده ۲۸۳ ق.آ.د.م)

سوگند به طور کلی؛ دارای ویژگی های ذیل است؛

- **اولاً؛** به شکل قرار اتیان سوگند صادر و در آن، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید. (ماده ۲۷۰ ق.آ.د.م)
- **ثانیاً؛** در حق الله یا حدود الهی مجاز نیست و در کلیه امور حق الناسی اعم از اینکه جنبه مالی داشته باشد یا جنبه غیر مالی از قبیل نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، نسب... کاربرد دارد. در سرقت حدی نیز فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن (استرداد مال و خسارات) سوگند ثابت است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد. (مادتين ۲۷۱ و ۲۸۰ ق.آ.د.م)
- **ثالثاً؛** استفاده از سوگند زمانی مجاز است که دسترسی به سایر دلایل و مدارک معتبر اعم از اقرار، اسناد و شهادت ممکن نباشد. (مادتين ۲۷۱ ق.آ.د.م و ۱۳۳۵ ق.م)

در سوگند بتی (قاطع)؛ ترتیب انجام سوگند و رد سوگند به نحو ذیل است؛

- **اول - قبول سوگند توسط مدعی علیه؛** (ماده ۲۷۲ ق.آ.د.م)
وقتی خواهان (مدعی) فاقد دلیل است و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان، به تقاضای مدعی، مدعی علیه می تواند قبول سوگند نموده و با ادای سوگند موجب اساقط آن ادعا شود.
- **دوم - رد سوگند به مدعی؛** (ماده ۲۷۳ ق.آ.د.م)
خوانده (مدعی علیه) می تواند از ادای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان (مدعی) رد کند.
- اگر مدعی حاضر به سوگند شود با ادای سوگند وی، ادعایش ثابت می شود و
- اگر حاضر به سوگند نباشد و نکول نماید، ادعایش ساقط و به موجب آن حکم بی حقی اش صادر می شود و نمی تواند مجدد سوگند را به مدعی علیه رد کند.
- **سوم - امتناع از قبول یا رد سوگند توسط مدعی علیه؛** (ماده ۲۷۴ ق.آ.د.م)
اگر منکر (مدعی علیه) در همان مرحله اول، نه حاضر به ادای سوگند باشد و نه آن را به مدعی رد نماید؛ دادگاه تا سه بار به وی اخطار می کند تا سوگند بخورد یا سوگند را به خواهان رد کند. بعد از سه بار اخطار و سکوت مدعی علیه؛
- سکوت و نکول در اینجا در حکم «رد سوگند» به مدعی است.
- سکوت نباید به واسطه لال بودن شخص باشد. هرگاه خوانده (مدعی علیه) در جلسه

دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه‌ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه رأساً یا به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می نماید و چنانچه سکوت خواننده و استنکاف وی از باب تعمد و ایذاء باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت، سه بار به خواننده اخطار می نماید که در نتیجه استنکاف، ناکل شناخته می شود، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خواننده صادر خواهد شد. (ماده ۲۷۶ ق.آ.د.م)

در سوگند بّتی (قاطع)؛ اصولاً مدّعی، «خواهان» و اصولاً مدّعی علیه، «خواننده» است. اما استثنائاً هرگاه خواننده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر براءت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوا منقلب شده، خواهان، خواننده (مدّعی علیه) و خواننده، خواهان (مدّعی) تلقی می شود و بر اساس نقش جدیدی که دارند، مورد قسم قرار خواهند گرفت. (ماده ۲۷۵ ق.آ.د.م)

در سوگند بّتی (قاطع)؛ آرای صادره به استناد سوگند قاطع (بّتی) به علت عدم تصریح در ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م قابل تجدیدنظر هستند ولی با تصریح در بند ۳ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م قابل فرجام نیستند. (آرای قابل تجدیدنظر و فرجام به طور تطبیقی و تفصیلی در جلد دوم بررسی شده است).

در سوگند تکمیلی؛ براساس ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م و بند «ب» ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م که سابقاً مورد بررسی قرار دادیم؛

• اولاً؛ موضوع دعوا فقط امور مالی است.

- دعوای مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف.

- همچنین دعوای که مقصود از آن مال است از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه.

• ثانیاً؛ دلیل اصلی، شهادت شهود است ولی تعداد شهود قانونی (بند «ب» ۲۳۰ ق.آ.د.م) کافی نیست.

• ثالثاً؛ ادای این سوگند به درخواست مدعی و توسط خود مدعی است. (این سوگند ارتباطی به مدّعی علیه و شاهدین ندارد).



اینفوگرافیک فرمولی سوگند تکمیلی در نظم تطبیقی

دلیل اصلی و کامل که نیاز به سوگند تکمیلی ندارد؛



(یا)



دلیل اصلی و ناقص که نیاز به سوگند تکمیلی دارد؛



در فرمول‌های ۳ و ۴، ابتدا گواه، شهادت می‌دهد و سپس خود خواهان (مدعی) یا سوگندش، دلیل ناقص را کامل می‌کند. به چنین سوگند، سوگند تکمیلی گویند.

سوگند تکمیلی در

بند ب- ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م

دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین، ثمن میع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی (وصیت تملیکی)، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است.

◀ با گواهی دو مرد یا یک

مرد و دوزن ثابت می‌شود؛

چنانچه برای خواهان امکان

اقامه بینه شرعی نباشد (عدم

امکان ارائه گواهی دو مرد یا

یک مرد و دوزن- فرمول

۱ و ۲ اینفوگرافیک)

◀ می‌تواند با معرفی یک

گواه مرد یا دوزن به ضمیمه

یک سوگند خودش

(فرمول ۳ و ۴ اینفوگرافیک)

سوگند تکمیلی در

ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م

در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می‌گیرد از قبیل؛ - قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف.

- همچنین دعاوی که

مقصود از آن مال است از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه.

◀ چنانچه برای خواهان

امکان اقامه بینه شرعی

نباشد می‌تواند با معرفی

یک گواه مرد یا دو گواه

زن به ضمیمه یک سوگند

ادعای خود را اثبات کند.

(فرمول ۳ و ۴ اینفوگرافیک)

تبصره - در موارد مذکور در

این ماده ابتدا گواه واجد

شرایط، شهادت می‌دهد

سپس سوگند توسط خواهان

اداء می‌شود.

❁ در سوگند استظهاری؛ برابر ماده ۱۳۳۳ ق.م و همچنین مادتين ۲۷۸ و ۲۷۹ ق.آ.د.م با ویژگی های ذیل مواجه ایم؛

- ❖ موضوع و منشأ دعوا بر متوفی (میت) است که در آن اصل حق اعم از مالی یا غیرمالی (مانند اثبات نسب که قائم به شخص نیست)، ثابت شده و بقای آن در نظر دادرس ثابت نیست. از این روی برای بقای حق مدعی، در دعوای بر میت پس از اقامه دلیل، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق مدعی ساقط می شود. (۱۳۳۳ ق.م و ۲۷۸ ق.آ.د.م)
- ❖ فقط در دعوای بر میت کاربرد دارد. دعوایی که بر میت است و علیه وراث اقامه می گردد.
- ❖ درخواست لازم نیست و دادگاه رأساً قرار اتیان سوگند استظهاری صادر می کند.
- ❖ وجود دلایل دیگر نافی قرار سوگند استظهاری نیست. به حکم مطلق ماده ۲۷۸ ق.آ.د.م، که مؤخر بر ماده ۱۳۳۳ ق.م و حاکم بر آن است؛

• اولاً؛ سوگند استظهاری به اختیار دادگاه نیست و امری است.

• ثانیاً؛ به هر حال علاوه بر ادله اثبات دعوا، سوگند استظهاری نیز لازم است ولو اینکه دلیل ابرازی سند رسمی باشد. برای نمونه اگر دعوای مطالبه وجه ۱۰۰ میلیون تومان به موجب یک سند رسمی بر میت، طرح شود، به جهت اینکه بقای این دین ممکن است به واسطه ی پرداخت احتمالی میت مردد باشد همچنان نیازمند سوگند استظهاری است. البته اگر سند رسمی توان اثبات بقای دین را نیز داشته باشد، دیگر سوگند استظهاری لازم نخواهد بود. مانند سند رسمی مالکیت یک ملک که در دعوای خلع ید مطروحه علیه وراث میت، مورد استناد قرار گرفته است. در اینجا سند مذکور که تنها دلیل مورد قبول دادگاه به موجب مواد ۲۲ و ۴۶ و ۴۸ قانون ثبت است، بیانگر بقای دین نیز می- باشد.^۱

❖ اتیان سوگند استظهاری توسط مدعی بر میت لازم بود. حال اگر خود مدعی نیز فوت کرده باشد، وراث صاحب حق که مدعی حقی بر میت هستند نیز باید همگی نسبت به سهم خود، سوگند استظهاری یاد کنند. (ماده ۲۷۹ ق.آ.د.م)

۱ - شمس، دکتر عبدالله، ادله ی اثبات دعوا، ص ۱۸۹، ش ۳۴۰ - همچنین رک؛ ماده ۱۳۳۳ ق.م.

❁ طریقه و کیفیت اتیان سوگند؛

- ❖ متن، طریقه و کیفیت اتیان هر کدام از سوگندها را دادگاه به موجب یک قرار اعدادی تعیین می کند. سوگند طبق همان قرار باید انجام شود. (ماده ۲۸۱ ق.آ.د.م)
- ❖ سوگند با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا می گردد. بنابراین نام خدا به زبان عربی صرف، قانوناً شرط نیست مگر در قرار دادگاه تصریح شود.
- ❖ سوگند به نام اشخاص (مثل قسم حضرت عباس) و یا اماکن (مثل سوگند به خانه خدا) و سایر موارد، جزء سوگند نیست و اثر قضایی ندارد مگر اینکه در قالب تغلیظ دادگاه باشد.
- ❖ دادگاه در صورت نیاز می تواند سوگند را تغلیظ نماید. بدین مفهوم که کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان و الفاظ غلیظ تر نموده و سخت گیری بیشتری نماید. فی المثل؛
❏ مثال؛ سوگند در هنگام اذان یا در روز عاشورا، تغلیظ زمانی است.
❏ مثال؛ سوگند در مسجد یا بقاع متبرکه یا خانه خدا یا ، تغلیظ مکانی است.
❏ مثال؛ سوگند به لفظ جلاله همراه با صفات جلاله مثل «والله القهار» تغلیظ لفظی است.
❏ مثال؛ سوگند به همراه وضو و دست بر کتاب مقدس گذاشتن و امثالهم همگی تغلیظ محسوب می شود که در مقام ارتقای کیفیت سوگند است.
- ❖ تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال، نیست. (ماده ۲۸۱ ق.آ.د.م)
- ❖ اصولاً محل سوگند، دادگاه و جلسه دادرسی است لذا؛ بعد از صدور قرار اتیان سوگند، در صورتی که شخص حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه سوگند می دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت می کند. در صورتی که ادا کننده سوگند به واسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد، دادگاه، حسب اقتضای مورد؛
 - وقت دیگری برای سوگند معین می نماید یا
 - دادرس دادگاه نزد او حاضر می شود یا
 - به قاضی دیگر نیابت می دهد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و براساس آن رأی صادر می نماید. (مادتین ۲۸۶ و ۲۸۸ ق.آ.د.م)
- ❖ سوگند مدعی بر وجود امری و سوگند منکر بر عدم امری است. (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.م)
- ❖ تقاضای سوگند قابل انصراف و رجوع است. (ماده ۲۸۹ ق.آ.د.م)

بخش اول اثبات دعوا

۱- دعوایی به استناد سندی اقامه می شود و خوانده نسبت به سند مذکور، ادعای جعل می کند.
تکلیف دادگاه نسبت به سند چیست؟ (وکالت ۹۷) & (وکالت ۹۸)

۱) دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوی، فقط اگر سند را اصیل تشخیص داد، نسبت به سند تعیین تکلیف کند.

۲) دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوی، فقط اگر سند را مجعول تشخیص داد، نسبت به سند تعیین تکلیف کند.

۳) دادگاه مکلف است حکم راجع به ماهیت دعوی را صادر کند، اما تعیین تکلیف نسب به سند مستلزم قطعی شدن رأی است.

۴) دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوی، در هر حال نسبت به سند تعیین تکلیف کند.

❁ **پاسخ تشریحی؛** همانگونه که در بررسی تطبیقی انواع تعرض به اصالت سند اشاره شد؛ الزامات قانونی دادگاه در خصوص ادعای جعل عبارت بودند از؛

◀ تعیین تکلیف سند مورد ادعای جعل در ضمن حکم است به طور مطلق و حسب مورد اقدام به ابطال، محو یا از بین بردن آن (ماده ۲۲۱ ق.آ.د.م)

◀ ممنوعیت ارائه رونوشت یا کپی اسناد مورد ادعای جعل، توسط کارمندان دادگاه مگر با اجازه دادگاه و تصریح در حاشیه سند. (ماده ۲۲۲ ق.آ.د.م)

بنابراین گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

۲- دعوایی به خواسته رفع تصرف عدوانی از ملکی اقامه می شود. خوانده دعوا در مقام پاسخ، به سندی عادی استناد می کند. خواهان دعوا نسبت به این سند با ذکر دلیل، ادعای جعل می کند. در این خصوص، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۵) & (وکالت ۹۷)

۱) ابلاغ دعوای جعل و دلیل آن به خوانده لازم نیست، چون در دعوای تصرف عدوانی، تشریفات دادرسی رعایت نمی شود.

۵۰۵ اثبات دعوا/ جلد اول

- ۲) دعوی جعلیت و دلیل آن، به تشخیص دادگاه، به خواننده ابلاغ می شود و اگر خواننده به استفاده از سند باقی باشد، باید ظرف ۱۰ روز، اصل سند را به دفتر دادگاه تسلیم کند.
- ۳) در دعوی تصرف عدوانی، استناد به سند مورد توجه قرار نمی گیرد.
- ۴) دادگاه باید رسیدگی را متوقف نموده تا به دعوی جعل و دلیل آن، در مرجع کیفری رسیدگی و نتیجه مشخص شود.

۸ پاسخ تشریحی؛ در بررسی تطبیقی وجوه افتراق بین انکار و تردید با ادعای جعل بیان شد که:

- ❖ در انکار و تردید؛ در صورتی که سند در جلسه، مورد تردید وانکار واقع شود و اصل سند ابراز نگردد، بدون هیچ مهلتی، سند از عداد دلایل استناد کننده به آن، اعم از خواهان و یا خوانده خارج می شود و اگر سند مزبور متعلق به خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد، قرار ابطال دادخواست نیز در آن خصوص صادر می گردد. (ماده ۹۶ ق.آ.د.م)
- ❖ در ادعای جعل؛ در صورتی که سند در جلسه، مورد ادعای جعل واقع شود و اصل سند ابراز نگردد و طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آنرا فوری مهر و موم می نماید. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد. (ماده ۲۲۰ ق.آ.د.م)
- از آنجایی که دعوی رفع تصرف از حیث مقررات فوق خصوصیتی ندارد، بنابراین گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

- ۳- دعوایی به خواسته ۱۰ میلیارد ریال، به استناد سندی عادی، در دادگاه عمومی اقامه می شود. خواننده با ذکر دلیل ادعا میکند که مبلغ واقعی سند یک میلیارد ریال بوده و در این عدد جعل شده است کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۷)

- ۱) خواهان باید اصل سند را در مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کند دادگاه فوراً آن را مهر و موم میکند و چنانچه پس از رسیدگی، ادعای جعل را وارد تشخیص دهد. در حکمی که صادر میکند. از جمله باید مقرر نماید کلمه ی مجعول تغییر داده شود.
- ۲) خواهان باید اصل سند را در مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کند. اما مهر و موم سند لازم نیست و چنانچه دادگاه پس از رسیدگی، ادعای جعل را وارد تشخیص دهد در حکمی که صادر میکند از جمله باید مقرر نماید کلمه ی مجعول تغییر داده شود.
- ۳) خواهان باید اصل سند را در مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کند دادگاه فوراً آن را مهر و موم می کند و چنانچه پس از رسیدگی، ادعای جعل را وارد تشخیص دهد. تکلیف از بین بردن سند، مستلزم صدور رأی از مرجع کیفری است.

۴) خواهان باید اصل سند را در مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کند، اما مهر و موم سند لازم نیست و چنانچه دادگاه پس از رسیدگی، ادعای جعل را وارد تشخیص دهد، در حکمی که صادر میکند، از جمله باید مقرر نماید سند از بین برده شود.

۸۸ پاسخ تشریحی؛ براساس همان تشریح بررسی تطبیقی تست قبلی، گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

۴- در کدام یک از موارد زیر، دادرسی متوقف نمی شود؟

(وکالت ۹۴) & (وکالت ۹۵) & (وکالت ۹۷)

۱) عدم پرداخت هزینه کارشناسی در مرحله ی تجدید نظر در مواردی که اجرای قرار کارشناسی را دادگاه لازم بداند و بدون اجرای آن نتواند انشای رأی کند.

۲) در دعوای واهی تا وقتی که خواهان تأمین ندهد.

۳) عدم تهیه وسیله اجرای قرار تحقیق یا معاینه محل توسط خواهان در مرحله ی نخستین، در مواردی که اجرای قرار را دادگاه لازم بداند و بدون تهیه وسیله اجرای آن، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه نتواند انشای رأی کند.

۴) عدم تهیه وسیله اجرای قرار تحقیق و یا معاینه محل توسط تجدید نظر خواه در مواردی که اجرای قرار را دادگاه لازم بدانند و بدون تهیه آن، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه نتواند انشای رأی کند.

۸۸ پاسخ تشریحی؛ طبق پلن تطبیقی ذیل گزینه ۳ پاسخ صحیح است؛

نحوه صدور	تکلیف تهیه	شماتت اجرای عدم تهیه
اگر با درخواست صادر شود.	تهیه مقدمات با متقاضی است.	والا عدم تهیه برابر است؛ خروج آن از عداد دلایل
اگر واسطاً توسط دادگاه صادر شود.	در مرحله نخستین تهیه مقدمات با خواهان است.	والا در صورتی که به علت عدم تهیه مقدمات، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید؛ دادخواست بدوی ابطال می شود.
	در مراحل شکایتی تهیه مقدمات با دادخواه شکایتی است. (واخواه یا تجدیدنظرخواه)	والا در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید؛ در مراحل شکایتی واخواهی و تجدیدنظر، شکایت متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

بررسی تطبیقی تهیه مقدمات اجرا و شماتت اجرای عدم تهیه

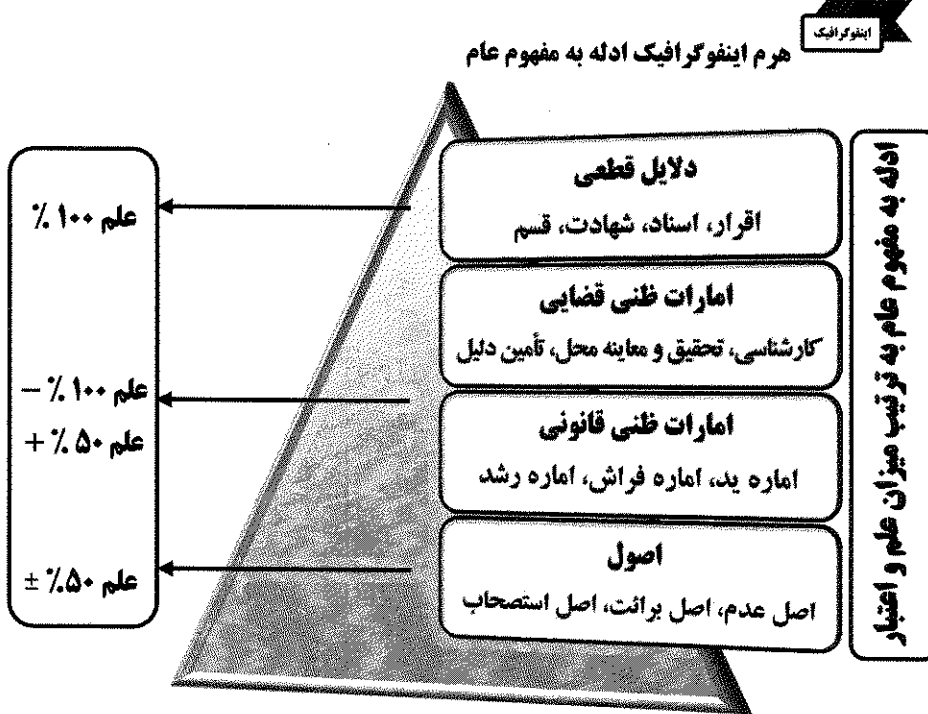
قرار معاینه محل و قرار تحقیق محلی و قرار کارشناسی

ادله اثبات دعوا/ جلد اول * ۵۰۷

۵- در خصوص اطلاعات حاصل از معاینه محل، کدام مورد صحیح است؟

(وکالت ۹۲) & (وکالت ۹۷)

- (۱) از امارات قانونی است و در هر حال به دادرس تحمیل می شود. اما با اماره مخالف بی اثر نمی شود.
 - (۲) از امارات قضایی است و در هر حال به دادرس تحمیل میشود اما با اماره مخالف بی اثر می شود.
 - (۳) از امارات قانونی است و در صورتی در اثبات ادعا موثر است که وجدان دادرس را اقناع کند و با اماره مخالف بی اثر نمیشود.
 - (۴) از امارات قضایی است و در صورتی در اثبات ادعا موثر است که وجدان دادرس را اقناع کند. اما با اماره مخالف بی اثر می شود.
- پاسخ تشریحی؛ براساس هرم اینفوگرافیک ادله که مفصل تشریح گردید، گزینه ۴ پاسخ صحیح است.



۱- تعارض دلیل x امارات و اصول = دلیل مقدم و حاکم است.

۲- تعارض اماره قضایی x اماره قانونی = اماره قضایی مقدم و حاکم است.

۳- تعارض اماره قانونی x اصول = اماره قانونی مقدم و حاکم است.

۴- تعارض امارات قضایی x امارات قضایی = سقوط هر دو

۵- تعارض امارات قانونی x امارات قانونی = سقوط هر دو



۶- کدام مورد در خصوص سوگند، پس از اقامه بینه در دعوای بر میت، صحیح است؟

(وکالت ۹۴) & (وکالت ۹۷)

۱) در صورت خودداری مدعی از ادای سوگند و سه بار اخطار دادگاه و خود داری مدعی، قرار ابطال دادخواست صادر میشود.

۲) در صورت امتناع مدعی از ادای سوگند، حق وی ساقط می شود.

۳) در صورت نکول مدعی از اتیان سوگند و امتناع مدعی علیه از ادای سوگند و یا رد آن و واگذار شدن سوگند توسط دادگاه به مدعی و خودداری وی، قرار عدم استماع دعوا صادر می شود.

۴) در صورت نکول مدعی از اتیان سوگند، سوگند به مدعی علیه رد می شود و در صورت خودداری از ادای سوگند، حکم علیه وی صادر می شود.

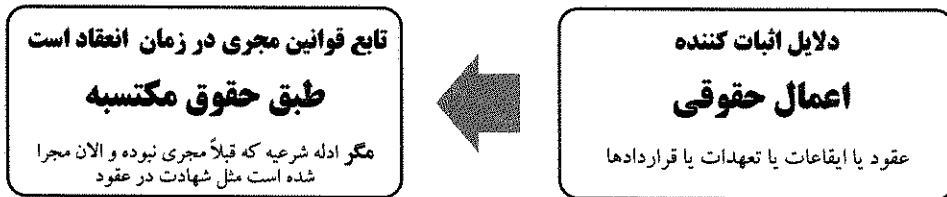
۸۸ پاسخ تشریحی؛ براساس پلن تطبیقی ذیل، تست در خصوص سوگند استظهاری است و گزینه ۲ پاسخ صحیح است.



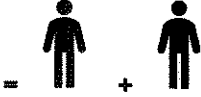
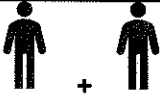
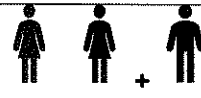
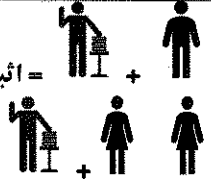
ادله اثبات دعوا/ جلد اول ❁ ۵۰۹

طرح مسئله ⑦ کدام عبارت از حیث صحت با سایرین متفاوت است ؟ (طرح مؤلف ۱۴۰۰)

- (۱) ادله تابع زمان اقامه دعواست مگر ادله راجع به اعمال حقوقی باشد.
- (۲) اقرار اخبار به حقی است له غیر علیه خود.
- (۳) «سند» «رسمی» با شش شرط ایجاد می شود.
- (۴) شهادت اخبار به حقی است له غیر علیه غیر.
- (۵) شهادت در امور غیرمالی با دو شاهد مرد ثابت می شود.
- (۶) شهادت در امور مالی با دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن ثابت می شود.
- (۷) سوگند فقط به لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) صحیح است.



فرمولاسیون انواع دلیل در قوانین		
فرمول تشخیص	آیین دادرسی مدنی	حقوق مدنی
اخبار به حقی + علیه خود + له دیگری	۱- اقرار.	۱- اقرار.
نوشته کتبی + واجد امضاء + قابل استناد	۲- اسناد.	۲- اسناد.
اخبار به حقی + له دیگری + علیه دیگری	۳- گواهی.	۳- شهادت.
اخباری تشریفاتی + مستند به علم و گواهی خدا	۴- سوگند.	۴- قَسَم.
فرمولاسیون اسناد عادی و رسمی		
۱- نوشته + قابل استناد + امضا = سند عادی		
۲- نوشته + قابل استناد + امضا + تنظیم مأمور رسمی + در حدود صلاحیت + طبق قانون = سند رسمی		

اینفوگرافیک		
اینفوگرافیک فرمولی تعداد و جنسیت گواه در نظم تطبیقی		
تعداد	در دعاوی غیر مالی (بند الف - ماده ۲۳۰) دعاوی غیر مالی از قبیل؛ اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، و کالت، وصیت (عهدی) با گواهی دو مرد اثبات می شود.	$\sum 1$ اثبات 
	در دعاوی مالی (بند ب - ماده ۲۳۰) دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی (وصیت تملیکی)، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است. با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن ثابت می شود؛ والا چنانچه خودش (فرمول ۲) ممکن نباشد؛ می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند خودش (فرمول ۴) ادعای خود را اثبات کند.	$\sum 1$ اثبات  (یا) $\sum 2$ اثبات  و الا $\sum 3$ اثبات  $\sum 4$ اثبات

۸ پاسخ تشریحی؛ براساس فرمول ها و پلن های تطبیقی فوق، تا اینجا گزینه های ۱ تا ۶ همگی صحیح اند. بنابراین گزینه ۷ از حیث صحت با سایر گزینه ها متفاوت است و گزینه ی ناصحیحی است چرا که مستنداً به ماده ۲۸۱ ق.آ.د.م، سوگند با لفظ جلاله (والله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبان ها ادا می گردد.

فلذا نام خدا به زبان عربی صرف، قانوناً شرط نیست مگر اینکه در قرار دادگاه برای تغلیظ تصریح شود. بنابراین گزینه ۷ پاسخ نهایی مسئله هفت است.

❖ مواد ۲۹۰ الی ۲۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم قضایی با قوانین خاص

مبحث هشتم - نیابت قضایی

ماده ۲۹۰ - در هر موردی که رسیدگی به شکایتی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیت دار محل نیابت می دهد تا حسب مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۹۱ - در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل آید، دادگاه در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت می دهد تا تحقیقات را به عمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد. ترتیب اثر بر تحقیقات معموله در خارج از کشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات می باشد.

ماده ۲۹۲ - دادگاه های ایران می توانند به شرط معامله متقابل، نیابتی که از طرف دادگاه های کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده می شود قبول کنند.

ماده ۲۹۳ - دادگاه های ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می دهند، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد، دادگاه ایران می تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد برابر آن عمل نماید.

ماده ۲۹۴ - در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده می شود می خواهد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد. در صورتی که دادگاه یاد شده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود.

قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۲۰ - هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرایی باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید، مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را به قسمت اجرای دادگاه آن حوزه محول می کند.

❁ مفهوم و انواع نیابت؛

اعطای نیابت و نمایندگی یک مرجع قضایی به مرجعی دیگر، جهت انجام اموری که مباشرت دادگاه در آن شرط نیست، را نیابت قضایی گویند. قانون آیین دادرسی مدنی به نیابت قضایی و قانون اجرای احکام مدنی به نیابت اجرایی اشاره کرده است. بنابراین با دو نوع نیابت قضایی و اجرایی مواجه ایم؛



ادله اثبات دعوا/ جلد اول ❁ ۵۱۳

❁ **نیابت قضایی؛** مقصود از نیابت قضایی، نمایندگی است که دادگاه صرفاً در تحقیقات و

تهیه ادله دادرسی اعطا می کند و نه رسیدگی قضایی و تشکیل جلسه به نحوی که در؛

❁ **نیابت در ایران؛ (ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م)**

• صرفاً تهیه و جمع آوری دلایل و ادله از قبیل تحقیقات محل یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد قابل اعطای نیابت است.

• صرفاً اموری که در آن مباشرت دادگاه شرط نباشد، قابل اعطای نیابت است، بنابراین در اموری که مباشرت دادگاه یا دادرس شرط است از جمله در مواردی که مبنای صدور رأی همان تحقیقات و معاینه محل است، اصولاً اعطای نیابت ممنوع است، مگر مورد وثوق باشد.^۱

• صرفاً اقدامات تحقیقاتی که مورد وثوق و اطمینان دادگاه باشد معتبر است.

• صرفاً دادگاه صلاحیت دار می تواند نیابت را بپذیرد. دادگاه نیابت دهنده «معطی نیابت» باید صلاحیت دادگاه نیابت گیرنده «نیابت پذیر» را لحاظ کند. بنابراین دادگاه نظامی یا انقلاب نمی تواند در اموری که در صلاحیت ذاتی خویش است به دادگاه عمومی نیابت دهد.

• اگر دادگاه نیابت دهنده «معطی نیابت» درجه ای پایین تر از دادگاه نیابت گیرنده «نیابت پذیر» داشته باشد، اعطای نیابت ممنوع است. به عبارتی افزون بر رعایت مقررات صلاحیت ذاتی، اصل هم طرازی نیز ایجاب می کند، اعطای نیابت مرجع ثالی به مرجع عالی ممنوع باشد.

• اگر دادگاه نیابت گیرنده «نیابت پذیر» واجد صلاحیت نباشد، باید پرونده را اعاده نماید و نیابت مجدد (نیابت در نیابت مجاز نیست).

• اگر دادگاه نیابت گیرنده «نیابت پذیر» واجد صلاحیت باشد، باید پرونده را بپذیرد و مکلف به انجام تحقیقات موضوع نیابت خواهد بود.

۱ - ماده ۲۴۶ ق.آ.د.م - در موارد مذکور در مادتين (۲۴۴) و (۲۴۵) چنانچه مبنای رأی دادگاه گواهی باشد و آن گواه طبق مقررات ماده (۲۳۱) از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید.

ماده ۲۵۰ ق.آ.د.م - اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید. وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر این که مبنای رأی دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادرکننده رأی صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

نیابت به خارج؛ (مادتين ۲۹۱ و ۲۹۲ ق.آ.د.م) در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل آید؛

- دادگاه ایران در حدود مقررات عهدنامه‌های بین‌المللی بین دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت می‌دهد.
- دادگاه ایران نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده می‌شود می‌خواهد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد.
- در صورتی که دادگاه خارجی به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید، الزاماً بی اعتبار نیست و اعتبار آن توسط دادگاه ایران ارزیابی می‌شود.
- دادگاه خارجی تحقیقات را به عمل آورده و طی صورت جلسه‌ای آن را ارسال می‌دارد.
- اعتبار و ترتیب اثر دادن به آن متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات است.

نیابت از خارج؛ (مادتين ۲۹۲ و ۲۹۳ ق.آ.د.م) در مواردی درخواست تحقیقات از خارج برای انجام توسط دادگاه‌های ایران مطرح می‌شود؛

- دادگاه‌های ایران می‌توانند به شرط معامله متقابل (یعنی دادگاه‌های کشور نیابت دهنده، متقابلاً اعطای نیابت دادگاه‌های ایران را بپذیرند)، نیابتی که از طرف دادگاه‌های کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده می‌شود را قبول کنند. (ماده ۲۹۲ ق.آ.د.م)
 - اصولاً دادگاه‌های ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می‌دهند،
 - استثنائاً اگر دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد، دادگاه ایران می‌تواند با جمع شرایط ذیل آن ترتیب خاص را انجام دهد؛
- ۱- طبق رابطه متقابل، آن کشورها نیز ترتیبات خاص نیابت‌های ایران را بپذیرند.
 - ۲- ترتیبات خاص مخالف با موازین اسلام نباشد. همچنین با نظم عمومی و اخلاق حسنه (قوانین آمره مدونه و غیرمدونه) مغایر نباشد.

نیابت اجرایی؛ مقصود نیابتی است که یک واحد اجرا به واحد اجرای دیگر می‌دهد. به نحوی که هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرایی باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید، مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را به قسمت اجرای دادگاه آن حوزه محول می‌کند. (ماده ۲۰ ق.ا.ا.م)

منبع و مآخذ

الف) آیین نامه ها و قوانین مورد بررسی تطبیقی در این کتاب:

- ❖ آیین نامه ی نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی، مصوب ۱۳۹۵
- ❖ آیین نامه ی اجرائی قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۵
- ❖ آیین نامه ی اجرائی قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۳
- ❖ آیین نامه ی ارائه خدمات الکترونیک قضایی، مصوب ۱۳۹۱
- ❖ آیین نامه ی آیین دادرسی کار، مصوب ۱۳۹۱
- ❖ آیین نامه ی اجرایی لایحه قانونی استقلال قانون وکلای دادگستری، اصلاحی ۱۳۸۸
- ❖ آیین نامه ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی، مصوب ۱۳۸۷
- ❖ آیین نامه ی دادرسی و دادگاه های ویژه ی روحانیت، مصوب ۱۳۶۹
- ❖ آیین نامه ی قانون وکالت، مصوب ۱۳۱۶
- ❖ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹
- ❖ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۹۲
- ❖ قانون آیین دادرسی کار، مصوب ۱۳۹۱
- ❖ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور، مصوب ۱۳۹۵
- ❖ قانون امور گمرگی، مصوب ۱۳۹۰
- ❖ قانون افراز و فروش املاک مشاع، مصوب ۱۳۵۷
- ❖ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶
- ❖ قانون امور حسبی، مصوب ۱۳۱۹
- ❖ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی، مصوب ۱۳۲۲
- ❖ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۴
- ❖ قانون پیش فروش ساختمان، مصوب ۱۳۸۹

- ❖ قانون تملک آپارتمان، مصوب ۱۳۴۳
- ❖ قانون تجارت الکترونیکی، مصوب ۱۳۸۲
- ❖ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحی ۱۳۸۱
- ❖ قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۱
- ❖ قانون ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۳۱۰
- ❖ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، مصوب ۱۳۸۶
- ❖ قانون شهرداری، مصوب ۱۳۳۴
- ❖ قانون شوراها و حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۴
- ❖ قانون صدور چک، مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات سال‌های ۱۳۷۲، ۱۳۸۲، ۱۳۹۷
- ❖ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱
- ❖ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۱
- ❖ قانون داورى تجارى بین‌الملل، مصوب ۱۳۷۶
- ❖ قانون کار، مصوب ۱۳۶۹
- ❖ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری، مصوب ۱۳۷۶
- ❖ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری، مصوب ۱۳۸۱
- ❖ قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴
- ❖ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲
- ❖ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵
- ❖ قانون مسئولیت قوه قضائیه، مصوب ۱۳۶۶
- ❖ قانون مالیات‌های مستقیم، مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی (۱۳۹۴)
- ❖ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۹۳
- ❖ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۱
- ❖ قانون و کالت، مصوب ۱۳۱۵
- ❖ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۷۳

منابع و مآخذ * ۵۱۷

- ❖ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷ (راجع به شرکت های سهامی)
- ❖ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۳۳
- ❖ مجموع آرای وحدت رویه تا سال ۱۳۹۹
- ❖ مجموع نظرات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه تا سال ۱۳۹۹

ب) کتب مورد استفاده در این کتاب؛

- ❖ امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه، ج ۶، چاپ ۱۳، ۱۳۸۹
- ❖ جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ۱۹، ۱۳۸۷
- ❖ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، تهران، انتشارات دراک، ج ۱، چاپ ۳۶، ۱۳۹۵
- ❖ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، تهران، انتشارات دراک، ج ۲، چاپ ۳۹، ۱۳۹۵
- ❖ شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، (دوره پیشرفته)، تهران، انتشارات دراک، ج ۳، چاپ ۲۹، ۱۳۹۵
- ❖ شمس، دکتر عبدالله، اجرای احکام مدنی، تهران، انتشارات دراک، ج ۱، چاپ ۱، ۱۳۹۷
- ❖ شمس، دکتر عبدالله، اجرای احکام مدنی، تهران، انتشارات دراک، ج ۲، چاپ ۱، ۱۳۹۷
- ❖ شمس، دکتر عبدالله، ادله ی اثبات دعوا، تهران، انتشارات دراک، چاپ ۳۱، ۱۳۹۹
- ❖ کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، تهران، انتشارات میزان، ج ۱، چاپ ۵، ۱۳۸۵
- ❖ کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، تهران، انتشارات میزان، ج ۲، چاپ ۴، ۱۳۸۵
- ❖ کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات میزان، چاپ ۵۱، ۱۳۹۵
- ❖ کریمی، دکتر عباس، ادله ی اثبات دعوا، تهران، انتشارات میزان، چاپ ۷، ۱۳۹۹
- ❖ مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات فکر سازان، ج ۱، چاپ ۲، ۱۳۸۸
- ❖ مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات فکر سازان، ج ۲، چاپ ۲، ۱۳۸۹
- ❖ مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات فکر سازان، ج ۳، چاپ ۲، ۱۳۸۹
- ❖ مهاجری، دکتر علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات فکر سازان، ج ۴، چاپ ۲، ۱۳۸۹
- ❖ متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات مجد، چاپ ۶، ۱۳۹۸

یادداشت

فایل حقوقی بیسوتون

 @Bisotoonlaw